

مثنوی از مکاتیب

حضرت عبداللہاء

جلد ششم

مشحاتی از مکاتیب

حضرت عبدالمہاء

جلد ششم

مؤسسه مطبوعات امری آلمان

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ششم

تهیه و تنظیم: مرکز جهانی بهائی

ناشر: مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی

[www.bahai-verlag.de](http://www.bahai-verlag.de)

هوفهایم، آلمان

چاپ اول: ۱۶۱ بدیع، ۲۰۰۵ میلادی

شماره استاندارد بین المللی کتاب: x-۹۸۸-۳۷-۸۷۰-۳

شماره سفارش: ۹۰۱-۴۳۱

## مقدمه

در سال ۱۹۷۹ میلادی تعدادی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء در ۳۰۹ صفحه به وسیله مؤسسه مطبوعات بهائی در ویلمت (امریکا) تحت عنوان منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء انتشار یافت و به سال ۱۹۸۴ میلادی جلد دوم آن کتاب که شامل تعداد دیگری از الواح آن حضرت بود به وسیله مؤسسه مطبوعاتی مرکز جهانی بهائی در ۲۸۵ صفحه در انگلستان منتشر گردید. سپس در سال ۱۹۹۲ میلادی این لجنه به انتشار جلد سوم این مجلدات در ۲۲۸ صفحه توفیق یافت و در سال ۲۰۰۰ میلادی جلد چهارم را در ۳۰۰ صفحه و در سال ۲۰۰۳ میلادی جلد پنجم را در ۲۲۷ صفحه طبع و منتشر ساخت. حال با نهایت مسرت و خوشوقتی جلد ششم کتاب منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء را که بر اساس موثّق‌ترین نسخ مکاتیب آن حضرت تهیه گردیده منتشر می‌سازد و صمیمانه امیدوار است که این مجموعه نفیس مورد استقبال و مذاقه اهل بصیرت قرار گیرد و چشم مشتاقان آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء را روشن و منور سازد.

مندرجات این مجلد که به ۶۲۱ فقره بالغ گردیده حاوی متن کامل و یا فقراتی از مکاتیب آن حضرت است که در شرح و تبیین و یا نقل و استشهاد به آیات و مصطلحات قرآنی از قلم آن حضرت صادر گردیده است. آثار حضرت عبدالبهاء در زمینه آیات و مطالب قرآنی البتّه

محدود به مندرجات این مجلد نیست و بسیاری از آنها که مثلاً در مجلدات مکاتیب عبدالبهاء و یا مجلدات قبلی منتخباتی از مکاتیب به طبع رسیده دیگر در این مجلد تکرار نگشته است.

در انتهای این مجلد به ترتیب شماره سور و آیات قرآنیّه فهرستی مندرج گردیده و شماره الواح مربوط به آیات قرآنیّه در فهرست مزبور قید شده تا خوانندگان گرامی را در یافتن این الواح مساعدت نماید. بدیهی است که آیات و مضامینی از قرآن مجید که در سور متعدّد تکرار شده در فهرست مزبور فقط یک بار در ذیل اولین سوره‌ای که حاوی آن آیه می‌باشد مندرج گشته و از ارائه همه موارد ظهور یک آیه در سور مختلفه احتراز گردیده است. فهرست الفبائی اسامی علم و اهمّ مواضع مندرجه در کتاب نیز که در پایان این مجموعه به طبع رسیده خوانندگان عزیز را در پیدا کردن سریع اسامی و مطالب مورد نیاز مساعدت خواهد نمود.

امید آنکه طبع و انتشار منتخباتی از مکاتیب سایرة حضرت عبدالبهاء نیز در مجلدات بعدی امکان‌پذیر شود و در ثمینة مودوعه در این آثار به تدریج در اختیار اهل معرفت قرار گیرد.

لجنة نشر آثار امری

هوفهایم - آلمان

## هو الابهی

۱- یا ایها المسجون فی سبیل الله آنچه مرقوم نموده بودید قرائت گردید. سؤال از تکلیف فرموده بودید. برده ویران خراج و عشر نیست. در زندان اسیر کند و زنجیر و رهین تیغ و شمشیر را چه تکلیف توان نمود جز آنکه شب و روز مشغول به ذکر الهی شدن به نوعی که سبب تنبه غافلان گردد و بیداری جاهلان و رقت قلوب عوانان و آن به نوع خاصی باید واقع شود یعنی اگر به صریح من غیر تأویل و تلویح بیان شود سبب غیظ قلوب بی‌خردان گردد و علت شدت تعرض ستمکاران لهذا به مفاد و قولاً له قولاً لئناً ملائمت و مدارا لازم و این به این نوع ممکن که به تلاوت قرآن انسان مشغول شود و به مناسبت آیات وقایع واقعه در زمان انبیا و اعتراضات واقعه و مصائب وارده و بلاایه نازله و جسارت اقوام و کوری انام و حبس و سجن اولیاء رحمن که ترجمه لفظی قرآن است بیان شود خود تو در ضمن حکایت گوش دار. باری به قسمی باید حرکت نمود که آثار رقت و تذکر و انتباه و هوشیاری و تضرع الی الله واضح و مشهود باشد. تا توانی قرآن تلاوت کن و تفسیر و تأویل نما و گاه‌گاهی مناجات و صحیفه سجاده با نهایت خضوع و خشوع تلاوت کن و جناب امین روح المنجذبین لسجنه الفداء را به کمال اشتیاق ذاکریم و از فضل حق امیدواریم که موفق و مؤیدشان فرماید و البهآء علیک و علیه. ع ع

۲- ... باری الیوم اعظم امور تبلیغ امر الله است و نشر نفعات الله و این به بیانست و جوهر تبیان. به طبع کتب و نشر الواح حاصل نگردد بلکه طبع و کثرت الواح در دست سبب شکست قدر آثار الله گردد. ملاحظه فرما که قرآن چون طبع شد در دکان عطاری دوا پیچیدند و همچنین ملاحظه فرما که چه قدر طبع شد و نشر گردید و در دست ملل سائره

افتاده و تلاوت نمودند هیچ شنیدی که نفسی از تلاوت قرآن مؤمن به حضرت رسول روحی فداه شد خواه از نصاری خواه از یهود خواه از سائر طوائف. پس معلوم گردید که به بیان و تبیان هدایت شدند نه نشر کتاب و تفریق الواح و طبع آثار لهذا آثار الهیه را باید قدر و حیثیتی گذاشت...

۳- ... قرآن بیست و شش سال در نزد کتاب وحی محصور بود. در زمان خلفا انتشار یافت و آن نیز محصور در نسخ معلوده بود...

### هو الابهی

۴- یا من کشف عنه الغطاء و ازداد یقینا فاشکر الله علی هذه الموهبة العظمی و العظیة الّتی قرّت بمشاهدتها اعین اهل البهاء الا و هی کشف الحجاب و رفع النقاب و هتک السّتر و ظهور السّر المکنون و الرّمز المصون الموعود فی التّوراة و الانجیل و الزّبور و القرآن المحفوظ و البیان المنعوت الا و هو جمال القدم و السّر المنمنم و الاسم الاعظم روحی و روح من فی الوجود لترتبه المقدّسة الفداء. تالله الحقّ انّ سکان الملاء الاعلی یتهلّل وجوههم لما یسمعون صریخ اهل الوفاء یا بهاء الابهی و یطلبون النّصرة و الغلبة للذّین ینشرون رایة کلمة الله و شراع موهبة الله و یدعون الناس الی الظّلّ الممدود و الرّفد المرفود تحت اللّواء المعقود. ع ع

### هو الله

۵- ای ثابت بر ایمان نامه ۲۷ آگست ۱۹۲۰ رسید در جواب مجبور به اختصارم. نظر به اعمال قبیحة نفوس نباید کرد زیرا بسیار مشکل است این میزان امر الله نباشد. چه بسیار

نفوس که به حسب ظاهر در ظلّ سدرهٔ مبارکه ولی به حقیقت بسیار دور و محروم بلکه از بیگانگان محروم‌تر و محجوب‌ترند. میزان عملست نه قول چنانچه در آیهٔ قرآن می‌فرماید *و من النَّاس من یقول آمنا بالله و بالیوم الآخر و ما هم بمؤمنین یخادعون الله و رسوله و ما یخدعون الا انفسهم*، چنانچه در هر عهد و عصر وقوع یافته. یهودای اسخریوطی در زمان مسیح روحی له القداء رئیس حواریین بود عاقبت به درهمی آن روح مجسم را بفروخت و در زمان حضرت رسول علیه الصلوة و السلام چه قدر آشنایان بیگانه شدند اسمائشان در کتب مقید است. حضرت می‌فرماید *من اعمالهم تعرفونهم*. از ثمر هر شجرى شناخته می‌شود. باری الحمد لله چون ذهب ابریز از آتش امتحان دوباره رخ برافروختی و نیت آن داری که خدمتی به آستان مقدس کنی. این خدمت و عبودیت در هندوستان ممکن و تحریر کتاب مفصل در اثبات دلیل بر فیض رحمانست و سفر به چین و ژاپان جائز و همچنین سفر به ایران و صلح با پدر مهربان آن نیز مقبول. هر کدام ازین چهار سهل الحصولست به آن پردازید. کبى که به واسطهٔ پست فرستاده بودى هنوز نرسیده و علیک البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس ۱۶ محرم ۱۳۳۹ حیفاً.

### هو الله

۶- ای سلالهٔ حضرت ابراهیم جناب خطاط خطی مرقوم نموده‌اند و ستایش زائد الوصف از محبت و انجذاب قلب تو فرموده‌اند که *فی الحقیقه این شخص آیت حضرت خلیل است و ثابت و راسخ بر امر ربّ جلیل، در سبیل الهی جانفشانی نماید و بادیه پیمائی، سبب گرمی اجابست و ساعی در اجتماع و الفت اصحاب. این خبر سرور پرور بود که الحمد لله آثار الطاف مخصوصه که در آیهٔ مبارکهٔ قرآن می‌فرماید ظاهر و باهر قوله تعالی یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم و ائی فضلکم علی العالمین.*



امیدوارم که سرّ این آیه مبارکه در این عصر مجید جمال الهی روحی له الفداء ظاهر و آشکار گردد و هرچه سلاله حضرت خلیل تا به حال ذلت کشیدند تلافی مافات شود. باری احبای الهی را در آن صفحات به بشارات مشعوف و مسرور نما و چنان به جذب و وله آر که آیات بینات طلوع مجلی طور گردند و علیک التّحیة و الثّناء. ع

### هو الله

۷- ای یاران عزیز عبدالبهاء جناب محمود محمود نهایت ستایش از شما نموده که فی الحقیقه آرایش آن اقلیمند و سبب آسایش آن بلد امین. بلد امین گفتیم تا از سهام شبهات ناقضین محفوظ و مصون ماند زیرا این قوم پرلوم با وجود آنکه مظهر و ضریب علیهم الذّلة و المسکنة و باءوا بغضب من الله شدند اصرار غریبی و انکار عجیبی دارند و به هر نحو که ممکن باشد خواهند که شبهه‌ای القا نمایند. در هر محفلی حاضر شوند از اراجیف تألیفی نمایند و از افترا و بهتان هزار عنوان کنند. دروغ را سبب فروغ شمرند و هذیان را حقیقت عرفان دانند. تا توانند به واسطه روایات و مفتریات و تحریف الواح القاء شبهه کنند و چون خود را عاجز بینند طبیعی گردند و به مقالات دهری‌ها پردازند تا آن بیچاره را در صحرای حیرت آواره کنند و مهر لعتی به او زنند و رها کنند. به قسمی مخموم و منجمد شود که از نفخه اولی و نفخه اخری بلکه از نفخه ملکوت الهی زنده نگردد. اینست وسواس هر خناس. لهذا از خدا خواهیم که مشام نفوس مقدسه را از این رایحه کریه که مانند سمّ نقیعت محفوظ و مصون دارد. این ناقضان متعفن با بعضی از نفوس الفت و معاشرت نمودند و نتوانستند که القاء شبهه نمایند بلکه ثعبان مبین پیمان چنان جبال دسائس آنان را محو و نابود نمود که اثری باقی نگذاشت. با وجود این کسالت و خمودت آن بیخردان در آنان تأثیر نموده مخموم

شدند و افسرده گشتند. چون باد خزان بر تنی مرور نماید اگر بیمار نکند لابد کسالت آرد و همچنین نسیم جانپور بهار روحانی اگر بر نفوسی بوزد و شفای تام نبخشد لابد اندکی تر و تازه نماید. ای یاران حقیقی آفتی اعظم از خمودت و جمودت نیست زیرا موت مجسم است. تا توانید بر شوق و ذوق و فرح و بشارت و طراوت و لطافت بیفزایید زیرا وجود افسرده و پژمرده مرده است اثر حیات ندارد و محبت الله روحبخش است و وجد و طرب آرد و شوق و شمع، هر نفس افسرده‌ای باید از برای خویش گوری بکاود و در تنگنای آن ظلمات مقریابد و علیکم التَّحِيَّةُ وَ التَّنَاءُ. ع ع

### هو الابهی

۸- ای شمع روشن آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید و آنچه مسطور بود مشهود شد. فی الحقیقه نفحة روحانی بود که از ریاض رحمت ربانی وزیده و نسیم خوش جانی بود که از مهبت انجذاب رسیده طوبی لک ثم طوبی لک من هذا الفضل العظیم. نظر عنایت غیبیه شامل شماسست و الطاف و مواهب لاریبیه واصل و متابع. از خصائص این کور یختص برحمته من یشاء است و از مواهب این قرن ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیمست. اگرچه در کورهای سابق نیز رحمت و فضل موجود ولکن اشراق و حرارت آفتاب جهانتاب را در برج اسد حکمی دیگر است و تأثیری دیگر و ظهور و بروزی دیگر و البهاء علیک. ع ع

### هو الابهی

۹- ایها المخلصون ایها المنجذبون ایها المقربون اتی لفی مسمع من آیات الهدی الّتی شاعت و ذاعت فی تلك الانحاء و احاطت انوار العرفان تلك العدوة القصوی و

شکرت الله على هذه الموهبة التي توقد وتضيء من الشجرة المباركة في البقعة النوراء  
واتدلل الى الحضرة الرحمانية ان يقدر انقاد الشعلة النورانية في سيناء تلك الخطبة  
المباركة التي كانت موطن الاصلى لشمس الحقيقة المشرقة على آفاق الخليقة  
فالرحمة عامة والنعمة شاملة ولكن التعميم لا يمنع التخصيص و من عباده من  
اختصهم الله بامر ميمزهم به عن دونهم وهو وطنية نير الاعظم والتدلل في ظل النسبه  
الى جمال القدم ويختص برحمته من يشاء بناء على ذلك فرض الله عليكم التسابق  
في محبة الله والطراد في ميدان معرفة الله ومنهم سابق الى الخيرات شمروا الذبول عن  
الساق واطلقوا اعنة الايقان و اشروعوا اسنه العرفان واهجموا في ميدان الكفاح و  
مضمار التزال وشردوا في القتال بسيف اللسان و سنان العرفان لعمرا لله ان حصون  
القلوب تتناثر احجارها وتتلاشى صخورها وتنقر اصولها لسيف بيانكم البتار و تفتح  
ابوابها بمقامكم المتناثر منها الشرار و عليكم بهاء ربكم المختار ع ع

### هو الابهي

١٠- اي مستشرق از شمس هدى هر رحمتى ممكن است كه به استعداد و استحقاق و  
لياقت و قابليت افاضه گردد مگر فيض ايمان و ايقان كه صرف موهبت و مجرد  
عنايتست و از متعلقات يختص برحمته من يشاست. پس به حصول اين فضل لسان به  
شكرانه حضرت رحمن بگشا كه به چنين موهبتى فائز شدى و به چنين عنايتى واصل.  
در چنين گلشنى داخل شدى و به چنين نعمتى نائل. از جام محبت الله مست و مخمور  
شدى و از كوثر معرفت الله پر نشئه و شور. از بحر عطا لآلى غنا يافتى و برگنج روان  
پي بردى و به وجه فاطر الارض و السموات توجه نمودى و گوى سبقت و پيشى را از  
اعاظم علمای ارض ربودى. عبدالبهاء ع

### الله ابهی

۱۱- ای مظهر رحمت رحمت بر دو قسم است خاصه و عامه، روحانی جسمانی. رحمت عامه جسمانی وسعت رحمته کلّ شیء اما رحمت خاصه روحانی وجدانی رحمانی و یختص برحمته من یشاء. حال سعی رحیمی باید از فیض خاص جمال ابهی بهره و نصیب بری و از معین صافی عطاء و ما کان عطاء ربک محظورا قسمتی گیری. اگر چنین موهبتی طلبی ثابت بر میثاق باش و به نشر امر نیر آفاق پرداز، ابواب نجات مفتوح یابی و علم فلاح فوراً برافرازی و البهائ علیک و علی کلّ من سعی فی اعلاء کلمة الله. ع ع

### هو الابهی

۱۲- ای مؤمن بالله حضرت موسی با لکنت لسان به فصل الخطاب و تفسیر کتاب موفّق شد، با وجود کندی زبان کلیم الله گردید. پس معلوم شد که فیض حقّ و عطای جمال مطلق صرف موهبت است نه استعداد و لیاقت و مقام یختص برحمته من یشاء است نه قابلیت اهل انشاء. ع ع

### هو الله

۱۳- ای مهتدی به نار هدی حضرت موسی از شجره سینا ندای انا ربک الاعلی شنید فوراً فریاد بلی برآورد و در این قرن عظیم ندا از شجره مبارکه انیسا سدره منتهی جمال ابهی بلند شد ولی اکثر رو بگرداندند و صد هزار بهانه برآوردند و اعتراض کردند و اغماض نمودند. سبحان الله حیرت اندر حیرتست یکی به شعله سراجی مهتدی به سیل هدی شد و دیگری به شعاع آفتابی پی به راه نبرد. اینست مقامی که می فرماید یختص

برحمته من یشاء. تو حمد کن خدا را که نور هدی یافتی و شمع تقی برافروختی و عَلم موهبت کبری برافراختی ذلك من فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم و علیک التَّحیة و الثَّناء. ع ع

### هو الله

۱۴- ای دو بنده حضرت مقصود الحمد لله رب غفور شما را در یوم ظهور به عمل مرور موفق فرمود و به ایمان و ایقان نزد اهل الله معروف و مشهور. آت دعوت بسیار ولكن مظهر اجتبا و اختصاص قلیل و یختص برحمته من یشاء. زیان به شکرانه حق گشایم که آن دو دردانه را در آغوش صدف هدایت پرورش داد و علیکما البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس ۲۹ صفر ۱۳۳۸ حیفاء.

### هو الابهی

۱۵- ای آیت رحمت در قرآن حضرت رحمن یختص برحمته من یشاء می فرماید. نو که به حسب ظاهر نه مدعی عرفان بودی و نه سرور اهل طغیان نه منبری نه محرابی نه مندیلی و نه طیلسانی محض بخشایش الهی مظهر معرفت پروردگار گشتی و مطلع موهبت جمال کردگار، فاشکر الله علی ذلك الفوز العظیم و البهاء علیک. ع ع

### هو الابهی

۱۶- ای احبای الهی در کرة زمین قبائل و شعوب و ملل و دول پرتمکین موجود و مشهود. هر یک در معارف و علوم و فنون مشهور شرق و غرب و در حیز وجود ولی به صرف بخشایش الهی شمس حقیقت از ایران اشراق فرمود و پرتو عنایت بر آفاق مبذول

داشت و این از خصائص یختص برحمته من یشاء و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء. پس اهل ایران باید به شکرانه این فضل عظیم خداوند جلیل به فضائل و خصائصی در بین قبائل ظاهر گردند که زینت و طراز هیکل عالم انسانی گردد و این تشریف الهی بر قامت این ملت برانزده آید. ای دوستان در سایه عنایت یزدان آرمیده‌اید و از جو بیار رحمت رحمان چون سرو آزاد روئیده‌اید و از چشمه آب حیات نوشیده‌اید. حال از خدا بخواهید تا ثمر و تأثیرش در کینونات ظاهر و باهر گردد و البهاء علیکم. ع ع

### هو الله

۱۷- ای بنده پروردگار حضرت رب مختار جمیع من علی الأرض را به مطلع انوار دعوت نمود و لکن نفوس مقدّس را به هدایت کبری موقّق و از بین طائفه بشر منتخب فرمود زیرا هدایت از آثار و لوازم فضلست نه عدل و از خصائص و موهبت خداوند جزیل النعم یختص برحمته من یشاء و یهدی من یشاء و ذلک من فضل الله و یؤتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم. پس شکر نما که مظهر چنین فضل لایحصى گردیدی و مخاطب به خطاب عبدالبهاء و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۱۸- ای ثابت بر پیمان نامهات رسید. آنچه آه و فغان نمائی و مضطرب و پریشان باشی حقّ با توست ولی سزاوار اینست که در نهایت اطمینان و ثبوت و ایقان خدمت به آستان رحمان نمائی زیرا این محن و بلایا در مسیبل کبریاست و تحمّل این جام تلخ کام در محبّت جمال ابهی. باید به نهایت سرور و شادمانی نوشید و به درگاه یزدانی ستایش و نیایش و شکرانه نمود که الحمد لله موهبت هدایت بخشید و فضل عنایت فرمود و در

سبیل محبتش گرفتار بلایا و مصائب کرد و این عین موهبت است و مقام یختص  
برحمته من یشاء و علیک البهآ الأبهی. ع ع

۱۹- ... مواهب الهیه بی پایانست ولی هدایت قیاس به موهبت دیگر نگردهد. این فضل  
صرفست و احسان بحت، یختص برحمته من یشاء. لهذا باید که شما در هر نفسی صد  
هزار شکر به درگاه احدیت نمائید که به فیض هدایت فائز شدید. در حلقه عاشقان  
درآمدید و از جمله مشتاقان محسوب شدید. حال به شکرانه خداوند یگانه به موجب  
وصایای الهی حرکت و رفتار نمائید بلکه آن صحرا را گلستان نمائید و ریگستان را  
بوستان فرمائید...

۲۰- ای ضیاء پرتوی از هدایت کبری یافتی و رخ را منور ساختی، نزد محبت باختی و  
مقصود خویش را شناختی. این موهبت مجرد از الطاف حضرت احدیتست نه  
استحقاق و قابلیت. هرچند هر عنایتی را سزاواری چون ثابت بر پیمانی ولی اصل  
هدایت موهبت است یختص برحمته من یشاء و الله یؤتی من یشاء ما یشاء و هو الکریم  
المتعال.

۲۱- ای دو شمع افروخته محبت الله الحمد لله کشف سبحات جلال شد و هتک الستر لغلبه  
الستر گردید و محو الموهوم و صحو المعلوم شد. انوار صبح توحید درخشید و ظلام  
اوهام محو و نابود گردید. آیات هدی ترتیل شد و معانی تنزیل تأویل گردید. فضلا و  
علما مصداق ألم تراهم فی کل واد یهیمون گشتند زیرا خویش را دانا و دیگران را  
نادان می شمردند. الحمد لله بینصیبان بهره و نصیب گرفتند و دوران نزدیک شدند و

محروران محرم راز گشتند. فقیران به گنج روان پی بردند و علمای مغرور مغلول و منکوب شدند و مبتهلان مهجور فیض موفور یافتند. اینست که می فرماید ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء ویختص برحمته من یشاء وعلیکما البهآء الأبهی.

### هو الابهی

۲۲- ای ثابت بر پیمان نامه مفصل شما رسید و قرائت گردید مضمون نامه که جمعی از محرکین خفیه عوام ناس را تحریک نمودند تا در ماه رمضان و محرم ترک و تاجیک بتازند و خون مظلومان بریزند درین اثنا شلیک بلند شد ولی فی الحقیقه ازین گذشته نصرت معنوی الهیه رسید و ندا از ملکوت احدیت بلند شد و مفاد آیه مبارکه فسیکفیهم الله و هو السميع العليم تحقق یافت. ان ینصرکم الله فلا غالب لکم و ان یخذلکم من ذا الذی ینصرکم بعده. جناب شیخ احمد و جناب آقا محمد حسین و کریلای میرزا محمد اصفهانی و آقا محمد حسین اخوان و اخویشان و آقا عبدالحسین روحانی و آقا میرزا محمد شیرازی فی الحقیقه این نفوس مبارکه در مشکلات عظیمه افتادند ولی این وقایع در راه خدا واقع. چون به حقیقت نگری جام بلا هر چند تلخست ولی تأثیر شیرین دارد. به عواقب امور باید نظر کرد. از راحت و خوشی هیچ وقت نتیجه ای حاصل نه، چون امواج می آید و می گذرد و مانند کف دریا می آید و می رود و لکن جام بلا به موهبت کبری سرشار است و باقی و برقرار است. هیچ شنیده ای که کسی از برای خوشی بزرگواران گذشته بزمی سرور بیاراید که فلان شخص از انبیاء علیهم السلام یا اولیا در فلان سال و فلان روز به خوشی و سرور شام نمودند و لکن ملاحظه کن که از برای شاه شهیدان حضرت سیدالشهدآء چه قیامتی بریاست. هزار و سیصد سال می گذرد و هنوز ماتم متحتم است. در قرآن می فرماید فأما الزید فیدهب جفاءً و اما ما



ینفع النَّاسَ فِی الْأَرْضِ. این خوشی‌ها و راحت‌ها و منصب‌ها و بزم‌ها و رزم‌ها مانند کف دریاست محو و نابود می‌شود ولیکن محنت و مشقت در سیل حضرت احدیت تأثیرش مانند آب دریا باقی و برقرار هیچ روزی بر شما گذشت که راحت کردید و شبانگاه یا بامداد ممنون بودید خوشنود بودید لا والله. هر روزی که مشقت زیادی کشیدید و شام سود و منفعت در تجارت یافتید آن شام مانند صبح روشن بود و کمال سرور میسر، حال چنین است. اوقاتی که به خوشی و راحت می‌گذرد بعد خسران مبین است ولی ایامی که از شدت مصیبت مانند شام تاریکست و در پی انوار صبح ساطع سبب سرور و حبور مقررین است.

جناب آقا محمد از اهل سنگسر اذن حضور دارد و به جناب آقا میرزا مهدی و جناب آقا میرزا عزیزالله و جناب آقا میرزا یعقوب تحیت ابدع ابهی برسانید. مصیبت حضرت ابتهاج بکلی ابتهاج در قلوب نگذاشت. آن مظلوم در مشهد فدا هدف تیر مسموم شد و چشم‌ها گریان و دل‌ها بریان است که آن روح مجرد مورد چنین ظلم و اعتساف گردید. انصاف اینست که نفسی بود از جواهر وجود و مورد الطاف و عنایت حضرت مقصود و علیه البهَاءُ الْأَبْهَى. عبدالبهاء عباس در حیفاً چهارم جمادی الأولى ۱۳۳۹.

## هو

۲۳- ای مشرق انوار محبت الله اگرچه این مصیبت وارده از رزایای عظیمه و مصائب شدیدیه است و فی الحقیقه جمیع انجمن توحید به اسف شدید افتادند حتی اهل خباء عفت در خلدور عصمت گریستند و نحیب بکاء از جمیع مخدرات حرم بقا بلند شد و آن‌ها لحن عظیم ولیکن از این جهت که این مصیبت عظمی نزولش البته مبنی بر حکمت کبریست چه که حضرت رسول روح العالمین له الفداء یک طفل بزرگوار مستی به

ابراهیم داشتند از قضا‌های مبرمۃ الهی و تقدیرات محتومه ربّانی چون فوت شدند اهل حرم جزع و فزع آغاز نمودند که این جوهر منیر طفل وحید بود و حیات قلوب صغیر و کبیر، از افول و غروب این کوکب نورانی افق حقیقت به سحاب کلدورت مغموم گردیده، در جواب به حالت بکاء فرمودند اگر چنانچه مطلع بر این راز بودید البتّه ناله و حنین از روی جزع آغاز نمی نمودید لکن چشم من اگرچه گریانست از رقت قلب و لطافت وجدانست. حال باید آن جوهر محبتّ الله در نزول امتحان و افتتان چون جیل راسخ ثابت و استوار باشند و آیه و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات را تلاوت فرمایند چه که صابرون به بشارت انما یوفی الصّابرون اجرهم بغير حساب مبشّرند و از فضل و الطاف حضرت رحمن امیدواریم که مظهر عنایت جلیله گردید و مطلع موهبت قدیمه انّ فضله علیک عظیم عظیم.

### هو الله

۲۴- ای اسیر سیل الهی و ای طیر آشیان معنوی اگرچه از مصائب وارده و بلیات متتابعه البتّه ماء صافی قلب متکدر و زجاجه فؤاد متکسر گردد ولیکن چون در سیل محبوب آفاقست لا بأس فیه. در این مقام احزان بشائر سرور است و مصیبات و بلیات طلایع فرح و حبور و این گونه امتحانات لم یزل بر اولیای حقّ مثل غیث هاطل نازل چنانچه می فرماید و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات فبشر الصّابرين الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله و انا الیه راجعون. فرمودند طوبی له ثمّ طوبی له که به روح لطیف پاک به افق عزّت شتافت و از امتحانات صافی و خالص درآمد و البتّه این فضل صرف بود و لطف محض زیرا افتتان این ایام شدید است و ابتلا عظیم البتّه هر نفسی که از اسفل امکان به لامکان جمال

رحمن صعود نماید از ورطه خوف و حذر به مقعد الصّدق عند ملیک مقتدر متعارج گردد. در این صورت باید به قضای حقّ راضی بود ولیکن از این جهت که آن جناب تنها مانده‌اید بسیار محزون شدیم. این هم انشاء الله به عون الله پیدا می‌شود. ابدأ محزون نباشید و اهل و عیال ایشان را بسیار تسلی بدهید که به هیچ وجه مکدر نباشند انّ الله ولیّ المخلصین و حال در آنجا بمانند و حکایت مضبطه بسیار بجا بود و شما پی او را بگیرید که متصل به تلفراف تأکید بشود و به جناب آقا عبدالکریم تکبیر برسانید و آنچه در باره او مصلحت می‌دانید معمول دارید و جناب آقا محمّد باقر را از قبل این عبد و سایر احبّاء الله تکبیر برسانید. جناب آقا عمو و میرزا محمّد علی و میرزا محمّد قلی و آقا میرزا آقا جان و میرزا مجدالدین و همچنین سایر دوستان کلّ تکبیر می‌رسانند و به ذکر آن جناب مشغولند و انشاء الله امیدواریم که به واسطه این شخص ابدأ مکاتیب تأخیر نیفتد. این دفعه این مختصر به جهت تجربه ارسال شد. اگر وصولش برسد انشاء الله من بعد متّصلاً ارسال خواهد شد. جناب جلال و جمال و کمال کلّ را از قبل این عبد مستهای حبّ و مهربانی را بیان فرمائید و همچنین جمالیّه خانم را.

### هو الله

۲۵- ای مؤمن ممتحن احوالاتی که مرقوم نموده بودید این امتحانات الهیه است و امتحان ابرار را موهبت پروردگار و اما اشرار را مانند شعله نار چنانکه در قرآن می‌فرماید و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات فبشر الصّابرين. اگر حال راحت و آسایش باشد و نعمت و صحّت هر بنده‌ای صادق و ثابت است و مقرب درگاه کبریا و لکن اگر عسرت رخ دهد و صبور و وقور و غیور باشد نصیبش کأس مزاجها کافور گردد. لهذا شما محزون مباشید بلکه به شکرانه پردازید

چنانکه می‌فرماید اذا وجدوا آثروا علی انفسهم و اذا فقدوا اشکروا الله شکراً جزیلاً هذه صفة الأبرار و سمة الأخیار. با وجود این آن مع العسیرا یا ایها الذین آمنوا لا تقنطوا من رحمة الله یا بنی لا تیاأسوا من روح الله. پس باید توکل نمود و به تقوای الهی تمسک جست و من یتق الله يجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحسب. نهایت تضرع به ربّ جلیل می‌نمایم تا گشایشی حاصل گردد.

به قرینه محترمه نهایت مهربانی ابلاغ دار و به دو صبیّه خویش تحیت وافیه برسان و همچنین به دختر صغیره تا به مناجات پردازد و به صوت خوش قرائت نماید. به ابناء من ادرك مقعد صدق عند ملیک مقتدر جناب آقا سید مهدی و آقا سید هادی کمال محبت و مهربانی از قبل من ابلاغ نمائید. جناب آقا استاد ابراهیم را از قبل من اشتیاق برسانید. در حق آنان به درگاه احدیت عجز و نیاز نمایم و الطاف بی نهایت طلبم و علیک البهّاء الأبهی. عبدالبهاء عباس ۲۹ ذی‌الحجّه ۱۳۳۷.

۲۶- ای بنده حقّ در حالتی که مصائب و بلا مانند امواج دریا از هر طرف در هجوم با وجود این به شکرانیت حقّ مشغول. نامه شما بازگشت و ناله و افغان شما استماع شد، بسیار سبب تعجب گردید که به جهت عسرت آرزوی رحلت از این جهان نمودید علی‌الخصوص هلاکت سلاله و دودمان خواهید. این چه فکر باطلست و این چه نیت ناموافق. خداوند همیشه بندگان خود را امتحان می‌فرماید تا صبور و شکور از شاکمی و کفور امتیاز یابد چنانچه در قرآن می‌فرماید و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات و بشر الصّابرين الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انّا لله و انّا الیه راجعون. حیف نباشد که مثل شمائی از احتیاج چنین مضطرب و پریشان گردد. ما را امید چنان بود که مثل شمائی اگر به فقر مدقع گرفتار شود بر سرور و شکرانه

ببفزاید و دیگران را سررشته صبوری و شکوری دهد باز چنین است و قلیلاً من عبادی الشکور. امیدوارم که ثبات و استقامت بنمائی و صبر و قناعت کنی تا چشمه برکت بجوشد و حقیقت آیت و من یتوکل علی الله فهو حسبه و من یتق الله يجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحسب ثابت شود و علیک التّحیة و الثّناء.

### هو الابهی

۲۷- ای شمع روشن محفل احبّاء الله آثار قلمیة آن ورقاء حدیقه عرفان مورث روح و ریحان گردید. حمد جمال قدم روحی لاجبانه فدا را که به موهبت کبری احبّای مخلصین را بر خدمت امرش موفق فرموده. ای حمامه ریاض عنایت وقت تغنی و ترنّی و نعماتست و هنگام اشعال نار محبت الله. اگر در این قرن اعظم که چون آفتاب بین قرون سائره ساطع و روشن است انسان خاموش و مدهوش ماند در چه قرنی ناطق و متکلم و مبین گردد و اگر نفسی در این بهار الهی از نسائم قدس مهتر نگردد و از فیض سبحان رحمت رحمانی چون گل صدبرگ خندان نشکند و از اشعه ساطعه شمس حقیقت روشن و منور نگردد در چه عهد و موسمی به حرکت آید و در چه ایامی از افق عالم چون ستاره صبحگاهی بدرخشد. حکمت مذکوره در الواح مقصود آنست که و اثتوا البیوت من ابوابها و لا تأتوا البیوت من ظهورها. باید چون شمع در زجاجه حکمت برافروخت نه آنکه خاموش و مخمود ماند.

آن دو نفر از احبّاء الله که اذن زیارت روضه مطهره خواسته اند مأذونند با ولدشان. دیگر جمیع احبّای آن ارض را از قبل این عبد تکبیر ابدع ابهی ابلاغ فرمائید. جواب مکاتیب تعویق افتاد، این از جهت ضعف شدید و علل جسمانی بود حال رفع شده است. ع ع

۲۸- ای فرع محمود شجره مبارکه نامه اخیر را مضمون شهد و شیر و کتاب منیر بود و دلیل تبئل به ملکوت ربّ جلیل. الحمد لله آن فرع سدره مبارکه در نهایت طراوت و لطافتست و مستفیض از فیوضات رحمانیت. حضرت افنان جلیل رفیع روحی فداه را الحمد لله در جمیع عوالم الهیه مقامی منیع و حتی در این جهان مانند تو یادگار و برگذاری و خلیف حلیفی و وارث حقیقی لطیفی. اسئل الله ان يجعلک سراجہ المنیر و خلفه الصّالح الباهر لیس له مثل و نظیر. در حقّ یاران رجا به آستان یزدان شد ولی آنان باید که احتیاط را از دست ندهند و به مقدار اندازه معامله نمایند و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة منظور نظر باشد. به کرات و مرآت مشکلات حاصل شد و به سبب دعا انحلال یافت. اعتدال در جمیع اوقات سبب حصول آمالست. وصیتنامه حضرت فرع مقدّس مبارک من صعد به ربّ العزّة و الجلال الی مرکز الجمال روحی له الفداء ملاحظه گردید. فی الحقیقه آن سرور ابرار در عبودیت آستان مقدّس هیچ امری واگذار نفرموده. از جمله این وصیتنامه است که فی الحقیقه قرائتش چنان در قلوب تأثیر می‌نماید که انسان را به عالم انقطاع آرد. این وصیتنامه مبارک و مقدّس است باید در سجل‌های عالم ثبت شود تا دیگران بیاموزند، و چون آن بزرگوار مرا مختار فرموده لهذا این دو سهم از چهار سهم را که به من واگذار کرده‌اند که به هر نوع بخواهم مجری دارم من این دو سهم از چهار سهم واردات را در ایام حیات شما به شما واگذاشتم که در اكمال آن املاک صرف فرمائید و مازاد علی ذلک را تصرف فرمائید. این اراده قطعیة عبدالبهاست، در این خصوص مراجعت بار دیگر جائز نه. رجای آن دارم که مجری دارید، ابدأ دم نزنید. مبلغ پانصد منات از وجه مال الاجاره که ارسال نموده بودید رسید و انشاء الله زمین آن ضعیفه روسیه نیز به دست خواهد آمد و علیک البهاء الأبهی. ع ع

از قبل من نهایت محبت و مهربانی ابلاغ دارید.

۲۹- ... بشارت قرب اتمام مشرق الأذکار و انتظام باغچه‌ها و عن قرب فوران فواره‌ها سبب سرور بی‌منتهی شد. فی الحقیقه بسیار مشرق الأذکار با روح و ریحان و باصفا خواهد شد. متانت و لطافت بنا و حسن انتظام خیابان‌ها و طراحی گل‌ها و غلیان فواره‌ها و شکوفه درخت‌ها و لطافت هوا و حلاوت منظر جمع گردد جنتی در نهایت صفا تشکیل گردد. فی الحقیقه بی‌مثیل و نظیر شود و از خدا خواهیم که احبای خویش را نظر عنایتی فرماید ولی و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه را نیز باید منظور داشت، به اعتدال تجارت نمایند.

و همچنین مژده تأسیس معلمخانه بنات و حسن انتظام معلمخانه ذکور بسیار سبب سرور گردید. جمیع یاران الهی را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار...

### هو الله

۳۰- ای جواد من مراد فؤاد هر هوشمند ازدیاد تقرب درگاه کبریاست و آرزوی هر دانشمند رضایت جمال ابهی روحی لأحبائه الفداست. المنة لله در آن آستان مقرّبی و به رضای حضرت بیچون مؤید. در ظلّ رایت یا بهاء الأبهی محشوری و با مقرّبان درگاه کبریا مألوف و مأنوس. رشحات سحاب عنایت مبذول و امواج بحر موهبت مکفوف و نسائم ریاض الطاف در هبوب و مرور لهذا در آنچه و بر آنچه هستی خدمتست و مقبول عبدالبهاء. از خدا خواهیم که حصل الدنیا و الآخرة گردی و مظهر ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة شوی و به فضل جمال قدیم و اسم اعظم من کلّ عظیم در صون حمایت ربّ کریم از شرور اهل غرور و صدمات روحانی و جسمانی محفوظ و

مصون مانی و ائی مکبّ بوجهی علی التراب اناجی العزیز الوهاب ان یناجی التاجی عبده الجواد و یشته علی سبیل الرّشاد و یوقفه علی النّجاح و الفلاح و اقول یا فالق الأصباح و منعش الأرواح و محیی الأشباح ادرك ذلك الرقیق المستهام و اسیر الوجد و الغرام بنفحات قدسک فی کلّ الأیام. ربّ ائه مریض یرید الشّفاء و جائع یشتهی النعم و الآلاء و ظمآن یطلب الرّواء و متیم یشتاق صهباء اللّقاء قدّر له کلّ خیر فی ملکوت الأبهی و اذکره فی الملاء الأعلى و اجعل له لسان صدق علینا. ع ع

### هو الله

۳۱- ای مظهر هدایت کبری اگر صد هزار زبان بگشائی و به شکرانه حضرت یزدان پردازی که صبح هدایت دمید و نور حقیقت درخشید و جان و دل به منتهای آرزو رسید البتّه از شکرانه عاجز مانی و جز اظهار عجز و لابه چاره ای نیابی زیرا هر وجود محدود عاقبت نابود گردد مگر آنکه ساقی عنایت کأس هدایت بخشد و حیات ابدیه میذول فرماید. حال آن یار بیهمال الحمد لله سرمست جام مل شد و بلبل گلشن اسرار گشت. از فضل ربّ غفور امید موفور است که در جمیع امور مؤید به فرح و سرور گردد و مظهر ربّنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة شود، نهایت آرزو در دو جهان حصول یابد. تشرف به بقعه مبارکه را به اوقاتی دیگر مرهون فرما. جناب شیخ حسین علی را از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و علیک البهّاء الأبهی. ع ع

### هو الله

۳۲- ای یار روحانی نامه ملاحظه گردید و ناله و انابه مسوع شد. مزاحی به خاطر رسید، عارفان گویند جان نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش. عبدالبهّاء را



نه لانه‌ای و نه آشیانه‌ای با وجود این چگونه دعا نماید و یاران را خانه و کاشانه طلبد. سی و پنج سالست که در این سجن اعظم صاحب خانه هر روز از برای ما بهانه جوید، گاهی ناز کند و گاهی غمزه فرماید و گاهی عشوهِ بکار آرد و دمی مشتری حاضر فرماید. مختصر اینست از خانه به خانه انتقال نمائیم و در سیلِ دلبریگانه نه لانه جوئیم و نه آشیانه. با وجود این از خدا خواهم که یاران را از هر جهت معذور و آبادان فرماید و سر و سامان بخشد و گنج روان مبذول دارد و مظهر آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة فرماید. این رخنه‌ها سد گردد و این خرق‌ها رفو یابد. مطمئن باش و علیک التَّحیة و الثَّنَاء. ع ع

۳۳- ... نامه‌ای از امة الله ایزابلاً گرونسکی رسید. اصل و جواب ارسال می‌گردد تا ملاحظه نمائید و جواب را برسانید. اگر چنانچه خانم محترم طبع و نشر کتاب خویش خواهد اگر احبای الهی معاونتی نمایند و اعانتی کنند سبب تشویق و تحریص او گردد. نفوس متساوی نیستند، بعضی صرف لله عمل نمایند و مساعی خویش را جز قریبت درگاه کبریا مکافات نمی‌خواهند و این صحیح و تام است و لکن بعضی اصحاب آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة هستند. باید به نفوس به رأفت معامله نمود و الا کار مشکل است...

۳۴- ای منجذب به نقحات الله نقحة مشکین که از خلد برین ریاض محبت الله مرور نمود مشام مشتاقان را معطر کرد، تضرع و تبتل بود و ابتهال و توجه. الحمد لله دیده به مشاهده آیات کبری بینا گشت و سمع از ندای ملاء اعلى التذاذ یافت و قلب به تجلیات انوار محبت الله روشن و منور گردید و موهبت کبری از جمیع جهات احاطه

نمود. حال وقت آنست که به شکرانه این فضل و احسان زیان را به بیان حجت و برهان بیارائید و به عبودیت آستان مقدس حضرت یزدان قیام نمائید. روز آرام نگیری و شب نیاسائی و در نشر نفحات الله منتهای جهد مبذول داری تا آنکه فیض ابدی و فوز سرمدی حاصل گردد بلکه روی و موی را در سبیل الهی به خون مطهر بیالائی یعنی قیام به سرفدا نمائی و آن قربانی در جمیع مراتب و شئونست. یعنی هویت خویش را بتمامها در جمیع مقامات محو و فانی نمائی تا حقیقت و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله تحقق یابد. ای یار عزیز در این جهان کون و فساد و انقلاب سروری از برای دل و جان نه مگر آنکه به پرتو روی جانان قلب را روشن نماید و شب و روز به نفثات روح القدس دمساز گردد و به بیانی فصیح و لسانی بلیغ به هدایت من علی الأرض قیام کند و علیک التَّحِيَّةُ وَالتَّنَاءُ.

### هو الله

۳۵- ایها الفاضل الرحمانی جناب ابتهاج مرقوم نموده اند که مانند سراج در زجاج گیلان برافروختی و دیده از راحت و آسایش جهان فانی و ستایش هر زندانی در این خاکدان ظلمانی دوختی و جان و دل را بکلی سوختی و فروختی. ای آفرین بر همت جانانه تو و من الناس من یشری نفسه ابتغاء وجه الله. تا چنین نباشد جبین به نور مبین روشن نگردد. جمال قدیم در توقیعی که به جهت عارفی مرقوم فرموده بودند این بیت مندرج: یا برو همچون زنان رنگی و بوئی پیش گیر

یا چو مردان اندر آ و گوی در میدان فکن

حمد کن خدا را که در این میدان جولان نمودی و به چوگان همت گوی موقفیت

ربودی. ع ع

### هو الابهی

۳۶- یا من اشتعل من نار محبۃ الله وهاجر من الله الی الله وفقنی الله وایاک علی الرشف من كأس الفداء فی سبیل الله. ورقه مطرزه به بدایع ذکر الله وارد و از روایح خوش محبۃ الله مهتر و مسرور گشتیم. الخط نصف الملاقات مشهور ولكن از قرائت کتاب آن جناب تمام ملاقات فی الحقیقه حاصل گشت. هنیئاً لك بما توجهت الی ديار الله و نادیت باسمه بین بریته و دعوت خلقه الی البحر الأعظم الذی يتموج فی ذاته و یقذف علی شواطئ الوجود من اللآلی الّتی لاح انوارها العالمین. طوبی لأرض مشیت علیها فی سبیل الله و طوبی لهوآء استنشقته فی محبۃ الله فیا بشری لك مما قدر لك ربك العزیز المهیمن القیوم.

الطاف بینهایت سلطان احدیت در حقّ مخلصین اگرچه به ظاهر عند الغافلین مشهود نه ولكن عن قریب چون شمس لائحه در قطب امکان من دون ستر و حجاب ظاهر خواهد گشت. البتّه در آن حین محتوم نفوس متکاسله پشیمان و نادم و محروم خواهند شد. چه قدر غفلت است که انسان در این یوم اعظم الهی که ذرات وجود از شوق و وله لقا در رقص و اهترزند هیاکل انسانیه که باید مطلع آیات رحمانیه گردد مخمود و منجمد. در این بهار روحانی و ربیع الهی که اشجار و جبال و تلال حتی الأحجار سرسبز و خرم گشته اند اگر شجری از این فضل اعظم محروم ماند و چون اعجاز نخل خاویه در زاویه انخماد و انجماد مهمل و معطل گردد دیگر در چه موسمی مخضّر گشته به شکوفه و ازهار مزین آید. ای مشتاقان اگر از این نار موقده ربانیه مشتعل نگردید برودت امکان و شون افسرده مقتضیات بشریت را به چه زائل می نمایند و اگر به این مصباح الهیه که در زجاجیه رحمانیه موقد و مضیء است مستنیر و مستضیء نشوید آیا به چه نوری هدایت شوید و اگر از ساحل بحر البحور حقّ تشنه برگردید آیا از چه معینی به حیات

جاودانی فائز گردید. به نغمه الهی در این گلشن باقی بر شاخسار حقیقت تغنی نمائید و به ذکر حقّ جهان مرده را زندگی و حیات روحانی ببخشید، چون اغصان شجره وجود در کلّ احیان در اهتزاز باشید. الیوم یوم جوشش است چون بحر بخروشید و اوان اوان و سارعوا الی مغفرة من ربکم، به جان و دل بکوشید. از بلایا و رزایا در سبیل حقّ پزمرده نگردید و به راحت و استراحت جسمانیّه آلوده نشوید. اگر شریان محبّه الله در قلب متحرک گردد جمیع مصائب فی سبیل الله در کام از شهد شیرین تر و از جان گوارا تر گردد. این ایام معدوده عن قریب بسر آید و راحت و صفا و مشقت و جفا جمیع درگذرد. نه افسر و دیهیم سروران را وفائی و نه عسرت و زحمت بینوایان را بقائی. پس خوشا حال نفوسی که در مشرق ابداع به نور محبّه الله چون شمس درخشیدند و در این جهان فانی به امری قیام نمودند که به حیات جاوید رسیدند و انوار آثار و خدماتشان در اعلاء کلمه الله در فجر امکان چون صبح نورانی طالع و ذکر اشتعالشان در محبّه الله در کلّ آفاق مشهور و حاضر و اجعل لی لسان صدق فی الآخِرین. و این معلوم است که آنچه مقصد ارحمند و همت بلندتر سبیل وصول پر مشقت ترأ حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما یأتکم مثل الذین من قبلکم اصابتهم البأساء و الضراء و همچنین می فرماید لم تكونوا بالغیه الا بشقّ الأنفس و از این گذشته فوالله الذی لا اله الا هو که مصائب و بلیات در راه محبوب آفاق لذت شاربین کأس عنایت از ید ساقی احدیّت است. حضرت اعلی روح العالمین فداه می فرمایند الهی اگر بلایا و مصائب در سبیل محبت تو نبود حیات و وجود از برای من لذتی نداشت. قدری در این باید ملاحظه نمود که محن و آلام و مصائب و بلیات در سبیل الله عند الله به چه مقدار محبوب و عزیز است که جمال قدم بلاء اعظم را به جهت نفس مبارکش قبول فرموده و از امکان و آکوان جز سهام و سنان وارده متابعه فی حبّ الله اختیار نفرموده فاعتبروا یا اولی الأبصار.

اللهم استلک بحرمة دماء التي هرفت في سبيلک وقلوب التي رميت بسهام الظلم في محبتک و صدور التي استهدفت النبال هيماناً في جمالك ان تؤيد عبادک المخلصين على الاشتعال من نار جذابيتک و توفق احبائك على اعلاء کلمتک بين بریتک و تنسيهم شئونهم الفانية التي تمنعهم عن القيام بما يليق لنسبتهم اليک. اي رب ثبت اقدامهم على امرک الذي لا يثبت عليه الا من جعلت رجله حديداً بفضلک و احسانک و استقمهم بقوة فردانيتک على ذکرک انک على ما تشاء قدير. جميع احباء الله و اصفياه و مستعدى الاشتعال من مصباح هداية الله را به ذکر ابدع ابهى ذا کريم. آقا غلام حسين در ظل حق لله الحمد مستريح و در ناصره ساکنند. به جهت بعضى نفوس الواح قدسيه مبارکه که خواسته بوديد ارسال شد. نظر به حکمتى اسمائشان در سر الواح مرقوم نشد فاخترکلى واحد منه لمن القى الله على قلبک و البهاء عليك و على احباء الله المخلصين. آقا

### هو الله

۳۷- ای ناشر نفعات الله می دانم در این سفر در زحمت و مشقتى ولى چون نظر به نتیجه و اثر نمائى زحمت گردد و مشقت آسایش و راحت شود. در بدایت امور نباید نظر نمود. باید با نیت خالص در امور کوشید و در نهایت منتظر نتایج بود. هرگز از آسایش و آرایش در هیچ موردی ثمری حاصل نشده. هر نتیجه و ثمری در هر قرن و عصری حاصل گردیده از زحمت و تحمل مشقات و جانفشانی حاصل گشته. لهذا باید در این سبیل هر قدر تعب و مشقت پیش آید به نهایت مسروریت مقابلی نمود و در سیر و سلوک مداومت کرد تا نتایج مستحسنه و ثمرات کلیه حاصل گردد. ملاحظه در نفوس مقدسه اسلاف نمائید که چه زحمات و مشقاتی تحمل نمودند و چه قدر بلايا و

رزایا را به رضا مقابلی کردند تا آنکه آیات توحید شدند و رایات ربّ مجید گشتند. در قرآن می‌فرماید احسبتم ان تدخلوا الجنة و لما یاتکم مثل الذین کانوا من قبلکم اصابتهم البأساء والضراء. باری شما نیز باید تحمل هر مشقتی نمائید والسلام. ع

۳۸- ... در آیه مبارکه قرآن می‌فرماید ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما یاتکم مثل الذین کانوا من قبلکم اصابتهم البأساء والضراء. این از سنت الهیست که یاران باوفا در سبیل هدی کأس بلا نوشند و انواع اذیت و جفا بینند، مال و دل و جان فدای جانان نمایند. لهذا آنچه بر شما واقع فی الحقیقه موهبتی ساطع و لامعست زیرا دلیل جلیل بر سلوک در سبیل ربّ کریمست. خوشا به حال شما که در این مورد بی سرو سامان شدید و از خانمان دور و بیزار گشتید. تأسی به جمال قدم روحی له الفداء نمودید. ملاحظه نمائید که از وطن مألوف به چه صدمه و جفائی دور گشتند. از طهران به عراق و از عراق به شهر مشهور و از آنجا به دیار بلغار و از آنجا به این زندان بلا چهار مرتبه بی سرو سامان گشتند. پس معلوم و واضح گشت که پیروی حق نمودید و در مسلک اسم اعظم حرکت کردید. شادمانی کنید که مورد امتحان الهی شدید و در بوته افتتان مانند ذهب ابریز با رخی تابان شکفته گردیدید. از خدا خواهم که روز بروز بر استقامت و ثبات باقی و پایدار گردید و هر دم به کمال سرور در محبت الهی جامی سرشار از بلا بنوشید و به شکرانه این موهبت قیام فرمائید. ملاحظه حال نکنید، نظر در استقبال نمائید. آیا کسانی که در صحرای طفّ بی سرو سامان گشتند و در راه خدا جان و دل قربان نمودند آنان گوی سبقت ربودند یا کسانی که در مهد آسایش و به انواع لذائذ ایام بسر بردند. شبهه‌ای نیست که فدائیان مانند ما تابان از افق عالم درخشیدند و دیگران به زندان هلاکت ابدیه خزیدند. پس ما که بنده آستانیم و پاسبان درگاه حضرت رحمان

باید به آنچه لائق و سزاوار است قیام نمائیم و در فکر استقبال باشیم. به حال نظر نکنیم. جمیع امور به نتایج مربوط، اگر نتیجه محمود هر مشقت و زحمتی مقبول و محبوب...

۳۹- ... ای یاران الهی عنایات و مواهب اسم اعظم نسیان نشود و الطاف و احسان حضرت یزدان فراموش نگردد. به جان و دل بکوشید که به وفای به او موفق گردیم. وفا و صفا در این است که جان رایگان برفشانیم و راحت و آسایش و خوشی و مسرت خویش را در ره او فدا نمائیم زیرا محبت او راحت جان و آسایش وجدان است. اینست کأس سرور و اینست فیض جبور و اینست جلوۀ لمعۀ طور و ظهور شعلۀ نور. بدون آن هر رحمتی زحمت است و هر راحتی مشقت و هر آسایشی تعب و هر نوشی نیش و هر دریاقی زهر و هر لطفی قهر. ملاحظه فرمائید که یاران سلف چه دستورالعمل به جهت ما که خلفیم گذاشتند و چه مسلکی به جان فشانی از برای ما نمودند. ما نیز انشاءالله باید چون یاران قدیم بر این منهج قویم سلوک نمائیم. در قرآن می فرماید ا حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما یاتکم مثل الذین کانوا من قبلکم اصابتهم البأساء و الضراء. یعنی آیا گمان می نمائید که به فیض موهبت الهیه فائز گردید و در جنت رضا داخل شوید بدون آنکه مثل یاران قدیم گرفتار صد هزار بلایا در سبیل حق شوید زیرا آنان در هر یومی به بلائی مبتلا گشتند و در هر ساعتی به مصیبتی گرفتار شدند و در سبیل رحمان سلوک نمودند. خلاصه ای یاران عبدالبهاء از این جهان و آنچه در اوست باید به حقیقت درگذشت و از مادون فی الواقع منقطع شد تا لیاقت انتساب به آستان مقدس یافت و موفق به خدمت شد. الحمد لله فضل او بی پایان است و عنایت او واضح و مشهود مانند مه تابان. بحر الطاف موج است و نسیم موهبت در مرور سنگ را پرتو

شمس حقیقت یاقوت و لعل نماید و خاک سیاه را فیض غمام رحمت گل و ریاحین برویاند و این مثال است نه مثل، دیگر معلوم است که فیوضات جمال قدم و موهبت اسم اعظم در عالم ارواح و قلوب چه تأثیر و نفوذ نماید طوبی للمستفیضین طوبی للمستضیین...

### هو الله

۴۰- یا من تمسک بذیل اللطاف مکاتیب آن جناب وارد و مضامین سبب افسردگی این قلب حزین گردید. سبحان الله به جهت حفظ روح و ریحان احبباء الله این عبد به جمیع وسائط و وسائل تشبث نمود ولی نتیجه به خون دل منتهی شد. لابد در این حکمت بالغه بوده. عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم. باری از تفکر و تمعن و تحیر چاره‌ای جز این ندید که حسم این مشکلات و قطع این محاججات و حلّ این معضلات را به حضرت آقا سید علی اکبر علیه بهاء الله الانور حواله نماید چه که ایشان در آن دیارند و در امور تجاریّه و حسابیه مدقق و فی الحقیقه در جمیع امور خالص النیه هستند لا تأخذہ فی الله لومة لائم، لهذا مکتوبی به ایشان مرقوم شد و در جوفست تسلیم نمائید. این عبد در این خصوص یعنی مشکلات حاصله بین احبباء الله در آن اقلیم با وجود جمیع این مشقات و مشغولیات البتّه یک جلد کتاب کبیر مرقوم نموده، لهذا ملاحظه نمائیم که حضرت آقا سید علی اکبر چه خواهد نمود. ع ع

### هو الله

ورقة زکیّة مطمئنّه امه الله ضجیع را تکبیر ابدع ابھی ابلاغ فرمائید و ورقة لطیفه مهرانگیز را و البهاء علیها و علیها فی کلّ عشق و اشراق. ع ع



## هو الله

۴۱- ای عزیز طالعی عجیب داری. فکر ما چنان بود که در بقعه مبارکه اقامت نمائی و ایامی به راحت بگذرانی و اصول تجارت بیاموزی، ستمکاران دست تطاول گشودند کار به جایی رسید که لازم شد شما را به کمال سرعت روانه کنیم و محافظت نمائیم و آواره و غریب نگذاریم. چنان تصور بود و چنین پیش آمد. لابد حکمتی در این. عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم. گر بماندیم جامه بردوزیم و اگر رفتیم در جهان دیگر خیمه برافرازیم و یکدیگر را بنوازیم. در هر صورت تو نومید مباش که بسی امیدهاست محزون مگرد زیرا حکمت گوناگون در پی دلگیر مشو زیرا شهد و شیر مقرر. طفل رضیع را هر چند ثدی عزیز نعمت کبری است ولی چون از آن باز ماند فیها ما تشتهی الأنفس وتلذ به الأعین. امید چنین است تا خدا چه خواهد.

حضرت والد بزرگوار را تحیت مشتاقانه برسان و به رضایت ایشان عمل نما و آنچه مصلحت بدانند مجری بدار. فکر خود را بگذار و آنچه که اراده ایشان است مجری دار. مقدار رأس شعری از رضایشان تجاوز منما و بدان که اینست سبب سعادت ابدیة تو و عليك التحية و الثناء. ع ع

## هو الله

۴۲- یا حبیبی قد وصلنی نمیقتک الاخرة الناطقة بالواقعة التي وقعت علی الشیخ الاکبر سمی اصغر قال الله تعالی فی القرآن عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم. لا شک ان اخراجه من عتبات سبب النجاة والا وقع تحت مخالف ذناب کاسره و برائن وحوش ضاربه و ان هذا الاخراج صار سبباً للاشتهار و شاع و ذاع ذکر الحق فی تلك الدیار و سیظهر له آثار و العواشق و الهویدر و یعقوبه تتنور بسطوع الأنوار اسئل الله ان يجعل

اهالیها الأجباء اسوة حسنة لسائر الأودآء وبلغ تحیتى الى الوالد والوالدة واتی ادعو لهما بالتأيید بان ينزل الله علیها البركة فى الحركة الروحانية الرحمانية وعلیک اليهآ الأبهى. عبدالبهاء عباس حيفا ۲۰ كانون ۱۹۲۰.

### هو الابهى

۴۳- ای منجذب به نفعات الله جناب آقا میرزا حسین حاضرند علیه بهآء الله الأبهى و به مناسبتى ذكر آن جناب را نمودند بسیار سبب روح وريحان گردید. اگر چنانچه اسباب ظاهره و شئون فانیه پریشان و متفرق گردید ولی نتایجش انشاء الله جمعیت خاطر و موهبت حتى اجعل اورادى و اذكارى كلها ورداً واحداً و حالى فى خدمتك سرمداً گردد و تشئت امور سبب قوت و جمعیت شئون مقدسه سلطان ظهور در هویت قلوب شود و عسى ان تكروهوا شيئاً و هو خير لكم ظاهر و مشهود گردد. حال انشاء الله به فراغتى تمام مشغول به ذكر الله و استنشاق نفعات الله و نشر روائح محبت الله شوید و به قوتى رحمانى و جذبى صمدانى و بشارتى ربانى و موهبتى آسمانى و عزتى سبحانى و موهبتى وجدانى و راتحهآى رحمانى و تأييدى روحى و توفيقى ملكوتى بر خدمت امر الله قيام نمائى. اللهم وفقه على الوصول بكنز لا يفنى و التجارة الربحة فى افقك الأبهى و الثروة و الغنى فى جبروتك الأعلى. عبدالبهاء ع

۴۴- ای متوكل على الله جميع مسطورات آن جناب مطالعه گردید و بر وقوعات اطلاع حاصل شد. آنچه نصائحي که باید و شاید مجرى گشت و خير كل در عمل به آن بود. حال از قرائن معلوم می شود که این کار پایان ندارد لهذا آن جناب نباید پرمتاثر باشند و محزون و مهموم گردند. امر را تفویض نمائید و تسلیم قضا و قدر گردید. آنچه حق مقدر

فرماید همان خیر است. البتّه حکمتی در اینست، بعد ظاهر خواهد شد. حقّ ابواب دیگر مفتوح می‌فرماید آنّه علی کلّ شیء قدیر. عواقب امور از انظار مستور لهذا آنچه پیش آید همان خیر است. عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم. آنچه فرض و واجب است توجّه الی الله و توکل بر خدا و اشتغال به ذکر الله و اشتغال به نار محبتّ الله. در اول این شرکت ملاحظه شروط ایتلاف در مستقبل چنانچه باید و شاید نشد. اینست این مشکلات حاصل گردید. تا خدا چه خواهد و قضا چه امضا نماید. عن قریب جمیع این شئون زائل گردند و بقی وجه ربّک ذو الجلال و الاکرام ثابت و محقق شود. پس اندوه و غم نشاید و افسوس و ندم نباید. ما من شرکة الا تفرقت و ما من لجنة الا تشقت ما من وحده الا تکثرت. پس باید دل و جان را از افکار این اوهام منزّه و مقدّس نمود و به آنچه سبب روح و ریحانست مشغول نمود. جناب ملا حسین هیچ خوب نیست از تفصیل این امور خبر شود. به مجمل بگذرانید. باری ما دعا می‌کنیم که به جهت آن جناب توفیق عنایت شود.

جناب شیخ الرئیس از علیّه وارد آن ارض البتّه تا به حال شده‌اند. بسیار اظهار محبتّ و نوازش سرّاً به ایشان بنمائید. معاشرت احبّاً جائز نیست. بسیار ایشان را حتّی از احباب مستور بدارید. مکتوب جوف را به ایشان برسانید. رعایتشان بسیار لازمست و البهّاء علی اهل البهّاء. ع ع

### هو الابهی

۴۵- ای طالب رضای الهی حسن روی بندگان حقّ بعضی در مقام حسن است و برخی احسن. حسن از فرائض حاصل و احسن از نوافل. یسئلونک ماذا ینفقون قل العفو در مقام حسن است و یؤثرون علی انفسهم ولو کانت بهم خصاصه اشراقات احسن و لا

تلقوا بایدیکم الی التهلکة دلالت بر حسن است و من الناس یشری نفسه در اخلاص احسن. پس تو بکوش که مطلع اشراق احسن گردی. ع ع

۴۶- ... یا حییبی انّ الاتقان فی کلّ مشروع من نتائج الايمان و الايقان فعلیک به حتّی تكون متمکناً من الطبّ و الجراح حقّ التّمکن و لکنّ بقدر الامکان و هذا هو المأمول اذا وافق علیه الامیر المعهود المحمود فیما اجراه معک من المعروف و لا تنسوا الفضل بینکم و من جاء بالحسنه فله عشرة امثالها هذه هی الطريقة المثلی عند اهل البهَاء...

### هو الابهی

۴۷- ای قائم به خدمت روضه مقدسه این خدمت تاجیست که از آسمان بر فرق تو نهاده شد، این خدمت نوریست که در جبین تو چون صبح مبین روشن گشت، این خدمت صیت کرامتیست که شرق و غرب را احاطه خواهد کرد، این خدمت علمیست که بر فراز آسمان بلند خواهد شد، این خدمت گوهریست که در تاج ملوک ملکوت می درخشد زیرا تابوتیست که در قرآن می فرماید آیه ملکه ان تأتیکم التابوت فیه سکنیه. این سکنیه جسد مطهر است، این سکنیه روح مجسم است، این سکنیه هیکل منور است، این سکنیه قمیص نورانی جمال اطهر است، طوبی لک ثم طوبی لک. ع ع

### هو الله

۴۸- ای غلامحسین به نام غلام جمال مبارکی و به کام فائز به موهبت خداوند عالم. چون بنده صدوق بودی حامل صندوق گشتی. این صندوق نیست تابوت سکنیه است چنانچه می فرماید و آیه ملکه ان یأتیکم التابوت فیه سکنیه. بعد می فرماید تحمله

الملائکة. پس حمد کن که ملک حامل تابوت بودی و اعظم از ملک طالوت و انشاء الله قاهر بر جالوت. شکر کن خدا را که به چنین خدمتی سرفراز شدی و از دیگران ممتاز گشتی و عليك التَّحِيَّةُ وَالتَّنَاءُ. ع ع

### الله ابهى

۴۹- ای امة الله دست به ذیل عنایت جمال ابهى زن و تشبث به عروة الوثقى کن. آن ذیل الطاف میثاق نیر آفاقست و آن عروة وثقى یرتو اشراق آن ذیل ممدود در کل آفاقست و آن عروة موثوق اهل وفاق. ع ع

### هو الابهى

۵۰- یا من تمسک بالعروة الوثقى بدان عروة وثقى که از اول ابداع در زبر و الواح و صحف اولی نازل عهد و میثاق است و ایمان و پیمان مختار علی الاطلاق. این عهد و پیمانست که زلزله بر ارکان آفاق انداخته و رجفه بر بنیان ناقضین میثاق. پس خوشا به حال تو که متمسک به ذیل کبریائی. ع ع

### هو الله

۵۱- ای امین الهی حضرت احدیت شما را سالها به جهت الیوم تربیت فرمود تا امروز چون شمع ظلمت سوز برافروزی و جمیع نفوس را بر عهد و میثاق الهی ثابت و مستقیم سازی و اگر چون ذهب خالص در آتش مصائب بگدازی بسوزی و بسازی. حال وقت میدان است و آزمایش مردان چه که بنیان عظیم امر الهی به ستون عهد و میثاق قائم است و آسمان دین الله به کوکب پیمان روشن و تابان. معاذ الله اگر این عمود را شخص کنودی

تعرض نماید سراق الهی و سراپردهٔ رحمانی را میخی برقرار نماید و انجمن رحمانی را شمعی روشن برقرار نگردد. بیت معمور از بنیاد و اساس مطمور گردد. کور مهمل شود و احکام معطل گردد. بحر عنایت از موج بازماند، نهر موهبت منقطع شود، نسیم حیات از هیوب بیفتد و سفینهٔ نجات را شرع منظوی گردد. صبح نورانی شام ظلمانی شود، مشرق آمال به سحاب غموم مغموم و مستور گردد. جمیع این زحمات به هدر رود و این خون‌های ریختهٔ پاک بی‌ثمر شود. دم مطهر شهدا هباءً منبثاً شود و هدفی سینهٔ مبارک حضرت اعلیٰ به صد هزار تیر بغضا ذکرش از میان رود و تأثیرش مفقود شود و بلاپای پنجاه سالهٔ جمال مبارک از تالان و تاراج و سجن و ضرب و توهین و زجر و دریدری و سرگونی و تهدید تیغ و شمشیر و گرانی غلّ و زنجیر کلّ به هدر رود و فراموش گردد و سبب تسخر و استهزاء اعدا و ممنونیت و خوشنودی اهل بغضا شود. پس در هر کوی و دشت که مرور نمائی فریاد برآر این عهد عهد الست است و این میثاق میثاق قوم نیر آفاق. جنود ملکوت ناصر این پیمان است و افواج ملأ اعلیٰ حافظ این بنیان. شعاع ثابت مستمرّ شمس حقیقت است و سراج باهر انجمن حضرت احدیت. حبل متین است و نور مبین. عروهٔ وثقی است و ثمرهٔ شجرهٔ طوبی. لوح محفوظ است و کتاب مسطور و رقی منشور. عهد است عهد، میثاقست میثاق، در جمیع الواح و زبر مذکور است و در جمیع صحائف اولین و الواح آخرین مسطور. حاکم سنهٔ شداد است و میزان یوم حساب. سفینهٔ تجانتست و ملجأ یوم الایاب. نفحات قدس حضرت پروردگار است و نسیمات حیات ریاض کردگان. حصن حصین است و ملاذ متین. رکن شدید است و خلاصهٔ کتب و صحف عهد قدیم و جدید. هتیباً لمن تمسک به و تشبث به و ثبت علیه و رسخ قلبه بآیاته و حشر تحت رایاته و البهء علیک. ع ع

### هو الابهی

۵۲- ای پاک‌جان اگرچه مدتیست که نوشته‌ای مرقوم و مرسولی ارسال نگشت ولی یاد آن منجذب الی الله موجود و مونس قلوب بود. آئی فراموش نشده و نخواهد شد. در جمیع محافل ذکر به یاد شما هستیم و از ملکوت ابهی مستدعی هستیم که در کلّ شئون مهترّ به نفعات قدس باشید و مستبشر به نسائم انس. در تبلیغ امر الله آیت نفس مسیحائی گردید و در نشر نفعات الله بشیر قمیص یوسفی. نظر به قدرت و استعداد خویش منما، ملاحظه در موهبت جمال قدم روحی لأحبابه المبلّغین فداء کن. قسم به اسم اعظم که اگر شخص اصمّ ابکم به ثنای حقّ برخیزد به لسان فصیح بلیغ ناطق گردد و چون عندلیب گلستان عرفان به فنون الحان بر اغصان و افنان سدره منتهی نغمه‌سرائی نماید و البهآء علیک و علی من ثبت علی عهد الله و میثاقه الّذی هو العروة الوثقی الّتی لا انفصام لها. عبدالبهاء ع

### هو الابهی الابهی

۵۳- الهی هذا افنون خضر نصر رشیق ریّان نابت من دوحه فردانیّتک و سدره وحدانیّتک ای ربّ ادم علیه نسائم رحمانیّتک حتّی یستمرّ اهترازه من نفعات ریاض احدیّتک و یتفتّح ازهاراً انواراً و یتزیّن اثماراً فی حدیقه العرفان فردوس صمدانیّتک انک انت المقتدر الموفق الکریم. قد تلوت بملاً القلب روحاً و ریحاناً تلك الکلمات الّتی كانت تنبأ عمّا بین من الجوانح و الضلوع من لواعج محبّة الله و شدّة اجیجها و ضجیح القلوب و وجدها و جواها فهنیئاً لک ایها الفرع الجلیل بما اقتبست الأنوار و اصطلیت و وجدت الهدی علی لهیب النّار الموقده فی سدره الأسرار و نطقت بثناء ربّک بین ملاً الأبرار و ثبت علی عهدہ و میثاقه الّذی هو العروة الوثقی الّتی لا انفصام لها و هو

اللَّوَاءَ المَعْقُودَ وِالمَقَامَ المَحْمُودَ وِالظَّلَّ المَمْدُودَ یَنکَشِفُ عَن شَاهِدٍ وِمَشْهُودٍ وِالبِهَاءِ وِالثَّنَاءِ وِالرَّوْحِ وِالضَّیَاءِ عَلٰی مَن تَمَسَّکَ وِتَشَبَّثَ بِذَلِکَ الحَبْلِ المَتِینِ وِسَلَکَ فِی ذَلِکَ الصَّرَاطِ المَسْتَقِیمِ وِثَبَتَ وِنَبَتَ وِرَسَخَ عَلٰی العَهْدِ القَدِیمِ وِالمِیثَاقِ المَحْکَمِ القَوِیمِ وِوِیَلٌ لِّمَن نَّقَضَ وِرَفَضَ وِتَزَلَزَلَ وِاضْطَرَبَ وِاضْطَهَدَ وِتَوَقَّفَ وِجَادَلَ بِبِرْهَانِ اللّٰهِ وِحَارَبَ بِنَفْسِهِ وِانکَرُ سُلْطَانِهِ وِکَانَ مِنَ الْأَخْسَرِینَ وِصَلِّ اللّٰهُمَّ عَلٰی الشَّجَرَةِ الوَحْدَانِیَّةِ وِاغْصَانِهَا وِافْتَانِهَا وِاَوْرَاقِهَا وِاصْوَالِهَا وِفِرْعَوِهَا وِشُثُونِهَا وِاِثْمَارِهَا. ع

### هو الابهی

۵۴- ای موقن به آیات الله از قرار اخبار وارده اخوی زاده آن جناب یعنی بنتشان وفات نموده است لهذا تسلیتنامه مرقوم شد و در طی این مکتوبست. شما نیز تسلی و تعزیت نامه مرقوم نمائید و این مکتوب را در جوفش گذاشته ارسال دارید. از قرار مسموع بسیار محزون و متأثر شده است.

از تأییدات الهیه و فضل بی نهایت رب البریه مستدعی و ملتسمیم که احبای الهی کل در ظل کلمه وحدانیت مستریح باشند و بر عهد و پیمان رحمانی ثابت و برقرار چه که اینست عروه وثقی و جبل الله المتین بین ارض و سماء. باری همیشه در نظر بوده و هستید و از خدا می خواهم که مؤید و موقن گردید. عبدالبهاء ع

### هو الابهی

۵۵- ای مؤمن به آیات الله امروز اعظم آمال و اشرف اعمال که مغناطیس مواهب ملکوت ابهیست ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق الله است چه که اینست سفینه نجات و اینست باعث حیات. اینست عروه وثقی اینست وسیله عظمی اینست آیت کبری اینست جبل



ممدود بین الأرض و السَّمَاء اینست مرقات صعود به رفیق اعلی اینست مقام محمود در جبروت نهی. هنیئاً لمن شرب من هذه الكأس الطافحة بصهباء موهبة الله و البهَاء علیک. عبدالبهاء ع

### الله ابھی

۵۶- یا من تعلق بأهداب میثاق الله اعلم انَّ عهد الَّذی اخذه الله فی ظلِّ شجرة انيسا هو العروة الوثقى و السَّبب الأقوی و نور الهدی و شمس الضَّحی و به استضاء الكون و انار افق الوجود و اکفهر کوکب الشهود و تلاطم الظمطماف فی ذوات اهل الورد المورود و الأبرار یسربون من هذا المنهل العذب البارد السائغ المحمود و الأشرار یفزعون و یهربون الی وادی البرهوت تعساً لهم و تباً لهم قد بدّلوا نعمة الله العزیز الودود. ع ع

### هو الله

۵۷- ای نفس مؤید نامة فصیح و بلیغ چون نافه مشک معطر بود، راتحه ایمان و ایقان و ثبوت بر پیمان منتشر نمود. فی الحقیقه آیت حب بود و برهان ثبوت قدم در امر جمال قدم. به مجرد قرائت توصل و تبتل به درگاه احدیت گردید که ای خداوند مهربان این بنده آستان را روح مؤید کن و نور مجسم فرما. آرزوی دل و جان بخش و یاسبان عتبه علیا فرما. موفق به نغثات روح القدس کن و در صون حمایت محفوظ و مصون دار. در دنیا مورد عطا کن و در جهان بالا محبوب اصفیا فرما. شفای حقیقی بخش و اطمینان نفس عطا کن. در دو جهان به عتبه مقلّمه مشرف فرما. الهی الهی هذا عبدک المنجذب بنفحات قدسک المشتغل بذکرک المشتعل بنار محبتک قد تأججت فی قلبه شعله الهدی و توقدت نیران الشوق بین ضلوعه و الاحشاء و قام بالوفاء فی عتبه

قدسک العلیاء ربّ رنّحه من کأس مزاجها کافور و ادخله فی حدیقه السّرور بالفصل الموفور و یسر له کلّ معسور و استجب دعائه و وفقه فی جمیع الامور ربّ انه اتبع الهدی بین عصبه من اهل الهوی و ثلّه من اولی الشقی قدر له ما یتمنی و اجعل له مقاماً علیاً.

ای ثابت بر پیمان آن شخص محترم به آیه مبارکه قرآن تمسک فرمود قال او لم تؤمن قال بلی ولكن لیطمئن قلبی. این آیت عین حقیقت است. هر چند این طلب از لسان قوم بود ولكن حضرت خلیل موفّق به ایمان تامّ به ربّ جلیل شد بعد اطمینان عظیم خواست نه اینکه به جهت ایمان خدا را امتحان کرد. لیس لاحد ان یمتحن اهل الحق بل لاهل الحق ان یمتحنوا العباد. اقوام شتی سرور کائنات حبیب حضرت کبریا علیه التّحیّه و الثّناء را امتحان نمودند و این را شرط ایمان قرار دادند. قومی گفتند لن نؤمن لك حتّی تفجّر لنا من الارض ینبوعا، حزبی گفتند او تكون لك جنة من نخيل و عنب فتفجّر الانهار خلالها تفجیرا، رهطی گفتند او تسقط السماء كما زعمت علينا کسفا و امثال ذلك. در جواب اینها مأمور شد که بفرماید سبحان ربّی هل كنت الا بشراً رسولا. لهذا آن شخص محترم باید به ایمان تامّ فائز شود تا لیطمئن قلبی فرماید. و مفاد این آیه را حضرت ابراهیم از برای ضعفا خواست ولكن محض خضوع و خشوع نسبت به خود داد چنانچه حضرت حبیب نجار در خطاب به قوم فرموده ما لی لا اعبد الذی فطرنی و الیه ترجعون، مقصود مبارکش ما لكم لا تعبدون الذی فطرکم و الیه ترجعون و الا حضرت خلیل جلیل بود نفس مطمئنّه بود راضیه مرضیه بود نفس قدسیّه بود. مع ذلك یؤید من یشاء علی ما یشاء فیما یشاء و لا تیأسوا من روح الله و لا تقنطوا من رحمة الله و اسئل الله ان یفیض علیه شآئب رحمته و یجعل له من امره رشداً و یتیقن بقوّة القلب ان الشفاء بيد الله لیس بيد الاطباء و یترك آلة التحلیل بیده لأنّ

تحلیل الماء یورث التردید و لیس علاج الاطباء الا وسیلة طفیفه له تأثیر فی وصف الشفاء لا فی اصل الشفاء. شخص محترم اگر به ایمان تام راسخ ثابت چون خلیل جلیل فائز گردد شفا را حتماً مقضیاً داند و عنوان مستعار از برای ایشان محرم جنوبی باشد و علیک البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس ۹ محرم ۱۳۳۹ حیفاً.

۵۸- ... از آیه مبارکه ارنی کیف تحیی الموتی مقصود نه حیات جسمانیست بلکه حیات روحانی و آن حیات روح حقیقت است که در هیاکل اصفیا دمیده شده. مقصود اینست که طیبوری که هر یک به شکلی و هیتی و صورتی مختلفه موجودند در ظلّ کلمه وحدانیت محشور شوند و حیات ابدی در آن نفوس سریان یابد.

اما اشکال در آیه مبارکه کلمه و لیطمئن قلبی است و این واضح و مشهود است که ایمان عبارت از تصدیق است و اطمینان حصول حقیقت تجلی تا قلب که آئینه ملکوتیست مستشرق از انوار شمس حقیقت گردد و این طلوع و ظهور و جلوه اول در نفس مقدس مظاهر الهیه گردد و آمن الرسول بما انزل الیه شاهد این بیانست و بیشتر از این فرصت بیان نه...

### هو الابهی

۵۹- ای فروع و اوراق و ازهار آن شجره طیبه الحمد لله آن سرو بهشت برین فروع و برگ و بار مبارکی درین باغ فردوس بار آورد، عائله‌ای تشکیل نمود که کلّ در ظلّ الطاف حضرت مقصود در نهایت ثبوت و رسوختند. در قرآن می فرماید کحیه انبت سبع سنابل فی کلّ سنبله مائة جلده و الله یضاعف لمن یشاء. این خاندان دودمان مبارکی گردند و در ظلّ شجره عنایت روز بروز برکت یابند و ازدیاد جویند و جمیع منسوب به عتبه

مقدّسه هستند. هر عائله که مشمول نظر عنایت الهی شد برکت عجیب یافت. در جمیع اقالیم در روی زمین منتشر شد و هر یک افتخار به دوحهٔ اصلیّه می نمایند و به آن نام مذکورند. الحمد لله تخمی که آن ورقهٔ طیّبه پاشید روز بروز در انباتست و در جمیع آفاق منتشر خواهد شد. فاشکر الله علی هذه الموهبة الکبری بما اختصّکم بفضل من عنده و خصّصکم بموهبة من لدنه و انبتکم نباتاً حسناً و جعلکم آیات ذکره بین العالمین. عبدالبهاء را نیت آنست که هر یک از افراد آن عائله روحانیّه را به ابداع اذکار در مکاتیب خویش ذکر نماید ولی دقیقه‌ای فرصت ندارد لهذا به جمیع یک نامه می نگارد ولی این حکم یک کتاب دارد. چه بسیار که کتاب مفصلی حکم یک کلمه دارد و چه بسیار یک کلمه حکم صحف و زیر غیرمتناهی دارد...

عبدالبهاء عباس ۱۸ ذی حجه ۱۳۳۹ حیفاء.

### هو الله

۶۰- ای احیای الهی حمد خدا را که در بحبوحهٔ انقلاب و اضطراب و این حرب شدید یاران ثابت و راسخ بر عهد و پیمان ماندند قصوری و فتوری نیافتند بلکه همّت موفور مبذول داشتند. حال که این طوفان ساکن شد البتّه بیش از پیش به وجد و طرب آیند و به جانفشانی قیام نمایند. ملاحظه می نمائید که در مزرعهٔ امکان هر تخمی بیفشانی عاقبت پشیمان گردی نتیجه نبخشد ثمر ندهد اما اگر تخم هدایت در مزرعهٔ حقیقت افشاندن گردد برکت اکبر ظاهر و آشکار شود و مظهر آیهٔ مبارکهٔ کحبهٔ انبت سبیل فی کلّ سنبله ماء جلدۀ و الله یضعف لمن یشاء ظاهر و آشکار گردد. ملاحظه نمائید که جمیع من علی الأرض هر یک دهقانی و بزرافشانست ولی کدام یک از اینها خرمنی اندوخت و ثمرهٔ جاودانی یافت. نهایت اینست که نهالی نشاند و حیات خویش

را وقف آن نمود تا جان به لب آمد و ایامی چند آن شجر ثمر داد پس از آن چوب و حطب گشت مگر دهقان الهی که آنچه کشت ثمر برداشت و خرمن های جاودانی تشکیل نمود. پس باید بکلی همت را به تخم افشانی در مزرعه حقیقت مبذول داشت هذا ما ینفعکم فی الدنیا و الآخرة. از این انقلابات حریه در میان خلق استعدادی عجیب حاصل. تعالیم الهیه روح این عصر است و آذان مستعد استماع که بلکه انشاء الله وحدت عالم انسانی در قطب آفاق خیمه زند و این تعصبات دینی و مذهبی و تعصبات جنسی حتی تعصبات وطنی از میان برخیزد. خلق مانند اغنام الهی گردد و خدا شبان مهربان این اغنام. با یکدیگر الفت گیرند بیگانگی نماند و یگانگی رخ بگشاید.

باری ای احبای الهی صور اسرافیل گردید و روح حیات در جسم امکان بدمید و با یکدیگر در نهایت محبت و الفت باشید بلکه جان فدای یکدیگر نمائید و اگر از نفسی قصوری حاصل شد به صفح و سماحت معامله نمائید. نهایت آن باشد که در مقام نصیحت به کمال محویت چند کلمه ای ذکر کنید و آن نصیحت از روح و ریحان خارج نباشد و علیکم البهاء الأبهی. ۲۵ آذار ۱۹۱۹.

چون جناب آقا میرزا محمود ممر معاش دائمی ندارند و عزاً لامر الله مبلغین باید مستغنی از مخارج ضروری باشند تا به کمال استغنا حرکت نمایند لهذا از حقوق ماهی شصت ۶۰ رویه به ایشان تقدیم نمایند و علیکم البهاء الأبهی. عبدالبهاء عباس

### هو الله

۶۱- جناب آقا سید اسمعیل آنچه ارسال داشتید رسید تماماً و کمالاً و در موارد خیریه و در اعظم مواقع مقدسه مبارکه صرف شد و می شود و البته از تأثیرات این اعمال مبروره

برکت کلیّه حاصل خواهد گردید کعبه انبت سبع سنابل فی کلّ سنبله مائة حبه و الله  
یضاعف لمن یشاء. باری از خدا خواهم که فضل را شامل و فوز را کامل فرماید. ع ع

### هو الله

۶۲- سبحانک اللهم یا الهی هؤلاء عباد مکرمون و اماء قانتات سرعوا الی معین رحمانیتک  
و هر عن الی ظلّ حمایتک و دعوا راحة نفوسهم و ودعن ثروتهم توجّهوا الی ملکوت  
الجمال و تصرّعن الی جبروت الجلال ترکوا الهوی و تشبّثوا بالهدی و ابتهلوا و تصرّعوا  
الی ملکوتک الأعلى. ربّ ربّ انهم اذلاء بیاب رحمتک و فقرآء الی کنز ثروتک و  
مستجیرون بجوار رحمتک و لاندون بکھف حفظک و حمایتک و مستغیثون الی سماء  
موهبتک. ربّ ایدهم بفضلک و احسانک و شیدهم بعزّک و سلطانک و علمهم  
حجتک و برهانک و انطقهم بثنائک و اخلص وجوهم لوجهک و نور قلوبهم بذكرک  
و اشرح صدورهم بآیاتک و احشر ارواحهم تحت رایاتک و اجعلهم سرج التوحید و  
معالم التقدیس و انوار التنزیه حتّی يتهلّوا بذكرک فی الآفاق و يستضیئوا من نورک  
السّاطع من مطلع الاشراق. ربّ انهم انفقوا اموالهم فی بناء مشرق الأذکار حتّی  
یذکروک فی الغدوّ و الأسحار و یعبدوک فی اللیل و النّهار. ربّ اقبل منهم هذا الانفاق  
و ایدهم علی الثبوت علی الميثاق لا اله الا انت العزيز الکریم الوهاب.

ای یاران الهی از فضل و موهبت حضرت یزدان عباد و اماء رحمان منجذب جمال  
دلبر مهربان گردیدند و مشتعل به نار محبت الله شدند. دیده کشف و شهود گشودند و  
مشاهده آیات کبری نمودند. به مقام یقین و اطمینان رسیدند و به نفحات قدس نفسی  
مشکین کشیدند. جانفشانی نمودند و به قربانگاه حق شتافتند و آهنگ ملاً اعلی به  
گوش جان شنیدند و وجد و وله و طریبی انگیختند و جان و مال فدا نمودند تا در این

ایام در بنیان مشرق‌الاذکار همتی نمودند و اعانتی کردند. لهذا این عبد به درگاه الهی عجز و زاری نماید و رجای قبول این خدمت کند. امیدوارم که فیض و برکت حاصل گردد و در مقابل این انفاق و له عشرة امثالها تحقق یابد. خداوند مهربان در قرآن می‌فرماید مثل الَّذِينَ يَنْفِقُونَ اموالهم فی سبیل الله کحبة انبتت سبع سنابل فی کلّ سنبله مائة حبة و الله یضاعف لمن یشاء. امید است که چنین گردد و فیض مبین جلوه نماید، تأیید رب العالمین رسد و موهبت کبری رخ بگشاید و علیکم و علیکن البهاء الأبهی. ع ع

۶۳- ای دهقان رحمانی اگر توانی زرعی در این کشت‌زار الهی نما تا مؤید به آیه مبارکه گردی که می‌فرماید کحبة انبتت سبع سنابل فی کلّ سنبله مائة جلده و الله یضاعف لمن یشاء. کشت و زراعت عقل و نهی جز به فیض ملکوت الهی نشو و نما ننماید و فیض و برکت حاصل نکند زیرا قوت وجود به مدد حضرت مقصود است، هر ثابتی نابت گردد و هر مستقیمی مورد فیض عظیم و علیک التّحیة و الثّناء.

۶۴- ای ثابت بر پیمان هر چند تا به حال آثار ایمان و ایقان از آن حضرت ظاهر و دلائل ثبوت و رسوخ بر پیمان واضح و باهر و از فضل و موهبت الهیه دمبدم طلب تأیید و توفیق می‌گردید حال الحمد لله مجرد به جهت رضای الهی در امر معهود نهایت همت و سماحت و علویّت فطرت ظاهر و مشهود نمودید. از این قضیه غایت ممنونیت و خوشنودی حاصل گردید زیرا مشکلاتی چند حاصل گشته بود حال به همت یاران انحلال یافت و همچو بدانید که این همت مانند تخم‌افشانی بود که سبب برکت خرمن گردد و در قرآن می‌فرماید کحبة انبتت سبع سنابل فی کلّ سنبله مائة حبة خواهد

گشت. عن قریب نتائج ممدوحه و آثار مقبوله ای از این عمل ظاهر و مشهود خواهد گردید...

۶۵- ... به جناب شکری افندی تحیت محترمانه برسان، بگو مائیم اهل قرآن مائیم مؤمن به رسول الله علیه الصلوة و السلام مائیم ثابت بر عهد و پیمان. در این سیل جان فدا نمائیم. مائیم مؤمن به جمیع انبیا لا نفرق بین احد من رسله زیرا ایمان ما حقیقت است نه مجاز تحقیقی است نه تقلیدی. اگر ظالمان با سیف شاهر بر سر ما هجوم نمایند و بگویند یا انکار محمد رسول الله علیه الصلوة و السلام نما یا گردنت می زنیم و با این شمشیر قطع می کنیم در زیر شمشیر نعره زنیم نشهد انّ محمداً رسول الله و انه الآیة الكبرى و الكلمة الجامعة للمعانی الالهیه و انه الموهبة الكبرى قد فصلت بكلّ الصّحف و الزّبر و الألواح روحی له الفداء...

### هو الابهی

۶۶- ربّ ربّ ترانی غریقاً فی بحور المشاغل و المتاعب و اسیراً تحت سلاسل المشاكل و المصائب و الأمور هاجمة كامواج البحور و الأشغال متتابعة كافواج مهاجمة علی الثغور مع ذلك كلّ واحد من احبائك يتمنى ان احاطبه مستمراً رأساً و انت تعلم يا الهی عدم تمكّن من ذلك و قلة بضاعتی فی هذا. اسئلك بقدرتك الّتی قوت بها الضّعفاء و مددك الّذی احییت به الأعضاء و القوى ان توفّقنی فی خدمة احبائك فوق ما يتمنى انك انت المقدر المصور المؤید الکریم الجزیل العطاء.

ای دوستان الهی هر چند عبدالیهاء را نهایت آمال تفریح قلوب دوستان است و شادمانی جان و روان یاران و این مسلمست که آنچه مخابره بیشتر گردد ابواب فرح



گشوده‌تر شود ولی از کثرت مشاغل و متاعب و هجوم مهمام امور و کثرت فساد و فتنه اهل هوی و ظهور مشکلات بیمتنهی ابداً مجال نگارش نامه‌ای نه با وجود این مخابره با شرق و غرب مستمر است ولی ممکن نه که با هر یک از احباً در هر نقطه مخابره مستمره جاری گردد. ربنا لا تحمل علينا ما لا طاقة لنا به. بناءً علیه باید دوستان الهی این عبد را معذور دارند زیرا به فضل و عنایت جمال ابهی روحی له الفداء آفاق در جنبش و حرکت است و در هر یومی نفوس کثیره در اطراف و اکناف در ظل کلمه وارد با وجود این چگونه توان با هر یک مخابره نمود. ولی شب و روز به درگاه احدیت تضرع و ابتهال می‌گردد به اینکه احباً هر یک چون شمعی لامع و نجمی ساطع و کوکبی باهر و آیتی واضح گردند و فیوضات ملکوت ابهی متابع پی در پی رسد و البهاء علیکم و علی کل ثابت راسخ علی عهد الله و میثاقه. ع

۶۷- ای یاران حقیقی و اماء ربانی جناب فروغ هر یک از شما را در نامه خویش به بزرگواری نام برده و هر فردی از افراد شما را خطابی مخصوص و کتابی منصوص خواهش کرده ولی چه توان نمود که فرمایش و خواهش ایشان را این عبد مجبور بر عدم امتثال است. حضرت احدیت با وجود آنکه فاعل مختار است لا یکلف الله نفساً الا وسعها می‌فرماید و جناب فروغ که محکوم بی‌اختیارند لهذا تکلیف مالایطاق نباید بفرمایند. این از باب مزاح است که مرقوم می‌گردد و الا در عالم دل و جان به هر یک از شما نامه مفصل مرقوم و در لوح محفوظ مشروح و مثبت.

ای یاران و ای اماء رحمن حضرت احدیت افق عالم را به نور محبت روشن فرموده و ارکان بیت اعظم را بر مهربانی و وفا اساس نهاده تا عاشقان رویش شور و ولهی وجدانی و آهنگی رحمانی و ساز و آوازی ربانی در قطب امکان بلند نمایند و سبب

نورانیت این جهان تاریک و تنگ گردند. بنیان بغض و عدوان براندازند و بنیاد فضل و احسان بگذارند. با جمیع ملل و نحل در نهایت محبت و الفت از شدت حلاوت عسل مصقّی گردند و با کلّ مذاهب از فرط صدق و صفا آب گوارا شوند یعنی سبب حیات باشند و دلیل نجات گردند. حتی اگر دشمن وثن باشد آنان شمن گردند و اگر بدخواه مار سیاه باشد آنان افسونگر مهرپرور شوند. دلی نیاززند و جانی را نرنجانند. هذا من مواهب ربکم الرحمن فی هذا الدّور البدیع و العصر الجدید. عبدالبهّاء شب و روز به درگاه بی نیاز نماز آرد و یاران را ترقّی و پرواز خواهد تا اسباب ملک و ملکوت فراهم آید و فیوضات حضرت لاهوت مبذول گردد. جهان آفرینش آرایش یابد و دردانه وجود یاران آرایش عالم هستی گردد. بلبلان گلشن توحید شوند و گلبانگ تقدیس از حقائق و معانی زنند. شهنازی بلند کنند که آوازه اش جهانگیر گردد و نغمه ای زند که ملکوت ایجاد را به حرکت آرند. اینست سزاوار اجبای الهی و اماء رحمن. اسئل الله ان یوفّقکم علی هذا و علیکم البهّاء الابهی.

### هو الله

۶۸- ای دو مرغ حدائق میثاقی شکر کنید حضرت حقّ توانا را که ثابت بر عهد و پیمان حضرت یزدانید و راسخ بر عهد و میثاق جمال مبارک روحی لأحباته الفداء. در افق ایمان دو ستاره روشنید و در میدان ایقان دو تهمتن روئین تن. قسم به جمال قدم که در هر نفسی صد جانم فدای نامش باد که اگر الیوم ذبایی مستقیم بر عهد و پیمان گردد عقاب اوج عرفان شود و عصفوری ملک طیور و سلطان نسور گردد. موری سلیمانی کند و گمنامی سلطنت جاودانی راند. چاه افتاده ای عزیز مصری شود و یوسف کنعانی. صیّاد ماهی شمعون صفا شود و چوپان بیابانی ابوذر غفاری. آتش گلشن شود و اشتری ناقه

الله در مرغزار و چمن. شبان با ثعبان مبین ظاهر گردد و نجاری ناخدای فلک عظیم. باری الیوم امر مؤید در ملکوت ابهی ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق الله است چه که فلک عهد را طوفان از جمیع جهات احاطه خواهد نمود و اوراق شبهات و استدلال به تشابهات سرّاً منتشر شده جهراً منتشر خواهد شد و اما الذین فی قلوبهم مرض فیتبعون ما تشابه منها. سبحان الله مبین منصوص محصور واضح و مشهود مهجور گشته و اطفال شارح و عارف و مبین الواح، و جمال قدم و اسم اعظم روحی لأحباته الفداء واقف و اعلم بود که کار را به این قسم محکم و امر را مستحکم فرمود. از بدایت فجر ظهور بلکه در تورات و انجیل و زبور بلکه در صحف ابراهیم این میثاق عظیم را ذکر فرمود و در جمیع الواح و زبر تمجید از متمسکین و متشبثین و توقیر ثابتین و راسخین فرمود. حال با وجود مبین واضح و منصوص نوهوسان کلمه توجّهوا را تأویل و توجّه را به اقسام مختلفه متضاده تفسیر می نمایند و آخر فی الحقیقه معنی توجّه را به درجه اعراض و تفسیق و تحطئه می رسانند. ذلک مبلغهم من العلم ذرهم فی خوضهم یلعبون ان ربک لغنی عن العالمین و البهآء علیکما. و از همه عجیب تر آنکه این عبد تا به حال امری به احدی ننمود و تکلیفی به کسی نکرد که درجات به جهت توجّهوا قرار داده شود و شبهات به میان آید و آیات تشابهات تأویل شود. نهایت کلّ را به نشر نفعات الله دلالت و از اختلاف که هادم بنیان الله است منع نمودم. اگر این قول مقبول نه خود می دانند اعتراضی به کسی ندارم و البهآء علیکما. ع ع

### هو الله

۶۹- حمداً لمن اشرق و لاح و تجلی علی الوجود بانوار الشهود و اظهر المقام المحمود فی الیوم الموعود و جعل الآفاق منوراً بقیضه فی الیوم المشهود و انطبعت و ارتسمت صور

الملا الأعلى فى صفائح القلوب بظهوره فى الجمال المعبود فخضعت الكائنات و  
خشعت الاصوات وذلت الرقاب و عنت الوجوه للحق القيوم و انشرفت به الصدور و  
انجذبت به القلوب و قرّت به العيون و اهترت به الارواح بما دارت الاقداح فى محفل  
الافراح و نطقت اللسان بالثناء على جمال المعبود فى يوم مشهود ولكنّ النفوس التى  
احتجبت و غفلت عن ذكر ربّها و توارت فى حجاب كثيف و عمت عن مشاهدة آيات  
ربّها و ذلت و انعدمت و اضمحلت و اختارت الطبقة السفلى و تحجبت فى حجباتها و  
حرمت من فضل بارئها و عطاء ربّها فتبأ لها و سحقاً لها بما اختارت الذلّة الكبرى و  
ابتعدت عن العزة العظمى فبنست النشأة نشأتها الى ابد الآباد.

الهمى الهمى اتى انضرع اليك ان تكشف الغطاء و تسمح بالعطاء و تعفو عن الخطاء و  
تنور الاعين التى عمت عن الهدى و تسمع الآذان التى صمتت عن النداء و تنطق  
اللسان التى خرست عن الثناء و تحيي القلوب التى ماتت فى يوم البهاء انهم يا الهمى  
عجزة اذلاء و اذلة سفهاء لا يملكون لانفسهم نفعاً و لا ضرراً فمن لم تهده يا الهمى الى  
الافق الاعلى فليس له من هاد بين الورى و من لم تلق عليه كلمة التقوى فمن له فى  
هذه الظلمات الدهماء الا ايده شديد القوى يسعى اليك بقلب طافح بالولاء و يدركه  
الطافك من ملكوتك الابهى و تنجيه من زمرة الاخسرين اعمالاً اذا يا الهمى اكشف  
الحجبات التى غشت البصائر و الابصار و اهد الكلل الى سبيل النجاة حتى يطلعوا  
على الاسرار و يتذكروا بذكرك فى العشى و الابكار و يقوموا على خدمة امرك فى  
الليل و النهار و ينادوا باسمك فى السرّ و الاجهار و ينجذبوا الى جمالك الساطع  
بالانوار انك انت الكريم الرحيم العظيم المقتدر الوهاب يا مولى المتعال.

ايها العالم التحرير و الفاضل الشهير قد اطّعت بمضمون الكتاب و مفهوم الخطاب و  
اردت الجواب بفصل الخطاب ولكن القلب فى اهتزاز و اشتعال و الجسد فى

اضطراب و اشتغال بما هجم الاحزاب بجنود الارتباب وكيف لى المجال مع اشتغال  
البال و اتى لى الاقتدار حتى اشرح و افصل عما سلت عنه من معضلات المسائل بين  
الخلايق ولكننى ابين لك بالايجاز لانه ضرب من الاعجاز اذ فاعلم بان الكتب  
المنزلة من التوراة و الانجيل و الزبور و الفرقان و الصحف و الزبر الالهيه و البيان كلها  
متطابقة متوافقة ولكن الذين لم يطلعوا باسرار الكلمات و غشت ابصارهم الحجب  
لم يقتدروا على حل المشكلات و التوفيق بين العبارات المعضلات لانهم تشبثوا  
بالقشور و غفلوا عن المعنى المنشور و اللب الخالص من ذلك المعنى المشهور لان  
كلمات الله و آياته منها محكمات و منها متشابهات اما اولئك الانعام لم يعرفوا  
المحكمات فضلاً عن المتشابهات. و اما ما اشرت اليها ان الجديد من الآيات لم  
يطابق القديم من الكلمات بلى اذا نظرت الى ظواهرها و غفلت عن بواطنها رأيتها  
متخالفة متباينة لان البيان الجديد جوهر التبيان و من آيات محكمات فاذا اردت  
تطبيق المحكمات الجديدة من الآيات بالمتشابهات القديمة من الكلمات لا يوافق  
بعضها بعضاً و اما اذا نظرت بعين البصيرة الى الآيات المتشابهة من القرآن و اطلعت  
بتأويلها لرأيت ان كتب الله و صحفه متطابقة متوافقة فى كل القرون و الاعصار فلنذكر  
مسئلة من المسائل و هى مسئلة آدم و وجوده فى الجنة و تقربه الى الشجرة و خروجه  
منها و اذا نظرت بعين الحقيقة الى ظاهر هذه الكلمات لوجدتها من الممتنع و لا  
يليق ظواهرها بصورها من العقلاء فكيف بالذى خالق الارضين و السموات و اما اذا  
نظرت الى تأويل تلك الكلمات التامات كما صار بيانه فى الصحف الجديدة من  
الآيات لوجدته حقاً ثابتاً مطابقاً للواقع من جميع الجهات و يدل على عظمة ربك و  
كبريائه و عزه و جلاله و سموه و علائه و ما عدا ذلك ان الامم القديمة من اليهود و  
النصارى لم تحتجب فى يوم ظهور محمد رسول الله عليه الصلوة و السلام الا انها لما

طبقت القرآن بظواهر الانجيل والتورية لم تجدهما متطابقين بل رأتهما متخالفين كما هو منصوص في كتب القوم الذين انكروا القرآن واعترضوا على ربهم الرحمن واحتجوا عن العيان وما علموا حقيقة التبيان ولهذا انكروا الرسول وتمردوا عن القبول بل جادلوا وحاربوا وسفكوا دمآء الاصفياء و اذا اردت تفصيل هذا ليطول معنى الكلام فينبغي لذلك التحرير الجليل ان يراجع القرآن والتورية والانجيل فاذا وجد آياتها متطابقة من حيث ظواهرها دون بواطنها فتكون الشبهات الواقعة في هذا الامر واقعة في محلها والآ عليك بالتتبع في الكلمات الاولى والآيات الاخرى واستنباط المعاني الكلية المندمجة المندرجة السارية في بواطنها وهكذا اعتراض اولى التورية على نصوص الانجيل بقولهم انه يخالف كلياً النص الموجود في التورية وكتب سائر الانبياء اذا ينبغي لمثلك العالم النبيل والفاضل الجليل ان يدقق النظر في المعاني والمباني والاسرار المودعة في الكتاب كما قال وقوله الحق لا يعلم تأويلها الا الله والراسخون في العلم.

واما قضية البرهان لقد ظهر ظهور الشمس في رابعة النهار واشتهر في كل الاقطار واتى لمتحير ان يبين اى برهان من البراهين الواضحة والدلائل اللائحة والحجج البالغة التى ظهرت في هذا الدور العظيم والقرن الكريم اذكر لك الصحف المطهرة والزبر المكملة التى عجزت عنها كل من في الارض من فصحاءها وبلغائها او اذكر لك قدرة الحق الظاهرة وقوته الباهرة وعزته القاهرة التى احاطت الآفاق ام اذكر لك قوة الكلمة ونفوذ الارادة وعظمة الامرام اذكر لك الالواح التى نزلت خطاباً للملوك وتلين من استماعه القلوب المقاسية كالصخور وقوع ذلك الخطاب في عالم الشهود بعد برهة من السنين والشهور بلى اذا اذكر لك خوارق العادة مما وقعت ويعجز عنها كل العالمين انها لم تكن برهاناً ساطعاً دامعاً لانها امر مسموع غير مشهود والآ لذكرت

لك اموراً تذهل منها العقول و تحار من وقوعها النفوس فلتنظر الى ما قالوا المفسرون للقرآن حيث نطقوا بانّ اعظم برهان للفرقان سورة الرّوم لأنّ فيها صرّح الحقّ القيوم بانّ الرّوم من بعد غلبهم سيغلبون وقد وقع هذا بعد بضع من السنين فيا للانصاف لانا اذا نظرنا الى الصّحف المطهّرة الّتي نزلت في هذا القرون الاخيرة لرأينا لايعدّ ولا يحصى من هذا القبيل قد نزلت آيات و اخبرت و انذرت و بشرت و ما قضت برهة من الزّمن الّا ظهرت اسرارها و اشتهرت آثارها و تحقّقت قضاياها و هذا امر اشتهر في مشارق الارض و مغاربها منها الخطاب البليغ لعلج اهل الكتاب النّابليون العظيم المفتخر بنفوذ كلمته في كلّ الاقاليم و عظمة سلطنته الّتي تموجت راياتها على صروح المجد بين العالمين و هو في عزّه العالی و شرفه المتعالی خاطبه ربّ الجنود بخطاب يرتعد منه فرائص كلّ مختال فخور فاستغربت كلّ النفوس كيف هذا الخطاب مع عظمة هذا الرّجل الفريد في الآفاق حيث ذلّه و خذلانه ممتنع و مستحيل بهذه الاوقات فما مضت عدّة شهور الّا انتل عرشه العظيم و نكس علمه الرّفيع و سقط اكليله الجليل فاصبح اسيراً من دون نصير و اشتهر نداء الامر في كلّ الاقاليم و يمثل هذا و يمثل هذا و ليس لي مجال للاسهاب و الاطناب و اكتفيت بالايجاز حتّى تطلع على الحقيقة بعد المجاز عليك التّحيّة و الثّناء. ع ع

٧٠- ايّها الكامل الجليل قد اطّلت بمضمون كتابكم الكريم و خطابكم البليغ و في صدر الخطاب خير الكلام ما قلّ و دلّ لهذا اخترت الايجاز و بيان الحقيقة دون المجاز و هو انّ الدّين عند الله الاسلام من آدم الى خاتم كما قال الله سبحانه و تعالى كان ابراهيم امّة مسلّمه فجميع الأنبياء و المرسلين كانوا مسلمين لانّهم كلّهم على الحقّ المبين لا نفرّق بين احد من رسله و كلّ دين من الأديان الالهيه ينحلّ الى قسمين قسم هو

الأصل و الأساس و هو يتعلّق بالعقائد و هى وحدانيّة الله و نبوّة الأنبياء تحسین الأخلاق و تحصيل الفضائل و الاستفاضة من الفيوضات الالهية و السنوحات الرّحمانيّة و امثال هذه المواهب و هذا القسم لا يتغيّر و لا يتبدّل كما خاطب الله نبيّه عليه الصلوة و السّلام و قال أتبع ملّة ابراهيم حنيفاً و القسم الثّانى يتعلّق بالمعاملات و الأحكام و هذا القسم هو الفرع يتغيّر و يتبدّل باقتضاء الزّمان و المكان و أمّا الأساس الأصلي لا تغيير و لا تبدل اصلاً و لن تجد لسنة الله تبديلاً. و أمّا التّسمية بالبهائيّة هذا حسب العادة كما يقال فلان اشعري او اصولي بالاختصار كلمة الاسلام لم تسخ ابدأ و من يتبع غير الاسلام ديناً لن يقبل منه. فبقى شيء آخر و هو يا هل ترى لفي اليوم من الأساس الأصلي الذي لا تغيير و لا تبدل بين الناس شيء بل اصبح نسياً منسياً و اتى ادعو الله سبحانه و تعالى ان يثبتنا على الايمان و يقدر لنا الاسوة برسول الله روى له الفداء و لكم في رسول الله اسوة حسنة و عليكم التّحيّة و الثّناء. حيفا ۶ ذى حجة ۱۳۳۹.

### الله ابهى

۷۱- ای صدف آن لؤلؤ لآلاء، در آیه مبارکه فرقان خطاباً باحبای رحمن می فرماید لن تناولوا البرّ حتّى تنفقوا ممّا تحبّون. هرچه عزیزتر است سزاوار انفاق است نه شيء حقیر. متاع نفیس لا تق فداست نه شيء خسیس. عزیزترین اشیاء پاره جگر است علی الخصوص پسر در نزد پدر و مادر. شکر کن خدا را که عزیزترین اشیاء را در راه خدا انفاق نمودی و نور دیده را فدا کردی. پس چه قدر نیک اختر بودی و در ساحت کبریاء مقبول و مکرم.



## هو الله

۷۲- ای بنده درگاه حضرت احدیت ستایش اعظم از این نیافتیم که ترا به آن بستایم. خداوند یزدان در قرآن لن تنالوا البرّ حتّی تنفقوا ممّا تحبّون فرموده و چون عبودیت آن آستان افسر عزّت قدیمه و سلطنت ملکوتیه عبدالبهاست لهذا ترا به این خطاب مخاطب ساختم تا دل را از جمیع حقائق و معانی پاک و مقدّس نمائی و در دبستان عبودیت این حقیقت را سبق دهی و هر کس را بیاموزی و البهّاء علیک. ع ع  
این ایام ارض مبارکه چون در نهایت انقلابست باید تأخیر در حضور نمائید و به وقتی دیگر مرهون فرمائید. جمیع دوستان را تکبیر برسانید. ع ع

## هو الابهی

۷۳- ای بنده مخلص حقّ از فضل جمال ابهی کتر ملکوت به جهت احبّاً مهیّاً لهذا انفاق سبب حصول برکت از نیر آفاق. پس تا توانی معاونت یاران نما و اعانت دوستان. لن تنالوا البرّ حتّی تنفقوا ممّا تحبّون. معاونتی که در حقّ جناب میرزا عبدالغفار مجری داشتید بسیار محبوب و اگر ممکن باشد که از مبرات بشمارید و در صورت عدم امکان امهال الی میسرة بسیار مقبول و البهّاء علیک. ع ع

## هو الله

۷۴- یا من بذل حیاته لخدمه امر الله و حصر اوقاته فی نشر نفعات الله و واصل ليله بنهاره فی اعلاء کلمه الله و لمثله ینبغی هذا المقام الجلیل و شرب هذه الکأس الّتی مزاجها زنجبیل لشده نفوذ سلافها و قوه سورة شمولها. مضامین شکرین کتاب مبین مذاق مشتاقان را حلاوت ماء معین و عین تسنیم بخشید. در وقتی واصل شد که شدت احزان

محیط بردل و جان. سبب راحت وجدان و تسلی قلب و روان گردید زیرا منبعث از فؤاد پر روح و ریحان بود. زحمات و مشقات آن حضرت در سیل ربّ عزّت بی حدّ و حصر و این برهان اعظم بر مقبولی درگاه جمال انور و جلیل اکبر، فاشکر الله علی ذلک. به جهت دو شمع افروخته تازه دو تحریر خواسته بودید مرقوم گشت در طی مکتوبست. در میان احبّای مصر به هر قسم ممکن است ولو به ظاهر ایلاف لازم زیرا اغیار را جسور و سبب افتضاح امر الله می‌گردد و ضررش راجع به کلّ و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا و البهاء علیک.

با حضرات ایادی در جمیع اوقات مخابره لازمست و اظهار محبت مفید زیرا سبب ازدیاد حرارت محبت الله گردد. در آخر مسطور مرسوم آن جناب وعده‌ای به ارسال مکتوب ثانی فرموده که تفصیل مرقوم خواهد شد ولی مکتوب ثانی نرسید منتظریم. جادعید قدری محبت دارد ولی جوان متلونست. با او اظهار محبت فرمایند ولی محرمیتش جائز نه. جناب روفائیل شخص ساکنینست و بی‌غرض و خوش خلق، در تربیت و تعلیم او همت فرمایند. رسائل شبهات اهل فتور را البته ملاحظه فرموده‌اید و حال تازه جمال پروبال نیز متصل اوراق بی‌مآل نشر می‌نماید و مفترباتی اراجیف نسبت به این عبد می‌دهد که هر بی‌خردی نیز می‌فهمد که چنین عبارات سخیفه لائق آن افواه افکیه است نه این عبد. باری ورقه تازه آن معتوه ارسال می‌شود. ملاحظه فرمائید که در چه صقعی محشورند و اگر فرصت باشد جوابی مرقوم فرمائید. ع

### هو الابهی

۷۵- قال الله تعالی و اعتصموا بحبل الله جمیعا اعلموا یا احبّاء الله و اصفیائه و صفوته و خیره خلقه انّ الاعتصام شدّة التمسک و التّشبّث بوجه لا یعقبه الارتخاء و الانحلال و

يُمْتَنَعُ الْإِنْفِصَامُ مِنَ الْمُعْتَصِمِ عَنِ الْمُعْتَصِمِ حَتَّى يَتَحَقَّقَ الْإِتِّصَالُ بِدَرَجَةٍ لَا يَبْقَى الْوَهْنُ مَجَالًا وَالتَّهَوُّنُ مَحَالًا رَزَقَنِي اللَّهُ وَآيَاكُمْ هَذَا الْإِعْتَصَامُ الْبَرُّ عَنِ الْإِنْفِصَامِ. وَ أَمَّا الْحَبْلُ الْوَثِيقُ الْمَتِينُ هُوَ الْمِيثَاقُ الْمُبِينُ وَ الْعَهْدُ الْقَدِيمُ وَ وَصَّيْتُ اللَّهُ الْعَلِيَّ الْعَظِيمَ الَّذِي أَخَذَهُ فِي ذَرِّ الْبَقَاءِ فِي ظِلِّ شَجَرَةِ آيَسَا وَ ذَكَرَهُ فِي كَلَامِهِ الْمَكُونِ وَ سَفَرِهِ الْمَخْزُونِ وَ لَوْحِهِ الْمَحْفُوظِ وَ اسَّسَ هَذَا الْعَهْدَ الْمَعْهُودَ وَ عَقَدَ هَذَا الْوَلَاءَ الْمَعْقُودَ عَلَى الْبِنْيَانِ الْمَرْصُوعِ كِتَابَهُ النَّاطِقَ الْإِقْدَسَ النَّاسِخَ لِكُلِّ الزَّهْرِ وَالْأَلْوَابِ الَّتِي تَعَارَضَهُ فِي الْأَحْكَامِ وَ الْآثَارِ فَإِنَّ الْمُوَحَّدِينَ الْمَخْلُصِينَ لَهُ الدِّينَ لَا بَدَّ لَهُمْ مِنْ جِهَةٍ جَامِعَةٍ وَ كَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ مُوَحَّدَةٍ وَ حَصَنَ حَصِينَ وَ كَهْفَ مَنِيعٍ وَ مَلَاذِ رَفِيعٍ وَ سُورَ مَتِينٍ وَ مَلْجَأَ أَمِينٍ إِذَا آوَوْا إِلَيْهِ وَ سَعَوْا إِلَيْهِ أَمِنُوا مِنَ الذَّاهِيَةِ الذَّهْمَاءِ وَ الْعَارَةِ الشَّعْثَاءِ وَ الرَّجْفَةِ الْعَظْمَى وَ الصَّدْمَةِ الْكُبْرَى وَ أَنَّ إِلَى رَبِّكَ الرَّجْعِيَّ وَ هَذِهِ الْآيَةُ لَهَا مَعَانِي شَتَّى وَ حَقَائِقُ رَاسِخَةٌ فِي صُدُورِ أَوْلِيَ النَّهْيِ فَمَا أَنَا إِذْ ذَكَرْتُ الْمَعْنَى الْأَصْلِيَّ النَّزُولَ وَ الْمُرُودَ الْقَطْعِيَّ الْوُرُودَ فَإِنَّهُ الْحَقِيقَةُ الْمَقْصُودَةُ وَ الْمَعْنَى الَّذِي لَا يَسَعُ لِأَحَدٍ أَنْكَارُهُ وَ شَهُودُهُ. قَوْلُهُ جَمِيعًا أَيْ حَتَّى لَا يَتْبَاعِدَ أَحَدٌ وَ لَا يَتَأَخَّرَ نَفْسٌ عَنِ هَذَا الْوَرْدِ الْمُرُودِ وَ الْمَعِينِ الْعَلْبِ الْبَارِدِ لِكُلِّ ظِمَانٍ وَ دُودِ الطَّالِبِ لِلرَّفْدِ الْمَرْفُودِ وَ بِالْجُمْلَةِ أَنَّ الْحَضْرَةَ الرَّحْمَانِيَّةَ وَ الْحَقِيقَةَ الْفَرْدَانِيَّةَ وَ الذَّاتَ الرَّبَّانِيَّةَ يَخَاطَبُ عِبَادَهُ الْإِبْرَارَ وَ أَرْقَائِهِ الْإِحْرَارَ الَّذِينَ طَابَتْ سِيرَتُهُمْ وَ حَسُنَتْ سِرِّيَتُهُمْ وَ صَفَتْ حَقِيقَتُهُمْ وَ انْشَرَحَتْ صُدُورُهُمْ وَ كَمَلَتْ نَفُوسُهُمْ وَ انْقَطَعَتْ إِلَى اللَّهِ أَرْوَاحُهُمْ وَ زَادَتْ أَفْرَاحُهُمْ وَ انْجَلَتْ أَبْصَارُهُمْ وَ طَابَتْ أَسْرَارُهُمْ وَ يَقُولُ لَهُمْ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِی الْمَتِينِ وَ مِيثَاقِی الْمُبِينِ وَ عُرْوَتِی الْوَثِيقِی وَ السَّبَبِ الْوَقِی وَ الْوَاسِطَةِ الْعَظْمَى وَ الْوَسِيلَةِ الْكُبْرَى حَتَّى تَأْمِنُوا مِنْ شُرُورِ النَّفْسِ وَ الْهَوَى وَ مَهَاوِی السَّقُوطِ إِلَى الدَّرَكَاتِ السَّفَلَى وَ الْهَبُوطِ فِي وَهْدَةِ الْغَفْلَةِ وَ الْعَمَى إِنَّ هَذَا هُوَ الْأَمْرُ الْوَاضِحُ الْأَلْبَحُّ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ امْتِرَاءٌ وَ إِذَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِ وَ اعْتَصَمْتُمْ بِحَبْلِهِ وَ تَعَلَّقْتُمْ بِأَهْدَابِ الْكِبْرِيَاءِ عِنْدَ ذَلِكَ

یتنور وجوهکم امام مشاهد الکبرياء و تعلقو کلمتکم العلیا بین الوری و یؤیدکم جنود  
الملکوت الابهی و ینصرکم کتائب الافق الاعلی ان فی هذا التفسیر لعیبة لاولی النهی  
فسبحان ربی الابهی. ع

### هو الله الابهی

۷۶- یا من ابتلی فی سبیل الله و تأسى بأبيه فی اقتدائه باولیاء الله و انقطاعه عما سوى الله و  
تجرعه خمر علقم الصرّاء و البأساء فی محبة الله یخّ یخّ لك یا ایها المنجذب الی الله  
و المستبشر بعنايات الله و المشتعل بنار محبة الله و المشتغل بذكر الله و اسئل الله ان  
یجعلک سراجاً وهاجاً و قضیباً رطباً خضلاً نامياً مورقاً مزهراً مشمراً و ینور وجهک بنور  
الفلاح و النجاح و یضیء جبینک باشعة ساطعة من مصباح الهدی و یجعلک خليفة  
من فدی بکله فی سبیل الله و حلیف الحب و الانقطاع عما سوى الله و قرین ذکره و  
ثناؤه و انیس نفحات قدسه بین الوری.

خوشا به حال تو که سرمست جام بلا گشتی و مستوفد نار محبة الله. زهر عذاب را  
عذب گوارا یافتی و شدید عقاب را شهد و شراب دانستی. تأسى به آن متصاعد  
ملکوت ابهی نمودی و اقتدا به آن واصل به رفیق اعلی. ایام بگذرد و انفاس منتهی  
شود ولی فرق است میان آن که به راحت و آسایش و شهوات بگذراند و آن که به  
مصیبت و مشقت و محنت و اسارت در سبیل خدا. آن عاقبتش سراب بقیع یحسبه  
الظمان ماء و این پایانش و سارعوا الی مغفرة من ربکم و رحمہ. آن بدایتش مسرت و  
نهایتش حسرت، این اولش تلخ و پایانش دریای شهد و شکر. آن ظاهرش سراج و  
باطنش استدراج، این ظاهرش ظلمات و باطنش معین ماء حیات، العبرة فی العواقب و  
النهایات ایاک من الغرور بالبدايات. چون از بلایاء وارده آن جناب نهایت تأثر حاصل

گردید لهذا این مختصر مرقوم می‌گردد. انشاء الله عن قریب جواب مکاتیب شما ارسال خواهد شد. جمیع احبای الهی را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ دارید. در روضه مقدسه مطاف ملاً اعلیٰ به ذکر جمیع دوستان مشغولیم و البهآء علیک و علیهم اجمعین. ع ع

### هو الابهی

۷۷- ای کاظم خدا در قرآن عظیم می‌فرماید الکاظمین الغیظ و این را صفت موقنین می‌شمارد ولی تو چون از بحر عرفان نوشیدی و در ظلّ رحمن درآمدی انشاء الله و العافین عن الناس و الله یحبّ المحسنین نیز می‌گرددی و به جمیع خصائل و فضائل اهل توحید متّصف می‌شوی. ملاحظه کن که چه فضلی در حقّ تو نموده که از ظلمات سفلی تو را نجات داده و رخت را به انوار هدی روشن فرموده، فاشکر الله علی ذلک. ع ع

### هو الابهی

۷۸- ای ناطق به ذکر الهی در قرآن کتاب الهی از خصائص اهل توحید کظم غیظ بیان فرموده چنانچه می‌فرماید الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحبّ المحسنین. هرچند این مقام عظیم است و حصولش صعب و عسیر اما اهل بها را روحی لهم فدا شأن دیگر است و مقامی دیگر. منتهای آمال و آرزویشان فدای جمیع شئون است به جهت حیات عالم و احیای شعوب و قبائل امم. چون سالک به این مقام بلند اعلیٰ رسد اولاً غیظی از برای او حاصل نشود که کظم نماید و خودی خود موجود نماند که عفو کند لکن این جواهر وجود و لآلی خزائن ربّ و دود هنوز در پس پرده غیرت حقّ پنهانند عن قریب کشف نقاب و رفع حجاب نمایند و البهآء علیک. عبدالبهآء ع

## هو الله

۷۹- ای دو نفس مبارک الحمد لله ایام قطع اخبار منتهی گشت باز بیک مبین و قاصد امین به عبور و مرور آمد فوراً به یاد شما افتادم و پیش از ورود نامه مشکور به تحریر این رقی منشور پرداختم تا واضح و مشهود شود که هر دم در خاطرید و در محضر حاضر. هرچند از طهران تا به حال جز دو تلغراف نامه‌ای وصول نیافت و خبری نرسید و لکن به مفاد ما کذب الفؤاد ما رأی در تنایع سال‌های انقلاب در هر اقلیمی ولو اندکی در امور فتور حاصل شد امیدوارم که طهران محفوظ و مصون مانده و در نهایت روح و ریحان باشد و احبای الهی چنان که باید و شاید محافظه حصن حصین و بنیان متین نموده‌اند و در نشر نجات الله و انتشار تعالیم الهیه و تربیت نفوس کوشیده‌اند تا نورانیت این امر اعظم در انظار مجسم گردد و در صفحات قلوب مصور شود و تلافی سوء انقلاب و شدت اضطراب و مضرت احزاب و ویرانی ایران گردد. زیرا جمیع احزاب واضح و معین شد بل مشخص و مجسم گشت که سبب اضطراب شدند بلکه احباب به عون و عنایت رب الارباب سبب آسایش و راحت ایران بلکه عموم جهان گردند. مرور ایام باید نتیجه تام دهد. و اما سائر ملل و اقوام فی الحقیقه اوقاتشان به اضغاث و احلام گذرد. ملاحظه فرمائید در انقلاب ایران بل اضطراب عموم جهان در این تماشاخانه چه پرده‌ها به میان آمد و عاقبت کل منظری گشت. نه ثمری و اثری و نه نتیجه و خبری جز ویرانی و پریشانی و پشیمانی نه غالب و مغلوب هر دو در خسران زیرا خون سی کرور نفوس هدر و عالم انسانی در خطر و مدن و قری زیر و زبر شد و بی نتیجه و ثمر زیرا عالم خاک یک موج زند و جمیع را از اوج به زیر خیمه خویش آرد و اسیر تنگنای قبور فرماید و هر چیز فراموش گردد و تلك الايام نداولها بين الناس. عاقبت زبان اندر زیانست مگر نفوسی که اساس عزت ابدیه و پایه آسایش عالم آفرینش نهند و

جهان را به نور موهبت رحمن زینت و آرایش بخشند، حتّی همسات این نفوس الی الأبد باقی و ثابت و بی‌پایانست و علیکما التّحیة و التّناء. عبدالبهاء عباس ۵ ربیع الثانی سنه ۱۳۳۶.

۸۰- ای پدر و پسر یزرگوار مهربان نامه شما رسید و از قرائتش نهایت بهجت حاصل شد زیرا دلالت می‌نمود که مشام از نافه اسرار مشکبار است. عبدالبهاء سفری به اوروپا نمود و مدّتی در آنجا با هر گروهی همدم و همراز گشت و از عظمت امر الهی در مجامع عمومی صحبت داشت به سمع قبول استماع می‌نمودند. پاریس که مرکز طبیعیون و ماڈیونست و مانند یخ در نهایت سردی بود حرارتی حاصل نمود و به حرکت آمد. حال امر الله در پاریس رو به نشو و نماست. عجیب‌تر اینکه نفوسی که اقبال نموده‌اند اکثر کهنه طبیعی بودند ولی به نفحات الهی منجذب گشتند. حال عزم سفر امریک دارم تا به عون و عنایت جمال مبارک و صون و حمایت حضرتش بلکه در آن صفحات ترتیل آیات باهرات گردد و سبب حیات ایران و ایرانیان شود زیرا آیات غیرباهره و حجج غیربالغه یعنی مجتهدین مهمل ایران را ویران کردند و بکلی از انظار انداختند. حال بلکه به تأیید بها تأسیس عزّت قدیمه در ممالک فرنگ و امریک از برای ایران و ایرانیان گردد و لیس ذلک علی الله بعزیز. ولی فتوحات بهائیان فتوحات معنویّه است و این هزار مرتبه از فتوحات ظاهریّه اعظم‌تر زیرا این فتح به محبّت است به معرفت است و صرف عنایتست و آن فتح جسمانی به تیر است به شمشیر است به تدبیر است و تحقیر است. این فتح روح می‌بخشد زنده می‌نماید و آن فتح بنیان براندازد و نفوس را به چاه هلاکت اندازد. این فتح ابدیست و آن فتح موقتّ زیرا در قرآن می‌فرماید و تلک الاّیام نداولها بین النّاس. چه بسیار شد که غالب مغلوب گردید و چه بسیار که مغلوب

غالب شد. در زمان فردریک اول آلمان فرانسه را مسخر کرد. در زمان ناپلیون بر کشور آلمان غالب و مظفر شد. در زمان کیلیوم دوباره آلمان فرانسه را مغلوب و مقهور نمود. مقصود اینست که فتوحات جسمانی را اعتمادی نیست ولی فتوحات حضرت مسیح الی الآن باقی و برقرار و فتوحات حضرت رسول مانند اساس متین محکم و استوار. هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال...

### هو الله

۸۱- حضرت عندلیب ورق مسطوررقی منشور شد بر مضمون مطلع گردیدم. مقصود اینست که به هر قسم و اسباب ممکنه که باشد ملاحظه نفوس را باید داشت. خیر از حال عبدالبهاء نداری و لو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک. باری قدوم مولود مبارک و محمود باد در شهود و عالم غیب وجود، البتّه سبب میمنت است و نامش در ملکوت بنده حضرت مقصود یعنی عبدالبهاء و در بین خلق عبدالعلی و علیک التّحیّه و الثّناء. ع ع

### هو الله

۸۲- ای عندلیب گلشن اسرار هر چند بر شما سخت است و دشوار، صعب است و گران ولی محض خاطر عبدالبهاء با جناب شکوهی مدارا و مهربانی نمائید. اگر شما با هر شخص که حبّ دارید ملاطفت نمائید آسانست و آن را هر کس تواند ولی شما باید لله نفوس را به سبب ایمان و ایقان مراعات و محبت فرمائید که اسباب الفت در میان نباشد این تمامست. و لو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک. باری به هر قسمی که ممکن نوعی نمائید که او نیز از شما راضی گردد. آن وقت وسعت اخلاق واضح و



آشکار شود. این عبد نهایت حبّ را به شما چون دارم چنین تکلیف نمایم. به جان عبدالبهّاء که از این تکلیف محزون مشو و بدون کلفت ذکر می‌شود تا بر الفت قلب مّطلع گردی و ذلك من شدّة حبی لک و فرط اطمئنانی بک انّ ربک کریم و عاب. در مقابل این عنایات جزیه ظاهر خواهد فرمود و علیک البهّاء الأبھی. ع ع

### هو الله

۸۳- ای رفیق سفر و عزیز، نامه‌های مفصل شما رسید. جمیع دقائق امور در نزد عبدالبهّاء معروف و مشهود و ضمائر و مقاصد معلوم ولی در قرآن می‌فرماید ولو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک. لهذا به قدر امکان به جمیع یاران به نهایت رأفت معامله باید کرد. حضرت مسیح می‌فرماید که شبان مهربان اگر گوسفندی از گله گم گردد گوسفندهای دیگر را بگذارد عقب آن گوسفند گمگشته بدود. لهذا باید به جمیع قوی کوشید تا یاری اغیار نگردد و نفسی دل‌تنگ نشود و آزرده نگردد. پس باید شما به هر قسمی هست نوعی نمائید که روح و ریحان به میان آید اغیار یار گردد. نفس اماره شخصی فرض کنیم زمام از دست گرفته و او را به کوه و دشت و دره و سنگلاخ اندازد چون مقاومت نیند عاقبت افسرده شود و آرام گیرد. حال باید با نفوس به هر قسمی باشد مدارا نمود که بکلی منصرف نگردد. مختصر مشرب این عبد مرقوم شد تا حکمت مدارا بیان شود. و علیک البهّاء الأبھی. ۷ شعبان ۱۳۳۷ عبدالبهّاء عباس

### هو الله

۸۴- ای ثابت بر پیمان مکتوبی که به جناب آقا سید تقی مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید. از خبر تشکیل محفل رحمانی روح و ریحان حاصل شد زیرا آنچه در حیّز امکان

موجود و سائر ناس به آن مألوف جان و وجدان را فرح و مسرت نبخشد و قلب نورانی را به نفعه رحمانی همدم ننماید بلکه هر خبر که مانند مشک و عنبر نفعه معطر بخشد جانپرو است و الا عبارت از حوادث دهر بی نفع و بی ثمر. باری از پرتو عنایت نور حقیقت روحی لاجبانه الفدا امید است که آن محفل در نهایت حکمت سبب روشنائی قلوب شود و کاشف کروب گردد. در خصوص جلال مرقوم نموده بودید. با او به کمال انسانیت معامله کنید. داروا ضعفاکم ما دتم فی الدار و حیوا القوم ما دتم فی الحی. ابدأ کلمه ای که سبب گله گردد از لسان احدی صادر نشود. خدا در قرآن خطاب به حضرت رسول علیه السلام می فرماید ولو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک. یاران الهی در هر صورت باید مظهر کمال باشند و در نهایت تربیت و آداب. حضرت هرمز را رمزی در گوش بخوان و آن اینست که ثبوت و رسوخ و استقامت ابواب عزت ابدیه بگشاید و در این نشئه اولی و نشئه اخری دنیا و آخرت نهایت آمال حاصل گردد. جناب میرزا یوسف خان و معتضدالحکما را تحیت و ثنا برسان و حضرت رئیس انیس جلیل را از قبل این عبد به نهایت اشتیاق تحیت ابدع ابهی ابلاغ فرما و حضرت ابتهاج امیدوارم که سراج و هاج باشد و علیک التحیه و الثناء. ع ع

۸۵- ... نامه شما رسید جزع و فزع از امتحانات فرموده بودید. حق با شماست ولی آیات قرآن را به خاطر آرید ولی امید از الطاف جمال جانان چنانست که محفوظ و مصون مانید. در خصوص استخاره بیان صریح شده بود که اگر محسنات و منافع امری مهم یا مضرات واضح و مشهود نه و تردید داشته باشید در چنین موقع استخاره از برای شما وحده جائز ولی در امور عادیه غیر جائز. حال باید بر آن منوال مجری دارید و اذا عزمت فتوکل علی الله...

۸۶- ... آنچه مرقوم نموده بودید مشهود و معلوم گردید. از فضل جمال قدم امیدوارم که در جمیع امور موفق و مؤید باشید. محاوره با حضرات رجال مقبول و بجا و لکن اصرار زیادی در ملاقات به نفسی ولوبه جهت تفهیم بعضی امور مشتبه باشد مفرمائید چه که مبدا گمان احتیاج کنند. انّ ربک غنی عن العالمین و یؤید امره بنفحات من ملکوته الابهی و ینشر انواره فی الآفاق بقوّة من جبروته الاعلی انه لعلی کل شیء قذیر. نظر این عبد به ملکوت ابهیست و استمداد از آن افق تقدیس می نماید. قسم به مرتی وجود که تأییدات از آن ملاً اعلی پیاپی چون امواج بحر اعظم و فیضان غمام اکرم می رسد و انّی لا یتهل الی ملکوته ان یؤیدک فی جمیع الشئون. ان ینصرکم الله فلا غالب لکم و ان یخذلکم من ذا الذی ینصرکم بعده فعلى الله فلیتوکل المتوکلون...

### هو الله

۸۷- ای بنده حقّ نامهٔ نمره ۸ رسید و همچنین نامه‌هایی که در طوی آن بود. ولایت فارس بلکه اقلیم ایران ویرانست. امناء عاقل و دانا باید تا حسن انتظام یابد. این مریض طبیب حاذق خواهد و این مملکت امیر ماهر جوید. حال تا این طوفان بریاست ایران ویرانست. از خدا خواهیم که طبیب ماهری پیدا گردد تا این بیمار را سبب شفای عاجل شود. آن مملکت فی الحقیقه معرض مرض‌های بی‌پایانست، از هر جهت مضطرب. یک قوت ربّانی می خواهد که از عهدۀ انتظام آن برآید. قوای بشریه تا یک درجه تمشیت امور تواند ولی چون خلل از هر جهت حاصل گشت یک قوتی ربّانیه و موهبتی رحمانیه و عنایتی سبحانیه لازم تا این خلل برطرف شود. لهذا ما دعا می کنیم که الطاف حضرت احدیّت شامل گردد و این جسم مرده زنده شود و این ناتوان توانا گردد، چاره‌ای جز این نه. شما متوکل بر خدا باشید و متوسّل به ذیل کبریا. محزون

مباش دلخون مگرد ان ینصرکم الله فلا غالب لکم وان یخذلکم من ذا الذی ینصرکم  
بعده وعلیکم التّحیة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۸۸- ای بنده صادق الهی صدق و راستی سبب هدایت تو گردید و به این موهبت فائز  
نمود. اگر صدق نداشتی البتّه تحرّی حقیقت نمی نمودی. صدق مانند عطش است و  
هدایت آب گوارا. تا تشنگی نیاید آب حیوان نیز ثمری ندارد چنانکه ملاحظه می کنی  
که دریای عذب فرات و معین حیات واضح و مشهود ولی تشنگان مفقود. در ایام  
سیدالشّهداء روحی له الفداء آن ینبوع علم الهی و منبع فیض ربّانی آب حیات جاری  
و ساری و لکن تشنه ای در میان نبود. حال ملاحظه کن که جمیع محبّان لب تشنه آن  
چشمه حیوانند و العطش العطش از جمیع شیعیان بلند ولی حقیقت ندارد زیرا اگر  
حقیقت داشت البتّه به ساحل دریای آب حیات می شتافتند. یقولون بالسنتهم ما لیس  
فی قلوبهم. باری تو شکر کن خدا را که به عین تسنیم پی بردی و از کوثر رحمانی  
نصیب گرفتی. حقّ را شناختی و با دلبر مهربان نزد محبّت باختی. و علیک البهاء  
الابی. ع ع

### هو الابی الابی

۸۹- ربّی و رجائی و ملجئی و منائی انّ عبدک الذی اضفته الی اسمک الجلیل و نسبته  
الی العبودیة لجمالک المبین و نبشک العظیم و شرفته بالسجود لک و الخضوع بیاب  
احدیّتک و انت مشرق من افق المنیر و مطلع کریم ای ربّ ایّده بسطوع انوار الهدی  
فی وجدانه من کوکب العلی و عطر مشامه من نفحات تتشر من ریاض ملکوتک

الأبهى و طهر ثياب فؤاده بالماء الطهور المبارك النازل المنهمر من سحاب جبروتك الاعلى ليثبت الكل على عهدك وميثاقك الذى تتلأ فى اوج ملكوت الانشاء و يصبح آية باهرة فى ملكوت الوجود و نوراً لامعاً فى سماء الشهود و كوكباً بازغاً فى مشرق الانفس و الآفاق بوجدك يا قيوم كل موجود انك انت الموفق المؤيد العزيز الكريم. آنچه از قلم وفا بر لوح ولا مرقوم گشته بود به بصر حديد ملاحظه شد. از مضمون ثبوت و استقامت احیای رحمن بر امر الله و تمسک محکم به عهد و ميثاق الهی و سعی و کوشششان در اعلاء کلمة الله کمال روح و ریحان حاصل گشت. از تأییدات غیبیه سلطان احدیت منتظریم که آن مجمع روحانی را به سطوع انوار رحمانی چون گلشن انجمن ربانی منور و روشن فرماید. و از خبر شهادت آقا مرتضای سروستانی از جهتی احزان شدید هجوم نمود چه آن مظلوم سیل الهی چند سال بود که در تحت سلاسل و اغلال بود و از هر قسم محنت و بلايا را در راه خدا کشید و نهایت به منتهای مظلومیت در محبت جانان جان بداد و از جهت دیگر این شدائد بلايا را آن مظلوم راحت جان و لذت وجدان یافت و باید به شکرانه الطاف حضرت رحمن زبان گشود که الحمد لله چنین نفوس مبارکی مبعوث فرموده که در زیر زنجیر و شمشیر رقص کنان در سبل رحمن جان را رایگان نثار می نمایند. این از اعظم عنایت الهیه است که ارواحی را که عاقبت بی فائده و ثمر یقین است که از این عالم می روند آنها را ریح عظیم عنایت فرموده در راه خویش قربان می فرماید. لا تحسبن الذين قتلوا فی سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون. ع ع

### هو الله

۹۰- ای برادر آن ماه منور و مهر انور دو برادر عزیز چون دو بیکر سپهر برین از افق مبین به نور

شهادت کبری چنان اشراق نمودند که پرتو شهادتشان به ملاً اعلی رسید و السن سگان ملکوت ابهی به ثنائشان ناطق شد. اگر از حیات عنصری محروم شدند ولی از جام بلور و کأس ظهور لا تحسبنّ الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون نوشیدند. ع ع

### هو الابهی

۹۱- ای احبای الهی در این کور رحمانی و دور اسم اعظم صمدانی نفوسی فائز شدند که از راحت جان و آسایش وجدان گذشتند. بلایای سبیل محبوب را به مستهای آرزو خواستند و مصائب و رزایا را چون مواهب و عطایا تمنی نمودند. سموم مثنوم را چون سلسبیل عنایت چشیدند و جام پردرد بلا را چون شهد بقا از دست ساقی موهبت کشیدند. در سبیل جمال قدم روحی لشهدآء میادین حبه فداء مال و جان فدا نمودند و در قربانگاه عشق چون ذبیح صحیح شتافتند و روح را به مستهای شادی و سرور در راه حضرت ربّ غفور انفاق نموده و نمایند. چنانچه ملاحظه نمودید که شهدای ارض یا کأس شهادت را به چه مسرت از دست ساقی عنایت نوشیدند و در میدان جانفشانی به چه روح و ریحان دویدند. فدیت روحهم بروحی و جسمهم بجسمی و ذاتهم بذاتی و دمهم بدمی و کینونتهم بکینونتی. لا تحسبنّ الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون. حضرت اعلی نقطه اولی روحی لنفحات عبقت من ریاض تقدیسه فداء در قیوم اسما از لسان حوریه فردوس می فرماید تالله انّی لحروریة ولدنتی البهآء فی قصر من الیاقوت الرطبة الحمراء. بعد از لسان او باز می فرماید و انّی و من فی الفردوس لمشتاق لنفس قد قتلت فی سبیله. ع ع

## هو الله

٩٢- أيها المشتعلون بنار محبة الله قد اخذت راجفة الامتحان و رادفة الافتتان اقاليم ايران قد اصططقت الصفوف و هجموا الألوف و سلوا السيوف على احياء الرحمن في ذلك القطر الواسع و ما نعموا منهم الا انهم انتبهوا من نسمة الله و انجذبوا بنفحات الله و رتلوا آيات التوحيد و دلعت السنهم بالتمجيد على الرب المجيد. قد اقرؤا بوحداية الله و اعترفوا بفرديته و آمنوا بآياته و صدقوا بكلماته التي نزلت على انبيائه و رسله و انفقوا ما استطاعوا و هرعوا الى مشهد الفداء في سبيل رب الكبرياء و بذلك وقعوا تحت براثن الذآب و انياب الضاريات من الكلاب و هم تحت السيوف يهتفون بذكر ربهم و ينادون لا ضير انا الى ربنا لمنقلبون و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون و منهم من ينادى يا ربى الأعلى و منهم من يضحّ بضحج متواصل الى السماء و يقول يا بهاء الأبهى و منهم ينطق بالكلمة العليا يا ليت قومى يعلمون بما غفر لى ربى و جعلنى من المكرمين و منهم من يقول و من الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله و منهم من يقول لن تناولوا البرحتى تنفقوا مما تحبون الى ان قطعت اعضائهم و سفحت دمائهم و تناثرت لحومهم و سحقتم عظامهم فاحرقوهم بنار البغضاء و نشروا رمادهم فى الهواء فلن تجد لهم تربة و لا مرقداً و لا رسماً كان اجسادهم اصبحت هباء منبأً فلله درهم بهذه الاستقامة الكبرى و لله شهادتهم فى مشهد الفداء. تالله الحق يتهلل بذكرهم و جوه الملاء الأعلى و يتهلل بشنائهم اهل ملكوت الأبهى فى بشرى و يا فرحاً و يا طرباً لتلك العصابة التورانية و الثلة الرحمانية حزب الأبرار الذين طارت ارواحهم الى ملكوت الأسرار و اسئل الله ان ينزل علينا بركة من نفحات قدسهم و موهبة من انجذابات قلوبهم و رحمة من الفيوضات التي ادركت ارواحهم ان ربى لرحمن رحيم و انه لعزيز كريم.

یا احبّاء الله انّ المنجذب الى الله سمى احمد قد حضر الى هذه الأرض البيضاء و البقعة المباركة التوراء و زار التربة الطاهرة بالنبابة عن الاحبّاء و بنیة الأصفیاء و تصرّع الى الله طالباً شمول الألطاف على كلّ عبد اتّصف بالانصاف فى هذا المصاف و علیکم التّحیة و الثّناء. ع ع

۹۳- ای یاران روحانی عبدالبهاء، نامه جناب خان با پیام وجدانی شما رسید و ملاحظه گردید. فی الحقیقه معانی بیان حقیقت بود و مضمون مشحون به احساسات دل پر خون. از تلاوتش نهایت روح و ریحان حاصل شد که آن یاران به یاد شهیدان مانند ابرگریانند و آرزوی آن میدان پر روح و ریحان می نمایند. هر چند تا به حال روی زمین از خون شهیدان بسی رنگین شد ولی این بار در یزد و نواحی آن چنان حشر و نشوری گردید و در جشن قربانی و بزم جانفشانی چنان ترانه و آهنگی بلند شد که ملاً اعلی به جوش و خروش آمد. یکی لاریب انا الى ربنا لمنقلبون گفت و دیگری یا لیت قومی یعلمون فرمود و دیگری لا تحسبنّ الذّین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون فریاد برآورد و امثال ذلک بسیار، ولی بعضی در حین ضربت تیغ و خنجر از دست ستمگر رب اغفر لهم انهم لا یعلمون نداء می کرد و دیگری نبات از جیب خویش برون آورده به قاتل داد که با دهن شیرین این خون رنگین بریز تا مذاق تو چون کام من شکرین گردد. ملاحظه نمائید که یاران روحانی به چه حالت و وجدانی جانفشانی نمودند و در زیر تیغ و سنان چگونه از برای عوانان عفو و غفران طلب نمودند. اینست صفت یزدانیان اینست سمت بهائیان. پس یاران باید با جمیع ملل بی نهایت مهربان باشند و دلسوز و غمخوار نوع انسان. ایرانیانی که در آن صفحات هستند هر قدر اجتناب کنند شما نزدیکی طلبید و هر قدر اذیت کنند شما محبت



بنمائید و آنچه بد گویند شما ملاطفت فرمائید. به هر وسیله که ممکن باشد نهایت دلجوئی را از آنها بنمائید. از سب و لعن و هتک متزجر نگردید بلکه مانند چشمه آب حیات منفجر شوید باز محبت کنید الفت نمائید مهربانی بفرمائید زیرا جاهلند و نمی دانند.

خواهش حضور نموده بودید. حال حکمت اقتضا نماید. به وقت دیگر مرهون فرمائید و علیکم التّحیّة و الثّناء.

۹۴- ای بنده الهی آقا مهدی الآن حاضر و می فرماید کار پدر از من بهتر است زیرا در غربت است و منظور نظر و مخاطب به نامه مفصل و مختصر اما من از چنین موهبتی بی بهره و نصیب لهذا غریب و بعیدم اگرچه نزدیک و قریبم و او حاضر محضر است ولو آواره آن صحرا و کشور است. گفتم بیا بدل نمائیم شما را به آن صفحات رهبر کنیم و پدر را حاضر این محضر و ماهی یک نامه به تو خواهم نوشت دیگر آن پدر و پسر باید با هم بدر روند من مداخله نمی نمایم مقصد من رضایت طرفین است دیگر تو می دانی. باری آنی فارغ منشین، در فکر استقامت و تمکین یاران دیرین باش که محمود نگردند و مغموم نشوند. به بشارات الهیه چنان به وجد و طرب آیند که هر یک مقاومت من علی الأرض نمایند و در زیر تیغ و شمشیر فریاد و اشوقا الی الشّهاده الکبری برآرند و در زیر خنجر نعره یا بهاء الأبوی از خنجر بدر آرند و آیه یا لیت قومی یعلمون تلاوت کنند و لا تحسبنّ الذّین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون بر زبان آرند. اینست صفت مخلصین اینست مسلک عاشقان جمال ذوالجلال و اینست نهایت آرزوی مشتاقان. به آقا حسین تکبیر ابداع ابهی ابلاغ نمائید و علیک التّحیّة و الثّناء.

## هو الله

۹۵- ای بندهٔ مقرب درگاه الهی از قرار معلوم ابوی مرحوم جناب آقا محمد رضا از دار دنیا به دار اخروی ارتحال نمودند علیه الرحمة و الرضوان. شنیدیم که جناب آقا محمد رضا را محروم از میراث نمودند لهذا آن حضرت باید به قدر امکان کمال همت را مبدول فرمائید بلکه انشاء الله او نیز به سهم مفروض خویش برسد اگرچه مال موروث ملک محروس نگردد و لله میراث السموات و الارض. انسان باید به کد یمین و همت خویش کار بکند و عليك التحيّة و الثناء. ع ع

## هو الله

۹۶- و لله میراث السموات و الارض. جناب آقا سید صادق و ورقه موقنه فائزه علیهما بهاء الله الابهی از روز ورود به این ارض بقعه مبارکه تا وقت مراجعت متصلاً التماس این نمودند که آنچه تعلق به ایشان دارد از اموال و املاک و عقار را این عبد قبول نماید. الی الآن این عبد از نفسی نخواستم قبول نمایم و لکن از ایشان نظر به التماس زیاد قبول شد. ع ع

۹۷- ... ای یاران عبدالبهاء و بندگان جمال ابهی خوشا خوشا که این جام سرشار را از دست ساقی اسرار نوشیدید و چنان سرمست شدید که رقص کتان در این میدان دست در آغوش دلبر مهربان کردید. یعنی به عرفان فائز شدید و به محبت او منجذب شدید. زبان به نعت و ثنا گشودید و به جان و دل در ره یزدان کوشیدید. این موهبت عظیم است و نعمت بی مثل و نظیر. ملاحظه نمائید که در صحرای منشوریا دو کورور نفوس به جهت خاک جانفشانی نمودند و در فصل زمستان در سرما و بوران و برف و باران از صبح تا

به شام در میدان جانفشانی به نهایت همت خونفشانی کردند، بجز خسران مبین ثمری نیابند بلکه روزی چند آن اقلیم لثیم در دست آن و این افتد و عاقبت در تحت تصرف هیچ یک نماند و لله میراث السموات و الأرض. حال آن گروه به جهت خاک سیاه تحمل چنین غم و اندوه نمودند و جز زیان و خسران ثمری ندیدند و عن قریب هل اتی علی الانسان یوم من الذم لم یکن شیئاً مذکوراً گردند. جمیع این زحمات هدر رود و کلّ این مشقت‌ها بی نتیجه ماند بلکه حرب و جدال و جنگ و نزال و ضرب و کفاح ننگ عالم انسانی و مانع فوز و فلاحست. پس ما که آشفته روی یاریم و پریشان آن زلف مشکبار باید چگونه جانفشانی کنیم و به جانفشانی کامرانی نمائیم زیرا در سبیل حضرت احدیت کوشیم و حیات ابدیه یابیم و عزت سرمدیه جوئیم. علمی بلند نموده ایم که منکوس نگردد و امیدی داریم که کسی مأیوس نشود. پس ای یاران عبدالبهاء تا توانید ره رهبران گیرید و در سبیل یزدان جانفشانی کنید و جمیع خلق را یار مهربان باشید و نوع بشر را مهرورز گردید. حکومت عادلانه را مطیع و منقاد باشید و اعلیحضرت شهریار را خادمی با اقتدار گردید تا مظهر تأییدات الهیه شوید و مطلع انوار ابدیه گردید و علیکم التحیه و الثناء.

### هو الابهی

۹۸- ای اماء جمال قدم هر چند در کور فرقان طائفه نساء جنس ضعیف شمرده شدند و در حقوق قلیل التصیب، الرجال قوامون علی النساء نازل و للذکر مثل حظّ الأنثیین وارد ولی اهل فرقان پا از اندازه بیرون نهادند و از حدّ تجاوز کردند به قسمی که بیچاره نساء اسیر و مانند زر خرید شدند. ولی الحمد لله در این کور عدل الهی چنان خیمه و خرگاهی در قطب آفاق زد که نساء در جمیع حقوق سهم و شریک رجال گشتند و علم

و کم من ربّات الخدور و الحجال فاقت الرجال برافراختند. در میدان امتحان گوی  
سبقت و پیشی ره بودند و در حمل شدائد و بلا یا آیت کبری شدند و در عفت و عصمت  
رایت ملکوت تقی گشتند و البهاء علیکن. ع ع

### هو الله

۹۹- ای ورقه موقنه در هر کور رجال را از بحر فیوضات نصیب او فر بود و بهره اعظم،  
الرجال قوامون علی النساء مبرهن الا در این کور اعظم که عدل و مساواتست الاقرب  
فالاقرب. ع ع

### هو الابهی

۱۰۰- ای نهال بوستان محبت الله خوشا به حال تو خوشا به حال تو که از صلب چنین پدری  
بوجود آمدی و در آغوش چنین مادری پرورش یافتی که در مهد صباوت از ثدی محبت  
الله شیر خوردی و در سن طفولیت در حضن معرفت الله تربیت شدی. این والدین آن  
والدین است که می فرماید و اعبدوا الله و لا تشرکوا به شیئاً و بالوالدین احساناً و  
حقوقشان با حقوق ربوبیت مقارن کرده. از خدا به تمام تصریح و ابتهال بخواه که موفق  
فرماید که به شکر این عنایت آنها قیام نمائی و البهاء علیک. ع ع

### هو الله

۱۰۱- ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید الحمد لله دلیل جلیل بر استقامت در سبیل الهی بود  
و برهان شوق و اشتیاق جانفشانی در سبیل نیر آفاق. سؤالی نموده بودید. در قرآن  
می فرماید خذوا حذرکم. اگر قافله ای کوه و صحرای پرخطری طبع خواهد البته باید

محافظه خویش را ملاحظه نماید و آنچه سبب حفظ است منظور دارد. احبای الهی باید با جمیع ملل و طوائف عالم به نهایت محبت و مهربانی جانفشانی کنند و با کمال صبر و تحمل حذر از تعرض ناگهانی نمایند. خلق بغایت بی انصافند و طیتشان مجبول ظلم و اعتساف. احبای سروستان فی الحقیقه از راستانند و عاکفان آستان. عبدالبهآء نهایت رضا از آنان دارد که به کمال حب و خلوص به خدمت آوارگان نیریز پرداختند. فی الحقیقه جان عزیز فدا نمودند و در جمیع موارد از هیچ بلائی خوف و پرهیز نمودند. اینست صفت ثابتان اینست سمت راسخان بر عهد و پیمان. جناب آقا محمد باقر و جناب میرزا رجبعلی و جناب میرزا علی آقا و جناب میرزا اسمعیل را از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دارید. روزی بالتیابه از ایشان به زیارت روم و سربر آستان نهم و طلب عون و عنایت کنم که تأییدی جدید رسد و توفیقی بدیع حاصل گردد. و همچنین جناب حیدر علی سروستانی را از قبل این فانی محبت و مهربانی مجری دارید و عذر نامه مخصوص منفرداً بخواهید. به جان عزیز او که ابداً فرصت ندارم و الا مکتوب مفصل مرقوم می نمودم و علیهم و علیک البهآء الأبهی. ع. ع

### هو الله

۱۰۷- دوستان حقیقی من جناب امین نامه خویش را به ذکر شما مشکین نمود و یاران دولت آباد را ستوده و تعریف و توصیف بی پایان نموده که هر یک در این طوفان امتحان رخی چون مه تابان و قلبی مانند جبل فاران دارند. از جفا اندیشه ننمایند و در نزد بیگانه به خون خویش بازی کنند و یار و اغیار را دل نوازی کنند. به یاد دوست سرمستند و به ذکر حق جام فرح در دست. بیان حقائق و معانی نمایند و اسرار رحمانی کشف فرمایند. در گلشن تجرید مانند بلبل معانی گلیانک توحید زند و آهنگ تسبیح و

تقدیس بلند نمایند. از این خبر جانپور سرور از برای این عبد مکدر حاصل شد که هرچند در ایران نائره امتحان شعله به آسمان زده ولی الحمد لله یاران مانند خلیل الرحمن آتش را برداً و سلاماً یافتند. اهل وفا در میدان فدا رقصکنان و پاکویان آهنگ یا بهاء الابهی بلند نمودند و دوستان حقیقی با وجود هجوم جنود بغضآه نعره یا لیتنی کنتُ معهم فافوز فوزاً عظیماً زنند و هر یک مانند جبل فاران مقاومت عواصف افتتان نمایند. ثبوت و استقامت در وقت راحت و امنیت و سلامت هر مور ضعیف تواند ولی در وقت شدت طوفان اگر کشتیان در محیط اعظم بادبان بگشاید و سفینه براند و به ساحل سلامت رساند مهارت بنماید و همچنین در یوم سرور و حبور هر جهانی جری و جسور است و در محفل بزم هر پرفتوری غضنفر غیور اما شجاعت و بسالت و مردانگی و فرزاندگی در میدان رزم آشکارانه بزم. حمد خدا را که یاران الهی در چنین طوفانی و چنین مصیبتی شادمانی نمودند و کامرانی کردند و جانفشانی را اعظم مواهب رحمانی شمردند و عالم انسانی را مبهوت و حیران نمودند و علیکم و علیکن التَّحیة و الثَّناء.

ع ع

### هو الابهی

۱۰۳- حضرات متعلقین آن جناب محفوظاً مصوناً به بقعه مبارکه وادی ایمن برهه سینا و طور تجلی بر موسی که نصّ آیه قرآنست واصل و فائز و زائر و مشرف گشتند. فی الحقیقه جای شما خالی ولی در آن وادی مقدس آستانه اقدس به دعای شما مشغولند و یقین است که آثار باهره این ادعیه خیریه در دل و جان و روح و وجدان و شئون و احوال آن جناب ظاهر شده و خواهد شد. تفکر فرما دقت کن دیده بصیرت گشا مشاهده خواهید نمود. باید آن جناب نهایت مسرت را از تشرف حضرات داشته باشید. اگر حال این

موهبت حضرت احدیت قدرش مجهول باشد عن قریب ظاهر خواهد شد و خواهی گفت یا لیتی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً. ع

۱۰۴- ... حال من ایامی چند در این قطعه مصریه می گذرانم و حکمت بالغه در این سفر بسیار، بعد ظاهر و آشکار گردد ولی بعضی از آشنا و بیگانه به اطراف چنان اشتها داده اند که عبدالبهاء نعوذ بالله از ابرار احرار نکوهشی در رسائل خویش نموده و از عبدالحمید ستمکار جفاکار نیایش کرده یعنی ظالم را مظلوم گفته و احرار ابرار را مذموم شمرده و این اخبار از نجف اشرف از ناحیه مقدسه حضرت امیر علیه السلام صادر شده. سبحان الله نفوسی که در آن ناحیه مبارکه ساکن و مجاور قبر مقدس و جدت مطهرند باید مصدر حقیقت و ناشر صدق و استقامت و مربی ملت باشند، چگونه راضی شدند که بهتانی به این عظیم تشهیر گردد و حظیره مقدسه به صدور این افترا تحقیر گردد. سلطان مخلوع عبدالحمید جمال مبارک را بیست سال در زندان اسیر سلاسل و اغلال نمود و نهایت ظلم و عدوان مجری داشت و این عبد را سی و چهار سال مسجون و به انواع تضییق مظلوم و مقهور نمود و در کتاب اقدس که سی سال پیش مطبوع و در میان جمیع ملل منشور گشته و به السنه مختلفه اورویا ترجمه و منتشر گردیده صراحتاً در حق او منصوص می فرماید یا معشر الروم نسمع بینکم صوت البوم أ أخذکم سکر الهوی أم کتم من الغافلین یا آیتها النقطة الواقعة فی شاطئ البحرین قد استقر علیک کرسی الظلم و اشتعلت فیک نار البغضاء علی شأن ناح به الملائع الأعلی و الذین یطوفون حول کرسی رفیع نری فیک الجاهل یحکم علی العاقل و الظلام یفتخر علی التور و انک فی غرور مبین. و این کلمات زجریه و خطابات شدیدیه ایضاً در کتب ردیه بر این امر که در زمان سلطان مخلوع تألیف شده مروی و

موجود. حال نفسی که به صریح کتاب اقدس بر سر پر ظلم جالس و به بوم تسمیه شده است و به جاهل تعبیر گردیده ممکن است که این عبد چنین شخصی را مظلوم گوید. نظیر آنست که شخصی از فدائیان آل رسول تمجید یزید نماید و یا سنان ابن انس را شاه مظلومان شمرد، این الانصاف و این نفوس اجتنبت الاعتساف. و حضرات احرار ابرار این عبد را از سجن رهایی دادند و چنین عدل و انصافی منظور داشتند که الآن در نهایت روح و ریحان در کشور یوسف کنعان ایامی با یاران می گذرانند، چنین نفوس را چگونه اشرار گویم و ظالم غدار را سر حلقه ابرار شمرم. فوالله هذا افتراء تضحک منه الشکلی زیرا صبیان تصدیق چنین بهتان نمایند تا چه رسد به عاقلان. عاقبت البتّه حقیقت واضح شود. الباطل له جوله و الحق له صوله. یریدون ان یطفثوا نور الله بافواههم. اما ما شصت سال است که هدف سهام مفترياتیم لهذا به اینگونه تهمت ها خو کرده ایم کما قال الشاعر:

رمانی الدهر بالارزاء حتی      فوادی فی حدید من نبال  
فصرت اذا اتنتی من سهام      تکسرت النصال علی النصال

ولی محلّ تأسّف اینجاست که از ناحیه مقدسه نجف اشرف که باید همواره نور حقیقت بتابد چنین تهمت و بهتان ما انزل الله به من سلطان صدور یابد زیرا آن خطه مبارکه مرکز کوکب حقیقت و مرقد هیکل شاه ولایت است. در تفاسیر آیه مبارکه ولا تکن للخانین خصیماً مطالعه نمائید که آفتاب افق نبوت کبری کوکب لامع یثرب و بطحاء علیه التّحیه و الثّناء از ایمان قبیله عظیمه بنی ظفار گذشتند و راضی نشدند که تهمت سرقت یک انبان آرد در حق شخصی یهودی ثابت شود بلکه حکم فرمودند که یهودی بری از این بهتان و طعمه که یکی از افراد بنی ظفار بود سارق انبان است و قبیله بنی ظفار به جهت این حکم سرور ابرار جمیع مرتد شدند و از مدینه به نزد اشرار



قریش شتافتند و به نهایت عداوت و بغضا قیام نمودند، فاعتبروا یا اولی الأبصار. فنعم ما قال یحیی عند خطابه جمهور الکبراء قال ایها الوجهاء اخلاقکم فرعونیه و اطوارکم نمروذیه و قصورکم شدادیه و ثروتکم قارونیه و نوایاکم دنیویّه و دسائسکم شیطانیه فاین المحمّدیّه. از قرار حوادث اخیره حضرت فاضل محترم نحریر خراسانی آیده الله تکذیب این بهتان فرموده‌اند که این دو شخص محض ترویج به این ناحیه مقدسه آمده بودند نه فکری دیگر. البتّه در نزد ایشان واضح و آشکار است که اهل بها از فساد بیزارند و از فتنه در کنار و البتّه سلطان مخلوع را که مانند علت کابوس بر جسم جمهور مستولی بود مظلوم نخوانند و احرار ابرار که سبب آزادی اخیرا شد اشرار ننامند. سبحان الله در ایام سلطنت عبدالحمید به کرات و مرات از دشمنان آشنا و بیگانه لویاحی به مابین همایون تقدیم شد که این عبد با احرار عثمانیان همداستان است و شب و روز در هدم بنیان استقلال بذل مجهود می‌نماید و به کرات و مرات هیئت تفتیش و تحقیق از مابین پادشاهی آمده و این عبد را در تحت تضییق و تحقیق و تعذیب گرفت و صدمات شدید زده. در سجن نیز محاط به جوامیس ابلیس بودم و در زندان محصور به مراقب و نگهبان. هر روز تلغراف رمزی در کار بود و هر شام حوادث مشوم آشکار گاهی تهدید نفی فیزان بود و گاهی تخویف غرق در دریای بی‌پایان.

هیچ صبوحم خفته یا خندان نیافت

هیچ شامم با سرو سامان نیافت

حال که احرار ابرار به میدان آمدند هر نامهربان ترویج و تشهیر می‌نماید که این عبد ضدّ آزادگان است و مخالف حرّیت‌پروان. فنعم ما قال الشّاعر:

لاله ساغرگیر و نرگس مست و بر من نام فسق

داوری دارم خدایا من که را داور کنم

باری میدان بهتان وسیع است. به افترای دیگر پردازند، شاید عقول سقیمه قبول نماید و ادراکات قاصره معقول شمرد. این افترا و بهتان نه چنان واضح و نمایان است که محتاج مدافعه باشد...

### هو الله

۱۰۵- ای بندگان حق، مکاتیب شما رسید. فرصت جواب‌های منفرد نیست لهذا به یک نامه جواب داده می‌شود. ای جناب آقا علی نقی امید از فضل حق چنانست که ترا از مادون خویش مستغنی فرماید و مظهر یوم یعنی الله کلاً من سعته نماید. ای جناب آقا عباسعلی نبی که داری بسیار موافق. کاری از این بهتر نه که انسان سبب راحت و آسایش و معیشت یاران الهی گردد و نعم اجر المخلصین. امیدوارم که بر محبت الله ثابت و مستقیم مانی. ای جناب محمد تقی از درگاه حضرت احدیت از برای تو فیض برکت طلبم تا اسباب وسعت معیشت فراهم آید ان ربی هو المعطى الکریم. ع ع

### هو الله

۱۰۶- ای بنده حق، حضرت پدر ایام خویش را وقف سبیل الهی کرد و شب و روز به خدمت پرداخت، نفسی راحت نکرد و دمی نیاسود. الحمد لله تو نیز پیروی او نمودی تا مظهر الولد سرآیه گردی. تا توانی در مسلک او سلوک نما و در جمیع شئون متابعت او کن تا ایامت را به بهترین موهبتی بگذرانی و به کثر ملکوت پی بری و مظهر یوم یعنی الله کلاً من سعته شوی. در این عالم فانی گنج شایگان عرفان حضرت رحمانست و محبت دلبر دو جهان. الحمد لله به آن سرفرازی و در نزد بیگانه و آشنا به نغمه و آهنگ خوشی دمساز و علیک التجه و الثناء. ع ع

## هو الله

۱۰۷- ای دوستان معنوی قلب عبدالبهاء از حرارت محبت احباً چون شعله سوزانست و البته شدت سورت این آتش در دل یاران تأثیر نموده و می نماید دیگر چه احتیاج به خامه و نامه یوم یعنی الله کلاً من سعته و البهَاء علیکم. ع ع

## هو الابهی

۱۰۸- ای تشنه قطره‌ای از بحر غنای حق، در آیه مبارکه یوم یعنی الله کلاً من سعته می فرماید. این غنا و سعت و وسعت رحمت شمول جمیع مراتب وجود حقیقی دارد چنانچه ملاحظه می شود که از فضل جمال ابهی روحی لأحبائه فدا دریای غنا در جوش است و روح توانگری در خروش. گنج رایگان چون نهر روان جاری و ساری و ثروت ملکوت ابهی بر آفاق دل و جان فائض و نازل. علوم اولین و آخرین از کلمه‌ای ظاهر و حقائق و معانی از هر حرفی باهر. فیوضات قدیمه چون بحر مواج و انوار رحمانیه چون کوکب و هاج. اینست ثروت و غنای حقیقی طوبی لمن هو غنی بهذا الغناء. ع ع

## هو الابهی

۱۰۹- ای غنی از ما سوی الله غناء ذهب و فضه سبب کثرت احتیاج گردد و علت انشغال شود چنانچه ملاحظه می نمائی که اعظم اغنیای عالم امکان تاجدارانند با وجود این در اشد درجه احتیاج و مدیون و مغبون و مبتلی ولی نفوسی که از کأس طافحه یوم یعنی الله کلاً من سعته نوشیده‌اند ولو به ظاهر فقیر و قطمیری مالک نیستند ولی گنج روان در آستین دارند و ملک لامکان زیر نگین و خزائن ملکوت دین و البهَاء علیکم.

۱۱۰- ... از پریشانی محزون مباش زیرا امریست مسنون. مقرّبان درگاه کبریا همیشه در این دار دنیا مقدّس و منزّه از ثروت و غنا بودند ولی به کتّز ملکوت پی بردند و ثروت جبروت به دست آوردند و فیض غنا از عالم لاهوت یافتند و مظهر یوم یعنی الله کلاً من سعته گشتند...

۱۱۱- ... شمس حقیقت چون از افق ابداع به فیض نامتناهی اشراق بر آفاق نمود قلوب صافیّه انطباعات رحمانیه یافت و از اشعه ساطعه مستشرق و منیرگشت. حمد کن خدا را که پرتوی از آن فیض اعظم بر جان و وجدان تو زد. ساحت قلب روشن شد و بشارت روحانیه جان و دل را احاطه نمود. شور و ولهی انگیخت و جذب و طربی بخشید. به شکرانه این موهبت عظمی باید به نار محبت الله چنان شعله زنی که شمع آفاق گردی و ستاره صبحگاهی در نهایت اشراق. نظر به ضعف خویش منما شدید القوی مؤید است و نگاه به فقر خویش مکن کتّز ملکوت طافح است. هرچند پشه ضعیفیم ولی تأیید سلیمان الهی شامل و هرچند فقیریم ولكن کوكب یوم یعنی الله کلاً من سعته فائض. الطاف اسم اعظم و مواهب جمال قدم ذباب ناتوان را عقاب اوج آسمان نماید و خاک سیاه را رشحات سحاب عنایت گل و ریحان برویاند. لهذا امید چنانست که آن اقلیم به نفحات قدس جنت النعم گردد و آن سرزمین به نسیم هدایت الهی غبطه بهشت برین شود. الیوم افواج ملکوت ابهی در اوج اعلی صف زده و منتظر آنست که نفسی در این جهان سمنند در میدان جانفشانی براند تا جنود ملأ اعلی و جیوش ملکوت ابهی فوراً تأیید و نصرت فرماید. پس به این قوت کلّیه می توان یک سواره بر صف عالم زد و فرداً وحیداً مقاومت من علی الأرض نمود. انّ هذا من فضل ربک فی هذا العصر التورانی و القرن الرحمانی...

## ۹

۱۱۲- یا من احبّه الله و احبّه قال تعالی یحبّهم و یحبّونه لولا فیض محبّه الله الی عبده لما تحقّق الحبّ فی الخلق ابدأ فکلّ منه و الیه و لا یملک الانسان لنفسه شیئاً و لما اشرق انوار الحبّ من الحقّ الی الخلق انطبعت آیاته الكبرى فی الأفئدة الصافیة النوراء و تقابلت مرایاء القلوب و تعاکست بذلک النور المشهود فظهرت المحبّه من الخلق الی الخلق و لکنّ الله ألف بین قلوبهم بناءً علی ذلک احببتک و تلوت نمیقتک الغراء و ابتهجت بمشاهدة صورتک النوراء و اسئل الله ان یجعلک آیه الفلاح و النّجاح فی الآخرة و الاولی و علیک التّحیة و الثّناء. عباس

## هو الله

۱۱۳- یا من احبّهم الله تجلّی نامتناهی الهی چون از افق یحبّهم اشراق نمود سرج نورانیّه یحبّونه در قلوب برافروخت و ارتباط بین قدیم و حدوث حصول یافت و این فیض جلیل در ظهور نبأ عظیم ظاهر و آشکار گشت و ملاحظه شد که الطاف حضرت قدیم چگونه شامل مظاهر حدوث گردیده لهذا باید آتش عشق در مرکز صدور برافروزد و نائره محبّت الله در فضای قلوب شعله زند تا از حرارت این فیض ربّانی جهان به شور و ولوله آید و جانها به اشراق طلعت جانان حیات تازه جوید. عبدالبهّاء را نهایت آمال و آرزو اینکه در هر دمی جان بیفشاند و به قربانگاه عشق بشتابد و فدای آن دلبر مهربان گردد. یاران را نیز نهایت آمال و امانی این. لهذا جناب آقا میرزا حبیب الله و آقا میرزا مهدی ترک راحت و آسایش خویش نمودند و دشت و صحرا پیمودند و به نشر نفعات الله پرداختند طوبی لهما و حسن مآب. امیدوارم که به تأسیس مشرق الأذکار و تشکیل محفل روحانی در کمال حکمت موفق گردید که مبادا سبب جزع و فزع دیگران گردد.

بسيار مکتوم داريد و نام ديگر نهيد تا بيگانگان بي نيزند و در صدد هدم بنيان نيفتند. جميع احبای الهی را فرداً فرداً از قبل من در نهايت حبّ و مهربانی اشتياق روحانی ابلاغ فرمائيد.

الهی الهی ترى عبادک المنجذبين في البلاد يهدون الى سبيل الرّشاد وينطقون بالشّاء عليك بين العباد و يقيمون الحجّة القاطعه على فيضک الجليل على القلوب و الفؤاد ولا يهابون من سطوة الالحاد ولا يخشون بأس الملوك في يوم التّناد. ربّ اجعلهم اشجاراً ثابتة الأصول ممتدة الفروع دائية القطوف بديعة الزّهور ريانة الأوراق مائسة متمائلة في حديقتك الغناء مهتزة بنسائم الوفاء مرتفعة الى الأوج الأعلى أنّك انت المقتدر على ما تشاء. ربّ أنّهم ضعفاء و انت القويّ العظيم و أنّهم مرضاء و انت الطّيب الكريم و أنّهم فقراء و انت الغنيّ عن العالمين فارحم يا الهی تلك الأجنحة المنكسرة و الطف يا الهی القوادم المنسولة ثمّ انبت في الأجنحة اباهر منظومه و خوافي مكنونه حتى يطيروا بقوة تأييدك الى اوج هذا الفضاء ويرفروا في هذا الهوآء و يصلوا الى غاية المبتغى و يدركوا اعظم المنى و يسرعوا الى مشهد الفداء بقلوب طافحة بالوفاء و صدور منشرحة بالولاء و ارواح مستبشرة بالصّعود الى ملكوت الأبهي أنّك انت المقتدر على ما تشاء و أنّك انت القويّ العزيز الكريم لا اله الا انت الرّبّ الرّؤوف الرّحمن الرّحيم. ع ع

### هو الأبهي

١١٤- اي محبّ مطلع انوار محبّت را مراتب اربعه مذكور و مشهور اول محبّت من الله الى العبد است آية يحبهم شاهد اين مطلب. ثاني محبّت من العبد الى الرّبّ است و يحبونه دليل اين مقام. ثالث من العبد الى العبد است آية رحماء بينهم حجت اين

مقال. رابعاً من الحقّ الى الحقّست فاحببت ان اعرف مثبت اين مآل. محبّت مظهر نفس الله و مطلع الهام هر چند من العبد الى العبد است ولى به حقيقت من الخلق الى الحقّست چه که من احبه فقد احبّ الله. پس چون نامت دلالت بر محبّت من سمى بعلی فى ملکوت الاسماء دارد امید که به آنچه از لوازم اين اسم مبارک و خصائص اين رسم مجلّل است قیام نمائی و موفق گردی و آن همت بر نشر نفعات الله و غیرت در ثبوت و رسوخ بر میثاق الله است و البهاء علیک و علی کلّ ثابت علی العهد القديم. ع ع

### هو الله

۱۱۵- یا حضرت فروغی علیک صلوات الله و سلامه یوم ولدت و یوم توفیت و یوم بعثت حیاً. تا به حال دو مکتوب از آن حضرت وصول یافت و هر دو را جواب مرقوم شد و ارسال گشت و در ضمن آن مکاتیب مکاتیب به دیگران ولی دیر می رسد و شاید در بین راه مکاتیب از عدم انتظام برید مفقود می شود. حال مکتوب ثالث رسید. من نیز فوراً جواب می نگارم. به جناب محمّد علیخان آقاخان نهایت اشتیاق دل و جان برسان. رؤیائی که دیدند رؤیای صادقه بود و برهان اینکه عریان بودند یعنی از هر ثیابی تا قمیص تقدیس پوشند و محرم بودند تا آفت هر مجرمی گردند و این عبد ضعیف دست به شانه ایشان زد این دلیل رضایت و قبول زیرا در جمیع تفاسیر قرآن در آیه مبارکه سوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه مذکور است که چون این آیه مبارکه نازل شد حضرت رسول روحی له الفداء دست به شانه سلمان زدند و فرمودند هذا ذووه لوکان العلم فی الثریا لنالہ رجال من ابناء فارس. پس معلوم شد که اعظم دلیل محبّت و قبول دست به شانه زدن است. باری تعبیر این رؤیا ظاهر و باهر خواهد گشت. الحمد لله چه

در سفر و چه در حضر چه در زمان آسودگی و چه در زمان آوارگی در جمیع احوال به خدمت حق مشغولی و به ندای ملکوت الله مألوف و در تألیف قلوب ساعی و به ایقاد نار موقده در قلوب می‌کوشی. جمیع یاران و اهل سرادقات تحیت ابدع ابهی می‌رسانند. حال ایامی چند در خراسان به کمال حکمت به تشویق و تحریر نفوس مبارکه پردازید و شور و ولهی در میان احباب بیندازید. بعد مخصوص آن حضرت را احضار خواهیم نمود. عبدالبهاء عباس ۱۸ شعبان ۱۳۳۷.

۱۱۶- یا من احبه الله و البرهان علی هذا قوله تعالی یحبهم و یحبونه ولو لا الحب من حضرت الرحمن ما انجذب القلوب الی نور الجمال و ما انشرح الصدور بترتیل آیات الحسن من ملکوت الجلال فالذرة منجذبة الی الشمس و طیور القدس شاققة الی ریاض الانس و المحبوب مغناطیس الحیب و المریض یحن الی الطیب. هذا هو البرهان مع المشاهدة و العیان فاشکر الله علی هذا البیان و علیک الرأفة و الرضوان.

۱۱۷- ای بنده جمال ابهی خراسان را در عرف مورخین مشرق زمین نامند و این کلمه دال بر اشراق نماید و از فحوای الواح الهیه چنان استنباط گردد که آن کشور شرق را منور نماید و نار الله الموقده چنان شعله‌ور شود که آتشکده نار سینا گردد. یعنی نور مبین از ملکوت غیب بها در آن پیدا جلوه و ظهوری نماید که جنت ابهی خیمه و خرگاه در قطب آفاق زند. پس ای یار مهربان تا توانی جانفشانی کن تا آن موهبت در این مدت پرده براندازد و رخ بگشاید. یاران الهی اگر به انجذابات روحانی موقف گردند در اندک مدتی علم هدی بلند شود و نور ملاً اعلی بتابد و فیض جمال ابهی احاطه نماید. آنچه از قلم اعلی صادر حتمی الوقوع ولی ما بندگان باید بکوشیم و بجوشیم و بخروشیم تا



به این خدمت موفق گردیدم و مظهر این موهبت شویم و الا چنانکه در قرآن می فرماید  
فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه و علیک التّحیة و الثّناء. ۱۲ ذیقعدہ ۱۳۲۰.

۱۱۸- ایها الفاضل الجلیل ائی قد اخذت بكلّ توقیر کتابکم المنیر و امعنت النظر فی بدیع معانیہ و قد سرّتنی عباراتہ الفصیحہ البلیغہ الدالّة علی الوفاء و صفاء القلب و الثّبوت علی الوداد لعمرك فی هذا القرن اهل الوداد اقلّ من الاکسیر الأعظم و نحمد الله و نشکره علی ان ارانا فی هذه البلاد شخصاً جلیلاً ثابتاً علی الوداد فالمحبّة اذا كانت سطحیة منبعثة عن احساسات طبیعیہ لا تکاد ان تكون محبّة صمیمیة ولكن اذا كانت منبعثة من الفیض الالهی یحبهم و یحبونه رحماء بینهم لا شک أنّها حقیقیة و صمیمیة لا تکاد تتغیّر بمرور القرون و الأعصار بناءً علی ذلك فاطمئنوا أنّ فؤادی رهین الوداد اتمنی الثّبات علی الوفاء الی ابد الابد سوآة کان فی هذه النّشئة الأولى ام فی النّشئة الأخری و علیک التّحیة و الثّناء و ارجو ان تیبلغ حضرة حاکم الصّلاح راغب افندی خالدي الذی کان فی حیفا من طرفی الاشتیاق و الثّبوت علی الميثاق و علیک و علیه التّحیة و الثّناء. بهجی ۲۰ شعبان ۱۳۳۹.

### هو الله

۱۱۹- ای منادی یمان هر چند مانند باد صبا بادیه یمانی و سرگشته در کوه و صحرا ولی امید چنانست که تشنگان را یمانهای یمانی و نور هدایت کبری بنمائی و به سرچشمه آب حیات دلالت فرمائی و در جهان ملکوت داخل نمائی. اینست موهبت حیات ابدی در این جهان ممت سرمدی. ای یار مهربان هر آهنگی خاموش گردد مگر نغمه و آواز ربانیان و هر دریائی از جوش و خروش افتد مگر بحر عشق و محبت رحمانیان. از چند

نفر از طائفه سبکه مرقوم نموده بودید که یکی از آنها بسیار منجذب و مشتعل است ولی خائف از ملامت و شماتت خویش و پیوند. در قرآن می فرماید لا تأخذهم فی الله لومة لائم. انشاء الله چنین خواهد شد. حکیم سنائی می گوید:

مسوی آن دلبر نپسید هیچ دل با آرزو

با چنین گلرخ نخسبد هیچ کس در پیرهن

یا برو همچون زنان رنگی و بوئی پیش گیر

یا چو مردان اندر آ و گوی در میدان فکن

ولی باید مدارا نمود. رتبا لا تحمل علینا ما لا طاقة لنا. به آن شخص که صاحب روزنامه است بگو گوش را به جمیع جهات بگشا آیا ندای الهی از کجا بلند است از شرق بلند است یا از غرب بلند است، از شمال بلند است یا از جنوب بلند است. به جان یاران قسم که از عکا بلند است. انشاء الله تشویق بعضی از احبای امریک نظر به خواهش شما به سفر هندوستان می شود. آنچه از رنگون به جهت مصارفات لازمه شما ارسال می نمایند جمیع در درگاه احدیت مقبول. امیدوارم که شخص منفق مظهر فیض و برکت گردد. باری ای محمود من همتی نما بلکه چند نفوس آزاده در آن کشور آماده گردند و امر الله در آن بقعه واسعة الأرجاء قوام یابد و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

### هو الابهی الابهی

۱۲۰- جناب میرزا محمد و جناب عندلیبان علیهما نفعات الرحمن مکتوب شما که دلالت بر توجّه الی الله و توسّل به حبل عنایت و تشبّث بر ذیل رحمت کبری می نمود واصل گردید. از تأییدات غیبیه امید چنانست که آن دو وجود را موفق بر رضای الهی فرماید و جوهشان را در انجمن عالم به نور هدایت کبری منور نماید و مشامشان را به نفعات

عنایت معطر گرداند لیس ذلک علی الله بعزیز تا به مقامی رسند که می فرماید لا تأخذهم فی الله لومة لائم. الحمد لله شماها به حقیقت حال واقف. اندک بصیرت ابواب عنایت را مفتوح سازد. اگر چنانچه ممکن بود و در حقیقت امور فحص و تدقیق می شد واضح می گشت که لحظات اعین رحمانیت همیشه شامل بوده اگرچه بعضی غافل بودند عن قریب آگاه خواهند گشت و انشاء الله به حق راجع. این عالم فانی را مشاهده می نمائید دل بستگی را نشاید و تقید نباید. باید چون مردان حق بی پروائی نمود و جان نثاری. افتخار انسان در ظهور خلوص است و انقطاع از نفوس. موفق بر امری شوید که خلوص نیت و توجهتان به حق چون آفتاب ظاهر و مشهود گردد. پوسته تعجیل دارد. فرصت بیش از این نیست و السلام علی من اتبع الهدی. ع ع

### الله ابهی

۱۲۱- ایها المتوجه الی الملکوت الابهی تالله الحق ان قبائل الملائ الاعلی یصلین علی الثابتین علی میثاق الله و ینصرون عبادا لا تأخذهم لومة لائم فی الرسوخ علی عهد الله و انک انت یا من ذاق حلاوة شهد الميثاق لا ترد بصرك عن نور الاشراق. لعمرك ان شمس الحقیقه من ملکوت غیبها تبدل انوارها و شعاعها علی کل الآفاق ولكن المحتجون لفی حجاب حالک مظلّم صیلم ظلمات ثلاث بعضها فوق بعض و هم لا یهتدون. ع ع

۱۲۲- ... در خصوص اوراقی که نزد آن جناب ارسال شده مرقوم فرموده بودید. هر نوع مصلحت بدانید مجری فرمائید. البته مقصد و مراد در نزد اهل قلوب صافیه واضح و مشهود است. از اینگونه اوراق بسیار منتشر خواهد شد ولی صاحبان بصر و موشکافان و

واقفان اسرار الهیّه می‌دانند و می‌فهمند و ادراک می‌کنند. اگر جمیع من فی الغیب و الشّهود جمع گردند و بخواهند کلمه‌ای من عند انفسهم القا نمایند چون صرافان ملکوت ابهی زر خالص را از مغشوش جدا کنند و تمیز دهند. مشامی که از نفاتح قدس مطهّر و معطر و معتبر از روائح متغیّره متنفّره ابدأ مختلّ نگردد و از القای شبهات مضطرب نشود بلکه سبب ثبوت و رسوخش گردد چنانکه این قضیه در جمیع جهات مشهود شد. باری آن جناب به حقیقت مقاصد چنانچه باید و شاید مطّلع، چه احتیاج به اسباب و اطناب. انشاءالله از نفوسی معدود گردید که مطلع تحسین اهل ملکوت ابهی شوید و به آنچه سبب نجات و حیات کلّ است متشبّث گردید و از عبادی محسوب شوید که می‌فرماید لا تأخذهم فی الله لومة لائم تا باب عنایتی که در یوم ظهور بر روی شما گشود روز بروز وسعت و فسحت یابد و شجره امید ثمره جدید بخشد و چشمه آمال به جوش آید و قوّت تأیید ملکوت ابهی ظاهر گردد. قسم به آن تبسم‌های جان‌افزا که دیدی که اگر نفسی الیوم چنان که باید و شاید قدم استقامت بنماید کون را خادم خویش کند و امکان را در ظلّ خود ملاحظه نماید جزّب تطرب.

اما در خصوص معاونت در جواب حضرات تا به حال اجوبه شتی متتابعاً از اطراف وارد و این عبد جمیع را مخفی نمودم و ابراز ندادم چه که خوش نداشتم این اجوبه را واسطه تبلیغ و ترویج باشم چه که با کسی کلفتی ندارم، من شاء فلیؤمن بميثاق الله و من شاء فلیعرض ان ربک لعلی صراط مستقیم. با وجود این چگونه امر به معاونت در جواب نمایم. این بسته به ثبوت و رسوخ هر شخص است که حباً لله و استقامه علی عهده و ثبوتاً علی ميثاقه و حفظاً لامره و صیانه لحصن حصینه در جرگه جنود ملکوت ابهی داخل و به جمیع قوی لساناً قلماً به نشر ميثاق و ردع اهل شقاق پردازد. این از آثار فتوح و علائم حیات روحست. باید انسان طوعاً و شوقاً و حباً و انجذاباً و وفاء اقدام

نماید و تأیید و توفیق و تحسین از ملکوت ابهی طلبد. تعلّقی به این عبد ندارد. این عهد را جمال قدم روحی لثرتبه الغداء گرفت و او حامی و معین متشبّثین است. البتّه واک گذرد و اغماض نفرماید. عن قریب متزلزلین را در خسران مبین افکند. این ایّام عبد معدودی چند بوده به ظلّ جوار رحمة کبری فرار خواهم کرد و از توقیر و تحقیر هر دو آزاد خواهم شد و در ظلّ شجره انیسا آرام خواهم نمود. از جمیع دوستان مستدعیم که دعائی در حقّ این عبد نمایند که چنانچه آرزوی دل و جانست به عبودیت آستان مقدّس موفق گردم و بس. دیگر آمالی ندارم و راحتی نجویم و نعمتی نخواهم و عزّتی نطلبم و سُروزی تحرّی نکنم و سنگ جفا را به کمال وفا تحمّل کنم و نسبت شرک و کفر و ارتداد را به کمال صبر و سکون تحمّل نمایم. ولی پشت و پناهم حیّ قدیر است و معین و نصیر شهریار فلک اثیر، فسیعلم الدّین ظلّموا ایّ منقلب ینقلبون...

### الله ابهی

۱۲۳- ای ثابت بر میثاق الهی خوشا به حال تو که چون بنیان از صفائح حدید بر عهد جدید ثابت و پایدار گشتی و در امر جمال بیمثال مستقیم و استوار شدی و مظهر تحسین ملاً اعلی شدی و مورد تکریم سگان جبروت او ادنی. در ستایش این بس که به هیچ حجابی محتجب نشدی و به هیچ غرضی منسوب نشدی. خداوند ستایش تو نموده و مدح و تمجید تو فرموده لا تأخذهم فی الله لومة لائم فرموده. الیوم ستایشی اعظم از ثبوت بر پیمان نه و تمجیدی اعلی از استقامت نیست. به این موهبت عظمی مسرور و خوشنود باش و در انجمن ثابتان شمع مشهود باش چه که فیوضات مقام محمود بر تو فائض و الطاف سلطان وجود بر تو شامل، فاشکر الله علی ذلک. جمیع یاران الهی را تکبیر برسان. ع ع

## هو الابهی

۱۲۴- ای نفوس منصفه شما کسانی هستید که لا تأخذهم فی الله لومة لائم در حَقشان فرموده. به صرف فطرت توجّه به جمال نورانی نموده و آنی و جَهِت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً مسلماً و ما انا من المشرکین بر زبان رانده. طویبی لکم ثم طویبی لکم. از عتبه مبارکه استدعا می‌نمائیم که به حرمت ایمان و ایقان شما حقّ مرحوم پدر را نیز در جنت رضای خویش داخل فرماید و لیس هذا علی الله بعزیز. چه بسیار پسر که سبب آموزش پدر در این کور اعظم شد و البهاء علیکم. ع ع

## هو الله

۱۲۵- ای ورقه خالصه منقطعه خوشا به حال تو که به تمام خلوص در ظلّ حضرت منصوص محشور گشتی و چشم از مادون جمال رحمن پوشیدی و به هیچ حجابی محتجب نگشتی و به هیچ سببی ممنوع نگردیدی و از امائی معدودی که می‌فرماید لا تأخذهم فی الله لومة لائم. از عنایت غیبیه التماس می‌نمائیم که در صون حمایت حضرت احدیتش محفوظ و مصون مانی و در هر آنی به موهبت جدیدی سرافراز گردی تا چون ستاره صبحگاهی از فیض نامتناهی الهی به انوار الطاف بدرخشی و لیس ذلک علی الله بعزیز و البهاء علی اهل البهاء. ع ع

## هو الله

۱۲۶- یار وفادارا گویند عن قریب رجال جهان کیهان بیارایند و جشن صلح عمومی برپا نمایند و جمیع ملل و دول از جنگ و قتال بیاسایند. اگر ارکان صلح فی الحقیقه به خیرخواهی عالم انسانی قیام نمایند و مظهر آیه مبارکه لا تأخذهم فی الله لومة لائم

گردند این بزم آشتی بنیان رزم براندازد و عالم آفرینش آسایش یابد ولی هنوز روایح نفس و هوی به مشام می‌رسد و مقاصد خفیه در میان و مکاید سیاسیه در جولانست. امید از الطاف ربّ مجید است که به قوه قاهره این انجمن را غبطه گلزار و چمن نماید و آن جمع را ستاره‌های درخشنده عالم کند.

این همه گفتیم لیک اندر بسیج بی عنایات خدا هیچیم هیچ  
بی عنایات حقّ و خاصان حقّ گر ملک باشد سیاهستش ورق

تأیید و توفیق لازم و شمول الطاف مشروط و علیک البهاء الأبهی ۳ ربیع الثانی ۱۳۳۷  
عبدالبهاء عباس

### هو الله

۱۲۷- ای ثابت بر پیمان نامه مفصل به کمال دقت ملاحظه گردید ولی از عدم مجال مجبور بر اختصار در جوابم، البته معذور می‌دارید. نامه بشارت ثبوت و استقامت احبای الهی بر امر نبأ عظیم داشت. از این خبر کمال فرح روحانی و سرور وجدانی حاصل گردید که الحمد لله یاران بشرویه ثابت و نایبند و دوستان ام قری مستقیم بر محبت جمال ابهی و مظهر تحسین ملاً اعلی. جناب میرزا علیمحمد الحمد لله به صحت ابدی فائز و عافیت سرمدی نائل لهذا عوارض جسمانی را اهمیتی نه. باید در مقام تسلیم باشند و هو الرحمن الرحیم. دو صبیّه محترمه مرحوم حاجی محمد علی جمالیّه خانم و طویبی خانم را از قبل من به کمال مهربانی تحیت محترمانه برسان. خدماتشان در آستان مقدّس مقبول و تأیید و توفیق مشمول. جناب ملاً غلامحسین زائر را به جان و دل عبدالبهاء مشتاق. ایشان از نفوسی هستند که می‌فرماید لا تأخذهم فی الله لومة لائم بلکه شمامت را در سبیل سلطان احدیت رعایت دانند و ملامت را سلامت شمرند.

گمگشته کوی یارند و سرگشته آن زلف مشکبار. امة الله والدة آقا اسدالله و آقا اسدالله و آقا غلامحسین و امة الله فاطمه، سلطان، طاهره، خانم آقا را از قبل من تحیت ابدع ابھی ابلاغ دارید. چون فرصت نیست و مجال تحریر یک حرف نه لهذا به فرداً فرداً نامه نوشتن مستحیل و محال ولی همین که در نامه شما ذکر آنان را می نمایم باید راضی و ممنون و خوشنود باشند.

در خصوص آن جناب به بعضی سفارش مرقوم گردید. آنچه جناب شاه خلیل الله در سنه گذشته معاونت نموده اند در درگاه کبریا مقبول. آنچه از برای مشرق الأذکار ارسال نموده بودید رسید و هر نفسی که به جهت تعمیر مشرق الأذکار بشرویه همتی فرموده سبب شمول الطاف بی پایان و حصول برکت و سعادت دو جهان گردد و علیک البهَاء الأبهی. ع ع

### هو

۱۲۸- جمال قدم قبل از عروج و صعود روزی ذکر خیر از احبای نیریز فرمودند و در حین صعود راضی بودند لهذا امیدواریم که بعد از صعود چنان ثابت و راسخ باشند که زلزله بر ارکان عالم افتد و بنیان شرک از بنیاد برافتد و از آن نفوس محشور شوند که می فرماید لا تأخذهم فی الله لومة لائم. بشری لکم یا احبآء الله من هذه البشارة العظیم. ع ع

### هو الله

۱۲۹- ای بنده بها آنچه نگاشتی ملاحظه گردید و بر مضمون اطلاع حاصل شد. هرچند نامه لفظاً مختصر بود ولی معنای مفصل داشت زیرا دلالت بر هدایت کبری می کرد و اشتعال نار محبة الله و استقامت بر امر الله. این معنی جوهر معانیست و این بیان



حقیقت حکمت و تبیان. خوشا به حال نفوسی که در کلماتشان بحور معانی موج و در بیانشان حکمت ربانی مندمج. آن نفوس البتّه روز بروز در مقامات معنویّه ترقی نمایند تا آنکه به اوج رحمانی عروج کنند. احببای الهی باید هر یک آیت رحمانی گردند و سبب سرور و شادمانی عالم انسانی شوند. با یکدیگر در نهایت رأفت باشند و همچنین با سائرین در غایت رحمت و مروت و به کمال حبّ معاشرت کنند و به ذکر حقّ مشغول گردند، ذلک من فضل الله یؤتیة من یشاء و الله ذو فضل عظیم. جمیع یاران الهی را تحیّت مشتاقانه عبدالبهاء برسان و بگو وقت جوش و خروش است و هنگام استماع آهنگ سروش. صبر و سکون را به کنار گذارید و با زبانی ناطق و دلی آتش بار در بین یار و اغیار محشور شوید و علیکم التّحیة و التّناء. ع ع

### هو الله

۱۳۰- ای ثابت نابت بر پیمان آنچه مرقوم نموده بودید در خصوص زعیم الدّوله ملاحظه گردید. جواب مرقوم شد در جوف است به واسطه معتبر نزد او فرستید بدون آنکه خود آن جناب ببرید. در این حکمتی و اگر چنانچه بعد ملاقات فرمودید ابداً صحبتی در این خصوص مدارید مگر اظهار نهایت محبّت و مهربانی. اگر چنانچه او در این خصوص سر صحبت را باز کرد بگوئید از عکّا جواب آمد. آن جواب لابد تامّ بوده و ابداً سؤال نمائید که چه خواهی مرقوم نمود. بکلی این بحث را با او منمائید. محبّت و مهربانی کنید و بس.

نزد مفتی افندی محمّد افندی عبده بروید و از قبل من سلام برسانید و بسیار اظهار محبّت نمائید و پیغام من را برسانید و بگوئید که شما با ما ملاقات فرمودید و اخلاق و افکار ما را سنجیدید و می دانید که ما جمیع انبیای الهی را جانفشانیم و به کلّ مؤمن و

موقن ولی جریده مؤید و منار مرقوم نموده‌اند که ما منکر حضرت رسول اکرمیم و اعدای انبیای الهی. از آن جمله در یک نسخه مرقوم کرده‌اند که واقعه یزد که دوست نفر از احبای الهی را شرحه شرحه نمودند یکی لا ضیر انا الی ربنا لمنقلبون فریاد برآورد و دیگری لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون ندا درداد، یکی رب اغفر لهؤلاء لانهم قوم لا یعلمون در زیر شمشیر نعره زد و دیگری قل یا اهل الکتاب هل تقمون منا الا ان آمننا بالله و آیاته صدا بلند کرد و دیگری رب لا تأخذ هؤلاء بسفک دمی انک انت الغفور الرحیم گفت و دیگری رب اسکرنی من الکأس التی سقیت الحسین قره عین رسول الله بر زبان راند و دیگری و دیگری. خلاصه مظلومان با وجود آنکه ابداً خاطر موری نیاززدند و جمیع نوع انسان را دوست دارند و کلمه تهتکی در حق حیوان نیز جائز ندانند جریده منار یا مؤید مرقوم نموده‌اند که چون بهائیان استغفرالله استغفرالله استغفرالله العظیم سب حضرت رسالتپناهی نمودند و زبان به نالایق گشودند لهذا مسلمین یزد تحمل نمودند آنان را کشتند. ملاحظه نمائید که چه افترائی زده‌اند. اگرچه این قول فی الحقیقه باز به دلالت و تحریک ایرانیانست ولی صاحب منار و مؤید چون حقیقت پرستند نباید چنین روایت را قبول نمایند و علی الخصوص در جریده خویش نشر کنند. ما از اینگونه امور مکذرو محزون نشویم زیرا این روایت نیز قطره‌ای از دریای مفتریات انا الغریق فما خوفی من البلبل ولی حیرت از این دست داد که با وجود آنکه این دو جریده یعنی مؤید و منار هر دو تعلق به حضرت مفتی افندی دارند با وجود این بکلی منافی حقیقت چنین افترائی بزنند و حال آنکه مفتی افندی می‌دانند امروز در روی زمین کسی که فی الحقیقه جان در راه انبیا فدا می‌نماید بهائیانند، فتمنوا الموت ان کتم صادقین. باری باز ملاحظه می‌شود که این روایات به تحریک ایرانیان بود و وقت غیبت جناب مفتی افندی بود

اگر چنانچه ایشان در مصر بودند البتّه منع این مفتريات را می فرمودند. باری مختصر اینست که عقائد و روش و سلوک این عباد معلوم و مشهود و معروف، جمیع مبغضان می دانند که ما به جهت یهود اثبات نبوت مسیح را به دلائل و براهین می نمائیم و از برای نصارا اثبات نبوت عامّه حضرت رسول را به ادلّه عقلیّه و نقلیه و الزامیه می کنیم و از برای مجوس به براهین واضحه اثبات نبوت جمیع انبیا و مرسلین از حضرت آدم تا خاتم می نمائیم و جان در سبیل انبیا فدا می کنیم و در زیر شمشیر فریاد برمی آریم. از غرب و قوعات آنکه در این روزها حضرات بنی اسرائیل ایران که بهائی گشته اند استدلالیه محکمی در نبوت حضرت رسول به نصارای امریکا مرقوم نموده اند و آنان نیز اظهار تشکر نمایند و قبول کنند. سبحان الله یهود شرق به جهت نصارای غرب اثبات نبوت حضرت رسول را نمایند و اسلام مرقوم نمایند که بهائیان استغفرالله نعوذ بالله نسبت به حضرت رسول روحی له الفدا زبان به سوء ادب گشایند، سبحان الله و لا حول و لا قوه الا بالله سبحانک هذا بهتان عظیم. باری در وقت خلوت این مطلب را بتمامه به جناب مفتی افندی بیان فرمائید و البهاء و الثناء علیک. ع.ع...

### هو الله

۱۳۱- ای مهتدی به نور هدی در سبیل محبوب ابهی هر چه جفا کشی دلیل بر وفا است و آنچه اذیت بینی سبب روحانیست و مقناطیس رحمانیت. البتّه باید که چنین باشد زیرا زاغان لثیم بر بازان سفید هجوم نمایند و جفدان جفا پنجه تپاول به مرغان وفا گشایند. آن یک را گویند که چرا یاد ساعد شهریار نمائی و این یک را گویند که چرا به گلبانگ الهی در گلشن رحمانی به ابداع الحان بسرائی. این امر طبیعیت، شما محزون مشوید بلکه در مقابل به نهایت خلوص و محبت قیام کنید. اگر جام زهر دهند ساغر شهد

بنوشانید. اگر رسوائی کنند به ذیل ستر عیوب بپوشانید و چون ضربت زنند بر زخم آنان مرهم نهد و چون به تیغ و شمشیر پردازند شهد و شیر دهید. قل یا اهل الکتاب هل تنقمون منا ان آمنا بالله و آیاته ا تقتلون رجلاً ان يقول ربی الله و ما نقموا منهم الا ان آمنوا بالله العزیز الحمید. این آیات را بخوانید و علیک التَّحِیةُ و التَّنَاءُ ع

### هو الله

۱۳۲- ای یاران باوفای جمال الهی در این غوغا و ضوضا که بیخردان برپا نمودند در مشکلات عظیمه افتادید و به صدمات شدید مبتلا گشتید. گروه ظلوم جهول برخاستند و جنگ و جدل خواستند و میدان ستم را به خیل و حشم طغیان آراستند. کَلَّمَا اَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ اِطْفَاؤُهَا اللهُ. آنچه در قوه داشتند کم و کسر نگذاشتند و هر اذیت و جفائی روا داشتند. الحمد لله نصرت الهی در آن میدان جلوه کرد. نیران فتنه و فساد را خاموش نمود و نائره غضب درندگان را مخمود کرد. عون و عنایت الهی حفظ و صیانت نمود و حراست و حمایت کرد تا حزب الهی منصور و مظفر شد و الهامات غیبیه قلوب اولیاء امور را متنبه و بیدار نمود تا عدل و انصاف مرعی دارند و ظلم و اعتساف را از میان بردارند و الطاف اعلی حضرت شهریاری و عدالت جناب صدارتپناهی مجسم گشت و حقانیت ظاهر و محقق شد. حال ای یاران الهی با حزب ستمکار به عدوان مقابلی ننمائید و در دفع مضرت دست تطاول نگشائید. جفا را به وفا مقابلی نمائید و در مقابل اذیت به محبت رفتار کنید. نهایت مهربانی و بردباری و صبر و تحمل و خوش رفتاری را مرعی و مجری دارید. حزب طغیان آنچه کنند نتایج مضره اش به خود آنها راجع گردد مانند نفسی که سنگی را به خط مستقیم رو به آسمان به مرغ بیگانهی بیندازد آن سنگ از هوا بر سر خود او فرو آید. پس باید به حزب طغیان رحم نمود و

مرّوت فرمود زیرا آنان بر نفس خویش جفا نمودند و مغلوب و مقهور و مغدور و مظلوم نفس اماره خود گشتند. ستم‌دیده‌اند باید مرحمت نمود و رحم کرد و چنان به وفا قیام نمود که مرهم زخم آن بیچارگان گردد و دوی درد آن دردمندان شود. ملاحظه نمائید که چه قدر مظلومند. در دست دشمنی گرفتارند یعنی نفس اماره که مانند عقاب کاسر که هجوم بر صعوه مظلوم نماید این نفس اماره با صولتی بی اندازه ایلغار نماید و این بیچارگان نیز اسیر و بی‌مجیر و بی‌دستگیر و ذلیل و حقیر ماندند و تا ادنی مراتب ذلّ و هوان و خذلان ابدی افتند. پس اسیران را باید دستگیر شد و بیچارگان را باید مُعین و مجیر گشت. مقصود اینست که یاران الهی باید با ارباب ضوضا و اصحاب غوغا به نهایت مهر و وفا برخیزند بلکه انشاء الله سبب تنبّه و تربیت ایشان گردد. سبحان الله جاهلان چون تعدی کنند خود را غالب و مظفر شمرند و حال آنکه مغلوبیتی و مقهوریتی اعظم از این نیست. آیا هیچ ذلتی و حقارتی اعظم از تطاول بر نفوس است لا والله لکن درندگان افتخار نمایند تباً لهم من هذا الخسران المبین. شما ای یاران الهی در هر دم صد هزار شکرانه به بارگاه احدیت تقدیم نمائید که الحمد لله در سبیل الهی مورد ستم جاهلان گشتید و در راه حقّ معرض تعدی بیخردان و علیکم التّحیّه و التّناء. ع ع

### هو الله

۱۳۳- ای حبیب روحانی نامه مشکین ملاحظه گردید یریدون ان یخمدوا نار محبّه الله بالبهتان العظیم فتزداد النهاباً و تأججاً و اشتعالاً. در قرآن می‌فرماید کَلَمَّا اوقدوا ناراً للحرب اطفأها الله. باری شما مطمئن به فضل و موهبت حقّ باشید، ان ربک یؤید المخلصین باعمال یتشر بها نفحات الله ولكنّ الفاسقین فی خسران مبین. عبدالبهاء عباس

### الله ابهی

۱۳۴- ای ناشر میثاق سپاه ملکوت ابهی و جنود جبروت اعلیٰ متابع از عالم بالا در هجوم است. صفوف و الوف ملل عالم ادنی متوالی مدحور و مذموم و مکسور. افواج چون امواج متواصل و جیوش پرخروش مترادف. با این سطوت قاهره و شوکت باهره و قوت غالبه و قدرت کامله البتہ عن قریب خضعت الأعناق و ذلت الرقاب و خشعت الأصوات تحقّق یابد. قل سیروا فی الأرض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین. صد هزار مرتبه تجربه گشته و مشهود و واضح شده با وجود این باز سهو و خطا می نمایند و خبط و نسیان می کنند. قدری باید اهل فتور قرآن تلاوت نمایند و دقت در قصص قرون اولی کنند و در آیه مبارکه جند هنالک مهزوم من الأحزاب فکر نمایند تا مظهر لعلّ یتذکر او یخشی گردند. الحمد لله آن شمع روشن محبت الله در شبستان هندوستان به انوار ثبوت و رسوخ چنان برافروخت که آن جمع را بمثابة شمع شد. عن قریب بارقه تأیید را چون انوار سحر منتشر بینی و آیات نصرت جمال غیب را مشروح و مشتهر مشاهده کنی. آهنگ ملکوت ابهی شنوی و نغمه یا بشری برآری و ناله و حنین محتجبین شنوی و امتازوا الیوم ایها المجرمون ملاحظه کنی. باری کمر همت را بر اعلاء کلمة الله بریند و عطر تقدیس امر الله را منتشر کن و مجمع روحانیان را در آن سامان چنان گرم کن که صوت تکبیر و تهلیلش به مجامع ملأ اعلیٰ رسد و آهنگ توحیدش به مسامع اهل ملکوت ابهی واصل گردد و البهآ علیک و علی کلّ ثابت علی المیثاق بقوة نیر الآفاق. ع ع

۱۳۵- ... و در خصوص میرزا مهدی حکمت مرقوم نموده بودید. این شخص صداقت ندارد و موافقت نخواهد. خائن است نه جاهل، کاذبست نه هامل. ولی باید مدارا نمود، نه

مأیوس کرد و نه امیدوار. وقتی صداقت او مثبت می‌شود که تکذیب اقوال مفترین نماید و حال آنکه روز بروز بر افترا بیفزاید و آنچه از دستش برآید قصور ننماید. انسان از روش و سلوکش و چشم و رویش سر مکنونش معلوم می‌گردد. هر وقت در رخ او بشاشت راستی دیدید و نورانیت حسن نیت مشاهده کردید نهایت محبت و مهربانی به او بنمائید و *وَالَا اِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ*. این بساط بزم راستیست و جشن صدق و محبت الهی. نفوسی که از بشارت رحمانیه نصیب برند در جبین نور مبین درخشد و از روش و سلوک آثار راستی و درستی و دوستی و حق پرستی ظاهر و آشکار گردد. ابدأ مستور نمی‌ماند. ما را با او کلفتی نه و عداوتی نیست. کاری به کار او نداریم. نه الفتی و نه کلفتی، نه اجتنابی و نه اجتنابی، نه منحتی و نه محتنی و به قدر امکان رعایت او را نیز به درجه‌ای که ضرر ندارد مجری داشته و خواهیم داشت و به موجب نص الهی عمل می‌نمائیم. کلمه خیری می‌گوئیم اگر مقبول افتاد فیها و *وَالَا* او را به حال خود واگذاریم. *قَدْ تَبَيَّنَ الرَّشْدُ مِنَ الْغَيِّ مِنْ شَاءَ فَلِيحْمَدِ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَلْحَدِ. اِنِّي وَجْهَتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفاً مُسْلِماً وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ قُلْ اِنَّ صَلَوَاتِي وَنَسْكَي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَعَلَيْكَ الْبِهَاءُ الْاُبهِي. ع ع*

### هو الابهی

۱۳۶- یا من اتبع مله ابراهیم حضرت خلیل شمعی در آفاق افروخت که انوارش الی الآن در زجاج امکان به سطوعی بی‌پایان ظاهر و عیان و پرتوش بر آفاق اکوان تابان. یک اشراق بر وادی سیناء نمود حضرت کلیم با ثعبان مبین مبعوث شد. پرتوش بر اوج و حضيض جبل ساعیر زد نفحات قدس حضرت روح به مرور آمد. تجلی نورانش در کوه فاران جلوه نمود جمال انت الحیب و انت المحبوب رخ گشود. آفتابش در خاور

و مشرق زمین اشراق نمود جمال رحمانی نقطهٔ اولی و حضرت اعلیٰ روحی له الفداء پرده برانداخت. جمیع این مواهب از خلوص و خصوص و توجه حاصل گشت ائی و جهت وجهی للذی فطر السموات و الارض. ع ع

پس ای همنام او قدمی در این صحرا زن و شبنمی از این دریا ببرد تا آیت هدی گردی و کوکب لامع از ملاً اعلیٰ. قسم به جمال ابهی که ابواب فتوح مفتوح و انوار الطاف مشهود و سحائب مواهب فائض و ابر عنایت در نهایت ریزش و بخشش. خوشا به حال دوستان خوشا به حال یاران و البهاء علیک. ع ع

### هو الابهی

۱۳۷- ای ابراهیم مسمیٰ خلیل ربّ رحیم، همنام تو چون در ستارهٔ آسمان نظر نمود به جهت تنبیه قوم خویش که عقیدت حقیقت تأثیر اجرام سماویّه داشتند هذا ربّی فرمود و چون افول کرد لا احبّ الالفین گفت. پس طلوع ماه تابان شد باز به جهت ایقاظ غافلان هذا ربّی فرمود و چون غروب کرد لا احبّ الغارین گفت. پس ظهور خورشید رخشان گشت باز تنبیهاً للمحتجبین هذا ربّی فرمود و چون افول نمود باز لا احبّ الالفین فرمود. پس چون کلّ حقائق امکانیه را در ظهور تجلیات شمس افق تقدیس محو و فانی مشاهده کرد توجه به منظر اکبر فرمود و گفت ائی و جهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً مسلماً و ما انا من المشرکین. حال تو نیز به مبارکی همنامی آن بزرگوار چشم از جمیع کواکب لیل و نهار ببوش و به آفتاب حقیقی کلمه الهیه که از افق توحید مشرق و لامعست توجه فرما و آن کلمه جامعه الیوم امر جمال قدمست که محیط بر جهان آفرینش است و نورانیت وجود به سطوع و ظهور و بروز آنست. الیوم جمیع حقائق صافیه و کینونات مجردّه بمنزله بدور است که باید اقتباس انوار از شمس



امر الهی و کرب لایع شریعة الله نمایند و آنچه تقابل بیشتر واقع انوار بیشتر لامع. این فضل و موهبت که از افاق توحید ظاهر و باهر است قدرش را باید دانست و حرزش باید نمود. هر مومسی بهار نه و هر صبحدمی بوی نسیم مشکبار نه. پس تا جان باقی و جانان با موهبتی عظیمه ممد و معین باید همتی نمود تا نصیب او فربرد و بهره اعظم گرفت. عبدالبهاء ع

### هو الله

۱۳۸- ای بنده مقبل الی الله و مقبول درگاه کبریا آنچه نگاشتی و مضمض ضمیر داشتی مشهود و معلوم گردید. این نامه مختصر دلیل بر حدت بصر بود که مشاهده آیات کبری نمودی و به آن دلبریکتا توجه فرمودی و آیه انی وجهی للذی فطر السموات و الأرض تلاوت کردی. خوشا به حال تو که دلبر آمال جلوه نمود و بعد از حرمان و هجران ابواب وصال حقیقی بگشود. به حقیقت مقصود پی بردی و فضای امکان طی کردی و به جهان لامکان رسیدی و از کأس ایمان و ایقان نوشیدی. طوبی لک بشری لک من هذا الرحیق المختوم و من هذا الفضل المحتوم و علیک التحیة و الثناء. ع

### هو الله

۱۳۹- یاران روحانی من حمد خدا را که مهدی آباد هدایت آباد شد و به الطاف حضرت احدیت مؤید و ممتاز گشت. جناب آقا حسین پرتو عنایت از نور المشرقین یافت و یاران اقتباس فیض هدایت از شمس حقیقت نمودند. لهذا منتظر آتم که آن قریه از پرتو الطاف رب البریه ام القری گردد و مشکاة انوار هدی شود. هر مطموره ای به فیض انوار الهی معموره گردد و هر خانه حقیری مقر سریر جهانگیر شود. هر ویرانی به فیض الطاف

حضرت رحمانی بنیان بی پایان گردد و هر حفره و کاشانه‌ای به خوان نعمت پروردگار قصر ملوکانه شود. لهذا امید چنانست که آن کشور به گل و ریاحین حدیقه عرفان معطر و معبر گردد و علیکم البهآء الابهی. ع ع

### هو الله

۱۴۰- ای یاران روحانی هر چند کوشک بلدی صغیر است ولی از خدا خواهم که نفوس مبارکه‌ای از اجبای الهی را کوشک سلطانی گردد و مینوی رحمانی شود. یعنی شمس حقیقت بتابد و باران رحمت بیارد و نسیم گلشن رحمانی بوزد تا آن قریه امّ القری گردد و به نفحات رحمانیه معمور و آباد شود تا از هر جهت غبطه قرایای سائره گردد. به اسم حقّ معروف شود و بی نهایت زینت یابد. آهنگ الهی از آن قریه به ملکوت ابهی رسد و گلبانگ معنوی در آن گلشن فرح و سرور به قلوب طالبان بخشد. حتی به ظاهر ظاهر نیز معمور گردد و علیکم البهآء الابهی. عبدالبهآء عباس

۱۴۱- ... در این سنین انقلاب که نائره حرب جهان را خراب نموده الحمد لله یاران الهی چون متابعت اوامر ربّانی نمودند و به موجب تعالیم رحمانی خدمت به عالم انسانی کردند و سبب ضرر بر نفسی نشدند لهذا محفوظ و مصون ماندند و جمیع وقایع که در این سنین حرب واقع شد در الواح الهی چهل پنجاه سال پیش نازل و در جمیع اقالیم عالم مطبوع و منتشر. از برای نفسی از اغیار مجال انکار نمی ماند که به این صراحت وقایع قبل از وقوع پنجاه سال پیش نازل.

جناب حاجی غلامرضا امین امین عبدالبهآء هر چند مطلوبشان الی الآن باقی مانده ولی مطمئن به فضل حضرت رحمن باشند و با سپه سالار اگر این قضیه به خوشی بگذرد

سبب منفعت و خوشی طرفین گردد زیرا مال دنیا را لیاقت نزاع و جدال نه، لیس لأحد شیء. در قرآن می فرماید و لقد جئتمونا فراداً کما خلقناکم اول مرة و ترکتم ما خولناکم و رآء ظهورکم. می فرماید که وقتی که به دنیا آمدید برهنه و دستی خالی داشتید و همچنین وقتی که از این عالم می روید نیز عریان و بی سر و سامان با دستی خالی رحلت می نمائید و آنچه به گمان خویش از مال و منال و کم و بیش دارید ترک می نمائید. برهنه و تنها و در نهایت فقر و احتیاج زیر خاک می روید. لهذا باید انسان اهمیتی به این امور ندهد....

### هو الابهی

۱۴۲- ای ناطق به حمد و ستایش پروردگار در این محضر احمد باش یعنی به ستایش جلیل اکبر مشغول شو و به ثنای پروردگار دهان باز کن تا آنکه و لئن شکرتم لازیدنکم مشهود گردد و من جاء بالحسنة فله عشر امثالها معلوم شود. ای احمد اگر به آنچه باید و شاید ایوم قیام نمائی قسم به مربی وجود که در ملکوت الهی ممدوح و محمود گردی و البهاء علیک. ع ع

### هو الابهی

۱۴۳- ای ناطق به ثنای الهی خدمات فائقة آن جناب در درگاه احدیت مقبول و محبوب و زحمات مشکلة متحملہ مذکور و معلوم. اگر در کور سابق من جاء بالحسنة فله عشر امثالها نازل الحمد لله در این کور اعظم صد هزار امثال مقدر و مقرر. اگر حال عظمت خدمات امر در انظار مشهود نه عن قریب ظاهر و عیان و مشهود و نمایان گردد و همچنین حقیقت این الطاف در ملکوت ابهی محقق شود. نمو و نشو و علو و نصر و

اوراق و زهر و بار و بر دانه در بطن ارض زیر زمین نمودار نه بلکه در خارج که عالم  
اعلی و ملکوت اسمای اوست ظاهر و عیان گردد. ع ع

### هو الله

۱۴۴- ای ثابت بر عهد و پیمان پاکتی به اسم شباهنگ ارسال گردید ارسال دارند ولی قسمی  
که مطمئن به وصولش باشید. سر پاکت به اسم او یا شخصی دیگر که یقین  
الوصولست مرقوم نمائید.

و اما من الجهات السائرة نصحي لك ان لا تذكر انساناً بسوء ولو بكناية و اشارة.  
يكفيك ان تدعوا العباد الى الثبوت و الرسوخ على عهد الله و ميثاقه العظيم الذي لم  
ترعين الوجود بمثله و شبهه و اليوم به يتهلل و جوه الملائع الاعلى و يهلل السن المقدسين  
في جبروت الله المهيم القويم فان اجابوا نور الله و جوههم و ان ابوا دعوههم بانفسهم و  
لا تحرك لسانك بذكرهم ابداً. كل نفس يعرف خلاصها و لا تزر وازرة وزر اخرى  
دعهم دعهم و عليك بالمدارة و اللين. ع ع

### هو الله

۱۴۵- ای بنده جمال ابهی مکتوب مفصل شما ملاحظه گردید. از کثرت مشاغل به جان  
عزیزت که فرصت تفصیل ندارم البته در کمال بشاشت قناعت به اختصار خواهید  
فرمود. حرف همانست که وقت عزیمت به آن صفحات به شما گفتم. اگر می خواهی  
که تأییدات الهیه از جمیع جهات احاطه نماید و ثمره حاصل گردد آن وصایای را  
مجری دار روش و سلوک مرا ملاحظه نما. الحمد لله مدتی با من بودی و مشاهده  
کردی اینست سبیل رضای جمال ابهی و انشاء الله موقفی. با جمیع من علی الارض

مهربان باش و به روحانیت با کل رفتار کن و خفیف و لطیف باش. کل بنده حق هستند. نظر به حق باید کرد نه به خلق زیرا اگر انسان به خلق نظر کند کار مشکل است. هر ساعتی باید روش و حرکت را تغییر دهد. پس بهتر آنست که مسلکی موافق روحانی به جهت خود انتخاب کند و از آن صراط مستقیم ابداً جدا نشود. بر یک میزان سلوک نماید. دیگر نظر به یمین و یسار نکند و کاری به کار کسی نداشته باشد. دع الخلق الی خالقه لا تزر وازرة وزر اخری. آنچه به جهت شما لازم است تحصیل بلاغت و فصاحت تام در لسان انگلیسی و ترجمه مکاتیب مرسله و ترجمه بیانات و نطق حضرت ابی الفضائل و محبت صمیمیه با کل و سکون و وقار و استقرار. این امور است که نتایج مستحسنة می بخشد و آثار روحانیت کبری ظاهر می گردد. اما در نزد عبدالبهاء هر نفس که مؤمن به جمال اعلی و موقن به جمال مبارک ابهیست مقبولست زیرا در نفوس مراتب است. باید نظر به مراتب نمود نه اینکه از کل هر کمالی را متوقع بود. کل در مراتب خود ممدوحند زیرا مؤمن و موقنند. ما باید نظر به حسنات نفوس نمائیم. باری انشاء الله موفقتی و مؤید و همواره اخبارات مسره از برای ما مرقوم می نمائی و به خدمت امر الله مداومت می فرمائی و سبب روحانیت و سرور قلوب می شوی و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

از کثرت مشاغل لایحسی جواب مکاتیب حضرت ابی الفضائل و جناب شما به پوسته آینده مرهون است زیرا مکاتیب متعدده رسیده است و جواب مفصل لازم است، انشاء الله مرقوم می شود و ارسال می گردد.

۱۴۶- فرصت نیست پاداش دو قسم است خصوصی آن جزای اعمال خصوصیت مانند ظلم و طغیان لا تجزی نفس عن نفس شیئاً لا تزر وازرة وزر اخری و شمولیت نظیر

انسانى كه خود را به مرضى مبتلا نمايد كه سارست. ع.ع...

### هو الله

١٤٧- يا من وقفه الله على اعلاء كلمته بين الورى طوبى لك ايها المنادى بملكوت الأبهى و الهادى الى نور الهدى المتلألاً من سدره سيناء لعمر الله ان كل كلمة تخرج من فم الأصفياء فى نشر نفحات الله لأعظم شأناً مما خلق على وجه الغبراء و انظر الى آثار موهبة الله انزل من السماء ماءً مباركاً يروى به البلد الطيب فخرج نباته باذن ربه نباتاً حسناً الا و هورياحين معرفة الله و ازهار محبة الله و اوراد قيوضات الله فاشكر الله بما بعثك من مرقدك و جعلك منادياً باسمه فى تلك الأنحاء و لمثلك ينبغي هذا. اسئل الله ان يهدى بك نفوساً كثيرة و عليك البهاء الأبهى. عبدالبهاء عباس

### هو الله

١٤٨- ايها الشخصان الرشيدان الجليلان انى اتضرع الى العزة الالهية و ابتهل الى العتبة الربانية و ارجو لكما سطوع الأنوار من مركز الأسرار و ظهور الآثار من مصدر القوة و الاقتدار. أ ما تريان ان الأرض زلزلت زلزالها و اخرجت اثقالها و حدثت اخبارها بما ظهرت اسرارها و سطعت انوارها و ذاعت و شاعت آثارها. القرن جديد و العصر مجيد فيظهر فيه كل امر عجيب و نادى المناد من مكان قريب و لا يسمع و لا يرى الا منلقى السمع و هو شهيد و اما من زاغ بصره و ضرب الله على سمعه و قرأ فلا يجد من هذا اثر لا تغنى الآيات و التذرفالحجر و المدر لا يكادان ان يتوقدا من حرارة الشرر و اما زيت الشجرة المباركة يكاد يضىء و لو لم تمسه نار فهذا من الاستعداد البلد الطيب يخرج نباته باذن ربه و الذى خبث لا يخرج الا نكداً الشجرة المباركة تؤتى

اكلها باذن ربها و اما شجرة الزقوم لا يكاد يؤتى ثمراً يلتذ به الذوق و هذا امر معلوم.  
الصخرة الصماء لا يفجرها الا اليد البيضاء والعظم الزميم لا يحييه الا الرب الكريم  
ان اصبح ماؤكم غوراً فمن ياتيكم بماء معين وعليكما التحية والثناء. ع ع

### هو الابهي

١٤٩- أيها الفنن الرفيع من السدرة المباركة قد انجذب قلب العالم بالفتوحات التي تمر من  
حدائق ملكوت ربك الأبهى واشتعل العالم بالنار الموقدة في سدرة السيناء قد تزلزلت  
اركان العالم من زلزلة الساعة التي بها وضعت كل ذات حمل حملها و اهتز الوجود  
بنسائم تهب من مهب عناية ربك الودود و اوحى ربك الى ارض الحقائق الممكنة  
فحدثت اخبارها و اهتزت و ربت و اخرجت اطفالها فأما التربة المباركة البلد الطيب  
اخرج نباته باذن ربه و الذي خبت لا يخرج الا نكداً. تعالي الفاض ذوقه نابضة في  
شريان الامكان فسبحان ربي الأبهى مما يظنون اولو الأوهام و يخرسون اولو الطغيان  
عما يصفون و ترى الأرض هامة فاذا انزلنا الماء اهتزت و ربت و انبت من كل زوج  
بهيج و البهاء عليك و على كل عبد ثابت مستقيم على عهد الله و ميثاقه. ع ع

### هو الله

١٥٠- يا طاهر ان ربك قد نزل من غمام فيض رحمته ماءً طهوراً و فيضاً مشكوراً و طهر به  
حقائق اهل التوحيد و انبت به البلد الطيب فأخرج نباته باذن ربه و اما الأراضي الجيزة  
الخبثية لم تنبت الا نكداً فاستل الله ربك قوة طاهرة في الوجود حتى تطهر القلوب من  
وضر الغفلة عن الرب الودود و تكون متقلباً بين اهل السجود. لعمري حيثذ تستنبا من  
مقام محمود و البهاء عليك و على كل من لم يتزلزل من الشبهات التي انتشرت من

اهل الاشارات و ثبت علی العهد العظیم. این آیام نشر نفعات الهیہ اعظم مشواتست. در وقت موعود اذن حضور داده خواهد شد. ع ع

### هو الله

۱۵۱- ای بنده حضرت مقصود کتاب بیان به کتاب اقدس منسوخ مگر احکامی که در کتاب اقدس مؤکد و مذکور. مرجع بهائیان کتاب اقدسست نه کتاب بیان.

مولود جدید شخص جلیل را نام اردشیر مقبول و این اسم مسعود نور مانند شمع کافور ضیاء موفور یابد و در شبستان ربانیان برافروزد. دوستان حقیقی را تحیت رحمانی برسان علی الخصوص شخص محترم را و بگو که محزون و دلخون مباش. انشاء الله تو گرو بردی اگر جفت اگر تاق آید. عن قریب ملاحظه نمائی که آنچه هست نیست است و بقاء و دوام و عزت ابدیه مخصوص بندگان عزیز است و العاقبة للمتقين کل آت قریب.

ع ع

### هو الله

۱۵۲- ای یار قدیم نامهات رسید مختصر و مفید بود. استقرار در لاهیجان چندان مناسب نیست لهذا در رشت مسکن فرمائید و گاه گاهی به بهانه ای به لاهیجان عبور و مرور فرمائید و یاران الهی را تشویق و تحریص بر نشر نفعات رحمان و اعلاء کلمة الله کنید زیرا الیوم هر نفسی از خدمت امر الله یعنی هدایت نفوس محروم ماند شجره وجود ثمری نبخشد و عاقبت پشیمان و محزون گردد و آیام حیات خویش را به کم و بیش بگذراند و العاقبة للمتقين. جهان مانند بازار سوداگرانست هر صبحی هر کس به میدان تجارت بشتابد و چون شام به لانه و آشیانه خویش آید اگر رمعی نموده شادمانی کند و



اگر اوقات را به مهملی گذرانده پشیمانی یابد و به ناکامی افتد. همچنین انسان در این جهان اگر همتی نماید و جانفشانی کند و ارتباط به جهان دیگر جوید و به نشر نفعات الله پردازد چون ایام عمر منتهی شود خود را ریح عظیم اندوخته بیند و نفعات روح پرور جنت النعیم استنشاق کند، مطلع وفا گردد و مظهر الطاف جمال ابهی، و اگر به هوی و هوس خویش پردازد نومید گردد و به یأس شدید افتد و خسران مبین مشاهده کند و به عذاب جحیم مبتلا گردد. جناب شریعتمدار را از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و بگوئید رتل القرآن ترتیلاً عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم. قد جعل الله لكل شیء قدراً لا تیسوا من روح الله لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً و علیک و علیه البهائم الابهی. ع ع

۱۵۳- ... در خصوص جناب آقا موسی نهایت سعی و کوشش خواهد گشت. مطمئن باشید که ذره‌ای فتور نخواهد گردید. هنوز جواب آقا میرزا حیدر علی نیامده است و انشاء الله می‌آید و نهایت سعی و کوشش خواهد شد که بلکه انشاء الله این مشکلات حل گردد. شما حال به قدر امکان به تمشیت امور مشغول شوید و ما به قدر امکان در اصلاح بکوشیم بهتر است. اگر اینجا بودید شاید افکارتان پریشان تر می‌شد. از جمله آقا سید یحیی از روزی که مراجعت کرده است ابداً شب خواب ندارد و اظهار تحیر می‌نماید که هر کس چند فروش داشته نظر به امانت نزد من گذاشته و من آن را به شرکت روحانیه فرستادم و صاحبان پول از جمله جناب فریبرز حال مطالبه می‌نمایند و من متحیر مانده‌ام که چه کنم و از جناب حاجی خواستم، فرمودند که تو برو به فلانی بگو، حالا شما بیائید در این مسئله حکمی بکنید. این عبد به سکوت گذراندم. به هیچ وجه جواب نگفتم. مقصود اینست که شاید در اینجا از برای آن حضرت از

اینگونه صحبت‌ها نیز دل‌تنگی حاصل گردد و آقا سید یحیی بی‌اختیار صحبت می‌دارد. لهذا به نظر چنین می‌آید که شما در آنجا بکوشید و ما در اینجا امید چنانست که انشاءالله عاقبت از برای شما اسباب راحت و آسایش فراهم آید، العاقبة للمتقين. از اینگونه مشکلات بسیار حاصل می‌شود ولی عاقبت سهل و آسان می‌گردد و یقین است از برای شما چنین خواهد شد. مطمئن که عاقبت خیر خواهد بود. جمال مبارک عطوف و رؤوفست و عليك البهاء الأبهی. ع ع

### هو الابهی

۱۵۴- یا ایها المتعارج الی ملکوت العرفان قد سمع هذا العبد ضجیجک و صریخک و حنیک و اینک و اطلع بمصائبک و بلایاک و غربتک و کربتک و کربک العظیم و فرط تضررک العظیم المبین ولو اطلعت بصری و بلائی و حزنی و آلامی و حرقة قلبی و ضجیج فؤادی و اجیج احشائی لنسیت فرط همومک و شدّة غمومک و لا بأس من ذلك لآتني من يوم الذي وضعت من ثدي العناية فديت نفسي وروحي و فؤادی و ذاتی و عظمی و لحمی و دمی و ما تمنيت الا كأس البلاء فی سبیل البهّاء و طوبی لک بما کنت شریکی و سهیمی فی ذلك. لعمرک انّ العزّة و العلی و الحشمة و الرفاه و القدرة و الغنی و السلطنة و البقا لا یورث فی خاتمة الحیات الا خيبة الآمال. اولئک خسروا الدنیا و الآخرة و ذلك هو الخسران المبین و لا یهدی الذین آمنوا الا فاتحة الالطاف و العاقبة للمتقین. فستسمع صوت هذا الصّور و نعمة هذا السّافور و نقر هذا الثّاقور من الملاً الاعلی فسبحان ربّی الابهی.

به جناب سفیر در نهایت مدارا ملاقات فرمائید تا به آنچه ذکر نموده‌اند قیام کنند. به کمال محبت رجوع ممکن شود مملوحست و سکون و وقار منبعث از ایمان و ایقان

بسیار مقبول. اِنَّ هُوَ لَا يَحْبُوْنَ الْعَاجِلَهٗ وَيَذْرُوْنَ الْآخِرَهٗ وَ الْبِهَاءَ عَلَيْكَ و عَلٰى كُلِّ مَنْ  
تَوَكَّلَ عَلٰى اللّٰهِ. ع ع

### هو الله

۱۵۵- جناب منشادی محزون مباش، مغموم مگرد، راضی به قضا باش، العاقبة للمتقين. ما  
در تحت پرتو رحمانیت حضرت احدیتیم. ناقضان کار را به این درجه رساندند ضرر  
ندارد. این نیز بگذرد. ما در حَقِّشان دعا نمائیم و عليك التَّحِيَّة. ع ع

### هو الله

۱۵۶- جناب منشادی نامه‌های شما ملاحظه گردید. اظهار پریشانی نموده بودید. به قول ناس  
حیف شما نباشد که چنین فرمایشات بفرمائید. این ایام وقت شادمانیست وقت  
کامرانیست وقت جشن و وجد و طرب ربانیت. ای جناب منشادی شادی کن که  
الحمد لله کشت و مزرعه آب داده شده است و کلمه منتشر و نافذ و نفعات قدس شرق  
و غرب را معطر نموده است. دیگر چه خواهی. اصل اینست فرع هر چه می‌خواهد  
باشد. ای جناب آقا سید تقیاً مگو و احسینا. در این بلا بگو بخند بزن برقص و العاقبة  
للمتقين را یقین بدان. ع ع

### هو الله

۱۵۷- ای ثابت بر میثاق سواد مکتوب ابراهیم افندی رسید، تلغراف دکتر نیز واصل، در میان  
این دو کدورت است. جواب نامه کروپر ارسال می‌شود و همچنین به تلمیذش. از  
مکتوب اخیر آثار حزن و کدورت نمایان. به یک تیر از میدان نباید در رفت. نمی‌بینی

که مصائب و غوائل عبدالبهاء به چه درجه است. با وجود این الحمد لله چون بنیان رصین در مقابل تصادم این همه این انقلابات به عبودیت آستان مقدس قائم. به هیچ وجه فتوری نه. اگر بلائی وارد این به جهت این است که شریک و سهیم من باشی و مورد مشقت گردی. باری قلب محکم دار و مقاومت بلایا کن. نتیجه را ملاحظه نما. تضييق را به وسعت قلب مقابلی کن. بعضی اوقات گذشت که این عبد مستغرق در بحر دیون شد. اهل فتور ابواب مصروفی باز نموده بودند که مافوق الطاقه بود. با وجود این در نهایت صبر به قرض می گذشت و دارائی می شد تا آنکه خود اظهار استغنا نمودند. بعد به تفریق دیون ادا شد. باری مقصود اینست محزون مباش العاقبة للمتقين. عنایت جمال قدم با توست. اوقات می گذرد. انشاء الله راحت و آسایش حاصل می گردد. غم مخور غمخوار تو من هستم و البهاء علیک فی الاول و الآخر ع

### هو الله

۱۵۸- ای ثابت بر پیمان تحاریر متعدده واصل و معانی در نهایت حلاوت روحانی. از خبر انتشار امر الله انبساط و ابتسام حاصل گشت. خراسان همیشه منظور نظر الطاف حضرت رحمن بود. لابد جوش عظیم زند و خروش عجیب برآرد. یاران الهی باید هر یک اهتمامشان در امر تبلیغ باشد تا به تأیید رب فرید رکن شدیدی بنیاد نمایند و ترویجی جدید پدید آرند. از تعرض اهل غرور فتور نیارند و از بلایا و رزایا در سبیل رب غفور مقتون و مقهور نگردند. دریای امتحان را چون طوفان شدید بینند شرع سفینه نجات را بلندتر کنند و سیل بلا را چون در طغیانی عظیم یابند بنیانی محکم مقاومت کنند و العاقبة للمتقين بشارت قطعیه است و ان جندنا لهم الغالبون مؤذنه موهبت عظیمه، و غلبه به صفات رحمانیت است نه به قساوت و شدت و سبعت. لهذا باید هر

بلائی را تحمل کنید و نورانیت الهیه را انتشار دهید. در هر کاشانه‌ای سراج هدایت روشن کنید تا جهان به نور محبت رحمن منور گردد و نزاع و جدال نماند و جنگ و ستیز برافتد و حرب خونریز به صلح و آشتی و راستی تبدیل گردد. دزدگی و تیزچنگی و خونخوارگی صفت ذناب است و از خصائص سبع. انسان را محبت و رأفت و رحمت و هدایت و مهربانی و سنوحات رحمانیه لایق و سزاوار. به این صفات متخلق شوید تا عالم انسانی را شمع نورانی گردید و جهان ظلمانی را نجومی ربّانی شوید و علیکم التّحیّة و الثّناء. ع ع

### هو الابهی

۱۵۹- ای طالب تقوای الهی تقوی پرهیزکاری است و در کتاب مجید و العاقبة للمتّقین می‌فرماید چه که دائماً از مخاطر و فتن و مضار مهالک احتراز مقدّم و در فوائد و بشائر و صوالح و منافع اجتهاد مؤخر چه که سدّ محکم در مقابل عروض امراض و احتراز از هجوم اعراض فی الحقیقه حقیقت صحّت و عافیت در آنست. پس در جمیع احوال تقوای الهی را منظور دار و پرهیزکاری را ملحوظ نما تا از آفات عوالم نفس و هوی محفوظ و مصون مانی. ع ع

### هو الله

۱۶۰- ای یاران و اماء رحمن الحمد لله ابواب رحمت کبری بر وجوه باز است و طیور جنّت ابهی همدم آهننگ و آواز. حضرت بی‌نیاز بندگان و اماء خویش را محرم راز فرموده و به عیش و طرب روحانی همدم و دمساز فرموده. عواطف رحمانیه شامل است و الطاف سبحانیه کامل. در هر اقلیم و دیار محافل روحانی برپا و مجامع رحمانی مهیا و خوان

نعمت نامتناهی مهتا. غلغلة عشق است که خاور و باختر را به یکدیگر آمیخته و نغمه و آهنگ ملکوتست که شرق و غرب را به حرکت آورده. چنین دلمه و زمزمه البته بی حوادث و وقوعات نماند و این رعد و برق و باران بی طوفان ممکن نباشد. لابد گاهی وقوعاتی حاصل گردد ولی العاقبة للمتقين محقق است و بشری للمخلصین مسلم. شاعر مشهور گفته تا نگرید ابرکی خندد چمن. تا جانفشانی و تحمّل مشاق عالم فانی نگرود در جهان الهی شادمانی و کامرانی تحقق نیابد، این از لوازم عالم انسانی. و شدت سرما و برف و باران و طوفان و بوران زمستان سبب شود که موسم ربیع جلوه نماید و رایحه طیبیه گل و ریاحین مشامها معطر کند. جهان زنده شود و عالم امکان جانی تازه یابد. بگذرد این روزگار و منتهی شود و ساکن شود این غبار و متلاشی شود این ابر تاریک و شمس حقیقت در دائرة نصف النهار عاقبت بدرخشد براقالیم. ترک و تاجیک و آسیا و اروپ و امریک و افریک عموماً عن قریب صوت این نغمه و آهنگ و شلیک خواهند شنید یومئذ یفرح المؤمنون. ع ع

### هو الابهی

۱۶۱- ای طالب تقوای الهی در قرآن و العاقبة للمتقين می فرماید. متقی پرهیزکار است. مقصد این است که هر چند مریض پرهیز نماید و به دلالت طیب از مائده شیرین منع شود بلکه از داروهای سخت کام تلخ کند غیر پرهیزکار یعنی مریض بی تمیز تلخی نخواهد و شیرینی بجوید از هر نعمتی قسمتی برد شهد و شکر بمزد بادام و تبرزد بیامیزد ولی به پایان مریض پرهیزکار خوشنود شود غیر پرهیزکار دلخون گردد. آن تلخی شیرین شود و حنظل انگبین گردد و آن شهد و شکر سمّ ستمگر و زهر گردد. این است که می فرماید و العاقبة للمتقين. ع ع

## هو الله

۱۶۲- ای مشهدی علی تو را در نهایت مکتوب ذکر کردم تا ختامه مسک مشهود گردد و العاقبة للمتقين مثبت شود و من یرید ان یکون لکم اولاً ینبغی ان یکون لکم آخراً واضح گردد. ع ع

۱۶۳- ای ثابت بر پیمان نامه نامی و نمیقه روحانی واصل گردید. خواندم و شکرانه بر زبان راندم که الحمد لله به فیض الهی زنده‌ای و به فوز روحانی برآزنده. به قدم راسخی و به دل ثابت و مانند شجر نابت. فوز و فلاح و فیض و نجاح مختص به احباء الله است و لیس لأحد دونهم نصیب فی الكتاب. این حق مقرر و تخصیص محقق است. العزة لله و لعباده المخلصین. باید نظر به عاقبت نمود و العاقبة للمتقين. شماتت اعدا و ملامت اهل جفا مانند درمان دردمند است زیرا هرچند در بدایت تلخ ولی عاقبت شیرین گردد. آنچه در سبیل محبت الله وارد آن غنیمت بارد.

گر تیر بلا آید اینک هدفش دل‌ها

ور در عطا بخشد اینک صدفش جان‌ها

محزون باش محمود مشو خاموش منشین مدهوش مشو.

بگذرد این روزگار تلختر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید

اما به حقیقت همه شیرینست تلخی در میان نه. گواراست ناگواری در میدان نیست. به قول شاعر:

داری مشتاق چیست زهر ز دست نگار

مرهم عشاق چیست زخم ز بازوی دوست

باری مقصود اینست خوشنود باش ممنون گرد مسرور شو که عبدالبهاء به یاد تو مألوف و

به ذکر تو مأنوس. عن قریب زمانی آید که آزادگان به آزادی به خدمت امر پردازند و مظلومان بی پرده آهنگ ملکوت ابهی بنوازند، مطمئن باش. وراقت محترمت را از قبل عبدالبهاء تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار. امیدوارم که روزی آرزو میسر گردد و حضرت حاجی انشاء الله عن قریب به یزد خواهند آمد.

و اما مسئله تصدی به صعود از این عالم محض نجات از مالایطاق ابداً جائز نه. انسان باید تحمل هر مشقت و بلا بنماید و صابر و شاکر باشد. جمیع یاران الهی را تحیت مشتاقانه برسان و بازماندگان شهدا را روحی لهم الفداء نوازش و مهربانی نما و علیک البهاء الأبهی.

۱۶۴- ای میر طالبان جیش قریش به کمال صولت و طیش مقاومت امر الله خواستند و در بدایت عیش و عشرت نمودند ولی عاقبت آن جیش پریشان شد و آن عیش منتهی به حرمان گشت. لوی الهی بلند شد و اعلام آن قوم پرلوم سرنگون گشت. در هر دور آغاز اهل حجاب اذیت و آزار نمودند و هر جفایشه ستم به ابرار کرد ولی چندی نگذشت واضح و مشهود شد که آن بلایا عطایا بود و آن محن منح سلطان وفا. آن ظلم سبب شد که علم هدایت بلند گشت و آن اعتساف باعث شد که مدینه داد و انصاف آباد گردید. آن ظلمت بدل به نور شد و آن کمون منتهی به ظهور گشت. انوار حقیقت آفاق را منور کرد و نفحات حدیقه رحمن امکان را معطر نمود و العاقبة للمتقین.

### هو الله

۱۶۵- ای منادی پیمان مکاتیب واصل و از مضامین روح و ریحان دست داد. الحمد لله که به خدمت آن دلبر مهربان موقفی و به عبودیت حضرت یزدان مؤید. قدر این نعمت را



بدان و زبان به شکرانه بگشا که به چنین موهبتی مفتخرگشتی و به چنین عون و عنایتی مؤید، ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم. رؤیای مفصل ملاحظه گشت ولی از کثرت مشاغل مجبور بر تعبیر مختصریم اما این اختصار بهتر از هزار تفصیلت. ظهور حضرت نقطه اولی مبشر جمال ابهی روحی له الفداء در عالم رؤیا دلیل بر جلوه انوار و انتشار آثار است. آن عمارت جلیله بنیان الهیست یعنی دین الله و شریعت الله است و آن جمعیت هیاکل نورانی و مطالع موهبت رحمانی و دخول به محضر ربانی دلالت بر آن نماید که محرم اسراری و همدم مرکز انوار و وضع دو بستر در زیر پای مبارک دلیل بر موقیعت کلیه است در امر الله که راحت مظهر رحمانیه است و جلوس در قرب حق دلیل بر تقرب درگاه احدیتست و بیان مبارک در اثبات حقیقت هاء بین الاثنین این هاء هاء هویتست که بین الباء و الالف واقع و دلیل بر این که ظهور اول در ضمن ظهور ثانیست و الظهور الثانی عبارة عن تمام الکلمه و او عرش هاء است و آن عرش عظیم بین دو موعد واقع و وعد اول و وعد ثانی و اذ واعدنا موسی ثلاثین لیلۃ و اتمناه بعشر. او که عرش هاء بین موعد اول و موعد ثانی واقع بین القیامتین و بین التفتخین التفتخه الاولى و التفتخه الاخری و سرعت بیان دلیل بر سرعت نفوذ امر رحمانست. فاکهه طیبه فیض مخصوص است. هذا تعبیر رؤیاک. مجمل آنکه دلیل اعلای کلمه الله و ظهور آثار الله و تأیید مخصوص شماس و اما رؤیای ثانیه آن نیز خلاصه تعبیرش مطابق رؤیای اولیست و دلیل بر آنست که شخص محترم سبب تأسیس و تمکین بنیان الهی در عالم انسانی خواهند گشت...

۱۶۶- ... و اما شروع مسیو انزل من در خطوط فص نگین اعظم هر چند به درجه ای مقارن حقیقت است ولی باید که تعمق زیاد نمایند و تدبر کلی فرمایند زیرا مرکب از دو باست

و چهار هاء. شرح باء در تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم مرقوم گردیده بسیار مفصل است در این نامه نگنجد رجوع به آن شود. تکرر باء اشاره مقام غیب و شهود است و اما چهار هاء که ارکان اربعه بیت توحید است و عددش متمم عشره است زیرا یک با دو سه، سه و سه شش، شش و چهار ده و اشاره به این مقام در آیه قرآنست که می فرماید و اتمنناه بعشره. باری هاء را عدد پنج است و این هاء هاء هویت و حقیقت رحمانیه است. در عدد پنج که عدد باب است ظاهر و آشکار است. لهذا در فص نگین اعظم باء یا هاء ترکیب شده است. و همچنین اسم اعظم از آن نقش ظاهر و عدد اسم اعظم نه است. چون نه را که عدد بهاء است در باب که عدد پنج است ضرب نمائید نه پنج است که چهل و پنج گردد. و همچنین پنج را که عدد باب است در نه ضرب کنی که عدد بهاء است چهل و پنج است و این عدد با عدد آدم مطابق است. و همچنین مفردات نه را چون جمع کنی چهل و پنج است: یک دو سه، سه و سه شش، شش و چهار ده، ده و پنج پانزده، پانزده و شش بیست و یک، بیست و یک و هفت بیست و هشت، بیست و هشت و هشت سی و شش، سی و شش و نه چهل و پنج. و همچنین چون عدد باب را جمع کنی پانزده گردد: یک و دو سه، سه و سه شش، شش و چهار ده، ده و پنج پانزده مطابق عدد حواست و موافق حدیث انا و علی ابوا هذه الائمة. مقصد از آدم حقیقت فائضه متجلیه فاعله است که عبارت از ظهور اسماء و صفات الهیه و شؤونات رحمانیه است و حوا حقیقت مقبسه مستفیضه مستنبثه منفعله است که منفعل به جمیع صفات و اسماء الهیه است. باری این ادنی رمزی از ترکیب اسم اعظم در فص نگین رحمانیست و همچنین ملاحظه کنید که سطوح ثلاثه عالم حق و عالم امر و عالم خلق است که مصادر آثار است. عالم حق مصدر فیض جلیل است و عالم امر مرآت صافیة لطیف که مستنبأ از شمس حقیقت

است و عالم خلق مصدر اقتباس انوار است که به واسطه وسیله کبری المستفیضة من الحقّ و المفیضة علی الخلق حاصل گردد. باری بآء حقیقی که حقیقت کلیه است چون در مراتب ثلاثه از ذروه اعلی تا به مرکز ادنی نزول و تجلی کرد جامع و واجد جمیع عوالم شد و در افق عزت قدیمه دو کوکب نورانی ساطع و لامع گردید کوکبی از یمین و کوکبی از یسار و این رمز عظیم دو شکلیست که در یسار و یمین اسم اعظم در فصّ نگین محترم ترسیم گردیده و رمز از ظهور جمال ابهی و حضرت اعلی است و هر چند دو شکل یمین و یسار به صورت ستاره است ولی اشاره به هیکل انسانیت که عبارت از سر و دودست و دو پا است و علیک البهآء الأبهی.

### هو الابهی الله ابهی

۱۶۷- یا من انجذب بنفحات الله قد تجلی جمال الله الابهی من سیناء الظهور مشرق النور شجرة الطور و اشرق علی الآفاق بضیاء الميثاق و سطع و برق و لاح و تلاً و تشعشع فی الوجود بنور السجود فابتهجت منه النفوس و انشرحت منه الصدور و تهلت منه الوجوه و انتعشت منه القلوب و قاموا اهل الوفاق و نادوا ملأ الآفاق و اداروا كأس الميثاق فی محفل الاشراق و انتشوا و سکروا من صهباء العرفان و رنحتهم بما هبت عليهم نسيمات القبول و سطعت عليهم انوار الوصول و نفحت عليهم نفحات ربک الودود و قام مرکز العهد بعبودية لم تر عين الوجود مثلها مبتهلاً متذلاً متضرعاً قانئاً لله رب العالمين و اکب بوجهه علی تراب الدلّ و الانكسار معقراً جبينه بغبار الصراعة و الابتهاال و يقول ربّ ثبت قدمی علی صراط العبودية فی عتبتک السامیه انک انت المتعال. ع ع

در جمیع اوقات ظهور مظاهر مقدسه که مقام ذربقا و الست یوم لقاء بود اقتداح میثاقی

به دور آمد و نیز عهدی اشراق فرمود ولی مرکز میثاق عند العموم غیرمعلوم و عند الخواص مرموز و محفوظ و مصون و عند العوام مجهول. مثلاً حضرت روح روحی له الفداء علم عهدی برافراختند مرکز عهد حضرت فخر رسل روحی له الفداء بود ولی مرموز و مستور و غیرمعلوم تا آنکه بعد از هزار سنه و چیزی ظهور فرمود و گفت این ظهور محمدی مرکز عهد عیسوست. گفتند آن مرکز عهد به علامات و شروطی که تعیین فرموده تحقق یابد و به اوامشان هیچ یک از آن علامات ظاهر نشد و هیچ یک از آن شروط مشهود نگردید لهذا استکبار کردند. ولی در این کور عظیم و دور جلیل الحمد لله مرکز میثاق مشهود و معلوم و محور عهد واضح و مشهور لدى العموم. اهل آفاق عموماً شاهد میثاق و شرق و غرب مطلع بر پیمان نیز آفاق. با وجود این معدودی از پرورده مهد همت گماشته اند که این عهد را برهم زنند و صبیانی قیام نموده اند که بنیان پیمان براندازند هیئات صغر شأنهم و کبر استکبارهم. باری کلمه توحیدی بر زبان رانند و هریک خویش را شریک و انباز حق شمردند و در ایام مبارک زمزمه الوهیت نمودند و دور باش فاحساً اناک رجیم شنیدند و آن جناب بر نعمات سرّیه بعضیشان مطلع که در کبر نمود بودند و به جمیع حقوق و حسود. جز هوی الهی نپرستند و جز نفس معبودی نجویند. در جمیع احوال در فکر خویش بودند و به هر کسی نیش می زدند. حال این نفوس و اطفال علقه و مضغه اضغاث و احلامی تصور نموده اند و نشر اراجیفی کرده اند که مظهر عبودیت کبری و مطلع فقر و فنا نمودن بالله قیام بر امری نموده که بکلی مخالف مشرب حقیقی و مباین اعتقاد صمیمی اوست و آن بقای وجود و شهود هستی خویش است با وجود آنکه از این قلم و لسان تا به حال جز عبودیت محضه و فنای صرف کلمه ای صادر نه و در جمیع احوال مکباً علی التراب و منیباً الی ربّ الآیات بوده. خلاصه تا به واسطه این اراجیف اذهان ضعفا را تخدیش

نمایند و قلوب یاران را به تشویش اندازند. پس آن جناب در آن صفحات باید به قدرتی الهی و قوتی معنوی و ثباتی میثاقی و رسوخی ربّانی و نفعهای روحانی و تأییدی آسمانی قیام نمائید و چون سدی از زبر حدید گردید تا یاجوج نقض و مأجوج زلزال نقبی نتوانند و نقبی نگشایند. رائحه کرپه‌ای انتشار ندهند و نفوس ضعیفه را نلغزاندند. قسم به مرتبی غیب و شهود چنان جنودی مؤید ثابتین است که سپاه شرق و غرب مقاومت نتواند و مقابلی نکند. بعضی از یاران مرقوم نموده بودند که آرزوی طواف مطاف ملأ اعلی را دارند. مأذونتند و منظور، حیّ علی هذا الورد المورود حیّ علی هذا الورد المرفود. ع ع

### هو الله

۱۶۸- یا امة الله نامه شما رسید مضمون معلوم گردید. جواب مختصر مرقوم می‌شود. عالم ذرّ که گفته می‌شود حقائق و تعینات و تشخصات و استعداد و قابلیت انسان در مراتب علم الهیست. چون قابلیت و استعدادات مختلف است، هر یک اقتضائی دارد، آن اقتضا عبارت از قبول و استعداد است. و اما بعد از صعود انسان از حیّز امکان به جهان لامکان جمیع شئون نعیم و جحیم امر روحانیست. اگرچه آن جهان متصل از این جهان نه ولی معنی و حقیقه متصل است. مثل اینکه عالم انسانی معنی و حقیقه متصل از عالم جماد است و عالم جماد از عالم انسان خبری ندارد. و اما انکشاف جمال مظاهر مقدسه در وقت صعود به عوالم نامتناهی عبارت از آنست که عوالم حواس و ادراکات جسمانی مجاز است و عالم روح عین حقیقت است. چون صبح حقیقت بدمد حقائق اشیا مشهود گردد. غافل هوشیار شود خفته بیدار گردد و مظاهر حقیقت را ظاهر و عیان بیند و کشفنا عنک غطاک و بصرک الیوم حدید.

جناب محمد تقی را تحیت ابدع ابهی برسان و علیک البهاء الأبهی. عبدالبهاء عباس

### هو الابهی

۱۶۹- ای ناطق به کلمه بلی در یوم لقاء، صد هزار نفوس که در سرّ الست و یوم ذرّ وجود و حقیقت مقصود سال‌ها تفکر نمودند و معانی‌ها تصور کردند و تأویلات در احادیث و آیات جستند و مشکلات حلّ نمودند و چون شمس تفرید از افق توحید طلوع نمود و ندای الهی بلند گشت و صلاهی الست گوش‌زد کلّ اهل امکان شد جمیع لال شدند و اصمّ و ابکم محشور گشتند و توجواب ندا دادی و فریاد بلی برآوردی و در ظلّ کلمه توحید درآمدی و از عین تسنیم نوشیدی و از کأس مزاجها کافور چشیدی و البهاء علیک و علی کلّ ثابت علی عهد الله. عبدالبهاء ع

جناب آقا سید نصرالله علیه بهاء الله الابهی را از قبل این عبد تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمایند.

### هو الابهی

۱۷۰- ای ورقه موقنه اگر به کنه الطاف که از حضرت رحمن در حقّ تو مبذول گشته پی بری پری بگشائی و به افق عزّت پرواز نمائی. در فجر وجود و صبح شهود به مشاهده انوار حضرت مقصود فائز گشتی و جواب الست را بلی گفتی و از جام حقّ سرمست شدی ولی نشئه این صهبا را در جهان دیگر یابی و نتایج باهره فوزه به لقا را در یوم الله در عالم انور مشاهده فرمائی. پس به شکرانه این فضل بی‌متهی بر عهد و میثاق ثابت و مستقیم باش. ع ع

کبری من قبلی علی والدتک و اختک و خالتک و بنت خالتک الّلامی آمن بالله

المهمین القيوم و ثبتن علی عهد الله و میثاقه فی الیوم المعلوم.

۱۷۱- ای بندگان الهی آثار قدرت الهی در جمیع اشیاء مانند آفتاب آشکار ولی کوران این النور المبین و این الدلیل و این السبیل گویند. این از مقتضای کوریست و محرومی و آلا اگر ذره‌ای بصر باشد مشاهده آیات کبری نماید و جمیع اشیاء را دلیل جلیل بر وجود ربّ جمیل ملاحظه نماید، و لهم اعین لا یبصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها و لهم قلوب لا یفقهون بها. اینست که در مقام محرومی از سمع و بصر اولتک کالأنعام بل هم اضلّ می فرماید. باید انسان به جان و دل بکوشد که احساسات روحانیّه روز بروز بیفزاید. گفتارهای بی اساس از بدایت دنیا بوده، تخصیص به این ایام ندارد لکن ملاحظه نمائید همیشه قوه وحی غالب بر اوهام و انوار الهام کاشف ظلام. اگر بصیرت باشد این برهان کفایتست که لم یزل قوه قاهره دین الله و شریعت الله غالب و اهل اوهام در بادیّه سرگردانی حیران و علیکم التّحیة و الثّناء.

### هو الله

۱۷۲- ایها الحیب قد تلوت رقیمک المسطور و قد اطّلت بسرک المستور و تضرّعت الی الرّبّ الغفور ان یجعلک مطمئنّ النفس فی هذا الظّهور بمشاهدة الآیات الكبرى فی هذا الیوم المشهود. ا تبغی الأمر المعهود و انت تتقاضی عن الشّاهد و المشهود. آتی للسمک ان ینال السمک فکیف الثری یدرک الثریاً الا بفضل مولاک الرّبّ المشکور. التّجم بازغ و الأمر فارق و الکوکب شارق و النخل باسق و الفجر ساطع. دع الأوهام و تمسک بذیل ربک العلام فی طلعة البدر ما یغنیک عن زحل. ا احببت الامتحان فهل یجوز للطالب ان یمتحن المطلوب او للقاصد یتّمتی تجربه المقصود. لعمر الله لا یجوز

ان كنت تلوت القرآن تذكر الآيه لو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير وما ادرى  
 ماذا يفعل بي وبكم غداً. مع ذلك كيف احببت الامتحان ا يجوز ان اكون مهان مع  
 ذلك دقق النظر فى الكلام والتفت الى الاشاره حتى تطمئن نفسك بتلك العبارة و  
 عليك التحية والثناء. ع ع

### هو الله

۱۷۳- ای بنده الهی نامه شما رسید. جوابی به ملا جهان زیر مرقوم گردید البته خواهد رسید.  
 ولی آیا امتحان عبدالبهاء جاتر است لا والله. مطلوب امتحان طالب نماید نه قاصد  
 امتحان مقصود. عبدالبهاء باید دیگران را آزمایش نماید تا خلوص آرایش قلوب گردد.  
 مرقوم نموده بودی که سوادى از قرآن دارند. پس چگونه صریح قرآن ملاحظه نگردید.  
 جمال محمدی به نص قرآن می فرماید لو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير وما  
 ادرى ماذا يفعل بي وبكم غدا. یا چنین نص قاطعی چگونه امتحان به میان آید.  
 حضرت امیر علیه السلام در محل بلندی ایستاده بودند. شخص منکری گفت یا علی  
 مطمئن به حفظ الهی هستی، فرمودند بلی. پس گفت خود را از آن محل مرتفع بینداز  
 و اعتماد به حفظ الهی نما. در جواب فرمودند مرا نرسد که امتحان حقّ نمایم بلکه  
 حقّ را سزاوار امتحان عبد کند. باری با وجود این چیزی مرقوم گردید. اگر چنانچه بصر  
 بصیرت باز شود ادراک شود قناعت حاصل گردد و عليك البهاء الأبهى. ع ع  
 ۱۱ جمادى الأولى ۱۳۲۸.

۱۷۴- ای بنده الهی چون به قلبی نورانی توجه به درگاه رحمانی نمودی البته مقبول خواهید  
 گردید. آنچه در عالم رؤیا کشف حقیقی شود رؤیای صادقست و مطابق واقع. از خدا



می‌طلبم که در هر دم به فیضی جدید و فوزی بدیع موفق گردید. به مشهدی اسکندر بگو که عبداله‌آء در ترازوی امتحان نکتجد و سزاوار امتحان نه. هر ممتحنی خود را ممتحن نماید زیرا طالب را حق امتحان نه. حضرت امیر علیه السّلام را شخصی بر بام یافت و گفت اگر ترا بر حفظ حقّ اطمینان کاملست خود را از زیره زیر انداز. حضرت امیر علیه السّلام فرمود حقّ باید مرا امتحان نماید نه من او را و این عبد مدّعی علم غیب نبودم تا سؤال از غیب نمائی. حضرت رسول می‌فرماید ولا اعلم الغیب و لو علمت الغیب لاستکثرت من الخیر ولا اعلم ما یفعل بی و بکم غداً و در هر وقت که آن حضرت را امتحان نمودند مأیوس شدند و هر چه طلب کردند جواب ردّ یافتند و این نصّ قرآنست و آنچه شما سؤال نموده‌اید جوابش شأن رّمال و جفّارهاست نه ابرار. در هیچ عهدی اولیای الهی به چنین ملعبه صبیان نپرداختند و اگر چنانچه سر پنهانی کشف نمودند آن بدون سؤال بود بلکه محض ظهور موهبت پروردگار و السّلام علی من اتّبع الهدی.

۱۷۵- ای طالب حقیقت روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام بر بالای بام بود. شخصی ناکام فریاد برآورد که یا علی یقین به حفظ الهی داری که در صون حمایت او محفوظ و مصونی، فرمود بلی. عرض کرد پس خود را به پائین انداز. فرمود طالب مطلوب را امتحان ننماید بلکه مطلوب طالب را امتحان و آزمایش کند. قرآن را تلاوت کنید. هر نفسی که زبان به امتحان گشود عاقبت به خسران افتاد زیرا کفّه میزان او تحمّل ثقل اعظم ننمود و میزان متلاشی شد. از حضرت رسول روحی له الفدا از غیب سؤال کردند. جواب فرمودند لو علمت الغیب لاستکثرت من الخیر ولا اعلم ماذا یفعل بی و بکم غدا. این نصّ قرآنست روایت نیست ولكن انظر الى الاشارة و لك البشارة انّ

الامر صعب مستصعب لا يحتمله الا ملك مقرب او نبي مرسل و هذا نص الحديث ثم اعلم انّ التّجم ثاقب و القلب راغب و البحر زخار و الشّجر نوار البيت معمور و القبر مطمور و السّعى مشكور. تمسك بالعروة الوثقى الّتي لا انفصام لها و عليك البهاء الأبهى.

### هو الله

۱۷۶- ای امه الله المنجذبه یقین گوئی و می دانم چه گوئی. پس بهتر آنست که سدّ باب عتاب و گله از پیش نمایم دیگر چه حرفی توانی زد. به خطّ خویش نیز نگاهشتم و از این گذشته آن دو مرغ چمنستان هدایت در یک لانه آشیانه نموده اند و فی الحقیقه حکم نفس واحده دارند الّذی خلقکم من نفس واحده و اجعل منها زوجها و البهاء عليك. ع ع

### هو الله

۱۷۷- ای ثابت بر پیمان نامه مشکین که به حضرت حیدر قبل علی مرقوم نموده بودی در باغ رضوان ملاحظه گردید. امروز با جمیع یاران در باغ رضوان مجتمع و به ذکر حضرت رحمان مشغول و مأنوسیم و دمبدم به یاد دوستان الهی و ذکر احبّای رحمانی وجد و سرور یابیم و فی الحقیقه امروز همه یاران به دل و جان در این باغ رضوان همدم و همرازند و حاضر و ناظر و دمساز. فضل و موهبت الهیه یاران شرق و غرب را دست در آغوش داده و از صهباء محبّت الله مست و مدهوش نموده و به آهنگ ملاً اعلیٰ به جوش و خروش آورده. مدّتی بود که عبدالبهاء ممنوع از خروج و محروم از تشرفّ به آستان مقدّس بود و از هر جهت تضییق شدید و هجوم اهل عدوان روز بروز در تزئید تا

آنکه عرصه چنان تنگ شد که سجن اعظم به ناله و فغان آمد و فریاد و انین نمود. بگفته  
 ید قدرت سلاسل و اغلال را بگسیخت و ابواب بگشود و یمکرون و یمکر الله و الله خیر  
 الماکرین ظاهر گشت. قدرت الهیه قید و بند را از عبدالبهآء برداشت و برگردن اهل  
 عدوان در نهایت سختی گذاشت. آنان که ما را به قید انداختند الآن مقیدند و کسانی  
 که این آتش افروختند الآن در جهنمند، فرجع کیدهم الی نحرهم ان ربک لبالمرصاد  
 فلا تحسبن الله غافلاً عما کانوا يعملون و سيعلمون الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون و  
 علیک البهآء الأبهی. ع ع

### هو الله

۱۷۸- ای ثابت بر پیمان دو نامه آن جناب وصول یافت مندرجاتش سبب مسرت گردید.  
 دلیل بر توکل و توسل و تمسک بود و سلوک در مسبیل تبتل، عون و عنایت الهی ظهور و  
 معین است و عنایات حی قیوم شامل هر ثابت مستقیم. از حرارت محبت یاران و  
 اجتماع و انسشان مرقوم نموده بودید. مورث روح و ریحان گشت. آنچه یگانگی و  
 آزادگی و روابط الفت قلبیه ازدیاد یابد بیشتر سبب مسرت جان و وجدان گردد. احبای  
 الهی الیوم باید که به جمیع قوای روحانی قوای عالم را مقاومت نمایند و این مقاومت  
 بدون جلوه وحدت اصلیه و روحانیت حقیقیه حاصل نگردد. باری از اجتماع و اتحاد  
 یاران نهایت روح و ریحان حاصل شد ولی حکمت را در این ایام بسیار ملاحظه  
 نمائید زیرا اعداء در کمینند و صیادان گوشه نشین. بسیار لازمست که به حکمت و  
 مقتضای حال حرکت نمود. الیوم در این صفحات سکون و سکوت و قرار لازم تا  
 اعداء چنین گمان نمایند که هیچ خبری نیست و یمکرون و یمکر الله و الله خیر  
 الماکرین. باید در صفحات غرب یعنی اروپ کوشید تا اساس الهی محکم و متین

گذاشته شود و در کل آن اقالیم نشر نفعات گردد. آن وقت اگر اعداء در این صفحات آنچه عَلم فساد بلند کنند و فزع و ضوضاء نمایند و هر حادثه محزنه مؤلمه در این صفحات واقع گردد و این اراضی منقلب شود ضرری به نشر نفعات در صفحات غرب حاصل نگردد. حال به سبب جزئی و حوادث قلیل در مصر یا این جهات مراجعه به مدینه کبیره نمایند و صد هزار جزع و فزع بلند نمایند ارض منقلب شود مبتدیان غرب خمودت آرند. قدری باید صبر نمود تا غرب مطلع آیات شوق شود. آن وقت هر چه واقع شود عین خیر است اما حال باید سکون و قرار داد و تسکین هیجان اهل ادیان نمود. لهذا نهایت حکمت را باید ملاحظه نمود. مثلاً کسی از اجتماع شما خبر نگیرد و اجتماع در نهایت ستر باشد و از هر نفس عهد و پیمان محکم گیرید که پیش نفسی دگری نکند زیرا البته جاسوس در میان شما خواهند گذاشت و همچنین در میان احباء شهرت بدهید که تبلیغ در این صفحات ممنوعست که اگر جاسوس در جستجو درآید کسی با او صحبتی ندارد.

سواد مکتوب آن جناب به میرزا بدیع الله ملاحظه گردید. چه قدر بدیع و بلیغ و مناسب بود ولی در این نفوس تأثیر ننماید زیرا خود را مربای غرور نموده اند. اما این آیام چنان خائب و خاسر گشته اند که وصف ندارد. اللهم زد هم خسراناً فوق خسرانهم انهم نقضوا الميثاق وقاموا بالشقاق الا بعداً لهم اصحاب الحجاب. در خصوص قصر الحمد لله به هیچ وجه تکلیف در میان نیست و علیک بهاء الله الایهی. ع ع

### الله ایهی

۱۷۹- ای ثابت بر عهد و میثاق تالله الحق ان سگان ملکوت الایهی یصلین علی کل عبد ثبت و استقام علی عهد الله و میثاقه العظیم فان باستقامتهم تزلزل ارکان الشقاق و ارتج

بنیان التفاق و اشرفت شمس الميثاق و شاع و ذاع في الآفاق. طوبی لک و حسن مآب یا سراج الاحباب و السالك في منهاج الصواب آنچه مرقوم نموده بودید با اوراق سائره واصل و از حوادث و غفلت و سفاهت اهل فتور نهایت حیرت حاصل گشت که این چه بلاهت است و این چه سفاهت، این چه ضلالت است و این چه حکایت. سبحان الله آفتاب عهد را پنهان توان نمود و یا بدر تابان را مخفی توان کرد و یا به این اراجیف پیرهن لطیف ماه کنعان را کثیف توان نمود و یا نصّ قاطع را به وصله واقع توان پنهان کرد. باری خدماتت همیشه مشکور. اهل فتور بسی اوراق مهمه مرسوله را به وسائط مختلفه برده اند و بکلی محو و نابود نموده اند و میگردانند و میگردانند و الله خیر الماکرین. باری آن جناب انشاء الله در آن صفحات باید تأسیس ترویج دین الله فرمائید و تشیید بنیان معرفت الله. نفوس موجوده را از نفحات حق جان بخشید و قلوب افسرده خلق را به فیض سبحانه محبت الله ترو تازه فرمائید. دوستان را تکبیر برسانید. ع ع

### هو الله

۱۸۰- ای سلیل حقیقی حضرت خلیل نامه توریسید و مذاکرات با آن شخص کلیمی نیز معلوم گردید. البته جند الله غالبند چنانکه ملاحظه می نمائی یک نفس بر دویت نفس مظفر. در کتب سماوی نهایت یک مؤمن را مقابل ده منکر گرفته اند چنانکه در قرآن می فرماید و ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مأتین. حال الحمد لله در امر الله یک نفر غالب بر دویت نفر گردیده یک را بر نه ضم کن ده می شود. حال شما یک را بر صد و نه ضرب فرمائید تا حاصل معلوم گردد. مزاح می کنم تا بخندید. و اما در خصوص جریده ثبات البته با جریده لسان حال نسخ متعدده بدست آر و به طهران و همدان و شیراز و اصفهان و مشهد و عشق آباد و بادکوبه و تبریز و قزوین و کاشان

بفرست ولی در ضمن پاکت. و اما قضیه شما البته طب و جراحی مقدم بر شوق دیگر است و علیک البهَاء الأبھی. ع ع

### هو الابهی

۱۸۱- ای احبای الهی حضرت فروغی علیه بهاء الله الأبھی از فروغ انوار در آن دیار حکایت می فرمایند که احبای آن زمین چون حصن حصین حافظ سر میبندد و در معارج ثبوت بر میثاق واصل به اعلی علین. از شدت حلاوت و لطافت ماء معینند و تشنگان سلسبیل هدایت را عین تسنیم. جز جمال ابھی ذکری ندارند و جز توجه به ملأ اعلی فکری نجویند. ولی من گویم این صیت و آواز باید راز هر گوش گردد و این نغمه و شهنواز جانسوز شود پس چرا دوستان در خطه طبرستان معدودند و دفتر نام مبارکشان محدود. نار محبت الله در هر اقلیمی شعله زند بمثابة روح در اجساد سرایت کند. فتوحات جسمانی را و ان یک منکم عشرون صابرون یغلبوا ماتین منصوص اما فتوحات روحانیه را و ان یک منکم واحد ثابت مشعل منجذب راسخ کالبنیان المرصوص یهدی الأولوف ویغلب الصفوف. چون در این کور اعظم جهاد اصغر حرب جسمانی ممنوع و مذموم لهذا ابواب فتوحات روحانیه از هر جهت مفتوح. یک نفس حکم لشکری دارد و یک سوار حکم خیل بیشمار. لهذا باید آن نفوس مبارکه آن اقلیم را جنت نعیم نمایند و آن کشور را افق منور کنند. نعره یابهاء الأبھی از جمیع انحاء آن دیار بلند گردد و فریاد حی علی الفلاح از جمیع اشطار آن خطه بلند شود. حقیقت آیه مبارکه و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا واضح و آشکار شود. پس ای یاران در قطب امکان باید ثابت نمائید که از هموطنان جمال مبارکید و از سرمستان باده میثاق جمال قدم و البهَاء علیکم. ع ع

## هو الله

۱۸۲- حضرت حکیمباشی در جمع شئون جانفشانی می فرمایند و بجاهدوں فی سبیل الله باموالهم و انفسهم ولی زیاده از درجه قوت و استطاعت خویش. چندی پیش مبلغ هزار تومان ارسال نموده بودند و به حضرت ایشان مرقوم گردید که دیگر چیزی تقدیم نفرمائید زیرا مصاریف مهمانی احباً و نفوسی که عبور و مرور از قزوین می نمایند بسیار است با وجود این باز هزار تومان دیگر تقدیم فرموده اند. چون به نهایت خلوص تقدیم نموده اند خجالت می کشم لهذا مجبور بر قبولم ولی من بعد را البته صد البته باید آنچه از پیش مرقوم گشت مجری دارند.

الهی الهی انّ عبدک هذا انفق کلّ ما استطاع فی سبیلک ربّ انزل علیه برکة من عندک و آئده بقدرتک و سلطانک انک انت الکریم. ع ع  
 امة الله زهرا سلطان را تحیت ابدع ابھی ابلاغ دارید. من از خدمات مشکوره او بسیار مسرورم. ع ع

## هو الله

۱۸۳- ای دوستان صادق اسم اعظم، در قرآن از خصائص اهل ایمان انفاق منصوص است و بجاهدوں باموالهم و انفسهم نازل گشته. الحمد لله شما به آن موقّ شدید علی الخصوص در این مورد به بازماندگان شهدا که در نهایت مظلومیت در پنجه اعدا هستند. این انفاق به جهت بقایای نفوسی که به نهایت تصرّع و ابتهاال و انجذاب به ملکوت جمال به مشهد فدا شتافتند و مال و جان فدا نمودند و جام شهادت کبری نوشیدند این عمل سبب قریبت درگاه کبریا گردید. عن قریب برکت کلی از برای منفقین حاصل شود و الطاف و عنایت حقّ شامل گردد و علیکم الهاء الأبهی. ع ع

## هو الله

۱۸۴- ای متفقان برهان ایمان انفاق مال و جانست الذین یجاهدون فی سبیل الله باموالهم و انفسهم. الحمد لله شما قیام به آن دارید. این اعمال مقبوله در ملکوت ابهی شکل مجسمی یابد و ثمرات بی حد و پایان مبذول دارد. این شجره که در حیز امکان غرس می شود به شاخسار ملاً اعلی می رسد، پر برگ و شکوفه گردد و پر بار و ثمر شود و آن اثمار بر عالم وجود نثار گردد. یک عمل مبرور سبب فیض موفور شود. الحمد لله شما به آن مؤید گشتید و علیکم البهاء الأبهی.

الهی الهی انّ هؤلاء الأبرار یبدلون الأموال فی نشر العلوم باللیل و النهار و ینفقون فی السّر و الجهار و لا یألون جهداً بمقدار ربّ توّجهم بتیحان الافتخار بین الأحرار و تجلّ علیهم باسم الجود فی آناء اللیل و اطراف النهار انک انت المعطى الباذل الکریم الوهاب. عبدالبهاء عباس حیفا ۶ جمادی الثانی سنه ۱۳۳۸.

## هو الله

۱۸۵- ایتها المشتعلة بنار محبة الله انی طالعت نمیقتک الغراء و تحریک البدیع الانشاء الدالّ علی ثبوتک و استقامتک علی الايمان و الايقان و علی ترتیلک آیات التقدیس لرّبک الرحمن طوبی لک من هذه الموهبة العظمی بشری لک من هذه العناية الکبری. اعلمی انّ بناء مشرق الأذکار اعظم اساس فی تلك الاقطار و قال الله فی القرآن انما یعمّر مساجد الله من آمن بالله و الیوم الآخر. فعلیک و علی الكلّ حسن الاهتمام فی هذه الايام بنناء هذا الهيكل الجلیل و رفع ضجیح الأذکار فی جنح الأسحار و العشی و الابکار و علیکم و علیکن بالاتحاد فی هذا الامر العظیم حتی یؤیدکم و یؤیدکنّ الفیض الرّبانی و النفس الرّحمانی و انتنّ تزددن حماسةً و اقتداراً و



تکتسبن اجراً و اعتباراً و انى ابتهل الى الله و اتضرع اليه ان يثبت اقدامك على  
الصراط المستقيم و المنهج القويم. ع ع

۱۸۶- ... باری در خصوص عمارت جدیدی که اشتراء فرمودید و مشرق‌الاذکار قرار دادید  
مرقوم نموده بودید. این عمل مبرور بسیار مقبول و محبوب. انشاء الله سبب فتوح باطن و  
ظاهر می‌شود. در قرآن می‌فرماید انما يعمر مساجد الله من آمن بالله و اليوم الآخر...

### هو الابهی

۱۸۷- ای مستضیء از نور الهی در قرآن مجید می‌فرماید پریدون ان يطفثوا نور الله باقواهم و  
یأبى الله الا ان يتم نوره. با وجود این ملاحظه نمائید که علمای ارض ارکان دین در  
این کور عظیم اطفای نور مبین خواستند و بزم اعتراض آراستند و جنود عالم با خیل و  
حشم تاختند و علم انکار برافراختند ولی شجره امر الهی روز بروز نشو و نمایش بیشتر  
شد و نمایش عظیم تر گشت. انوار توحید آفاق عالم را روشن نمود و نسائم ربیع الهی  
خاک سیاه را گلزار و گلشن کرد. له الحمد على ذلك و له الشکر الجمیل و البهاء  
علیک. ع ع

### هو الله

۱۸۸- ای بنده صادق جمال مبارک همواره محزرات آن دوست حقیقی سبب مسراتست.  
مکتوبی که مرقوم نموده بودید قرائت شد و یرتفاصیل اطلاع حاصل گردید. الحمد لله  
آن صفحات رو به انتعاش است و احبای الهی رو به ترقی. از کتاب منهاج الشیاطین  
مرقوم نموده بودید. این کتاب بسیار خو بست زیرا از عبارات و اشارات و عنوان و

حکایاتش بغض و عدوان و جهل و طغیان واضح و عیانست. هر نفسی که اندک انصافی داشته باشد به محض نظر به آن کتاب واقف گردد که منشأ صرف بغضا و جهل است. عبارات قبیحه‌اش عداوت صریحه است و فی الحقیقه جمیع فرق عالم را رد کرده ماعدای طریقهٔ بالاسری. آن را نیز از فرائض کلماتش معلومست اعتنائی ندارد. این شخص از کثرت تفلیس این کتاب را دام تلبیس نمود که بلکه عطبه‌ای گیرد و منفعتی برد چنانکه در ظهر کتابش صریح مرقوم نموده است ولی مانند ابلیس مایوس و نومید شد. به جمیع صفحات عالم فرستاده حتی به ارض مقدّس و از اینگونه تألیفات بسیار خواهید دید. اینها ضرری به امر نرساند. آنچه ضرر است حرکتی مخالف رضای مبارک و عدم آراستگی به فضائل و خصائل اهل حقیقت. یاران الهی اگر مرکز سنوحات رحمانیه گردند به شعاعی ساطع این ظلمات را محو و نابود کنند. گواه عاشق صادق در آستین باشد. این شخص نصف کتابش مفتربانست و بسیار از کلمات را تغییر و تبدیل داده، فسوف یری نفسه فی خسران مبین. شما در آذربایجان به حکمت تامّ شهرت دهید که این شخص آنچه نوشته است مقصدش صرف افترا بوده، اگر حقیقت این امر را بخواهید کتب و رسائل استدلالیه موجود ملاحظه نمائید که هیچ اثری از این مفتربات در آن مذکور و یا نفسی مقتدر بر جواب هست. چون از بیان و برهان عاجزند لهذا به این مفتربات پردازند که شاید بدین سبب نار موقده را خاموش کنند. یریدون ان یطفثوا نور الله بافواههم و یأبی الله الا ان یتّم نوره ولو کره الکافرون. در ایام حضرت رسول روحی له الفداء نیز از این قبیل اشیا بسیار انشا و انشاد نمودند. مثلاً الفیل ما الفیل و ما ادراک ما الفیل له خرطوم طویل و این را در محافل و مجالس می خواندند و قرآن می گفتند ولی آیا این نزاع و جدال سبب اضمحلال امر الله شد لا والله بلکه سبب قوّت امر گردید. پس مطمئن باشید که امر عن قریب اوج گیرد و به یک موج این خس و

خاشاک‌ها را به وادی هلاک اندازد. شما در فکر تبلیغ باشید. دیگر آنکه احبای الهی باید نفوس مهمه را که اظهار حمایت می‌نمایند مخفی و مستور بدارند. هر نفسی که داند به دیگری ابدأ ابراز ندارد. مثلاً شاید امروز یکی از بزرگان با آن جناب ملاقات نمود و جستجوئی کرد. شما ابدأ به دیگری ابراز ندارید و همچنین اگر کسی از شخص دیگری از احباب سؤالی کرد که دلیل بر انصاف بود باید او را مکتوم بدارد زیرا نفس شهرت سبب فرار او گردد چرا می‌ترسد که در معرض امتحان و افتتان افتد، فاعلم الکناية بصريح الاشارة. مقصود اینست که یاران الهی را چنین تعلیم نمائید و اگر چنانچه ممکن بشود که احباً کلّ یکدیگر را مستور بدارند و ذکری ننمایند این دیگر بهتر خیلی مدار ترویج است و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

مثلاً یکی از یاران الهی نفسی را هدایت نمود باید مکتوم بدارد و پیش دیگران ذکر هدایت او را اگر ننماید البتّه بهتر است زیرا محفوظ و مصون ماند و از این گذشته فوائد و منافع دیگر نیز حاصل گردد. ع ع

### هو الله

۱۸۹- ای یاران و اماء رحمن جناب آقا سید مهدی در هر چندی نامه‌ای نگارند و اسمائی به دفتر آرند. چنان ملاحظه نمایند همین قسم که به کمال سهولت ایشان این اسما را پیایی می‌نگارند این عید نیز از کثرت و وسعت اوقات نیز به کمال سهولت نامه‌ها نگارد و ارسال دارد و حال آنکه اوراق بی‌پایان بی‌جواب و معطل و معوق مانده و مسائل مسئوله جوابش در عهده تأخیر باقی، فریاد است که از اطراف بلاد بلند است، با وجود این چگونه وسعت در تحریر نامه‌های متعدّد یابد. مع ذلك مخاطباً بجمیع شما محض خاطر یاران این نامه نگاشته گشت تا بدانید که در این بساط چه قدر عزیزید و در درگاه

ملکوت مقبول و محبوب و مقرب و محفوظ از هر چیز. اصل یاد دل و جانست نه اثر خامه و بنان. حضرت فخر رسل سر وجود به ظاهر به اویس قرن در یمن نه نامه‌ای نگاشت و نه ملاقاتی حاصل گشت با وجود این آئی اجد راتحة الرحمن من جانب الیمن می فرمود زیرا آن یمن کوی و وطن حضرت اویس قرن بود. پس معلوم شد که مخابرات روحانی عظیم تر و بهتر و شیرین تر است. عبدالبهاء در جمیع احیان به ذکر یاران مشغول و از عتبه حضرت رحمن مستدعی عون و عنایت است تا شامل حال عموم گردد و تأییدات حی قیوم جلوه نماید. جمیع یاران الهی و اماء رحمن را تحیت ملکوت ابهی برسانید و علیکم و علیکن التّحیة و الثّناء. ع ع

هو الله

ای دوستان حقیقی من مدتی است که اخبار مسره و حوادث مفرجه از آن صفحات چنان که باید و شاید نرسیده. این ایام باید که احبای الهی چنان وله و اهتزاز و انجذاب و اشتعالی ظاهر نمایند که اهل ملاء اعلی و اله و حیران گردند. ابلهان بیخردان چنان پنداشتند که از مصائب یزد آتش موسی خاموش شد و روح مسیحا مقطوع گشت هیئات هیئات بلکه سراج امر مشعله شد و نجم بازغ محبت الله جلوه آفتاب نمود. بربدون ان یطفئوا نور الله بافواههم و یأبى الله الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون. ع ع

هو الله

۱۹۰- ای بنده حق فتح به دو قسم است فتوح قلاع و فتوح قلوب. فتح قلاع آسانست زیرا به مقداری از مواد ملتهبه تسخیر توان نمود ولی فتح قلوب مشکل مگر به قوه اسم اعظم و جنود لم تروها. لهذا تو به جان و دل بکوش بلکه موفق به فتح قلوب گردی و صدر مشروح یابی و مستفیض از روح القدس گردی و علیک البهاء الأبهی. ع ع

### هو الله تعالى شأنه العزيز

۱۹۱- ای مونس قلوب مشتاقین لله الحمد که نفعه مشکین که از مهبّ خامه عنبرین سطوع یافته به مشام این مشتاقان درآمد. جان را بشارتی بود و قلوب را فرح و مسرتی. اگرچه مکاتیب نصف المواصله گفته‌اند ولیکن فی الحقیقه اگر به بصر طاهر از شئون ظاهر ملاحظه شود البتّه شئون روحانیّه که مقاصد کلیّه وجودیه است و ربط تعلقات آیات لاهوتیه به محض توجهات قلبیه چون آفتاب حقیقی از مطلع الواح لطیفه نورانیّه طالع و مشرق گردد. طلب و اشتیاق این مهاجران مقناطیس اعظم است لهذا به مشاهده اثر کلک مشکبار آن یار جانی کانه وصلت و قریبت در هر عالمی چه صوری و چه معنوی حاصل گردد. اما جمال قدم واقف و مطلع بر اسرار قلوب این عباد است که آنی و دمی نمی‌گذرد مگر آنکه از این فرقت پر حرقت آن طیر آشیان خلّت کمال تأثر حاصل است. فی الحقیقه بلیه کلیّه و مصیبت عظیمه بر آن جناب وارد شده است. از یک طرف غربت و کربت و از طرف دیگر نفی و محنت و اعظم کلّ اینکه در سیل محبوب آفاق از قرب وثاق و شهد وصال دور مانده‌اید. ولی این فراق رأس کلّ وصال و این بُعد جوهر کلّ قریبست زیرا لم یزل عند الله و عند اولی العلم جنّه رضا اعظم جنان بوده چنانچه در قرآن می‌فرماید رضوان الله اکبر. حال آن جناب در اعلی الجنان رضا ساکن رضی الله عنهم و رضوا عنه. هیچ فضلی سبقت به این فضل نگرفته. این مقامست که هر بعیدی را قریب نماید و هر قریبی را بعید طوبی للمخلصین و حسن مآب. کلّ احباب به کمال اشتیاق مشتاق و به ذکر تکبیر فرداً فرداً مکبّرند.

جناب آقا محمد باقر را از قبل این عبد کمال حبّ را ابلاغ و به تکبیر ابداع امنع مکبّر شوید و همچنین میرزا جلال و میرزا جمال و میرزا کمال. انشاء الله عن قریب کلّ باید خوش نویس شوند و جمالیّه خانم را کلّ اهل حرم متصلاً یاد می‌کنند و جمیعشان در

کُلّ احيان به ذکر والده میرزا جمال و همشیره میرزا مشغولند.

از حوادث تازه خبری نیست. کار بر منوال سابقست چونکه تفصیلات را به ولایت نوشته‌اند و گویا ولایت نیز به اسلامبول نوشته‌اند، تا حال جواب نیامده ولیکن احباب کُلّ در کمال سرور به ذکر حقّ مشغولند.

و از آن هفت نفر که در زنجیرند سؤال فرموده بودید. استاد محمد علی دلاک که در اسلامبول خدمت شما بود. آقا عبدالکریم، آقا محمد ابراهیم ملا احمد، استاد احمد نجّار، میرزا حسین نجّار، جناب علامی فهّامی مشهور به مجتهد العصر و الزّمانی آقا میرزا جعفر یزدی، آقا حسین که به آشچی معروف است. سبحان الله آقا عبدالکریم عازم آن سمت بود و تا حیفا نیز آمد. واپور در آن سفر به حیفا لنگر نینداخت از دور گذشت. از این سبب نشد که بیاید. لهذا ناچار مراجعت نمود و این قضیه واقع شد. ابداً این کیفیت به فکر و خیال کسی نمی‌گذشت. لا رادّ لقضاء الله و لا مانع لتقادیرہ والسلام. مورّخه غره محرم ۱۲۸۹.

### هو الله

۱۹۲- حمداً لمن اشرق و طلع و لاح من الأفق الأعلى و بشر بطلوع نیر الآفاق من المطلع الأبهی و دعا الكلّ الى الانتباه من الرقود و الركوع و السجود للجمال الموعود فی هذه النشئة الأخری و اخذ العهد الوثیق من اهل البیان ان تعنوا وجوههم و تذلل رقابهم و تخضع اعناقهم عند تشعشع نور التبیان و ما من لوح الا مشروح فيه هذا التصح لأهل العرفان و أكد الميثاق لأهل الوفاق حتّى عند ظهور الاشرار تخضع له الأعناق مع ذلك قد غفلوا اهل البیان و ترکوا العیان و تشبّثوا بالأوهام و انکروا جمال الرحمن و ما استحووا من النور المشرق على الاکوان بل تاهوا فی هیماء الغفلة و الغوی و اوغلوا فی

ظلمات الصَّمم والعمی و سرعوا الی حفر الظلّمة الدّلماء حتّی لا یروا الأشعة السّاطعة من الأفق الأبھی. تبّاً لهم من هذا الضّلال سحقاّ لهم من هذا الویال افّ لهم بما اکتسبوا عند ظهور ملکوت الجمال فسوف یرون انفسهم فی خسران مبین و یصدّقون أنّهم کانوا فی ضلال عظیم و التّحیة و الثّناء علی أوّل جوهره لمعت و تلالآت فی اکلیل الوجود و أوّل نار توقّدت فی سیناء الشّهود و أوّل کوکب لاح من الأفق المحمود و أوّل بحر تلاطم من اریاح الملکوت علی اهل السّجود و الصّلوة و التّحیة علی النفوس الّتی ما حجبتهم ظلمات الأوّهام و لا منعتهم سبحات اهل الضّلال عن مشاهدة الجمال و لمّا سمعوا النّداء هرعوا الی مرکز الهدی و قالوا ربّنا انا سمعنا منادیاً ینادی للایمان فآمنا الا أنّهم من اصحاب الیمین متوجّهین الی العلیین ناظرین الی الأفق المبین مستمدّین من نفس مقدّسة کانت رحمة للعالمین.

ای منجذب جمال ابهی هرچند تا به حال تحریری ارسال نگشت ولی بنیان محبّت تأسیس یافت زیرا کلّ ناظر به افق واحدیم و مستفیض از بحر واحد و مرتبط در جمیع شئون و منجذب به جمال حضرت بیچون. حمد خدا را که این قلوب در نهایت انجذابست و این نفوس در غایت ارتباط. پس باید به شکرانه این فضل و موهبت به وصایا و نصائح الهی قیام کنید و به آنچه سبب نورانیّت عالم انسانیت تشبّث جوئید و آن محبّت الهیة و انجذابات رحمانیة و مواهب صمدانیة است و محبّت حقّ مرتبط به محبّت خلق است یعنی باید به جمیع طوائف و امم همراز و همدم گردیم. یار و اغیار را مهربان شویم، بیگانه و آشنا را محبّت و وفا جوئیم. در این دور کریم و عصر جمال قدیم الحمد لله فضل بر عمومست و موهبت شامل جمهور. خصائل رحمانیة و فضائل روحانیة مقید به قیودی نه. خوان نعمت الهی در شرق و غرب گسترده و فضل و موهبت ربّانی آفاق را احاطه کرده. لهذا یاران رحمانی باید به هر بیگانه آشنا گردند و

با اغیار یار وفادار شوند. دشمن را دوست دارند و اهل بغضا را اهل ولا و جفاکار را وفاکار و خونخوار را غمخوار کردند. دیگر معلومست که با دوستان چگونه باید سلوک و حرکت نمایند.

امه الله والده را تحیت محترمانه برسان و بگو در کور فرقان اهل ایمان ممنوع از طلب غفران به جهت خویشان غیرمؤمن بودند چنانچه می فرماید ما کان للذین آمنوا ان يستغفروا للذین کفروا ولكن در این دور جلیل فضل و موهبت الهی شامل و عمومیت. هر نفس مؤمنی از برای جمیع یاران خویش بیگانه و خویش طلب غفران نماید در درگاه احدیت مقبول شود. لهذا این بنده آستان مقدس به کمال تضرع و ابتهال طلب غفران از برای مرحوم آقا رضا نمایم و البتّه این تضرع و ابتهال در درگاه ذوالجلال مقبول گردد. و همچنین امه الله ضلع خویش را تحیت برسان و بگو قدر این ایام را بدان تا فیض ابدی یابی و حسن و خدیجه دو طفل خویش را در نهایت عزت ابدی یابی. جناب آقا محمد نراقی را بشارت ده و بگو خدمت یاران سروری دو جهانست و عبودیت دوستان موهبت حضرت رحمان.

الهی الهی قد غشت الأبصار حجبات الأفكار و عمت الأعین عن مشاهدة الأنوار و خرمست الألسن عن الأذکار بما قامت ثلّة الأشرار و هجمت عصبة الضلال و منعوا الناس عن الورد علی عین التّسليم و المآء المعین و السلوک علی الصّراط المستقیم و القيام علی عبودیة النور المبین و سمّوا انفسهم اهل البیان و احتجّوا عن العیان و حرّموا علی انفسهم كأس التّبیان و قالوا این ما وعد به الله فی الكتب و الألواح و کیف جاء الحقّ قبل ان یعمّ الضلال و کیف نسخت الأحکام قبل الاجراء و قال الله ما ننسخ من آية او ننسها نأت بخیر منها او مثلها كما انّ اولوا الفرقان ارتفع منهم الصّحیح و العجیب لما ظهر الجمال الموعود و قالوا این الدّجال و این السّفیانی من اهل الضلال



این تزلزل الأرض و این جنود الملائكة و این قیام السّاعة و این ارتجاج البسیط و این الحساب و این المیزان و این الصّراط و این الجنّة و این النّار و این الأعراف و این لوآء الحمد و این البعث و این القیام و این الحضور فی المعشر الکبری و بهذا احتجّوا عن جمالك الأعلى فی القیامة الکبری فنطق مظهر نفسک و قال قد قضیت هذا الأمر فی طرفه عین عندما لاح افق الشّهود بالتّیر المحمود فما انتبهوا اهل البیان لسرّ التّبیان و اعترضوا كما اعترض اولوا الفرقان فیاحسرتا لهم فی هذا العصر الّذی لاح نورک و تشعشع ظهورک و ارتفع ندائک و امتدّ ذیل ردائک و امطر سحابک و اشرق جمالك و تأتق ریاضک و تدفّق حیاضک و زارت اسود غیاضک. لک الحمد یا الهی علی ما کشف الحجاب و ازلت النقاب و اورثت الكتاب الّذین آمنوا بک فی یوم المیعاد انک انت العزیز الکریم الوهاب و انک انت الملك المقنن المتعالی المؤید لأحبائک فی المبدء و المآب. ع ع

۱۹۳- ای یاران رحمانی حضرت اسم الله مکتوبی مرقوم و مرسول نمودند و ذکر آن یاران الهی فرموده بودند. از قرائت آن نامه و ملاحظه نامهای احبّای فرح و سرور بیهمنهی حاصل که الحمد لله در آن صفحات در هر نقطه ای نفسی قائم و در خدمت دائم. رخها به نور محبّت الله نورانی و دلها به بشارات الله مسرور و رحمانی. زبانها به ذکر حقّ ناطق و مشامها به استنشاق رائحه گلشن الهی معطر و صدور به ذکر الهی منشرح و منور. باری ایام امتحانست. باید احبّای الهی در نهایت استقامت مقاومت اریاح اقتتان نمایند. در قرآن می فرماید ا لم یروا یفتنون فی کلّ عام مرّة او مرّتين. همیشه محکّ امتحان در میان و زرخالص از نحاس مغشوش واضح و نمایان. یاران الهی چون از معدن رحمانی هستند البتّه در نار امتحان رخ برافروزند و لطافت و ملاحظت بی اندازه ظاهر فرمایند.

صواعق این امتحانات بر مرکز عهد واقع. الحمد لله تا به حال ثابت و مستقیم و قائم و مقاوم. امید است که من بعد نیز موفق به استقامت در این امر عظیم شود و یاران الهی نیز هر یک مانند جبل عظیم قدم ثبوت بنمایند و به نشر نفحات الهی پردازند. دقیقه‌ای راحت نخواهند لحظه‌ای آرام نجویند. از هیچ بلایی مضطرب نشوند و از هیچ مصیبتی متزلزل نگردند زیرا امر عظیمست و مقاومت روی زمین و تربیت و هدایت جمیع اقالیم، البته چنین نفوس مورد صد هزار بلایا گردند و معرض هزار گونه رزایا ولی تأیید و توفیق نیز بیمتهی. حرب شدید است اما نصرت جنود ملاً اعلی نیز عظیم. باری یاران الهی باید هر یکی در هر نقطه‌ای شمع نورانی گردد و انوار هدایت ربّانی مبذول دارد و هر نوع حوادث و وقوعاتی حاصل گردد ابدأ تزلزل نیابد و مضطرب نشود بلکه آنآ فآناً بر استقامت و ثبوت بیفزاید. ای یاران نصیحت می‌کنم شما را و وصیت می‌نمایم که قدر این موهبت الهیه را بدانید که در این قرن عظیم عصر اشراق در ظلّ نیر آفاق محشور شدید و در محفل تجلی مشاهده آیات کبری نمودید و مظهر تحسین و تکریم ملاً اعلی گشتید و آنچه در این ارض اقدس از امتحانات و افتتاحات الهیه واقع شود ابدأ غباری به خاطر نشانید بلکه در کمال ثبوت و روح و ریحان نداء رحمان را بلند کنید تا ابواب تأیید را از جمیع جهات مفتوح یابید و آثار عنایت پروردگار را ظاهر و باهر مشاهده کنید. اهل ملکوت ابهی منتظرند که نائره محبت الله در اقلیم خراسان چنان برافروزد که شعله بر آفاق زند دیگر اختیار با شماست...

### هو الابهی

۱۹۴- ای ضیاء ساطع در مشکاة هدی اگرچه در لغت نور به معنی ضیا و ضیا به معنی نور آمده یعنی الفاظ مترادفند و معانی متوافق و لکن در قرآن وجعلنا الشمس ضیاءً وجعلنا

القمر نوراً فرموده. ضیا را اثر شمس و نور را اثر قمر گفته. پس تو چون نامت ضیاست و الأسماء تنزل من سماست انشاء الله آیت باهرة شمس حقیقت باشی و شعاع لامع نیر اوج احدیت تا مشارق و مغارب را به عون و عنایت حضرت رحمانیت روشن کنی و لیس ذلك علی فضله و جوده بعزیز و البهاء علیک. ع. ع

### هو الله

۱۹۵- ای یار حقیقی و حبیب روحانی جمعی برآند که لقب آن جناب ناظر است. من می گویم خیر، اسم و لقب و حقیقتشان کلّ حاضر است. بعضی برآند که گمگشته صحرای فراق هستید و برخی بر آن که در سبیل رحمن سرگشته آفاق و این عبد بر آن که در جمیع احیان داخل وثاق و طائف حول شمع الهی و حاضر محفل اهل اشتیاق. ذلک ظنّهم و هذا علمی انّ الظنّ لا یغنی عن الحقّ شیئاً. به وجه منیر و روح لطیف و قلب سلیمت قسم که در جمیع اوقات در دل و جان مذکوری و در خاطر حاضر و مشهور. از لطف خفی و فضل عمیم سلطان احدیت امیدواریم که آنچه اسباب سرور قلبی و فرح روحانی و انجذاب جان آن یار مهربانست عنایت و احسان فرماید. اگرچه احبّای الهی فائز و مشرف به موهبتی هستند که فرح و سرورشان را بدایت و نهایتی چون طمطام یمّ اعظم نبوده و نخواهد بود چونکه نظر به ملکوت تقدیس داشته و چون شعاع انوار آفتاب از شدت لطافت به کدورت عوالم جسمانی آلوده نگردند و اگر چنانچه ملالی گاهی حاصل گردد عوارض سریعه الزوالست چون امواج روی دریا لکن وفی قعره سکون و قرار و طمانینه و وقار و روح و سرور و انوار ع جناب میرزا حبیب الحمد لله در ظلّ الطاف مستظلّ و نظر عنایت در جمیع جهات به ایشان بوده. جمیع احباب را تکبیر ابداع اعلا ابلاغ فرمائید. ع

## هو الله

۱۹۶- ای ثابت بر میثاق آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید. معانی بدیعه بود و دلائل قویّه و حجج ظاهره باهره. شکر کن خدا را که به اقامه دلیل بر ثبوت میثاق موفق شدی. خدا کوران را چشم دهد و کران را گوش عنایت فرماید. ا أنت تسمع الصّم ولو كانوا لا یسمعون ا أنت تهدی العمی ولو كانوا لا یبصرون. باری انشاء الله درست ملاحظه خواهد شد زیرا کثرت مشاغل و غوائل فرصت نداد که به تفصیل ملاحظه گردد. فی الحقیقه مضامین رنگین است و البهّاء علیک. ع ع

## هو الله

۱۹۷- سبحانک اللهم یا الهی کیف اذکرک و عین الذکر تدلّ علی البقاء و حقیقه الثناء دالة علی بقیه ما و هذا هو الشکر الخفی و الاحتجاب الجلی و الغفلة الّتی لیس فوقها امر یدلّ علی العجز العظیم و کیف اخرس عن ذکرک و اسکت عن نعتک و محامدک روح فزادی و نعوت تقدیسک فرح قلبی و تبلّج صبح اوصافک نور بصری و تلجلج طمطم اذکارک حیاة روحی فوعزتک قد احترت فی امری و ذهلت عن رشادی و ابتلیت بسهادی من عظیم ذهولی و شدید قنوطی و سریع هبوطی و عمیق سقوطی فی و هاد الحیرة و هیماء البهت العظیم ذلّنی یا الهی علی الصراط المستقیم فی هذا الأمر الخطیر و بین لی منهجاً اسلک فیہ یا محیر العقول و مضیع الباب العارفين و اعظم من ذلك بلاء ان المحتجین من عبادک ممدودة آذانهم لیسترقوا السمع و یخطفوا الخطفة و یعترضوا علی عبدک المسکین المتذلّل بباب احدیتک و یرفعوا علم الانکار و رایة الاستکبار و یولولوا و یدلمدوا و یزمزمو کززمة الرعود فی الأصداف و لا اقتدر یا الهی ان اسمع الصّم الدّعاء و لا استطیع ان أری العمی الطریقة المثلی و المحجّة

البيضاء وقلت وقولك الحق أ انت تسمع الصم ولو كانوا لا يسمعون أ انت تهدي العمى ولو كانوا لا يبصرون اذأ يا الهى ارجع من مقام النعوت والأوصاف الى مقام الدئل والانكسار والتضرع والابتهاال وانا جيك بلسان سرى وروحى وذاتى وكيونتى واقول رب رب هذا عبد قد خلقتة من عناصر القدرة والقوة وريته فى مهد اللطف و الرحمة وارضعتة من ثدى العناية وانشيته فى حجر الاحسان وحضن الاكرام حتى بلغ رشده وادرك اشده وخاض فى غمار المهام وتوغل فى مفاوز الأخطار يا ربى العلام وطلب العلى وسهر الليالى الدلماء وسامر النجوم يا الهى وترك الهجوع يا محبوبى حبا للوصول الى مراقى الفلاح والصعود الى معارج التباح حتى فاق الأقران بتأييدك يا ربى الرحمن وتوسد فى دست العزة والوقار وتصدر فى صدر العظمة والافتخار وخدم السلطنة العظمى وصدق بالحسنى وكان لأولى الأمر صادقا واميناً ولمركز الحكومة القاهرة خادماً مينا وثبت اقتداره فى كل الأمور ووضح صدقه وصوابه فى خدمة مولاه الوقور الملك الفيور مع ذلك يا الهى مرت عليه عواصف قضائك و هبت عليه قواصف تقديرك حتى رجع من القبول الى الخمول ومن النشاط الى الذبول اى رب اجمع شمله ولم شعثه وابت غصنه وامطر سحابه وانشر كتابه و اشرح صدره و اعل قدره وانر سراجة ولطف زجاجه واشرق به على الآفاق بنور العدل والانصاف ومكنه فى الأرض يا خفى الألفاف ووقفه على اعظم المهام فى امرولى امره الهمام وعمره به بلادك و ارح به عبادك وانصره فى جميع الأمور يا ربى الفيور اذك انت الرب الرحمن و اذك انت العزيز الغفور ع ع

١٩٨- ... اى مجنوبان آن دلبر رحمانى جمال باكمال الهى جلوه به عالم امكانى نمود و عالم انسانى را به نفحات رحمانيه و سنوحات سبحانيه و اشراقات ربانيه و تجليات

صمدانیه غبطه بهشت برین فرمود. دیده‌ها روشن شد و دل‌ها گلشن گشت و ارض  
غبراء جزیره خضرآه گشت. باران رحمت کبری ببارید صبح امید دمید نور الهی  
درخشید شمس حقیقت به حرارت شدید تابید و نسیم جانپور بهار روحانی بوزید.  
ارض نفوس به اهتزاز آمد و گل‌های حقائق و معانی بروئید ولی صد حیف که بعضی  
نفوس مانند خار مگیلان سد راه طالبان گشتند و مانند گیاه بیهوده در گلخن ضلالت و  
هوا روئیدند و از فیض ابدی محروم گشتند و دیگران را محروم ساختند. البلد الطیب  
یخرج نباته باذن ربّه و اللّٰذی خبث لا یخرج الا نکدا. ای یاران الهی از شماتت اعداء  
و استهزاء جهلاء و اذیت خصماء و بغضاء اهل ریا محزون نگردید مغموم نشوید بلکه  
خوشنود گردید و سرور و حبور بیابید زیرا از سنن اولین است و عادت قرون اولی. حزب  
معاندین حتی به انبیاء و مرسلین می‌گفتند و ما نری لکم علینا من فضل و همچنین  
می‌گفتند ان اتبعک الا من اراد لنا بادی الرّٰی. شما از اینگونه اعتراضات و اذیّات  
ملول نگردید زیرا دلیل بر قبول در عتبه ربّ غفور است. قل یا اهل الکتاب هل تنقمون  
منا الا ان آمنّا بالله و بما انزل الیکم و بما انزل الینا...

### هو الابهی

۱۹۹- ای سلیل آن شخص جلیل نامه اول و ثانی شما رسید و تفصیل معلوم و واضح گردید.  
فی الحقیقه بعد از صعود آن هیکل وفا به مشقّات عظیمه مبتلا شدی. این امتحانات  
الهی بود زیرا انسان ممکن نیست درین خاکدان هدف تیر قضا نگرود. هر کس به قدر  
خوبش گرفتار زحمتست ولی تو الحمد لله قدم استقامت محکم نمودی مضطرب و  
پریشان نشدی لهذا من از روش و سلوک تو مسرورم. تو را نورانیت اخلاق خواهم و  
تنزیه و تقدیس رفتار تا از عنصر جان و دل آن مقرب درگاه کبریا گردی و الولد سرّایه

شوی و چنین خواهی شد. چه بسیار از ابناء که ننگ آباء شدند و سبب خجالت و شرمندگی پدران گردیدند. به اعمالی گرفتار شدند که مورد غضب پروردگار گشتند کانه این پسر نسل آن پدر نیست زیرا از عنصر آب و گل اوست نه جان و دل او. اینست که خطاب به نوح می فرماید *انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح و مقصود کنعانست*. باری تو شکر کن خدا را که می کوشی تا شمع آن بزرگوار را روشن کنی و باید چنین باشی. اینست سزاوار تو و امیدوارم که مانند پدر صفدر گردی و چون گلشن روحانی مزین به گل های تنزیه و تقدیس شوی و *علیک البهء الابهی ۱۶ سؤال ۱۳۳۹ حیفاً عبدالبهء عباس*

### هو الله

۲۰۰- ای نهال بوستان الهی جناب ابری با قلبی رحمانی و روحی سبحانی و رخی نورانی در انجمن رحمانیان وارد و به زیارت آستان حضرت یزدان فائز و فی الحقیقه در سبیل الهی هر جام تلخی چشید و هر باده امتحانی نوشید ولی الحمد لله ثابت و مستقیم بزیست. یقین است که آن پسرزاده جان و دل این پدر است و از عنصر روحانی این مهرپرور زیرا زاده عنصر ترابی اگر مؤید به بنوت روحانی نباشد ابوت جسمانی حکمی ندارد بلکه مخاطب *انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح* گردد. امید من چنین است که شبستان آن پدر را روشن نمائی و خاندان آن شخص محترم را گلشن کنی و چنان به نار محبت الله افروزی که دیده حاسدان بدوزی و سبب روشنائی عالم انسانی گردی و *علیک البهء الابهی. ع ع*

## هو الله

۲۰۱- ای طالب باقیات صالحات اولاد و احفاد که با شرف اعراق مؤید به حسن اخلاق هستند یعنی مستفیض از تجلیات نیر آفاق گردند از باقیات صالحات معدودند و آلا مبعوض و مغضوب و مردود و پدر مخاطب بأنه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح. از فضل حق امیدواریم که چنین اولاد به شما عنایت فرماید و آلا فلا. تو مقبول درگاه جمال قدمی چه غم اولاد داری. ع ع

## هو الله

۲۰۲- ایها الرجل الرشید، المطلوب فی القرآن المجید اسئل الله ان يجعلک الرکن الشدید فی تلك المدينة التي اهتزت بنفحات الله فی هذا اليوم الجدید، فانظر الی آثار رحمة ربک کیف انبت الارض بعد همودها و سقر نار محبة الله بعد خمودها فاهتزت تلك المعاهد و الریبي بعد جمودها و آتی اسئل الله تبارک و تعالی ان يجعلک روح حیاتها و هادياً الی سبیل نجاتها حتی یضیء نور الهدی و انت ترتل آیات التوحید و تشرح بیناتها و علیک الهاء الابهی. عبدالهء عباس

## هو الله

۲۰۳- ای یاران رحمانی عبدالهء نامه شما که به تاریخ سنبله ۱۳۰۰ نمره ۱۲۳۳ مورخ بود رسید. الحمد لله که مضمون برهان ثبوت و استقامت در امر حضرت بیچون بود. امروز ثبوت و رسوخ بر امر لازم، استقامت واجب. خدا در قرآن می فرماید انّ الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائكة و همچنین می فرماید فاستقم كما امرت. هر شجری که ریشه محکم دارد از طوفان و اریاح و گردباد استفاده نماید زیرا ریشه محکم



است و هر شجری را که ریشه سُست از اریاح خفیفه متزلزل گردد تا چه رسد به اعصار و زوابع و گردباد ریشه‌کن زیرا امتحانات شدید است. اینست که می‌فرماید الناس هلكاء الا المؤمنون و المؤمنون هلكاء الا الممتحنون و الممتحنون هلكاء الا المخلصون و المخلصون فی خطر عظیم. باری الحمد لله آن یاران با وفا چون اطواد راسخه و اطوار شامخه در نهایت ثبوت و استقامت لهذا عبدالبهاء متضرع به آستان مقدس تا این نفوس موفق به خدمت امر الله گردند و سبب نشر نفعات و اعلاء کلمه الله شوند.

تلغرافی از کاشان رسید که معارف مدرسه مبارکه وحدت بشر را بست. سبحان الله مدنیّت بر لسان می‌رانند و ریشه مدنیّت را براندازند. مدرسه باید باز کرد نه مدارس بست. در جمیع ممالک متمدنه هر حزبی و هر ملّتی و هر مذهبی مدارس دارند و دولت و ملّت آن مملکت نهایت معاونت را مجری می‌دارند مگر ممالک متوحشه نظیر زنجیان که از کثرت درندگی کشته‌ها را می‌خورند لهذا به تمام قوت مانع از نشر معارفند. بستن مدارس ریشه انسانیت را قطع کند علی‌الخصوص مدرسه وحدت بشر که اساسش الفت و محبت و وحدت بین جمیع ادیانست. چون دانایان اروپ و امریک و استرالیا و افریک مطلع بر اساس این مدرسه شدند شلیک سرور بلند نمودند ولی ایرانیان به دست خود بنیان خویش را ویران نمایند. یخ‌ریون بیوتهم یا یدیهم و ایدی المؤمنین. اگر مدرسه بهائیان در ایران بسته شد ولی مدارس متعدده در ممالک متمدنه در اروپ و امریک حتی در جاپان تأسیس شد. البته روزنامه‌ای که در جاپان طبع می‌شود و ارسال شده بود خواننده‌اید و فتوغراف مدرسه بهائی که در جاپان تأسیس شده ارسال می‌گردد. حضرات ایرانیان دیر خبر شدند. وقتی که سلطان محمد عثمانی فاتح قسطنطنیه اسلامبول را محاصره نموده بود و هدف مرمیات مدافع نموده بود یکی از وزراء نزد پاتریق یعنی رئیس عموم کشیش‌های مسکونه رفت دید که به نگاهستن

پرداخته. وزیر گفت سرکار رئیس عمومی روحانی چه می‌نگاری، رئیس جواب داد که کتابی ردّ بر محمد ابن عبدالله می‌نویسم. وزیر گفت ای بی‌عقل نادان وقتی که پرچمش در حجاز بلند شد آن وقت باید ردّ بنویسد حال که محمد ابن عبدالله علیه السلام قسطنطنیه را به توپ بسته و علمش در اروپا موج می‌زند به ردّ نوشتن مشغول شدی. ای بی‌عقل ای بیفکر پس سلیبی بسیار سختی بر قفای رئیس زد و گفت پا شو بروگم شو. حالا هم ایرانیان متعصب می‌کوشند که مدرسه بهائیان را که اول خادم عالم انسانیت و اساس وحدت بشر است ببندند و حال آنکه در امریک و افریک و جاپان مدارس بهائی تأسیس می‌شود. از اینکه در ایران ببندند چه خواهد شد. ملاحظه کنید در ایران در اطفای سراج الهی مدّتی پیش ملت و دولت به نهایت قوت قیام نمودند. علم ظلم و عدوان برافراختند و هزاران بنیان بهائی را بنیاد برانداختند و هزاران نفوس مبارکه را هدف سهام و سنان نمودند. اقلّ بیست هزار نفر را شرحه شرحه کردند و تالان و تاراج نمودند. پدران را به ماتم پسران نشانندند پسران را بی‌پدر نمودند اطفال و زنان را بی‌سر و سامان کردند حتی طفلان شیرخوار را به خنجر ظلم و ستم خنجر بریدند. چه بسیاری را شکنجه نمودند و عقوبت کردند و داغ بر روی سینه نهادند و عاقبت سر بریدند. جمیع این ظلم و اعتساف از ظالمان بی‌انصاف ردع و قلع و قمع نمود بلکه روز بروز آهنگ الهی بلندتر شد و نار محبت الله شعله بیشتر زد تا به درجه‌ای رسید که جهانگیر شد و اروپ و امریک و ترک و تاجیک و آسیا و افریک مانند دو دلبر دست در آغوش یکدیگر نموده و شلیک وحدت انسانی بلند شده. نهایتش اینست که ایرانیان تبر و تیشه بر ریشه خود می‌زنند زیرا بهائیان چنان ایران را در انتظار جلوه داده‌اند که امروز جمّ غفیری از اقالیم سبعة پرستش ایران می‌نمایند زیرا شمس حقیقت از آن افق طلوع نموده و وطن مقدّس حضرت بهاءالله است. ملاحظه

کنید که چه موهبتی حضرت یزدان در حق ایران و ایرانیان فرموده لکن چه فائده زیرا اگر لآلی و جواهر به دست اطفال افتد زینت تاج و افسر نشود و شاید از سنگ جفا خورد و پراکنده گردد چنانکه ملای رومی گفته گوهری طفلی به قرصی نان دهد. باری ای احبای الهی نظر به اعتساف و بی انصافی نادانان نمائید. ظلم را به عدل مقاومت کنید و اعتساف را به انصاف مقابلی نمائید و خونخواری را به مهربانی معامله نمائید. در ترقی ایران و ایرانیان خیرخواه باشید و در مدنیت عمومی بکوشید. اگر مدرسه بهائی بستند مدارسی بی نام و نشان باز کنید و بر عموم ملل در بگشائید. تا جان دارید جانفشانی نمائید و تا توانائی دارید ترویج معارف و صنعت و فلاح و تجارت نمائید و این آیه مبارکه را تلاوت نمائید و قل لا اسألکم علیه اجر ان اجری الا علی الله رب العالمین و آیه ثانی ان تسألهم خرجاً فخرجاً ربک خیر. می فرماید چون به خدمت حق پردازید و مسبب هدایت گردید اجرو مزدی نطلبید زیرا اجرو مزد شما بر خداست. باری محزون مباشید، از دست تطاول ظالمان و اهل عدوان دلگیر مگردید. اینست شأن خافلان و اینست روش و سلوک بیخردان و ان جندنا لهم الغالبون متیقن و محتوم است. یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم و یأبی الله الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون و علیکم البهاء الأبهی عبدالبهاء عباس ۲۴ صفر ۱۳۴۰.

این نامه را جناب میرزا علی اکبر میلانی به خط خوشی مرقوم نمایند و انتشار در جمیع آفاق دهید. ع

### هو الله

۲۰۴- ای یادگار آن نفس بزرگوار آنچه از قلم رقم یافته بود ملاحظه گردید. خبر پرمسرت صحت و سلامت احبای الهی بود، نهایت فرح و سرور رخ نمود. از فضل جمال قدم

سائل و آملمیم که در کلّ احیان در ظلّ شجره میثاق به عبودیت آستان جمال قدم قائم و از جمیع حوادث محفوظ و مصون باشید. الیوم اعظم امور استقامت بر امر الله است زیرا اریاح مفتربات شمع انجمن روحانی را احاطه نموده است و کلّ به جمیع قوت از جمیع امم به مقاومت امر الله قیام نموده اند. باید احبای الهی در کمال استقامت مبعوث شوند تا بتوانند مصادمه و مقاومت جمیع امم نمایند و علی الخصوص یاران آشنا از بیگانگان صد درجه بیشتر بر اطفای سراج قیام کرده اند و هر روز سهم جدیدی بر سینه عبدالبهّاء زنند و ظلم و افترای تازه ای روا دارند و فریاد و فغان واویلا بلند کنند. اخوان یوسف چون یوسف را در چه انداختند و به ثمن بخش دراهم معدوده فروختند شبانگاه چون نزد پدر آمدند گریه و ناله و ندبه آغاز نمودند. اینست که می فرماید و جاءوا اباهم عشاء یبکون. باری نمی دانی که عبدالبهّاء از دست اینها در چه آتشی افتاده. ابدأ رحم نمی نمایند و از همه عجیب تر اینکه فریاد و ناله نیز می نمایند. باری این عبد متوکلاً علی الله به خدمت آستان مقدّس مشغول و همه این تیرها را سینه هدف نموده و از حقّ آرزوی صعود به عالم دیگر می نماید.

جناب اخوی آقا میرزا جمال را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید و همچنین جناب حاجی علی مندلاوی را و عذر مکتوب علیحدّه بخواید زیرا به جان عزیز یاران قسم که ابدأ فرصت نفس ندارم و البهّاء علیکم اجمعین. ع ع

### هو الله

۲۰۵- ای دو برادر اخوت و برادری چون در دو برادر روحانی حاصل همه اش شهد و شکر است و چون اخوت معنوی جمع با جسمانی شود نور علی نور گردد ولی چون روابط روحانیّه محکم نباشد و محبت قلبیه مستحکم نشود و الفت منبعث از انبعثات

و جَدَانِيَه نَبَاشد آيَه و جَاءُوا اِبَاهِم عِشَاءَ يَبْكُون تَحْقُق يَابَد و شَرُوهُ بَشْمَن بَخْس دَرَاهِم مَعْدُوْدَات ثَابِت گَرْدَد. حَال شُكْر نَمَايِيْد كِه دُو بَرَادِر جَانِبْرَابَرِيْد و الْفَت رُوْحَانِيَه و مَحَبَّت جِسْمَانِيَه هَر دُو حَاصِل و مِيَسَّر. اِيْن نَعْمَتِي بُوْد كِه نَظِيْر و مَثِيْل نَدَارَد و رَاْحَتِي كِه شَبِيَه و عَدِيْل نَخَوَاهَد دَاشْت. و الْبِهَاء عَلِيْكَ و عَلِي كَلَّ اَخ لَمْ يَفْرَطْ فِي اَخِيَه الْحَنُوْن الْعَطُوْف. ع ع

در این ایام نظر به حکمت خفیه اذن زیارت داده نشد. انشاء الله در سنه آیه داده می شود و من از قبل شما زیارت می نمایم. ع ع

### هو الابهی

۲۰۶- ای اخوان روحانی الهی اخوت بر دو قسم است جسمانی و روحانی. اخوت جسمانی را حکمی نه زیرا منشق از عنصر آب و گلند نه جان و دل ولی اخوت روحانی محکم و متین زیرا انشقاقش از هویت روح مکرمست و در نهایت عزیز و محترم. پس شکر کنید حضرت قیوم را که شما را اخوت حقیقی عطا فرمود و چون اخوان یوسف کنعانی در چاه حسد نینداخت و بر ظلم عظیم متجاسر نکرد و آن ماه مصر الهی را به ثمن بخش ن فروختید و گریبان چاک نکردید و گریبان پیش پدر نیامدید. سبحان الله آن یوسف مظلوم را در چاه انداخته و به دراهم معدود فروخته باز چون مظلومان گریه آغاز نموده. اینست در قرآن می فرماید و جاءوا اباهم عشاء یبکون. باری مقصود اینست که باید در هر آنی صد هزار شکر بجای آرید که اخوان مهربانید و برادران با جان برابر. ای سودائیان روی دوست هر چه هست از اوست و آنچه می بینید آیت بخشش او. از فضل حق امیدوارم که در کلّ حین شما را به نور مبین هدایت نماید و در فلک علین درآرد تا به مواهب این عصر موفق گردید انه هو البرّ الرؤوف الرحیم. ع ع

## هو الابهی

۲۰۷- ای فائز به تربت مقدسه چنان مپندار که فراموش نمودم محال است محال بلکه عدم مجال است. تحریر توانم تقریر ندانم که کثرت مشغولیت به چه درجه است. اگر حاضر بودی با چشمی گریان و دلی سوزان نظر می کردی و تأسف می خوردی. پس بهتر آنست که نبینی و ندانی. با وجود این ملاحظه کن که از هند چه روائح منتشر است. به ظاهر از هند است به حقیقت از عکاست چه که سرچشمه اینجاست. باری تو در اینجا بودی و روش و رفتار این عبد و سکون و حلم این فرید وحید را مشاهده نمودی و صبر و تحمل ملاحظه کردی. حال قضیه برعکس شده است. ما غرق بلا، کسانی که در ساحل راحت و رخا هستند آغاز ناله نموده اند و فریاد و اوپلا بلند کرده اند و جاعوا اباهم عشاء ییکون تحقق یافت و شروه بضمن بخش دراهم معدوده ظاهر گردید. احباً ما را بسیار ارزان فروختند و ناله و حنین آغاز نمودند و البهَاء علیک. ع ع

## هو الابهی

۲۰۸- ای مهتدی به نور هدی در ملکوت ابهی مقامیست که منتهی آمال مقربین و غایت آرزوی مخلصین است و آن مقام فنای محض در جمال مبارک است یعنی مقام شغفها حباً است که نفحات محبوب و جذبات مقصود چنان سالک را احاطه نماید که روح مجسم و نور مصور کند و رتبه حتی اجعل اذکاری و اورادی کلاًها ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمداً میسر گردد. این مقامست که سالک چون به آن فائز شود از جمیع جهات ندای هاتف روحانی استماع نماید و از کل اطراف مشاهده آیات کبری کند و چنان بر ترویج دین الله کوشد که مؤید به روح القدس گردد و البهَاء علیک و علی کل ثابت علی عهد الله و میثاقه. ع ع

## هو الله

۲۰۹- ای ورقه مؤمنه فائزه در ایام مصیبت کبری بودی و در ماتم و رزیه جمال قدم گریبان چاک نمودی و خاک بر سر فشاندی و گریه و مویه کردی و رخ بخراشیدی و سم فراق چشیدی. حال به فیض ملکوتش مسرور باش و به عنایات و فضل حضرت بیچونش مشعوف و مشغوف، شغفها حبا احاطه محبت الله در جمیع اعضا و ارکان و گوشت و خون و پوست و استخوان و این قوت و سورت باده محبت الله در قرآن در حق نسون نازل، و در حق رجال و الذین آمنوا اشد حبا لله نازل و البهاء علیک. ع ع

## هو الله

۲۱۰- ای کنیز عزیز الهی الحمد لله جناب خان در راه حضرت یزدان سه مرتبه سرگون از اصفهان شد. به مبارکی این سرگون مظهر الطاف حضرت بیچون گردید و عاقبت به زیارت این زندان آمد. زندان مگو ایوانست چاه مگو اوج ماهست حبس مگو گلستانست قلعه مگو قصر آسمانست زیرا در سبیل محبت آن مه تابانست. و امیدوارم که من بعد به مبارکی این سرگونی موفق به تأییدات کلیه حضرت رحمانی گردد و چنان در انجمن آفاق جلوه نماید که از بدخواهان و ملامت کنندگان طوبی لک ثم طوبی لک بشود و بشری لک ثم بشری لک استماع نماید. زنان مصر چون جمال یوسفی مشاهده نمودند از شدت وله انگشتان خویش بریدند و ما هذا بشران هذا الا ملک کریم گفتند و همچنین نفوس غافله عن قرب بیدار شوند و هوشیار گردند و یاران و اماء رحمان را کلمه تحسین بر زبان رانند و غبطه عبودیت ایشان خورند و آرزوی خدمت آنان کنند و تالله لقد اثرکم الله علینا بر زبان رانند. پس تو شکر کن که به عنایت دلبر مهربان از فضل بی پایان در این ایام بهره و نصیب بردی و ثابت بر پیمانی و در ظل

عفت و عصمت چنین شخص محترمی و عليك البهاء الأبهى. ع ع

### هو الابهي

۲۱۱- یا یوسف ان شئت ان تكن عزيزاً في مصر الوجود اوف لعصبة الايادي كيل الميثاق و عبر رؤياء العهد في هذا العهد تالله الحق ان نسوة البقاء يكرمنك و يقطن حاش لله ما هذا بشران هذا الا ملك كريم. ع ع

### هو الابهي

۲۱۲- ای فائز به موهبت عظمی در یوم لقا، در یوم ظهور مجلی بر طور به شرف حضور فائز شدی و از کأس ظهور مزاجها کافور شارب گشتی و به اصغای کلمات الهیه از فم مطهر مشرف شدی و به خطاب رب الارباب مخاطب شدی. این از خصائص مواهب تعز من تشامت و توتی من تشاء و عن قریب عظمت این فوز لقا چنانچه در عوالم ملکوت الهی مشهود است در این عالم ظاهر نیز واضح و مشهور گردد. آن وقت عاشقان جمال جانان به منکران حسن و آن وجه رحمن هذا الذي لمتنتی فیه خواهند گفت و آنان نیز ندای ما هذا بشران هذا الا ملك كريم از دل و جان برآرند چنانچه در کورهای سابق مشاهده نمودید و البهاء عليك و على كل ثابت و راسخ على عهد الله و ميثاق الله عبدالبهاء ع

### هو الله

۲۱۳- ای بنده جمال ابهي آنچه نگاشتی في الحقيقه عين واقعت. انسان همواره در تحت سطوت نفس اماره است. آتی فرصت نمی دهد و مهلت نمی بخشد. به جنود هوی و



هوس هجوم نماید. بیچاره انسان در مقابل این لشکر بی پایان فریداً وحیداً چه نماید مگر آنکه حفظ و حمایت حضرت احدیت چاره سازد و از شر این ظالم ستمکار محافظه فرماید. اِنَّ النَّفْسَ لَآمَارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي شَاهِدٌ كَافِيٌّ وَاقِيٌّ اِسْت. این کافر منحوس مانند مرض کابوس مستولی بر انسان گردد به قسمی که نفس را منقطع نماید. اعاذنا الله و اياکم من شرّها و مکرها و سلطتها اِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ بَعَادَهُ وَ هُوَ عَلِيٌّ کُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ع ع

### هو الابهی

۲۱۴- ای بصیر ای بصرای ذوبصر حدید حمد خدا را که کشف غطا نمودی و بصر حدید گشودی و به منظر ابهی نظر نمودی و به آستان مقدّس توجّه نمودی و به ملکوت ابهی دیده باز کردی و به افق اعلی چشم روشن کردی. حضرت اسحق هرچند به ظاهر ضریب بود به حقیقت بصیر. حضرت یعقوب هرچند و ابيضت عیناه من الحزن بود ولی به مس قمیص یوسفی ارتد بصیرا گشت. پس ای یعقوب اشتیاق از شدائد فراق مخموم مشو. در ملکوت اعلی جمال یوسف بهاء مشاهده خواهی نمود و در محفل عزیز مصر الهی مأوی خواهی جست. زبان به ثنای جمال قدم و اسم اعظم بگشا و قصائد و نعت در ستایش آستان مقدّسش انشا نما تا این عبد بخواند و روح و ریحان یابد و البهاء علیک. ع ع

### هو الابهی

۲۱۵- ای مشتاق ملکوت جمال، پیر کنعان در فرقت یوسف مصری خون از دیده بیارید و چندان گریست که ابيضت عیناه من الحزن و هو کظیم گردید. تو نیز یعقوب مشتاق

باش و در فرقت جمال ابهی چون عبدالبهاء چندان گریه و مویه کن که نحیب و حینت به ملکوت ابهی رسد و جمیع قوایت به تحلیل رود. ع ع

### هو الله

۲۱۶- ای ثابت بر پیمان نامه نامی رسید. از مضامین آشکار و پدید گشت که حین رجوع و وصول از آشنا و بیگانه حسن استقبال و رعایت موفور یافتی. العزة لله و لعباده المخلصین. عن قریب ملاحظه خواهید نمود که انوار عزت ابدیه بر رؤوس یاران چنان بتابد که شرق و غرب روشن شود و جمیع احزاب به بندگان جمال قدم خطاب نمایند و تالله لقد آثرکم الله علینا گویند.

سؤال از زوجات ثلاثه نموده بودید. البتہ باید زوجة ثالثة را طلاق داد و علیک البهَاء الأبهی. ع ع ۱۵ جمادی الأولى ۱۳۲۸.

۲۱۷- ... چندیست که از کثرت موانع در نگارش نامه تأخیر افتاد ولی در تأخیر تحریر قصور و فتور نه زیرا قلب و روح به یاد یاران در فرح و سرور است و همواره به درگاه رب غفور عجز و نیاز مستمر که آن یاران قدیم و دوستان مقربین را قرین الطاف بی پایان فرماید و به تأییدات الهیه ثبوت و استقامت بیفزاید و روز بروز شعله و حرارت محبت تزئید فرماید. الحمد لله حال در آن صفحات نفحات قدس در مرور است و امر الله يوماً فیوماً در علو و ارتفاع. عن قریب هر یک از یاران الهی منکرین را هذا الذی لمتنی فیہ خواهد گفت و آنان نیز در جواب تالله لقد آثرکم الله علینا جواب خواهند داد. آن جمع روحانیان شمع آن سامان گردند و آن نفوس مقبله مظهر الطاف بی پایان شوند. حال باید احبای الهی به موجب تعالیم رحمانی روش و سلوک روحانی را بتمامه اجرا

نمایند. آیت تقدیس شوند و رایت تنزیه. صرف نورگردند و جوهر روح شوند. از جسم و جسمانی بیزار شوند و از هر چه جز جوهر محبت الله است در کنار گردند. سرمست جام میثاق شوند و سرگشته کوی نیر آفاق. هر دردی را درمان شوند و هر زخمی را مرهم روح و جان. در سبیل الهی جانفشانی نمایند تا کامرانی ابدی دریابند. چنان سلوک و حرکتی فرمایند که در بین خلق ممتاز و مشار بالبنان شوند. کلّ شهادت بر خصائل و فضائل و بزرگواری ایشان دهند که این شخص جلیل فی الحقیقه در نهایت تنزیه و تقدیس است. بهانه جز اینکه بهائیت کسی ننماید. اگر احبای الهی به این نصائح حقیقی عمل نمایند تالله الحق در زمانی قلیل علم جلیل بر تلّ رفیع بلند شود و کلّ را هادی میل گردد...

### هو الابهی

۲۱۸- ایتها الورقة الخصلة النضرة الزیانة بفیض سحاب موهبة الله، هر چند به ظاهر مکاتبه با آن ورقه مطمئن به ندرت واقع ولی جمال مبارک شاهد و واقف که در جمیع اوقات حین مکالمه با ورقات ذکرت مذکور می گردد و یادت به قلب خطور می نماید و قلت مکاتبه فی الحقیقه از این است که از شما مکتوبی نرسید و الا البتّه کوتاهی نمی شد. تا نگرید ابر کی خندد چمن. باری اگر با شما مکاتبه به ندرت واقع ولی با حضرت اسم الله و جناب حبّ الله البتّه تا به حال یک مجلد جامع. با وجود این حضرت اسم الله نیز گله دارند و بیش از این طلبند و چنین باید باشد چه که مقتضای حبّ چنین است و سیری دلیل بر کسالت و حصول ملال عظیم. ولی شما باید همیشه به الطاف ابدیه مطمئن باشید و به نسائم روحیه مؤانس. اصل مکاتبه اینست و حقیقت مخاברה. انّی اجد رائحة الرحمن من یمن را فراموش منما و انّی اجد ریح یوسف لولا ان تفنّدون را

به خاطر آن. مقصد اینست که مطمئن باش و مسرور و مستبشر و پرچبور و البهائ علیک.

ع ع

ورقه موقنه امه الله والده را به تکبیر ابدع ابهی مکبر شوید و نهایت رعایت را از قبل این عبد مجری دارید.

ورقه مشتعله امه الله ضجیع جناب آقا حب الله را از قبل این عبد تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید.

### هو الابهی

۲۱۹- ای طیب قلوب دوستان مدتیست که از شما نه سلامی و نه پیامی و نه نامه‌ای و نه نقش خامه‌ای. آیا چگونه گشته که آن قبه نار محبت الهی افسرده شده و آن نهال بوستان الفت حقیقی آزرده و پژمرده گردیده. ما را چنان گمان بود که اگر صد هزار دریا بر سر شما موج زند افسرده نگردید و پژمرده نشوید و انشاء الله به هر قسم که متها آرزوی شما است خدا میسر می‌فرماید. آیه حتی اذ استیأس الرسل را در قرآن تلاوت فرمائید ابواب رجا مفتوح می‌شود و العاقبة للمتقین...

۲۲۰- ... مرقوم فرموده بودی که جمعی در کشمیر به شخصی از مدعیان ارادت حاصل نموده‌اند ولی در قرآن می‌فرماید و انزلنا من السماء ماء فسالوا اودية بقدرها فاحتمل السيل زبداً رابياً. بعد می‌فرماید فاما الزبد فيذهب جفاء و اما ما ينفع الناس فيمكث في الارض. یعنی چون سیل برخیزد کف حاصل شود اما کف زائل گردد ولی آنچه فائده بخش است یعنی آب باقی ماند. یعنی امر الله مانند دریاست و نفوس دیگر مانند کفند. دریا باقی و کف فانی. مولوی صاحب مثنوی گوید:

ورنه این بازان دغل افروختند بانگ بازان سپید آموختند

بانگ هدهد گر بیاموزد قطا راز هدهد کوو پیغام صبا

باری امواج بحر اعظم را هیچ قوه‌ای مقاومت ننماید ولی شما به قادیانی‌ها مدارا  
نمائید مکدرشان نکنید همین بگوئید که شما باید حال را ملاحظه نمائید نه گذشته را.  
امروز امر بهاءالله شرق و غرب را احاطه نموده و در انتشار است چون دریا موج می‌زند.  
ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار

فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست...

### هو الله

۲۲۱- جناب عزیز یاران، حضرت احدیت چون نظر عنایت افکند هر بلائی عطا شود.  
ملاحظه نما اخوان پرجفا چون از آتش حسد سوختند یوسف کنعان را در بشر عمیق  
انداختند و به ثمن بخش دراهم معدوده فروختند ولی نظر عنایت الهیه از قعر چاه برون  
آورد و به اوج ماه رساند. عزیز مصر رحمانی شد و امیر اقلیم ربانی. باری نظر عنایت  
چون شامل گردد هر نقصانی کامل گردد و هر زبانی سود شود. هر زحمتی رحمت گردد  
هر نعمتی نعمت شود. حمد کن حضرت احدیت را که ملحوظ نظر عنایتی و مشمول  
الطاف ربّ عزّت. در این بساط خاطرت عزیز است و در این انجمن معروف یاران  
پرتمیز توجه به جمال قدم نما و لسان به شکرانه گشا تا آنکه مظهر لئن شکرتم  
لازیدنکم گردی و البهاء علی اهل البهاء. ع ع

### هو الله

۲۲۲- ای احبای الهی الحمد لله نفعه مشکبار جهان را عنبر بار نموده وصیت جمال مبارک

ولوله در آفاق انداخته. آوازه ملکوت تقدیس شرق و غرب را به حرکت آورده و نعره یابهاء‌الابهی از جمیع اقالیم به ملاً اعلی رسیده. وقت سرور است و هنگام جبور که الحمد لله پیش از آنکه از این جهان فانی به جهان باقی شتابیم ریایات امرالله را در هر کشوری مرتفع یافتیم. چه سروری اعظم از این، چه جبوری اتم از آن ولی سزاوار چنان است که شب و روز به شکرانه قیام نمائیم زیرا و لئن شکرتم لأزیدنکم منصوص و موعود کتاب الهی. و شکرانه این است که بکلی خود را فراموش کنیم و از ذکر خویش خاموش شویم. فانی محض گردیم و نسیان صرف. شب و روز در نشر نفعات کوشیم و در بیان آیات بینات. پرده شبهات اهل فتور بدریم و اصحاب غرور را نصیحت مشفقانه نمائیم شاید کشف غطا نمایند و از کوری و کبری و گنگی رها یابند. اگرچه خداوند می فرماید صمّ بکم عمی فهم لا یرجعون ولی قلب امید به فضل رحمن دارد و رجا از موهبت یزدان که ظلمات طغیان زائل گردد و انوار رحمن بتابد. ای احبای الهی، همدم عبدالبهائید و همراز این عبد پر عجز و نیاز. شب و روز یادتان مونس جان است و روز و شب ذکرتان ورد لسان.

اما قربانی حضرت هبه الله مقبول درگاه کبریاست. فی الحقیقه به مشهد فدا شتافت و جان را رایگان بباخت ولی دزدان را در بیابان مقاومت لازم و قطع الطریق را جز به مجبوری تسلیم جاتر نه. احبای الهی باید حامی صلح و صلاح باشند و محب آشتی و فلاح. آسایش آفرینش جویند و راحت و دوستی بیگانه و خویش. به ضروری راضی نگردند و مشقت نفسی را سبب نشوند. ولی چون حضرت هبه الله اگر چنانچه در صحرا گیر سارق افتند و به قطع الطریق برخوردند خویش را تسلیم نمایند تا پاره پاره کنند. به قدر امکان مدافعه نمایند و به حکومت شکایت فرمایند تا حکومت سیاست نماید و دیگری تعدی نکند.

حضرت آقا محمد جواد فرهاد در قزوین خدمتشان در آستان مقدس مذکور و تحمّل مشقتشان معروف و مشهود. ای کاش عبدالبهاء نیز به آن موفق می‌گشت زیرا مدار مفخرت است و سبب عزّت ابدیّه عالم انسان. جناب آقا عبدالوهاب و امة الله والدة محترمشان در خدمت احببای الهی سعی بلیغ دارند و جهدی عظیم. منتهای امید است که مظهر مکافات و عنایات ربّ المجید گردند. خدماتشان مقبول است و تعبشان محبوب و علی الكلّ التّحیة و الثّناء. ع ع

### هو الابهی

۲۲۳- ای امة الله حمد کن حضرت احدیّت را که ترا به معین حیات هدایت فرمود و به راه نجات دلالت کرد. از کوثر معانی نشانند و از مائده سمانی مرزوق کرد. شمع عرفان در زجاجه دلت افروخت و مصباح هدی در مشکات فؤادت روشن کرد. با وجود آنکه از زمره نساء بودی ترا فخر الرجال فرمود و به انواع آرزو بهره مند کرد. شکر کن حمد نما تا این نعم الهیه افزون شود و لئن شکرتم لازیدنکم تحقّق یابد و البهاء علی کلّ امة ثبتت علی الميثاق. ع ع

### هو الله

۲۲۴- ای ثابت بریمنان نظر عنایت از ملکوت عزّت شامل است و الطاف حضرت احدیّت مانند غیث هاطل. تأییدات ملکوت ابهی سیل روان و الطاف جمال مبارک کوبک درخشان. چگونه شکرانه نمائیم که نابود بودیم موجود فرمود. عدم محض بودیم روح هستی بخشید. نیستی صرف بودیم جلوه ربّانی عطا فرمود. تشنگان بودیم بر معین حیوان دلالت فرمود. برهنه بودیم خلعت فتبارک الله احسن الخالقین عطا فرمود.

سرگشته بودیم سر و سامان بخشید. گمگشته بودیم به پناه خویش هدایت فرمود. نابینا بودیم بصر بینا عطا کرد. ناشنوا بودیم قوهٔ استماع ندا بخشید. مرده بودیم حیات جاودانی داد. پژمرده بودیم طراوت و لطافت روحانی عطا کرد. این عبد که عاجز از حمد و ثناست مگریاران اعانتی نمایند و موافقتی کنند و به ستایش و نیایش آفتاب عالم آفرینش برخیزند تا نعمت افزون گردد و لئن شکرتم لأزیدنکم تحقّق یابد و علیک البهَاء الأبهی. ع ع

۲۲۵- ای اخوان صفا حمد کنید حضرت کبریا را که کلّ از جام الست حضرت دوست سرمستید و کلّ در حلقهٔ بزم محبت الله پیمانه به دست. شکر این فضل عظیم را مجری دارید تا مظهر لئن شکرتم لأزیدنکم گردید. عین عنایت ناظر به شما و انوار موهبت ساطع بر شما و نسیم رحمت محیی قلوب شما و البهَاء علیکم. ع ع

### هو الله

۲۲۶- ای یاران عبدالبهاء الحمد لله آنچه از کلک پیمان در سنین هیجان و نهایت نفوذ و اقتدار مجلسیان در عراق و اعصاب و شریان ایرانیان صادر در این ایام ظاهر و آشکار گشت تا کلّ یقین نمایند که این قلم ملهم است. اساس شور از اعظم تأسیسات الهیه ولی باید اساس تقوای الهی و خیرخواهی عمومی باشد. اما مجلس معهود در دست علماء سوء و امت یحیای بی وفا بود و مقصود نهایت استبداد و استیلاء و عاقبت بر قطع شجرهٔ مبارکه قیام می نمودند. با وجود مداخلهٔ این نفوس مانند ملک الاخرسین و صور و ناقور و شیخ الممالک و سید جمال چگونه موفق و مؤید می شدند. ان الله لا یصلح عمل المفسدین. باری حال باید حکومت به شکرانهٔ این تأیید به عدل و



انصاف پردازد و خونخواهی حضرت فاضل جلیل شهید آقا سید یحیی در سیرجان فرماید زیرا آن بزرگوار را چند ماه پیش در نهایت ظلم و عدوان ستمکاران شرحه شرحه نمودند و همچنین حکومت باید نهایت حمایت از مظلومان آفاق نماید تا این تأیید و توفیق مستمر باشد. شکر نعمت نعمت افزون کند و لئن شکرتم لازیدنکم.

در خصوص جناب شیخ‌الرئیس احباء باید ساکت و صامت باشند و به موجب نصوص الهی به نهایت اخلاق روحانی معامله کنند. اگر نفسی جزئی نسیانی نمود باید نوعی حرکت و معامله کرد که خود او ملتفت گردد و علیکم البهاء. ع

۲۲۷- ... به جناب مولوی عبدالله از قبل من تحیت و ثنا برسان و بگو از خصائص حقیقت مظاهر مقدسه اینست که شجره مبارکه روز بروز نشو و نما نماید و ریشه به هیچ تیشه منقطع نگردد. اگر جمیع آفاق هجوم نمایند کاری نتوانند بلکه درخت بهشتی روز بروز ریشه محکم نماید و فروع برویاند و شکوفه بنماید و ثمرات طیبه بار آرد. مثل کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء و توتی اکلها فی کل حین. ملاحظه کن که این سدره طوبی چگونه معرض کلنگ و تیشه اعدا گشت. البته بیش از بیست هزار شاخه و برگش به تیغ ظلم و ستم مقطوع گردید. با وجود این هزاران بلکه کروورها اوراق و فروع جدید انبات نمود تا آنکه در این ایام سایه بر جمیع آفاق افکنده. شاخ خرمش به کاخ امریک سایه انداخت و بوی معطرش به آسیا و افریک رسیده و عن قریب سایه اش بر استرالیا و اروپا افکنده گردد. این قوه الهیه را چه قوتی مقاومت تواند و این اشعه شمس حقیقت را چه ابری پنهان کند. امیدوارم که نفس مطمئنه راضیه مرضیه گردد زیرا با هوش و ادراک است و فطین و زکی و چالاک...

۲۲۸- ... و اما قضیه قادیانی که مرقوم نموده بودی که شخص هندی آمده و مردم را به احمد خان قادیانی دعوت می‌نماید، حضرات قادیانی شنیده و در جرائد خوانده‌اند که بهائیان در امریکا موفق شده‌اند اینها نیز گمان نموده‌اند که می‌توانند مذهب خویش را در امریکا ترویج کنند هیهات هیهات. بهائیان به تأیید روح القدس نافذند نه به کلام. در اسلامبول قادیانی‌ها کوشیدند ابدأ ثمری ندیدند حال در امریکا نیز چنین خواهد شد. شما متعرض قادیانی‌ها نشوید. به رأفت معامله کنید. اگر بتوانید آن شخص قادیانی را به کمال محبت و مهربانی تبلیغ نمائید و به او بفهمانید که این تشبّهات شما بیفایده است نتیجه ندارد. امثال مرحوم احمد خان قادیانی بسیار در اسلام پیدا شدند. جمیع عرفا همین ادعا را داشتند بلکه بعضی از ایشان کوس ربوبیت زد ولی بحر محمدی یک موج زد و آنها را بیرون افکند. حال اثری از آنان موجود نه. بایزید بسطامی لا اله الا انا فاعبدونی می‌گفت و لیس فی جبتی سوی الله بر زبان می‌راند و شکوه سلطنتی داشت. هر وقت سوار می‌شد در بسطام هفده ۱۷ یدک جلوی آن می‌کشیدند. عاقبت بکلی فراموش شد و همچنین سائر عرفا. اینها شجره بی‌ریشه هستند. شجره بی‌ریشه دوام ندارد لابد خشک می‌شود. به آن شخص قادیانی بگوئید مثل کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء و تعطی اکلها فی کلّ حین ولی به نهایت مهربانی. معترضانة صحبت ندارید. حقیقت‌جویانه صحبت بدارید. و علیک البهاء الابهی.

۲۲۹- ... و اما قضیه یموتی‌ها خدا در قرآن کلمه حق را به شجره طیبه تعبیر می‌فرماید: مثل کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء و تؤتی اکلها فی کلّ حین. و اما امریموتی‌ها را به شجره خبیثه تشبیه می‌فرماید: و مثل کلمه خبیثه کشجره خبیثه اجبثت فوق الأرض ما لها من قرار...

۲۳۰- ... از اعتراض بعضی از معترضین مرقوم نموده بودید. ضروری ندارد بلکه همین اعتراض سبب اعلاء کلمات شود. معارضین معلوم عن قریب بکلی بی نام و نشان و معدوم گردند و مثل کلمة طيبة کشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء و تعطی اکلها فی کلّ حین این شجرة مبارکه الهیه است و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الأرض ما لها من قرار این امر معارضین است. باری شما پایی قادیان و قادیانی‌ها مگردید زیرا سبب حمیت جاهلیة آنان گردد و در معارضه متعصب شوند و چون مرقوم نموده بودید که خود قادیانی در ذمّ چیزی نوشته شما نیز از او ذکر سوء ننمائید بلکه بالعکس با حزب او محبت نمائید منقلب گردند. آنان چون از صقع تقلید آباء و اجداد حرکت نموده‌اند قدری استعداد دارند...

۲۳۱- ... خطه بطحا وادی غیر ذی زرع و سنگلاخ بود چنانچه نصّ قرآن است. از لسان حضرت ابراهیم می‌فرماید ربّ ائی اسکنت من ذرتی بواد غیر ذی زرع. ریگستان بی آب و گیاه و کوهستان سنگ سیاه بود با وجود این چون موطن رسول الله شد قبله آفاق گشت. ملاحظه کنید که خاک به سبب آن انتساب مطاف اولوا الألیاب شد. حال اقلیم نور موطن مکلم طور است دیگر ملاحظه کنید که در ممرّ اعصار و دهور چه جلوة پرشکوه خواهد کرد. آشیان طیور ملکوت گردد و بیشه شیران ربّ غفور، مطاف مقربین شود و پناه ملائکه عالین گردد زیرا شعله طور در اقلیم نور تجلی کرد و نیر اعظم از آن افق مبین طلوع نمود...

### هو الابهی

۲۳۲- الحمد لله الذی اشرق بنور الميثاق علی الآفاق و اظهر اسرار العهد فی حیز الشهود من

دون حجاب و غطاءً بأثر من القلم الأعلى فاهتزت به قلوب اهل النهی و انشروحت به صدور اهل الهدی و طارت به فرحاً افئدة اهل الوفاء و اطلقوا الألسنة بالثناء على جمال الأیہی بما كشف الحجاب و هتك الستار و آید الكل بشدید القوى و نور الأرجاء بالنور الساطع من الملأ الأعلى كتاب عهدہ المبين و منشور میثاقه العظیم و جعله میزان الايقان و صراط الايمان و موهبة الرحمن و عطية السبحان و التحية و الثناء على الحقيقة الثورانية و الكلمة الوحداية و الشجرة الرحمانية و الحقيقة الصمدانية الفائضة على الوجود في حيز الشهود بالنور المحمود تحية تتعطر منها الآفاق و يظهر بها الروح بقوة الانبثاق و يضيء بها الأرجاء بشعاع ساطع الاشراق اللهم يا كاشف الغطاء و معطي العطاء و هاتك الأستار و مظهر الأنوار آید عبادك هؤلاء على ما تحب و ترضى و نور و جوههم في ملكوتك العظیم بفيضك القديم و لطفك العميم و اجعلهم آيات توحيدك الساطعة الاشراق و رايات تمجيدك الخافقة على الآفاق و امواج بحر عرفانك المتدفقة على قلوب اهل الوفاق انك انت رب الميثاق و انك انت الكريم المتعال.

ای بندگان الهی صبح هدی روشن است و قلوب اهل وفا گلزار و گلشن. نسمة الله در هبوب است و روح الله در مرور. دل های پژمرده تر و تازه است و هیاکل افسرده در نهایت لطافت و طراوت بی اندازه. مشام را به گلشن ابهی متوجه نمائید نفحات روح القدس می وزد. نظر به ملکوت ابهی کنید فیض قدیم می رسد. توجه به افق اعلی کنید صبح امید می دمد. این فضل از خصائص قرن اعظم است که از بدایت تا نهایت مطلع نور شدید جمال قدمست. پس غنیمت شمارید و فرصت از دست مدهید زیرا نسیم صبح احدیت هر دم نوزد و انوار شمس حقیقت در هر قرن به قوه کلیه از مطالع آفاقیه ندمد. این عصر عصر اول است و این قرن قرن معظم. در قرون آتیه هر چند اعلام

هدایت بر جمیع اقالیم موج زند ولی قوت تأیید در این قرن اکمل از جمیع قرون و نور توحید به شعاعی شدید ساطع بر قلوب. یک قدم در این دم حکم صد هزار قدم دارد و یک نفس در این نفس حکم صد هزار انفاس زیرا بدایت فیض است و وقت شدت نزول غیث. موسمش فصل ربیعت و نزهتش بسی لطیف و بدیع. طراوتش در نهایت لطافت و صباحتش در غایت ملاحظت. از فضل جمال قدم امید است که آن دوستان الهی چنان ثبوت و استقامتی نمایند که بنیان مقاومت زیر و زیر گردد و چنان تجلی نور کنند که ظلام دیجور مضمحل شود. بر سواحل دل‌ها چنان موجی زنند که بحر یقین طوفان نماید و چنان عطری منتشر کنند که مشام‌ها معطر گردد. ای احبای الهی وقت ثبوت و رسوخست. ای منجذبان بهائی وقت استقامت و مقاومت و انقطاع و توجه و توسل و تبذل و حبور. ایوم مورضعیفی چون بر عهد قدیم قیام نماید سلیمان پرچشم گردد و ذره حقیری چون در هوای میثاق برپرد کوکب اشراق گردد. قطره موج دریا یابد و ذره اوج نیر اعلی. این امر مسلم است و محتوم و تأثیرش نشئه رحیق محتوم. بنیان پیمان محکمست و متین و اشراق میثاق نوری است مبین. قصور و فتور اهل غرور چون ظلام دیجور زائل و آفل و متلاشی گردد. آن منشور اثر خامة ربّ الشّور است و آن لوح محفوظ اثر کلک سلطان ظهور. در قرآن می‌فرماید انا نحن نزلنا الذّکر و انا له لحافظون. محفوظ است و مصون. مثبت است و منصوص. بنیانش مرصوص، صفوف اوهام را مجالی نه و الوف بغضا را نفوذی نه. عن قریب ملاحظه می‌نمائید که علم میثاق موج بر آفاق زند و تور پیمان چون مه تابان بر اکوان درخشد یومئذ یفرح قلوب الثّابتین و یقشع جلود النّاقضین الا انهم فی خسران مبین و البهء علیکم.

۲۳۳- یا حضرة بهجت ایدک الله لقد تحملت المشقة لم تكونوا بالغیه الا بشقّ الأنفس

ولکن الاتمام وهو ظهور الثمر من الاکمام من شأن کلّ رجل همام. انّ الذین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا تتنزل علیهم الملائکة. المأمول بذل الهمة الوفیة فی اتمام هذه الدّعوی الطویلة و اذا تمّ ذلك اثر یبقی علی ممرّ العصور و الذهور و الأحقاب حیّبی. عباس ۲۷ رمضان سنه ۱۳۳۳.

۲۳۴- دوست مکرم مهربان مراسله شما واصل و از مشقات و گرفتاری و ناچاری شما نهایت تأسف و تلهّف حاصل گشت ولی الحمد لله این صدمات و مشقات را در طریق طواف بیت الله و زیارت مرقد منور سید وجود روحی له الفدا کشیدید و این زحمت فی الحقیقه رحمت است و این نعمت عین نعمت. نباید محزون و دلخون باشید بلکه بالعکس نهایت شکرگزاری را به درگاه احدیت بنمائید که مورد چنین زحمات و مشقات در سبیل کعبه شدید و در آیه مبارکه می فرماید لم تكونوا بالغیه الا بشقّ الانفس. لهذا این مورد شکرانه است نه شکایت و محلّ رضاست نه حزن و اندوه از بلا. البتّه اجر و ثوابش بیش از زحمت و عذابش خواهد بود...

۲۳۵- ای زائر مطاف ملأ اعلی در این سفر تحمل نهایت زحمت نمودید و مشقت بی حدّ و حصر کشیدید. این دلیل بر خلوص نیت و ثبات و استقامت آن حبیب روحانی بود زیرا می فرماید لم تكونوا بالغیه الا بشقّ الأنفس. باری ای حبیب روحانی باید چنان بر خدمت امر الله قیام نمائی که سراج خال محترم و ابوی مکرم و جناب آقا میرزا حیدر علی معظّم را در مشکاة اردستان روشن نمائی زیرا صیت اردستان به همت فتح اعظم به شرق و غرب رسیده و حال باید به عون و عنایت حقّ آوازه اش به اقطار جهان واصل گردد....

۲۳۶- ... و اما مقصود این عبد اینست که اگر اسرار کتاب در هر عصر از مبین سؤال می‌شد اختلاف به هیچ وجه حاصل نمی‌گشت. و اسئلو اهل الذکر ان کتتم لا تعلمون و لا یعلم تأویلہ الا الله و الراسخون فی العلم شاهد این مقصود و حدیث بخاری اثنوبی بقلم و قرطاس لا کتب لکم شیئاً لا تضلون بعده دلیل مبین. مقصد من نکوهش نفسی نبوده، تلك امة قد ضلت، حال باید در فکر حال بود. الحمد لله مفتريات و کذب و شبهات اهل ارتیاب در نزد آن جناب به مقام عیان رسید و ملاحظه فرمودید که در جمیع مراتب چگونه بر بغض و عداوت و کذب قیام نموده‌اند و چه قدر کوشیدند که بر این عبد مشتبہ نمایند که ثابت بر میثاقت و متبری از نفاق ولی عبدالبهآء در صون حفظ و حمایت حضرت احدیت بود و حال آنکه واقف بر اسرار آن قدوة فجار بود با وجود این حلم نمود و سترکرد و به جهت خاطر شما ملاقات نمود و به شما مرقوم نمود که مقصود این شخص و نوایش مانند مقاصد آقا خان داماد یحیی است که در ایام مبارک به عکا آمد و به حضور مشرف شد. بعد رفت و دفتری از مفتريات گشود و روایاتی کرد و بهتان زد. این شخص را نیز مقصود اینست. الحمد لله عبدالبهآء صادق و واقف بود...

### الله ابھی

۲۳۷- یا من انقطع عن الوجوه الا وجه الله دع الوری و تمسک بالعروة الوثقی الئی لا انفصام لها تالله الحق لا یغنیک شیء عن الحق و الحق یغنیک عن کل شیء فی الآخرة و الأولى فسبحان ربی الأعلى فانظر الی القرون الأولى هل نفعتم الشبهات و المتشابهات و الکلمات الئی تشبوا بها من دون بیان المبین كما قال و قوله الحق فاسئلو اهل الذکر ان کتتم لا تعلمون. ع ع

۲۳۸- ... رسائلی که در جواب نفوس ناقضه میثاق تا به حال احبای الهی مرقوم نمودند محض اینکه شاید ناقضین منتبه می شوند و متذکر می گردند و لعل یتذکرون او یخشون و يرجعون الی الله و یتهلون الیه و یتذکرون و یصرخون و ینوحون و یقولون فی العراء یا اسفا علی ما فرطنا فی جنب الله به این ملاحظه اجوبه مذکوره ضبط شد و نشر نگشت. حال ملاحظه می شود که سبب جسارت شده است. متحیریم که چه کنیم. باری علی العجاله رساله بشری نشر شد و به اطراف ارسال فرمودید. شخص معهود رد نوشته است. جواب رد او را نیز نشر نمائید بلکه متذکر شوند. اگرچه مشکل است زیرا ادراک و اذعان و احساس از این فته مفقود شده است و مظهر فم لهؤلاء القوم لا یکادون یفقهون حدیثا گشته اند. چیزی را که شعار خویش نمودند عناد و حسد و جحد و انکار و افترا. این نفوس یعرفون نعمه الله ثم ینکرونها هستند. مکاتیبی این شخص پیش به قزوین نوشته بود. خوب بود کسی ملاحظه می نمود و همچنین اشعار. باری آنچه می کنند به خود می کنند...

### هو الله

۲۳۹- یا من تمسک بذیل الکبریاء اعلم ان لسان الغیب من الملکوت الأبهی یخاطبک بهذا الاثاء و یقول یا مهدی ثبّت القدم علی العهد القدیم و قو القلب بالمیثاق الوثیق و شتف الآذان بلالی ذکر ربک الرحمن الرحیم. یا مهدی قد هاج اعاصیر التزلزل و الاضطراب و ماج طماطم التذبذب و الانقلاب فائق علی القلوب ما تطمئن به النفوس و تنجلی به الأبصار و هو عهد الذی اخذه الله فی ذر البقاء لمركز الميثاق و الیوم هجموا المتزلزلون هجوم الجراد و وثبوا و وثب السباع و اطلقوا الأعنة و اشرعوا الأسنه و نادوا بالویل و انحدروا کالسبیل لیشئتوا شمل الأجناب و ینتزلز اقدام الضعفاء و



يضطرب الجهلاء ولكن الذين راقت سريرتهم زادت بصيرتهم وازدادت استقامتهم و  
ثبتت اصولهم وتعذلت فروعهم واما الضعفاء سترونهم هائمين في هيماء العمى ذرهم  
يلعبون.

مکتوب آن جناب واصل و از مضمون قلب محزون شد و کمال تأثر حاصل گشت ولی  
ای بنده قدیم جمال قدم الحمد لله صراط واضح و دلیل لائق و سراج ساطع و حجت  
بالغ و نور الهی لامع، عهد الهی مشهود، مرکز میثاق موجود، مرجع منصوص و مبین  
مخصوص مشهور. جمال مبارک جای توقف نگذاشتند و محلّ تردید باقی نهادند  
مگر آنکه نفسی امر را بر خود عمداً مشتبّه نماید و آفتاب را حجاب و آب زلال را  
سراب گمان کند و يعرفون نعمه الله ثم ينكرونها گردد. با وجود مبین منصوص به نصّ  
قاطع مخالفت نماید و خودسرانه به تأویل متشابهات و القاء شبهات پردازد. البته از  
اوج عرفان به حسیض خسران افتد و در اسفل غفلت و ذهول مقرّیابد. آن جناب باید  
ضعفا را حفظ فرمائید که مبادا به القاء زخرف قول از دور و نزدیک پریشان گردند و  
گوش به اقوال بیخردان دهند. ع ع

### هو الله

۲۴۰- ای بنده حقّ در نزد این عبد جمیع من علی الأرض مقبول. مطرودی نه و مغضوبی  
نیست و مبغوضی نه. یعنی جمیع من علی الأرض را به کمال روح و ریحان الفت و  
مؤانست خواهم و از هیچ نفسی روگردان نیستم ولی نفسی چند به سعی خود خویش  
را محروم نمودند و از رحمت پروردگار مأیوس و ما ظلمناهم ولكن كانوا انفسهم  
یظلمون. لهذا لفظ مطرود را موقوف نمودم و به جان و دل بکوشم که هر محزونی  
مسرور گردد و هر دلخونی مشعوف شود و هر بی نصیبی نصیب یابد و هر محرومی محرم

راز گردد. الحمد لله قوت میثاق چنان نفوذی در آفاق نموده که رایت نقض بکلی منکوس گشته. لهذا ایامی نگذرد مگر آنکه بکلی آثار نقض محو و نابود شود کما رأیتم قد وقعوا فی خسران مبین، حال از خدا خواهم که شما سبب شوید آن چند نفوس که از ظلّ سدره مبارکه دور مانده اند دوباره به سایه شجره امید درآیند و از نو میدی نجات یابند. هذا خیر لهم فی الآخرة و الأولى. الحمد لله هر مقبلی مقبول، هر متوکلی موصول. مطمئن باش و روز بروز بر امید و رجا بیفزای. لا تقنطوا من رحمة الله ولا تیسوا من روح الله و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

### هو الایهی

۲۴۱- ای ثابت بر عهد و پیمان ورقه ناطقه ملاحظه کرد و مضامین سبب حیرت شد ولی از جهتی ملاحظه گشت که چنین امر عظیم میثاق شدید و عهد قدیم ربّ کریم البتّه بی امتحان و افتتان کلی و طوفان کبیر نخواهد شد. تا شدت شتا و برف و بوران و یخ و سرما و بادهای تند ریشه کن و هواء اشتداد نیابد بهار جانپور نیاید و نسیم ربیع مشکبار نوزد و اوراد و ازهار نشکفد و دشت و صحرا رشک جهان جنان نگیرد. گل صدبرگ بوی عبیر و عنبر نشر ننماید. ابر نیسان نگرید، ساحت گلزار و چمن نخندد. تا این امتحان شدید به میان نیاید و فریاد ضعفاء به آسمان نرسد و متزلزلون به میان نیاید علم میثاق در قطب آفاق مرتفع نگردد و نفحات حدیقه عهد و پیمان مشام دل و جان معطر نماید. تا متزلزلی پیدا نشود مقام عالی ثابتین واضح و مشهود نگردد. تعرف الاشیاء باضدادها. تا ظلمت لیلۃ لیلۃ نباشد انوار شمس حقیقت مشهود نگردد. پس محزون مباشید مغموم مگردید. الم احسب الناس ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون. البتّه آزمایش پیدا شود و متزلزلون در میان آیند ولی باید مدارا نمود و ملاحظه کرد. لفظ کرهیی

نسبت به نفسی نگفت. ناقصین را به جمال مبارک حواله کرد. احباً را آگاه نمود و شبهات را باطل کرد و براهین قاطعه الهیه را اقامه نمود و دلائل قویة رحمانیه را به لسان ملاطفت بیان کرد. بعضی را نصیحت مشفقانه نمود و بعضی را از خواب غفلت به نوع خوشی بیدار نمود و بیهوشان را هشیار کرد و جادلهم بالّتی هی احسن را باید منظور داشت. باری در حقّ نفسی کلمه‌ای رکیک جایز نه. نهایت تعبیر شدید تزلزل باشد و غفلت و احتجاج. فوق این جایز نه، چه در حقّ متزلزین این حزب و چه در حقّ سائر ملل و امم. حضرت ابن ابهر علیه بهاء الله الابهی باحکمتند. ع ع

### هو الله

۲۴۲- شیخ الاسلام تفلّیس به خیال خویش ردّ نفسی بر این امر تحریر نموده و برهان واضح بیان کرده. رساله ردّیه‌اش عیناً ارسال می‌شود. بسیار واهی و عبارات و کلماتش عامیست. بعضی احباب خواهش جواب نموده‌اند. این عبد اولاً که جایز نیست که به معارضه این‌گونه نفوس پردازم چه که سبب طغیان و قطع امید و یأس آن شخص مصنّف می‌گردد و ثانیاً آنکه از کثرت مشغولیت به تحریر و تقریر و سائر امور عظیمه مهمه فرصت ندارم. لهذا اگر چنانچه آن جناب را فرصتی هست مختصر جوابی مرقوم دارید در نهایت مدارا و ملائمت و جادلهم بالّتی احسن. به لسان ملاطفت صرفه باشد که ابدأ سبب تأثر او نگردد و اگر ممکن شود زود نگارش یابد چه که هرچه زودتر جواب داده شود مفیدتر است.

### هو الله

۲۴۳- ای منجذبین به نفعات الله از قرار معلوم محفل روحانی به آن نفوس رحمانی آراسته

گشته و در آن سامان تأسیس انجمن یزدانی شده. این خبر در قلوب اثر کرد و سبب سرور شد. به درگاه احدیت تضرع و زاری گشت که آن نفوس را مؤید و موفق به عبودیت آستان مقدس و خدمت درگاه رحمانی نماید، انّ هذا لهو الفضل العظیم و اللطف العمیم و الأمر العظیم و الفوز المبین. تا توانید به جمیع اقوام و طوائف در نهایت مهربانی معامله نمائید. از انکار و استکبار اشرار دلگیر نشوید غمگین مگردید نوید نشوید بلکه برعکس معامله نمائید. به نهایت محبت پردازید الفت بنمائید و به زبان شیرین و حلاوت منطوق و براعت بیان و بلاغت تبیان آن نفوس را باز هدایت کنید باز دلالت کنید. کلمه سختی بر زبان ترانید، به قول لاین پردازید و جادلهم بالتی هی احسن مجری دارید. برهان الهی بنمائید و دلائل واضح کنید. اگر پذیرفت فنعم المطلوب و آلا باز مهربانی کنید و محبت بنمائید. کلمه الله غالب است و ملکوت الله محیط. عاقبت امکان را احاطه نماید و وحدت عالم انسان در قطب امکان خیمه زند. به جمیع احباً تحیت ابدع ایبهی ابلاغ دارید و علیکم البهآء الأبهی. ع ع

### هو الله

۲۴۴- ای منادی پیمان نامه‌های آن جناب وصول یافت ولی عبدالبهآء از نقاهت مزاج و کثرت اشغال فرصتی نیافت که رازی گوید و جواب مقنعی بنگارد. حال چون حضرت افنان سدره مبارکه علیه البهآء الأبهی و التّحیة و الثّنآء با مسافرین وارد و مزاج را بهبودی حاصل فوراً به تحریر این نامه پرداختم و از فضل و موهبت جمال مبارک از برای آن حضرت صبر و سکون و تحمل آن مشقت گوناگون خواستم. اگرچه می‌دانم صبوری و شکور، غیوری و جسور با وجود این عون و عنایت و صون و حمایت از حضرت احدیت می‌طلبم و آن جناب را با سلیل ملیح یقیناً اجازه طواف تربت مقدسه

خواهم داد ولی قدری صبر فرمائید انّ فی کلّ الأمر لحکمة بالغه. حال در عشق آباد و حوالی به نهایت محبت و مهربانی و مدارا و قول لّین به هدایت طالبان پرداز و شمع های خاموش برافروز و نفوس میته احیا نما. تحمل گستاخی طالبان لجوج کن و جادلهم بالثبی هی احسن منظور دار و به هیچ هجوم و اعتسافی از سائر ملل شکست مخور. حکایت بولس و پطرس را به خاطر آر که به هر مجمعی وارد و بعد از تبلیغ کتکی وافر می خوردند ولی در نهایت مهربانی و محبت و مدارا و قول لّین باز صحبت می داشتند. حال به احبای الهی کلّ اعلان نما که با خلق علی الخصوص در آن صفحات چنین مجری دارند. از عناد خلق دلتنگ نشوند. از شتم و سبّ فوح و طرب انگیزند و از حدّت و شدّت ناس مسرت یابند و از لعن و طعن مردم سرور در سر و علن جویند و اگر تیغ جفا بینند وفا دریغ نمایند و اگر تلخی زهر دهند حلاوت شهد بخشند. باری اسماء نفوسی که به معاونت مشرق الأذکار مرو موفق شده بودند مرقوم نموده بودید. در حقّ جمیع به عتبه مقدسه عجز و زاری نمودم و عنایت و الطاف نامتناهی خواستم. اما حضرات ثلاث آقا محمد اسمعیل آقا نجفعلی آقا محمد حسن که اذن حضور خواسته بودند محض شفاعت شما در بهار مأذونند و مکتوبی نظر به وساطت شما به جناب آقا شیخ محمد نامقی مرقوم شد، در جوف است برسانید و علیک البهّاء الأبهی. ع.ع

الله ابهی

۲۴۵- ای ورقه مبتله جناب آقا محمد اسمعیل علیه بهاء الله الابهی در بقعه مبارکه سبحان الدی اسری وارد و به خاک آستان مطاف ملأ اعلی روی و موی را منور و معطر نمود. در شبستان دل نور توحید برافروخت و حجبات اهل سبحات را بسوخت و به متتها

آمال مقرّین فائزگشت و در جمیع مواقع به یاد و ذکر تو بود. پس شکر کن حضرت غیب قیوم را که به چنین پسری موفق گشتی که سبب قریبت درگاه است و مقرب بارگاه و از صعود و عروج و رقات محزون مباش چه که آن طیور به مطار الهی پرواز نمودند و در ظلّ سدره رحمانی مأوی جستند و از اثمار حدیقه توحید در سایه شجره انیسا مرزوق شدند. ع ع

### هو الابهی

۲۴۶- ای ناظر به ملکوت ابهی آنچه قلم تحریر نماید و لسان تقریر کند رشنی از بحر متموج در حقیقت جان و وجدان شرح نتواند و چون قلوب تقابل نماید و تفکر و تصوّر نمکن یابد اتصال و اتحاد و ائتلاف تحقق جوید. در آن حین حقیقت اقرأ کتابک و کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً ظاهر و آشکار گردد و جمیع معانی روحانی که در حقیقت وجدانی انسانی مستور و مکنونست واضح و مشهود شود. پس ای ناظر الی الله و ناطق به ثناء الله اگر وصل حقیقی در آستان الهی جوئی دل را نزدیک کن و اگر قرب معنوی در درگاه رحمانی طلبی روح را مستبشر نما تا به وصلت حقیقی الهی فائز گردی و به قریب مؤید و موفق شوی که تا ابدالآباد در ظلّ سدره فردانیت مستقر گردی. ع ع

### هو الله

۲۴۷- ای بنده الهی شکایت از عدم اتقان در صنایع متعدّده نموده بودید. تعدّد صنایع سبب تفریق حواسّ است. به یکی از این صنعت‌ها اهتمام کلیّ نما و جهد و کوشش کن تا اتقان نمائی، این بهتر از آنست که صنایع متعدّده همه ناقص ماند. اهل امریک در ازمنه قدیمه از جهت شمال نزدیک به آسیا بودند یعنی خلیجی فاصله

است. لهذا از آن جهت گیرند عبور و مرور شده است و علائم دیگر نیز دلالت بر مرادوه نماید اما به محلی که صیت نبوت نرسد آن نفوس معذورند. در قرآن می فرماید و ما کنّا معدّبین حتّٰی نبعث رسولاً. البتّه در آن صفحات نیز در ازمنه قدیمه وقتی ندای الهی بلند گشته و لکن حال فراموش شده است. از خدا می طلبیم که خدا شما را تأیید فرماید تا صنعتی از صنایع را تکمیل فرمائید و علیک التّحیّة و الثّناء. ع

۲۴۸- ... خداوند مجید در قرآن کریم می فرماید و کلاً نمدّ هؤلاء و هؤلاء من عطاء ربّک یعنی عطای پروردگار امداد است و سبب هدایت و ارشاد. شکرکن خدا را که پرتوی از فیض ابدی در دل داری و کلاه پادشاهی در جهان نورانی بر سر. مورد عنایتی و مظهر فضل و موهبت و معرض سطوع شعاع هدایت. خری دلجویت سبب فرح و سرور یاران الهیست و عارض مهرویت معرض بشارات نامتناهی. نفس مشکینت معطر است و نفس نازنینت در این انجمن محبوب و مشتهر. ملاحظه نما که چگونه منصور و مظفّری. جناب امین ستایشی زایدالوصف از آن مشتاق جمال رحمن نموده اند که خلقش بهشت برینست و خلقش مانند شهد و شکر پرحلاوت و شیرین. در هر دم از شبنم سحاب عنایت طراوتی دارد و در هر نفس از نسیم جانپور هدایت لطافتی. این توصیف و تعریف سبب تألیف قلوبست، در تألیف قلوب تفریح نفوس...

۲۴۹- ایها الفتی الرّحمانی انّی رتلت آیات شکرک لله علی ما انعم علیک من فضله و رحمته و جعلک سالکاً فی سبیل الملکوت مستفیضاً من الطّاف ربّک الودود و حمدت الله علی صونک و حفظک من ربّ المنون و اسئل الله ان يجعلک محروساً عن کلّ آفة و عاهة و مصوناً من وساوس کلّ شیطان مردود و ان شئت ان تقترن بقرینه

اطاعة لوالدتك فلا بأس في ذلك ان الأمهات لهن حقوق مقرونة بحقوق رب الآيات  
وقال في القرآن واخفض لهما جناح الذلّ وقل رب ارحمهما كما ربياني صغيراً بناءً  
على ذلك اطاعة الوالدة في امر مشروع موهبة للانسان...

### هو الله

۲۵۰- ای ورقات نورا آنچه مرقوم داشتید ملحوظ نگردید و فریاد و فغان از شدت اشتیاق نموده  
بودید و آرزوی طواف دو مرقد منور آفاق. هرچند در این ایام موانع بسیار و جمیع ممنوع  
از حضور در این دیار ولی نظر به امر محکم متین در کتاب مبین آت ذوی القربی حقّه  
مأذون حضورید ولی به شرط ایام معدود تا آن طیور پرواز به این بیت محمور نمایند و  
توجه به بلدة طیّبة و ربّ غفور لکلّ عبد شکور کنند. جمیع افنان سدره مبارکه را  
علی الخصوص فرع دوحه بقا جناب حاجی میرزا علی را تحیت ابدع ابھی ابلاغ  
نمائید و علیکن التحیة و الثناء. ع ع

۲۵۱- ... قناعت در هر موردی محبوبست حتی در تجارت. مقصد سهولت معیشت است زیرا  
ثروت موقت است و توسیع دائره تجارت سبب پریشانی حال و عاقبت ندارد. اینست  
که در قرآن می فرماید لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک و لا تبسطها کلّ البسط فابتغ  
بین ذلك سییلا.

۲۵۲- ... خدا در قرآن می فرماید لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک و لا تبسطها کلّ البسط و  
می فرماید و ابتغ بین ذلك سییلا. شما نیز باید بر این منوال مجری دارید، معتدلانه  
حرکت فرمائید...



## هو الله

۲۵۳- ای ثابت بر پیمان در صریح قرآن می‌فرماید من قتل مظلوماً لقد جعلنا لولیه سلطاناً. مطمئن باش که عدل الهی انتقام از ظالمان گیرد و ستمکاران را به بلای عظیم گرفتار نماید. یمهل و لا یهمل. مهلت می‌دهد لکن از ظلم و ستم نمی‌گذرد. انّ ربک لبالمرصاد ولات حین مناص. اما در خصوص حرکت شما به عشق آباد چه ضرر دارد. امیدواریم که در آنجا وسعت و تجارت بهتر حاصل گردد.

به جناب آقا محمد ابراهیم سلیل حضرت شهید و بستگان چیزی مرقوم شد و ارسال می‌گردد. از فضل و عنایت الهیه امیدوارم که اسباب راحت و آسایش فراهم آید.  
بگذرد این روزگار تلخ‌تر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید

این نزاع و جدال و اختلاف در بین دولت و ملت سبب خرابی ایران است. از خدا خواهیم که ملت اطاعت دولت نماید و دولت عدالت ملت فرماید. انّ ربی یؤید من یشاء علی ما یشاء و هو علی کلّ شیء قذیر. شما محزون مباشید مغموم مگردید توکل به خدا کنید و توسل به ملکوت اعلیٰ جوئید. در ایام امتحان استقامت کنید و از شدت افتتان فتور میارید. اریاح شدیده درخت ضعیف را از ریشه براندازد ولی شجره ثابتة راسخه را حرکت ندهد زیرا ریشه قوی دارد و متانت عظیمه می‌نماید. یاران الهی باید مانند جبال راسخه ثابت و برقرار باشند و در موارد بلا صبر اختیار کنند. از بلاهای سبیل الهی شکرانه نمایند و سرور و شادمانی فرمایند و علیک البهآه الأبهی. ع

۲۵۴- ... ایران هنوز ویرانست و تا عدل و داد بنیان و بنیاد نگردد روز بروز بدتر شود. تعدّیات بر حضرت فروغی از تحریک نفس غافلست از اهل عمامه که خود را خائب و خاسر خواهد یافت. آن شخص چنان گمان نماید که امور چنین باقی ماند. دیگر نداند که

ظلم و بیداد بنیاد براندازد و عاقبت از بیخردان اثری نماند. من قتل مظلوماً لقد جعلنا لولیه سلطانا. جناب فروغی جام سرشاری از بلا در سبیل بها نوشید، طوبی له و حسن مآب. گاه‌گاهی باید در مشهد فدا شمعی روشن کرد، هذه من سنة الله ولن تجد لسنة تبدیلاً ولا تحویلاً. این فوز و فلاح است و شرف و نجاج زیرا برخوان رنگین و شهید و انگین و باده خالار و جام سرشار هر کس بنده پروردگار است، عبودیت حق در زیر اغلال و زنجیر و تیروشمشیر ثابت و محقق شود. ای کاش عبدالبهاء هدف آن رصاص بود و مؤید و موفق به این اقتصاص...

۲۵۵- ... یک معنی از معانی شجره ملعونه دخانست که مکروهست و مذموم و مضر است و مسموم. تضييع مال است و جالب امراض و ملال... و اما معنی دیگر شجره ملعونه در قرآن آنست که در هر دوری مظهري دارد. در دور بیان اول من استکبر و در دور جمال مبارک اول من اعرض و در این ایام اول من نقض الميثاق...

### هو الابهی

۲۵۶- ای بنده درگاه الهی هر چند تا به حال در مکاتبه فتور و قصور رفت ولی در عالم دل و جان در جمیع احیان یادت مونس قلب و ذکرت انیس روح و ریحان بود. یاران الهی حاضر انجمنند و موجود در پیرهن. آئی فراغت از پادشان ممکن نیست، چگونه فراموشی و نسیان راه یابد. قسم به آن جمال پرکمال که دل و جان آرزوی جانفشانی در محبت دوستان الهی دارد و اشتیاق و حرقت فراق در نهایت اشتداد است. خطوط و رقم در هجران و حرمان اگرچه بهتر همدست ولی نفحات حدائق قلوب تسلی نفوس را واسطه اعظم. از فیوضات جلیله رب مجید چنان امید است که این پیک نیکبوی

نعم القاصد و البرید گردد و در کلّ اوان مشام از نسیم خوش ریاض قلوب احباء الله عطری استشمام نماید که رائحه طیبه اش آفاق را حیات باقیه مبذول دارد تا حقیقت مقدسه و لقد کرمنا بنی آدم در قطب امکان به موهبت بی پایان مشهود و عیان گردد. آدم در اکوار الهیه و ادوار مقدسه رحمانیه اول من آمن است چه که بدیع اول است و بنی آدم نفوسی هستند که در آن کور در ظلّ آن کلمه رحمانیه درآیند و بمنزله سلاله و نسل او هستند. لهذا و فضلنا علی کثیر ممّا خلق مراد فضیلت این نفوس است بر سائرین ماعدا نفوسی که بمنزله آبا هستند چه که آن نفوس مستثنی هستند و همچنین نفوسی که از عالم بشریت منسلخ شدند و به صفات ملکوتیه متصف گشته اند آن نفوس از ملاً عالین و ملائکه مقربین محسوبند و به سمت ملکیت موسوم. آن مظاهر اگرچه به ظاهر در هیکل بشری مبعوثند ولی فی الحقیقه هویت مقدسند و کینونت منزّه، این حقائق مقدسه نیز مستثنی هستند. تفکر و تأمل فی هذا التفسیر بالایجاز فانه یغنی عن الاطناب ولو کان لی مجال و قلمی سیال لفسرت هذه الآیه المبارکه تفسیراً تهتزله القلوب و تنشرح به الصدور و تلتذّ باستماعه الآذان فانه روح الحیات فی فؤاد الانسان ولكن ما یحمله و ما العلاج فانّ الآذان ممدوده ولكن اللسان ممنوعه و الموانع مشهوده و نرجو من الله ان یفتح علی قلوب الاحباء ابواب الفتوح و یشرح بنور معرفته الافئده و الصدور و ینطق الستهم باید المعانی بین ملاً النور و البهاء علیک و علی کلّ من ثبت علی الميثاق و تمسک بالعروة الوثقی الّتی لا انفصام لها فی یوم الحشر و النشور فانّ الثبوت علی الميثاق مغناطیس للفیض و الاشراق و جالب کلّ خیر فی الآفاق. ع

### هو الایهی

۲۵۷- ای ورقه طیبه رحمانیه تا به حال با وجود آنکه به شما مکتوب مرقوم شده است ولی

حضرت قرین مصلحت چنین می‌بینند که مثبت نگردد تا باز مرقوم شود. باری ما اصرار در ثبوت نمودیم ایشان ابرام در فقود. با وجود ظهور سواد و شهود باز ایشان غلبه نمودند و ما سپر انداختیم و به نگارش این ورقه پرداختیم. ای ورقه طیبه فی الحقیقه شما تا به حال اسمی از ایشان در حفظ داشتید، درست رسمی مشاهده ننمودید. یا اسیر غلّ و زنجیر بودند یا در تحت تهدید شمشیر و یا در سفر پرخطر بودند و یا مجاور جوار جلیل اکبر. اما چون جمیع این زحمت و مشقت و کربت و غربت در سبیل الهی بود با شما رسم شرکت فی الحقیقه داشته‌اند. چه بهتر از این که در چنین نعمی شریک و سهیم باشی و در چنین موهبتی رفیق و هم بهره و نصیب بری. اگرچه حال جمال این موهبت جلوه در پس پرده دارد و لطافت این گل صدف‌برگ در طبقات خفیه غنچه لکن عن قریب این دلبر پرده‌نشین شاهد انجمن گردد و این غنچه دم‌بسته چاک پیرهن نماید. آن وقت ملاحظه نمائی که در باطن و ظاهر به چه موهبتی اماء رحمانی مخصص و در فلک ادنی و ملکوت ابهی به چه فیوضاتی مکرم گشته‌اند و سر و لقد کرمانا بنی آدم آن وقت مشهود و واضح گردد و البهاء علیک. ع ع

کبری علی وجه امّک الّتی آمنت برّتها و اشتعلت بالنّار الموقدة فی سیناء تجلّی بارئها و قنت لموجدھا و سجدت لمبدعھا و اخلصت وجهها للذی فطر السموات و الارض ثمّ بشرها بفضل مولاها العظیم و البهاء علیک و علیها و علی کلّ امة ثبتت علی میثاق الله العلیّ العظیم. ع ع

### هو الله

۲۵۸- ای آقا محمود در قرآن عظیم خطاب به حضرت حبیب و من اللیل فتهجد به نافله لک عسی ان یتعشک ربک مقاماً محموداً می‌فرماید. الیوم مقام محمود ثبوت و رسوخ بر

عهد و پیمان الهیست. پس به قوت تأیید ملکوت ابهی تمسک به عروه و تقی جو و البهاء علیک. ع ع

### هو الله

۲۵۹- ای موقن بالله در کتاب مبین عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً نازل. مقام محمود را تفاسیر بیحد و بی پایانی نموده‌اند، ذکرش سبب تطویل است. مختصر اینست این مقام محمود آفتابست که در فلک نبوت و سماء امر طالع و لائحتست ولی پرتو و شعاعش در جمیع مراتب ظاهر و نمودار است. در عالم خلق این مقام عظیم و کرسی رفیع جامعیت کبری است یعنی استفاضه انوار از سراج حقیقت و اقتباس نار از شجره احدیت است. ع ع

### هو الله

۲۶۰- ای محمود ممدوح و دود در قرآن عظیم و کتاب مبین و نبثک مقاماً محموداً نازل و اولو التفسیر تأویلی نمودند و تحقیقی کردند ولی معنی حقیقی آن جامعیت جمیع صفات کمالیه است که مقام خلافت کبرای عالم انسانیت است چه که این خلافت حقت. ع ع

### هو الابهی

۲۶۱- ای مستفیض در مقام محمود، در قرآن عظیم به جمال محمدی خطاب عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً می‌فرماید. این مقام محمود مستجمعیت صفات کمالیه و فیض کامل و فضل شاملست یعنی مشیت قدسیه و مظهریت جمیع شئون رحمانیت

است. این مقام چون بحر اعظم است، امواجش بر سواحل حقائق امکانیه می‌زند و چون آفتاب انور است، پرتوش بر مجالی قلوب صافیه می‌رسد. پس تو ای طالب جمال معنوی بر ساحل این بحر الهی وارد شو و ای خریدار جواهر معانی بر شاطی دریای گوهرفشان حاضرگرد و البهَاء علیک. ع ع

### هو الابهی

۲۶۲- ای بنده الهی در قرآن عسی ان یحثک مقاماً محموداً می‌فرماید و این مقام محمود را معانی بسیار و تفاسیر بیشمار نموده‌اند که چند جلد کتاب مملو گردد. ولی مقام محمود الیوم مقام تبلیغ امر الله و نشر نفعات الله و اعلاء کلمة الله است. پس خوشا به حال نفوسی که مادون این مقام را فراموش نموده‌اند و به ذیل این مقام که جوهر تقدیس است تشبث نموده‌اند و البهَاء علیک و علی کلّ ثابت مستقیم. عبدالبهَاء ع

### هو الابهی

۲۶۳- ای سمی حضرت مقصود در عرصه وجود دیده شهود بگشا تا آنکه آیات صحف ملأ اعلی در منشور آفاق به قلم جلی مکتوب و مرقوم و مثبت مشاهده نمائی و در صفحات صافیه لطیفه ملک دقت نما تا صور ملکوت ابهی ملاحظه کنی و چون به این شهود پی بری جمیع حرکات و سکانات را تطبیق ملأ اعلی نمائی و ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق خوانی. خوشا به حال اهل ثبوت خوشا به حال اهل رسوخ. ع ع

۲۶۴- ایها الحیب قد رتلت آیات شکرک لله بما وفقک علی السلوک فی سبیل الهدی و

کشف عنک غطائك وجعل بصرک الیوم حدیداً و هذا عون من شدید القوى و صون  
من ربک الأعلى و قل رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی  
من لدنک سلطاناً نصیراً...

### هو الابهی

۲۶۵- ای متوجه الی الحقّ و قل جاء الحقّ و زهق الباطل انّ الباطل کان زهوقاً. نظر در  
بدایت نما عاقبت را ملاحظه کن. حضرت روح مصلوب شد حضرت سید شهدا  
مقتول و منهوب و اهلش مأسور اما حال ملاحظه نما که آن دو بزرگوار چگونه از افق  
اقتدار واضح و آشکار و یهود و یزید عنود مخذول و منکوب و محقور و مذلول و مردول  
و در اشدّ عذاب و احتجاج. ع ع

### هو الابهی

۲۶۶- ای ناشر نجات، افق وجود چون به صبح نورانی از ملکوت ابهی منور گشت پرتو  
شمس حقیقت در جمیع آفاق منتشر گردید. بینایان چشمشان روشن شد و خفاشان را  
حفره ظلمت مأوی و مسکن گشت. یکی فریاد و اطربا برآورد و دیگری نعره و اسفا. یکی  
از جام الهی سرمست شد و دیگری پژمرده و افسرده از عهد الست. و نزل من القرآن ما  
هو شفآء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خساراً. باری تا توانی تبلیغ امر الله نما  
و زبان به حجّت و برهان بگشا و نفوس را به جنت ابهی دلالت کن و به ظلّ ممدود  
هدایت نما تا علم وفا بر اعلیٰ قلل موهبت کبری برافرازی و مظهر عنایت عظمیٰ گردی  
و البهآء علیک. ع ع

## هو الابهی

۲۶۷- ای دوستان جانان، بوی جانی سوی جان‌ها می‌وزد یعنی از ریاض ملکوت ابهی  
 نجات قدس منتشر و مشام اهل فردوس مهتر و معطر. این نفعه حیات بخشد و  
 زندگانی ابدی مبذول نماید ولی ضریر و مزکوم از انوار و طیب مشموم محروم. و نزل  
 من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خساراً. الیوم منزلتین  
 میثاق از هر موهبتی محرومند و از ادراک و احساس و استشعار و استبصار و استشاق و  
 استماع کل بی بهره و نصیب و البهآ علیکم یا احباء الله الثابتین. ع ع

## هو الله

۲۶۸- ای بندگان جمال ابهی، رقیم و نمیقی که به جناب سید تقی مرقوم نموده بودید  
 ملاحظه و مضامین مفهوم شد. از تعدّیات تقی شقی مرقوم نموده بودید که مانند استر  
 شرور رفوس و شمس و حرون و جفولست و رفس متابعتش به جان آزادگان متواصل.  
 این نفوس عقرب صفت افعی سیرت مار رفتارند و رعیت حتی حکومت به شرشان گرفتار  
 ولی غافل از اینکه خداوند منتقم هر چند صبور است ولی غیور است. عن قریب چنان  
 تیشه بر ریشه این ستمکاران زند که اشجار آمالشان از بیخ برافتند، ان ربک بالمرصاد.  
 شما توکل به خدا کنید و در کمال مظلومیت و صبر و محبت و مهربانی و خوش رفتاری  
 مقابله نمائید. آنان اگر خنجر کشند شما شربت جان پرور دهید. اگر زهر قاتل دهند شما  
 شهد فائق بخشید. آنان اگر سهام و سنان روا دارند شما روح و ریحان مبذول دارید. آنان  
 اگر زخم به جگرگاه زند شما مرهم بنهید و درمان دل و جان گردید و کلّ يعمل علی  
 شاکلته. این است وصایای الهیه و نصایح رحمانیه. ع ع



۲۶۹- ... این آیام در جمیع بلدان ایران به سبب نصائح عبدالبهاء جمیع احبّاء در مهد امن و امان آرمیده و در این انقلاب کُلّ احزاب در اشدّ اضطراب بوده‌اند ولی در صفحات خراسان الی‌الآن یاران در پنجهٔ ظلم و عدوان مبتلا. در نامق هر فاجر فاسق دست تطاول گشاده، حصار آشیانهٔ اشرار گردیده. مشغولیت حکومت را فرصت یافتند و در میدان درندگی چون گرگان دواسه بتاختند هرچند احبّای الهی به جانفشانی فائز گشتند و گوی سبقت را از میدان این سعادت برپودند، فی‌الحقیقه سر نباختند بلکه برافراختند. هر سری که مظهر سرّ شهادت گردد در جهان بالا سرفراز شود و هر نفسی در سبیل حقیقت جان فدا نماید در جهان جانان بقای ابدی جوید. ولی تأسّف و افسوس در اینست که در سائر اقالیم عالم گرگان خوی درندگی روز بروزها کنند و از تیزچنگی بگذرند و خلق و روش و سلوک اغنام و غزالان یابند ولی در ایران آناً فائز بر درندگی افزایند و تیزچنگی بیازمایند یا حسرة علیهم. در اخلاق انسانی سائر اقالیم حتی زنگی جنگی ترقّی نموده ولی ایران که در ازمنهٔ قدیمه مرکز انسانیت و مدنیت بود و به بزرگواری شهیر آفاق گشته حال به چنین اطوار و احوال گرفتار. نه شرم و حیائی نه عدل و وفائی و نه خشیهٔ اللّهی. دیگر معلوم است چه نتایج خواهد بخشید مگر آنکه ید قدرت بنیاد بیداد براندازد و ستمکاران را کیفر فرماید تا در این جهان به شرارت کردار گرفتار و در آن جهان نومید و از خود بیزار شوند. نسئل الله بان یقطع دابره‌م فقطع دابر قوم فاسقین. باری ما به کار خود مشغول و به جانفشانی مألوف و در عشق و محبّت دلدار آرزوی فراز دار داریم و قربانی و جانفشانی خواهیم، فلیعمل کُلّ علی شاکلته...

۲۷۰- ... در خصوص اعتراض شیخ عبدالرحیم مرقوم نموده بودید. در احادیث معصومین تبدیل بعضی کلمات و بعضی حروف قرآن وارد و در کتب اهل سنّه نیز در بعضی

مواقع دیگر غیر از آیه و ما اوتیتم من العلم الا قليلاً در آیه واحده دو کلمه متعدده را وارد ذکر کرده اند که هر دو جائز و وارد است. یا وجود این جناب شیخ چرا خطا را به عثمان لنگ ندادند و به قلم عبودیت کبری دادند. سبحان الله این چه بی انصافیست. باری این آیه در اصل و ما اوتیتم من العلم الا قليلاً بوده و برهان قل رب زدنی علما و سائر آیات قرآنیّه است و لا اعلم الغیب مسلّم و ساخرکم غدا حدیث است و در تفاسیر مذکور...

۲۷۱- ... البتّه در داستان راستان ملاحظه نموده اید که روزی شخص سیه روزی به کوکب ساطع و نور لامع نیر افق اثیر حضرت امیر علیه السلام عرض کرد که اگر اعتماد بر عون و صون و حفظ و حمایت الهی داری خود را از بام به زیر انداز. آن سرور متقیان فرمود که بنده را نشاید مولای خویش را آزمایش نماید بلکه مخدوم را باید که خادم خویش را امتحان کند. از طالب آزمایش سزاوار نه بلکه امتحان از وظایف مطلوبست. یعنی بر من نرسد که حق را امتحان نمایم بلکه او امتحان فرماید. دیگر آنکه طوائف عرب هر یک جمعاً به حضور حضرت رسول شتافتند و هر قبیله امتحانی خواست و استدعای معجزه و کرامتی نمود. یکی زبان او تاتی بالله و الملائکة قبیلاً گشود دیگری او ترقی الی السماء گفت دیگری او تکون لک جنة من نخیل و عنب فتصجر الأنهار خلالها تفجیراً بهانه نمود دیگری حتی تفجر لنا من الأرض ینوعاً بیان کرد و کذلک دیگران هر یک آن سید اکوان را امتحان خواست. در جواب کلّ می فرماید قل سبحان ربی هل کنت الا بشراً رسولا و همچنین در نصّ صریح قرآن می فرماید ولو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما ادری ما یفعل بی و لا بکم. این آیات در مقابل طلب نفوسی صادر که خواستند آن نور حقیقت را امتحان نمایند و این نهایت جسارتست.

اینست جواب شدید شنیدند و مقصود هیچ یک حاصل نشد و کلّ بر انکار شدید قیام نمودند و اگر مقصد برهانست برهان عمومی است نه خصوصی و الا کار به بازیچه صبیان انجامد و محفل راز میدان شعبده باز شود زیرا هر نفسی هوسی. پس باید هادی امم در بین ملل ملعبه هر بی فکر و ادراک گردد و البته شما به این راضی نشوید. مکرر نفوسی اوراقی سفید و ساده ارسال نمودند که این عریضه است و جواب خواستند جواب مرقوم شد. بعد ملاحظه گردید که مکاتیب از این قبیل مستمرّ الورد شد کار به بازیچه انجامید لهذا جواب را قطع نمودیم. از جمله جناب آقا سید صادق در نفس طهران استفسار و تحقیق نمائید که جواب صریح مرقوم گردید. بعد نظر به این ملاحظات که مخالف روش جمیع انبیا و اولیا و بندگان درگاه کبریاست این باب مسدود شد...

۲۷۲- ... در قرآن مذکور که هفت قبیله به حضور سرّ وجود و جوهر مقصود حضرت رسول علیه السّلام آمدند. هر یکی ایمان خویش را مرهون به خارق عادتی کرد. یکی گفت از آسمان کتابی بیار و دیگری گفت پاره‌ای از آسمان را به زمین آر دیگری گفت چشمه‌ای جاری کن دیگری گفت به آسمان رو دیگری گفت پروردگار را با جنود به ما بنما دیگری گفت خزینه‌ای فراهم آر دیگری گفت بهشت برین بیار. در جواب همه اینها می‌فرماید قل سبحان ربّی هل کنت الا بشراً رسولا. پاک و منزّه است خدا من غیر از بشری رسول نیستم...

### هو الابهی

۲۷۳- ای حبیب نجیب قومی برآند که محبت اعظم از خلّت است و استدلال بر این

نمودند که عنوان سید رسل و سر وجود روح الوجود لوجوده فداء حبیب بود نه خلیل  
آتش محبت اصل و خلقت فرغت و قومی برآند که خلقت اخص از محبت و از  
خصائص حضرت خلیل جلیل است لکن فی الحقیقه این دو عنوان شیء واحد و هر  
یک به نظری اخص از دیگری است و مخصوص تعلق به جمال الهی. قل ادعوا الله او  
ادعوا الرحمن فأیاً ما تدعوا فله الأسماء الحسنی و البهاء علیک. ع ع

۲۷۴- ... بلغ تحیتی و ثنائی علی الرجل الرشید الشخص الجلیل نعمة ربك الجمیل و قل له  
ان اصحاب الكهف و الرقيم عباد فازوا بالفوز العظيم و آووا الى كهف رحمة ربك  
الکريم رقدوا عن الدنيا و استيقظوا بنفحات الله و التجأوا الى ذلك الغار ملاذ الأبرار  
و ملجأ الأخيار شريعة ربك المختار و شمس الحقيقة تقرضهم ذات اليمين و ذات  
الشمال. و اما خلق الجن من مارچ من نار فهذا العنصر الناري لا يراه الأبصار بل خفي  
عن الأنظار و ظاهر من حيث الآثار و حيث ان النفوس المستورة تحت الأستار سوءاً  
كانوا من الأبرار ام من الأشرار طينتهم من مارچ من نار التي هي عنصر مخفي عن  
الأنظار اي امرهم مبهم و حقيقتهم مستورة عن اهل الآفاق. و اما خلق الإنسان من  
صلصال كالفخار اراد به النفوس المنجذبة بنفحات الله المشتعلة بنار محبة الله باطنهم  
عين ظاهرهم سرهم عين علانيتهم فيهم خلاصة الكائنات فالصلصال الصافي التراب  
هو خلاصة الحمأ المسنون كثير البركات ينبت رياحين معرفة الله و حديقة اوراد محبة  
الله. و اما الملائكة اولوا اجنحة منى و ثلاث و رباع المراد من الأجنحة قوآء التأييد و  
التوفيق لان بها يتعارج الانسان الى اعلى معارج العرفان و يطير الى بحبوحة جنة  
الرضوان بسرعة لا يخطر ببال الانسان و المراد من الملائكة الحقائق القدسيّة التي  
استنبثت عن مواهب ربها و تزهرت عن النقائص و الرذائل و تقدست عن كل الشوائب

واکتسبت جميع الفضائل و اطاعت ربها بجميع الوسائل لا يسبقونه بالقول وهم بامرہ يعملون...

### الله ابهى

۲۷۵- ای طیب روحانی نظر به شدت امراض و سورت التهاب منما، مطمئن به تأثیر اسم اعظم باش که کور را بینا و کور را شنوا و گنگ را گویا و مرده را احیا می نماید. پس به این دریاق فاروق علاج علل مزمنه و دواى اسقام عضاله فرما. اگرچه مجربان چون حضرت روح فرموده اند که اسم اعظم در سنگ خارا تأثیر نماید ولی در حقیقت احمق ابدأ تأثیر ندارد چه که حماقت غضب حضرت احدیت است و چاره ندارد و من یضلل فلن تجد له ولیاً مرشداً و البهاء علیک یا عبدالبهاء.

در خصوص ایلیات اطراف خوب همت مبذول شد. عن قریب نتائج عظیمه خواهد بخشید، فاطمئن بفضل مولاک و استبشر بمواهب ربک الکریم فسوف یؤیدک بجنود من الملكوت الابهی و یجعلک سراجاً منیراً و نوراً یتلثلاً فی محافل الاصفیاء و نجماً بازغاً فی مطلع التبلیغ و طیراً صادحاً فی ریاض التوحید و حارساً لحصن امر الله العزیز الکریم و البهاء علیک. ع ع

### هو الله

۲۷۶- یا امة المقصود مسرور باش و خوشنود که در این عصر موعود به موهبت حضرت ودود موفق شدی. سراج هدایت برافروخت و پرده اوهام بسوخت و شبستان دل به نور هدی منور گشت. مشام باز بود و نفس رحمان مرور نمود و رائحه حدیقه محبت الله دماغ را معطر فرمود. پس ستایش باد نور مبین را که فضلی چنین مبذول داشت. من یرهدی الله

فهو المهتد و من یضلل فلن تجد له ولیاً مرشداً. نهال‌های بوستان محبت الله را یعنی آقا بی بی و آقا میرزا و آقا صدر را از قبل عبدالبهاء بینهایت مهربانی و نوازش نما و علیک البهَاء الأبهی. ع ع

### هو الابھی

۲۷۷- ای ورقات شجره محبت الله جناب امین علیه بهاء الله، حمد خدا را که متسبب به نفسی هستی که از بدو امر الله مشتعل به نار عشق الهی و منجذب جمال رحمانی گشته. چه بسیار زحمت‌ها و مشقت‌ها که در سبیل دوست معنوی کشیده و چه بسیار باده‌ها که در خدمت امر الله پیموده. بسا شب‌ها که به ذکر الهی و محامد و نعوت محبوب حقیقی صبح نموده و عاقبت به اشتیاق حلقه‌های زلف یار در زیر غلّ و زنجیر رفته و اسیر و دستگیر ظالمان و ستمکاران روی زمین گشته. با وجود آنکه نفسی جز به صلاح و خیرخواهی دولت و عموم خلق برنیاورده و جز به صدق و دعای خیر در حقّ کلّ لب نگشوده عاقبت بیجرم از کذب مفتترین از اهل فساد شمرده گشته و به عقوبت اهل عناد در سبیل الهی مبتلا شده. در غفلت و عدم تمیز و اشتباه‌کاری اولیای امور مظلومی آن سردتر صادقان و خیرخواهان دولت و ملت کفایت است و نزد عقلا حقیقت حال واضح و روشن. سبحان الله با وجود آنکه حقّ سبحانه و تعالی مفسدین را ظاهر و واضح فرمود و بر نفاق قیام نمودند و شهره آفاق شدند و حجّت الهی بالغ شد باز حکومت مفسد را از مصلح شناخت و خیرخواه را از بدخواه فرق و تمیز نهاد. عن قریب آه و این مظلومان در قلب امکان تأثیر نماید و مفسدین به نکبت کبری مبتلا گردند. باری چون شما ورقات آن شجره صدق و صفا هستی دعا کنید خدا این بیخردان را هدایت فرماید و بصیرتی عنایت کند تا صادق را از کاذب فرق دهند و

دوست را از دشمن بشناسند چه که می فرماید من یهدی الله فهو المهتدی و من یضلل فلن تجد له ولیاً مرشداً. آن ورقات در جمیع اوقات بین یدی الحقّ مذکور بودید و نحن ندعو الله ان یعطر مشامکّن بنفحات قدسه فی کلّ آن و حین. ع ع

### هو الابهی

۲۷۸- ای مشتاق، نیر آفاق در بزم میثاق چنان عهدی گرفت که ارباب شقاق را مجال نفاق نماند مگر به وضوح عبارت چون اهل مهد استهزا به عهد نمایند. مقرّ و معترفند و مجتنب و معتسف. سبحان الله این چه غفلت است که مقرّ به کتاب و وحی ربّ الأرباب نفسی بشود و انکار مضمون نماید. مثل این است که اعتراف به بسم الله بکند و رحمان و رحیم را انکار کند. جای حیرت است و خوف از نعمت حضرت احدیت و من یضلل فلن تجد له ولیاً مرشداً. از بدو ابداع الی الآن چنین امر عجیبی و میثاق صریحی و عهد بلیغی به اثر قلم اعلی واقع نگشته و چنین نقض قریبی و نکث غریبی مسموع نشده، فاعتبروا یا اولی الأبصار. الحمد لله به حقیقت حال یاران مطلقند، ذلک من فضل الله یؤتیة من یشاء و الله ذو فضل عظیم. ع ع

۲۷۹- ... الحمد لله توجّه به ملکوت الهی نمودی و به مشاهده انوار تجلیات چشم گشودی و به اقبال و ایمان گوی سبقت از میدان ربودی و تحصیل معارف کردی. حال وقت آنست که منشأ اثری شوی و مصدر خدمتی گردی تا رویت در ملکوت ابهی روشن شود و خویت رشک گلزار و چمن گردد و مویت غبطه مشک ختا و ختن شود و این موهبت وقتی حاصل شود که به دیار روس شتابی و ایرانیان و قفقازیانی که در آنجا هستند هدایت فرمائی. بگو به ایشان که ای ایرانیان شرق و غرب عالم در حرکت آمده و

نفحات قدس مشام اقصی بلاد عالم را معطر نموده، شما که ایرانیانید چگونه محروم و در حرمانید. اینچنین تاجی خداوند بر سر شما نهاده و چنین کوکبی از افق شما طلوع نموده، چگونه تا به حال در تاریکی سرگردانید، این عجیبست و غریب. من یهدی الله فهو المهتد و من یضلل فلن یجد له ولیاً مرشدا...

۲۸۰- ... در خصوص اصحاب کهف سؤال نموده بودید که در قرآن مجید تعیین عدد نشده است و حال آنکه واضح و مشهود بیان شده. می‌فرماید سیقولون ثلاثة و رابعهم کلبهم و یقولون خمسة و سادسهم کلبهم رجماً بالغیب یعنی مانند تیری که در تاریکی اندازی یعنی این قول صحیح نیست. بعد می‌فرماید و یقولون سبعة و ثامنهم کلبهم یعنی این رجم به غیب نیست و صحیحش اینست. اما تفسیر این آیه مفصل به جان عزیزت که مختصر فرصت ندارم تا چه رسد به مفصل با وجود این در نهایت اختصار و مفید کلمه‌ای چند مرقوم می‌شود و آن اینست که آن قوم در نوم جسمانی نبودند. آن خواب غفلت از این سراپست و چون آن نفوس از این جهان بکلی منقطع بودند و دل به عالم دیگر بسته بودند حکم نیام حاصل نموده بودند و رؤیای حقیقی مشاهده می‌کردند و آنچه در مدّت مدیده از برای خلق میسر نمی‌گشت در مدّتی قلیله از برای ایشان حاصل می‌شد. چون نظر به اهل عالم می‌نمودی مسلکی را که سیصد و چیزی از سنه می‌توانستند طی نمایند این نفوس مقلّسه در مدّت قلیله آن مسافت بعیده را طی نمودند و اما قلمیر آن شخص امیری بود که محافظ آن نفوس از تعدّیات هر شریر بود...

هو الله

۲۸۱- ای مخموران باده میثاق در عالم وجود و تأسیسات ملّیه و ترویج تعالیم الهی و تربیت



نفوس اعظم از مدارس دینیّه که مطابق مدارس ملکوتیّه است نبوده و نیست زیرا اطفال در بدایت نشو و نما در این مکاتیب و مدارس داخل گردند و تهذیب و تربیت شوند و مانند نهال‌های تازه دست‌نشان باغبان احدیّت تربیت گردند و آداب و تعالیم و اخلاق انسانیّت و خصائل روحانیّه اکتساب نمایند و چون به ثمر رسند میوه خوشگوار بار آرند و گل و ریحان به بازار فرستند. تأسیس مدرسه سعادت سبب سعادت است ولی همت باید و غیرت باید و به حسن نیت صبر و تحمل شاید. در خصوص مشکلات ملال نیاید و از وقوع صعوبات کلال نشاید. امر امر مهمی البتّه مورث مشکلات است و تحمل و مقاومت سبب حصول تسهیلات. اسئل الله ان یوفّقکم علی هذه الموهبات لعمری أنّها هی الباقیات الصّالحات المذكور فی القرآن و الباقیات الصّالحات خیر و ابقی. ع ع

### بسم الله الرحمن الرحيم

۲۸۲- الحمد لله الذي نزل الآيات بالحقّ وجعلها كالبحر المتلاطم الموج تقذف دراری التأويل من التّزليل على شأن كلّ كلمة منها جامعة للأسرار الالهيه و الحقائق الكونيه و اندرجت و اندمجت فيها اسرار ما كان و ما يكون و لها مراتب و شتون في كلّ مرتبه ترى بعين البصيره أنّها تنبأ عن رموز و بيانات و اشارات لا يدركها الا من جعله الله مجاهداً في امره و متشوقاً الى مشاهدته آثاره و ظمناً لكأس الطافه و متوجّهاً الى وجهه المعطى الغفور بحيث ترى أنّها مائدة ممدودة سماويه محتويه على كلّ النعماء و اعظم الآلاء و فيها ما يشتهي النفوس القدسيه و يتغيه الحقائق الروحيه و كلّ انسان طالب يجد رزقه و ما يشتاقه موجوده فيها لأنّها نعمه للكلّ في كلّ مرتبه من مراتب الوجود من الغيب و الشهود و أنّها الرّحمة الواسعة و النّعمه المنبسطة المحيطه على الكائنات المحتويه على

الحقائق والآثار والشئون فإذا امعنت النظر في اطوارها مرة تجدها أنها الأرض المباركة التي تنبت رياحين التقديس واشجار التنزيه وازهار التوحيد واوراد التفريد ففي كل حين تأتيك آثار جديدة تدهل عنه العقول وتتحير في مشاهدتها النفوس وتجد طوراً أنها هي الماء المقدس الظهور الذي نزل من السماء فسالت به اودية الحقائق المجردة عن التعينات المحدودة والكينونات الكاشفة للسبحات الجلالية الهاتكة حجابات الانية فاهتزت وربت واخضرت بالمعارف اللدنية كما قال وقوله الحق و علمناه من لدنا علماً وتارة تشهدا أنها النور الساطع والكوكب اللامع فانتشرت منها الأشعة الساطعة من شمس الحقيقة واضاءت الوجود وازالت الغيوم ومحت الظلمات عند شروقها وطلوعها ومرة تبصرها أنها هي الشجرة المباركة المنبئة التي اصلها ثابت في الأرض وفرعها في السماء وتعطي اكلها في كل حين ومحتوية على كل الفواكه الثورانية والثمرات الروحانية من كل لون ونوع لا يحصيه إلا الله العالم الخبير وجوهر الصلوات وازكى التحيات على من اشرفت الأرض والسموات بانوار كلماته التي دلت على كل معنى من المعاني الجارية السارية في حقائق كل شيء من الجزئيات والكليات والبدايات والنهايات وآله وعترته الظاهرة الذين تفجرت ينابيع الحكمة والتأويل وحقائق معاني التنزيل من كلماتهم الجامعه وحكمهم البالغه واسرارهم التامة ونطقوا وأولوا كل لفظ وحرف بمسائل ومطالب ودلائل لا يحصيه إلا المحصى الخبير.

يا ايها السائل السابح في برية الاشارات فاستمع لما يجيبك هذا العبد المتوسل بذيل الطاف ربه الرحمن وتفكر وتأمل وانصف في هذا الأمر الذي تزلزل منه اركان الوجود واضطرب من سطوة ظهوره افتدة الذين تاهوا في بيداء الحدودات وفلوات الاشارات ثم اكشف حجابات الأوهام والسبحات المجلله عند العوام واهتك الأستار لغلبة

الأسرار لترى بحور الحقيقة والعلم مواجاً متلجلاً عن يمينك وشمالك وعين الواقع مكشوف ومشهود امام عينك وتطير باجنحة الروح في هذا الفضاء الأعظم الواسع اياك اياك ان تأخذك اشارات القوم في سلوكك في سبيل ربك ومجاهدتك في الله وان تنظر بعين الخلق في شئون وآثار الحق وتحجبك الأستار عن مشاهدة الأنوار لأن تلك الشئون حجبت الأبصار عند ظهور مطالع الوحي ومشارك القدس في كل زمن ودور وذلك يظهر لك عندما امعنت النظر في ظهورات التي سبقت من لدى الله المقدر العزيز القيوم ا ما تشهد بأن ملة اليهود الى الآن ينتظرون ظهور الموعود وملة الانجيل يترصّدون طلوع الكوكب الجليل عن مطلع الآفاق بعدما اشرفت الأنوار وفاز الأبرار بالظاف ربك العزيز المختار ا ما تمت كلمة ربك واما بلغت الحجّة وظهرت المحجّة واما ظهرت العلامات واما حرقت الحجبات فكيف احتجوا و تاهوا في سباسب الغفلة والعمى لعمرك لم تحرم عليهم مائدة العرفان ولا تكدر عليهم كأس الايقان الا أنهم اخذوا آيات الله وكلمات اوليائه باصطلاح اهل الجهل والعمى لذا غفلوا عن ذكر الله واعرضوا عن آياته واشركوا بسلطانه وجعلوا انفسهم عن هذا الفضل الأعظم محروماً ما يوساً فواحسة عليهم وواسفاً على انفسهم بما لم يتخذوا نصيباً من فضل اليوم الأعظم ولم يشربوا قطرة من هذا البحر الزاخر العذب السائغ المواج ولم يشموا رائحة من هذه الرياض المتعطرة منها الآفاق بل اشمازوا منها ويميلون وينجذبون الى الممتنة الدفراء ذلك مبلغهم من العلم كما قال وقوله حق ان يروا سبيل الرشد لا يتخذوه سبيلاً وان يروا سبيل الغي يتخذوه سبيلاً فما لهؤلاء القوم لا يكادون يفقهون حديثاً تباً لهم وسحقاً ان شرّ الدواب عند الله الصمّ البكم الذين لا يعقلون و انت يا ايها السائل ان تسمع منى دع هذه الاشارات عن ورائك ثم خذ باليمين كأس اليقين وباليسار مصباح الأنوار واركض في برية السبأ و ناد باعلى النداء حتى

يسمع اهل ملا الأعلى ضجيجك و صريخك فى حبّ مولاك القديم و ناج مولاك  
بهذا التّشبّث و الدّعاء:

اللّهمّ يا الهى انا الذى انقطعت عن كلّ ما سواك و توسّلت بحبل الطافك و ذيل رداء  
حضرة رحمانيتك و وليت وجهى عن كلّ الوجوه متوجّها الى وجه فردانيتك و  
اعرضت عن كلّ ملجأ ملتجئاً بكهف عزّ وحدانيتك و استغنيت بك عن كلّ شىء  
مفتقراً الى جودك و احسانك. اى ربّ ائى مريض اهدنى الى معين شفائك و اى  
ربّ ائى ظمآن اسقنى من انهار كافور عطائك اى ربّ ائى مضطرب السنن رداء  
الاطمينان و طراز الايقان بجودك و افضالك اى ربّ قوتى على طاعتك و اشدد  
ظهري فى عبوديتك و اطعمنى من نعمائك الّتى اختصصتها للمخلصين من خلقك  
ولا تجعلنى محروماً من الطافك و مأيوساً لدى باب احديتك اى ربّ اصلح شئونى و  
كفر عنى سيئاتى و اغفر جريراتى و اهدنى الى سبيل رضائك و اقمصنى من قمائن  
الطافك و امتنى فى حبّك و احنى بروح عنايتك و هبّ لى فى امرى رشدا ائى انت  
المقتدر على ما تشاء و ائى انت الغفور العطف الرّحيم. اى ربّ ائى محمود اجج  
فى قلبى نار محبتك و مدهوش افقنى من سكرة الاشتغال بغيرك و اخرق بتورك  
حجبات الّتى حالت بينى و بينك ائى انت الفضال الكريم.

فأما ما سئلت من الفرق بين التّأويل و التّحقيق فاعلم بأنّ مقام التّأويل هو باطن علم  
اليقين الّذى هو عين اليقين و اما الحقيقة هو حقّ اليقين لأنّه التّحقّق بآثار الشىء و  
شئونه و اكتساب دلائله و صفاته فاذا نظرت بعين الحقّ فى مراتب الوجود ترى أنّ  
النّفوس الّتى حشرت فى المراتب و المقامات منهم من كان قائراً بمقام علم اليقين  
فهذا مثله مثل من سمع بوجود النّار و صفاتها و آثارها و لم يشهدا و منهم من ايده الله  
بعين اليقين و هذا مثله من رأى النّار و صفاتها و صفاتها و ادرك اسرارها و اما من

شرفه الله بمقام الحقّ اليقين فهذا مثله عند ربك من دخل النار واشتعل بها واحترق من حرارتها وذاق شدة لظيها وحدة نفوذها ولكن الناس اليوم غفلوا عن ذكر الله بشأن حتى سدت على وجوههم ابواب علم اليقين فكيف ما فوقها وودعوا الحقّ عن ورائهم ظهرياً ثم اعلم بأنّ التفسير والتأويل والتحقيق والتلميح والتوضيح كلّ ذلك بالنسبة الى الخلق والآكل ذلك عند ربك والراسخين في العلم سواء ليس هنالك إلا العين الواقع والسّر الواضح والرمز اللّائح ولكن بالنسبة الى مراتب الخلق واطواره وشئونه تختلف التّعيرات وليس التأويل كما زعموا القوم لأنهم ظنّوا بأنّ التأويل عبارة عن اخراج معنى من المعانى من الآيات والأحاديث بائٍ وجه كان سواء كان مطابق للواقع من كلّ الوجوه ام وجه من الوجوه وهذا هو عين الخطاء لأنّ التأويل عبارة عن حقيقة المعنى الّذى قصد به القائل حقيقة وهذا يظهر عند بيان المبين وتظهر الحقيقة للتطابق من كلّ الوجوه وليس لأحد ان يأتي به إلا بعد ظهور البرهان وثبوت الحجّة والسّلطان والناس لم يعلموا ذلك لأنهم في معزل من العلم لا يعلمون الأقتوره فانظر بالبصر الحديد ليوم بعثة رسول الله صلّى الله عليه وآله فأنه اتى بالبرهان الّذى به ثبت نبوة عيسى عليه السّلام عند ذلك بين معانى الانجيل بالألحان الجليل فلم يبق عذر للذين تدبّنوا بدين الله الآ ان يدعوا للحقّ بأنّ هذا التأويل هو حقيقة معنى الانجيل ولكن الناس لم يسمعو ولم يؤمنوا بذلك فتزلت الآية المباركة: مثل الّذين حملوا التّوراة والانجيل ثمّ لم يحملوها كمثّل الحمار يحمل اسفارا لأنهم كانوا يحتاجون بظواهر الكتب المقدسه متخذينها بحسب اصطلاحهم ومعرفتهم وكانوا ينكرون حقائق معانيه الّتى لا يعرفها إلا ملك مقرب او نبيّ مرسل كما روى عن اهل البيت عليهم السّلام: حديثنا صعب مستصعب لا يحتمله إلا ملك مقرب او نبيّ مرسل او عبد امتحن الله قلبه للايمان وكذلك الحديث المشهور المروى فى بحار الأنوار وعوالم و

ينبوع عن الصادق عليه السلام: العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان ولم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة والعشرين حرفاً ليست هذه الخمسة والعشرين حرفاً من الحقائق والأسرار ومعالم التأويل من مواقع التنزيل وكذلك الحديث المشهور: نحن نتكلم بكلمة ونريد منها احدى وسبعين وجهاً ولنا لكل منها المخرج. يا ايها السائل فانصف بالله هل يقتدر احد من هؤلاء العلماء بعد هذا الحديث ان يقول ان المقصود من الأحاديث المأثورة عن نجوم سماء الأحديّة ما اقله او اعرفه بحسب ظاهره من دون حجة وبرهان ما لم ينزل الله به من سلطان لا فوالذي خلقك ليس لهم ذلك الا ان يقتروا على الله بالبغى والطغيان اذا فاعرف بانّ الحقيقة التي هي فوق مقام التأويل هي تأويل مؤيد بحجج بالغة وبراهين واضحة من الله وهذا هو الحق وما بعد الحق الا الضلال.

واما ما سئلت بأنّ منشأ هذا الأمر مستفاد من الأحاديث المأثورة عن ائمة الهدى روح العالمين لهم الفداء ومع ذلك ما صرح في الأحاديث باسم الموعود وكنيته ولقبه ومكانه وزمانه بوضوح يعرفه العوام، فاعلم أولاً بأنّ الأئمة صلوات عليهم اجمعين كلامهم جوهر الكلام وساذج البيان وروح التبيان والكلام صفة المتكلم هل يليق لمملوك اقاليم الوجود بأن يتكلموا بلسان السوقة والمملوك لا فومالك المملوك. و ثانياً العوام هم الذين غفلوا عن ذكر الله وألا من توجه اليه بقلب خاضع خاشع سليم وجاهد في الله حتى جهاده ليهديه الله الى سبيله المستقيم ولو كان أمياً كما سمعت انّ اباذر الغفاري وعمار ياسر مع انّ احدهما كان راعياً والآخر تماراً وكلاهما ائمان علما وعرفا تأويل كتب المقدسه بقوله تعالى يهدي من يشاء ولكن ابا عامر الراهب وحي ابن اخطب و ابن هلال مع انهم كانوا من اعلم العلماء في عصرهم وافقه الناس بالثورة والانجيل مع ذلك لم يعرفوا كلمة من تأويلهما ومعانيهما لذا اعرضوا عن

الحقّ ورجعوا الى حفرة العذاب. ثالثاً ان معرفة كافة الآيات و الأحاديث صعبة مستصعبة لا يختصّ بالأحاديث المنبئة في ظهور القائم عليه السلام وليس في وسع الناس العوامّ بحسب الظاهر ان يعرفوها اذا فكيف مكلفون ليتعلّطوا بها ويعرفوا معانيها و حقائقها لأنّ الكتاب لم ينزل خاصّة للعلماء بل للعموم. رابعاً ان معرفة الله اعظم و اصعب عن كلّ شيء و الناس كافة مكلفون بها. خامساً ان الأئمة عليهم السلام منعوا عن التصريح كما روى عن ابي عبدالله عليه السلام اياكم و التّويه يعني لا تصرّحوا ولا تشهروا بل لوحوا تلويحاً فيما نقول لكم من امر القائم و اخفوه عن المخالفين لانه حكمة بالغة فما تغنى الآيات و التّذر عن قوم لا يؤمنون. سادساً هذا القول يرجع الى كلّ المظاهر المقدّسة من قبل بحيث لم يصرّح في التّوراة و الانجيل بوضوح العبارة في زمانهم و مكانهم و اسمهم و لقبهم و كنيّتهم بل لوحوا تلوينات لطيفة و اشارة بديعه. سابغاً كثر الأخبار عن ظهوره عليه السلام ولكن الناس لم يتفرّسوا في كلمات اهل الله وروحي لهم الفداء و اتى اذكر لك بعضاً منها بوجه الايجاز و الاختصار. في حديث المفضل قال المفضل للصادق عليه السلام: فكيف يا مولاي في ظهوره قال عليه السلام في سنة السّتين يظهر امره و يعلو ذكره. عن ابي عبدالله عليه السلام حينما سئل عن المحرمّ قال عليه السلام يحرم فيه الحلال و يحلّ فيه الحرام سئل عليه السلام عن الجماد قال عليه السلام فيها الفتح من اولها الى آخرها. عن عليّ عليه السلام العجب كلّ العجب بين جمادى و رجب و عن امير المؤمنين عليه السلام في الخطبة التّطنجيه فتوقّعوا ظهور مكلم موسى من الشّجرة على الطّور و في دعاء التّذبه و قدّمت لهم الذّكر العلّيّ و الثّناء الجليّ و في كتاب فوايد المخلصين من الشّيخ مفيد رحمه الله قوله حقّ و مقاله صدق الا قد طلعت انوار الحقيقة و ظهرت آثار الالهيه في اربعة مواضع الأوّل في نبى بسيط ثمّ في وليّ بسيط ثمّ في ناحية التّركيب و هو تقديم

الولاية على النبوة ثم القضية بالعكس الاكل ذلك نظراً الى التعمين والتشخص قال السيد حسين الاخلاطى يجرى رناً لكم فى التثأتين ويحىى الدين بعد الرآء و غين و عن ابى عبدالله عليه السلام و من اعظم البليآه انه يخرج اليهم صاحبهم شاباً و هم يحسبون شيوخاً كبيراً و عن الشآعر المشهور قد غاب فى نسبة اعجمى الفارسى العلوى حسب الرضى و امثال ذلك كثيره و لكن ان الأمر اوضح من ان يحتاج فى ثبوته الى هذه الأدلة لآئه بنفسه مثبت بالبرهان القاطع و البيان الواضح و ما دونه محتاج اليه و السلام على من اتبع الهدى.

۲۸۳- ... مسئله عزيز عليه السلام حقيقتش اينست كه مقصود ملت حضرت موسى بود كه به هجوم بخت النصر اسير و دليل شده بودند و از ارض مقدس هفتاد هزار نفر به بابل اسير برده بودند. اين ملت صد سال مرده و مضمحل شده بود. حضرت عزيز از اين واقعه محزون و مكدر لهذا بشارت به اورسيد كه اين ملت دوباره جان گيرد چنانكه واقع شد. و اما حضرت خضر حقيقت موسى بود نه شخصى ديگر. به حكم حقيقت احكامى صادر مى شد كه عقول بشرى از ادراك آن عاجز بود زيرا خارق العاده بود. مقصود از اين قضيه اين است كه مظاهر مقدسه الهيه يفعل ما يشاء و يحكم ما يريدند. آنچه بفرمايند بايد اطاعت نمود. ابدأ شك و شبهه به خاطر نياورد كه اين حكم به ظاهر موافق عدل و انصاف هست يا نيست. اين ذهن فكري منتهى به عصيان و طغيان گردد. اين است حقيقت مسئله كه به اين عنوان بيان شده.

و اما آيات در خصوص ذوالقرنين از آيات متشابهاتست تأويل دارد. معترضين اين حكايه را دام تزوير نمودند و سؤال كردند كه شايد جواب مخالف آراء آنان صادر شود و اين سبب تزلزل اهل ايمان گردد. لهذا قضيه ذوالقرنين به حسب ظاهر موافق



آراء سائرین نازل شد تا اعتراض نتوانند ولی در هر کلمه رمزی. مقصد از ذوالقرنین حضرت امیر بود که به قلب سیر و سیاحت در جمیع آفاق نمود و تحرّی مظهر کلی کرد. نهایت ملاحظه فرمود که شمس حقیقت در قالب ترابی و مائی پنهانست...

### هو القیوم

٢٨٤- حمداً لمن خلق حقیقة نورانیة و هویة رحمانیة و کینونة روحانیة و جوهرة ربّانیة و درة نوراء و فريدة غراء و جعله واسطة الفيض العظمی و رابطة العهد الكبرى و وسيلة الموهبة العلیا ففاضت بمواهب ربّها و افاضت برغائب اهلها و تشعّشت و تلالأت و اضاعت و اشرفت و لاحت و اباحت بالأسرار و هتكت الأستار و شقت الحجاب و ازاحت النّقاب عن وجه توارت به الشّمس فی السّحاب کلّ من علیها فان و یقی وجه ربّک ذو الجلال و الاکرام و اقدم التّحیة و الثّناء و التّسليم و البهاء علی تلك الدّرة البیضاء و الیاقوتة الحمراء و الخريدة النّوراء الجوهرة الرّبّانیة و الكینونة الصّمدانیة و الدّاتیة الرّوحانیة و الاتیة الوجدانیة و اسئل الله ان یجعلنی مغترفاً من نهرها و مستغرقاً فی بحرها و مستفیضاً من فیضها و مستنیراً من اشراقها و مقتبساً من انوارها و مصطلياً من نارها و مستضیئاً من مشکاتها فسبحان من خلقها و انشأها و ابدعها و اختارها و اصطفاه علی العالمین. ع ع

قال الله تبارک و تعالی حتّی اذا بلغ مغرب الشّمس وجدها تغرب فی عین حماة الآیة. یا ایها الناظر الی الملکوت الأبهی فاعلم بأنّ فی هذه الآیة المبارکة و الرّثة الملکوتیة و الثّغمة اللاهوتیة و الحقیقة الرّوحیة لآیات للمتبصّرين و آثار للشّاهدين فانظر بأنّ ذلك العالم البصیر و العارف الواقف العلیم المّطلع بأسرار الرّبّ القدير المشتاق الی مشاهدة انوار الجمال المنیر قد ساح فی اقالیم الوجود و سافر فی مشرق الابداع و مغرب

الاختراع واشتاق الى المشاهدة واللقاء فما رأى كائناً من الكائنات و موجوداً من الموجودات ألا طلب فيه شهود نور الوجود وملاحظة الحقيقة الفائضة على كل موجود مركز السنوحات الرحمانية ومطلع الأنوار الربانية والسر المستسر والرمز المكنون في الكينونة الفردانية فراح في عوالم الغيب والشهود وخاض في بحار الكبرياء ومفاوز عوالم المخفية عن اعين اهل الانشاء حتى اهتدى الى شاطئ البقاء الساحل الذي خفى عن الأنظار وستر عن الأبصار وغاب عن عقول اهل الأفكار الفجر القدم والاسم الأعظم والمطلع الأكرم والمغرب المنور الطالع على آفاق الأمم فوجد شمس الحقيقة الربانية والتبر الأعظم الرحمانية والهوية القدسية السبحانية والذاتية الثورانية الصمدانية غاربة اى مخفية مستورة مكنونة في كينونة جامعة لماء الوجود وحرارة النار الوقود حيث ان المظهر الرحمانى والمطلع الربانى والمغرب الصمدانى له مقامان في عالم الظهور ومربتان في حيز الشهود وفي المقام الاول هو فائض بماء الحياة وسلسيل النجاة والروح السارى في حقائق الموجودات وهذا الفيض العظيم والوجود المبين يعبر بالماء المعين ومن الماء كل شىء حتى وفي المقام الثانى هو النار الموقدة فى السدرة المباركة والشعلة الساطعة فى سيناء المقدسة واللعة الثورانية فى طور البقعة الرحمانية كما قال الكليم عليه السلام امكنوا ائى آنتس ناراً لعلى آتيكم منها يقبس او لعلكم منها تصطلون فالماء الفائض من حقيقة الجود على عالم الوجود فى حيز الشهود والحرارة الشديدة التى ظهرت من النار الوقود اذا اجتمعما يعبران بالعين الحمأة اى حامية بحرارة محبة العزيز الودود.

يا ايها الناظر الى ملكوت الوجود فليبين لك معنى ثانياً فى الآية المباركة فان ذلك الاعلم السالك فى عوالم الابدان يقدم الفؤاد السائح فى آفاق الكائنات بنور الرشاد لما اشتد فيه الغرام والصبابة والأشواق الى مشاهدة الاشراف من نور الآفاق تاه فى

هیّمآ مظاهر الکائنات و هام فی سباسب و صیاصی مطالع الموجودات حتّی وصل الی قطب الرّحی مرکز دائرة الوجود فی الفلک الأعلى و محور الكرة العلیا الدّائرة حول نفسها فی الفضاآ الّذی لایتناهی فاهتدی الی نور الهدی و الکلمة العلیا و السّدرة المنتهی و المسجد الحرام و المسجد الأقصی الّذی بورک حوله فوجد أنّ شمس الحقیقة غاربة فی مغرب عین الحیاة الحمّاة ای معین مآء الوجود المختلط بحمّاة ای طین من العناصر الموجودة فی حیّز الخارج المشهود فذلک النور السّاطع الّلامع حقیقة الحقائق التّیر الأعظم موجود فی هیکل بشری و قالب تراپی و جسم عنصری ای متجلّی بجمیع الأسماء و الصّفات و الأنوار فی هذه المشکاة الله نور السّموات و الأرض مثل نوره کمشکاة فیها المصباح و العین له سبعون معنی فی اللّغة منها عین جارية و عین باکیة و بمعنی الشّمس و الشّعاع و السّحاب و الرّئیس و الحقیقة و الذّات و امثال ذلک و قال المفسّرون کأنّها تغرب فی عین حمّاة. ع ع

### هو الابهی

۲۸۵- ای واه الاهی طالبان حقّ و مشتاقان جمال مطلق سطوع شمس حقیقت را در مشرق آفاق و انفس طلیدند. بعضی لمعه ای مشاهده نمودند و برخی شعله ای و بعضی حیران و سرگردان گشتند. در خاک سرّ لولاک طلیدند و در حقائق و اعیان حیوان و نبات و جماد حقیقت جامعه مبدء و معاد جستند. ذوالقرنین الاهی چون خاور و باختر هستی را سیر نمود و افق غیب و شهود را کشف کرد شمس حقیقت را در مطلع انوار هیکل بشری و قالب عنصری طالع و غارب دید فوجدها تغرب فی عین حمّاة. پس تو چون مظهر این موهبت گشتی ستایش و نیایش نما. ع ع

## هو الله

۲۸۶- ای ثابت بر پیمان نامه که به جناب آقا سید اسدالله مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید. از مضمون نامه بهجت و سرور حاصل گردید. شکر کن حیّ قیوم را که در امر جمال معلوم ثابت و راسخ و ناطقی و انشاءالله مانند سدّ سکندری در مقابل یا جوج و مأجوج اوهام مقاوم. حال ملاحظه خواهید فرمود که حکمت در منع حرکت چه بوده. سلیمان خان به مظاهر اوهام معاشر و مجالس بود. باری از الطاف اسم اعظم رجا می نمایم که آن سرگشته و سودائی دلبر آفاق را شمع نورانی اشراق فرماید و به فیض نامتناهی الهی گلشن توحید فرماید. ع ع

## هو الله

جناب احتشام نظام را از قبل من نهایت احترام برسانید. از تأییدات ملکوت ابهی امیدوارم که در این اوقات که جمیع احزاب در تلاطم و انقلابند احبای الهی در نهایت سکون و قرار و انجذاب به نفحات الله و اشتعال به نار محبت الله مبعوث گردند و چنان برافروزند که شرق و غرب را روشن و متور نمایند. الحمد لله از اروپ و امریک شلیک یابهاه الابهی بلند است و نغمه و آهنگ تقدیس و تنزیه نیر آفاق گوش زد هر مستمند و ارجمند و علیک البهاء الابهی. ع ع

## هو الابهی

۲۸۷- ای بنده صادق جمال انور ابهی خبر شما از طهران می رسید، حال از کرمانشاهان می رسد. شاعر عرب گفته فما حبّ الدیار شغفن قلبی ولكن حبّ من سكن الدیارا. حبّ اقبال شما را به آن دیار کشید بسیار مقبول و موافق. انشاءالله موفق به عزت و اقبال می گردی. انشاءالله آن وقت دو اقبال داری و کوس ذوالقرنین می کوبی و یا جوج

وساوس و مأجوج دسائس بی‌خردان را در پس سدّ قویّ البیان محصور می‌نمائی. جناب حسن آقا علیه بهاء الله الابهی از احبّای قدماء هستند و در عراق به ساحت اقدس مشرفّ شده‌اند لهذا خاطرشان عزیز است. اعانت ایشان اعانت من و رعایت ایشان رعایت من بل اعظم است و البهّاء علیک. ع ع

جناب غفّار را به کمال اشتیاق تحیت برسانید و بگوئید حاضر غائبی و مشهود واضح یعنی محبوب قلوب دوستان و مذکور انجمن یاران. در عتبه مقدّسه به ذکر شما مشغولیم و در محافل تقدیس به یاد شما مانوس. غصّه دوری مخور قصّه دور نزدیک بخوان. اتی اجد رائحة الرّحمن من جانب الیمن را به خاطر آرو مطمئن باش. ع ع

### هو الابهی

۲۸۸- ای میر منیر بر سریر ثبوت چنان جلوس نما که جنود ملکوت را در مقابل رو مصفوف بینی و چون بنیان مرصوص مقاومت یا جوج شبهات و مأجوج ترّهات نمائی و لسانی چون ذوالفقار حیدری از نیام دهان برآری و بر صفوف اهل متشابهات هجوم نمائی. قسم به جمال قدم که روبهانی چند در حفرة حسد خزیده‌اند و شغلانی چند از فرط غیظ فریاد و فغانی نمایند. تو اسد شدید باش و هزبر دلیر و البهّاء علی اهل البهّاء. ع ع

### هو الابهی الابهی

۲۸۹- اینین و حنین قلب و لسان آن مشتعل به نار محبّه الله به ساحت اقدس در افق اعلی و ملکوت ابهی واصل و لحظات اعین رحمانیت در جمیع شئون حاصل و شامل. مطمئن به الطاف الهیه باید بود و بر امر ثابت و مستقیم. در جمیع الواح الهیه ذکر افتتان و امتحان کلی وارد و همچنین ذکر ناعق مذکور و مشبوت و همچنین می‌فرماید

چون شمس غروب نماید طیور لیل در حرکت و جولان آیند. پس احبای الهی باید در نهایت انتباه و تیقظ باشند که اگر نعیب و نعیقی بلند شود و طیور لیل به پرواز آیند چون شهاب ثاقب راجم شیاطین باشند و چون نور مبین رسواکننده ضالین و مبتدعین گردند. از کثرت تلاوت آیات و خطب و مناجات لابد بعضی از فقرات در ذهن و حفظ انسان می ماند. چون چیزی مرقوم نماید آن عبارات به خاطر آید و مرقوم کند لیکن بعضی ساده دلان همچو گمان برند که این نبعان از قلب است و جاری در چشمه جان. این اوهام ایشان را در مخاطرات عظیمه اندازد لهذا باید احبای الهی ملتفت باشند و به نصایح مشفقانه اینگونه اشخاص را بیدار نمایند که مبادا در حصن حصین امر وهنی وارد آید و رخنه ای حاصل گردد چه که اخبارات جمال قدم البتّه کلّ ظاهر و محقّق گردد. در ایام اخیر ذکر بیانات مبارک در این خصوص بود. از الطاف الهیه امیدواریم که هریک از احباب سدّ محکمی باشند مقابل هجوم یا جوج و مأجوج هوی و السّلام علی من اتّبع الهدی. ع ع

### هو الله

۲۹۰- ای قرینه آن جوهر وجود آن باز سید اوج ملکوت هر چند به لانه و آشیانه عزّت عروج فرمود ولی بازی که مظهر هب لی من لدنک ولیاً یرثنی و یرث من آل داود یادگار گذاشت که شکارافکن و پر پرواز و تیز چنگ و منقار است. پس شکر کن که در کاشانه این دار دنیا نیز تنها نمانده ای و آن عقاب سماء و عنقاء ملکوت ابهی از افق غیب نداء می نماید که ای ضجیع، بحر موهبت پرموج است و بشائر عنایت خاصّه الهیه از اوج عزّت قدیمه متتابع و پرتو مواهب شامل کلّ آن خانمان و دودمان. ع ع

## هو الله

۲۹۱- ای سلاله آن ذبیح قربانگاه عشق چه شود که تو آن شجره متصاعده را شاخ و اجعل لی من لدنک ولیاً چون زکریا و یحیی گردی تا یرثنی و یرث من آل یعقوب و اجعله ربّ رضیاً ثابت و مشهود گردد. و البهاء علیک و علی کل حفید احیی معالم جدّه الفرید. ع ع

۲۹۲- ... سؤال از آیه مبارکه فرقان یا اخت هارون نموده بودید. چون حضرت هارون مشهور به زهد و ورع و تقوی بود حضرت مریم نیز چنان لهذا در میان قوم لقب اخت هارون داشت یعنی در تنزیه و تقدیس خواهر هارون بود و همچنین حضرت مریم به ابنة عمران خطاب می شد چنانکه در آیه می فرماید و مریم ابنة عمران. این نیز از جهت تقدیس و تنزیه بود. اما پدر حقیقی مریم عمران نیست چنانکه در کتاب مقدس مذکور است...

## هو الابهی

۲۹۳- ایها الفرع المجید من الشجرة المبارکة الناطقة فی سدرة السیناء علیک بهاء الله و ثنائه و فضله و جوده و احسانه حضرت افنان کبیر فرع جلیل علیه بهاء ربّه العظیم و محبوبه الکریم از این ظلمتکده فراق به خلوتگاه محبوب آفاق صعود فرمودند و به منتهای شوق ربّ ادرکنی گویان به ملکوت ابهی و افق اعلی شتافتند. آن منجذب الی الله از بدایت نشئت به چه فضل و موهبتی موفّق و مؤید شدند و به چه خلعتی مخّلع گشتند. از اشرف اعراق بودند و به اکمل اخلاق مشهود شدند. از سنّ طفولیت و بدو صباوت منجذب ملکوت اعلی بودند و متوجّه جبروت اسمی. و چون نشو و نما نمودند در تحصیل علوم و حکم کوشیدند و جام عرفان را از ید ساقی عنایت چشیدند و چون

انوار صبح الهی به فیض نامتناهی آفاق اکوان را منور نمود و نضحات قدس مشام مشتاقان را معطر کرد چشمی روشن نمودند و جانی گلشن کردند. اقتباس انوار از مشاکاة الهی نمودند و اکتساب فیض نامتناهی از غمام رحمانی. و چون شمس قدم از افق اسم اعظم طالع و لائح گردید چون نجم بازغ استفاضة انوار از آن نیر بزرگوار نمودند و به نور هدی در بقعه سیناء مهتدی شدند. فرع جلیل این سدره مبارکه شدند و افنون رفیع این دوحه مقدسه. سائق توفیق و دلیل موهبت رب کریم در آفاق گرداند تا آنکه در ظل جمال قدم و پناه اسم اعظم روحی لاجبانه فدا منزل و مأوی عنایت فرمود. مدتی از عمر را در جوار جمال مبین و سایه حصن حصین بسر بردند و مظهر الطاف جلیله و عنایات عظیمه و احسانات متتابعه بودند و چون زلزله بر ارکان وجود افتاد و کینونت اکوان و امکان از فراق جمال رحمن بگداخت و این جهان سرور ظلمتکده عموم گشت و این گلشن ازهار گلخن آتشبار گشت ارکان حقائق نفوس مقدسه متلاشی شد و بنیان حیات ذوات منجذبه مهدوم گشت. صبر نماند و قرار به باد رفت. از آن ایام حضرت افنان حالش دگرگون شد و شدت حرقتش آناً فاناً افزون گشت تا آنکه فی الحقیقه مدتی بود مدهوش و بیهوش بودند تا آنکه در این ایام پر اشتیاق باز نمودند و به رفیق اعلی و افق ابهی پرواز نمودند و در آن گلشن تقدیس در سدره منتهی آشیانه ساختند و در جوار رحمة کبری منزل و مأوی گرفتند و مظهر آیه مبارکه و السلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حیاً شدند. طوبی له ثم طوبی له بشری له ثم بشری له.

ربّ و رجائی و ملجئی و ملاذی هذا افنون من افنان شجرة رحمانیتک و فرع من فروع سدره ربانیتک قد احترقت کبده من نار الفراق و هزته نسائم الاشتیاق حتّی تأججت نیران الاشواق بین الصلوع و الاحشاء و ابتهل الی ملکوتک الابهی ربّ ارجعنی الیک



و نَجْنِي مِنْ وَهْدَةِ النَّوَى وَ شِدَّةِ الْحَوَى وَ وَرْطَةِ الْاَسَى بِفَضْلِكَ وَ جُودِكَ يَا جَمَالَ  
 الْاَعْلَى وَ رَبَّ الْآخِرَةِ وَ الْاُولَى وَ اِدْرَكْنِي اِدْرَكْنِي وَ فِي جِوَارِ رَحْمَتِكَ اَسْكُنْنِي وَ مِنْ  
 مَوَائِدِ لِقَائِكَ اِرْزُقْنِي وَ مِنْ مَوَائِدِ عِنَايَتِكَ اطْعَمْنِي وَ بِرُوحِ مَشَاهِدَتِكَ اَحْيِنِي وَ بِنُورِ  
 وَصْلِكَ نَوِّرْنِي وَ مِنْ كَأْسِ الْبَقَاءِ فِي سَاحَةِ الْاَلْقَا اَسْقِنِي وَ مِنْ نِعْمَاتِ طَيُّورِ الْقُدُسِ  
 فَاسْمَعْنِي. رَبِّ اجِبْ دَعَائِهِ وَ اسْتَجِبْ مَسْئُولَهُ وَ يَسِّرْ لَهُ امْرَهُ وَ اشرح صدره وَ نُورِ وَجْهَهُ وَ  
 اقْرَحْ قَلْبَهُ وَ سَرِّ رُوحَهُ بِرَحْمَتِكَ الْكَبِيرِ وَ فَضْلِكَ وَ جُودِكَ يَا مَنْ بِيَدِكَ مَلَكُوتُ  
 الْاَشْيَاءِ اَنْتَ الْفَضَّلُ الْمَتَعَالَى الْكَرِيمُ. ع ع

### هو الله

۲۹۴- ای سرگشته و سودائی آیا وقتی آید که در شرق و غرب مشهور به شیدائی گردی و  
 رسوای عالم شوی و بی نام و نشان بین بنی آدم یعنی بکلی دل و جان فدای جانان  
 کنی و از خاندان و دودمان و سر و سامان بگذری. اگر بدانی این مقام چه قدر عزیز  
 است و این مائده چه قدر لذیذ البتّه از هر چیز بگذری و جام لبریز به دست گیری و شور  
 و شعفر انگیزی و مشک و عنبر بیزی. ایام انسان را گمنام نماید. ملاحظه نما که  
 مشاهیر انام و ملوک بنام در زاویه نسیان خزیدند و لا تسمع لهم صوتاً ولا ركزاً. با وجود  
 این دیگر از برای من و تو چه بقائی و چه درمانی و چه هستی و چه خودپرستی. مجنون  
 عالم آنانند که با وجودی که می بینند کوراند و می شنوند کرانند الجنون فنون. باری اگر  
 هوشیاری به کوی دیوانه ها پی برو اگر عاقلی در آشیانه مجنونان محلّ گزین یعنی از  
 شتون این عالم دیوانه و بیگانه باش و به نفحات قدس آشنا و دانا و عاقل بیهمتا. بیخبر  
 از این عالم شو از آن جهان خبر گیر. بیهوش این خاکدان گرد و هوشیار جهان جاودان  
 شو. بر قدم آزادگان حرکت کن و بی بزرگواران گیر. خود را آزاد کن و از هر قیدی رها

نما تا ستاره آسمان گردی و مه تابان شوی و از خسوف و از کسوف این جهان رهائی یابی. آنچه کنی و بنمایی و بکوشی و بجوشی و بخروشی مانند پیشینیان گردی یعنی هیچ اثری و ثمری باقی و برقرار نماند مگر سرگشته آن دلبر گردی و مشتاق آن ماه انور شوی. ره عاشقان گیری و در پی مشتاقان دوی. آه جانسوزی بر آری و آن کشور را به نار محبت الله بسوزی. اینست نصیحت من، ان شئت فاقبل و ان شئت فاترك ان ربي لغني عن العالمين و عليك التحية و الثناء. ع

### هو الابهي

۲۹۵- ای مستشرق از نور هدایت کبری حضرت کلیم الله چون به صحرای طور شتافت شعله نور یافت و ائی اجد علی النار هدی فرمود و دیده به دیدار مشاهده آیات کبری گشود و با ید بیضاء جهانی را روشن نمود لکن معممین گویند که آن شجر نباتی در تراب اغبر بود و در نصّ به شجر اخضر مذکور. حال الحمد لله شما آن لمعه هدی و شعله موهبت کبری را از شجره لاشرقیه و لاغربیه مشاهده نمودید و آن انوار احدیه را از افق اعلی ملاحظه فرمودید. وقت آنست که با ید بیضای هدایت کبری از طور تجلی رجوع نمائید و در هر انجمنی چون شمع سطوع تا دیده‌های نابینا به نور هدی روشن گردد و گوش‌های ناشنوا استماع آهنگ ملاً اعلی نماید. و البهاء علیک و علی کلّ من شام تآلق برق الهدی من حول الحمی. ع

### هو الله

۲۹۶- ای مقتبس نور هدی حضرت موسی کلیم الله فیض نور هویت را از نار موقده در شجره خضراء مشاهده نمود و استماع نداء فرمود و ائی اجد علی النار هدی گفت و ائی

آنست ناراً فریاد برآورد. الحمد لله که آن نار موقده الهیه در شجره مبارکه لاشرقیه و لاغریه انسانیه شعله برافروخت و ندای جانفزای مجلی طور به سمع روحانیان شرق و غرب رسید و صوت تهلیل و تکبیر از وادی ایمن برخاست. بقعه مبارکه چنان روشن شد که انوارش بر آفاق بتافت. سبحان الله این خلق جهول هنوز جحود و جدولند و انّ هذا لشیء عجاب گویند و استغراب نمایند. جلوه انوار را در کهسار جائز دانند ولی سطوع نور هویت را از فجر ساطع انسانی محال و ممتنع شمرند. این چه نادانی و این چه سرگردانی. حمد کن خدا را که کشف غطا نمودی و پیمانه عطا پیمودی. پرتو تجلی یافتی و نور حقیقت شناختی و نرد محبت باختی و کار دنیا و آخرت ساختی فاشکر الله ربک علی هذا الفضل العظیم.

اللهم یا فائض التور و المجلی علی الطور و کاشف الظلام الذی جور اسلک بنیر افق توحیدک الساطع الفجر علی الشرق و الغرب بان تؤید عبدک هذا علی نشر انوارک و کشف اسرارک و هتک استار ابصار عبادک حتی تنور البصائر بمشاهده آیاتک الکبری الباهرة من ملکوتک الأبهی انک انت المقتدر المتعالی العزیز الکریم و انت البرّ الرؤوف الرحیم. ع ع

### هو الله

۲۹۷- ای منادی به اسم حق بین ملأ عالم، شکر کن جمال قدم را که به اسم اعظم حیات ابدیه یافتی و از شعله نورانیه و لمعه ربانیه چون طلعت موسویه او اجد علی النار هدی آوردی. گویند آن شجر درخت سبزی بود و گیاهی پربرگ و نغز ولی تو الحمد لله آن ندای الهی را از سدره منتهی در بقعه مبارکه استماع نمودی و از نار موقده در شجره رحمان و هیکل انسان هدایت یافتی. پس به شکرانه این مواهب الهیه حال بکوش تا

نفوس را بر عهد و پیمان الهی محکم و استوار نمائی چه که الیوم این امر عظیم سبب حفظ و صیانت امر خداوند جلیل است. ع ع

### هو الابهی

۲۹۸- ای مهتدی به نار موقده الهیه حضرت کلیم چون از مدین اشتیاق به سیناء اشراق بخرامید در شجره طور به لمعه‌ای از نور و شعله ظهور به هدایت کبری موق گشت و انی اجد علی النار هدی فرمود. حال ملاحظه فرما که نار حقیقت در اکثر اقالیم شعله برافروخت و پرده ستر و حجاب بسوخت و ندای الهی از فم رحمانی گوش زد شرق و غرب گردید و تجلیات رحمانیه از جمیع جهات به آیات و اوضحات اشراق نمود بشرقیه غربیه جنوبیه شمالیه کلّ الجهات جهاتها. با وجود این قوم مخموران و زمرة مدهوشان چون خفاشان کوران در ظلمات دهلیز کدرانگیز محرومان و پنهان محشور شدند. زهی حسرت و اسف که مستعدان به شعله‌ای محرم اسرار شدند و کاهلان با صد هزار لمعه محروم از مشاهده انوار. تو که فائز شدی شاد باش و شاد باش و البهآء علیک. ع ع  
به جهت تمشیت امور اگر رفتن به اسلامبول لازم و مفروض است اجازه داده می شود  
والأ رأساً به زیارت مطاف اعلی اذن دارید و البهآء علیک. ع ع

### هو الله

۲۹۹- ای بندگان حقّ در قرآن عظیم از لسان حضرت کلیم او اجد علی النار هدی بیان مبین است. حضرات علما گویند که این نار هدایت در شجره انخضر شعله زد و حضرت کلیم بر آن آتش ثابت و مستقیم گشت اما معنی نه چنین است ولی به حسب فکر نازنین حضرات علما حقّ الیقین است. اما شما الحمد لله آن نار موقده را در شجره انسانی

مشاهده کردید و آن ندای الهی را از حقیقت رحمانیه استماع نمودید. دیده به صبح توحید گشودید و مشاهده انوار نیر تقدیس کردید. ندای الهی را از جمیع جهات شنیدید و واله و سرگردان به وادی ایمن شتافتید و طلعت مقصود را در سینای ظهور یافتید.

امه الله ضجیع جناب علی بیک و انجال اجلا و صباپای ثابتاتش را به تحیت ابدع ابهی ذاکرم و امیدوارم که هریک به دهن حکمت و شعله عرفان شمع آن سامان گردند و علیکم التّحیة و الثّناء. ع ع

### هو الابهی

۳۰۰- ای مهتدی به هدایت الهی حضرت کلیم الله نور هدایت را از نار موقده در سدره سینا مشاهده فرمود و به کلام فقال لأهله امکتوا انی آنست ناراً لعلی آتیکم منها بقبس او اجد علی النار هدی تفوه نمود و لکن تو نور هدایت کبری را در طور ایمن ایقان وادی مقدس رحمان نار موقده در شجره مبارکه انسان مشاهده نمودی و ندای جانفزای اتی انا الله ربک و ربّ آبائک الأولین را از حنجر رحمانی استماع کردی. ملاحظه نما که به چه موهبتی مختص گشتی و به چه عنایتی مختص شدی فاشکر الله علی ذلك الفوز العظيم و البهَاء علی من ثبت و نبت علی عهد الله و میثاقه الغلیظ. عبدالبهاء ع

### هو الله

۳۰۱- ایها المنادون باسم الله و الممثلون حباً بجمال الله و المنجذبون قلباً الی عبدالبهاء اننی لازال ادعوربّی فی بطون الالیالی و الأسحار و اتضرع الیه بكلّ ذلّ و انکسار ان یؤیدکم بجنود من الملائه الأعلى و جیوش من ملائکه السماء و يجعل محفلکم هذا

مصدراً لظهور آيات التوحيد وانتشار نفحات القدس في كل قطر سحيق حتى يهرع الطالبون الى ذلك المحفل الحافل من كل فج عميق ويقتبسوا انوار العرفان وينجذبوا بنفحات الرحمن ويتوقد قلوبهم بالنار الموقدة في شجرة سيناء التي ارتفعت منها النداء قبلاً يا موسى انى انا ربك الأعلى فاطلع نعليك أنك بالوادي المقدس طوى. يا احبائى الأعزآء استبشروا بذلك الخطاب واسلكوا فى منهج الصواب واهتروا بنسمة الرب حتى تحيى قلوبكم وتتعش ارواحكم وتصفى ضمائرکم وتتنور بصائرکم وتلوح انواركم وتظهر اسراركم وتتقدس آثاركم وتثمر اشجاركم، الحق اقول لكم سيبعث الله نفساً مقدسة منزّهة نورانية ملكوتية روحانية يتعارجون الى اوج الهدى يشرقون اشراق النجوم فى الأوج الأعلى ويعطرون الآفاق بنفحات الله ويذيعون ويتنون حكمة الله وينطقون بالثناء على الله وينادون باسم الله انى ارجو الله ان تتوقفوا انتم على هذه الفضائل ويختصكم الله بهذه المواهب انه كريم رحيم وهاب عليكم التحية والثناء. ع ع

### هو هو

٣٠٢- وما تلك يمينك يا موسى فاعلم بانّ الله تبارك وتعالى بمقتضى حكمته البالغة فضل اليمين على اليسار لأنّ موسى عليه السلام لما سرع الى ناحية المقدسة بقعة المباركة وادى اليمين وتوجه الى مشرق البقاء مطلع الكبرياء ووصل الى مركز الهدى واهتدى بنار الله الموقدة فى الشجرة العليا سمع النداء يا موسى انى انا الهك والله آباك الأولى خذ هذه الآية الكبرى واهد بها كل الورى رفع يده اليمنى وبذلك سمى يمينا ليمنه وبركته وخيره وألا فى عالم الأحديّة كلّ التعينات والحدود والاشارات والجهات معدومة لأنّ ذلك المقام ظهور احديّة كاملة ووحدة تامّة ووجود

بحث ليس فى عوالم الغیبیة اللأهوتیة غیر وحدة صرفة و أنما الجهات حَقَّت و نشأت من التَّعینات الصَّادرة من حقائق الممكنة عند فیضان آثار القدم و كذلك لعدم امکان بیان شأن من شئون الحقِّ فى عالم الخلق الَّا بتعبیر و تمثیل حتَّى یدرکوا النَّاس اسرار المكنونة المخزونة عن الأبصار لذا قال ما تلك بيمينك يا موسى فاليمين بمعنى الخير و البركة و اليد و القوَّة ولكن فى هذا المقام اراد الله يا موسى ما هذه الآية الكليَّة و القوَّة التَّامة الَّتى اعطيناك فقال هى عصاى اَتَكأُ عليها اى هذه قوَّة الَّتى اعطينى بجودك و احسانك و اَتَكأُ و جودى عليها لأنَّ بها اقوم على امرك و اظهر قدرتك و سلطانك بين خلقك و اهدى النَّاس الى منهجك القويم و صراطك المستقيم و اهشَّ بها على غنمى اى ارعى اغنامك و اسوقهم الى رياض العلم و الهدى و حدائق الحقيقة و التقى و لى فيها بعونك و قدرتك مآرب اخرى اى آثار و آيات و اعمال لا يحصى.

۳۰۳- ... علم ذاتى مختصَّ به حقَّ است يعنى جمال قدم اسم اعظم ليس له شريك فى ذلك چنانکه نور ذاتى از خصائص شمس است نه اقمار. اما علم فائض که از خصائص فیض رحمانست نورش تابان در قلب اشرف انسان مانند ماه روشن که شعاع و پرتوش از نور فائض از آفتاب است و قل ربِّ زدنى علماً برهان این بیان...

### هو الله

۳۰۴- اى مشتاق دیدار نور حقیقت چنان جلوه نموده که بصر عین بصیرت گشته و مجاز جلوه حقیقت یافته علم الیقین عین الیقین گشته بلکه با حقِّ الیقین توأم شده و لكن ربِّ زدنى تحیراً و ربِّ زدنى علماً صفت روحانیانست و سمت رحمانیان. لهذا از حقِّ

می‌طلبیم که جوهر عرفان شوی و مطلع به سرّ مکنون و رمز مصون حضرت رحمن. جناب خان به ارض مقدّس واصل و کثرت فساد اهل عناد را اطلاع حاصل فرمود. لهذا چندی صبر بفرمائید تا محذور مرفوع گردد و معسور میسور شود. انشاء الله تشرف خواهید نمود و تعطف خواهید دید و از تکلف خواهید رهید. اگر جمیع ابواب فلاح و نجاج را گشوده خواهی همت را به خدمت آن شخص جلیل محصور نما تا تأیید و توفیق همدم و هم‌عنان گردد و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۳۰۵- جناب بشیر حضرت احدیت تجلی رحمانیت فرموده و امکان را مرآت منطبعة از صور لامکان نموده. حقائق تقدیس چنان جلوه در قطب ابداع فرموده که مرکز مکان مطلع لامکان گشته. پس باید نصیب موفور از این مائده ربّ غفور برداشت و ربّ زدنی علماً گفت. الیوم باید نفوس مقدّسه در این میدان جولان نمایند و از این فیض بی‌پایان بهره‌ور گردند و به قوّت تأیید ملکوت هیکل عالم را قمیص جدیدی و ثوب بدیعی پوشند. از انقلابات مکرر مشو و محزون مگرد و فتور میار. فضل عظیم ربّ کریم شامل است و البهاء علیک. ع ع

۳۰۶- ای مهتدی به نور هدی شکر کن خدا را که شمس حقیقت پرتوی نورانی در دلت افکند تا دلبر هدایت کبری در محفل قلب جلوه نمود و بدرقه عنایت رسید و ترا به درگه حضرت احدیت کشید. در درگاه او راه یافتی و به پناه او شتافتی و رخ از بیگانه بتافتی و آن دلبر یگانه را شناختی. خوشا به حال تو. حمد کن و شکر نما تا مظهر و لئن شکرتم لأزیدنکم شوی و مطلع ربّ زدنی علما گردی و علیک التّحیة و الثّناء.



۳۰۷- ... و اما ما سئلت عن الآیة المبارکة فی القرآن و لقد عهدنا الی آدم الی آخر قد اخذ الله العهد عن آدم علیه السلام ان لا یتقرب هو و زوجته الشجرة و قال فلا تقربا هذه الشجرة فالشجرة هی شجرة الحیاة و الرفرف الأعلى و سدرة المنتهی و شجرة طوبی و المسجد الأقصى مقام الحقیقة الکلیة و الکیئونة الربانیة و الهویة الفردانیة و المظهریة الكاملة الّتی اختصت بسرّ الوجود و النور المحمود فاراد آدم ان یتظهر تجلی الأول و السر المنمنم و الرمز المکنون المصون فی کوره و دوره ای کمال الجلاء و الاستجلاء فما امکن هذا...

۳۰۸- ... و معنی آیه مبارکه لم حشرتنی اعمی و کنت بصیراً اینست کلّ نفوس بر فطرت اصلی مخلوق، لن تری فی خلق الرحمن من تفاوت و کلّ مولود یولد علی فطرة الاسلام و انما ابواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه. این حدیث برهان واضح بر طهارت فطرت در بدء ایجاد است ولی به سبب ارتکاب مناهی و خوض در بحور ذنوب نامتناهی استعداد اصلی و قابلیت اساسی از میان رود و بصیرت به کوری تبدیل گردد و لم حشرتنی اعمی و کنت بصیراً تحقق یابد. مثلاً استعداد اصلی جمیع بشر اینست که از شهد منتفع شوند و از سمّ متضرر. نفسی از این قابلیت و استعداد مستثنا نه ولی بعضی اندک اندک سمّ تناول نمایند و قلیلاً قلیلاً معتاد گردند تا به درجه ای رسد که شهد فائق فائده نبخشد و سمّ نفع سبب حیات شود زیرا آنان که معتاد سمومند تریاک را در باریق اعظم شمرند و اگر تناول نمایند هلاک گردند و حال آنکه در استعداد اصلی تریاک سبب هلاک بود و شهد معطی حیات. این قابلیت و استعداد فطری بود. حال آن قابلیت و استعداد فطری به اکتساب جنایات چنان منقلب به قابلیت و استعداد جدید شد که شهد نافع مضرگشت و سمّ نافع مفید گردید...

۳۰۹- ... در خصوص محرّین جرائد مصر و مهدی مرقوم فرموده بودید که نهایت نکوهش از آن جناب نموده و می‌نمایند. در جمیع قرون شأن اهل غرور این بوده قالوا اضغاث احلام بل افتراه بل هوشاعر و همچنین افتری علی الله ام به جنّه و همچنین و اذا رأوک ان يتخذوک الا هزواً و قس علی ذلك. بعد از آنکه مظاهر مقدّسه الهیه را چنین تزییف نمایند دیگر معلومست به این عید و آن حضرت چه خواهند کرد ولی ابدأ اهمّیت ندارد بلکه این نکوهش عین ستایش است و این لعن اشرف از صلوات و اذا اتک تقیصتی من ناقص فهی الشّهادة لی بانّی کامل. باری ابدأ اعتنا ننمائید و تعرّض به جواب نکنید. لو کلّ کلب عوی القمته حجراً لاصبح الصّخر مثقالاً بدینار. در اینجا در کوچه و بازار ما را بالمواجهه به کلمات نالائقه اذیت نمودند...

۳۱۰- ... گویند که جعفر در لغت عرب نهر جاریست و ماء عذب ساری. پس تو ای نهر محاط از بحر محیط استمداد جو تا به آب خوش گوارا سبب حیات شوی و حقیقت و من الماء کلّ شیء حیّ ظاهر و آشکار گردد...

### هو الله

۳۱۱- ای بنده آستان الهی نامه شما رسید. چندی پیش نامه‌ای مرقوم گردید. حال نظر به مسئله‌ای که نگاشته بودید این جواب مختصر نیز مرقوم می‌گردد. مرقوم نموده بودید که یک دکان عطّاری تقدیم عبدالهّاء نموده‌اید. این هدیه مقبول ولی باید آن را بفروشید و قیمتش را انفاق بر فقراى احبّا بکنید. به جمیع یاران الهی از قبل من تحیت ابدع ابهی برسان. احبّای یزد فی الحقیقه بندگان خاصّان حقّند و مقربین درگاه کبریا زیرا در سیل الهی صدمات شدید دیدند و مشقّات کثیره کشیدند و در امتحانات عظمی ابدأ

نلغزیدند. در قرآن می فرماید و لنبلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الأموال والأنفس والثمرات. یاران آن سامان درین امتحانات خمسه به اشدّ درجه افتادند ولی به قوّت ایمان و پیمان مقاومت جمیع این بلایا و رزایا کردند. چون ذهب ابریز در آتش آزمایش رخ برافروختند و مانند درختان محکم ریشه از عواصف و قواصف نلغزیدند. از نسیم عنایت سبز و خرم گشتند. این است معنی آیة مبارکه یا نار کونی بردأ و سلاماً. لهذا عبدالبهاء به نهایت اشتیاق به ذکر ایشان پرداخت و علیک البهء الأبهی. عبدالبهاء عباس حیفاً ۲ محرم ۱۳۳۹.

### هو الابهی

۳۱۲- ای خلیل جلیل حمد کن حضرت ربّ کبریا را که نار نمرود ضلالت و هوی به عنایت مولی الوری بردأ و سلاما شد و گلخن جهالت و عمی گلشن نور و هدی گردید و نفعات قدس جمال ابهی حقائق اهل بهاء را روح تازه بخشید و اگر مطلع بر الطاف حضرت مقصود کما هی حقّها گردی از فرح و سرور پر بگشائی و به ملکوت سرور بربری و از دست ساقی طهور کأس کان مزاجها کافور نوشی. پس حمد کن که به چنین موهبتی فائزی و به چنین فضلی فائز و البهء علیک و علی کلّ من یتمی الیک. ع ع

### هو الابهی

۳۱۳- ای سمّی خلیل جلیل در مقام خلّت الهیه انسان از من فی الوجود غافل و غائب و به حقّ متنبّه و هوشیار و بیدار و حاضر. از عنایت ملیک محمود و سلطان وجود امیدواریم که به نار موقده ربّانیه چنان مشتعل گردی که نیران فرعون نفس و نمرود هوی چون گلشن صفا بردأ و سلاماً گردد و مشعل خلّت شعله برافروزد و البهء علیک. ع ع

### هوالبهی

۳۱۴- ای ماهی دریای بی‌پایان حضرت یونس علیه السّلام چون مونس درون حوت طبایع و عناصر شد و در ظلمات بحر امکان مبتلا گشت یعنی از عالم ملکوت وجود که انوار لامکانست جدا شد و در حیز مکان موجود گردید پس حقیقت ذوالنون کینونت شاخصه او و حوت جسد عنصری و هیکل بشری و حقیقت ظاهره او و بحر عالم امکان است و شتون ظلمانی اکوان. و چون در این تنگنای تنگ و تاریک افتاد از حقیقت جان و وجدان ندا کرد سبحانک انّی تبت الیک. پس تو که در قعر این دریا افتادی تضرّع و ابتهال نما که رخت به ساحل نجات کشی و در ظلّ شجره مبارکه که راحت جان و آسایش وجدانست داخل شوی. عبدالبهاء ع

۳۱۵- ... حضرت یونس ذوالنون شد یعنی در درون ماهی امکان گرفتار شد. بعد خلاصی و نجات یافت. تو الحمد لله از درون ماهی اوهام خلاص شدی و به ساحل نجات درآمدی. او به ظلّ شجره یقطین شتافت و تو به سایه شجره علیین تا آنکه به ارض مقدّس شتافتی و گشایش وادی ایمن دیدی و تجلی سینه سیناء یافتی. قدر این فضل و عطا بدان و در سیل هدی سمند بران و صحیفه عجز و نیاز بخوان و به جان آرزوی مشاهده روی جانان در جهان پنهان نما...

۳۱۶- ... فرصت تفسیر آیه حضرت یونس نیست. مختصر اینست که بطن حوت عبارت از ظلمات عالم طبیعت است و نجات و خلاصی ازین ظلمت بیابان بی‌پایان...

۳۱۷- ... در الواح حضرت اعلی ذکر داودی هست که پیش از حضرت موسی بود. بعضی را

گمان چنان که مقصود از حضرت داود ابن یسی است و حال آنکه حضرت داود ابن یسی بعد از حضرت موسی بود. لهذا مغلین و معترضین که در کمینند این را بهانه نمودند و بر سر منابر استغفرالله ذکر جهل و نادانی کردند. اما حقیقت حال اینست که دو داود هست یکی پیش از حضرت موسی یکی بعد از موسی چنانکه در قرآن دو اسمعیل، یک اسمعیل ابن ابراهیم و اسمعیل دیگر از انبیای بنی اسرائیل است...

### هو الله

۳۱۸- ای ثابت بر عهد و میثاق نامه‌ات رسید. چون فرصت بسیار کم است مختصر مرقوم می‌گردد. داود دو داود است یکی پیش از حضرت موسی و یکی بعد از حضرت موسی و روش و مشرب و مذاقشان مطابق لهذا حضرت اعلیٰ داود را قبل از موسی فرموده‌اند مقصود داود اول است. نظیر اسمعیل که متعدّد است. یکی اسمعیل پسر ابراهیم و دیگری اسمعیل که از انبیای بنی اسرائیل است و در قرآن مصرّح. و از برای منسوبین و متعلّقین آن جناب حرم و والده و پدر حتّیٰ اجداد و امّهات امّهات طلب مغفرت شد.

ای ایزد مهربان خویش و پیوند لهراسب را از زندان این جهان نجات دادی به ایوان گشتاسب برسان که مقرب درگاه کبریاست و از اجلّه انبیا. ای بخشنده روی‌های فرخنده این جمع را در ملکوت درخشنده فرما و مانند مهر و ماه تابنده کن و علیک البهّاء الابهی. عبدالبهّاء عباس ۲۲ رمضان ۱۳۳۷.

### هو الله

۳۱۹- ای بنده بها شکرکن خدا را که به مراد فؤاد رسیدی و در سبیل رشاد سلوک نمودی و

به آستان ربّ کریم جواد راه یافتی. حال به عبودیت و وداد قیام کن تا امداد جنود  
علیین مشاهده نمائی و فیض اسعاف رحمة للعالمین ملاحظه کنی و علیک التّحیة و  
الثّناء. ع ع

### هو الله

۳۲۰- ای طیفور قلبت پرنور باد و جانت پرسرور. آنچه خواستی مرقوم گردید. حال باید به  
شکرانه این عنایت با جمیع یاران در نهایت محبّت و اتحاد حرکت نمائی و جمیع را  
ستایش فرمائی. اگر از نفسی قصور مشاهده نمائی آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد  
فرمائی و مظهر آیت و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین گردی. امید از فضل جمال ابهی  
که شما و جناب درویش مونس علیه بهاء الله الابهی هر دو به خدمات عظیمه در امر  
الله موفق و مؤید گردید. انشاءالله این عبد در جمیع مواقع و موارد و زحمات و مشقّات  
با شما مشارکت می نمایم. مطمئن باشید و البهاء علیکم. ع ع  
جمیع ناس را به اخلاق جمال قدم روحی لثراب اقدام احبّانه الفداء تربیت نمائید و  
به انوار تقدیس آفاق را روشن نمائید و الا تاریک است. ع ع

### ۹

۳۲۱- هذه الأمانة لا تصلح اواخرها الا بما صلح به اوائلها. كانت العرب مشتتة السمل مفرقة  
الجمع خائضة في غمار الجهل نائمة في فيافي الضلال ساقطة في حضيض الوبال لا  
خلاص ولا مناص من الهبوط والسقوط في اسفل الدركات فشملتها نظرة من  
اللحظات الرحمانية واختصت بموهبة من المواهب السبحانية وايدت بقوة معنوية و  
اشرفت عليها الأنوار وانكشفت لها الأسرار وشاعت وذاعت فيها الآثار فانتفضت و

انبعث و اکتشف و اتحدت و اتلفت و استشرقت و اضائت الآفاق بنور الاشراق و ترقّت فی مدّة قليلة الى اعلى مراقى الفلاح و التّجّاح فاصبحت فی اعظم درجة من الفضائل کاشفة لظلام الرّدائل مرکزاً للسّوحات الرّحمانیة و مرآةً للفیوضات الرّیانیة سائقها الرّب الرّحیم وقاعدها التّبیّ الکریم ذو الخلق العظیم و ما ارسلناک الا رحمةً للعالمین صلوات الله علیه و علی الانبیاء و المرسلین فلا شکّ و لا شبهة انّ السّعادة الأبدیة فی النّشئة الأولى و النّشئة الأخرویة موكولة علی القوّة المعنویة السّاریة الجاریة سریان الرّوح فی العروق و الشّریان و لها آثار خارقة للعادات بل معجزات ذهلت عنها العقول و الادراک قد ذلّت لها الأعناق و خضعت لها الرّقاب و خشعت لها الأصوات و الله یهدی من یشاء الى سوآء الصّراط و یختصّ برحمته من یشاء. عبّاس

### الله ابھی

۳۲۲- ای امة الله الطاف جمال قدیم و نور مبین و رحمة للعالمین روحی لتراب اقدامه الفداء چون بحر وسیع و قلزم عظیمست. موجش به اوج اعلى، فیضانش بر ملاماً اعلى، حیثاناش موهبة کبری، اصدافش مملوّ از درّ عطا، طعمش عذب فوات سائغ و شراب. ع ع

### هو الابهی

۳۲۳- ای موقن به جمال موعود جناب اخوی به مطاف ملاماً مقربین فائز و جناب ابوی در جوار رحمة للعالمین مجاور. هر دو فائز و بر هر موهبتی حائز گردیدند. توفیق رفیق و رهبر بود که جناب ابوی این صدمات شدیده را در راه حقّ کشیدند و سمّ اذیّات را چشیدند و در هر بحری از بلایا غوطه خوردند و عاقبت به آستان حضرت تقدیس رسیدند طویبی له ثمّ طویبی له. جناب اخوی را به جهت مشغولیّت به آن صفحات

فرستادیم و البهَاء علیک و علی کلّ ثابت علی عهد الله و میثاقه. ع ع

### الله ابھی

۳۲۴- ایها المتذکر المتفکر دع الأفکار و اترك الأذکار و توجه الی الأنوار الساطع من ملکوت الأسرار و استمع النداء المتواصل من الملكوت الأبهی جبروت الغیب سبحان ربی الأعلى و قل لک الحمد بما مننت علی عبدک هذا و هدیت الی سؤی الصراط و وطلدت المهاد و وقفت علی الثبات فی يوم تترزل ارکان الکائنات و اشتعل قلوب الموجودات و وضعت کلّ ذات حمل حملها و ذهلت کلّ مرضعة عما ارضعت ائک انت الکریم الوهاب. ع ع

### هو الابھی

۳۲۵- ای صراف نقود قلوب در بازار جوهریان، خداوند در قرآن مجید می فرماید و تری الارض هامده فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربّت و انبتت من کلّ زوج بهیج. می فرماید چون نظر به کره خاک در زمان خزان نمائی ملاحظه کنی توده خاک سیاهی و تراب غمناکی بود. نه گلی نه سنبلی نه ریحانی نه ضیمرانی نه نسرنی نه یاسمیننی نه سبزی نه خرّمی نه طراوتی نه لطافتی، دلبران بوستان را نه صباحتی نه ملاحتی. چون ابر آذاری و سحاب آذری بیارد و باران رحمت یزدان بریزد و فیض آسمانی برسد و غمام بگرید چمن بختند و دشت و صحرا زنده گردد. گل و سنبل پرده براندازد، اوراد و ازهار بریود، صحرا و دمن گلبن و گلشن گردد. سرو بیالد قمری بنالد بلبل زاری نماید سنبل گلعداری کند. یعنی چون به نظر دقیق نظر کنی حقائق انسانیه و کینونات بشریه پیش از یوم ظهور که فصل خزان ظلمت و احزانست خاک سیاه و تراب بی گیاه را ماند



که مرده و پژمرده و افسرده است. چون یوم ظهور گردد و شعله نور برافروزد و لمعه طور چون مصباح هدی در مشکاة کائنات بسوزد ابر رحمت یزدان برخیزد و باران موهبت رحمن در و گهر ریزد. فیض قدیم مبذول گردد و نور مبین مشهود شود. اراضی حقائق مستعدّه مستفیض گردد. بقعه مبارکه نفوس زکیه سبز و خرم شود. گل های عرفان بروید و سنبل و ریحان ایقان برقع برافکنند. سلطان ورد بر سریر سلطنت جالس شود. سرو چوپار عنایت به طراوت بی مثال بخرامد و انواع گل ها و ریاحین های کمالات در حقیقت انسان آشکار گردد. شقائق حقائق جلوه نماید و نسرن یقین بشکفد و ضیمران اطمینان پرده بدرد و کینونات مقدسه از این فیض شدید و فضل عظیم خلعت جدید بپوشد و به صفات مقدسه رحمانیه در عرصه وجود مشهود گردد، فطوبی للفائزین و بشری للواصلین والحمد لله رب العالمین. ع ع

### هو الابهی

۳۲۶- ای یاران عزیز عبدالبهاء نامه یار مهربانی رسید و نام های مبارک شما در آن مرقوم بود. به محض قرائت آن اسماء دل و جان به وجد و طرب آمد و روح مستبشر شد که الحمد لله کرمان به هیجان آمده امید است که آن خطه نازنین بهشت برین گردد. استعداد اهل آن سامان بی پایان ولی شدت زمهریر عقیم مانع از انبات و حاجب ظهور آیات بیّنات بود. حال چون ابر شدید ناپدید شد و حاجب غائب گشت و زمهریر به اعتدال ربیع مبدل گردید البته شمس حقیقت بتابد و اراضی هامده به اهتزاز آید و انبات نماید و من کلّ زوج بهیج بهجت چهره گشاید و تری الارض هامده و اذا انزلنا علیها الماء اهترت و ربّت و انبتت من کلّ زوج بهیج. عواصف و قواصف خریف و شدائد و زوابع برد شدید البته زمین خرم را افسرده و پژمرده نماید ولی نسائم جان پرور بهار روحانی و

فیضان ابر نسانی و حرارت آفتاب یزدانی چنان به جوش آرد که روی زمین رشک بهشت برین گردد. مقصد آنست که وقت جنبش و حرکت کرمانست تا آن اقلیم جنت النعیم شود و آن کشور به نفحات قدس معطر گردد و آن مرز و بوم به قوه حی قیوم مواقع نجوم شود. باری ای یاران نظر عنایت متوجه کرمانست و نفحات قدس در مرور بر آن سامان. بشائر الهی می رسد و آهنگ ملکوت ابهی به وجد و سماع آرد. امیدوارم که گلپانگ بلبل معانی یاران را مفتون گل رحمانی نماید و مجنون دلبر ربانی فرماید تا یکی سودائی جمال باقی گردد و دیگری شیدائی دلبر آسمانی و دیگری سرگشته کوی حضرت سبحانی و دیگری گمگشته صحرای عشق محبوب حقیقی و علیکم البهاء الابهی. ع ع

### هو ابهی

۳۲۷- ای مخمور جام الهی قصیده فریده غرّاً و خریده لطیفه نورا که در مصیبت کبری و رزیه عظمی از قریحه آن حمامه حدیقه وفا جاری گشته بود تلاوت شد. نعم القصیده هذه القصیده و نعم المنشأ منشئها الفصح البلیغ ایده الله علی محامده و نعوته و ذکره و ثنائه بین عباد و العمل بوصایاه فی زبره و الواحه و التبشیر بعنایاته و التحدیث بنعمته السابغة علی احبائه و اصفیائه. اگرچه غمام ظلمانی احزان آفاق امکان را احاطه نموده و امواج اندوه و حرمان به اوج اعلی رسیده و اریاح شدائد از هر جهت وزیده و زلزله به ارکان وجود و بنیان غیب و شهود رسیده اما وقت جانبازست و هنگام سرمستی از صهبای الهی. باید چون جوهر تقدیس از هر آرایش پاک شد و در سیل الهی چالاک و در این میدان سمنده همتی دواند و چونگان غیرتی زد و گوی موهبتی ربود. تا وقت باقی است و دلبر ساقی وقت را باید غنیمت شمرد و سعادت ابدیه را از دست نداد.

وقت هدایت گمراهان است و دلالت گمگشتگان. زمان تربیت نفوس است و احیاء قلوب. اول باید از عنایت الهیه بهره و نصیبی جست و از فضل و موهبت رحمانیه قسمت و بخششی یافت بعد آهنگ بلاد الهی نمود و ید بیضا نمود. مؤید به روح گشت و موفق به فتوح. از عنایت یوم و معجزه آثار رحمت او استغراب منمائید. پطرس حواری صیادی بود و دیگری صباغی. چون آفتاب الهی از ملکوت ابهی بر اراضی کینونات بدرخشد و فیض ابر نیسان ربانی بارانی ببخشد و دهقان رحمانی تخمی افشانند کوه و دشت و صحرا یقین سبز و خرم گردد و شقائق عرفان در حدائق وجدان بروید و تری الأرض هامة فاذا انزلنا علیه الماء اهتزت وربت و انبتت من کل زوج بهیج، ذلك بان الله هو الحق و انه يحيى الموتى و انه على كل شيء قدير لعمر الله هذا هو الحق المبين. ع ع

### هو الله

۳۲۸- ای یاران حضرت یزدان، در این دم شبمنی از دریای عنایت جمال قدم بر مزارع قلوب این مشتاقان باریده و هویت دلها طراوت و لطافت یافته و حقیقت آیه مبارکه و تری الأرض هامة فاذا انزلنا عليها الماء اهتزت وربت و انبتت من کل زوج بهیج تحقق یافته و عبدالبهاء از صبح تا شام در تحریر بوده و حال ایستاده در پای چراغ به نگارش این نامه پرداخته تا واضح و مشهود گردد که قلب این عبد به چه درجه مشغول به محبت یاران است. پس ای یاران مهربان در هر دمی از بحر عنایت شبمنی باید تا قلوب از قید هموم رها یافته در نهایت طراوت و لطافت به نفعات قدس مألوف گردد و بر عهد و پیمان حضرت رحمن ثابت و مستقیم ماند و آن مغناطیس که جاذب شبمنیم تأیید است استقامت بر امر الله و نشر نفعات الله و خدمات احبائه الله و خضوع و

خشوع بین یدی اولیاء الله و مقام محو و فنا و تضرع به ملکوت ابهی و محبت با جمیع مخلوق خدا و اطاعت و صداقت به سرپر سلطنت کبری و دعای طلب تأیید برای مسند صدارت عظمی است ربّ اید عبادک. ع ع

۳۲۹- ... و اما از بیان الف سنه در کتاب اقدس مراد اینست که قبل از الف قطعاً ظهور ممتنع و مستحیل است و جمیع نفوس مقدّسه در ظلّ مبارک ولی بعد از الف سنه مصطلح بین ناس ممتنع و مستحیل نیست. حال آن مدّت احتمال امتداد دارد. می شود که هر روزی عبارت از هزار سال بشود چنانکه در قرآن می فرماید اِنَّ یوماً عند ربّک کالف سنه. مقصود اینست که بعد از انقضآء الف سنه مصطلح بین ناس ظهور ثانی فوراً محثوم نیست. شاید امتداد زیاد یابد...

۳۳۰- ... و سجع این عبد اشاره به این است یا صاحبی السّجن اُ ارباب متفرّقون خیر ام الله الواحد القهار. و همچنین ربّ السّجن احبّ الیّ ممّا یدعوننی الیه. اشاره به اکثر آیات سوره یوسف است. مختصر ذکر شد شما مراجعت به سوره نمائید حقیقت بر شما ظاهر خواهد شد... و اما آیه مبارکه من یدعی امرأ قبل اتمام الف سنه، بدایت این الف ظهور جمال مبارکست و هر روزش هزار سال اِنَّ کُلّ یوم عند ربّک کالف سنه و کُلّ سنه ثلاث مائة و خمسة و ستون الف سنه. این بیان الف که فرمودند مراد نهایت اعداد است چه که اعداد منتهی به الف می شود: یک و صد و هزار، بعد تکرار است. زیرا کور جمال مبارک غیرمتناهیست. بعد از آنکه احقابی بگذرد و بکلی صحف و کتب و آثار و ادکار این اعصار فراموش شود که از تعالیم جمال مبارک چیزی در دست نماند ظهور جدیدی گردد و الا تا آثار و صحف و تعالیم و ادکار و اسرار و انوار جمال مبارک

در عالم وجود مشهود نه ظهوری نه بروزی و نه صدوری...

### هو الله

۳۳۱- ای منادی میثاق نامه رسید و مضمون معلوم گردید. در وقتی که در بقعة مبارکه بودید در خصوص دولتیان و ملتیان صراحتاً با شما مفصل بیان شد البتّه در محفل روحانیان ذکر نموده‌اید. از قرار تلغراف جدید بشارت اتّحاد دولت و ملت رسید. اعلیحضرت امر به اجراء مشروطیت فرموده‌اند. الحمد لله آنچه در نامه‌های عبدالبهاء مرقوم کلاً و طراً متتابعاً ظاهر و مشهود می‌گردد. از قضای اتّفاق یک ماه پیش شخص مهمی از امراء دستورالعملی خواست. در جواب مرقوم شد که فلاح و نجاح محصور در اتّحاد دولت و ملت است. تا دولت و ملت مانند شیر و شکر نیامیزد راحت و آسایش ممتنع و محال است. پس باید که در میان دولت و ملت معاهده‌ای مجری شود و حقوق طرفین مشبوت و مضبوط و مبین و معین گردد تا هیچ یک تجاوز نتوانند و این معاهده بین دولت و ملت بهتر آنست که به اطلاع دول خارجه گردد تا کافل این معاهده باشند. چاره‌ای جز این نه، هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الا الضلال المبین. البتّه آن نامه تا به حال رسیده یا خواهد رسید. به واسطه شخص معهود مکتوم معلوم نزد شما منسوب شخص محترم ارسال و مرسول این نامه بود، از او اطلاع خواهید یافت. و همچنین در آن نامه قضیه سنگسر و شهادت حضرت سید یحیی در سیرجان و فتوای میرزا حسن در تبریز مرقوم شد. باری الحمد لله آنچه از قلم میثاق صادر در اندک زمانی ثابت و ظاهر می‌شود، قاعته‌بروا یا اولی الأبصار. حال چون اعلان مشروطیت شده وقت آنست که یاران الهی به نشر نفعات رحمانی مشغول گردند. هر نفسی در مدّت سال به یک نفس مؤانست و مجالست نماید و به قوه جاذبه محبت الله او را متقلب کند و آن شخص را مکتوم

دارد نزد کسی ذکر ننماید و همچنین حال وقت آنست که به طائفه یحیائی پردازید. جمیع اوقات را صرف آنان نمائید شاید به شطر موهبت الهیه توجه نمایند و از پیروی نفسی که می فرماید اِنَّ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ یَخْلُقُوا ذَبَاباً وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَاَنْ یَسْلُبَهُمُ الذَّبَابُ شَیْئاً لَا یَسْتَفْتِدُوهُ مِنْهُ ضَعْفُ الطَّالِبِ وَالمَطْلُوبِ دست بردارند. سبحان الله این نفوس بیان را نمی خوانند که در هر آیه ای از آیات به تصریح می فرماید که جمیع بیان به یک کلمه ای از من یظهره الله مقابلی ننماید زیرا آن کلمه ناسخ است و جمیع بیان منسوخ و ایاک ایاک ان تحتجب بالواحد البیانیه لانه خلق عنده او بما نزل فی البیان. و واحد بیانی هجده حروف حی است و نوزدهم خود حضرت و حضرت قدوس یک حرف از آن حروف حی و به صریح بیان عربی می فرماید سیزده واحد مرآت در ظلّ حضرت قدوس است و می فرماید مبادا به من و مبادا به جمیع حروف حی از او محتجب شوی. یعنی نظریه ما منما و به جمیع آنچه در بیان نازل شده است محتجب مشو. و در جائی دیگر می فرماید یوم ظهور مستور، اگر امروز ظاهر شود انا اول المؤمنین. با وجود این بیانی ها به یک مرآت محتجب شده اند و حال آنکه در نصّ بیان می فرماید هر مرآت که مقابل شمس است و متجلی از آن چون شمس انتقال نماید اگر مرآت نیز انتقال کند پرتو انوار باقی ماند و الا محتجب ماند. باری مسئله یحیائی ها قدری اهمّیت حاصل نموده. یاران باید به تبلیغ آنان پردازند. در خصوص امورات خود شما مکتوبی مخصوص مرقوم می شود. به شخصی حضرت علی قبل اکبر را تکبیر ابدع ابهی برسانید و علیک البهآء الأبهی. ع ع

۳۳۲- ... در این ایام ایرانیان بی فکر به جدال و نزاع مألوف و به عصیان و طغیان به حکومت مشغول. یاران الهی الحمد لله بی طرفند و از هر نزاع و جدالی بیزار و در کنار. به تفحات

روحانیّه مألوفند و به انجذابات رحمانیّه مانوس. مطیع حکومتند و خیرخواه سرپر سلطنت. باید به جان و دل بکوشند تا ماهیان تشنه لب به دریای عذب فوات پی برند و گمگشتگان بادیّه حیرت به راه هدی درآیند. نفوس ربّانی شود و قلوب نورانی گردد. طفل رضیع بالغ رشید شود و نطفه و جنین به مقام فتبارک الله احسن الخالقین رسد...

### هو الابهی

۳۳۳- ای محبّ جمال قدم و اسم اعظم، هیکل عالم چون به حقیقت نگری بمشابه شخص انسانیت یعنی قالب جسمانی و امر مبارک و آثار ظهور اعظم مشابه روح حیات در این جسم عظیم و مقناطیس اکبر قویم. اگر جهان و کیهان به این جان که شتون و کمالات جانان و حضرت رحمن است زنده نبود و به این نفعات الهیّه تر و تازه نگشته بود حکم جسم میت داشت و سمت جیفه و جسد غیرمتحرک، لطف روحست که هیکل عالم مظهر فتوحست و قوت جانست که این جسم در طیرانست. ولی چون نشو و نمای کالبد از فیض جان به تدریجست تا تدریج در مراتب خلقت از نطفه و علقه و مضغه و کساء لحم و انشاء خلق آخر و فتبارک الله احسن الخالقین نماید لهذا هیکل عالم نیز از این روح مفعّم در بدایت درجات خلقت است. عن قریب آثار باهره فیض روح القدس الهی را در این هیکل نورانی به قسمی مشاهده نمایند که عقول حیران و ابصار خیره نگران گردد. پس به جان و دل بکوش که تو بمترله گوش هوش گردی و بمشابه نظر و بصر این عالم اکبر شوی. قوای اعظم حیات باشی و شفای نجات از اسقام و عوارض از ملمات. دریاق اعظم حبّ جمال قدم و داروی اکبر ثبوت و استقامت بر امر مبرم و معجون قوت و صحّت ثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان حضرت رحمن است و البهاء علیک. عبدالبهاء ع

۳۳۴- ... سؤال از معانی موالید ثلاثه نموده بودید. موالید ثلاثه به اصطلاح حکما جماد و نبات و حیوانست یعنی کائنات منحلّ به این سه چیز است، یا جسم منجمد است مانند خاک و حجر و مدر و یا جسم نامی نابت است مانند گل و ریاحین و شجر یا جسم حسّاس است یعنی قوای حسّاسه دارد مانند بصر و سمع و شامّه و ذائقه و لامسه. و این کائنات ذیروح است و انسان را نوع ممتاز از این جنس می‌دانند. باری انسان که نوع ممتاز است مظهر فتبارک الله احسن الخالقین است و شمس حقیقت را مرآت متجلیه به نور مبین و انسان که گفته می‌شود مقصد فرد فرید کامل است...

### هو الاهی

۳۳۵- ای مشتعل به نار موقده در سدره سیناء، و شجرة تخرج من طور سیناء تثبت بالذهن و صیغ للأکلیل. حضرت کلیم شعله نورانی هدایت رحمانی را از شجرة مبارکه زیتونه لاشرقیه و لاغربیه مشاهده نمود و ندای الهی را از آن نار مشتعله استماع فرمود و این حکایت را کلّ در کتاب مبین قرآن عظیم به تصریح من دون تلویح قرائت و تلاوت می‌نمایند و به هیچ وجه تعجّب و استغراب نمی‌نمایند ولی از ندای الهی که در سدره ربّانی و حقیقت مقدّسه انسانی بلند شده کلّ تعجّب و استغراب می‌نمایند. با وجود آنکه آن ندا مخاطب حضرت موسی بود و این ندا موجه جمیع من فی الایجاد من ملأ الانشاء و دالّ بر هدایت کبری و محرک اجسام میّه بالتفخه الاخری. مراجعت به معانی و حقائق و مبانی و دقائق آن نداء در کتاب مقدّس شود و قدری نیز در اسرار منتشره و حقائق مقدّسه و سوانح ملکوتیه و لوائح جبروتیه و آثار رحمانیه و براهین وحدانیّه و فیوضات صمدانیّه و تجلیات ربّانیّه تفکر گردد مشهود و واضح شود که چه قسم است. چه فائده که انصافی در میان نیست و حقیقتی آشکار نه. غبار اوهامست



که آفاق عقول را احاطه نموده است و غمام گمانست که سماء ادراکات را فرا گرفته است. چه خوب می‌گوید روا باشد انا الحقّ از درختی چرا نبود روا از نیکبختی و البهائ علیک...

۳۳۶- ... غضنفر نامه محرّر نموده و ستایشی بیهیچر از شما کرده که الحمد لله در این ایام به خدمت کلمه الله و نشر نجات الله و ترویج آیات بینات و تبلیغ نفوس طالبان پرداخته‌اید. اگر چنین است این نمونه طلایع جیش علیین است البته فتوحات قلوب میسر گردد و ابواب هدایت کبری بر وجه جمعی غفیر مفتوح شود. انسان نهایت آنست که چندی به هوی و هوس در این خاکدان ایامی بگذراند و عاقبت زیان و خسران روی بنماید و ابداً ثمر و نتیجه‌ای به دست نیاید. ملاحظه ملوک ایران نمائید که در زمان شما بودند چون ساغر وجود آنان از باده حیات خالی شد چه نشئه‌ای باقی ماند. اینست که در قرآن می‌فرماید و جعلناهم احادیث یعنی از آنان قصه و افسانه‌ای باقی ماند. نه دانه و نه لانه و نه آشیانه و نه موهبت خداوند یگانه نه باده و نه ساغر و نه پیمان، مانند سراب فانی زائل گردید. حال شما باید بنیانی بنهید که بنیادش در ارض وجود و پایانش در اوج عزت ابدیه باشد و آهنگی در بزم حیات بلند کنید که نشئه و اهتزاز در ملکوت آیات اندازد. اینست نتیجه وجود. اینست سر مشهود. اینست حقیقت مقصود...

### هو الله

۳۳۷- ای دو بنده باوفای جان‌فشان جمال ابهی نامه رسید و از قرائتش سروری حاصل گردید که الحمد لله محافل تبلیغ رشک جنان است و مجالس احباً غبطة گلزار و گلشن است

و سبب هدایت هر انجمن. آفرین بر زود و بر بازوت باد. الیوم جنود تأیید در اوج اعلی طائف و بر محافل تبلیغ متتابع وارد. از نفعات هدایت کبری که از محافل علیا منتشر مشام ملأ اعلی معطر و از آهنگ یابهاء الأبهی که از شرق و غرب عالم مرتفع مسامع اهل ملکوت ابهی ملتذ. ای یاران علمای سوء غافلان به خود پرداخته‌اند و روز بروز خود را در مشکلات اندازند. گهی به معارضة حکومت پردازند و گاهی به تمهید اسباب عزت این عالم آغازند. نه فکر بکری و نه رأی صوابی و نه اتحاد و اتفافی و نه یگانگی و آشنائی. جعلوا امرهم بینهم زبراً و کلّ حزب بما لدیهم فرحون ذرهم فی خوضهم یلعبون. اعظم وسیله ترقی در این جهان ارتباط حکومت و ملت است و اتحاد تابع و متبوع. آنان از این غافلند و در هر امری جاهل. الحمد لله یاران الهی ازین فکرها فارغ و جمعیت خاطر حاصل. به کسی نزاعی نه و با نفسی جدالی نیست. با کلّ در نهایت صلح و صفا و دوستی و وفا هستند. دوستان یگانه هر خویش و بیگانه‌اند و یاران وفادار دوست و اغیار. با کلّ صلح و آشتی دارند و با جمیع راستی و دوستی و نوع پرستی. لهذا باید در این فترت به کمال فراغت به نشر هدایت پردازند و نفوس را به موهبت کبری و وحدت عظمی و الفت ملأ اعلی دلالت نمایند و علیکم التّحیة و التّناء یا اهل البهائه. ع ع

### هو الله

۳۳۸- ای خادم میثاق ادیب دبستان عرفان، مکتوبی که در طیش مکتوب جناب بابائی کلیمی بود رسید و بر مطالب اطلاع یافتیم. مجالس تدریس تبلیغ از مهام امر الهی است، در تأسیسش تسریع واجب زیرا بنیاد بنیانش اساس یزدان و نتیجه‌اش نشر نفعات رحمن. عجب است بعد از تأسیس بعضی تأخیر شد. البتّه باید به جمیع

وسائط توسل جسته و هریک از احباً باید در این خصوص سعی و اهتمام نمایند. این تکلیف نیست تشویق بر عزت ابدیه دو جهان است. البته نفوسی که بر این سر نهان واقفند انفاس را وقف این بنیان و اساس نمایند و حلاوت این موهبت چنان کام را شیرین نماید که حلاوتش در جهان ابدی ماند و نهایت مقصد و آرزوی یاران دیرین بود. به امور دیگر پرداختن خانه‌ای چون از نسج عنکبوت ساختن است اما این مقصد جلیل مانند قصر مشید بنیان جاودانی است و تأسیس رحمانی و موهبت دو جهانی، از خدا دعا و تمنا می‌نمایم که جناب آقا میرزا تقی و آقا میرزا علی و آقا میرزا حسین و آقا میرزا رضا و سائر خویشان موفق به خدمت آستان گردند. اینست اجر و مکافات و ان تسألهم خرجاً فخراج ربک خیر. احبای حضرت عبدالعظیم را تحیت و تکریم برسان و مکتوب جوف را در محافل یاران قدیم و جدید ترتیل نمائید. و علیک التحیة و الثناء.

ع ع

۳۳۹- ای دو مؤمن موقن ثابت حمد خدا را که از شعله نور هدی سینای دل و جان روشن شد و وادی ایمن زجاجه قلب لمعه نور و شعله طور گشت. لهذا به شکرانه این هدایت کبری و موهبت عظمی به کمال همت به نشر تعالیم الهی پردازید تا روز بروز بر تأیید و توفیق بیفزائید. در خصوص حرمت نکاح پسر به زوجات پدر مرقوم نموده بودید. صراحت این حکم دلیل بر اباحت دیگران نه. مثلاً در قرآن می‌فرماید حرم علیکم المیتة و الدّم و لحم الخنزیر، دلیل بر آن نیست که خمر حرام نیست، انتهی. و در الواح سائره به صریح عبارت مرقوم که در ازدواج حکمت الهیه چنان اقتضا می‌نماید که از جنس بعید باشد یعنی بین زوجین هرچه بعد بیشتر سلاله قوی‌تر و خوش‌سیماتر و صحت و عافیت بهتر گردد و این در فن طب نیز مسلم و محقق است و احکام طبیّه

مشروع و عمل به موجب آن منصوص و فرض. لهذا تا تواند انسان باید خویشی به جنس بعید نماید و چون امر بهائی قوت گیرد مطمئن باشید که ازدواج به اقربا نیز نادرالوقوع گردد و در این خصوص مکاتیب متعدده مرقوم گردیده از جمله مکتوب مفصلی است چند سال پیش به بادکوبه مرقوم شده. آن را تحریر نمائید بیان مفصل است. و قبل از تشکیل بیت عدل این احکام راجع به مرکز منصوص است.

و اما مسئله زنا در الواح الهیه در مسئله فحشا به قدری زجر و عتاب و عقاب مذکور که به حدّ حصر نیاید که شخص مرتکب فحشا از درگاه احدیت مطرود و در عالم مردود و در نزد یاران مذموم و نزد عموم بشر مردول است. حتی در بعضی کلمات بیان خسران مبین و محرومیت ابدی است. ولی در قصاص حکومتی سیاسی چنین امری صادر نه زیرا حکومت الآن در جمیع دنیا به زانی ابدأ تعرض ننموده و نمی نماید لهذا محکوم رسوای عالم نگردد. این جزا به جهت آن است تا رذیل و رسوای عالم گردد. محض تشهیر است و این اعظم عقوبت است. اما به نصّ قرآن ابدأ زنا ثابت نگردد زیرا شهود اربعه در آن واحد باید شهادت به تمکّن تامّ از هر جهت بدهند، لهذا جز به اقرار زنا ثابت نگردد. آیا می توان نسبت اندک عدم اهمّیت به قرآن داد لا والله فانصفوا یا اهل الانصاف...

### هو الله

۳۴۰- ای طیب روحانی الحمد لله به دریاق فاروق پی بردی و از معجون الهی صحت و قوت تامه یافتی. چون مزاج اعتدال یافت قوای روحانی نهایت کمال حاصل کرد و کشف اسرار اعداد کردید. علی الخصوص تطبیق ربّ الباب به اسم مبارک بسیار این تطبیق محلّ تحسین است و همچنین تطبیق بهیّ الأبهاء به اسم اعظم در اصطلاح

کور سابق و بسیار موافق و هذا الهام من الله. اما قابل التوب را به قالب التوب آگر تبدیل فرمائید شیرین تر و موافق تر گردد. باری امیدوارم که روز بروز بر انجذاب به جمال الله و التهاب به نار محبت الله بیفزائی. این ثنا عین ثوابست و این خطا حقیقت صواب. اما اشعار بلیغ فصیح بود و بدیع و ملیح. پس لسان ناطق بگشا و در محامد و نعوت ربّ الباب ید بیضا بنما و ثعبان مبین ظاهر و عیان کن. هدایت باید چنین باشد که انسان از کتب آسمانی و ادلّه عقلیه کشف حقیقت نماید و به ظهور مجلّی طور اقرار و اعتراف کند. این مقامست که می فرماید و کشفنا عنک غطاءک و بصرك الیوم حدید. به کشف غطاء این عطا حاصل گردد. واسطه ای در میان نباشد. این مقام جلوه و اشراق از مقام یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسه نار است. لطافت دهن استعداد مزداذ گردد و بدون مسّ نار اشتعال یابد و ائی اشهد بانک طویت التلال و الوهاد و قطعت البیداء و وصلت الی البیت الحرام و ادركت المقصود و طفت الحرم المحمود. از خدا خواهم که قریحه سیال گردد و اشعار مانند آب زلال و ماء سماء شود و از معین طبع جاری گردد و الهامات ربّانیّه تتابع یابد و علیک التّحیة و التّناء. ع ع

### هو الله

۳۴۱- یا من سمع نقرات التّاقور و نغمات الصّافور من الملاً الأعلى فسبحان ربّی الأبهی ائی تلوت نمیقتک الغراء البدیعة الانشاء ثم رتلّت آیات الشکر لله بما ثبتت علی الميثاق فی یوم تزلزلت ارکان اهل التّفاق و زلّت اقدم اهل الشّقاق و لمثلک ینبغی هذا ان تأخذ کتاب العهد بالیمین و تتلو آیاته علی کلّ عبد منیب آت ربّه بقلب سلیم و تثبت القلوب علی هذا العهد العظیم. تالله الحقّ انّ جنود العرش المرفوع مستند الأوزور و تقوی الظهور و تشرح الصدور بهذا الميثاق الذی هو اعظم اشراق من نیر الآفاق فویل

للذين مرقوا عنه و نكثوا و نقضوا و بذلك ذلّوا و ضلّوا بل اضلّوا عن الصراط المستقيم  
 تَبّاً لهم و سحقاً الى يوم الدّين و اسودّت وجوههم بين ملأ العالمين. و أنّك انت اشكر  
 الله بما جعلك آية الهدى بين الورى و نور بصيرتك بنور ساطع من ملكوته الأبهى و  
 انطقك بالثناء على ربّ الأسماء الحسنى و هذا من فضله عليك فى هذا اليوم  
 المشهود بالورد المورود و الرّفد المرفود.

ثمّ اعلم أنّ المدركات الانسانيّة تتحلّ الى معقول و محسوس فالمحسوس المفهوم  
 مأنوس لا يحتاج الى تعبير و تلويح بل هو توضيح و تصريح و أمّا المعقول حقائق  
 روحانيّة معقولة لا محسوسة مجردة منزّهة مقدّسة ليس لها صور فى الخارج حتّى يتيسّر  
 بيانه بصراحة من دون استعارة و اشارة. فلأجل ذلك يضطرّ المميّن ان يضع الحقائق  
 المعقولة فى قالب الصّور المحسوسة تمثيلاً و تصويراً و تشبيهاً. و من هذه الحقائق  
 المعقولة العلم و العقل و اذا اراد المميّن ان يبيّنه فلا بدّ له من وضعهما فى قالب صورة  
 من الصّور المحسوسة حتّى يقتدر على تصوّره المستمع فيقول أنّهما نور لا النور  
 المدرك بالبصر بل نور حقيقى يدركه البصيرة و أمّا المقصد بهذا التشبيه حتّى يدرك  
 المستمعون و يتبهاوا الى المفهوم العقلى و الحقيقة المجردة عن الصّور و المثال فى  
 عالم المعانى. فبناءً على ذلك أنّ الله سبحانه و تعالى لما اراد بيان النعم الجليله و  
 الآلاء الجزيلة المقدّرة فى جنته البديعه و رياضه الأنيقه فى ملكوت قدسه و مقعد  
 صدق انسه قد افرغ تلك الحقائق الرّوحانيّة و الماهيات المعقولة الرّحمانيّة فى قالب  
 الصّور من الحور و القصور و الزّهور و النّهور و الحياض و الرّياض و الغياض حتّى ينتبه  
 المستمعون لتلك النعم الوافرة و الآلاء المتكاثرة و السّعادة الأبدية و الحياة الطّيبة  
 المقدسيّة فى النّشئة الأخرى و المعارف الألهيّة و اللذائذ الرّوحانيّة فى النّشئة الأولى هذا  
 حكمة ما انزله الله فى القرآن بنفس الرّحمن.

وأما ظهور النور من شجرة الطور أنّ الشجرة هي حقيقة الكليم وكانت شجرة مباركة و النار التي التهمت فيها هي نور الفيض القديم والفوز العظيم والمجلى هو الجمال المبين والتبأ العظيم لأن حدود الزمان والمكان تحكم على الأجسام المتحيزة في عالم الكيان وأما النور القديم والفيض العظيم مقدس عن هذه الحدود والشئون والأوقات الثلاثة في عالم الجسم والرسم بل الأول عين الآخر والظاهر عين الباطن وكل الأزمان زمن واحد وكان ويكون وكائن.

وأما شجرة انيسا هو الهيكل الكريم وسدره المنتهى وشجرة الحياة والزيتونة التي لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسه نار. وأما جبل فاران هو جبل مكة الذي قيل في حقه في التوراة في الباب الثالث والثلاثين من سفر الأستثناء جاء الرب من سيناء وشرق لنا من ساعير وتجلى من جبل فاران فسيناء معلوم مشهود وساعير موطن المسيح الموعود وفاران وطن السيد المحمود وشرافه ظهور فيضه و سطوع انواره ونزول كتابه وارتفاع نداءه. وأما الفرق بين المعاد والرجعة المعاد امر عيني والرجعة امر علمي من حيث الشئون والآثار يدل على الوحدة الحقيقية بين الأبرار وأتى لى المجال مع ضيق الأحوال الجولان فى هذا الميدان الذى عجزت عن ادراك غايتها ذو الصافات الجياد وشرنا لك اشارة بمعانيها والتزمنا الايجاز المعداد من الاعجاز فلا تؤاخذنا لعدم الاطناب والاسهاب فالوقت مفقود والمجال معدوم وما بيئا لك هذا الا لفرط محبتي لك فاشكر الله عليها واسئل الله ان يؤيدك فى كل الشئون ويفرغ عليك الصبر المنعوت فى الصحف والزبر المترلة من ربك الودود.

وبلغ تحيتى الى امة الله القاطمة الكبرى وامة الله ام الضياء عليهما بهاء الله الأبهى وبلغ اشواقى الى المنجذب بنفحات الله محمّد باقر خان و سائر المؤمنين الموقنين بآيات ربك الكبرى و عليك التحية والثناء. ع ع

### هو الله تعالی شأنه العزیز

۳۴۲- مکتوب آن جناب واصل گشت. گویا نسیم صبای جان بود که از سبای حبّ محبوب عالمیان مرور نمود یا نفعه گلزار ریاض احدیه بود که به مشام عاشقان جمال هویت درآمد. فی الحقیقه آیتی از انقطاع الی الله بود و پرتوی از اشعه منبعته قلب خالی از ما سوی الله. لله الحمد که بندگان حقّ دائماً در صعود به معارج انقطاعند و بر صراط قیم امر به خطّ استوا سالک و برقرار، طوبی لهم و حسن مآب. عالمی در شرّ و شورند و به غیر الله مسرور، این طیور آشیان خلّت نیز به محبت الله در غربت و کربت شادمان و پرچور. جز حقّ چیزی نخواسته و نخواهیم و جز پناه او مأمنی نجسته و نجوئیم. دل به ذکر او مشغول و از غوغاء آفاق بی خبر و مهجور. جز نور مشرق تابان به قلوب روح و ریحان نبخشد و غیر از شمع عالم افروز رحمن ظلمات امکان را محو ننماید. این گوشه عزلت از مسند عزّت رفیع تر است و این غربت و کربت از صد هزار وطن و راحت دلپذیرتر. بر لوح امکان و صفحه وجود این نقش ثابت و پایدار است و جز این کسراب بقیع یحسبه الظمآن ماء. هرچه سبب حیات عالم است پاینده و برقرار است و دون آن لباس عاریت و بی دوام. فاما الزّبد فیذهب جفاء و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض.

مرقوم فرموده بودید که یحیی تقریضی بر مقامه حریری نوشته است. سبحان الله با وجود آنکه جناب نحریر فاضل و عالم کامل شیخ جلیل در آن دیار موجودند چگونه این شخص جسارت بر این نمود. خرف به بازار جوهریان چگونه درآمد و نحاس مغشوش در مقابل ذهب خالص چگونه پرده برانداخت. اگرچه گوهرش آشکار گشت و جهلش پدیدار قل هذا فضاء فیہ کلت اجنحة التّسر و العقاب فاین انت یا ذباب و هذه ایكة لکن فیها لسان العنديل من التّغمامات فاین انت یا غراب و هذا مضمار زلّ فیہ اقدام



فوارس العلوم فاین انت ایها الظّالغ الجهول اطرق کرى اطرق کرى انّ التّعامة فى القرى  
رحم الله امرّة عرف قدره ولم يتعدّ حدّه.

جمیعا صحیح و سالم به ذکر آن جناب مشغولند. اسبابی که خواسته بودید جمیع  
حاضر است الا استیکان‌ها که نوشته شده است که از اسلامبول ارسال نمایند. انشاءالله  
بعد از رسیدن کلّ ارسال می‌شود. جمیع را سلام برسانید. جناب مسافر جدید شما ک  
را بسیار بسیار عشق و نیاز برسانید و بگوئید چون اسم شما کمالست و تا انسان جمیع  
حالات دنیا را نیازماید کامل نگردد لذا آنچه واقع شده است انشاءالله سبب علوّ و  
رفعت است، عیبی ندارد و مزاحاً این آیه را بخوانید یا عبادى الذّین اسرفوا على  
انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله انّ الله یغفر الذّنوب جمیعا کما غفر عن رشدی عیوبی و  
بگوئید آن دو مرغ آواره نیز در آشیان غربت این طیور آواره منزل نموده‌اند. الحمد لله  
حزن و المی ندارند. به یاد شما خوشند. انشاءالله نمی‌گذاریم از هیچ جهت محزون  
باشند والسلام. عباس ۷ ربیع الاول ۱۲۹۰ نمره ۱.

### هو الله

۳۴۳- ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید. از عدم فرصت مختصر مرقوم می‌گردد. منظومه  
جناب قابل ملاحظه گردید. فصیح بود و بلیغ و ذکر شهادت نفوسی مبارکه در این دور  
بدیع، اهل سرادق عظمت با چشمی گریان و دلی سوزان و آهی پنهان ترتیل نمودند،  
انما اجره على الذی انطقه و فی الحقیقه احبای خراسان نظیر جناب کربلایی رضا جز  
تبلیغ امر الله آرزویی ندارند و جز اعلاء کلمة الله مقصدی نجویند. هر تخمی که در  
کشت‌زار جهان هستی افشانده گردد عاقبت پژمرده شود و افسرده گردد و عاقبت چون  
زوان تلخ و بیفائده بار آورد و این قضیه عمومی از ملک الملوک بگیر تا مملوک و

صعلوک و مفلوک. مثلاً ناصرالدین شاه پنجاه سال زرع و کشت نمود وقت خرمن حاصلاتش این بود که هبآء منبتاً گردید کأن لم یکن شیئاً مذکوراً. اینست که مساعی و مکاسب و اعمال غافلین را خدا در قرآن به سراب تشبیه فرموده می‌فرماید و الذین کفروا اعمالهم کسراب بقیعة یحسبه الظلمان ماءً حتی اذا جائه لم یجده شیئاً. مگر احبای الهی که تخم پاک در زمین طیب طاهر افشانند عاقبت سبز و خرم گردد و برگ و خوشه نماید و خرمن‌های پربرکت تشکیل نماید. اینست که باز در قرآن می‌فرماید کخرج شطاه فاستغلظ و استوی علی سوفة یعجب الزراع و آن تخم پاک تبلیغ امر الله و نشر نفعات الله است.

اما یعقوب ظلوم جهول عن قریب به حفرة اعمال خویش گرفتار خواهد گشت. جناب میرزا عبدالحسین را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار. حضرت استیفا و جناب موسی و جناب بهاوردی و جناب رحمة الله و جناب میرزا محمد فی الحقیقه جانفشان ملکوت ابهی هستند. اما درویش بدکیش عاقبت خائب و خاسر و دلریش شده و خواهد شد. امة الله المحترمه ضلع آقا سید آقای طیب با همشیره حضرت شهید اگر اسباب فراهم که با کمال رفاهیت و روح و ریحان سفر نمایند مأذون حضورند. من استطاع الیه سبیل را فراموش ننماید. یاران نیشابور را از قبل عبدالبهآء تحیت ابدع اعلی برسان علی‌الخصوص جناب منشی و جناب آقا محمد اسمعیل و جناب آقا شیخ محمد حسن را و علیک البهآء الأبهی. ع ع

۳۴۴- ... در خصوص مکالمه با نفوس مهمه مرقوم نموده بودید. مذاق ایرانیان بکلی تغییر کرده مشرب دینی نمانده و عاقبت مشارب ناشایسته نیز در ایران تأثیر خواهد بخشید ولی مطمئن باشید که قوه امر الله عاقبت غالب گردد و امواجی از این بحر بی‌پایان

برخیزد و این کف‌ها را از دریا به صحرا اندازد و اَنْ جندنا لهم الغالبون. اینست که در اشراقات به صریح عبارات می‌فرماید دین نوریست مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم. اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد. نیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز مانند هر آگاهی بر آنچه ذکر شد گواهی داده و می‌دهد. ملاحظه نمائید حزب منحوس در روس چه کردند. ملت به این عظمت و سلطنت به این عزت را محو و نابود کردند و حال مایوس شدند. کار به جایی رسیده که نساء با عفت و عصمت روس شکایت به دول عظمی جمعیت امم نمودند که این قوم بیدین ما را مجبور به تصرف عمومی می‌نمایند. امیر و فقیر جمیع ذلیل شدند. پرده حیا بکلی دریده و جمهور به درندگی رسیده. ملاحظه نمائید که قلم اعلی سنی سال پیش از این قضیه تحذیر فرموده. اَنْ جندنا لهم الغالبون. عاقبت خائب و خاسر گردند و مجبور به اتباع اوامر شوند. در ایران حال بدایت بی تقیدست و آغاز ضعف دین. اگر به قوه تعالیم الهیه جلوگیری نشود عاقبت هرج و مرج و پریشانیست و ذلت و نحوست ابدی. سبحان الله بر فرض محال که مظاهر مقدسه در قرون اولی معروف نبودند و حقیقتشان غیرمکشوف اما در این دور رحمانی و عصر ربّانی علویت و نورانیت و حقیقت و بزرگواری امر الهی مانند آفتاب در جمیع اقالیم عالم ظاهر و آشکار. جمهور عقلا خود شهادت می‌دهند که این تعالیم الهیه روح این عصر است و نور این قرن. عالم انسانی جز به ترویج این تعالیم راحت و آسایش نیابد و حسن انتظام نجوید. عبدالهآء در جمیع معابد و مجامع و محافل غرب نعره‌زنان نشر تعالیم الهی نمود. نفسی مقتدر بر اعتراض نشد، شخصی نکته‌ای نگرفت. کلّ استماع نمودند و به تصفیق شدید به کمال تعظیم تحسین نمودند. نفسی پیدا نشد که بگوید ان هذا الا اساطیر الاولین. حتی در مجمع زنادقه نطقی مفصل القاء شد کلّ تحسین نمودند و در

جرائد امریکا منتشر شد و همچنین در آکسفورد لندن نطقی القاء گردید و همچنین در مدرسه کلیه کالیفورنیا در سانفرانسیسکو از تعالیم الهی بنده‌ای بیان شد که کلّ تحسین نمودند و لکن ایرانیان هنوز در خوابند. سبحان الله چنین موهبتی در ایران ظاهر و چنین تاج مرصعی بر سر ایران گذاشته شده و لکن هزار افسوس که قدر نمی‌دانند و حال به ضعف دین نیز مبتلا گشته‌اند. خدا عاقبت را خیر گرداند. سبحان الله جمیع حوادث آتیه در الواح سابقه به صریح عبارت بعضی پنجاه سال پیش بعضی سی سال پیش واضحاً مشهوداً نازل گشته و جمیع تحقق یافته باز ایرانیان غافل و جمال قدیم جلّ اسمه الأعظم این امر عظیم را در زیر زنجیر بلند نمود و این علم نمایان را میان زندان برافراخت و چنین ولوله‌ای در عالم انداخت باز ایرانیان غافلند. شرق در انظار اهل غرب از اقوام متوحّشه محسوب و جنس بی فصل محسوب و ذلیل و منقرض. حال قوه اسم اعظم چنان در رگ و ریشه عالم غرب تأثیر کرده که در جمیع اقالیم عالم جمعی ایرانیان را می‌پرستند. با وجود ظهور این قوه عظمی باز ایرانیان غافلند و در بی‌قیدی منهمک، فاعتبروا یا اولی الأبصار من لم يجعل الله له نوراً فما له من نور. باری امیدواریم که احبای الهی بر سبیل هدی مستقیم و در آستان جمال قدیم معتکف و مقیم باشند...

### هو الله

۳۴۵- ای ثابت بر پیمان دیروز مکتوب بسیار مفصل به شما مرقوم گردید، حال مکتوب اخیر ملاحظه شد آن را نیز مختصر جواب مرقوم می‌شود. از انقلابات و اغتشاشات حالیه ابداً مکدر نباشید موقت است. عروسان را پیرایه باقی نخواهد ماند پیره‌زال عجزوان گردند. من لم يجعل الله له نوراً فما له من نور تعرّ من تشاء و تذلل من تشاء. به جناب

حاجی موسی تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و بگو آستان مقدس را فی الحقیقه بنده صادقی و خادم موافق. معاونت شما به جناب احمد در ارسال رسائل و تحمّل مشقات فی الحقیقه سزاوار تحسین است. عبدالبهاء از تو بسیار ممنون و خوشنود. امیدم چنان است که دیگران نیز روش تو گیرند و چنین سلوک نمایند و علیک البهاء الأبهی.

ای جناب احمد قدری صبر فرمائید کارها درست می شود. ع ع

### هو الله

۳۴۶- ای عائله محترمه الحمد لله آن خانواده مؤمن به خداوند یگانه اند و در سبیل الهی مورد طعن هر بیگانه. چنانکه مرقوم نموده بودید همواره در هر عهد و عصری بیگانگان تشنیع و طعن و ملامت و لعن به یاران و امام رحمن می نمودند. حتی به نفس مبارک خود مظاهر مقدسه الهیه تحمّل هزار گونه شماتت و ملامت می نمودند. یکی زبان به دشنام می گشود و دیگری فریاد یا اسفا علیکم بلند می نمود و دیگری وپل لکم ثم وپل لکم می گفت و دیگری ان تتبعون الا رجلاً مسحوراً بر زبان می راند. حضرت خدیجه را قریش بسبه التبیجه می گفتند و در هر دمی سهمی روا داشتند ولی آن مخدره نوانیه و ورقه رحمانیه شماتت و ملامت نفوس قبیحه را به کمال سرور و فرح و بشارت و بشاشت مقابلی می نمود که الحمد لله در راه خدا به چنین رزیه عظمی مبتلا لکن آن طعن مدح و ستایش شد و آن لعن پرستش و آرایش گشت. شماتت عنایت شد، ملامت عاقبت تحسین و آفرین گردید. لهذا شما نیز در کمال سرور و فرح و بشارت و بشاشت شماتت و ملامت را تلقی نمائید. عن قریب خواهید دانست که این قدح عین مدح بود و این مذمت اعظم منقبت. شرق و غرب زبان به ستایش بندگان و امام رحمن گشایند و تراب قدوم آنان را تبرک شمارند. از این گذشته اگر این قوم ظلوم جهول

شماست کنند الحمد لله ملاً اعلى احسنت احسنت فرمایند و اگر این نادانان لعنت بر لسان رانند ملائکه مقرّبین نهایت ستایش و آفرین خوانند. پس محزون باشید مسرور گردید محظوظ شوید شادمانی نمائید کامرانی فرمائید زیرا حی قیوم از برای کنیزان عزیز خویش عزّت ابدی مقدر فرموده و حقارت و ذلّت ابداً خلق نفرمود. اگر جمیع من علی الأرض جمع شوند از ملوک و مملوک نتوانند ادنی حقارتی وارد آرند زیرا هر حقارت و ذلّتی که در سبیل الهیست آن عزّت ابدیست و هر صدمه و بلائی موهبت و عطائی. قتل حیاتست و هلاکت نجات. زندان ایوان است و قعر چاه اوج ماه. با وجود این که را یارا که توهینی نماید و یا تحقیری کند. پس به فضل و موهبت حضرت مقصود مطمئن و مسرور باشید که شما را در ظلّ شجره مبارکه پرورش داد و به مقام بلند اعلى رساند که سنگ طعن جمیع خلق به آن اوج اعلى نرسد و علیکنّ و علیکم البهائم الأبی. ع ع

### هو الابی

۳۴۷- ای مشتعل به نار محبت الله از قرار نامه آن جناب عازم بیت الله العتیق شده اید و به زیارت بعضی مواقع مقدسه مشرف خواهید شد. یک زمانی نفحات مقدسه الهیه آن خطّه و دیار را معطر نموده و ندای جمال محمدی از جوانب و اطراف ارض حجاز بلند بود و آن نیرهدی از آن مطلع بطحاء طلوع فرموده بودند و موائد سمائیّه نازل بود لکن در آن زمان آن اقوام جمیعاً بر اذیت آن حضرت قیام نمودند. دندان مبارکش را شکستند و پاشنه پای مبارکش را بسی سنگ زدند که خون جاری شد و در کوچه و بازار سخریه و استهزا می نمودند. در آیه مبارکه حکایت می فرماید و اذا رأوک ان یتخذوک الا هزوا هذا الذی بعثه الله رسولا. خاک بر سر مبارکش می ریختند و در

راهش خار می انداختند و شب‌ها به جهت سفک دم مطهرش مشورت می نمودند. یکی افتری علی الله ام به جنة می گفت و دیگری بل قالوا اضغاث احلام بل هو شاعر بل افتراه فلیأتنا بآیة کما ارسل الاولون می راند. یکی زبان به طعن می گشود و دیگری سهام شتم و لعن رمی می نمود. کار به درجه‌ای در مکه بر حضرت سخت شد که نیم شب از دست اعدا به مدینه فرار فرمودند. با وجود این دست برنداشتند هر روز لشکری کشیدند و صف جنگی بیاراستند و دوستان الهی را شهید نمودند. این تفصیل جمیع در قرآن مذکور است. حال از صد هزار فرسنگ به زیارت آن آستان می دوند و لیک گویان ولوله در آن بیابان می اندازند اما در یوم ظهورش منکر و مغرض بودند. حال اهل مکه به مجاورت افتخار می نمایند. اینست شأن مردم. تا جمال محمدی روحی له الفداء ظاهر بودند از دست اعراض و انکار این خلق چه کشیدند. حال به تراب منسوب به آن روح پاک افتخار می نمایند و من حیث لا یشرع حرکاتی می نمایند، ابدأ ملتفت نیستند که در درگاه کیست که تضرع و زاری می نمایند. باری شما چون عارف به شأن و مقام و قدر و عظمت و بزرگواری آن حضرت هستید باید در نهایت خضوع و خشوع آن مواقع مقدسه را زیارت نمائید و از خدا بطلبید که نفحه معطره آن حدیقه تقدیس الهی را از آن اراضی استشمام نمائید. اگر چنانچه به خوشی و حکمت میسر شد که به این ارض مشرف شوید خیلی موافق و اگر موانع حاصل شد و محذور پیدا گشت ما بالتیابه از شما زیارت خواهیم نمود. در هر جا هستی مؤید به حفظ و حمایت حضرت احدیت باش و البهاء علیک. ع ع

۳۴۸- ... الیوم امر الله مانند سراج در اوج اعظم می درخشد و جمیع انظار واله و حیران که امری به این عظمت چون مه تابان الی الآن در حیز امکان ظاهر نشده. چون دقت

فرمانی ندآء یا بهاء‌الاهیست که زمزمه آفاقت و باعلی‌الأعلی است که ددمه شرق و غربت. بیگانگان نیز شهادت بر عظمت امرالله می‌دهند. در جمیع صحائف و جرائد غرب از عموم مذاهب و ملل شهادت بر عظمت امر موجود و اقرار بر اینکه جمال مبارک شخص شهیر آفاق و معلّم اعظم عالم انسانی است مصرّح و مذکور و این اختصاص به امر مبارک دارد زیرا در سایر دورها به تصریح قرآن ان هذا الّا بشر مثلمکم و افتری علی الله أم به جتّه فریاد می‌زدند و ما نری لکم علینا من فضلٍ بر زبان می‌رانند و اذا رأوک ان یتخذوک الّا هزواً هذا الّذی بعته الله رسولاً می‌گفتند اما در این دور جمال مبارک بالعکس السن جمیع به ثنای جمیل ناطق. نهایت اینست که اعتراف به مظهریت کلیه ندارند ولی کلّ مفرّکه عظمت امر جمال مبارک مثل آفتاب ظاهر و باهر...

### هو الله

۳۴۹- ای جام سرشار محبة الله دو نامه از شما پی در پی وارد و هنوز فرصت قرائت به جان عزیزت حاصل نشد. در این دو روزه قرائت گردد و جواب ارسال شود. حال در نیمه شب در جنح ظلام به خاطر آمد که به شما نامه‌ای نگارم و در آن نامه آه و ناله کنم زیرا مشام عبدالبهاء باز دائماً از جمیع اطراف استنشاق روائح نماید هرچند از خراسان راحه طیبیه به مشام می‌رسد ولی چنانکه باید و شاید و چنانکه آرزوی عبدالبهاست نفعات قدس در شدت انتشار نیست و حال آنکه جمال مبارک روحی لاجبائه الفداء توجه خاصی به احبای خراسان داشتند و در نظر عنایت ممتاز. حال ما را چنان امید بود که از آن خاور نسیم جانپور به اقلیم باختر رسد و در ایام مبارک نزدیک بود که چنین گردد. باری آنچه در نیمه شب تفکر شد این به نظر آمد که آن



حضرت سرّاً نه چهاراً بی کلفت و بی شهرت به کمال حکمت دائماً در آن خطّه و دیار از جائی به جائی مرور و عبور فرمایند. در هر مدینه‌ای دو سه روز اقامت نموده خفیانّه احبّاً را ملاقات نمایند و تشویق و تحریص فرمایند و به حرارت و اشتعال آرند و اخبار این ولا را برسانند و به عنایت الهیه مژده دهند و نفوس را منقطع کنند و قلوب را متوجّه به ملکوت ابهی نمایند و به نشر نفعات الله دلالت کنند و بر روش و سلوک و رفتار و کردار مطابق تعالیم الهیه دلالت فرمایند تا جمیع بدانند که الیوم یوم اعمال است نه اقوال، وقت میدان است نه آه و فغان. باید احبّای الهی در هر شهری که هستند در صفات رحمانی و سکون و قرار و بردباری و مهربانی و خلوص و راستی و خیرخواهی عموم اهالی و نیّت صالحه به جمیع خلق الهی و اطاعت حکم پادشاهی و انجذاب و اشتعال و وله و شمع و شوق و التهاب مشار بالبنان گردند. اگر اسناد کفر بدهند و افتری علی الله ام به جتّه گویند و اذا رأوک هل یتخذوک الا هزواً ظاهر کنند و قالوا اضغاث احلام بل افتریه بل هو شاعر بر زبان رانند و یقولون انه لمجنون گویند و تکفیر کنند و به شرک اسناد دهند ضرر ندارد. جمیع این قضایا سبب اعلاء کلمه الله و نشر نفعات الله است اما به شرط آنکه بعد از تکفیر اقرار و اعتراف کنند که در اعمال و گفتار و رفتار این قوم ابدأ اعتراض نمود زیرا از برای نوع بشر خیر مجسمند و بین افراد انسانی شخص آسمانی. بعد از این شهادت بگویند اما چه فایده که از دین برگشته‌اند. بسیار این قول مقبول است و محبوب و باید چنین باشد چه که اگر ستایش مذهب و مسلک و مشرب نمایند دلیل بر آن است که احبّاً با بیگانگان آشنایند و همحال و با نادانان هم‌سر و هم‌فکر و هم‌اعتقاد و محروم از موهبت این عصر یزدان و قون رحمن. البتّه من حیث المسلك و المذهب و المشرب باید متباین باشند.

الهی الهی انی اضع جینی علی هذا التراب الاغبر تذلاًّ الیک و تتبلاًّ بین یدیک ان

تؤید عبدک الفروغی علی البلوغ الی ذروة عبودیتک و الفروغ عن غیر ذکرک و هدایة خلقک و تشویق احبائک و تحریض اصفیائک علی الخضوع و الخشوع بین خلقک و التّسعّر بنار محبتک و الاهتزاز من نسیم ریاضک و الارتشاف من غدیر حیاضک و التّزّه فی غیاضک و القیام علی عبادتک و التّطوّل ببرهانک و اقامة حججک و برهانک و اظهار قدرتک و سلطانتک ربّ ایدہ و شیّدہ و ایدہ فی ملکوتک و انصره بجنود الهامک و جیوش ملائکة قدسک انک انت الموقّق المؤید الکریم الرّحیم. ع

### هو الله

۳۵۰- ای ثابت بر پیمان نامه اخیر واصل و فحوایش سبب روح و ریحان قلوب گردید. بسیار مناسب و عین واقع با جناب مفتح السّلمان محاوره نمودید، فعنم ما نطقت به. در هر صورت ما مأمور به ملاطفتیم. شخص معهود مهدی حسود از زمان ثریا به عناد برخاست. اینها جمیع از نتایج آن جرائد است. باری در هر صورت شما ملاطفت نمائید و ابداً احباً به روی خود نیارند که چنین چیزی بوده، و اذ مروا علی اللّغو مروا کراما. اوراقی که به اسم این عبد گرفتید بفرستید زیرا آن شخص ملتسش این بود و خواهشش چنین است. چون مقدارش قلیل لهذا بودنش در نزد شما یا در نزد او توفیری ندارد و علیک التّحیة و الثّناء. ع

### هو الله

۳۵۱- ای مقتبس نور هدی نامه مرقوم رسید. الحمد لله نهایت آرزوی آن دوست حقیقی حاصل گردید. پرتو هدایت درخشید و ظلام دیجور ضلال نابود گردید. دیده مشاهده آیات کبری نمود و سمع ندای ملاً اعلی شنید. لهذا به شکرانه این هدایت دمبدم باید

سرور جدید یابی و به ملکوت ربّ مجید توجّه نمائی و صبر و تحمل کنی و با بندگان خدا با نهایت مهربانی رفتار نمائی. نظر به خلق مکن بلکه توجّه به خالق خلق نما و با جمیع طوائف و ملل به نهایت مهربانی رفتار کن و اگر نفوسی در حقّ عبدالبهاء زبان به طعن گشایند و بدگویی نمایند به آیه مبارکه قرآن عمل نمائید که می فرماید و اذا مروا علی اللغو مروا کراما. تعرّض نمائید. در جمیع نامه های عبدالبهاء دستور العمل موجود به موجب آن عمل نمائید و علیک البهّاء الأبهی. ع ع

۳۵۲- ای ثابت بر پیمان دو نامه آن جناب وارد مضامین دلیل بر استقامت و تمکین بود. الیوم اهمّ امور استقامت و ثبوتست زیرا امتحان شدید است. از جمله امتحانات حرکات و سکانات و گفتار و رفتار میرزا مهدی خان است. شما باید که در نهایت وقار و سکون حرکت نمائید و ابدأ تعرّضی به او ننمائید نه به گفتار و نه به رفتار و اگر چنانچه نفسی سوّالی نمود ابدأ کلمه سوئی در حقّ او نگوئید. جوابتان این باشد که از این مقوله کتب و رسائل بسیار تألیف و نشر شده حدّ و پایانی ندارد لکن شعاع آفتاب حقیقت به این ابرها مستور نگردد لایذّ پرتوش ظاهر شود و حقیقت امور ظاهر گردد. ما در حقّ چنین نفوس دعا می کنیم و اگر چنانچه ممکن باشد به قدر امکان رعایت و معاونت نیز می نمائیم زیرا مأمور به آنیم. بهر اغیار یاریم و به هر بیگانه آشنا، اینست تکلیف ما. هر کس در افکار و اقوال آزاد است. ما کاری به کار کسی نداریم و عاقبت این ابرهای تاریک متلاشی شود و شعاع حقیقت جلوه نماید و السلام علی من اتبع الهدی. ابدأ کلمه و هنی نسبت به او ذکر ننمائید. در قرآن می فرماید و اذا مروا باللغو مروا کراماً. و بگوئید ما از مهدی خان گله ای نداریم زیرا این کتاب در حقّ ما نیست در حقّ نفوسیست که متصف به این صفات هستند و در این افکار او همامت...

## هو الله

۳۵۳- ای بنده جمال ابهی در این عصر بدیع و قرن جدید زبان به ستایش ربّ قدیم بگشا تا از نفس پاک مجمع روحانیان و محفل بهائیان را بوی دلجوی یار مهربان بخشی و از رخ تابناک انجمن نورانیان را روشن نمائی و در ملکوت وجود اثری گذاری تا ابدالآباد مظهر و اجعل لی لسان صدق فی الآخِرین گردی. ع ع

## هو الابهی

۳۵۴- ای امین درگاه الهی شکر کن حضرت مقصود و جمال معبود و سلطان غیب و شهود را که به این چنین عنایتی مخصّص گشتی و به چنین موهبتی موفّق و به چنین لقبی ملقّب. جواهر وجود آرزوی ذکری در ساحت اقدس می نمودند و بلکه تمّنای ذکری در میان خلق می نمودند یعنی خلقی که مؤمن بالله و موقن به آیات الله بودند چنانچه در قرآن می فرماید و اجعل لی لسان صدق علیاً یعنی ذکر خیر مرا در میان بندگانت منتشر فرما. حال تو موسوم به امین از ساحت اقدس گشتی و به این ذکر در ملاً اعلی و ملکوت ابهی مذکور و مشهور و مألوف و معروف. پس اگر در هر آتی صد هزار لسان بگشائی و به هر لسان صد هزار شکر بنمائی از عهده شکر این موهبت بر نیائی...

۳۵۵- ای ثابت بر پیمان چون در حالت نقاهتم لهذا فرصت مکتوب مفصل نه. نامه شما ملاحظه گردید و بسیار سبب تأثر و تحسّر شد. در حالتی که ناخوشی مستولی بود نامه گشودم و از مضمون بی نهایت محزون شدم. مختصر اینست که این قضیه بتمامه مصنّع است قطعاً از آن اثری در ارض مقدّس نه بلکه بالعکس جمیع احبّاب و یاران شب و روز به ستایش مشغول و نشریات آن جناب را در نهایت سرور در محفل قرائت می نمایند و

برهان اعظم اینکه فوراً به ایران ارسال شد و طبع و نشر گردید. اگر چنانچه این قضیه مرقومه ادنی احتمالی می‌رفت آیا این ممکن بود. نفس مکاتیب جوایبه عبدالبهاء شاهد کامل و دلیل وافست. با وجود آن مکاتیب چگونه شما تصدیق این روایت نمودید و چنین نامه‌ای مرقوم داشتید. اگر قرار بر این باشد که چنین روایات تصدیق شود کار مشکل است بلکه باید چنان مطمئن باشی که اگر نفسی مثبت الصدق چنین روایتی نماید در جواب گوئی که مرا مقصود خدمت به امر الله، نه ستایش و یا خود نکوهش نفوس. انما اجرى على الله قل لا اسئلكم اجرا ان اجرى الا على الله رب العالمين.

۳۵۶- ... حضرت فاضل فی الحقیقه در جمیع شئون کاملست. در علم و فضل و خلوص نیت و طیب طوئت و انقطاع الی الله و انجذاب به نفعات الله و فی الحقیقه مظهر این آیه مبارکه است قل لا اسئلكم علیه اجرا ان اجرى الا على الله رب العالمين و ان سئلتهم خرجاً فخرج ربك خیر. می‌فرماید اگر در مقابل جانفشانی اجری می‌طلبی اجری که حضرت پروردگار احسان می‌فرماید بهترین اجراست...

۳۵۷- ... حال شما به شکرانه این تأییدات باید متخلق به اخلاقی گردید از شهد شیرین ترواز مشک و عنبر معطرتر یعنی بکلی روش و سلوک قدیم را فراموش نمائید و به احبای الهی در نهایت خضوع و خشوع باشید. ابدأ خاطری را نرنجانید. مدتی معاشر عبدالبهاء بودی و روش و سلوک و خضوع و خشوع او را مشاهده نمودی. این دستور العمل بود. حال جمیع احبای از شما شکایت دارند به درجه‌ای که به وصف نیاید. البته چنان رفتار نمائی که از جمیع احبای ستایش شما بیاید. به حضرت سرور انبیا و سردار اصفیا

حضرت رسول خدا خطاب می فرماید و اخفض جناحک للمؤمنین امر می کند. دیگر معلوم است که ما چگونه باید باشیم. باید خاک و خاکسار باشیم و در نزد ضعیف ترین احباً خادم حقیر باشیم تا چه رسد به احبای اصفیا روحی لهم الفداء...

### هو الله

۳۵۸- با نفسی از ثابتین نوعی مفرمائید که محزون و مکدر شود، فاخفض جناحک للمؤمنین و ائی اتقبل التراب حیث وطئه اقدام اصفیاء الله فامش علی قدمی و اسلک علی صراطی و تأس بی و انقطع عما سوی الله و اخضع لکلمة الله و اخشع لأصفیائه و البهاء من الله علی اهل البهاء.

۳۵۹- ... شعرای آفاق آنچه گفتند و در سفتند اکثر مخالف واقع بود لهذا مثل مشهور است اعظمهم اکذبهم و در قرآن می فرماید الشّعرَاء یتبعهم الغاوون زیرا قصائد و مدائحشان لفظ است بی معنی، زجاج است بی سراج، جسم است بی جان. ولی تو شکر کن خدا را که ناطق به حقیقتی نه مجاز و قصیده ات تبریک عید ربّ بی نیاز لهذا با ایجاز و اعجاز زیرا مطابق واقع و معنی موافق لفظ و زجاج در نهایت صفا و سراج در غایت ضیا، نور علی نور فاشکر ربّک علی ما انطقک بهذه المحامد و التّعوت تهنئة یوم العید فی هذا العام الجدید. فی الحقیقه تاریخ بسیار بدیع و بلیغ است هذا بتأیید من ربّک الرّحمن الرّحیم...

### هو الابهی

۳۶۰- ای ثابت بر پیمان شمع میثاق رغماً لاهل التّفاق پرتو عبودیتش آفاق را منور نموده و

صبت بزرگواری جمال مبارک چنان ولوله در عالم انداخته که ارکان امم در تزلزل افتاده. فریاد و اوایلا از جمیع ملل عالم بلند است و نعره وادینا از جاهلان گوش زد شرق و غرب است. قوت امر مبارک چنان جلوه‌ای نموده که مسلم آفاق گشته و جمیع طوائف و امم معترف و مقرّبه عظمت امر الله شده. اگر لطمات حزب غرور نبود الیوم عرصه امکان سرتاسر گلشن اعلی گشته و جنت ابهی گردیده ولی اهل فتور غافل از کأس مزاجها کافور گمان چنان نمودند که می توان علم میثاق را منکوس نمود و امم ناجیه را مایوس کرد. اراجیفی در السن و افواه انداخته و مقرّباتی ترتیب داده تا به این وسیله نور آفتاب عهد الهی را ظلمانی نمایند و جام الست میثاق را به تلخی نقض مشوب کنند، هیئات هیئات. حضرت مسیح روحی له الفداء در وقت صعود نفوس معدودی در ظلّشان موجود و بعد از صعود جمیع ملوک عالم و فلاسفه امم و حکمای قبائل و علمای طوائف قیام بر توهین آن حضرت نمودند و عاقبت جمیع اعلام مرتفعه ملل متعدده منکوس شد و علم حضرت مسیح بر اعلی الجبال موج زد. حال الحمد لله به عون و عنایت جمال مبارک و فضل و موهبتش صد هزاران از نفوس در ظلّ علم میثاق محشور. قسم به مربی غیب و شهود که مشهوداً ملاحظه می شود که سلالة اهل فتور نسبت خویش را ننگ شمردند و تبرّی از آباء و اجداد کنند چنانکه عکرمه پسرابی جهل از پدر بیزار شد و خالد ابن ولید از ولید در کنار گشت. این بیخردان چنان گمان نموده اند که قوه میثاق الهی قوه بشریست و بنیان عهد چون ابنیه پرفتور عالم عنصریست لهذا به کمال دسائس و حیل در فکر تخریب اساس الهی هستند. سبحان الله قوت اورلیان امپراطور اعظم رومان عاجز از مقاومت شد این بدپوزان می خواهند مقاومت نمایند، فاعتبروا یا اولی الابصار. نهایت تسلط و تمرد و تهتک و دسائس و حیل حزب غرور این خواهد بود که این چند قطره دم عبدالبهاء را هدر دهند و سبب

شوند که از این عالم تنگ پرنگ رهائی یافته به جوار رحمت کبری در ظلّ ملکوت ابهی پرواز نمایند. ربّ قَرَبَ ذلک الحین و اسقنی تلک الکأس الطّافحة برحیقک القدیم و اذقنی حلاوت ذلک الفوز المین و توجنی باکلیل ذلک الفضل العظیم فواشوقی للذلک المقام و واضمائی للذلک المعین الحیوان و سيعلم الّذین ظلّموا ائّ منقلب ینقلبون. و حال آنکه بقای جسم عنصری عبدالبهّاء حصن حصین ایشانست و هر دانائی شاهد بر این مدّعاست. حال به خواب خرگوشی گرفتارند. عن قریب بیدار خواهند شد لکن لا یسمن و لا یغنی من الحقّ شیئا. جناب استاد محمّد جواد و جناب آقا میرزا نصرالله و جناب ملاً غلامحسین را اگر اسباب زیارت مهیا که به کمال روح و ریحان حاضر شوند و مراجعت نمایند و مدّت اقامت در ارض مقدّس نه ۹ روز است در انتهای این مدّت معاودت نمایند اذن دارند و علیهم البهّاء. ع

### هو الله

۳۶۱- ای ورقه مبارکه فی الحقیقه مورد صدماتی گردیدی و مبتلا به آفاتی شدی که در تاریخ عالم کمیابست. آن نفوس مقدّسه را در سبیل الهی شهید و در دم مطهّر غریق یافتی. ملاً اعلیٰ بر حال تو نوحه نمایند و اهل ملکوت ابهی ضجیح و صریخ بلند کنند ولی چون این وقایع و شداید در سبیل حیّ قیوم واقع و در راه حضرت بیچون حاصل چون به عین حقیقت نگری مواهب است نه مصائب، عطایاست نه رزایا، سور و سرور است نه ماتم و حزن موفور، شادمانی و حبور است نه آلام و محن غیرمحصور. ملاحظه نما که یزید پلید از حشمت و ثروت چه منفعت و عزّت یافت بلکه عاقبت یزید نومید شد و ولید پلید به اسفل السّافلین رسید ولی سراج ملاً اعلیٰ و کوکب درخشنده افق شهادت کبری حضرت سیّدالشّهداء روحی له الفداء اگرچه به مصائب کبری مبتلا خون مطهّر



ریخته شد و عروق و شریان گسیخته گشت و اجساد با خاک آمیخته گردید اموال تالان و تاراج شد و نساء و اطفال بی سر و سامان گردید لکن منتهی به اشراق انوار شد و مورث عزت پایدار گشت. سلطنت ابدی تشکیل یافت و حیات سرمدی میسر شد. فرق اینجاست. پس تو ناله و فغان مکن و آه و اینن منما. گریه و زاری مکن و اضطراب و بیقراری منما. اگر مخذرة عذراء به جای تو بود و یا آسیة فرعون موسی البتة شکرانه می نمود و به درگاه خداوند یگانه ستایش و نیایش می کرد که ای پروردگار حمد ترا که این تاج شهادت کبری بر سر حاجی حیدر نهادی و این لباس سیاه موهبت عظمی در بر من فرمودی. آن بزرگوار را سهم حضرت اعلی کردی و شریک شهدای دشت کربلا فرمودی و مرا همدم مریم نمودی و همشین زبیده خاتون در ماتم کردی. شکر ترا که چنین موهبتی مبذول داشتی و به چنین اسراری محرم فرمودی.

أما صمصام اگر فی الحقیقه به چنین ظلمی قیام کرده باید منتظر انتقام خدا باشد و سیعلم الذین ظلموا ایّ منقلب ینقلبون. عبدالبهاء به آستان مقدس جمال ابهی دعا نماید که بازماندگان محفوظ و مصون مانند و ستمدیدگان محروس و ملحوظ گردند. تا اغتشاش بریاست اقامت در طهران بهتر. حضرت ایادی امر الله و امة الله فائزه محبتی که به تو نموده اند و همتی که در حق تو مبذول داشته اند آن را به من نموده اند و اگر به خود من می کردند یقین بدان که چنین ممنون و خوشنود نمی شدم و علیک البهَاء  
الابهی. ع.ع

۳۶۲- ای بنده بها نامه ملیح مفید مختصر شما بسیار سبب راحت و مسرت عبدالبهاء گشت. نامه باید چنین باشد مختصر و مفید زیرا این عبد به هیچ وجه فرصت قرائت مسطورات مطوله ندارد هرچه مختصر بهتر و خوشتر و دلکش تر و شیرین تر و مقبول تر است. ملاحظه

نمائید که حضرت سلیمان وقتی که خواست منشور عظیم به اهل سبا مرقوم فرماید به چه عبارت مختصره‌ای مرقوم فرمود عنوان آنّه من سلیمان و آنّه بسم الله الرحمن الرحيم و متن فرمان ان لا تعلوا علیّ فأتونی مسلمین. چه قدر مختصر و مفید چه قدر فصیح و بلیغ است. منع از علوّ و غلوّ می فرماید که اساس کلّ رذائل است و امر به تسلیم و اطاعت می فرماید که بنیان فضائلست. پس معلوم شد اختصار بهتر از اسهاب و اطناب. اما خواهی گفت پس تو خود چرا مکتوب به این مفصل مرقوم نموده‌اید. در جواب گویم الضّرورات تیح المحذورات. باید این کیفیت را بتمامها بیان نمایم. امید به فضل و موهبت حضرت احدیت دارم که در جمیع مراتب مورد عنایت شوی و مظهر الطاف رحمانیت گردی و علیک التّحیّة و الثّناء.

### هو الابی

۳۶۳- ای آقا غلامعلی تو غلام جمال ابهائی و بنده حضرت اعلی، قدر این فضل را بدان و موهبت این منقبت را عظیم بشمار. نظر مکن که الیوم در انظار غافلان حقیری و در چشم بیخردان شخص سرگردان ولی در عتبه مقدسه الهیه مقربیی و در قلوب یاران معنوی معزز. در جهان جان معروفی و در اقلیم رحمان شخصی عاکف آستان. پس در آن خطه و دیار چون گذار نمائی پنهان و آشکار کلّ را به بشارات عنایات جمال مبارک مسرور و شادمان کن که آن دلبر مقدس و آن یار منزّه محبوب آفاق پرتو عنایاتش چنان اشراق نموده که مشرقین منور گشته و خاققین صبح انور شده. یارانش را ظهیر و معین و بصیر و نصیر است. هر دم مددی رسد و صبح امیددی دمد و راتحه مشکینی به دماغ رسد و بوی عنبرینی مشام را حیات بخشد. علم میثاق بلند است و خیمه عهد مرتفع و ملائکه تأیید از شش جهت معین و نصیر. لهذا قوای امکان عاجز گشته و

قدرت اهل جهان قاصر شده و مقاومت انتشار این نفحات نتوانند و ممانعت امتداد یازقه این صباح نتوانند. تأیید و توفیق است که پی در پی می رسد و نصرت جدید است که متتابعاً ظاهر و پدیدست. قوه ملکوت جهان ناسوت را احاطه نموده و سطوت جبروت عالم ملک را عاجز کرده. فجر ساطع را هر چند ظلمات لیل دهماء مهاجم ولی یازقه انوار چنان ظلمات را محو و نابود نموده که مصداق آیه مبارکه گشته و تلک بیوتهم خاویه علی عروشها بما ظلموا و ما ظلمناهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون.

باری ای رفیق، من و تو هر دو بنده یک آستانیم و محتاج یک احسان. تو از خدا بخواه که این عبد ذلیل را قبول نماید و بنده ضعیف را نوازش فرماید من نیز در حق تو عجز و نیاز کنم و طلب عفو و غفران نمایم. یاران الهی را بشارت ده که ابواب فتوح ملکوت ابهی مفتوح و صلاهی فلاح و نجاح از ملاً اعلی مسموع. مائده سماویه از افق رحمانیه حاضر و تجلیات ربانیه بر حقائق انسانیه از ملکوت غیب جهان پنهان متواصل. تعطیلی نه و تعویضی نه تا که نصیب اوفرگیرد و حظّ اکثربرد و بهره اعظم یابد و قسمت بیشتر جوید بلکه انشاءالله کلّ یاران الهی خواجه تاشان عبدالبهاء گردند و در عتبه قدس سهیم و شریک این بنده بی سرو پا و البهاء علیک. ع ع

۳۶۴- ... چون نظر در کائنات کنی آثار حکمت و قدرت قدیمه مشاهده کنی. اتقن الله صنع کلّ شیء این در عالم اعیانست و اعظم از آن در جهان حقائق و معانی صنع الهی جلوه عجیبی دارد چنان اتقانی که هوشیار حیران ماند. لهذا ترا صنیع الهی خواهم بدیع رحمانی جویم تا آنچه از لوازم این حقیقت نورانیه است در عرصه وجود مشهود گردد...

## هو الابهی

۳۶۵- ای منظور به لحظات عین رحمانیت یکی از بندگان دیرینه درگاه الهی به یکی از خادمان آستان نامه‌ای نگاشت و ذکری از آن سرگشته و سودائی بادیه محبت الهی نموده بود که از توجه الی الله و اشتغال به نار محبت الله شمعى در دل افروخته و چون پروانه جانی سوخته و چون عاشقان خاطری آشفته و چون عارفان قلبی آزاده دارد. ملاحظه فضل و موهبت الهیه را در این ظهور اعظم کن که به توجهی عنایت اتی و جهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا مسلماً و ما انا من المشرکین تحقق یابد و به تعلقی موهبت و نرید ان نمَنّ علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین رخ بگشاید. زبان به شکرانه این فضل و جود که از مشرق الطاف سلطان وجود ظاهر بگشا و البهاء علیک و علی کلّ ثابت مستقیم. ع ع

## هو الله

۳۶۶- یا من ثبت علی الميثاق جناب امین در محرّرات نهایت ستایش از استقامت و ثبات و همّت مبذوله در سبیل نجات از آن سرمست باده حیات نموده‌اند. گفتم آن شیدای روی حقّ شهره آفاقست و سرگشته کوی نیر اشراق. آشفته و سودائست و شیفته و رسوائی و اندر همه عالم مشهور به شیدائی. صیت ثبوتش به اوج ملکوت رسیده و قوت رسوخش در قلب عالم رسوخ نموده. سورة زلزال را حقّ منسوخ نموده و امت ضلال را مسموخ فرموده. عن قریب ابواب تأیید را مفتوح بیند و صدر منیر را مشروح یابد. افواج اوج اعلی را چون امواج بحر ملکوت ابهی مهاجم بیند و جنود نصر را با اعلام متتابع مشاهده کند. ای یار حقیقی امید از فضل جدید ربّ قدیم چنانست که آیه مبارکه و نرید ان نمَنّ علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم

الوارثین تفسیر گردد و سرّ یختصّ برحمته من یشاء در قطب آفاق خیمه برافرازد و نور ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء در زجاجة قلوب احباء الله برافروزد و چنان به قوت ملکوت مؤید گردند که آفاق را از نور اشراق غبطة سبع طباق نمایند. زلزله بر ارکان عالم افکنند و ولوله در کوی و شهر اندازند. این نفوس مؤید به جنود ملکوت ابهی هستند و موفق به اعلاء کلمة الله و البهآء علیک و علی کلّ من ثبت علی الميثاق. الیوم تکلیف کلّ ثبوت بر عهد و به جمیع قوی نشر نفعات است. ع ع

### هو الله

۳۶۷- ای یار مهربان من لوح مسطور رقّ منشور گشت و چون گشودم و در بدایع معانی نظر نمودم مضمون مشحون به روح محبت نیر آفاق بود و الفاظ اصدا ف دراری عرفان الله. اگر در جواب از پیش فتوری رفت و یا تصویری واقع این تقصیر بیوفایانست که از شدت جفا فرصت و مجالی ندهند و شب و روز متماداً مرا مشغول به دفع فساد کنند و اطفاء نار عناد. حال که به تبریز رسیدید جام لبریز گردید و وله انگیز و مشکبیز. اگر بدانی در این بساط چه قدر عزیزی البتّه از شدت سرور پرواز نمائی و با نغمه و آواز دمساز گردی. الحمد لله نسیم آذربایجان محطّر است و نفعات ریاض قلوب احباء الله جانپور. شمس حقیقت را عن قریب در آن کشور پرتو جهان افروزی ساطع گردد که عقول حیران ماند. پس تو به جان و دل بکوش که آئینه صافی گردی و پرتوی کافی وافی گیری. شمع شعله جهانسوز گردد و سراجت لمعه عالم افروز. ریحانت شجر بارور گردد و جویت دریای پردر و گهر. به فضل جمال ابهی امیدوار باش که قطره را دریا نماید و دخمه را صحرا کند. خارزار را گلزار نماید و خزان را نوبهار جهان آرا فرماید و نرید ان نمّن علی الدّین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین. ع ع

## هو الابهی

۳۶۸- ای نهال تازه بوستان الهی هرچند به ظاهرتا به حال نامه به تو ننگاشته‌ام ولی جمال مبارک روحی لاجبانه المنجذبین فدا شاهد است که از وقتی که نامت مذکور و رسمت معروف از خدا خواسته‌ام که آیت عرفان گردی و مظهر موهبت رحمن شوی، دلیل جلیل و نرید ان نمَنْ علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین گردی ذلک من فضل الله یوتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم. عبدالبهاء عباس

## هو الابهی

۳۶۹- ای احبای الهی و امام حضرت رحمانی لسان را به شکرانه الطاف رب مجید بیارائید و قلب را به احساسات ممنونیت و خوشنودی از حضرت فعال لما یرید مزین نمائید که در این کور اعظم محشور شدید و در این دور اقوم مشهود گشتید. در ظل سدره منتهی داخل شدید و در سایه شجره طوبی مأوی نمودید. بر شاطی بحر الهی وارد شدید و بر مناهل عذب فرات توحید حاضر گشتید. از حدائق رحمانی اثمار معانی چیدید و به سرمنزل بقا به فضل و موهبت کبری رسیدید. در دبستان الهی داخل شدید و نزد ادیب رحمانی درس حقائق و معانی خواندید. افاضل آفاق و نخاریر ارض محروم شدند و شما فائز گشتید. علماء و زهاد و عباد از شریعه بقا مأیوس شدند و شما در بحر الطاف مستغرق شدید. امراء و حکماء و وزراء و وکلاء در بادیه حرمان مبتلا گشتند و شما بر معین حی حیوان وارد گشتید. مظهر آیه مبارکه و نرید ان نمَنْ علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین شدید. پس به شکرانه این رحمت و به حمد و ستایش معطی این موهبت به کمال ثبوت و استقامت بر امر قیام نمائید و به نفحات ملکوت ابهائش مستبشر گردید و به ذکر و ثنائش مشغول شوید و از مادونش منقطع

گردید و در سبیل مرضاتش سلوک نمائید و به قوت جنود ملأ اعلایش مطمئن باشید و به فیوضات جبروت ابهائش موفق گردید تا جنوداً لم ترها مشاهده کنید و قوت سلطان افق اعلی ملاحظه نمائید و به احکام مقدس و عهد و پیمان و ایمانش متشبث و متوسل گردید تا ظهور الآیه الكبرى و علو و سمو امر الله را مشهوداً به عین بصر و بصیرت ببینید. ع ع

### هو الابهی

۳۷۰- ای شمع انجمن یاران در سبیل محبت رحمن چالاک شو و به پرهای عرفان به افلاک پاک پرواز نما. در این عصر الهی و قرون رحمانی که پشه حکم عتقا گرفته و سها حکم بیضا یافته ذره در شعاع آفتاب ظهور و جلوه شهود یافته و قطره امواج نهر ورود و مسعت بحر وجود گرفته باید احبای جمال قدم به فضل و موهبت ایام مطمئن و امیدوار باشند. نظر به استعداد خویش ننمایند بلکه به الطاف حضرت ذو الجلال اتکال و اعتماد نمایند تا مطلع انوار و نرید ان نمّ علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین شوند. ای نفوس زکیه در این مطلع الأنوار که دور حضرت پروردگار است نجوم هدی باشید و کواکب تقی گردید. این شئون جنون که اشتغال به امور دنیای دون است سزاوار نسیان است و لایق ترک در کلّ احیان. آنچه سبب بزرگواری عالم انسانی آمال عاقلان و آرزوی هوشمندان است و الروح و البهآء علی اهل البهآء. ع ع

### هو الابهی الابهی

۳۷۱- ای احبای الهی حمد حضرت احدیت را که به فیوضات نامتناهیه احبای خویش را

فائز فرموده و به موهبت آیه مبارکه و نرید ان نمَنّ علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم ائمةً و نجعلهم الوارثین مشرف شدند. این موهبت از خصائص یوم الله است. پس ای سرمرستان باده الست و ای عاشقان روی حقّ جهدی نمائید که مطالع آیات توحید و مشارق انوار ربّ مجید گردید. چون از فیض سمائی سیل خیزد هر اودیه ای به قدر خویش فیضان نماید، و انزلنا من السماء ماءً فسالنا اودية بقدرها فاحتمل السیل زیداً رابياً و ممّا یوقدون علیه فی النار زید مثله فأما الزید فیذهب جفاءً و اما ما ینفع الناس فیمکت فی الأرض. پس بکوشید و بجوشید و بخروشید تا بما ینفع الناس فائز گردید و البهآء علیکم یا اهل البهآء. عبدالبها عباس

### هو الله

۳۷۲- ای ثابت بر پیمان پرروز نامه اول را جواب مرقوم شد و الیوم نامه ثانی را نیز مختصراً جواب مرقوم می شود. کتاب حسینقلی سه سال پیش ملاحظه گردید. جناب ابوالفضائل مشغول به اجوبه آن کتب هستند و جواب مرقوم می شود. شما در حواشی آن الحاقات و تحریفات و مغالطات و اجحافات او را درست مرقوم نمائید و به نفوس طالبه در آن سامان بیان کنید و کمر همت برنندید تا نفوس از این اوهام منحوس نجات یابند، اقللاً امر محسوس را انکار ننمایند، آنک لا تهدی من احببت ولكن الله یهدی من یشاء. الحمد لله اهل فساد همیشه خائب و خاسر و خیرخواهان اهل الله همواره مظفر و منتصرند و علیک البهآء الابهی. ع ع

### هو الله الابهی

۳۷۳- یا من توجه الی وجه اشرفت به الأرض و السموات طوبی لک بما ثبت علی الميثاق



بشری لک بما رسمخت قدماک علی عهد الله تالله الحق ان حقائق التفرید و هیاکل التوحید ینتطقون بالثناء علیک و یکبرون و یهللون مما جرى من قلمک مخاطباً لمن وقع فی الاغماء من وساوس اهل الهوی و ان مظاهر آیات ربک الکبری و مطالع انوار الهدی یقدرونک حق قدرک و ینعتونک حق النعت بما لم تأخذک فی الله لومة لائم و لم تمنعک روابطک العنصریه عن الثبوت علی میثاق الله. ای رب هذا عبدک تشبث بذیل رداء الوهیتک و تمسک باهداب ازار محبوبیتک و انقطع عن کل نسبة لم تربطه بحبل عبودیتہ لآیه رحمانیتک. ای رب وفقه علی الثبوت و الاستقامة علی ما هو علیه بقوتک القاهرة و قدرتک الباهره لئلا تسکن حراره حبه من برودة المتزلزلین و لا یخمد سراج ثبوته من شبهات المارقین بل زد فی حرارته فی کل حین و اجعله نجماً بازغاً فی افق الیقین و شهاباً ثاقباً علی المنجمدین و رادعاً فائقاً علی المرجفین انک انت القوی القدير.

نامه ناطق آن جناب واصل. مضمون حکمت مشحونش کاشف ثبوت و دال بر رسوخ بود و همچنین رساله جوابیه فی الحقیقه برهان قاطع بود و دلیل واضح و بیان متین بود و معنی مبین و الله هو المعین، ولی چه سود که آذان و اعیه مشروط، انک لا تهدی من احببت ولكن الله یهدی من یشاء. با وجود آن نصائح و دلائل و براهین کامل پیغام با استاد آقا دادند و من الناس من یتخذ لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله و من الناس من یجادل فی الله بغير علم و لا هدی و لا کتاب منیر. با وجود آنکه سواد آن مداد را باید سرمه چشم نماید و معانیش را جلاء بصر کند فلما قرأ عبس و اغبر و اصفر و اخضر. آن بیچاره را به حال خود نگذارید. القاء شبهات بر او محیط و او محاط لهذا فرصت این ندارد که چشم باز نماید، تلقی علیه بکرة و عشیا و حال آنکه پیش از صعود جمال مبارک که غرضی در میان نبود کسی نامی از او نمی برد و اگر می مرد کسی عیادتی از

او نمی‌کرد، این عبد در شب و روز مهیمن به امور او نگذاشتم غباری بر او نشیند ولی بعد از صعود هر متزلزلی نهایت اظهار خلوص را به او می‌نماید دیگر فکر نمی‌کند که من همان شخصم چه‌طور ورق برگشت. بیچاره گول این چیزها را خورده فسوف تراه فی خسران مبین و آنک انت دع المتزلزین فی حوضهم یلعبون. ع ع

### هو الابهی الله ابهی

۳۷۴- یا مهدی انّ الهدی هدی الله و هو یهدی من یشاء و ما انت بهادی من فی القبور انک لا تهدی من احببت ولكن الله یهدی من یشاء. اعلم ان ربک قد افاض بنور الميثاق علی الآفاق ورش علی الوجود من نور ذلك الاشراق فمن اصابه ذلك النور فقد ثبت ورسخ قدماء علی ميثاق الله و من لم یصبه فقد زلت قدماء و وقع فی بثر الخذلان و حفرة الهوان الا انه من الأخصرين اعمالا و انک انت ذکر التائبین فی هیماء الاحتجاب و نبه الرّاقدین فی مضاجع الانقلاب حتّی یشهدوا بوحدانیة الله و فردانیته و سلطنته و ربوبیته و ظهوره و غیبویته و ائی عبد آمنت به و بآیاته و فدیت روحی فی سبیلہ و ادعوا الله ان یقبل منّی هذه الهدیة. ع ع

۳۷۵- ... هدایت الهیة از متعلقات فضل است نه عدل، یهدی من یشاء و یضلّ من یشاء انک لا تهدی من احببت ولكن الله یهدی من یشاء. هدایت تعلق به مشیت دارد نه سعی و همت...

### هو الابهی

۳۷۶- ای عبد الباقی آنچه در حیز وجود بینی جمیع فانی و هر که را در ظلّ ممدود یابی برقرار

و باقی زیرا در ظلّ وجه داخل و در جنت فضل وارد، کلّ شیء هالک الا وجهه. پس تا توانی در بقا بکوش و خلعت هستی ملکوت الهی بیوش و با سروش ملأ اعلیٰ همدم شو تا در هر دم الهام جدید یابی. ع ع

۳۷۷- دوست مهربانا حضرت سفیر جلیل جناب میرزا فتح الله خان دام اقباله به کاشانه این آوارگان ورود فرمودند. در رعایت و احترام چنانچه باید و شاید جهد بلیغ مبذول شد. بعد از چند روز مراجعت به قدس فرمودند، نامه ای جواب نامه شما مرقوم گشت و تسلیم ایشان شد که برسانند. حال مسموع شد چندی مکث درین صفحات فرمودند لهذا این نامه ثانی تقدیم می شود. مختصر اینست که آنچه انجمنی که میل شما بود مجری شد و درین ایام چهره نما در بعضی از ولایات چهره برافروخته است و امیدم چنانست که روز بروز بر جلوه بیفزاید تا بر جمیع جرائد در استقبال تفوق یابد. حال را ملاحظه نمایند آینده را بنگرید. حضرت مرحوم معتمد الدوله منوچهر خان حاکم اصفهان در زمان محمد شاه اعلیٰ الله مقامه شخص مسلم بود و در نهایت عزت و اقتدار. از جمله بیست و چهار کرور دولت داشت ولی آن حشمت و ثروت و عزت بکلی نسیاً منسیاً شد ولی از قلم اعلیٰ یک سطر در ذکر او صدور یافت حال نام و نشانی از او نمانده مگر این ذکر. هر سال جمعی محض زیارت قبر او سفر به قم می نمایند و در مرقد او چراغ می افروزند حتی طواف می نمایند. العزة لله وللدین آمنوا ثابت و محقق گشت. در قرآن عظیم می فرماید کلّ شیء هالک الا وجهه. محققین بر آنند که وجه عبارت از ادلاء حضرت رسول است زیرا وجه عددش ۱۴ است و ازین مقصود حضرات بزرگوار چهارده معصوم علیهم الصلوة والسلام است. باقی جانت خوش باد. بهجی ۲۴ شعبان ۱۳۳۹.

## هو الله

۳۷۸- ای حیب روحانی از هبوب اریاح شدید سراج محبت الله در مشکاة قلوب خاموش مباد بلکه باید به زجاجة توکل و انقطاع از ما سوی الله حفظ نمود. باید چون شمس منیر از افق امتحان و افتتان مشرق و لائح بود و چون جبال راسیات ثابت و برقرار. لهذا آنچه قواصف بلیات بیشتر وزید نار محبت الله در این قلوب مشتعل تر شد و هرچه عواصف مصیبات شدیدتر شد شجره توحید در اراضی افنده ثابت تر گشت. البتة آزمایش و امتحان لازمست چنانچه می فرماید قوله عز و جل حسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون و همچنین می فرماید و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات فبشر الصابرين. جمیع اولیاء الله به این عروة الوثقی صبر و شکرانه بلایای سبیل الله مشبث بودند و به این واسطه به مقامات عالی رسیدند.

جناب فاضل جلیل عالم نبیل نحریر آفاق الّذی ما منعه سطوة الملوک عن ذکر مالک الملوک و ما خوفه قهر الجبابره فی بیان احکام الله و شریعة رسوله حضرت الکامل الاوحد الشیخ احمد سلمه الله تعالی را از قبل حضرت ایشان و همچنین از قبل این عبد بسیار سلام و دعا برسانید. انشاء الله امیدواریم که ملاقات با جناب شیخ روزی شود، بسیار مشتاقم. و آقا محمد باقر و سائرین از اطفال مرحوم سیاح افندی کلّ را سلام برسانید. از این طرف کلّ به ذکر شما مشغولند و سلام می فرستند و همگی الحمد لله صحیح و سالمند کلّ به ذکر حقّ مشغولند.

میرزا یحیی عجباً هنوز بر دیوانگیش باقیست. از ایران بسیار نامه های نصیحت به او نوشته بودند و فرستاده بودند که از اینجا بفرستیم لکن من ملاحظه نمودم که این شخص دماغش خشک شده است عبت است لهذا نفرستادم. اگر ثمری دارد بنویسد

بفرستیم. آقا عبدالکریم با جمعی از دوستان به حج رفته است. امسال بسیار از اخوان به حج رفته‌اند.

### هو الله

۳۷۹- تلغراف شما رسید و به مؤذنه شفای جناب حاجی نهایت روح و ریحان حاصل شد. در کتاب مبین رب العالمین می‌فرماید *الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون*. امتحانات الهیه از برای اهل قلوب صافیه است. انسان در چنین موارد باید صبر و تحمل نماید و به قضای الهی راضی گردد. سر تسلیم بنهد و از باده تفویض سرمست گردد. کار را به خداوند مهربان وا بگذارد. آنچه او خواهد همان حقیقت خیر است ولی نفوس ضعیفه که نفس مطمئنه نیستند در موارد امتحان به هیجان آیند و صبر و شکیب بیهند و از نهیب قضا چنان مضطرب و بیقرار گردند که زمام اصطبار از دست برود و در آیه مبارکه می‌فرماید *فبشر الصابرين*، پس معلوم شد که مؤذنه الهی مخصوص به اهل صبر و قرار است و در مقابل این صبر و تحمل عنایات رحمانیه و فیوضات سبحانیه محقق و مقرر. با وجود چنین فضل بی‌پایانی باید در موارد بلا نهایت روح و ریحان داشت. اینست شأن مخلصین اینست صفت موحدین اینست روش و سلوک سالکین. امیدوارم که شفای تام حاصل گردد و مرام رخ بگشاید و نهایت سرور و فرح و شادمانی و کامرانی حاصل گردد و *علیک التحیة و الثناء*. ع

۳۸۰- ای طالبان حقیقت از الطاف الهی می‌خواهم که مطلب هر یک از شما که مبنی بر نیت صادقه است در درگاه احدیت مقرون به اجابت گردد اینست راز و نیاز من ولی از سنن الهیه است که مطلوب باید طالب را امتحان نماید نه طالب مطلوب را زیرا

مطلوب ثقل اعظمست البتّه ترازوی فکر طالب تحمّل ننماید و متلاشی گردد. در قرآن ملاحظه نمائید صریحاً در آیات متعدّده مذکور است *الم حسب النّاس ان یتروکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون*، *الم یروا انهم یفتنون فی کلّ عام مرّة او مرّتين و همچنین در احادیث و اخبار وارد. حتی در کتاب مثنوی منظوم که شخصی به امیر مؤمنان روحی له الفداء عرض کرد و سؤال نمود آیا به حفظ الهی مؤمن و مطمئنی فرمود یقین دارم. بعد عرض کرد که خود را از فراز بام به نشیب انداز زیرا خدا حافظ است. فرمود عبد را لایق و سزاوار نه که خدای خویش را امتحان نماید بلکه خدا را سزاوار که بنده خویش را آزمایش کند. با وجود این من عاجز و نیاز کنم که آرزوی هر یک از شما که مبنی بر نیّت صادق است به عون حقّ میسر گردد و حاجت روا شود، انّ الله غنی عن العالمین. حیفاً ۱۷ سؤال ۱۳۳۹.*

### هو الابهی

۳۸۱- ای خلف آن خادم درگاه الهی ورقه محرّره قرائت گردید. سؤال از حجّیت آیات شده بود. حجّیت آیات از جمیع جهات است ولی هر گروهی را از بحر الهی نصیبی. اهل فصاحت و بلاغت حیران سلامت و جامعیت کلمات و سهل ممتنعی آن گردند. اهل معانی سرمست جام اسرار او شوند. اهل حقیقت واله حقائق و معانی کلیّه که در هویت آن ساری و جاریست شوند. اهل بها از جمیع جهات برهان قاطعش ملاحظه نمایند و نضحات قدسش استشمام کنند و قوّت حیاتبخشش ادراک کنند و بر کلّ حجّت بالغه و براهین واضحه است. مقرّی از برای کسی باقی نگذارد مگر کلّ مستکبر عنود که در حشّان می فرماید *قالوا اضغاث احلام بل افتراه بل هو شاعر فلیأتنا بآیه کما ارسل الاولون و همچنین می فرماید او لم یکفهم انا انزلنا الیک الکتاب. مکتوبی که به*

جهت آن شخص خواستید در جوف است. و البهاء عليك و علی جمیع من انتسب  
الی ذلک الخادم الصّادق المغفور ع

### هو الله

۳۸۲- ای کنیز عزیز خدا گمان منما که در آن دیاری و دور از این آوارگان. به یقین بدان که حاضر محضری و موجود در این انجمن. دوری جسمانی حکمی ندارد. بعید قرب است و غائب حاضر زیرا الفت روحانی در میان و ارتباط رحمانی موجود. پاک و مقدّس است یزدانی که این قلوب را مألوف فرمود و این نفوس را در سایه خیمه الطاف مجموع نمود. بیگانگان را آشنا کرد و دوران را نزدیک نمود و به قوه معنویّه چنان ارتباطی بخشید که خاور و باختر در یک انجمن گنجید. جمیع را اشجار یک بوستان کرد و گل‌های یک گلستان. ای کنیز عزیز الهی جواب مکتوب آن جوان مرقوم گردید و در طی این مکتوبست به او برسانید و تا توانی قلب را وسیع کن و به لسانی بلیغ و نطقی فصیح به محامد و نعوت حیّ قدیر پرداز و یقین بدان که تأیید می‌رسد. خدا در قرآن می‌فرماید الذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا، یعنی هر کس مجاهده نمود به سیل الهی هدایت یافت. پس باید به جان کوشید و چنان جامی از صهباء محبت الله نوشید که لوله در عالم انداخت و نشئه‌ای به عالم انسانی بخشید تا شرق و غرب به حرکت آید و به فضل و موهبت الهیه به وجد و طرب پردازد. جناب مستر هریس را اسباب رفتن درست فراهم نیاید، باید که در همان دیار به نطقی فصیح و لسانی بلیغ به تبلیغ پردازد ولی مستر اوبرت باید مستعدّ باشد، هر وقت اسباب فراهم آید سفر کنند. جناب دکتر را از قبل من تحیت مشتاقانه برسان. از خدا خواهم که نهایت آرزوی او میسر گردد و عليك التحية و الثناء ع

۳۸۳- ای سمی حضرت مقصود همواره مجاهده نمودی تا به مقام مشاهده رسیدی و مکاشفه سر حقیقت فرمودی. اَلَّذینَ جَاهَدُوا فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا. عاقبت جوینده یابنده بود. نفس طلب دلیل بر وصولست و عطش شدید دال بر حصول ماء معین. شمع تا نسوزد روشنی به جمع ندهد. آهوی بر وحدت تا در چمنستان حقیقت ندود نافه مشکین نپرورد. عاشق صادق تا آه آتشبار نکشد جمال معشوق نبیند. ستایش پاک یزدان را که از بادیة حیرانی ترا به کعبه مقصود دلالت نمود. مانند یوسف مصری از چاه برآورد و به اوج ماه رساند و مظهر یهدی من یشآء فرمود. در این وادی صد هزار خیل عارفان حیران و گروه عالمان سرگردان ولی تو به نور حقیقت پی بردی و مظهر هدایت کبری گشتی. به سر مصون و رمز مکنون مطلع شدی و لآلی معانی را از صدف کلمات الهی به دست آوردی. شکر کن خدا را و به شکرانه این فضل و جود به جان و دل بکوش که در هر محفلی مانند سراج بر فروزی و پرده اوهام بسوزی و در دبستان الهی آیین هدایت خلق پیاموزی و الله یؤید من یشآء علی ما یشآء ان ربی لذو فضل عظیم و علیک التّحیة و التّناء. ۱۲ محرم ۱۳۲۲.

### الله ابھی

۳۸۴- ای یاران جانی شمس حقیقت در حُلل غیب و نقاب بطون مجلّ ولی اشراق از کلّ جهات محیط بر آفاق. حال ابر تیره ای برخاسته که پرده اشراق میثاق گردد و آفاق را در ظلمات محاق اندازد و این سحاب لم یزل حجاب و نقاب گشته و در جمیع کورها سبب پریشانی جمع احباب گردیده و عزت امر از میان رفته. مسئله جدیدی نیست که علت شبهات شود و یا مورث ارتباب گردد. ا لم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة المکذّبین و ان کذبوک الایه. حال بعضی یا وجود آنکه واقف بر سر این



استکبارند اغماض می نمایند و اعتراض می کنند و اظهار ارتیاب می نمایند و کلّ می دانند که جمال مبین روحی لاجبّاته الفداء به نصّ قاطع کلّ را حتّی مقتدای اهل فتور را امر به اطاعت فرمودند. ع ع

### الله ابھی

۳۸۵- ایها المنادی الی الميثاق از حوادث آیام محزون مباش و از تزلزل حزب ضلال و طیور ظلام دلخون مگرد، ذلک شأنهم فی الحیوة القانیة. خود را به واسطه رسائل رسوای کلّ قبائل نمودند بل سوکت لهم انفسهم امرأ فصبر جمیل، او لم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة المکذبین، فسوف ترونهم فی خسران مبین. آن جناب و جناب ادیب باید شب و روز بیدار باشید و ناس را به نشر نفعات الله و تأیید میثاق الله دلالت فرمائید و جناب مشهدی عباد و جناب میرزا عبدالله خان را بسیار مراعات نمائید و خیلی دلجوئی کنید و نهایت محبّت را مجری دارید. نوعی نشود که اسباب کدورتی به جهت مشهدی عباد حاصل گردد زیرا ما مراعات جناب متصاعد را بسیار داریم و می خواهیم که آنها مسرور باشند. ع ع

### هو الابهی

۳۸۶- ای موقن به جمال قدیم و نبأ عظیم آثار رحمت پروردگار چون جهان انوار ظاهر و آشکار است انظر الی آثار رحمة ربک کیف یحیی الأرض بعد موتها لکن این آثار باهره و این آیات زاهره را بصرینا بیند و بصیرت دانا ادراک نماید. کوران از مشاهده مه تابان ضریرند و کران از استماع نغمات عندلیب بی نصیب. غافلان از فضل آیام ذاهلند و بی همّتان در اعلاء کلمة الله کاهل. به مشتی خاک و ریگ دل بسته اند و در

جهان ظلمانی و تاریک نشستند. این گلخن فانی را اختیار نمودند و از گلشن باقی اجتناب کردند. عن قریب کل را خائب و خاسر یابی و محزون و ملهوف بینی جز جان‌های پاکی که جوهر تقدیسند و ساذج توحید. لطائف وجودند و مستفیض از مقام محمود. چون طیور شکور به چند دانه قناعت نموده در سدره منتهی لانه و آشیانه کرده در صباح و اسحار به ذکر پروردگار به انواع الحان در سرودند و البهآء علیک. ع ع

### هو الله

۳۸۷- ای امة الله المحترمه شکر نما خدا را که ترا از مابین ورقات انتخاب نمود و مطلع بر اسرار و منجذب جمال مختار و مشتعل به نار موقده در شجرة انوار فرمود. حقاً که صابری و شاکر و ثابتی و راسخ و نابتی و متین و مستقیمی و رزین. لهذا مطمئن باش که الطاف ربّ جلیل شاملست و عنایت جمال مبارک کامل و عاقبت ستمگر کیفر یابد و خدا راضی به ظلم و غدر نشود. اینست که می فرماید نمتّعم قليلاً ثمّ نظطرّهم الی عذاب غلیظ هذا وعد غیر مکذوب مگر آنکه نادم و پشیمان شوند و تضرّع و انا به درگاه حضرت رحمان نمایند. متعلقین و متعلقات شهیدین را از قبل عبدالبهآء نهایت مهربانی مجری دار و بگو اگر آن سرور ابرار و حیدر اختیار به ملکوت انوار پرواز نمود عبدالبهآء را امید چنان که در مقام ایشان قیام نماید و علیک البهآء الابهی. ع ع

### هو الابهی

۳۸۸- ای ناظر به منظر اکبر تجلیات رحمانیّه ربّ بشرافق عالم را به فیض نامتناهی منور و روشن نمود و باران رحمت جمال اکبر اراضی قابلیات را به سیل عرفان سقی و سیراب فرمود لکن از اراضی طیبه سنبل و گل روئید و نسرین و ضیمران نابت شد، سوسن و

بنفشه دمید و نرگس و نسترن شکفته گردید ولی از ارض جرز خار و خاشاک پیدا شد و شوک میلان انبات گشت و ما خلقکم و ما بعثکم الا کنفس واحده. هر ارضی به حسب استعداد و لیاقت خویش گیاهی انبات کرد لکن فیض فیض واحد بود و تجلی تجلی واحد. پس خوشا حال نفوسی که از این کور اعظم نصیب او فر بردند و از این موهبت اتم آکسیر اعظم یافتند و البهء علیک و علی کلّ عبد منیب. ع ع

### هو الابهی

۳۸۹- ای ناطق به ذکر الهی حسن و قبح در اشیاء امری ذاتی نه و شأنی باقی نیست یعنی منبعث از کینونت ذات شیء من حیث الایجاد نه و ما خلقکم و ما بعثکم الا کنفس واحده. حسن قبول در عتبه سامیه ملکوت ابهی است و قبح دوری و بعد از ساحت کبریا. پس اگر حسن حقیقی طلبی در درگاه احدیت بنده حلقه بگوش باش و گوش به بانگ سروش ده تا ندای طوبی لک ثم طوبی لک بشنوی و البهء علیک و علی کلّ متمسک بالعروة الوثقی. عبدالبهء ع

### هو الله

۳۹۰- ای سرمست پیمان باده پیمان، وقایع آبا ده البته سبب عبرت غافلان گشته و علت انتباه خفتگان شده. بعد از آنکه در آبا ده هر ساده فریفته و ساوس آن فرومایه گشته و آماده اذیت احبای الهی شده قهر الهی ظاهر و جند پادشاهی صائل و سحر خناس باطل گشت چنانچه می فرماید و لقد اخذناهم بالعذاب الأدنى دون العذاب الأكبر لعلهم يرجعون ان ربک لبالمرصاد ا و لم یسیروا فی الأرض فینظروا کیف کان عاقبة المکذبین. الحمد لله رایت امر الله مرتفع و نفحات الله منتشر و کلمه الله مشتهر، آفاق

عالم به ذکر جمال قدم متحرک و هرچند افواج هزله و رذله و خذله نیز هر روز از شطری ظاهر و عاقبت چون اسد قشقائی ساحر معدوم و هالک گردند ولی شجره مبارکه یوماً فیوماً با وجود هجوم اعدا و ضرب تیغ و تیشه از جمیع جهات باز در نشو و نماست چنانچه می فرماید انا نحن نزلنا الذکر و انا له حافظون.

باری ای یاران الهی شکر کنید خدا را که در ظل شجر رحمانی آرمیده اید و در سایه بنیان الهی منزل و مأوی نموده اید. مشمول عنایتید و محظوظ از موهبت حضرت احدیت. جمیع یاران الهی را تکبیر ابدع ابهی برسان و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۳۹۱- ای منادی میثاق مکاتیب متعدده شما رسید ولی فرصت جواب حاصل نشد لهذا به عهده تعویق افتاد. اگر بدانی که مشغولیت عبدالبهاء به چه درجه است البتّه معذور دارید. و از این گذشته مدتی مدیده بود که عوارض شدیدیه بر این جسم نحیف طاری و مانع از تحریر بود لهذا تقصیر حاصل. حال الحمد لله به دعای احبّاً در عتبه نورا آثار شفا ظاهر گشته لهذا به تحریر مشغول گشتم.

از استیلائی مرض وبا و شدت ابتلا و عدم انتباه جهلا مرقوم نموده بودید. در قرآن می فرماید و لقد اخذناهم بالعذاب الأذنی دون العذاب الأكبر لهم یرجعون. این عذاب ادنی طاعون و وباست ولی انتباه کجاست ذرهم فی خوضهم یلعبون.

دیگر از فوت ثابت بر میثاق آقا ملا احمد علی مرقوم نموده بودید. خبر رسید و انشاء الله آنچه باید و شاید مجری می گردد. اما در خصوص استیذان حضور به جهت جناب آقا محمّد حسن و جناب آقا اسدالله و جناب آقا محمّد و جناب آقا عبدالحسین پسر آقا اسدالله نموده بودید مأذون حضورند زیرا صدمات شدید در سبیل حقّ تحمّل نمودند.

امیدوارم که اجبای الهی در صون حمایت جمال قدم محفوظ و مصون مانند آنچه در این موارد چنانچه در قرآن می‌فرماید لا یصیبن الذین ظلموا منکم خاصه هست. با وجود این یقین است بر احباً خفیف می‌گذرد چنانکه در مدت بیست و پنج سال که جمال قدم در عگا بودند ناخوشی به کرات مستولی بر این اقلیم شد و تا دروازه عگا آمد و برگشت و جمیع اهالی عگا از جمیع ملل شهادت بر این می‌دهند. و به محض صعود این مرض مستولی بر عگا شد و این عبد با منتسبین در خارج بود، چون اکثر احباً در قلعه بودند تا با یاران همحال باشیم جمیع منتسبین را برداشته به داخل قلعه آمدیم. ما داخل می‌شدیم و مردم ذکوراً و اناثاً کبیراً و صغیراً به خارج فرار می‌نمودند. مع ذلک الحمد لله نفسی از احباً معرض مرض و با نگشت، کلّ رجالاً و نساءً کبیراً و صغیراً محفوظ و مصون ماندند و علیک التّحیة و الثّناء. ع

### هو الله

۳۹۲- ای یار مهربان، اثر کلک مشکبار سبب سرور عبدالبهآه گردید زیرا ذکر اتحاد و اتفاق و محبت احباً بود. آنچه سبب سرور و حبور است بشارت الفت قلوبست و برعکس خبر انشقاق و اختلاف مورث صد هزار احزان. الحمد لله که این نامه اخیر ناطق بر محبت و الفت یاران نازنین بود.

از ویا مرقوم نموده بودید. در قرآن می‌فرماید و لقد اخذناهم بالعذاب الأدنی دون العذاب الأكبر لعلهم یرجعون. یعنی نفوس غافله را به عذاب دنیا مبتلا کردیم پیش از عذاب آخرت که شاید متنبه شوند و رجوع الی الله نمایند. ولی این مردم نه چنان در خواب که صور اسرافیل نیز بیدار کند تا چه رسد به صوت و نفیر ویا و شیپور طاعون جفا. سبحان الله این قوم جهول خروج از جنت را از معجزات شیطان ظلم فهمیدند و

تسلط و بنا را از بی‌حرمتی به خواجه بوالعلی شمرند. این چه جهالتست و این چه بلاهت ذرهم فی خوضهم یلعون. و از این کلمه که در نامه مرقوم بود که دشمنان خود را دوست دارند و مبغضان را خدمت نمایند و از برای کلّ رحمت طلبند چه قدر این کلمه در کام این مشتاق پر ملاحظت و حلاوت بود. امیدوارم که یاران الهی بر حسب تعالیم ربّانی چنین تربیت شوند که سبب هدایت من علی الأرض گردند. باری لازم بود که ناس قدری متنبّه شوند و متذکر گردند اقلّاً از درندگی و تیزچنگی و خونخواری بی‌زاری جویند و لکن همانست که گفتم، کلب را چون گوش و دم برند بدتر می‌شود و لا یزید الظالمین الا خساراً. این خلق مانند اطفالند. صبیان را تحریک مهتد سبب استغراق در خوابست. امیدوارم که یاران الهی تلافی آن بنمایند. منکران هر قدر بر غرور و استکبار بیفزایند دوستان در تنبّه و تذکر و جانفشانی بیشتر بشتابند.

خبر بهبودی جناب علی اکبر رفسنجانی بسیار سبب سرور گردید. ای بنده الهی من از تو راضی، خدا از تو راضی، عموم یاران از تو راضی زیرا در تبلیغ فی الحقیقه همتی بلیغ داری. در خصوص جناب شیخ محمد علی آنچه باید و شاید مجری گشت و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۳۹۳- ای یاران روحانی، جناب حاجی آقا محمد به نهایت قوّت بر نصرت و معاونت شما قیام نموده و در نامه‌ای که به آقا میرزا حسین مرقوم نموده خواهش نگارش تحریری به جهت شما از من فرموده. هر چند من فرصت و مهلتی ندارم ولی قوّت بازوی جناب حاجی آقا محمد نه چنان شدید است که مقاومت توان نمود. بناء علیه در چنین وقتی که آفتاب آسمانی روبرو غروب است و ریح سموم در شدت هیوب و هوا به قسمی گرم

که جناب قاضی افندی حاضر و الغوث الغوث می فرماید با وجود این من به تحریر مشغول تا بدانید که روابط حیثیه چگونه حکم بر انسان می نماید. باری از کثرت عصیان و طغیان اهل ایران مرض و با مستولی بر آن شد. در آیه مبارکه می فرماید و لقد اخذناهم بالعذاب الأبدی دون العذاب الأكبر لعلمهم يرجعون لکن هیئات هیئات انتباه کجا و بیداری کجا. غفلت نه چنان احاطه نموده است که انذار بیدار نماید و لا یزید الظالمین الا خساراً لا تغنی الآیات و التذکر باری اگر دیگران به خواب غفلت گرفتارند شما بیدار گردید و شب و روز استغفار نمائید و طلب عفو گناه فرمائید. ان الله یحب التوابین می فرماید و همچنین می فرماید اتقوا فتنه لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصه، یعنی از بلای ناگهانی بپرهیزید که اختصاص به ستمکاران ندارد. من امید از فضل و موهبت خداوند مجید دارم که یاران الهی مانند شمع نورانی به نور محبت الله برافروزند و شب و روز به تضرع و ابتهاج پردازند و مناجات به درگاه ذوالجلال کنند و ربنا لا ترغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا گویند. باید در جمیع احوال از امتحانات الهیه در حذر بود. الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمناً و هم لا یفتنون ا فحسبتم ان تدخلوا الجنة و لمّا یأتکم مثل الذین کانوا من قبلکم اصابتهم البأساء و الضراء و زلزلوا حتی یقول الرسول و من معه متی نصر الله. باری مقصود اینست که باید یاران الهی در مورد بلا و شدت و با و کثرت ابتلا در نهایت استقامت و وفا تضرع به درگاه کبریا نمایند که فضل شامل و رحمت کامل و شفا حاصل و مرض زائل گردد و علیکم التجیه و الثناء.

ع ع

هو الله

۳۹۴- ای منادی پیمان آنچه مرقوم نموده بودی معلوم و مفهوم گشت. از سب و شتم و طعن و

لعن اراذل قوم مرقوم نموده بودید. این عنوان بزرگواریست و دلیل ثبوت و رسوخ احبای الهی. اگر عوام کالآنعام دشنام ندهند دلیل بر نقص است. ستایش جاهلان و نیایش نادانان دلیل آشنائی ایشان و بیگانگی حضرت یزدان. نهایتش اینست که انسان فرعون و یا هامان گردد یا واعظ دیار شود و یا امام مسجد ضرار گردد. اما فساد مدعیان محبت این نیز تازگی ندارد. قرآن را بخوانید مفصل و مشهود است.

اما مسئله خانه متعارجة الی الله صبیة آقا محمد صادق ضجیع آقا میرزا اسدالله آن سه دنگ خانه را بفروشید و وجه را بتمامه به عشق‌آباد نزد حضرت افغان سدره مبارکه بفرستید که در بنیان مشرق‌الاذکار صرف نمایند.

در خصوص مرض وبا که مستولی بر آن دیار شده مرقوم نموده بودید. ایرانیان اگر متنبه نگردند هرگز راحت و آسوده نخواهند بود. فی الحقیقه چنین است که مرقوم نموده‌اید. لا تغنی الآیات و التدر و لقد اخذناهم بالعذاب الأذنی دون العذاب الأكبر لعلهم یرجعون. و اما نسبت نزول این بلا و قهر و غلا که به حضرات احبای می‌دهند که آنان سببند بعینه در زمان حضرت رسول روحی له الفداء در مدینه واقع شد. وقتی که هجرت به مدینه فرمودند از ظلم و نفاق نفوس خبیثه قحط و غلا حاصل شد ولی این بلا را نسبت به رسول خدا دادند. پس این آیه مبارکه نازل شد ان تصبهم من حسنة یقولوا هذه من عند الله و ان تصبهم من سیئة یقولوا هذه من عندک قل کل من عند الله فما لهؤلاء القوم لا یکادون یفقهون حدیثا.

در خصوص تبلیغ مرقوم نموده بودید. الحمد لله لسان ناطق حق در همه جهان مشغول به تبلیغست هرچند به ظاهر عیان نه ولی به نهانی در کار است، دست ناپیدا قلم بین خطگذار اسب پیدا بین و ناپیدا سوار. احبای الهی اگر چنانکه باید و شاید به عبودیت آستان مقدس قیام نمایند و به موجب تعالیم الهیه رفتار کنند نفعات قدس



تبلیغ کند. اسئل الله ان یبعث نفوساً مقدّسة منزّهة ثابتة نابتة مبهتلة ناطقة بالحجج و البرهان بین اهل الأديان و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

### هو الابهی

۳۹۵- یا من تشرف بالمشول بین یدی من اضاء وجهه من افق التقدیس و تجلّی علیه بانوار بهرت اعین اهل السّموات و الارضین علیک بهاء الله. ناله جانسوز بلکه جهانسوز که از هویت جان و دل برخاسته بود قلوب محترقه و اکباد متفتّنه را شعله‌ای تازه و حرقتی بی اندازه افزود. قلب حزین به آه و حنین دمساز شد و جگرگی سوخته با شعله‌ای افروخته همراز گشت ذلک تقدیر العزیز العلیم. حال اگرچه از مشاهده انوار جمال مهجور شدیم به نفحات قدس ریاض احدیثش مشغول گردیم و از فیوضات یوم لقا دور ماندیم به فیوضات شمس هدایتش که از افق بقا طالع و لائحت مستفید گردیم. الحمد لله آن جناب چندی در ساحت اقدس بودید و عنایات عظیمه و الطاف عمیمه‌اش را مشاهده فرمودید و از خلق و خوی حقّ و روش و سلوک و اطوار و گفتار و رفتار دلجوی او مطلع و واقف شدید و عظمت و اقتدار الهی را در سجن اعظم ملاحظه نمودید. سررشته به دست آمد. باید انشاء الله و لکم فی رسول الله اسوة حسنة خود بر این اسوة حسنة قیام نموده سائر احبّا را نیز دلالت فرمائید تا انشاء الله روائح طیّبة سلوک اهل الله و نفحات بیان منجذبین الی الله آفاق امکان را خوشبوی و معطر نماید. ع ع

جمیع احبّای الهی را به جان و دل مشتاقیم و تکبیر ابداع ابهی می‌رسانیم و به کمال تضرّع و ابتهال از فضل و عنایتش متمسّمیم که کلّ را بر امر ثابت و مستقیم و مشرق انوار تأیید و توفیق عظیم فرماید و محفلی که تشکیل شده است یقین است که ملحوظ عین رحمانیت است و مشمول توفیقات صمدانیت. ربّ آید هؤلاء علی نشر روائح

قدسك و انفاس طيبك في مشارق ارضك و مغارب مملكتك انك انت المقتدر  
العزیز القدير. ع ع

### هو الله

٣٩٦- سبحانك اللهم يا الهى لك الحمد بما اشرفت انوار الفلاح و النجاح و تبلج صباح  
الأنطاف على مشارق الأرض و مغاربها بما سطعت و لاحت شمس الحقيقه من حيز  
الأرواح الى عالم الأشباح و دارت كؤوس الرّاح الطّافحة برحيق من ابداع المعانى و  
الأسرار. الهى الهى هؤلاء الأخيار انجذبوا الى ملكوت الأنوار و خاضوا فى غمار بحار  
الآثار و التقطوا لثالث الحكمة و جواهر العرفان من المحيط العظيم المتتابع الأمواج  
على سواحل الامكان. ربّ اشدد الأزور و قوّ الظهور على خدمتك و الثبوت على  
ميثاقك يا ربّي الغفور و انصر كلّ عبد شكور و وقفه على الأمر المبرور و رتبه من  
الكأس الظهور مزاجها كافور و انطق الألسن بابدع البيان بالحجّة و البرهان على اشراق  
نورك فى بجموحه الأكوان و اجعلهم آيات توحيدك فى حيز الأكوان. ربّ ربّ اجعل  
احبانك كلمات تامّات و حروف عاليات فى هذا اللّوح المحفوظ و الرّق المنشور  
صقع التكوين المستنبأ الآيات من اسرار التدوين. ربّ اجعلهم اشجاراً باسقة فى هذه  
الحديقة الغناء و اثماراً فائقه على شجرة طوبى و رياحين معطرة فى رياض الهدى و  
اسوداً زائرة فى غياض البقاء. ربّ وفقهم على العمل بما علمتهم يوم الاشراق على  
الآفاق ليدعوا الناس بالأعمال الصّالحة الخاصّة بالأبرار المذكورة فى الصّحائف و  
الألواح. ربّ انشر بهم اعلام الفلاح و ارفع بهم شرع الآثار على بحر الأسرار انك  
انت العزيز المقتدر الكريم الرّحيم الوهاب و انك انت اللّطيف العظيم الباعث  
المهيمن المختار.

ای یاران الهی سراج امر ربّانی محاط به اریاح شبهات اهل هوی گشته و زجاجی جز فضل و موهبت پروردگار نداشته. جمیع ملل عالم علی الخصوص حزب بیانی به القاء شبهات نامتناهی قیام نموده‌اند و بر طلعت مقصود حضرت موعود و این مظلوم لسان افترا و بهتان گشوده‌اند. حضرت اعلیٰ روحی له الفداء در هر سطری بلکه هر آیه‌ای از بیان ایقاظ فرموده‌اند و وصایا و نصایح نموده‌اند بلکه عجز و زاری کرده‌اند و از اهل بیان بی ایقان خواهش و رجا نموده‌اند که در یوم ظهور جمال مشکور استکبار و غرور نمایند و اعتراض بر زبان نرانند و به هیچ وسیله‌ای تشبّث نکنند و چون ملل سابقه به ظاهر آیات تمسّک نجویند بلکه به مجرد اشراق ربّنا انا سمعنا منادياً ینادی للایمان ان آمنوا بریکم فآمنّا بگویند. حتّیٰ به جناب شخصی جلیل خطاب می‌فرماید ایّاک ان تحتجب بالواحد الیّانی او بما نزل فی الیّان، یعنی مبدا که یوم ظهور به واحد بیانی محتجب شوی و واحد بیانی نفس مقدّس و هیجده حروف حیّ است یعنی اثبات ظهور او را مشروط به اقبال آنان مکن. همین بیان برهان کافیسست که ظهور من یظهر در روزیست که اکثر واحد بیانی باقی و دلیلی اعظم از این نه و همچنین می‌فرماید مبدا به آنچه در بیان نازل محتجب شوی یعنی نظیر امم انجیل و فرقان و تورات مشوید که در یوم ظهور استدلال به کتاب نمودند و از جمال موعود محروم گشتند. یکی فریاد برآورد ولکنه رسول الله و خاتم النبیین نصّ قرآن مبین است. دیگری گفت انّ السّماء و الارض یمکن ان یزولا ولکن کلام ابن الانسان لن یزول ابداً. دیگری نصّ تورات بیان کرد که من کسر السّبّت ولو اتی بمعجزات فاقتلوه. باری جمیع امم محتجبه تمسّک به ظواهر کتاب نمودند و از ربّ الأرباب محروم ماندند. زنهار ای اهل بیان به کتاب و واحد بیانی از جمال ربّانی محروم مگردید. با وجود این صراحت اهل بیان را ملاحظه نما که به چه درجه بر بغض و عداوت قیام نموده‌اند و به

کلمه مستغاث تشبّث جسته‌اند و مکتب من یظهره الله را بهانه نموده‌اند و می‌گویند این المستغاث و این مکتب من یظهره الله. سبحان الله در نصّ بیان می‌فرماید زنه‌ار زنه‌ار محتجب بما نزل فی البیان مشوبا وجود این این بیخردان جمیع بیان را گذاشته و به ظاهر این چند کلمه تشبّث جسته و بر محبوب طلعت اعلیٰ و مقصود نقطه اولیٰ زیان طعن گشودند با وجود آنکه به نصّ کتاب می‌فرماید اگر امروز ظاهر شود فانا اولّ المؤمنین و همچنین خطاب به یحییٰ در الراح می‌فرماید که اگر اشراق سطوع کند خاضع و خاشع شو. و از اینها گذشته جمیع بیان را مطالعه نمائید هیچ مقصدی و مرادی جز انجذاب به نفحات قدس طلعت موعود نه زیرا جمیع مسائل را منتهی به ظهور من یظهره الله می‌فرمایند و ظهور او را مانند کتب اولیّه سماویّه قطعاً مشروط به شروطی نفرموده‌اند. اما در قرآن مبین ظهور موعود را به نصّ صریح شروطی و لقاء رحمن را علائم و دلائلی. از جمله قیام قیامت کبریٰ و شروطی اخریٰ مصرّح در آیات مبارکه قرآن. لهذا امت فرقان فریاد برانگیختند و جزع و فزع نمودند و گفتند اگر این حضرت موعود است و قیامت برپا گشته است آئین زلزله الأرض زلزالها و اخراج الأرض ائقالها و این التحدّث باخبارها و این انفطار السماء و انتشار نجومها و این تکویر الشمس و ظلام ضیائها و این انشقاق القمر و ارتجاج الأرض الغرباء و سیر جبالها و این الملائکه و صفوفها و این الجنود المجنّده و سلیل سیوفها و این اتیان الرّبّ فی ظلل الغمام بقوّه قاهره و الملائکه قبیلها. این صور اسرافیل و این صیحه جبرائیل و این الدّجال و این السّفیانی و این طیّ الأرض و این طیران النّبأ و این الصّراط و این المیزان و این الحساب و این الكتاب و این السّلاسل و الأغلال و این الجحیم و ضرام نیرانها و این جتّه النّعیم و عطریّه نفحاتها. این الحور و این الغلمان و این تزیین الجنان این الکوثر و السّلسیل و این التّسنیم و کأس مزاجها زنجبیل. حضرت اعلیٰ روحی له

الفداء می فرماید که جمیع این وقوعات در طرفه العین واقع گشت و یوم خمسین الف سنه در لحظه ای منظوری شد. یا لله یا لله یا الله این اهل الانصاف، جمیع این وقایع عظیمه با یوم خمسین الف سنه در لحظه ای واقع شد و قضی الامر الذی فيه تستفتیان کامل گردید اما یک مستغاث و مکتب من ینظره الله در پنجاه سال منتهی نشد لا حول ولا قوه الا بالله، فاعتبروا یا اولی الأبصار فانتبهوا یا اولی الأفكار و انصفوا یا اولی الأنظار. اینست که می فرماید و ان یروا کل آیه لا یؤمنوا بها فبعداً للقوم الغافلین.

الهی الاهی استلک یقوتک التافذة فی حقائق الأشياء ان تخرق الأستار عن الأبصار و تکشف السبحات بآیات بیّنات و ترفع الغطاء عن جمال الهدی و تنقذ الغفلاء و حزب البلهاء. ربّ انهم خذلة خلقک و رذلة بریتک و هزلة عبادک و لمزة اهل بلادک و همزة اهل الشبهات فی ارضک یحضرون المحافل الكبرى و یطلقون الألسن بالشبهات حتی تزلّ به الأقدام. ربّ احفظ المخلصین عن سهام الریب و شبهات نفوس ترمی بالغیب و اجعل القلوب مرایاء الأسرار و العیون قریرة بمشاهدة الأنوار و الأرواح منجذبة الی ملکوت الأسرار انک انت الکریم انک انت الرحیم انک انت العزیز المقتدر المختار. ع

یا اهل الله امتحان شدیدی در پیش و افتتان عظیمی حاصل. قدم ثابت نمائید تا ثابت گردید و قوه رسوخ بنمائید و مانند جبل راسخ این امتحان را مقاومت نمائید و المخلصون فی خطر عظیم را فراموش ننمائید. دو سال پیش مناجاتی به دهج ارسال گشت. حال ملاحظه نمائید، هذا ما هو المذكور فی ذلك الرق المنشور. ع

هو الله

۳۹۷- ای ثابت بریمان نامه تو رسید. مضمون آیت استقامت بر امر حق بود و نشانه شناسائی

یار بی نشان. جمیع بشر هر چند به طراز خلعت انسانی مزین ولی از حقیقت آن بی خبر. این موهبت کلیه در حقیقت انسانی جلوه نموده ولی انسان غافل و ذاهل. یک معنی از معانی آیه مبارکه آنه کان ظلوماً جهولاً اینست. الحمد لله اجبای الهی متنبه به این الطاف و احسان و منجذب این موهبت بی پایان. اذن حضور خواسته بودی. اگر به نهایت روح و ریحان ممکن و در حضور و رجوع راحت دل و جان مهیا مأذونی و آلا تا آنکه اسباب فراهم آید و علیک البهآء الأبهی. ع ع

### هو الابهی

۳۹۸- ای ورقه مقبله جناب زائر ذکری از تو نمودند و از شدت اشتعال قلبت به نار محبت الله زبان گشودند. اگرچه به ظاهر از جرگه نسائی و به حسب اوهام ناس ضعیف و ناتوان اما در ظل آفتاب حقیقت گوی سبقت و پیشی را از رجال میدان ربودی و به قوت و توانائی مبعوث شدی که حمل امانت کبری کردی و مظهر آیه فحملها الانسان گشتی. ع ع

### هو الله

۳۹۹- ای مشغول به خدمت امر الله صد هزار شکر باید نمود که آن خانمان به خدمت امر مؤید و آن دودمان به این فضل اعظم مخصص. این نیست مگر از خلوص آن متصاعد الی الله. برکت آباء سبب موفقیت ابناء می گردد. کمر را بر خدمت امر محکم بند و در ثبوت و رسوخ ضعفاء بر عهد و پیمان بکوش چه که میثاق الهی امانت ربانیت که جبال و ارض و سموات حمل آن نتوانستند چگونه سست عنصران حمل توانند. انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال فابین ان يحملنها فحملها الانسان.

زین مردمان مست عناصر دلم گرفت شیر خدا ورستم دستانم آرزوست و البهآء علیک.

ع ع

### هو الابهی الابهی

۴۰۰- ای سلاله نفس مبارک مؤمن بالله، پدر هرچند از این خاکدان سفر کرد و به آستان  
جلیل اکبر توجه نمود ولی ترا به جای خویش مستقر نمود تا چون پدر شب و روز به ذکر  
ربّ بشر مستبشر گردی و تحصیل عرفان نمائی و به حقیقت تبیان پی بری. پس جمیع  
افکار مختلفه را جمع و هموم متنوعه را همّ واحد و قصد واحد نما تا توانی از عهده  
بندگی آستان مقدّس درآئی، اگرچه این عبودیت ثقل اعظمست و امانت کبری،  
کمرها را شکسته و قوای عظیمه را مضمحلّ نموده از آن جمله کمر عبدالبهآء به  
جمالش قسم که بکلی منکسر گشته. ع ع

ربّ اغفر لمن قصد جوار رحمتک الواسعه واعف عن عبدک الذی توجّه الی عتبتک  
الرّحیة الشّاسعه و اغرقه فی بحار غفرک و صفحک و انله کأس لطفک و عفوک  
انک انت العفو الغفور الرّحیم. و ابلغ التّحیة و التّکبیر من قبلی الی الورقة الموقنه  
صبیة محمّد کاظم الّتی آمنت بالله و آیاته و انتسبت الی من خدم ربّه فی طول حیاة و  
البهآء علیک و علیه و علیها فی کلّ حین. ع ع

و جناب آقا محمّد ابراهیم را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ فرمائید و البهآء علی کلّ اهل  
البهآء. ع ع

### هو الله

۴۰۱- ای اماء جمال قدم و ورقات سدره موهبت اکنون که چشم امکان به مشاهده آیات

کبری روشن است و مشام روحانیان به نوحات قدس معطر این عبد در تضرع و زاریم و تبّتل و بیقراری و از ملکوت وجود استمداد عون و صون و بزرگواری می‌نمایم زیرا از فرط گنجهکاری و شرمساری سر بر ندارم و از شدت خجلت در اضطرابم که در آستان مقدّس خدمتی از دست نیامد و از عهده عبودیت برنیایم زیرا فضل محیط و این الطاف ربّ فرید در هر آن سزاوار شکرانه بی حدّ و حصر و شکرانه قیام به عبودیت حضرت یزدانست و این عبودیت امانتی است که در آیه مبارکه مذکور و آسمان و زمین از حملش عاجز و ضعیف. آیه اَنَا عَرْضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا را ملاحظه نمائید که عبودیت درگاه چه قدر صعب و سخت است. حال این عبد ضعیف با جسمی نحیف و قوتی طفیف حمل این ثقل اعظم خواهد هیبت هیبت، لا کُلَّ مَا يَطْلُبُ الْإِنْسَانُ يَدْرِكُهُ تَجْرِي الرِّيحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السَّفِينُ. پس باید پناه به حضرت احدیتش بریم و طلب عون و عنایت کنیم بلکه موفق به خدمت گردیم. شما ای کنیزان حضرت بی نیاز جهد و کوشش نمائید تا به آنچه شرف و منقبت نساء است موفق شوید و شبهه‌ای نیست که اعظم مفخرت نساء کنیزی بارگاه کبریاست و کنیزی درگاه آگاهی دلست و گواهی بر یگانگی خداوند بی مانند و محبت قلبی میان امّاء الله و عصمت و عفت بی منتها و اطاعت و رعایت ازواج و تربیت و مواظبت اطفال و سکون و تمکین و قرار و مداومت ذکر پروردگار و عبادت لیل و نهار و ثبوت و رسوخ بر امر و عهد حضرت کردگار و نهایت اشتعال و انجذاب. از حقّ می‌طلییم که به جمیع این مواهب موفق گردید و علیکن التّحیّة و الثّناء. ع

۴۰۲- ... اما آیه قرآن که در حقّ حامل امانت کبری ظلوم و جهول می‌فرماید این ظلوم و



جهول مبالغه ظالم و جاهل نیست بلکه معنیش مظلوم و مجهولست. یعنی حامل امانت کبری مظلومست زیرا خلق انکار و استکبار می نمایند و مجهول القدر است قدر او را نمی دانند...

۴۰۳- ... جلّ مقصود این عبد اینست که یاران مرا دست‌آویز اختلاف نمایند و سبب تشّت شمل امر الله نگردند زیرا مدعی مقامی نبوده و نیستم و از زمره مستکبرین و اهل کبریا نخواهم بود و اگر چنانچه مجبوریت نبود و عبودیت منظور نظر نه که امر الله در شرق و غرب مشتهر گردد و رایت وحدت و توحید ادیان مرتفع شود صلح عمومی تأسیس گردد و الفت روحانیّه عموم بشر تحقق جوید نفحات قدس منتشر شود و نسیم جانپور جنت ابهی مشامها را گلشن ملاً اعلی نماید تا خاور و باختر مانند دو دلبر دست در آغوش یکدیگر نماید به جان عزیز آن یار و یاور روحانی بکلی از خلق کناره می‌گرفتم و سر در گریبان نموده از آشنا و بیگانه عزلت جسته به تهذیب و تربیت خویش می‌پرداختم ولی چه توان نمود که امر الهی را جز اطاعت چاره‌ای نه و امانت الله را جز تحمّل و تجمّل چه توان نمود، فابین ان یحملنها را فراموش نمایم...

۴۰۴- ای مؤمن عبدالبهاء حضرت کبریا در حقیقت انسان آیت کبری ودیعه نهاد، بعضی مؤمن شدند و آن ودیعه الهیه را به کمال همّت محافظه و صیانت نمودند و بعضی ناسپاس در امانت خیانت کردند یعنی آن موهبت را هدر دادند. حمد کن خدا را که مؤمن بودی و آن امانت الهیه محفوظ و مصون ماند و مانند لؤلؤ مکنون در حیز وجود جلوه نمود تا به نور حقیقت پی بردی و راه هدایت یافتی و به موهبت حضرت احدیت رسیدی. سلیل آن جلیل پاک‌جانی و یادگار آن یار مهربان پس باید چراغ او برافروزی و

پرده همگان بسوزی و دیده از راحت و عزت این جهان بدوزی و بسوزی و بگدازی و بسازی تا به شکرانه آن موهبت پردازی و علیک التَّحِیة و التَّاء.

## هو

۴۰۵- ای نفعه خوش روحانی ساعتیست که غمام رحمت در فیضان است و سیل از شدت باران در جریان و دمدمه رعد و زمزمه سحاب مصادم آذان و خبر از قصر رسید که آقا باجی در این خاکدان فانی به اوج عزت جاودانی عروج نموده. بعد از تحمّل محنت هشتاد سال و فوز به خدمت در عاقبت ایام از عسرت عوالم جسمانی جسته رخت به گلزار رحمت الهی کشید. با وجود آنکه به جهت تشییع عازم خارج قلعه هستیم در منزل جناب مجدالدین قلم گرفته و به ذکر آن حبیب روحانی مشغول شدم. فضل و الطاف خاصه الهیه را ملاحظه فرمائید که چه بسیار بنات ملوک و سلاطین جهان که دست از حشمت و عزت دنیویّه بشتند و به آرزوی اطفال ملت منسوبه به حق لباس راهبیت اختیار نمودند و در یوم مشهود محروم گشتند و این پیر سال خورده که از قدم عالم حکایت می کرد به خدمت خانه حق فائز و مشرف گشت تا حقیقت یختص برحمته من یشاء چون شمس تابان از افق امکان طالع و لائح گردد، ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء. مقصد این بود که به ذکر یار حقیقی مشغول شویم سلسله کلام به این مقام کشید. باری حمد خدا را که مشمول لحظات اعین رحمانیتید و مظهر الطاف حضرت احدیت. در هر زمان در ساحت حق مذکورید و به کلمه رضا مشهور. قدر این مقام اعزّ ارفع اعلا را بدانید و به شکرانه این فضل در منتهای فرح و سرور باشید. اعمالوا آل داود شکراً و قلیلاً من عبادی الشکور. دیگر جمیع احبای الهی را به ذکر بدیع احولی مذکور و اشواق مشتاقان را ابلاغ فرمائید. ع

۴۰۶- ای دوستان قدیم ندیم هرچند ندیمی مشروط به اجتماع در یک بقعه و اقلیم بلکه منوط به حضور در یک محفل بدیعت ولی آن یاران الهی هرچند به جسم بعیدند ولی به روح قریب. به بصر دورند ولی به بصیرت قرین انجمن نور. کلّ در یک مجمعیم و در یک محضر. در ظلّ خباء مجدیم و در ریاض جنت عدن. در سایه شجره طوبائیم و در پایه عرش اعلیٰ. زنده به یک نسیم و پاینده به یک روح بدیع و فائز به فوز عظیم لهذا همراز و همدمیم و هم آغوش و محرم. از فضل جمال ابهی مانند حلقه های زنجیر زلف یار با هم مرتبطیم و معتبط در موهبت کبری. چگونه شکرانه موهبت این خداوند یگانه نمائیم و به حمد و ثنا نزد آشنا و بیگانه زبان گشائیم مگر آنکه به عجز اقرار نمائیم و ختم گفتار کنیم و قلیلاً من عبادی الشکور...

### هو الابهی

۴۰۷- اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَتَضَرَّعُ الِیْکَ تَضَرَّعَ الْعَانِیِ الِی الْمَلِیْکِ الْمَتَعَالِیِ وَ اِبْتَهَلُ الِیْکَ اِبْتِهَالِ اسِیْرِ تَحْتَ السَّلَاسِلِ الْمَحِیْدِیِّ الِی الرُّکْنِ الشَّدِیْدِ اِنْ تَوَّیْدَ اِحْبَابَکَ فِیْ هَذَا الْعَصْرِ الْجَدِیْدِ وَ الْقَرْنِ الْمَجِیْدِ عَلٰی مَا تَحَبَّبَ وَ تَرِیْدَ. اِی رَبِّ ثَبَّتْ اَقْدَامَهُمْ وَ اَرْفَعْ اَعْلَامَهُمْ وَ اَنْشُرْ اَنْوَارَهُمْ وَ نَوِّرْ اَسْرَارَهُمْ وَ قَوِّظْ ظُهُورَهُمْ وَ اَشْدِّدْ اَزْوَارَهُمْ حَتّٰی یُکْفَهَرُ نُوْرُهُمْ اَنْتَ الْقَوِّیُّ الْمَقْتَدِرُ الْقَدِیْرُ.

اَیْهَا الْمَسْتَنْبَأُ مِنَ النَّبَأِ الْعَظِیْمِ الْمَسْتَضِیْءِ مِنْ مِصْبَاحِ الْمَلَأِ الْاَعْلٰی فِیْ هَذَا الْیَوْمِ الْبَدِیْعِ اَعْلَمُ اَنَّ رَبِّکَ لِمَقْتَدِرٍ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ یَحِیِّی الْعِظَامَ وَ هِی رَمِیْمٌ وَ یَرِدُ الِیْ اَسْفَلَ السَّاقِلِیْنَ کَمَا سَقَطَ الْمُرُوْدُ الْمَرِیْدُ وَ هُوَ فِی الْفَلَکِ الْاَعْلٰی مَلِکٌ مَجِیْدٌ وَ مَقْرَبٌ الِی الرَّبِّ الْفَرِیْدِ وَ لَمَّا اسْتَكْبَرَ عَلٰی عَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللّٰهِ سَقَطَ مِنَ الْمَلَأِ الْاَعْلٰی الِی الدَّرَجَةِ السَّفْلٰی وَ لَوْ کَانَ اَعْظَمُ مَلَائِکَةِ السَّمَآءِ قَدْ اَصْبَحَ فِی الطَّبَقَةِ السَّفْلٰی حِیْثُ اسْتَكْبَرَ وَ قَالَ

أتى انا الاشرف الاعلى محتجبا بالعناصر عن النور الباهر فنظر الى الهيكل الجسماني و  
العنصر الترابي و غفل عن السرّ الالهي المودع في ذلك الهيكل التوراني و امعن النظر  
في المشكاة و غفل عن المصباح و رأى الاصداف القبراء و جهل عن الفريدة النوراء و  
الخريدة الغراء المودعه في ذلك الصدف الاعلى تبأ له من اعمى و اصمّ و ابكم يسير  
في بيداء الظلماء و يسبح في الليلة اللبلاء و يحتجب عن مشاهدة الشمس المشرقة في  
الافق الابهي ا فبعد هذا تنقيد قدرة ربك بشيء من الاشياء لا والله بل يتصرف في  
ملكه كيف يشاء و يعطى الملك من يشاء و ينزع الملك عن من يشاء يعز من يشاء و يذل  
من يشاء.

و اما كلمة الاصطفاء كيف غفلت عنها مع انّ هذا مصرح في القرآن كما قال الرحمن  
ثم اورثنا الكتاب و انتبه لباقي الآيه و دقق النظر فيها حتى تطلع بحقيقة الامر ثم تذكر  
ما نزل من لسان القدم في حق ذلك الشخص و هو مقرر و معترف في جميع رسائله  
بخطفه انّ تلك الآيه نزلت في حقه اكرآنى از ظل امر منحرف شود معدوم صرف  
خواهد بود. مع هذه الصراحة الكبرى فهل من انحراف اعظم من نقض ميثاق الله  
فانتبهوا يا اولي الالباب و الى الآن لم يصدر من قلبي توهينا بحق احد من العباد الا  
اشارة لا يقاظ من في البلاد من نوم الشبهات فاجبروني الآن حتى ابلغ اوامر ربى الى  
شرق الارض و غربها ولكن انت ايها الفاضل التحرير دع هذه الاذكار و لا تتفكر في  
هذه الامور لانها تلهيك عن سرّ الاسرار و نشر نفحات الله و اعلاء كلمة الله فاستخرن ما  
تريد باسم ربك الرحمن الرحيم و اطلق العنان في ميدان التبليغ و ناد باعلى الصوت  
ايها المحتجبون قد ظهر سرّ المكنون و الرمز المصون التير الاعلى شمس البهاء و اشرق  
على الآفاق بانوار خضعت لها الاعناق و ذلت لها الرقاب و تبدل الليل الذي يجور بنور  
ساطع من شمس الظهور و ليس بجعله احتجاب على ممرّ الدهور و العصور ولو تجلّل

بغمام الغیب و خفی عن اعین اهل الریب ولكن فیضه العظیم سیل منحدر من الجبل الرقیع و لازال مستمرّ ابدی لا انقطاع له و لا نفاذ له و اما اهل الشبهات یظنون ان یومه تبدل باللیل و انواره غابت فی غمام الظلام تباً لهم من هذه الاوهام انظر الی انواره الساطعة علی الارجاء و ندائه المرتفع بین الارض و السماء و امواج فیضه المتهیجہ بارباح قدرته الّتی ارتجت منها الآفاق و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۴۰۸- یا من قام بکلیّته علی خدمة الميثاق مکتوب مرسل از شخص معهود مرتبای کبر و غرور است به حساب سؤال آخوندی فرموده. سبحان الله این نفوس کاش به قدریک طلبه ضعیف مدارس کثیف شعور داشتند اولثک یشوا عن ميثاق الله و خسروا خسراً مبیناً. اینگونه نشریات از قبیل الغریق یتشبث بکلّ حشیش و خارش زخم و ریش پشت و پیش است که عذاب عذب می‌گردد. از اینگونه عبارات باید فرار نمایند افتخار می‌کنند. باری آن مغرور را جواب لازم و طبع و نشر واجب. ع ع

باری این روزها به کمال های و هوی به کلمه اصطفینا عربده می‌نمایند و حال آنکه جمال قدم این کلمه را مخصوص نازل فرمودند تا اهل بصیرت ملتفت شوند که تمام وقوعات بعد را خبر داده‌اند و لا تخفی علی الله خافیة. در فرقان می‌فرماید ثمّ اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر و در لوح هیکل به صریح عبارت می‌فرماید انا اصطفینا احد اخواننا و رفعناه الی مقام اخذه الغرور و الاستکبار لذا ارجعناه الی آخر الآیه. خلاصه در هر دمی بهانه‌ای آورند، ذرهم فی خوضهم یلعبون. ع ع

۴۰۹- ... و اما مسئله قد اصطفتینا خدا تهباً و تدارک را هزار و سیصد سال پیش از این دید و از برای جناب معلوم عذر و بهانه موهوم نگذاشت. در قرآن به تصریح واضح فرمود ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفتینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق الی الخیرات. می فرماید پس وارث کتاب گردانیدیم نفوسی از عباد را که مظهر اصطفتینا هستند لکن آن مظاهر اصطفتینا بر سه قسم هستند. بعضی بر نفس خود ظالمند و بعضی معتدلند یعنی میانه‌رو هستند و بعضی سابق به خیرات هستند. جناب معهود از جمله فمنهم ظالم لنفسه است و می فرماید قد اصطفتینا الاکبر بعد الاعظم و ما بعد الحقّ الا الضلال المبین و برهان بر این اینست که در نصوص هر دو کتاب الهی امر به اطاعت نمی فرماید و امر به توجّه نمی کند بلکه کلمه توجّه و امر اطاعت چه در کتاب اقدس چه در کتاب عهد مختصّ به مرکز منصوص است و به صریح عبارت در لوح از پیش فرموده و خود معهود مقرّر و معترف که اگر آنی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود و چه انحرافست اعظم از نقض میثاق...

۴۱۰- ... در خصوص آیه مبارکه در کتاب عهد سؤال نموده بودید. این آیه مبارکه کتاب عهد مربوط به آیه مبارکه فرقانست ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفتینا منهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سارع الی الخیرات. وراث را به سه قسم فرموده انظر الی الاشارة الّتی هی عین الصراحة این معلوم گشت. اما میراث معانی چند دارد. یک معنی از معانیش توکل و تفویضست که صریح عبارتست و معانی دیگرش بقیه الله خیر لکم و معنای ثالثش یرثنی و یرث من آل یعقوب و اجعله ربّ رضیاً و آن شتون و کمالات رحمانیه است. هنیئاً لکلّ وارث یرث هذا المیراث و لله المیراث السموات و الارض و من لم یرث فهو ظالم لنفسه و لو کان ممّن اصطفتی...

۴۱۱- ... جواب سؤال اول بعد الاعظم می‌فرماید. این بیان مشروط به ثبوت بر میثاق و امتثال امر بود بعد از مخالفت البتّه سقوط است چنانکه در الواح تصریح می‌فرمایند و جمیع ناقضین حتّی نفس مرکز نقض نیز معترف به این نصّ قاطع هستند که به صراحت جمال مبارک می‌فرمایند که میرزا محمّد علی اگر آنی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف بوده و خواهد بود. چه انحرافی اعظم از نقض میثاق است. چه انحرافی اعظم از مخالفت امر است. چه انحرافی اعظم از تکفیر مرکز میثاق است. چه انحرافی اعظم از تألیف رسائل شبهات و نشر در آفاق بر ضدّ مرکز عهد است. چه انحرافی اعظم از افترا بر عبدالبهاست. چه انحرافی اعظم از فساد در دین الله است. چه انحرافی اعظم از اتّفاق با اعدای عبدالبهاست. چه انحرافی اعظم از تقدیم لوائح بر ضدّ او به پادشاه ظالم سلطان مخلوع عثمانیانست و قس علی ذلک. این انحراف نیست بلکه به جمیع قوی مخالفت و بغضا و عداوت به عبدالبهاء مظلوم آفاقست. دیگر بعد الاعظم چه حکمی دارد. و اغصان محصور در اشخاص نه، تسلسل دارد. هر یک ثابت مقبول و هر یک متزلزل ساقط چنانکه در الواح و زیر منصوص است. و اما کلمه اصطافی در قرآن البتّه فرموده‌اید که می‌فرماید ثمّ اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخيرات. یعنی نفوسی که اصطفا شده‌اند بر سه قسم‌اند از جمله یک قسم ظالم لنفسه است. و همچنین بعد الاعظم را ملاحظه فرما که می‌فرماید و ما بعد الحقّ الا الضلال المبین...

و اما در آیه فرقان فی یوم کان مقداره خمسين الف سنه مقصد آنست که امور عظیمه و وقایح کلّیه و حوادث بی‌نهایه که ظهور و اجرائش منوط به مدّت خمسين الف سنه است در آن یوم واحد مجری گردد. اینست که در مقام دیگر در لمح بصر می‌فرماید و مقصود از این آیه یوم ظهور جمال ابهی است که به مقدار خمسين الف سنه است نه

خمسین الف سنه، چنانکه گفته می‌شود یک ساعت فراق مقدار هزار سال است...

### هو الله

۴۱۲- ای ورقه محزون محزون مباش و دلخون مگرد. دنیا تا بوده است چنین بوده است، و هذه من سنة الله و لن تجد لسنة تبديلا ولا تحويلا، طابق النعل بالنعل. این عبد اگرچه به ظاهر تنهاست ولی نفحات ملکوت ابهی در مرور و فیوضات جمال مبارک در نزول. به یاد روی او مانوس و از دون او مأیوس. در این صحرا سالها حضرت روح لئیک اللهم لئیک فرمود و در این بیابان قرونی چند انبیاء و اولیاء به نفحات قدس مألوف، عطر اذکارشان کوه و دشت را معطر نموده است و نسائم جانپورشان صحرا و دریا را زنده کرده است. اگر سمع لطیف شود آن ناله‌ها و مناجات‌ها را الآن استماع می‌نماید و آن الحان را به گوش جان می‌شنود. حضرت ورقه علیا و ثمره مقدسه ابهی خانم را تکبیر اشتیاق برسانید و همچنین ورقه مبارکه ضیا خانم و طویبی خانم و منور خانم و والده آقا میرزا جلال و گوهر بگم و رضیه بگم و سائر ورقات و اماء الله علیهن بهاء الله الابهی را. احوالم الحمد لله بهتر است چه که در توجه و تذکر مشغولم و از هرچه غیر اوست بیزار. از روایات مغموم مشو و از بعضی شئون مهموم مگرد. از این اقوال و روایات مقصود منم. ظاهر شده و خواهد شد. در ایام مبارک هر نفسی که بنای طغیان می‌گذاشت اول ذکر این می‌نمود که عمه قزی سبب جمیع تغیرات جمال مبارک است. پیش همقطاران خویش سرأ می‌گفت چه کنم بی بی به من بی ارادت است و همه این فتنه‌ها را در ساحت اقدم می‌نماید. حال نیز ترا بهانه می‌کنند. مقصود منم نه تو. واضح شده و خواهد شد. مقصود اینست که شب و روز به ذکر جمال مبارک مشغول شوید و مادون را فراموش نمائید. من به اینجا آمدم و میدان را



خالی گذاشتم تا هر کس از مترزلین آنچه بخواهد بکند. سرّاً نکنند چهاراً بکنند.  
 فسیعلم الذین ظلموا ائى منقلب ینقلبون. ع ع  
 اماء رحمن ورفات موقنات ثابتات راسخات هر یک را تکبیر ابداع ابهی ابلاغ نمائید.

### هو الابهی

۴۱۳- ای بنده باوفای جمال مبارک حقاً که منادی میثاقی و جانفشان در ره نیر آفاق. بعد از صعود حضرت مقصود روحی لاحائه الفداء فی الحقیقه بکلی جسم و جان را فراموش نمودی و به وفا قیام فرمودی و تحمّل جفا نمودی و کوه و دشت و صحرا پیمودی و در هر خطّه و دیاری ندای یابهاء الابهی برآوردی و اهل ملکوت ابهی طوبی لک ثمّ طوبی به مسامع سگان بساط کبریاء رساندند و ملأ اعلی زیان به تمجید گشودند. در ایران در هر نقطه ای به نشر نفحات الله پرداختی و در هر مجمعی مانند شمع به نور معرفت الله برافروختی. حال نوبت هندوستان است و عبودیت آستان در آن سامان. پس مانند مرغ تیزپر بحر و بر بیما و خود را به آن کشور برسان و در انجمن یاران بالاخص پارسیان بلکه در جمیع هندوستان چنان نعره ای بزن که کوه و دشت و بیابان را از مزده به وجد و طرب آری. و در آن اقلیم میدان صاف است و به سبب حرّیت و آزادگی وقت مصاف ولی اول و ورود با دیگران بیامیز و الفت و معاشرتی کن تا آشنائی حاصل شود و قلوب مائل گردد. پس به مجمع یاران شتاب تا بگویند که این سرور عارفان ما نیز سرگشته و سودائی آن مه تابان بود و از جمله رندان، ما شناختیم. اول گول فصاحت و بلاغت و دیانت و معرفت او را خوردیم و گمان می کردیم غراب گلخن ظلمانی است، آخر معلوم شد که این بلبل گلشن رحمانیست. حیف صد حیف که با آن فصاحت گفتار و حسن کردار و خوشی رفتار و چشم میگون و قامت موزون و جبین مبین و زبان نمکین و

طراوت رخ و حلاوت وجه از جمله بهائیان بود. چه فایده که گول خوردیم و گوی را از میدان در ربود. هذا ما نطق به السفهاء فى القرون الاولى يوم بعثة الانبياء وقالوا انا تطيرنا بكم لئن لم تنتهوا لنرجمنكم و ليمسكنم منا عذاب اليم و عليك التحية و الثناء. ع ع

### هو الابهي

۴۱۴- ای منجذب نفحات الله، شد مدتی که با تو گفتم و شنیدی نکرده‌ام. این را نیز حکمتی بود. امید است که چشم و گوش و دلت با بهره و نصیب گردند. چه بهره‌ای اعظم از اینکه از نفحات ملکوت الحمد لله جانی زنده داری و از فیض انوار روئی فروزنده. از جور سلطان محبت الله گریبانی چاک داری و از فیضان ماء ظهور دلی طیب و طاهر و پاک. متمسک به حبل میثاقی و متوجه به جمال نیر آفاق روحی لاحبائه الفداء. اینست نصیب موفور و بهره مقررین در یوم ظهور. پس به شکرانه این فضل عظیم و فوز مبین کمر بر خدمت امر بر بند و تحمل هر مشقتی بنما چه که نهایت مصائب و بلا یا را تحمل نمودی و اشدّ صدمات را دیدی. ولی غصه مخور و مکدر مباش. عن قریب نفوسی که ملامت و سرزنش می نمایند خود و خاندان و سلاله و دودمان به وجود تو افتخار و مباهات نمایند و سرفراز گردند. ملاحظه در دورهای سابق و قرون اولی نمائید که به انبیا و رسل و اولیا چه می کردند و چه می گفتند و چه سرزنش‌ها و ملامت‌ها می نمودند و خدا در قرآن حکایت می فرماید قالوا انا تطيرنا بكم لئن لم تنتهوا لنرجمنكم او يمسكنم منا عذاب اليم. یعنی قوم به رسل می گفتند که شما چه قدر فال شومی برای ما بودید یعنی سبب بدبختی و نکبت و سوء طالع ما گشتید. ما در نهایت سرور و حبور و عزت و راحت و نعمت و مسرت بودیم، شما اسباب

حزن و اندوه و کدورت و ذلت و اذیت ما گشتید. لئن لم تنتهوا لنرجمنکم او یمسنکم  
 منّا عذاب الیم یعنی اگر چنانچه دست از این روش و حرکت و سلوک و رفتار و گفتار  
 برنداشتید البتّه شما را سنگسار می‌نمائیم یا آنکه به عذاب الیم می‌اندازیم. اینچنین  
 می‌گفتند و اینچنین می‌کردند. حال شما ملاحظه نمائید که قدر و منزلت آن مظاهر  
 الهیّه بلکه خادمان درگاهشان به چه درجه است. العزّة و العلوّ و السّموّ و المکنة و  
 الشّوكة لاحبّاء الله فی القرون الاولین و الآخریں فسوف یظهر الله قدر احبّائه و شأن  
 اصفیائه و عزّة اودائه و عظمة مقام الموحّدیّن. لعمرالله السن کلّ تنطق بشنائهم و وجوه  
 کلّ تستبشر بانوارهم و حقائق التّقدیس تنجذب باسرارهم و انّک انت فاطمئنّ  
 بفضل مولاک و لا تبتئس بما کانوا یعملون. ع ع

### هو الابهی

۴۱۵- ای سرمست باده عشق ذی‌الجلال، مجنون لیلی می‌گوید لقد لامنی فی حبّها کلّ  
 اقاریب ابی و ابن امی و عمی و خالیا. از لوازم عشق و محبّت محنت و ملامت و  
 شمانت است. اینست که در سوره یس می‌فرماید که معرضین می‌گفتند انا تطیّرنا بکم  
 لئن لم تنتهوا لنرجمنکم او یمسنکم منّا عذاب الیم. باری از اذیت خویشان آزرده مشو  
 و از محنت بدکیشان محزون مباش. عن قریب حاش لله ما هذا بشر ان هذا الا ملک  
 کریم خواهند گفت. اگر در آمدن شما سبب حرف نباشد یعنی باعث گفتگوی تازه  
 نگردد ضرری ندارد لکن اگر تحمل ممکن الآن عدم حرکت اولی و البهائ علیک. ع ع

### هو الله

۴۱۶- ای ثابت بر پیمان نامه‌ای که به تاریخ ۱۹ ذی‌القعدة ۱۳۳۹ بود رسید. الحمد لله

معانی احساس روحانی بود و انجذاب رحمانی. سؤال نموده بودید که آیا در یک شهر تأسیس دو محفل جائز. هرچند این محافل مجرد به جهت نشر نفعات و ترویج تعالیم الهی است نه بیت عدل ولی اگر تعدد یابد مورث اختلاف شود و از اختلاف هزار مشکلات پدیدار گردد. محافل احبای الهی همه روحانیست نورانیست در هر جا هر موقع که احباً مجتمع شوند و به تمام روح و ریحان به نفعات رحمن مشام معطر کنند آن محفل نورانیست.

ای جناب قابل باید کلمات مکتونه فارسی و عربی را لیلأ و نهاراً قرائت نمائیم و تصریح و زاری کنیم تا به موجب این نصائح الهی عمل نمائیم. این کلمات مقدمه به جهت عمل نازل شده نه به جهت استماع. باری عبدالبهاء چون نظر به اعمال خویش نماید بی نهایت خجیل و شرمسار گردد بلکه از خود بیزار شود. لهذا باید کلّ در حقّ یکدیگر دعا نمائیم و عون و عنایت طلبیم بلکه موفق بر عمل به موجب نصایح و وصایای جمال مبارک گردیم. ولی شما در نهایت ملایمت رفتار نمائید. حضرت حبیب نجار چون خواست که مشرکین را از عبادت اصنام منع نماید نسبت شرک را به خود داد و گفت ما لی لا اعبد الذی فطرنی و الیه ترجعون اما مقصدش ما لکم لا تعبدون الذی فطرکم بود. نسبت شرک را به خود داد تا بر مسامح گران نیاید. این دستورالعمل بود و علیک البهاء الأبهی. ۹ ربيع الأول ۱۳۴۰. عبدالبهاء عباس

### هو الله

۴۱۷- ای ثابت بر پیمان سه ۳ سال پیش به دهج نامه ای و مناجاتی مرقوم گردید و در ضمن دون تصریح به تلویح وقوعات حالیه سید مهدی به لسان مناجات خبر داده گشت. حتی در سر نامه دهج رهج مرقوم گردید. حال آن اشارات بتمامها ظاهر گردید. اشارات

به نهج قول حبیب نجار از اوصیای حضرت مسیح بود که می فرماید ما لی لا اعبد  
 الذی فطرنی و الیه ترجعون که مقصودش این بود که ما لکم لا تعبدون الذی فطرکم و  
 آن نامه به خود سید علی اکبر یعنی سید مهدی داده شد که بخواند و سبب انتباهش  
 گردد و ارسال دارد ولی هیئات هیئات. باری مقصود اینست که اگر آن جناب بزودی  
 سفری به آن صفحات یزد می فرمودید بسیار موافق و مناسب بود زیرا مکاتیب مفصله  
 مرقوم می نماید و اکثر اقترای محض، شاید بعضی ضعفا توهم نمایند و اذا جاء الحق  
 زهق الباطل به سفر شما حاصل گردد و علیک البهء الأبھی. ع ع

### هو الابھی

۴۱۸- ای موقن به آیات الله نفوسی به جوهر فؤاد توجه به افق تقدیس نمودند و در ظل کلمه  
 توحید داخل گشتند و از کأس عنایت سلسیل موهبت نوشیدند و از جام محبت الله  
 صهبای رحمت چشیدند. چنان سرمست و مدهوش گشتند که با کمال فرح و سرور به  
 میدان شهادت و قربانگاه عشق دویدند و جان در سبیل جانان فدا نمودند و چون طیور  
 قدس در اعلی فروع حدائق انس و ریاض فردوس آشیان نمودند و به نغمات یالیت  
 قومی یعلمون بما غفر لی ربی و جعلنی من المکرمین مشغولند. باری حال این عباد  
 باید تأسی به آن جواهر وجود نموده در سبیل حضرت مقصود چنان جانفشانی نمائیم  
 که ثابت و مشهود گردد که این نفوس نعم الاخلاف آن خیر الاسلافند و مظهر الولد سر  
 ایبه در انجمن آفاق شوند و البهء علیک و علی کل ثابت علی عهد الله و میثاقه. ع ع  
 رب و رجائی هذا عبدک فرع الشجرة الئی استأصلت فی سبیلک بایادی اعدائک و  
 انقهرت فی محبتک بزوابع عدوان اشتدت من طغات عبادک. ای رب اجعل هذا  
 الفرع اصلاً و هذا القضیب شجراً ناشئاً نامياً مخضراً خضلاً نضراً فی حدائق توحیدک

مزهراً مشمراً فی جنّۂ رحمانیتک متشعباً متفتناً ممتداً بفضلک و جودک و اجعل ذلك  
 الاصل متماثلاً فی فردوس ملکوت تقدیسک و طریاً خضیراً رباناً من فیض سحاب  
 رحمتک فی جنّۂ توحیدک اِنَّک انت الکریم الرّحیم الرّحمن العطوف. ع ع

### هو الابهی

۴۱۹- یا من استشهد اخوه فی سبیل ربّه العزیز الغفور طوبی لک بما انتسبت الی النّفس  
 الطیّبة الطّاهرة القدسیّه طوبی لک بما انتمیت الی الکیئونة الصّادقة الصّافیة النّورانیة.  
 لعمرك لو علمت علو مقام اخیک و سمو مرتبته لغدیت روحک و نفسک و جسمک و  
 ذاتک و ما لک و علیک فی محبّته و قلت یا لیتنی کنت معک فافوز فوزاً عظیماً. تالله  
 الحقّ انه الآن لفی الملکوت الابهی ینظر و یری و یشاهد و ینادی باعلی التّدا یا لیت  
 قومی یعلمون بما غفر لی ربّی و جعلنی من المکرمین و اِنَّک انت فاشکر الله ربّک بما  
 حظیت بهذہ النّسبة الّتی یفتخر بها اهل الملاء الاعلی و قل ربّ ایدنی علی الاستقامة  
 الّتی ایدت بها اخی اِنَّک اکرم الاکرمین. ع ع

### هو الباقي

۴۲۰- ای نور حدیقه دیده روحانیان اگرچه جمیع چشمها گریان و دلها سوزان و جگرها از  
 این مصیبت عظمی چون شمع در سوز و گداز است و لکن چون آن هزار گلزار الهی به  
 گلستان معنوی و گلشنسرای شادمانی روحانی عروج و صعود نمود و در فردوس اعظم  
 بر شاخسار رحمت رحمانی به نغمات یا لیت قومی یعلمون بما غفر لی ربّی و جعلنی  
 من المکرمین ناطق و مترنّم باید آن روشنائی بصر مخلصین در نهایت صبر و تمکین  
 متسلّی به الطّاف و عنایت حضرت احدیّت باشند. در این خاکدان فانی فرقت امر

حمیتست ولکن چشم این مشتاقان به افق وصلت باقیه دائمه نگرانست. رب افروغ علی  
و علیهم صبراً واجعلنا راضیین بقضائک یا رب العالمین. ع

### هو الابهی

۴۲۱- اگر آن نور هدی از آن افق غروب نمود و آن نجم وفاء از آن مطلع افول ولی الحمد لله  
که مثل آن جناب را یادگار و بقیه الآثار گذاشت. آن بزرگوار شب و روز به خدمت  
احباء الله و ترویج کلمه الله و ترویج قلوب اولیاء الله مشغول و مألوف بود و در جمیع  
اطراف به اسم الله معروف تا آنکه شربت شهادت را از ید ساقی عنایت نوشید و الیوم  
در افق ملکوت ابهی چون ستاره صبحگاهی در کمال درخشندگی و به ندای یا لیت  
قومی یعلمون بما غفر لی ربی و جعلنی من المکرمین فریاد می نماید ولی هر سمعی  
این ندا را استماع نکند. حال شما چون از اعضاء جلیله آن هیکل مکرمید البتّه باید به  
خلق و خوی او قیام نمائید و به روش و سلوک او حرکت فرمائید تا کشت او را آب  
دهید و بتیان او را بلند کنید تا صیبت خدماتش جهانگیر گردد و آوازه تقدیسش به  
فلک اثر رسد و حقیقت المؤمنون کنفس واحده و الخلف رجوع السلف تحقق یابد.  
امید از تأیید چنانست که موقّیّت شما مزید بر مؤیّدی آن متصاعد الی الله گردد و  
البهاء علیک و علی کلّ ثابت علی الميثاق. ع ع

۴۲۲- ... تعزیت نامه شما بر مصیبت کبری وفات ابی الفضائل سبب تسلی قلوب گردید.  
امیدواریم که باقی دوستان محفوظ و مصون در صون حمایت الهی باقی و برقرار  
باشند. اما قضیه ذکر آن نحریر جلیل در جرائد ناسوتی ایداً اهمّیتی ندارد زیرا در اندک  
زمانی فراموش شود. ملاحظه کنید که جرائد عالم در تعزیت ملوک چه قیامتی بریا

می‌نمایند ولی اندک زمانی نمی‌گذرد که بکلی فراموش می‌شود. مادام چنین است چه اهمیتی دارد. اما به جهت وفات آن شخص جلیل از ملامت اعلیٰ تعزیت می‌رسد زیرا اهل صوامع ملکوت در بارگاه قدس از صعود او مسرور و از درگاه احدیت از برای مصیبت‌زدگان در این جهان تسلی قلوب می‌طلبند و مناقب آن بزرگوار در لوح محفوظ و رقی منشور مذکور و مشروح اما حال معلوم نیست، عن قریب پرتو عالم بالا برزیزند و جمیع زبان‌ها به ستایش او پردازد. نفوس بزرگواری که از پیش گذشتند در تاریخ دقت نمایند که بعد از وفاتشان کسی ماتم نگرفت و در مصیبتشان آه و فغان نمود. نه چشمی گریان شد و نه قلبی سوزان لکن بعد ببینید که چه ماتمی شد و چگونه گشت. اما ابی الفضائل الحمد لله در عصر خویش به مجرد انتشار خبر فوتش در شهرهای بعیده ماتم گرفتند و اشک ریختند و با آه و ناله همدم شدند و طلب علو درجات در حالت مناجات نمودند. ولی هموطنان عزیز در مصر نزدیک جنازه او نیامدند که مبادا دلیل شوند با وجود آنکه آن وجود عزت ایرانیان بود، عن قریب معلوم خواهد شد. در قرآن ملاحظه کن که چه می‌فرماید یا حسرة علی العباد ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یتستهزئون افکلما جائکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقاً کذبتم و فریقاً تقتلون. بعد از آنیکه در حق مظاهر مقدسه الهیه و مطالع انوار و مشارق شمس حقیقت چنین مجری می‌داشتند تعجب منما که حضرت ابی الفضائل را که بنده‌ای از بندگان الهی بود بی‌اعتنائی کنند. ذلک دأبهم فی الحیاة الدنیا...

### هو الله

۴۲۳- ای بنده جمال مبارک نامه شما رسید. پیام آشنا بود و دلیل بر استقامت بر امر الله. رؤیا که دیده‌ای نتایجش عن قریب ظاهر گردد. ملاحظه شود که انشاء الله موت حیاتست.



بیش از این بیان جاثز نه. در خصوص حرکت آفتاب و زمین مرقوم نموده بودی. جمیع کائنات متحرک است، ساکنی در میان نه زیرا حرکت از لوازم وجود است و سکون از خصائص عدم. یعنی وجودی نیست که حرکت نداشته باشد. در الواح الهیه این قضیه صریح است که جمیع اجسام مضییبه و غیرمضییبه حتی ذرات کائنات متحرک است، یا بالاصاله یا بالتبع. اما یک حرکت نسبی در میان است، البتّه جسم صغیر متحرک حول جسم عظیم است. حرکت لیل و نهار واضح و مشهود است که از ارض است. برهانش لامع است و دلیلش واضح. مثلاً جمیع این کره‌های نورانیّه در این فضای نامتناهی در بیست و چهار ساعت ما عدا القطبین در مدّت یک شبانه روز دوری زنند و طلوع و افول دارند. این خارج از دو قسم نیست یا جمیع را مرکز نقطه ارض است و کلّ این محیط عظیم را در مدّتی قلیله که عبارت از بیست و چهار ساعت است طی نمایند و یا آنکه کره ارض در این مدّت قلیله دوری بر محور خویش زند. این واضح است که شقّ اخیر صحیح است. از برای این اجسام نورانیّه نامتناهی حرکت واحده حول ارض محال است. و اما حرکت سنویه که از آن فصول اربعه تحقق یابد آن نیز به دلائل عقلیه و نقلیه مثبت است که شمس دائماً در نقطه احتراق مستقر است و ارض منتقل و الشّمس تجری لمستقرّ لها ذلک تقدیر العزیز العلیم. یعنی شمس را حرکت مانند آسیاب بر محور خویش است و به واسطه آلات و ادوات اکتشاف شده است که آفتاب را نیز مانند ماه کلفی و این کلف در مدّت بیست و پنج روز و چیزی نمایان می‌شود و غائب می‌گردد. این دلیل بر آنست که آفتاب بر محور خویش متحرک است، نه حرکت سنویه و نه حرکت لیل و نهار، این مباحث ریاضیین است ولی ما باید از شمس حقیقت دم زنییم که آن نیر آسمانی طائف بر حول خویش است نه طائف حول نفسی و مستشرق از انوار احدی بل متجلّیه بنفسها لنفسها و لا تتجلّی بقوّه غیرها

والکَلَّ یطوفون فی حولها ویقتبسون من انوارها ویستمدون من حرارتها وعلیک البهَاء  
الابهی. ع.ع

### هو الله

۴۲۴- ای کنیز عزیز الهی نامه شما رسید. از گلشن معانی رایحه معطری استشمام گردید. در پاریس باید چنان تنزیه و تقدیس ظاهر نمود که نفوس را از آرایش هوا و هوس بکلی پاک و مطهر کرد زیرا در آن مدینه نفوس در نهایت غفلت و منهمک در شهوات نفس. اگر قوه ملکوتیه ظاهر گردد البتّه نفوذ عظیم کند و آن نفوس را به نفاتات روح القدس زنده نماید. البتّه به جان بکوشید که نفوس میته را زنده نمائید و کوران را بینا کنید و کران را شنوا نمائید.

مرفوم نموده بودی که افکار فیلسوفی را چگونه تطبیق به افکار دیانتی نمائیم. بدان که ناسوت آئینه ملکوتست و هر یک با یکدیگر تطبیق تام دارد. آراء صائبه ناسوتیه که از نتایج افکار فلسفه حقیقیه است مطابق آثار ملکوتیه است و به هیچ وجه من الوجوه اختلافی در میان نیست زیرا حقیقت اشیاء در خزائن ملکوتست. چون جلوه به عالم ناسوت نماید اعیان و حقایق کائنات تحقق یابد. اگر چنانچه آراء فلسفیه مطابق آثار ملکوتیه نباشد یقین است که عین خطاست زیرا بعد از قرون و اعصار به تدقیق و تحقیق فلاسفه واضح و مشهود شود که بیان صریح ملکوتی صحیح و آراء فلسفه سقیم بوده چنانکه وقتی که قرآن نازل شد بعضی از آیات قرآنیّه مخالف آراء فلسفیه بود مثل حرکت ارض و سائر کواکب بتمامها و حرکت محوریه شمس که صریح قرآنست. فلاسفه آن زمان این بیان را مخالف آراء فلسفیه دانستند زیرا در آن زمان قواعد بطلمیوسیه در علوم ریاضیه مسلم جمیع آفاق بود و نص صریح قرآن مخالف آن. بعد از

قرون و اعصار که فلاسفه ریاضیون تحقیق و تدقیق نمودند و آلات رصدیه ایجاد کردند و به واسطه آن آلات اکتشاف حالات و حرکات سیارات نمودند واضح و مشهود شد که صریح قرآن حقیقت واقع است و آراء فلسفیه آن زمان جمیع باطل، زیرا اساس قواعد بطلمیوسیه در علوم ریاضیه سکون ارض است و حرکت شمس و قرآن تصریح به حرکت ارض می نماید و شمس را حرکت محوریّه بیان می فرماید. اگر چنانچه از لسان عربی بهره ای داشتی آیات قرآنیّه را می نوشتم و لکن چون لسان عربی ندانی لهذا مضمون آیات را بیان کردم.

و اما سیارات متعدده و مسافات ما بین آنان که الیوم ریاضیین اروپا آن را تأویل به عالمی که نفس در او زنده است می نمایند این تصور صرف است نه تحقق زیرا جمیع سیارات نامتناهیّه عوالم جسمانیّه اند و عالمی که روح در آن باقی آن جهان روحانیست و عالم ملکوتست که باقی و ابدیست زیرا جمیع اجسام نورانیّه که در این اوج نامتناهی موجود کُلّ مرکّب از عناصر است و هر ترکیبی را تحلیلی در عقب است لهذا از ابدیت محروم و لکن حیّز ملکوت چون مجرد و مقدّس از ترکیب است لهذا باقی و برقرار.

و اما قضیه حادثه موت بدان که روح انسانی مقدّس و مجرد است و منزّه از دخول و خروج زیرا دخول و خروج و حلول و صعود و نزول و امتزاج از خصائص اجسام است نه ارواح لهذا روح انسانی دخول در قالب جسمانی ننماید بلکه تعلق به این جسد دارد و موت عبارت از انقطاع آن تعلق است. مثلث آئینه و آفتاب است. آفتاب در آئینه دخول و خروجی ندارد و حلولی ننماید ولی تعلق به این آئینه دارد و در او جلوه نماید. چون تعلق منقطع گردد آئینه از روشنی و لطافت و جلوه باز ماند. لهذا تعبیر خروج روح از جسد تعبیر مجازیست نه حقیقی و این تعلق شاید به تدریج منقطع گردد و شاید فوری باشد.

و اما کولود کریانس مکتوبی به او مرقوم شد در جوف است برسانید و از خدا امیدوارم که سبب شوی که در شهر پاریس نور تقدیس جلوه نماید و علیک البهَاء الابهی. ع ع

۴۲۵- ... در خصوص علم هیئت سؤال نموده بودید. عبدالبهاء چنان مبتلا که فرصت نگاشتن نامه ندارد تا چه رسد به رساله و کتاب. مختصر اینست که هیئت جدیده اصحّ از هیئت قدیمه است زیرا این کشفیات از نتایج عصر جدید است و بعضی مسائلش مطابق نصوص قرآن مجید و کلّ فی فلک یسبحون و لقد خلقنا فوقکم سبع طرائق و الشمس تجری لمستقرّ لها و امثال ذلک و در الواح الهیه اشاره به اصحّیت هیئت جدیده است ولی در این دور جدید کشفیات عظیمه خواهد شد و ریاضیون جدید نیز هنوز پی به جمیع مسائل ریاضیه نبرده اند و کشف ننموده ولی مسائل مجهوله نیز عن قریب کشف خواهد شد و در این کور بدیع حقائق اشیاء و اسرار کائنات ظاهر و عیان خواهد گردید...

### هو الله

۴۲۶- ای منظور نظر عنایت حضرت احدیت چون به صفت رحمانیت تجلی فرمود حقیقت وجود در حیز شهود جلوه نمود. ظلمت زایل گشت، نور هدایت درخشید، ظلام حالک هالک شد، بعثت کبری واقع گشت، قیامت عظمی برانگیخت، سرادق عزّت در ارض محشر برپا شد، رایت حشرو نشر در قطب امکان منتشر گردید. شمس حقیقت جمال ابهی چنان پرتو حرارتی مبدول داشت که دانه اسرار مکنونه اراضی قابلیت انبات گشته اسرار آشکار گردید. ندای معنوی بلند شد و امتازوا الیوم ایها المجرمون واضح و عیان گردید و انّ الأبرار لفی نعیم و انّ الفجار لفی جحیم مشهود و واضح آمد

وعلیک التَّحِیَّةُ وَالتَّنَاءُ. ع ع

هو الله

۴۲۷- ای کنیزان الهی عبدالبهاء چون فرصت نگارش نامه ندارد بلکه وقت نفس برآوردن ندارد لهذا در تحریر نامه فتور حاصل. اگر هزار قلم به حرکت آید از عهده برنیاید تا چه رسد به یک قلم زیرا باید با جمیع آفاق مخایره کند و فرداً فرداً از احباً و امآء توقع آن دارند که رأساً با او مخایره نمایند و جمیع مکاتیب را جواب صادر گردد. با وجود این تا ممکن قصور نمی‌گردد ولی از فیوضات نامتناهی جمال مبارک امیدوارم که جواب هر یک به نامه روحانی و فیوضات از ملکوت ابهی رسد زیرا حرکت این کلک شکسته محدود است ولی حرکت قلم اعلی نامحدود. اذا اراد لشیء ان یقول له کن فیکون. باری یقین بدانید که به قلبی خاضع و روحی خاشع همواره به آستان جمال مبارک عجز و لابه نمایم و شماها را تأییدات و توفیقات نامتناهی طلبم و علیکن البهآء  
الابهی. ع ع

هو الابهی

۴۲۸- ای سمی ذبیح الهی همانم در میدان قربانی یا ایت افعل ما تؤمرستجدنی ان شاء الله من الصابرين فرمود و به فدیناه بذبح عظیم فائز گردید و این نبود مگر محض ظهور سرباز اسرار الهی و بروز رمزی از رموز جمال رحمانی تا سرّ فدا در حیز شهود ظهور و بروز نماید و ذبح عظیم که فدای ربّ جلیل است معروف و مشهور آید. در آن مقام میشی به فدائی در قربانگاه اسماعیل علیه السلام تقدیم شد و اما در قربانگاه عاشقان جمال ابهی سرهای سرور است که در زیر شمشیر افتاده و سینه‌های آزادگانست که خسته

تیر گردیده و جگرهای والهانست که به آتش حسرت سوخته است و دل‌های آشفنگان است که افروخته است. چه نعمتی اعظم از اینست که این جسم ضعیف فدای ربّ جلیل گردد و این خون عتیق قربان دلبر بی مثل و مثیل شود و البهّاء علیک. ع ع

### هو الله

۴۲۹- ای ذبیح قربانگاه عشق، حضرت اسمعیل به حسب اعتقاد اهل فرقان و یا خود حضرت اسحق به حسب نصوص تورات در کمال سرور رقص کنان و پاکوبان به قربانگاه عشق شتافت و در زیر تیغ و خنجر سر بنهاد. فی الحقیقه شیوه عاشقان بیاموخت و شرط مشتاقان مجری داشت لکن آن قربانی به فدا مبدل گشت. ولی تو و فدیناه بذبح عظیم قبول مکن. خون بیفشان و جانبازی آغاز کن، اینست فوز عظیم. ع ع

### هو الابهی

۴۳۰- از انتشار اجنحه طیور لیل مرقوم نموده بودید. هذا ما اخبر به القلم الاعلی فی جمیع الزهر و الالواح فعلیک بتلاوتها و امعان النظر فیها حتی ینظر البرهان الاعظم بان ربک احاط بکل شیء علما ولکن انک انت یا ایها الثابت الراسخ علی دین الله لا تبتنس بما کانوا یعملون و ان جندنا لهم الغالبون. این رفرقه الذباب من حركة اجنحة العقاب فی هذا السماء الرفیع و این طیران البعث من التسور الصافات فی هذا الایح العظیم. عن قریب اشعه آفتاب ملکوت توحید آفاق کور جدید را چنان روشن نماید که خفّاشان ظلمانی را اسیر مهالک تنگ و تاریک گلخن فرماید. فی الذاهبین الاولین من القرون لنا بصائر. آیا در هیچ عهد و عصر بی مظاهر نفی یومی گذشته. در قرون اولی مظاهر بطلان که در مقابل مطالع رحمن بودند به حسب ظاهر وجودی و ظهور و بروز

داشتند. وقتی نمرود عتود بود که سرور جهانیان بود. زمانی فرعون اعظم بود که به ظاهر فیلسوف مصریان و شهیر عالمیان بود. مالک ممالک مصر بود و فرید ابناء عصر. وقتی قیافای بیحیا بود که سردفتر دانایان و حبر اعظم اسرئیلیان بود و قس علی ذلک. حال حمد کنید خدا را که شجره نفی در این کور شخصی بوده مجهول و محقور و مردول در نزد کُلّ طوائف عالم و آثار جهل و بطلان و ذلّ و خذلان از جمیع اطوار و آثار و افعال و نوشتجات و اشعار خود و اعمال قبیحه اولادش ظاهر و عیان. قبریس که در لسان ترکی به شیطان جزیره سی مسماست حال موجود و مهیاست و جمیع اهالی آنجا از تفصیل مطلع و آگاه. جناب میرزا یحیی قزوینی در نهایت ارادت به آن جزیره وارد شدند و به خضوع و خشوعی که فوق آن تصوّر نتوان با آن شخص ملاقات فرمودند. بعد به این ارض آمدند. چون به ساحت اقدس رسیدند و عظمت امر الله را مشاهده فرمودند و آثار علوّ و امتناع و ظهور سلطنته الله را در سجن اعظم مقابل جمیع دول و ملل ملاحظه کردند و تنزیه و تقدیس احبای رحمن را دیدند و برهان واضح و دلیل لائح و حجة قاطعه و موهبت کامله لامعه را در جمیع شئون حتی در جزئیات امور به عین بصیرت ادراک کردند و در حین نزول آیات در ساحت اقدس حاضر شدند از ظلمات بطلان بیزار شدند و به انوار رحمن پیوستند و آیه اَنّی وَجّهت وَجّهی لِلذّی فطر السّموات و الارض تلاوت نمودند. از جمله از شخص مجهول نوشته‌ای به خط دست او داشتند، آیه مبارکه قرآن ما هذه التّماثل الّتی انتم علیها عاکفون را عاکفون نوشته بود و الآن در نزد میرزا یحیی قزوینی موجود است. ملاحظه فرمائید که مقتدای این قوم عاکف را از عاکف فرق نمی‌دهد و چگونه آیه صریحه کتاب الله را به خط خویش تحریف می‌نماید. رغماً عن انفه از قلمش این خط صادر تا واضح شود که رئیس اهل تحریف است و زعیم اهل جحیم. بعضی از تابعین آن مجهول با وجود آنکه به رأی

العین این را مشاهده نمودند باز بیدار نشدند تا ثابت کردند که همج رعاع اتباع کلّ ناعق یمیلون بکلّ ریح هستند. هادی مصلّ در سر منابر از حضرت اعلی در اصفهان به کرات تبرّی جست. حال اقلّاً خجالت بکشد دیگر اسم امر حضرت را نبرد. با وجود این جسارت و شقاوت خود را صنم اکبر بعد از صنم اعظم می شمرد، فاعتبروا یا اولی الابصار. ع ع

### هو الله

۴۳۱- ای امین عبدالبهّاء نامه واصل گردید. آنچه مرقوم نموده بودی حقّست. اگر کلّ به سیرت تو عمل می نمودند جمیع رخنه ها سدّ می شد و جمیع زخم ها التیام می یافت. از ثبوت و رسوخ جمیع احبّای الهی مرقوم نموده بودی. فی الحقیقه چنانست. در این دور میثاق نفوسی مبعوث شدند که مانند جبال راسیاتند، در نهایت ثباتند و شب و روز در فکر انتشار آیات بینات. این نفوس جنود ملکوت ابهی و مقرّین درگاه کبریا بوده و هستند و أنّ جندنا لهم الغالبون هستند.

در خصوص ملک حضرت ثمره مرقوم نموده بودید. البتّه شما و جمیع یاران الهی بکوشید که میانه او و محتشم نظام صلح بدهید. این مسئله مهمّ است. همّت نمائید و علیک البهّاء الأبهی. ع ع

۴۳۲- ... الحمد لله دولت نهایت عدالت خواهد ولی پیشوایان فتنه اندیش گمان کنند اذیت یاران الهی سبب عزّت ایشانست لهذا قلوب عوام را به تشویش اندازند تا آنکه فتنه ای ساز کنند. شما به آنچه به آن مکلفید قیام نمائید و آن سکون و قرار است و تحمّل عذاب از جفاکار. توکل به خدا نمائید و توسّل به ذیل تقی جوئید. در نهایت وقار



حرکت کنید بلکه بدخواهان را خیرخواه شوید و جفا را به وفا مقابلی نمائید و عداوت را به محبت مقاومت خواهید. اگر زخمی خورید مرهم باشید و اگر طعن و لعن شنوید دعا و ثنا خوانید و اگر جام تلخ دهند شاهد صفا بخشید. اگر اذیت روا دارند محبت بنمائید و اگر ظلم کنند عدالت فرمائید و اگر تیغ زند شیر و شکر دهید. مقصد آنست که از فیض رحمت کبری آیتی باشید و در روش و سلوک به موجب تعالیم الهی رایتی شوید تا مظهر و آن جندنا لهم الغالبون گردید زیرا غلبه به صفت رحمانیت است نه به جلالت و خونخوارگی و تیزچنگی و سبعت. عن قرب ملاحظه خواهید نمود که نفحات قدس شرق و غرب را احاطه نماید و لوای یابهای الهی در جمیع آفاق موج زند. وجوه ابرار به فیض انوار بتابد و روحانیت اختیار بر جسمانیت اشرار غلبه کند، هنالك یفرح المؤمنون...

۴۳۳- ... در ارض سرّروزی به تکیه‌گاه اهل طریقت از اهل سنت اتفاقاً گذر افتاد. ملاحظه گردید که جمعی محزون و دلخون گریان و سوزان به مرثیه حضرت سیدالشهداء علیه السلام پرداخته‌اند و فریاد برآرند اولدم که ایتدیلر سنی قریان یا حسین. گفتیم سبحان الله این چه سرّعجیب است. با وجود آنکه این قوم سال‌های سال کوشیدند تا محبت خاندان اموی را در قلوب خویش ثابت و راسخ نمایند هرچه زور زدند نشد. عاقبت خود ناله و حنین و فریاد بر شهادت حضرت سیدالشهداء برآرند. ملاحظه کن که خداوند مهربان چگونه حامی مظلومانست که الآن سلاله جنود امویان که در ارض طفّ ظلم و طغیان نمودند در نهایت نفرت و براءت لعنت بر آن قوم می‌نمایند. اینست معنی و آن جندنا لهم الغالبون. باری ای یار مهربان در حلقه مظلومان داخل شو تا هر ذلتی عزّت ابدیه گردد و هر زحمتی رحمت کبری شود. فقرضا گردد و درد صفا بخشد

و نیستی جوهر هستی گردد و شهادت حیات ملکوت ابهی شود...

### هو الله

۴۳۴- ای ناظر الی الله اگر احزاب امم و جموع ملل مجتمع گردند و کلّ مقاومت میثاق خواهند به قوت ملکوت ابهی جند هنالک مهزوم من الاحزاب گردند و خائب و خاسر شوند و سوف ترون المتزلزلین فی خسران مبین. عن قریب انوار میثاق آفاق را منور نماید و هذا حقّ معلوم و وعد غیر مکذوب. ع ع

### هو الله

۴۳۵- ای بنده صادق جمال ابهی مکاتیب رسید و برآه و ناله و گریه و زاری شما در مصیبت احباء و هجوم اعداء مطلع گشتم. فی الحقیقه قلب عموم یاران از این ظلم و عدوان سوزانست و جمیع فریاد و فغان می نمایند و اگر چنانچه چشمها خون ببارد و دموع نهر جیحون گردد باز آتش دلها نیفسرد و احزان ساکن نگردد. این از این جهت ولی نظر را پاک و مطهر نما ملاحظه کن که به چه موهبتی فائز شدند و چه عنایتی را حائز گشتند. لب تشنه به چه بحر عذب فراتی رسیدند و در نهایت فقر و فاقه به چه کتر عظیمی رو بردند. قطراتی از خون فدای حضرت بیچون کردند ولی خونبها را از جمال ابهی گرفتند و کأس فضل و عطا را از دست آن دلبریکتا نوشیدند. و اما از جهت امر الله این واقعه عظمی سبب اعلاء کلمه الله گردد و نشر نفحات الله. نسمة الله به هبوب آید و نیر موهبت الله طلوع کند. امر صد مرتبه عظیم تر شود و رایت الهیه بلندتر گردد. آیت تقدیس ظاهر شود. جمیع ملل عالم از هجوم جنود شهادت مغلوب و مقهور و مهزوم گردند. سطوت کلمه الله شرق و غرب را به حرکت آرد و جیوش ملاً اعلی چنان

هجوم نمایند که جمیع احزاب مهزوم گردند. اینست که می فرماید جند هنالک مهزوم من الاحزاب، هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال، مطمئن باش. ایرانیان کف زانند چه عجب، پاکوبانند چه عجب، خندانند چه عجب، کامرانند چه عجب، رقص کنانند چه عجب، هذا دأب الاحزاب فی القرون الاولى ولی این رقص را نقص عظیم در پی و این خنده را گریه پاینده در عقب و این سرور را عذاب قبور در پس و این شادمانی را ندامت و پشیمانی مقرر، فسوف ترونهم فی خسران مبین. شماها اعتنائی نکنید اهمیتی ندهید اظهار اضطرابی ننمائید. مدارا کنید به تبسم بگذرانید. اگر چنانچه رو برو شخصی ملامت نمود شماتت کرد به معقولیت تمام بگوئید حضرات شهداء اقتدا به شهیدان دشت کربلا کردند یا لیت کنت معهم فافوز فوزاً عظیماً. همیشه چنین بوده تازگی ندارد لیس هذا اول قارورة کسرت فی الاسلام والسلام. بپی حرف را نگیرید. اگر چنانچه دیدید مجادله خواهند طفره زید و به سکوت بگذرانید. ع ع

صورتی از این را به مصر ارسال دارید و همچنین به هند و هر جا که مصلحت دانید. ع ع

### هو الابهی

۴۳۶- ای مظهر لسان صدق علیاً علیک فیوضات بهاء الله فی مبدئک و مثواک. در جمیع احوال توجه به منظر اعلی و مشرق ابهی کن و در هر امری استمداد و استنصار از مدد غیبی آن عالم الهی کن. اگر جنود قوت و قدرت الهیه تأیید نماید جمیع فرق و دول و ملل عالم جند ما هنالک مهزوم من الاحزاب واضح و مشهود گردد و الا و ان یخذلکم من ذا الادی ینصرکم من بعده ظاهر و لائح شود. پس جهد نما که مؤید گردی و موفق شوی و البهاء علیک. ع ع

۴۳۷- ... حضرت موسی در صحرای سینا ندای ربّ اعلا را از شجره خضرا استماع نمود و جمیع ملل آفاق در این مسئله متفق و متحد. هیچ کس استغراب ننمود و تعجب نکرد و شبهه‌ای نیاورد با وجودی که آن نار احمر در شجر اخضر مشتعل شد. حال آن نار موقده ربّانیّه در شجره لاشرقیّه و لاغربیّه انسانیّه برافروخت و ندا از آن شعله نورانیّه الهیه به ملأ اعلی بلند شد. این بیهوشان و بیخردان و کوران و کران استغراب نمایند و تعجب کنند و شبهه نمایند. ملاحظه کن که چه قدر نادانند و این نادانی منتهی شود به چه پشیمانی. چند کلمه مرقوم می‌شود، دقت تامّ نما و امعان نظر کن تا پی به مقصد بری و آن اینست یوسف صدیق تا در قید چاه بود به مسند عزّت مصر الهی رسید. چون از قعر چاه بدر آمد به اوج ماه رسید. پس آزادی خوش است. تأیید باید با انسان باشد و الا هر آبی آتش است و هر جندی سبب انهزام و شکست. یگه و تنها باش و شهسوار میدان رحمن تا جمیع سپاه را مغلوب بینی و هر لشکری را مهزوم. در قرآن می‌فرماید جند هنالک مهزوم من الأحزاب. پیشینیان گویند که شجاعت عبارت از استقامت است و دولشکر چون به هم درآویزند هر یک پایدارتر غالب تر هذا حقّ معلوم. چشمه آسمانی همیشه در فوران و چشمه خاکی در پایان فانی و بی‌بنیان...

۴۳۸- ... جناب میرزا داود خان علیه بهاء الله الابهی را از قبل این عبد تکبیر برسان و بگو که خدا در قرآن می‌فرماید یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض. این خلافت اتّصاف به صفات رحمن و تخلّق به اخلاق حضرت یزدان محبوب امکانست. جناب میرزا محمود به عنایت حضرت معبود امیدواریم که مستفیض از فیوضات مقام محمود باشند تا در حیث شهود چون آیت ظلّ ممدود موجود و مشهود گردند.

### هو الابهی

۴۳۹- ای طائف حول ضریح مطهر حمد کن خدا را که به چنین موهبت الهیه فائز شدی و به چنین نعمت غیرمتناهیه واصل. در مقامی وارد شدی که مطاف ملاً اعلاست و کعبه اهل ملکوت ابهی. انوار رحمن از افقش طالع و کواکب اسرار از مطلعش لائح. تراش عبیر و عنبر است و غبارش در مشام روحانیان مسک اذفر. خطه اش در جمیع کتب و صحف الهیه بالارض المقدسه مشهور و مرز و بومش بالبقعة المبارکه مذکور. اقلیمش وادی طویست و قطرش البقعة البیضاء. جبلش طور سیناست و تلالش مواقع تجلی ربّ السموات العلی. حضرت کلیم الله را وادی ایمن است و حضرت خلیل الله را ملجأ امن و ملاذ و مأمن. حضرت لوط را رکن شدید است و حضرت یعقوب را موطن مجید. حضرت داوود را محراب عبادتست و حضرت سلیمان را سریر ربّ هب لی ملکاً لا ینبغی لاحد من بعدی. حضرت زکریا را مسجد تبثّل و عبودیت است و حضرت یحیی را وادی ملکوت و صحرای بشارت. حضرت روح الله را محلّ تجلیاتست و حضرت حبیب الله را سبحان الّذی امری. معاهد انبیاست و مشرق انوار آیات ربّه الکبری. مطلع تقدیست و مشکاة انوار ربّ مجید. معهد لقاست و محلّ معراج سید او ادنی. هر اشراق و ظهوری یا مبدئش از این ارض مبارک است و یا محلّ هجرت آن نیر مکرم و یا منتهایش راجع به این ارض مقدسه. این دلائل واضحه و براهین قاطعه اگرچه چون آفتاب روشن واضح و مبرهن است و کسی را مجال توقف و گمان و ظنّ نه چه که صریح الواح و زبر الهیست و نصوص صحف و کتب ربّانی و شایع و شهیر در نزد جمیع طوائف و قبائل کرة ارض لکن حقّ تا امری را ظاهر نفرماید هر چند مشهورتر از آفتابست و معروفتر از ماه عالمتاب باز در تحت استار است و در خلف پرده مخفی نه آشکار و چون پرده را حقّ بردارد واضح گردد و الروح و البهاء علیک. ع ع

## هو الله

۴۴۰- ای مقبل الی الله حضرت ایوب تحمل امراض و علل و مشقت عظمی نمود تا در چشمه شفا غوطه خورد و از دآء بی دوا شفا یافت. تو بدون تحمل این زحمت و مشقت و رنجوری در چشمه شفا حقیقی غوطه خوردی و صحت حیات ابدی یافتی. از هر رنجوری رهائی جستی و از هر علت شفا یافتی. اینست صحت ابدیه و سلامت سرمدیه و علیک التحیة و الثناء. ع ع

## هو الله

۴۴۱- ای دو سلاله جلیله حضرت ابراهیم نامه شما رسید و به دقت ملاحظه گردید زیرا دلالت بر ایمان و ایقان و سکون و اطمینان می نمود. به آستان رب جلیل تذلل و تضرع گردید که آن دو یار مهربان را در چشمه حضرت ایوب غوطه دهد و از هر خطا و گناهی پاک و طیب و طاهر نماید. امید چنان است که در عراق آیت اشراق باشید و چون وسائط ذهاب و ایاب مهیا که بیائید و به روح و ریحان مراجعت نمائید اذن حضور در زمستان آینده دارید و علیکما البهآء الأبهی. ع ع

## هو الله

۴۴۲- ای ثابت بر پیمان هین مشو نو مید بس امیدهاست که پس از ظلمت بسی خورشیدهاست. جناب آقا میرزا حیدر علی اسکوئی در نهایت عجز و نیاز به ملکوت راز تضرع و ابتهال نمود و از برای شما غفران بی پایان یعنی چشمه ایوب آسا هذا معتسل بارد و شراب خواست تا در نهایت صحت و عافیت و سلامت مبعوث شوی و در ظل لواء معقود محشور گردی. عبدالبهآء نیز لسان به شفاعت گشود و به عتبه

حضرت احدیت مراجعت کرد و طلب فضل و جود از ملیک وجود خواست. یقین است که پرتو شمس حقیقت ظلام دیجور را زائل نماید و امواج بحر عنایت انسان را طیب و طاهر کند. پس باید با عزمی ثابت و ثبوتی محکم به تلافی مافات پرداخت تا مانند آیت هدی بدرخشی و به الطاف جمال ابهی حیاتی تازه یابی و به اشتعال نار محبت الله حرارتی جدیده پیدا کنی. نجل جلیل را از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید. ع ع

### هو الله

۴۴۳- ای ثابت بر پیمان، نامه رسید و مضمون مفهوم گردید. شکایت از تنهایی نموده بودی. تنها نیستی، خدا با تست و عبدالبهاء به دل و جان همدم و مونس تو. چرا تنها هستی؟ هر کس در ظلّ عنایت جمال ابهیست همدم ملاً اعلیست. تو بکوش تا در آن دیار تبلیغی نمائی و به ظاهر نیز همدم و یار بیایی و مونس دل و جان بجوئی. هر چند از حمام یحیوم محرومی الحمد لله محرم هذا مغتسل بارد و شراب یعنی در عین آیوب غوطه خوردی. باری با خلق در آن دهکده نهایت مهربانی بنما. اعتنا به اعراض و اعتراض و غلو و استکبار آنان ننما. الله با کلّ مهربانی کن. یقین است که اثر خواهد نمود و همدم خواهی یافت و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۴۴۴- یا من استقرّ فی ارض السّکون هنیئاً لک بما انقطعت عن کلّ الشّئون و تشبّثت بذیل ولاء ربّک القیوم و رسخت قدماک علی الصّراط القیم الممدود فی ملکوت الوجود و رجح منک المیزان و سلمت من التّیران و خضت فی بحار العرفان و تغسّلت فی مغتسل

بارد و شراب من الغفران. لعمرک یغبطک فی ذلک کلّ ذی عزّة و سلطان ربّ اشرح صدره فی کلّ آن. ع ع  
 در خصوص تشرفّ حال مناسب نه. انشاءالله در وقتش میسر می‌گردد. حال آن جناب باید مشغول به کاری باشید.

۴۴۵- ۳ جمادی الثانی ۱۳۲۴

ای متوجّه الی الله نامه رسید و شوق و انجذاب معلوم گردید و امید چنین است روز بروز تعلّق به ملکوت ابهی مزید یابد. ای ثابت بر پیمان ایمان سبب غفرانست زیرا چشمه ایوبست، هذا مغتسل بارد و شراب. هر نفسی در آن غوطه خورد از جمیع امراض و علل روحانی شفا یابد. لهذا مطمئن باش که از سیئات سابقه پاک و طیب و ظاهر گردی و از دلبر ابهی امید شفای باطن و ظاهر است. از خداوند می‌طلبم که ترا چنان نماید که تو خواهی. ع ع

۴۴۶- ... الحمد لله به فضل و عنایت جمال مبارک عوارضی که عارض بود زائل شد و شما آرزوی آن نموده بودید که این عوارض از من زائل گردد و انتقال به شما یابد حال به فضل حقّ زائل شد و انتقال به شما نیافت زیرا عبدالبهاء را نهایت آرزو آنست که در جمیع مراتب فدای یاران گردد نه اینکه یاران فدای او شوند. اگر مخیر شوم که بلائی به یاری عارض گردد یا بر نفس خودم البتّه شقّ ثانی را اختیار نمایم و مسرور و خوشنودم. مختصر اینست که الحمد لله در نهایت صحّت ایامی در اقلیم یوسف کنعانی می‌گذرد و مشغول به عبودیت آستان مقدّسم.

و اما رؤیای آن جناب مقصود از خطاب اول غسل کن و بعد دست بزن اینست که باید



در چشمهٔ ایوب خود را بشرئی و در قرآن می‌فرماید هذا مغتسل بارد و شراب یعنی از عالم بشری تجردی حاصل نما و به اغتسال در چشمهٔ حیات ابدی از جمیع آلودگی‌ها پاک و میرا گرد آن وقت دست به عمل کیمیای حقیقی زن و به اکسیر الهی پرداز. امیدوارم که به موجب رضای الهی و تعالیم جمال مبارک روش و سلوک نمائی، اینست اکسیر اعظم...

### هو الله

۴۴۷- ای ثابت بر پیمان نامهٔ اخیر وصول یافت و از گفتگویی با شخصین محترمین بشاشت حاصل گشت. ما در حق ایران و سروران محترم ایرانیان تبئل و تضرع به آستان یزدان نمائیم تا خدا چاره‌ای نماید. این جسم ضعیف ایران علل مزمنه پیدا کرده است، طیبیان عادی علاج نتوانند، طیب حاذق آن حضرت رحمن است تا تریاق فاروقی دهد و معجون الهی عنایت فرماید. چاره‌ای جز این نیست. من امیدوارم که این جسم علیل شفای ربّ جلیل یابد و امراض و اعراض خفت یافته اسباب غیبی فراهم آید. مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواریست زیرا موطن جمال مبارکست. جمیع اقالیم عالم توجه و نظر احترام به ایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترقی نماید که انظار جمیع اعظم و دانایان عالم حیران ماند، هده بشارة کبری بلغها لمن تشاء و هذا وعد غیر مکذوب و ستعلمن نباه بعد حین.

در خصوص میرزا حبیب‌الله البتّه نهایت همت را خواهد نمود. به شخصین محترمین که مذاکره فرمودید اگر تصادفاً ملاقات کنید ابلاغ نمائید که ما در حق ایشان دعا کنیم و در آنچه سبب عزّت ابدیّهٔ ایران و ایرانیان است بکوشیم. به حضرت انخوی نهایت مهربانی از قبل من برسانید و بگوئید که در هر دائره‌ای از دوائر حکومت چون مستخدم

گردد شب و روز آرام نگیرد، به خدمت دولت و ملت پردازد و نهایت راستی و صداقت و امانت و پاکی و آزادگی اثبات نماید و به موجب خود ولو جزئی باشد قناعت کند و از جمیع آلودگی‌ها منزّه و مقدّس باشد تا واضح گردد که بهائیان فرشتگان آسمانند و جز خدمت به عالم انسانی علی‌الخصوص وطن خویش آرزویی ندارند و این وصایا باید دستورالعمل جمیع بهائیان که به خدمت و منصبی مخصوص گشته‌اند گردد. آنچه ارسال نموده بودید قبض و وصولش ایامی چند پیش ارسال شد و علیک البهّاء الابهی.

ع ع

### هو الله

۴۴۸- یا امین الامین اتی تلوت نمیتکت البدیعة الانشاء و اطلمت بمضمونها ولكن عدم المجال مانع عن الاسهاب فی الجواب فاختصر فی الکلام. فاعلم انّ الروح الانسانی اذا آنس من جانب الطور ناراً و تعرض لنفحات الله لها حکم الحیات و لنحیته حیاة طیبه و انه فی النشئة الأخری يتذکر ما ورد علیه فی النشئة الأولى و کشفنا عنک غطآتک و بصرک الیوم حدید و اما اذا کان ساقطاً فی اسفل درکات الجهل و العمی لا یکاد ان یدرک شیئاً بل هو خائض فی ظلمات ثلاث. فالأرواح الثلاث النباتی و الحيوانی و الانسانی ای النفس الناطقه لیس لها عود بعد الوفات الی هذه الدار النشئة الأولى و اما الروح الایمانی الّذی عبارة عن نور الهدی و الروح الرحمانی الّذی عبارة عن حقیقة الوحی فلهما العود فی کلّ دور و کور فی هذه النشئة الأولى و هذا جواب مختصر لما سئلت و علیک البهّاء الأبهی. عبدالبهّاء عباس

۴۴۹- ... اقالیم عالم و مدن و قری در شرق و غرب محاط به ظلمات جهل و طغیان، ظلمت

نادانی ظلمت استکبار ظلمت نفس و هوی اجتماع نموده ظلمات ثلاث بعضها فوق بعض تشکیل کرده، حیران و سرگردان و غریق دریای غفلت و نسیانند مگر شهری که در آن نور هدایت درخشیده و بدرقه عنایت رسیده و آیات توحید ترتیل گشته آن شهرها نورانی شود. حتی اگر دهکده‌ای به این فیض عظمی موفق گردد مدینه کبری شود...

### هو الابهی

۴۵۰- ای بلبل باغ پیمان، عندلیب بوستان هرچند گلبنانگش دل‌ها را به پرواز آرد ولی بلبل باغ میثاق را آوازی دیگر است و آهنگی دیگر. نغمه مرغ گلشن را تأثیر دمی ولی ترانه بلبل معنوی را تأثیر سرمدی و ابدی. گلبنانگ آن بماحول رسد و آهنگ این از عالم ادنی به ملاً اعلی واصل گردد. از صوت آن سرمستان باده انگوری به شوق و طرب آیند و از ترانه این می‌پرستان الهی در ملکوت رحمانی به اهتزاز و انبساط و انشراح آیند. نغمه آن بانگ و صدائی و نعره این حقایق و معانی. ملاحظه فرما که چه قدر تفاوت است، هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون. باری ای بلبل به هزار هزارستان الهی اقتدا کن و نعره یابهاء الابهی بلند نما، گلبنانگی در گلشن محبت الله زن و آهنگی از مزامیر ملاً اعلی ساز کن تا الحان بدیعت اهل ملکوت ابهی را به وجد و شور آرد و علیک الیهاء. ع ع

### هو الابهی

۴۵۱- ای ساعی در نشر نفعات الله، ترویج معارف و تعمیم تعالیم و نشر علوم نافع و تشویق بر اطلاع اسرار خلقه و کشف رموز مودوعه در حقائق کونیّه و تحصیل معلومات مفیده و وقوف بر حقائق خفیّه ارضیه و وصول به اعلی مدارج اسرار فلکیّه از روابط کلیّه

ضروریّه عالم انسانیست بلکه از اعظم وسائل نجاح و فلاحست و در دین الهی نهایت تشویق و تحریص مذکور و منصوص است و در جمیع الواح مثبت و مسطور و هیچ عملی مقبول تر و ممدوح تر از این نه. هل یستوی الذّین یعلمون و الذّین لا یعلمون. باری خیر ترتیب مکتب مخصوص به جهت نورسیدگان محبت الله سبب حصول روح و ربّحان گردید. از الطّاف خفیّه حضرت احدیّت امیدواریم که اطفال احبّای الهی در این دیستان در جمیع شئون تربیت شوند یعنی به تربیت الهیه اول در عقائد ربّانیّه و ایمان و ایقان و دلائل کلیّه و حجج بالغه بر حقیقت امر الله و این به غایت سهولت تعلیم گردیده شود مثلاً معلم هر روز یک مسئله از این مسائل الهیه را در بین اطفال طرح نماید که به هم مذاکره نمایند، خود اطفال به نهایت شوق آیند در مدتی قلیله طفل صغیر استدلال به آیه و حدیث نماید، و در رتبه ثانیه تعلیم آداب و اخلاق و حسن اطوار و حسن اعمال و افعال و قرائت و کتابت و جبر و حساب و هندسه و لسان و تاریخ و جغرافیا و سائر علوم مفیده. باری بسیار سرور حاصل که شما مؤیّد بر این شدید. البتّه نهایت همّت را بگمارید که این قضیه خدمت امر است بلکه به نیت خالصه احبّای الهی اسبابی فراهم آید که در اندک زمانی ابنای احباب تربیت شوند و جوانان هوشمند دانشمند منجذب مشتعل مبعوث شوند و به بیانی فصیح و لسانی بلیغ و اطلاعی کامل مؤیّد بر تبلیغ امر الله گردند. اطفال احباب در سائر مکتب های ملل مختلفه فرستادن و تربیت نمودن سبب جمودت و خمودت گردد. و البهائ علیک و علی کلّ ثابت راسخ علی عهد الله و میثاقه. عبدالبهاء عباس

هو الله

۴۵۲- ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید و سبب نهایت مسرت گردید که الحمد لله در همدان

تأسیس اعانه خیریه گردید. امیدوارم که سبب نجات و فلاح کلی گردد و اسباب راحت و آسایش فقرا و ضعفا و تعلیم اطفال و تربیت ایتم حاضر و مهیا شود. مسئله تربیت اطفال و پرستاری ایتم بسیار مهم است و همچنین تربیت و تعلیم بنات اهم ترین امور است زیرا این دختران وقتی مادران گردند و اول مربی اطفال امهاتند، اطفال را هر قسم تربیت نمایند نشو و نما کنند و مادام الحیات آن تربیت تأثیرش باقی و تبدیل و تغییر بسیار مشکل. مادر بی تربیت و نادان چگونه تربیت و تعلیم اطفال نماید. پس معلوم شد که تربیت و تعلیم دختران اعظم و اهم از پسرانست. این کیفیت بسیار اهمیت دارد. باید نهایت همت و غیرت را مبذول داشت. خدا در قرآن می فرماید لا یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون. پس جهل مطلقاً مذموم خواه در ذکور و خواه در اناث بلکه در اناث مضرتش بیشتر است. لهذا امیدوارم که احبباً اطفال را چه ذکور چه اناث در نهایت همت تربیت و تعلیم نمایند، هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال المبین.

در خصوص آمدن مرقوم نموده بودید. حال به این کار پردازید. بعد از اتمام انشاء الله خواهید آمد و علیک البهاء الابهی. ع ع

### هو الله

۴۵۳- ای دوست حقیقی هر چند از تقادیر ربانی به امتحان عظیمی افتادی و درد شدیدی کشیدی ولی الحمد لله بر بلا صبر نمودی و در مشقت نهایت رضایت را بنمودی و حال نیز به شکرانه الطاف حضرت یزدان مشغولی. این صبر و شکیبائی و این تحمل و اصطباری سبب گشایش ابواب گردد و باعث سرور قلب اصحاب. شبهه نیست که بعد از این درد درمانست و بعد از زخم مرهم دل و جان. از عتبه حضرت رحمن استدعا

می‌نمائیم که آن تلخی به شهد و شکر منتهی شود و آن سمّ نقیع به دریاق اعظم مبدّل گردد. در قرآن می‌فرماید انّما یوفی الصّابرون اجرهم بغير حساب و علیک التّحیة و الثّناء. ع ع

### هو الله

۴۵۴- ای یار عبدالبهّاء از روز فراق آنی نگذرد که به خاطر نیائی و دمی نرود که به یادت نیفتم. فی الحقیقه ایام حضور بسیار پر وجد و شور بود زیرا آن حبیب روحانی متحمّل و صبور. انّما یوفی الصّابرون اجرهم بغير حساب به حضرت رسول خطاب. ان تسئلهم خرجاً فخرج رنک خیر. اجر و خرج آن حضرت در زحمات و صدمات و مشقّت نیز موقّیّت بر خدمت امر الله است. یعنی انشاء الله چون بولس حواری که بعد از کتک‌های چرب و نرم و مشّت بر سر و طیانجه بر رخ و سیلی برقفا و وقوع در دشت بلا و بیهوشی از صدمه طاقترسا برخاست و به مدینه قریبه شتافت و به افصح بیان و ابداع تبیان تبلیغ امر الله نمود شما نیز بعد از این صدمات و مشقّات و زحمات و بلیّات در تبلیغ ایلّیات به کمال قوّت و شجاعت و صفا خواهید برخاست و به تأیید تضرّعات عبدالبهّاء حکماً موقّق و مؤیّد خواهید گشت. شخص معقول کارش چنین است. ابدأ وقت را از دست نمی‌دهد. الوقت سیف قاطع گوید و در کمال معقولی دامن به کمر زند و شب و روز آرام نگیرد و دمی راحت نجوید علی‌الخصوص حکیم باشد و طیب دیگر معقولیش بیشتر باشد زیرا دریاق اعظم بکار برد و به معجون الهی معالجه نماید. گاهی ناخوشی بهانه کند و بر سر بیمار رود و پرستار شود و جسم و روح هر دو را معالجه نماید و علاج بره السّاعة بکار برد. باری طبابت اینست، حکمت اینست، موهبت اینست و البهّاء علیک. ع ع

۴۵۵- ... حیات انسانی در این جهان فانی منوط به امتزاج و ارتباط عناصر مختلفه است. چون اساس حیات به قدرت الهیه ارتباط و اثتلاف این جواهر بوده لابد روزی مبدل به اختلاف گردد و انحلال حاصل شود. لهذا نفسی را از وفات خلاصی نه و کسی را از این گرداب فنا نجاتی نیست. سرور کائنات آفتاب جهان الهی فخر ممکنات علیه و علی آله الصلوات با وجود آنکه حقیقت لولاک لولاک لما خلقت الأفلاک بود باز در قرآن عظیم و کتاب مبین آنک میّت و هم میّتون مخاطب گشت. پس معلوم و واضح شد که بجز حقیقت لاهوت که حیّ باقی لایموتست جمیع موجود لابد روزی فانی و به ظاهر نابود گردد زیرا تبدل و کون و فساد و انقلاب از لوازم ذاتیه کائناتست و لزوم ذاتی ابداً انفکاک نیابد. لهذا از فوت آن شخص شخص و سرور عزیز محزون مباشید دلخون مگردید زیرا این جام نصیب هر بزرگواری و بهره هر نیکوکردارست و از این گذشته آن مغفرت پناه از این جهان فانی به عالم باقی شتافت و آن مرغ سحر از این گلخن ظلمانی به گلشن ربّانی پرواز نمود و آن غریب خاکدان به جهان جاودان راه یافت و آن اسیر و بند جهان ناسوت از قیود آزاد شد و به درگاه لاهوت پیوست و در آن جهان فرح و شادمانی و سرور و کامرانی یافت زیرا آن سرور کامل و عاقل و ضعیف پرور بود. کردار و رفتار و گفتاری داشت که یقیناً در درگاه پروردگار مقرب بود. چه موهبتی اعظم از اینست. حیات دنیا موقت است. عن قریب جمیع ملوک و مملوک در زیر خاک مفرّیابند و لکن باید از زندگی انسانی نتیجه ای ربّانی حاصل شود و آن نوایای خیریه و اعمال طیّبه و افعال مستحسنة و اخلاق رحمانیه است. الحمد لله مرحوم متّصف به آن بود. حال اگر غمی هست از جهت بازماندگانست. آن نیز امیدوارم که به فضل پروردگار و همت بلند آن کامکار جمیع متعلّقین در نهایت رفاهیت حال زندگانی کنند و موفق به عزّت دنیوی و اخروی گردند. امیدوارم که موفق به عمل به این آیه

مبارکه گردید که می فرماید فبشّر الصّابرين الّذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله وانا اليه راجعون...

### هو القيوم

۴۵۶- ربّ ورجائی و منتهی آمالی و غایة رجائی استلک بسطان غفرانک الّذی احاط بالموجودات و سعة بحر عفوک الّذی استغرق فيه العصاة من الممكنات و بغیوث صفحک الّذی فاضت علی الکائنات بان تشمل هذا العبد بجميل عفوک و تؤیّده بجنود غفرک و تعامله بفضلك و لا تعامله بعدلک و تنجز وعدک بحقّ عبدک قلت و قولک الحقّ یا ایّها الّذین آمنوا لا تقنطوا من رحمة الله انّ الله یغفر الذّنوب جمیعا. ای ربّ هو ضعیف قوّه بقدره عنايتک و فقیر انفق علیه من کنوز عطائک و ذلیل ارشح علیه من سحاب رحمتک رشحات موهبتک انک انت المعطى العزیز الغفور التّواب الرّحیم. ع ع

۴۵۷- ای کنیز عزیز الهی نامۀ شما رسید و مضمون به کمال دقت ملاحظه گردید. فی الحقیقه گرفتاری و در اشدّ زجر و بلا ولی باید در بلا یای وارده بر اصفیا فکر نمائی که جمیع مصائب تو قطره ای از آن دریاست و بمثابة کاهی از آن کوه. لهذا دلتنگ مباش صبر و درنگ کن. امیدوارم از فضل و عنایت الهیه آسایش و رامش و خواهش شما میسر گردد و لیس هذا علی فضل ربک الرّحمن الرّحیم بعزیز و لا من جوده ببعد. با جناب خان به نهایت محبّت و صداقت و مدارا معامله نمائید. از شدّت و طیش او مضطرب نگردید محزون نشوید. بگذرد این ایّام و اوقات خوشی پیش آید انّ مع العسر يسرا. در قرآن می فرماید لا تقنطوا من رحمة الله انّ الله یغفر الذّنوب جمیعا...



## هو الله

۴۵۸- ای یار دیرین تحریر منیر ملاحظه گردید. به جناب محمود خان جواب مرقوم شد در طی مکتوبست برسانید. مرا مقصد چنان بود که جناب عین السلطنة و سایر احبای الهی در این امور سیاسی قطعاً مداخله نمایند. با هیچ حزبی همدم نگردند و با هیچ گروهی دمساز نشوند. به نفحات قدس الهی مأنوس باشند و به ذکر آن یار مهربان مشغول شوند. خلق را تحسین اخلاق بیاموزند و ناس را از خلق و خوی نسناس نجات دهند. اعلآء کلمة الله کنند و با جمیع قبائل و امم و اهل عالم ابواب صلح و آشتی گشایند. نه با انجمنی الفتی و نه با جمعی کلفتی بلکه اسرار محبت الله آشکار کنند و به نفحات نافه عرفان جهان مشکبار فرمایند. ما را کاری به این کارها نه. مقصد اصلاح عمومیست و مراد صلح و سلام در بین جمیع احزاب انسانی. در این صورت با هیچ حزبی ارتباطی نداریم و با هیچ قومی اختلافی نجوئیم. جز نشر نفحات الله و اعلآء کلمة الله و بت تعالیم الله و الفاء حب بین قلوب عباد الله کاری نداریم. ولكن ایشان چون انسانند جائزالتسیانند، ضرری ندارد چنانچه می فرماید یا عبادى الذین اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جميعاً ساستغفر له ربى ان ربى لרוوف رحیم. ولی به شرط آنکه دیگر در چنین موارد مداخله نفرمایند. خود را بکلی فدای کلمة الله نمایند حتی اجعل اذکاری و اورادی کلها ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمداً. نفوسی که راتحه محبت جمال مبارک در مشام دارند از هیچ نفحه ای جز راتحه گلشن وفا استنشاق ننمایند و به اهتزاز نیابند و علیک البهء الأبهی.

ع ع

ای یوسف روحانی اگر نفسی از مشاهیر رجال اقبال نماید البتّه او را باید از کلّ مکتوم و مستور داشت زیرا محذور واقع گردد. ع ع

## هو الابهی

۴۵۹- ای قربان، قربانی و در راه دلبر یکتا فدائی هر آن، زیرا یاران هر دم در خطری عظیمند و در موردی مخوف شدید. جمیع ملل چون گرگان خونخوار در هجوم و ایلغارند و جمیع قبائل چون سباع درنده مهاجم هر بار با وجود این خطر شبهه‌ای نیست که جان در هدر است و خان و مان زیر و زبر پس فی الحقیقه یاران کلّ قربانند و دوستان جمیعاً فدائیان. غصه پدر و مادر و برادر و خواهر و همدم مهرپرور مخور. بحر غفران بیکرانست و فیض احسان بی پایان. نظر عنایت شامل کلّ و فیض مغفرت فائض بر کلّ. جناب خداوردی وردی از بر نمایند که تمام غفران باشد و دلیل فضل و رحمت یزدان. چنان انوار عنایت ساطعت که ظلمات ذنوب و قصور محو و نابود. ظلام دیجور به تجلی نور زائل گردد و تاریکی اندوه به طلوع کوكب سرور فانی شود. وردی از آیه مبارکه یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً بهتر نبوده و نیست. حضرت ملاً علی محمد را از قبل این عبد تمجید نما و بگو ای مطلع آیت هدی ای مشتعل به نار موقده در شجره سینا خوشا خوشا که نداء جمال ابهی را بلی گفتی و به افق اعلی دل بستی. در انجمن روحانیان بر مسند تمکین نشستی و دل به انوار طلعت نوره بستی و از هر قید و دام و تعلق رستی و از تنگنای امتحان و افتتان جستی و البهاء علیک. ع ع

## هو

۴۶۰- ای رضای من لا تقنطوا من رحمة الله آیت منصوصه است و لا تیأسوا من رحمة الله مسلم این نفوس، لهذا محزون مباش ولی حال صبر داشته باش. ع ع

### هو الله المعین المجیب للمضطربین

۴۶۱- هین مشو نومید بس امیدهاست. حصول و وصول موکول به ثبوت است، ثم استقاموا برهان مشهود. مصراعیست مشهور: مرغ زیرک چون به دام افتد تحمل بایدش. لا تقنطوا من رحمة الله. مقاصد ارحمنند را عقبات شدیدة مسلم و العاقبة للمتقين مقرن بگذرد این روزگار آن رنک یؤتدک بفضل من عنده انه على کل شیء قدير. ع

۴۶۲- ... از تغییر و تبدیل در مأمورین سفارت عظمی مرقوم نموده بودید. امید است که سروران جدید در تمشیت مهام امور موفق به تأیید رب مجید گردند و حقوق ملت باهره و دولت قاهره تجدید شود و این حکومت مشروطه مشکوره گردد. باید به نهایت همت ثبات و استقامت نمود و در خیر دولت و ملت کوشید و اتحاد و اتفاق تام تأسیس کرد تا جمیع ایران حکم یک تن و یک جان یابند. اگر چنین وحدتی تأسیس گردد یقین بدانید که دلبر آمال شاهد انجمن شود و عزت ابدیه ایران و ایرانیان جلوه نماید. ما شب و روز به دعا مشغول و در این گوشه بی توشه دست تضرع و ابتهال گشوده از حضرت بی نیاز عون و عنایت طلیم تا در صون حمایتش این ملت قدیمه محفوظ و مصون مانند. فی الحقیقه مشکلات عظیمه در پیش اما تأییدات و توفیقات الهیه نیز حل هر مشکلی نماید و ابر تاریک و تیره بلایا را حرارت آفتاب تأیید عاقبت متلاشی کند و آیه لا تقنطوا من رحمة الله مانند شمع در انجمن ایرانیان برافروزد...

### الله ابهی

۴۶۳- یا احباء الله واصفائه ان الارض لفی ترزل و السماء لفی تفترو ان البحور لفی سجون و ان الجبال لفی مرور و ان المیزان لمنسوب و ان الصراط لممدود و ان النیران لتفور و

انّ اللّٰجج لتغور و انّ النّجوم لتنتشر و انّ العاصفة لتستمرّ و الاعجاز من النّخل لتنعرو و النّیر المبین بنور الیقین لیکفهرّ و الماء المعین لینبع فی بحیوحة جنّة النّعیم و الکوثر و التّسنیم لیجرى فی فردوس عظیم و الابرار یترتّمون و یفرحون و یطربون و الخذلة یحزنون و یقنطون و یفزعون هذا فی نعیم مقیم و هذا فی جحیم الیم و کان الیوم واحداً و النور واحداً و التّجلی واحداً و النّداء واحداً و لکن النّفوس لفی بون عظیم و انّ الخلق لفی مراتب یختلف بعضها عن بعض بخطّ مستقیم. طوبی للذین صفت ضمائرهم و طابت سرائرهم و لطف فطرتهم و توسّعت قنطرتهم و رقت راووقهم و دقت انظارهم و حدت ابصارهم و زاد سرورهم و عظم حبورهم لعمر الله انّ فوزهم لعظیم.

آگرچه آثار قیامة کبری و طامّة عظمی مختصّ به یوم ظهور مجلی طور بود ولی احکامش مستمرّ و فیضش منہم و نورش بازغ و فجرش لامع است چه کہ هر کوری یومیست و هر دوری مدّت ممتدّه بین ظهورین است. حال آگرچه آفتاب حشر عظیم به ظاهر آفل است ولی احکامش به حقیقت جاری و کامل است. اینست کہ ملاحظه می نمائی کہ الیوم احکام حشر و نشر واضح و باهر است. پس ای دوستان الہی از نفخ صورت و صوت سافور ربّ غفور دائماً مست و مخمور باشید و آنی فیوضات جمال ابہی روحی لاحبائہ الفداء را فراموش ننمائید. آن فضل قدیمت و آن لطف عظیم. مستمرّ است و مستقرّ و دائمست و قائم و نریکم من افقی الابهی بیان احلی است. پس باید توجّه نمائیم و تفیض کنیم. ع ع

هو الله

۴۶۴- اللّٰهم یا من تجلی بنور الجمال من افق الجلال و اشرقت به الارض و السّماء فی کلّ غدو و آصال و نفخ فی الصّور صور الحقائق و المعانی و العرفان فانصق من فی

الأرض و السموات ثم نفخ نفخة اخرى فأحیی به الأموات و الأنام قیام ینظرون و کلّ حزب بما لديهم فرحون. لك الحمد یا الهی بما وضعت المیزان و اقامت الحسابان عند ذلك ظهر من ثقلت له الموازين و من خفت له فی القسطاس المستقیم و امتازوا المعجرون و المخلصون، ثلّة فائزون بالنور المبین و عصبة خائفون فی اسفل درك من الجحیم. ربّ لك الشكر بما هديت الأصفیاء الی سوی الصراط و انعمت علی الأذکیاء بالورود فی الجنة العلیا و الفوز بالمشاهدة و اللقاء و تتبّع آیاتك الكبرى. ربّ ان هؤلاء الأرقّاء النقباء التجباء قد تركوا النفس و الهوی و اتبعوا نور الهدی و سلکوا فی منهج التقوی و ترنّموا من صهباء الوفاء و قاموا علی ثناء جمالك الأبهی. ربّ ثبت قلوبهم علی حبك بین الوری و انر ابصارهم بمشاهدة انوارك الساطعة من الأفق الأعلى و ادم علیهم هذه النعماء و لا تحرمهم عمّا قدرته لفسوس زکیة ملائكة فلک العلی. ربّ ترهبهم منجذبین الیک ناطقین بشنائک متحمّلین کلّ مشقة فی سبیلک صابرين علی بلائک مضطهدین من عبادک. ربّ هیأ لهم من امرهم رشدا و اجعلهم سرجاً ساطعة علی الملا و نجومأ بازغة فی کبد السماء و شهباً ثاقبة لمن یسرق السمع من التاکثین الضعفاء و اهد بهم ائمة الضلال و انشر بهم الیة العرفان بین اهل الامکان انک انت الکریم الرحیم المقتدر العزیز المنان و انک انت الرؤف المهیمن القادر الکریم الوهاب. ع ع

### هو الابهی

۴۶۵- ای موقن به یوم قیام، در یوم ظهور نفخ صور شد و نقر ناقور گشت. موقن و مرتاب هر دو محشور شدند ولی موقن بیدار شد و هوشیار گشت و از موت و حیات خبردار گشت و از صراط مرور نمود و در جنت تقدیس داخل شد ولی غافل از موت و حیات هر دو

بی‌خبر و ما یسْعرون اَیّان یبعثون. ع ع

### هو الله

۴۶۶- ای اهل بصیرت و استقامت در ملکوت ابهی نامتان مذکور و یادتان مستمرّ و مشهور و نسیم هدایت از مهَبّ عنایت در مرورِ پرتو بخشش است که تابان است و ریزش باران نیشان است که در فیضان است. شمع کافور است که در سوز و گداز است و جام طهور است که سرشار در محفل راز است. صلاهی ملکوتست که بلند است و سطوت جبروتست که محیط بر هر مستمند و ارجمند. نیر اوج معانی پرتوافشانست و کوکب افق رحمانی درخشنده و تابان. از فضل جمال ابهی روحی لأحْبَابَه الفدَاء صبح است نه شام نور است نه ظلام بشارتست نه حسرات مسرّاتست نه سكرات چه که فضل او عظیم است و سلطنت او مستدیم. فیض او مستمرّ است و سریر او مستقرّ. تاج او وهاج است و سراج او هادی منهاج. پس ای دوستان بیایید دست در آغوش یکدیگر نمائیم و چون گروه ملائکه حول عرش رحمانیت طواف نمائیم و تری الملائکه حاقین حول العرش یسْبَحون بحمد ربّهم. عرش او امر اوست و سریر حکومت او احکام و شریعت او. به خدمت پردازیم و ابواب هدایت بگشائیم. ع ع

### هو الله

۴۶۷- یا ربّ العفو والغفران و ستّار العیوب و سریع الاحسان و اثنیت علی نفسک فی صریح القرآن قابل التّوب غافر الذّنب و انّ الله یغفر الذّنوب جمیعاً. اسلک بسطوع انوار الغفران و انکشاف ظلام العصیان و بزوغ نیر الفضل و الاحسان ان تغفر لعبدک المرتعد الفرائص خوف العقاب مرتجف الأركان خشية العذاب. ربّ اکشف الغمّه و استر

الحوبه و تُبّ علی عبدک الوافد علی بابک مجرداً عن الزّاد فارغ الفؤاد متوکلاً علیک  
و معتمداً علی عفوک فی یوم المعاد انک لطیف بالعباد و کریم علی کلّ عبد اواب لا  
اله الا انت العزیز الوهاب. ع ع

### هو الله

۴۶۸- ای فرع رفیع شجره مبارکه از قرار معلوم معاندین یزد مقصودشان اینست که به هر  
قسمی باشد فتنه‌ای برپا نمایند و فسادی کنند. حتّی سید علی معلوم و عونّه اورا مقصد  
آنست که اسبابی فراهم آرند که حضرت حاکم مهربان نیز از عهدهٔ محافظه نتوانند  
برآیند یعنی هجوم عمومی شود. لهذا احباً باید به نهایت حکمت حرکت نمایند و  
پرده‌داری نمایند. قدری تأسی به مؤمن آل فرعون کنند و قال رجل مؤمن من آل فرعون  
یکتم ایمانه. باری مقصود اینست که اگر آن سرور مهربان نبود تا به حال هزار مرتبه  
معاندین فساد برپا نموده بودند ولی حمایت و صیانت ایشان محافظه نموده است.  
قدری اگر ملاحظه شود ثمرات دیگر نیز دارد. از جمله فصل واقع نمی‌شود زیرا اگر  
پرده‌داری شود عناد زیاد شود و فصل حاصل خواهد شد و چون فصل شود امر تبلیغ  
مختل گردد. پس جمیع احباً را تنبیه نمایند که به حکمت منصوص در الواح عمل  
نمایند. قدری مدارا کنند و ملاحظه نمایند و پرده‌داری نمایند و با علما و سائیرین به  
نهایت مهربانی و مراعات و ملاحظه معامله نمایند. ع ع

### هو الله

۴۶۹- ایمان و ایقانت مسلّم و اقبال و عرفانت مصدّق و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتم  
ایمانه ا تقتلون رجلاً ان یقول ربّی الله. این کتمان اعظم از اذعانست زیرا در آن

حکمتی بی‌پایان. از جمله به خدمت پردازد و با هر کس طرح الفت اندازد و به کمال روحانیت بیگانه را آشنا سازد و علیک التحیة و الثناء. ع ع

### هو الله

۴۷۰- ای یاران رحمانی فیض وجدانی و فوز نورانی از نتایج ثبوت بر محبت الهی و استقامت در سبیل ربانیت. در آیه مبارکه می‌فرماید اِنَّ الَّذِیْنَ قَالُوا رَبَّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنْزَلَ عَلَیْهِمُ الْمَلَائِكَةَ. این ملائکه تأیید است این ملائکه توفیق است این ملائکه رحمتست این ملائکه موهبت است این ملائکه الهامست این ملائکه اطمینان و ایقانتست. یعنی این مقامات عالیه و فضائل رحمانیه از نتایج ثبوت و استقامتست. نفس ثابت نابت گردد و شخص مستقیم مظهر فیوضات علین شود. شجر چون ریشه نماید سبز و خرم گردد و برگ و شکوفه نماید و میوه خوشگوار بار آرد. بنیان چون پایه متین دارد ایوان شود، قصر مشید گردد و رکن شدید شود. پس تا توانید ثبوت و استقامت بنمائید تا مظهر الطاف ربّ جلیل گردید. تجلیات رحمانیه مشاهده کنید و فیوضات غیبیه ملاحظه نمائید. من در صبح و شام به درگاه احدیت تضرع و لابه نمایم و شما را تأییدات سبحانیه و توفیقات سمائیه طلبم تا در این عالم ظلمانی جلوه نورانی کنید و به اخلاق و فضائل انسانی عالم وجود بیارائید. شب و روز بکوشید تا امر خیری از شما سرزند و روز و شب تضرع و زاری نمائید تا به خدمت عالم انسانی موفق شوید. این است موهبت کبری و علیکم البهاء الأبهی. ع ع

### هو الابهی

۴۷۱- ای مستقیم بر صراط امر الله استقامت اعظم متقبت عالم انسانی و ابهی موهبت



حضرت رحمانیست چنانچه می فرماید الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ. و دلیل این استقامت و برهان این موهبت جانفشانی و همت و غیرت در سبیل الهیست. هر شجره بیخ محکم کند و ریشه مستحکم گرداند ثمر و بر برآورد و میوه تر مبدول دارد. یعنی نفوس ثابته مستقیمه در امر الله موفق بر اعمالی گردند و مؤید بر اطواری شوند که سبب حصول روح و ریحان دوستان گردد و علت خوشنودی قلوب یاران. در اوقاتی که حضرت علی قبل اکبر علیه بهاء الله الابهی در سبیل الهی قرین اغلال بودند و اتیس زندان از بلا یای متابعه در محبت نور مبین در گردن طوق زرین داشتند و سلاسل چون حمائل ملوک روی زمین آن جناب نهایت تفقد احوال از منتسبان فرمودند و تسلی دادند. لهذا ایشان از این همت آن جناب زبان پرشکری باز نمودند و به شکرانه آغاز فرمودند.

رَبِّ وَرَجَائِي هَذَا عَبْدُكَ الَّذِي تَشَبَّهْتُ بِذِي الطَّافِكِ وَانْجَذِبْ بِنَفْحَاتِ قَدْسِكَ وَاشْتَعَلَ بِالنَّارِ الْمُوقَدَةِ فِي سِدْرَةِ فِرْدَاوَيْسِكَ وَقَامَ بِجَمِيعِ قَوَاهِ عَلِيٍّ اِعْلَاءَ كَلِمَتِكَ وَنَشْرَ نَفْحَاتِكَ وَسَطْوَعَ اَنْوَارِكَ وَظَهَرَ اسْرَارِكَ وَتَعْظِيمَ شَعَائِرِكَ وَتَرْبِيَةَ مَعَالِمِكَ وَتَشْهِيرَ مَنَاقِبِكَ وَتَعْمِيمَ مَرَاحِمِكَ. اِي رَبِّ اَيَّدْهُ بِتَأْيِيدَاتِكَ وَاجْعَلْهُ عَلِمًا مَبِينًا فِي اَمْرِكَ وَسَرَاجًا مَبِينًا فِي زُجَاغَةِ حَبِّكَ وَمَعِينًا عَذْبًا لَظْمَاءِ احْبَبْتِكَ وَحَدِيقَةً مُؤَنِّقَةً لِطَبِيبِ رَحْمَتِكَ وَادَمَ عَلَيْهِ فَيَوْضَاتِكَ وَافْضُ عَلَيْهِ وَاهِلَ بِرَكَاتِكَ اِنَّكَ اَنْتَ الْكَرِيمُ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ. ع ع

ورقه طيبه زكوه امه الله ضلع را به تكبير ابداع ابهي مذکور داريد و همچنين انجال عظام و جناب مستشار و جناب ميرزا صادق و اخوان و منتسبان را. از فضل حق اميدواريم كه كلّ در ظلّ سدره منتهي مستريح و به تايدات ملكوت ابهي مؤيد باشند و البهاء عليك و على كلّ ثابت على ميثاق الله. ع ع

### هو الابهی

۴۷۲- ای مشتعل به نار محبت الله حمد کن جمال کبریا را که بر عهد و میثاق الهی متشبثی و بر پیمان و ایمان باقی و برقرار. قسم به جمال مقصود و ملیک وجود که جنود ملا اعلی مؤید هر ثابت و راسخی بر عهد و میثاق الله است. الیوم نفوسی مؤیدند که چون بنیان مرصوص و حصن محکم مرصود بر عهد سلطان وجود ثابت و استوارند. هر ثابت نابت است و هر مستقیم مؤید به ملائکه مقربین. انّ الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه. ای احبای الهی در نشر نفعات الله بکوشید. ای طیور حدیقه توحید در ریاض تجرید برپرید. ای غزالان بروحدت در این بیابان بدوید و ای طوطیان مصر احدیت از قند مکرر ذکر الهی بچشید.

مناجاتی به جهت جناب ع اک علیه بهاء الله الابهی ارسال شد برسانید و جمیع احبای رحمن را به ابداع اذکار مذکور دارید. ع ع

### هو الله

۴۷۳- ای کنیز عزیز الهی شکر کن خدا را که عاقبت محمود بود و خاتمة المطاف فاتحة الألفاف گشت. اگر ثابت بمانی کنیز مقرب درگاه کبریا گردی زیرا استقامت شرط است و در قرآن می فرماید انّ الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه. انسان در هر امری استقامت کند مغناطیس تأیید و توفیق الهی شود. حال تو شکر کن خدا را که چنین سه پرسی به تو عطا فرموده که مانند علی اصغر علیه السلام یکی طفل صغیر بود جام شهادت کبری نوشید و دل های مقربین درگاه کبریا الی الآن از این مظلومیت در سوز و گداز است و یکی خادم درگاه کبریا و مقرب بارگاه اله و دیگری منجذب نفعات الله، علی الخصوص که امّ شهید و ضلع شهیدی. قدر این موهبت

بدان و در هر دم هزار شکرانه نما و عليك البهآء الابهی. ع ع

### هو الابهی

۴۷۴- ای ناظر به ملکوت آیات وقت آنست که کلّ آیات انفسیه را در حقیقت کینونت مشاهده نمائی و کلّ آیات آفاقیه را در هر ذره‌ای ملاحظه فرمائی تا کلّ شیء فی معنی کلّ شیء را به بصرو بصیرت بنگری و به مقام سیر و سلوک سزیهیم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم برسی و به مقعد صدق لنزیه من آیات ربّه الکبری فائز شوی و از کوثر یقین بنوشی و از شهد حقّ یقین بچشی و به مقام مشاهده و شهود برسی و البهآء عليك. ع ع

### هو الابهی

۴۷۵- ای آیت رحمن، حیّ قیوم چون شمس خرق حجاب غیوم فرمود از مطلع انوار دو آیات ظاهر و باهر گردید آیات تدوینیه و آیات تکوینیه. آن در کتب و زبر و صحائف و الواح مسطور گشت و این در لوح محفوظ و رقّ منشور آفاق مبعوث شد. آن به فصاحت و بلاغت و حقائق و معانی معجزه عظیمه بود و این به قوی و کمالات و شئون و اسما و صفات آیات باهرات گردید. آن مبین اسرار شد و این مشرق انوار گردید. آن ملکوت عرفان را بیاراست و این قطب اکوان و حیّز امکان را رشک گلستان جنان کرد. سزیهیم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحقّ. و البهآء عليك من ملکوت الغیب جبروت الطاف ربک الرحمن الرحیم. ع ع

۴۷۶- ای یاران این زندانی نامه‌ای به نظر گذشت نام‌های مبارک دوستان مرقوم بود. از

تلاوت نهایت بشارت حاصل گردید زیرا دلیل جلیل بر عبودیت آستان الهی بود که الحمد لله آن نفوس مقدسه در ظلّ شجره مبارکه در نهایت محبت و الفت با یکدیگر محشورند و مستفیض از فیض جلیل موفور. یاران الهی هرچند از یکدیگر به تن دور و مهجورند ولی به جان در محفل تجلی نور مألوف و مانوس. جمیع گل‌های یک حدیقه‌اند و اشجار یک ریاض. امواج یک بحرند و طیور یک اوج. نسائم یک جنت‌اند و باران رحمت یک سحاب. در این صورت فرقتی در میان نه و جدائی مشهود نیست. لهذا به دوستان متفرق در بلاد یک نامه نگارم و هر یک را به جان و دل مشتاقم و از برای کلّ از فضل و موهبت الهیه فیض عظیم می‌طلبم و فوز جلیل می‌خواهم تا مانند نجوم در سماء موهبت حقّ قیوم به نهایت درخشندگی تابنده گردند و به شرق و غرب انوار محبت‌الله مبذول دارند.

الهی الهی هؤلاء عباد خرقوا الحجاب و هتكوا السبحات و شاهدوا الآيات الیّنات المودعة فی حقائق الموجودات و وعدت فی کتابک الکریم و القرآن العظیم سترهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم. الهی انر ابصارهم بنور معرفتک و نور بصائرهم بشعاع ساطع من شمس موهبتک و اضرم فی قلوبهم نار محبتک و اشرح صدورهم بنور حکمتک و اجعلهم آیات التوحید و انوار التفرید و کلّ یوم فی شأن جدید حتی یدکروک فی جنح الیالی و الأسحار و ینشرح قلوبهم باکتشاف الرموز و الأسرار و تقرّ اعینهم بالتمعن فی الآثار انک انت الکریم الرّحیم الغفار و انک انت المحبوب المقصود العزیز المختار...

۴۷۷- ... جناب امین نهایت ستایش را در حقّ آن جناب نموده‌اند که در کمال ثبوت و رسوخ در امر الله به ذکر حقّ مشغول و مشغوف و مشعوف. این خاکدان سست‌بنیان

هیچست هیچست ولی از فضل حضرت پروردگار از برای ابرار دبستان عرفانست و لوح منشور آیات ربّ رحمن. سنرهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتّی یتبین لهم انه الحقّ...

### هو الله

۴۷۸- ای فریخ رفیع سدره مبارکه شکر کن حضرت پروردگار را که ثابت و راسخ بر عهد و پیمانی و ممدوح و مقبول و مقرب درگه حضرت یزدان. در ظلّ شجره مبارکه آرمیده‌ای و به منتهی آمال مقربین رسیده. قدر این مقام را بدان و شب و روز به حمد و ثنا قیام فرما و مناجات کن و بگو:

ای خداوند فضل و عنایتی و حفظ و حمایتی و لطف و صیانتی تا نهایت ایام ممتاز از بدایت گردد و خاتمه الحیات فاتحه الألفاف شود. هر دم لطف و عنایتی رسد و هر نفّس عفو و رحمتی مبذول گردد تا آنکه در ظلّ ممدود تحت لواء معقود به ملکوت محمود راجع گردد. تویی منان و مهربان و تویی ربّ الجود و الاحسان.

در خصوص کلمه عسق مرقوم نموده بودید که روایت از حضرت باقر علیه السّلامست که از لفظ عسق مقصد سنین ظهور حضرت قائمست. اگر چنانچه فرصت داشتم شرح مفصّلی می‌نگاشتم ولی چه توان نمود که فرصت تنفّس و مهلت بیان ایجاز نه چه جای اسهاب و اطناب ولی دو کلمه به نهایت اختصار مرقوم می‌شود و از برای ابرار عبارت از صحف و اسفار است و آن اینست و بیانی واضح‌تر از این نمی‌شود و اشاره‌ای اعظم‌تر از این نه، عسق عددش دوست و سیست که مضاف و منسوب به باب حطّه است. چون عدد باب بر عدد عسق اضافه گردد دوست و سی و پنج شود و این سنّه تولّد نور هدی قائم موعود آل عبا نقطه اولی حضرت اعلی روحی له الفداست

وبهذا كفاية والسلام على من أتبع الهدى. ع ع

### هو الله

۴۷۹- ای یار مهربان نامه شما رسید و چون رجوع از آن اقلیم سحیح گردید و به این قطر قریب وصول شد فرصتی دست داد لهذا عبدالبهاء فوراً به جواب نامه پرداخت زیرا در اروپا مجال نفس کشیدن نبود تا چه رسد به نگاشتن. در حین سفر از احباً اعتذار نمودم که مرا چند ماهی مهلت دهند و از جواب نامه معذور دارند. حال الحمد لله در ظلّ عنایت جمال ابهی روحی لعنیه تریته الفداء عودت نمودم و به جان و دل می کوشم که نامه های یاران عزیز را به قدر قوه جوابی سریع دهم. شما از قبل من از جمیع عذر بخواهید. جواب سؤال اول ارواح چون از عالم اشباح نجات یابند تحقیقی دیگر دارند. حقیقتی ملکوتیه گردند و مقدّس و منزّه از عوارض ناسوتیه. اما این کرات نامتناهیہ جمیع از عالم عناصرند و کائناتش اسیر ترکیب و تحلیل و جهان ملکوت منزّه از ترکیب و تحلیل. ولی واضح است که هر ظرفی را مظروفی و هر مکانی را مکینی. هر گلستانی را گلی و هر بوستانی را سرو و بلبللی. البتّه این مکونات عظیمه خالی و فارغ نیست و عبث و بیهوده آفرینش نیافته. حتّی صریح قرآن است ولی مفسّرین بی وجدان با وجود صریح عبارت به حقیقت پی نبردند چنانچه می فرماید و من آیاتہ خلق السموات والأرض و ما بثّ فیهما من دابّه. می فرماید از آیات باهرات الهیه این آسمان و زمین است و کائنات حی متحرکی که در این آسمان و زمین خلق شده اند. ملاحظه نمائید که صریح می فرماید که در آسمان کائناتی ذی روح هست. دابّه در لغت ذی روح متحرک بالاراده است. فرصت بیش از این نیست. از الطاف بی پایان حضرت رحمن امیدم چنان است که جانی تازه یابی و فتوحی بی اندازه جوئی و علیک البهّاء الأبهی. ع ع

### هو الابهی

۴۸۰- ای بنده جمال ابهی نامه شما رسید. ابدأ فرصت تحریر یک کلمه نیست با وجود این جواب مختصر مرقوم می‌گردد. از عنایت خفی الألطاف رجا می‌نمایم که در جمیع اعمال حسنه و خدمات مستحسنة موفق گردی و امیدم چنانست که عاقبت صلح عمومی تقریر یابد.

کواکب آسمانی هر یک را خلقی مخصوص. این کره ارض که بالنسبه بینهایت صغیر است خالی و بیهوده نه تا چه رسد به این اجسام ذری درخشنده عظیمه و در قرآن صریح است و من آیاته خلق السموات و الأرض و ما بث فیهما من دابة. فیهما می‌فرماید نه فیها. صریح است که در هر دو خلق ذیروح موجود زیرا دابة ذیروح متحرک است. با وجود این صراحت کسی تا به حال ملتفت نشده.

الحمد لله در تربیت و تدریس اطفال نورسیدگان مشغول و موفقی و طلب غفران از برای ابوبن جلیلین آن جناب از آستان جمال قدم گردید. اما مکاشفات یوحنا آن بیست و چهار نفر بعد جمیعاً کشف خواهد شد، حال ممکن نه. به جمیع احباً تحیت ابدع ابهی برسان و علیک البهاء الأبهی. عبدالبهاء عباس طبریا ۷ رجب ۱۳۳۹.

### هو الله

۴۸۱- ای بندگان حضرت بهاء الله نامه شما در پاریس رسید قرائت گردید. مطلبی سؤال نموده بودید که شرح مفصل لازم دارد ولی فرصت و مهلت بکلی مفقود یا وجود این بنده ای مرقوم می‌شود و آن اینست که در قرآن می‌فرماید و نص صریحست و من آیاته خلق السموات و الارض و ما بث فیهما من دابة. یعنی در آسمان و زمین هر دو ذی روح موجود. پس معلوم شد که جمیع این اجسام نورانیه مسکونست و نور حقیقت در جمیع

البته درخشنده و تابان. خداوند این اجسام نورانی نامتناهی را عبث خلق نفرمود.  
عبدالبهاء عباس

### هو الابهی

۴۸۲- ای منجذب الطاف ربّ قدیم در این حشر اعظم که آفتاب فلک قدم در نقطه احتراق طلوع نمود چنان حرارتی مهذول داشت که آنچه در هویت اراضی قابلیات و کمون حقایق موجودات مستور و مکنون بود به عرصه شهود قدم گذاشت. هر تخمی انبات شد و هر دانه‌ای روئیده گشت. یکی سنبل و ریحان بار آورد و دیگری گل صدبرگ خندان و دیگری خار و خس بی‌پایان. شجری میوه مبارکی داد و درختی زقوم مشوم تلخی هر کام. این شکوفه و ازهار و بدایع ثمار و زقوم و خار احوال و اطوار و اعمالست. زنهار به گفتار کفایت نمنا، در خوشی رفتار بکوش و به مجرد اقوال قناعت مکن، افعال را محک اعتبار بدان و البهاء علیک. ع ع

### هو الابهی

۴۸۳- ای ورقه زکیه الیوم نساء و آنسات ارض کلّ در ظلّ شجره زقوم ساکن و به ظلّ یحوموم ساعی، هرچند حال معلوم و واضح نیست بلکه مستور و مکنون، ولی عن قریب واضح و لائح گردد، چون این درخت شکوفه و برگ نماید و حقیقت خویش را ظاهر کند و گوهر بار آرد. ولی تو در ظلّ شجره طوبائی و در سایه سدره منتهی. ع ع

### هو الله

۴۸۴- یا من استجار من الأغیار الی ربّه المختار اعلم انّ کلّ ظلّ یحوموم آلا ظلّه الظلیل و کلّ



ثمر زقوم الآفاكهة جنّة ملكوته العظيم ودون كلّ باب خيبة الآمال إلا باب رحمته  
المفتوح على وجوه اهل السموات والأرضين والحمد لله رب العالمين. ع ع  
اخوين جناب آقا حسن و جناب آقا على اكبر عليهما بهاء الله الأبهي را تكبير برسان.

### هو الابهي

٤٨٥- الهى الهى ترى وتشهد ذلّى وهوانى وقلة نصرتى وشدة كرتى وعظيم بلائى وشديد  
ابتلائى بين برتتك وانت وعدتتى بتزول ملمومة مهاجمة من ملكوتك الابهي و  
جبروت سلطنتك التى خضعت لها اعناق اهل الارض والسماء. اى رب انجد بتلك  
الجنود اهل السجود و ارفع اللواء المعقود و انصر المقام المحمود و ادم الظل الممدود  
بفضلك و جودك. اى رب انصر احبتك الذين قاموا لنصرة امرك و اعلاء كلمتك و  
ترويح ميثاقتك و تنوير آفاقك و تعميم اشراقك. اى رب لك الشكر على ما ابدت من  
شديد بأسك و عظيم اقتدارك فى حق احبائك فى بلادك و صوناً لاوذاتك فى  
مملكتك و اورثت به عزة اصفيائك و ذلة معانديك صنديد القوم و ائمة الضلال  
الذين يهدون الى عذاب السعير و هتكوا حرمتك على المنابر و طعنوا بجمالك فى  
المحاضر و استهزءوا بطلعتك فى المحافل و اسندوا اليك الشرك على رؤوس  
الاشهاد فى المعابر و افنوا بقتل احبتك و هرقوا دماء صفوتك. اى رب حرقوا تلك  
الاجساد اللطيفة بروح توحيدك و قطعوا تلك الرؤوس المتوجه باكليل تفريدك و  
حكموا عليهم انهم ارتدوا عن دينك و اشركوك بمعبودهم الذى هو هويهم كما قلت  
و قولك الصّدق ا فرأيت الذى اتخذ الهه هواه. اى رب ادعوا الايمان بمظاهر امرك و  
اعترضوا على جمالك المبين و ادعوا معرفة الكتاب و قوت الاستنباط و الاجتهاد ثم  
استفتحوا فى الافناء بقتل جمالك الاعلى و تشبّوا بأية من كتابك و صلّبوا جمالك و

فوقوا الیه سهام الرصاص وقالوا هذا ادعى النبوه وخالف صريح نصوص القرآن ما كان محمدا ابا احد من رجالکم ولكنه رسول الله وخاتم النبيين. اى رب تمسکوا بمفاهيمهم من الكتاب وافتوا بقتل من خضع له الالواح والصحائف وفصل الخطاب. اى رب لم یکتفوا بذلك بل افتوا على جمالك الابهى وقالوا انه نطق بالخطاء واتبج النفس والهوى ولم یعلمه شديدى القوى وجعل نفسه شريكاً للذى خلق فسوى واهانوه بكل حقده وبغضائه فى الخلاء والملاء والمجامع الكبرى وما استحووا من انواره الساطعة على الارحاء. اى رب لك الحمد بما قطعت دابرههم وازهقت باطلهم وابتعدت غدوتهم واطلمت غدوتهم ونكست اعلامهم وكسرت اقلامهم واطفئت سراجهم واطهرت اعوجاجهم انک انت القاهر القادر العزيز المقتدر القيوم. اى رب وفقنى وعبادک المستقیمین على عهدک وميثاقک فى عبودية عبتک السامیه والخضوع والخشوع عند باب احدیتک الباهیه وايدنا على خدمة دينک المبين والهداية الى صراطک المستقیم انک انت الکریم الرحیم.

آنچه مرقوم فرموده بودید ملاحظه گردید. فى الحقیقه این مواضع بموقع و مسموع و این ادله واضح و مبین و مشهود ولى در فرقان حضرت رحمن به مظهر فیض یزدان خطاب می فرماید ا فانت تهدى العمى ولو كانوا لا یبصرون ا فانت تسمع الصم ولو كانوا لا یسمعون. این نفوس بطلان آنچه را می گویند می دانند، یعرفون نعمه الله ثم ینکرونها. حضرت روح فرار به اعلى قلال جبال می فرمود. سبب سرعت و شتاب را شخصی استفسار نمود. فرمود از احمق نادان گویانم. عرض نمودند قوت اسم اعظم بکار بر فرمودند به فیض روح القدس و روح مسیحائی کور بینا گردید و کوشنوا و لال گویا و مرده احیا ولى صد هزار اسم اعظم به احمق نادان تأثیرى نبخشید و فائده ای ننمود چه که حماقت غضب و قهر حضرت رب عزتست، چاره ای ندارد و علاجی نپذیرد. حال

سست‌عنصران در عهد و پیمان مظهر حماقت و نادانی‌ای هستند که صد هزار اسم اعظم تأثیر نکند تا چه رسد به وعظ و نصیحت. باری ثمری که از نصائح آن حضرت حاصل شد این بود که در سرّ سرّ به هر سست‌عنصر رساندند که جناب حاجی با ما سرّاً مکاتبه دارند و این را شهرت دادند. لهذا آن جناب باید به کمال سرعت این مکتوبی را که به خرطوم‌ی مرقوم نموده‌اید بعضی مواقع را قدری جرح و تعدیل فرمائید و حقیقت حال بی‌خردان دنیا و آخرت و مقاومان میثاق حضرت احدیت را به حقیقت چنانکه کشف و تحقیق فرموده‌اید بیان نمائید تا کلّ بدانند که در سرّ سرّ آنچه به سست‌عنصران در حقّ ثابتان گفته‌اند کذب محضست و آن حضرت در عمّان پیمان مستغرق و از شمس میثاق چون ماه منور بهره‌ورید. نور مبین را فدای ظلام سبّین نمی‌فرمائید و عهد قدیم ربّ کریم را قربان نعیق اقرع لثیم نمی‌نمائید. باری نه چنان حیل و خداعی در میان آورده‌اند که به تعبیر درآید. به محض اینکه نفسی به ایشان سلامی کند در سرّ شهرت دهند که این شخص نیز با ما همدست تا سبب نفرت دوستان گردد و علت عداوت و بغضاء آن شخص شود و چون آتش بغضاء روشن شد نقض عهد و میثاق فوراً محقق گردد ولی ثمری از این تدبیر و تزویر ندیدند. هیئات بلبل گلستان پیمان در گلخن نسیان جای نگزیند و طوطی شکرشکن میثاق عهدشکن نگردد. نزد آن که از معین حیوان حیات جاودان یافت و آب خوشگوار نوشید ملح اجاج گوارا نیاید. شیدای جمال ابهی و رسوای دلبر عهد را کسی مخموم نکند. سرمست پیمانۀ پیمان چنان نشسته یابد که آفاق و ما فیہ را محو و فانی بیند و جنود ملوک عالم را سینه سپر نماید و پای استقامت بنماید.

باری ای یار دیرین نه چنین انین و حنین در دل است که بیان توان کرد. شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر. ای حبیب، انوار توحید و اشراق

تفرید شرق و غرب را روشن نموده و سراج و هاج میثاق آفاق را منور کرده. امواج بحر ملکوت سواحل وجود را غرق نموده و سحاب الطاف بر جمیع اطراف فائض گشته. عن قریب علم پیمان یزدان در قطب امکان موج زند و صبح مبین عزت قدیمه پرتوش خاور و باختر را روشن کند. آهنگ ملکوت ابهی در مشارق اذکار بلند شود و سرهای سروران در کمند محبت الله درآید. این خفاشان اسیر بصر ضعیف گردند و از شعاع آفتاب عهد ضرپر شوند.

ای حبیب در خصوص یحیی مرقوم نموده بودید. همچو تصور نموده بود که عبدالبهاء غافل از وساوس و دسائس است. لهذا چندی پیش مکتوبی به جدّه مرقوم گشت سواد آن در جوف است ارسال می شود ملاحظه فرمائید لتتبیّن انّ عبدالبهاء حلمه عظیم و صبره شدید و اذا جاء الامر نطق و رقم و نادى هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال. ای حبیب چنان فریاد میثاق برآر که گوش کر ناقضین شنوا گردد و چنان در انجمن ثبوت برافروز که چشم کور ناکثین بینا شود و البهء علی کلّ ثابت علی میثاق ربک العظیم. ع ع

۴۸۶- ربّ ربّ قد اشتدّ الظلام و خرب الخيام علی رؤوس الأنام و حجبت الأبصار غشاوة الاستكبار عن مشاهدة الأنوار و طبع علی قلوبهم لا یکادون یفقهون الأسرار یخوضون فی غمار الانکار و ینهمکون فی الغفلة و التفار و یظنون أنّهم الأبرار ربّ قد جهلوا جهلهم و غرتهم الأوهام و ظنّوا أنّها علوم و فنون تهدی الی الرّشاد. قد تعلّموا یا الهی الألفاظ و احتجّبوا عن المعانی و الرّموز فی الزّبر و الألواح. حفظوا العبارات و غفلوا عن الاشارات و ترکوا البشارات و ما کان علومهم الا سراب الأوهام او خوار العجول و الأنعام. مع ذلك احذهم الاستکبار و غرتهم الألفاظ و الکلمات و ظنّوا أنّها آیات

يَبَيِّنَات كَلَّا لَيْسَ نَحْوَهُمُ إِلَّا مَحْوًا وَلَا صَرْفَهُمُ إِلَّا انْصِرَافًا وَلَا مَنْطِقَهُمُ إِلَّا سَلْبًا وَلَا  
 الْمَعَانِي إِلَّا لَفْظًا وَلَا فِقْهَهُمُ إِلَّا تَهْقِيرًا وَلَا أُصُولَهُمُ إِلَّا فُرُوعًا فَحِكْمَتُهُمْ نَكْبَةٌ يَا هَيْهَوِ  
 تَفْسِيرَهُمْ تَقْصِيرِيًّا مَوْلَانِي يَتَلَقَّونَ الْأَحَادِيثَ وَهُمْ أَحَادِيثٌ وَتَمَائِيلُ يَرْتَلُونَ الْقُرْآنَ وَهُمْ  
 فِي غَفْلَةٍ مِنَ الْبِرْهَانِ يَصِلُونَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا كَانَتْ صَلَاتُهُمْ إِلَّا مَكَاءً وَتَصَدِيَّةً  
 مِنْ دُونَ شِبْهَةٍ وَارْتِيَابٍ وَلَوْ أَنَّهُمْ عَلِمُوا يَا هَيْهَوِ لَأَمَنُوا بِكَ وَبِآيَاتِكَ وَخَضَعُوا  
 لِسُلْطَانِكَ وَخَرُّوا سَجْدًا لِحِمَالِكَ وَنَطَقُوا بِشَانِكَ وَنَشَرُوا آثَارَكَ. قَلْتُ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ  
 وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَفَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ أَيِ أَوْعِيَةِ الْعُلُومِ  
 بِهَا احْتَجَبُوا مِنَ الْمَعْلُومِ وَحَرَمُوا عَلَى انْفُسِهِمُ الرَّحِيقَ الْمَخْتُومَ وَمَا يَدْرُونَ أَنِّي يَبْحَثُونَ.  
 قَقَلْتُ فِي كِتَابِكَ وَاضِحًا جَهَارًا مِثْلَ الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمِثْلِ الْحِمَارِ  
 يَحْمِلُ اسْفَارًا فَالْعِلْمُ مَا يَنْقُذُ مِنَ الْمَوْهُومِ وَيَدُلُّ عَلَى جَمَالِ الْمَعْلُومِ وَيُنْكَشِفُ بِهَا  
 الْغُيُومَ وَتُظْهِرُ شَمْسَ الْحَقِيقَةِ فِي نَقْطَةِ الْإِحْتِرَاقِ بِشِعَاعِ سَاطِعِ لَامِعٍ عَلَى الْأَفْتَدَةِ وَ  
 الْقُلُوبِ وَمَا هِيَ إِلَّا مُوَهَّبَةٌ مِنْ لَدُنْكَ وَمَوْعِظَةٌ مِنْ عِنْدِكَ وَأَشْرَاقٌ مِنْ نَيْرِ الْآفَاقِ وَ  
 فَيْضٌ مَدْرَارٌ يَحْيِي قُلُوبَ أَهْلِ الْوِفَاقِ. رَبِّ لَكَ الْحَمْدُ بِمَا سَقَيْتَ هَذَا الْعَبْدَ كَأْسَ  
 الْمِيثَاقِ وَنَجَّيْتَهُ مِنَ الْفِرَاقِ وَدَعَوْتَهُ إِلَى مَعِينٍ يَنْدَفِقُ مِنْهُ الْعُلُومُ بِأَشَدِّ انْبِثَاقٍ وَكَشَفْتَ  
 عَنْ بَصَرِهِ الْغَطَاءَ فَابْصُرْ أَنْوَارَ التَّجَلِّيِ الْمَتَلَأَلِ فِي كِبَدِ السَّمَاءِ فَانْجَذِبْ بِمَجَامِعِ قَلْبِهِ  
 إِلَى مَرْكَزِ الْجَمَالِ قَطْبِ الْجَلَالِ مُلْتَهَبًا فِي قَلْبِهِ نَارَ مَحَبَّتِكَ بَيْنَ الْوَرَى نَاطِقًا بِالثَّنَاءِ بَيْنَ  
 الْمَلَا مَنْقَطَعًا عَنْ كُلِّ مَا سِوَى مَتَوَجِّهًا إِلَى الْمَلَكُوتِ الْأَعْلَى رَبِّ مَهْدْ لَهُ السَّبِيلَ وَاجْعَلْهُ  
 عَلَى مَلَكُوتِكَ الدَّلِيلَ وَجَرِّعْهُ مِنْ عَيْنِ التَّنْسِيمِ وَكَأْسِ السَّلْسِيلِ وَقَدِّرْ لَهُ الْفَيْضَ  
 الْجَزِيلَ وَالْفُوزَ الْجَمِيلَ حَتَّى يَنْشُرَ آثَارَ رَحْمَتِكَ فِي الْبَسِيطَةِ الْغَبْرَاءِ وَيَبَيِّنَ أَدْلَةَ  
 وَحْدَانِيَّتِكَ بَيْنَ أَهْلِ النَّهْيِ وَيَحْيِي الْقُلُوبَ بِمَاءِ مَبَارَكٍ نَازِلٍ مِنَ السَّمَاءِ وَيُشْرِحَ  
 الصَّدُورَ بِتَرْتِيلِ آيَاتِكَ عَلَى لِحْنِ الْوَرَقَاءِ رَبِّ كَفِّ عَنْهُ الْكُفَّ السَّوِّءَ وَاحْفَظْهُ مِنْ كُلِّ

سبع ضاری یزتر فی تلك الربوع انک انت الحافظ القادر المقتدر المتعالی و انک  
لعلی کل شیء قدیر.

### الله ابھی

۴۸۷- یا من اذخره الله لحفظ الميثاق بانگ بانگ ميثاقت و نور شعله اشراق. شمع روشن  
است و محامد و ستایش جمال قدم شاهد هر انجمن. ندای الست بلند است و پیمان  
الهی در آن بزم از دست به دست. انوار حقیقت چون مه تابان و اسرار ربوبیت مکشوف  
در انجمن رحمن. شمس ميثاق در اشد اشراق و نیر پیمان پرتوبخش بر آفاق امکان.  
اگر چنانچه طیوری پرتو خاوری را انکار نمایند و یا خود ضعف بصر خویش را آشکار  
نمایند ضروری ندارد. عن قریب شمس ميثاق به قسمی اشراق نماید که این طیور به  
حفره خمول دوند و این ضعفاء در پس پرده اختفا برآیند و لا تسمع لهم صوتاً و لا  
رکزا. ملاحظه فرمائید که ميثاق به این عظمت می شود که بی طوفان باشد، استغفرالله.  
شما ملاحظه فرمائید کلمة اللهم وال من والاه از لسان مظهر نفس رحمن در کور فرقان  
چه طوفان داشت. حال می شود که عهد و ميثاق الهی را اهل تزلزل و شقاق حاصل  
نگردد و جمیع فریاد از صمیم فؤاد برآرند آمناً و صدقناً. در قرآن حضرت رسول روحی  
له الفداء می فرماید ما کنت بدعاً من الرسل. باری عاقبت امور را باید ملاحظه کرد.  
حضرت روح روحی له الفداء با آن عظمت ابن الاهی و قوت مسیحائی و نفس اسم  
اعظمی یازده نفر از مؤمنین به تورات اذعان نمودند. این عبد با ضعف و ناتوانی و  
وحدت و تنهایی و عجز و انکسار ظاهری و باطنی حال مبلغی بر عهد و پیمان باقی،  
باید شکر الهی کرد. ولی عاقبت را ملاحظه کن که نفوسی که در ظل حق بود هر چند  
در بدایت محقر شدند ولی در نهایت چون علم مبین سر برآوردند و چون کورکب منیر

از افق اشراق کردند. ع ع

یا من استبشرو بشر بشارات الله قم و ناد باعلى النداء من فى الابداع حتى تسمع الصمّ النداء من اهل ناسوت الادنى الى اقصى ملكوت الاعلى حتى على الميثاق حتى على الوفاق حتى على الاشراق حتى على الانوار الساطعة فى اشرف نقطة من الآفاق. تالله الحق ان سطوة العهد و رجفة الميثاق قد اخذت من فى الآفاق المستضعفون فى خوضهم يلعبون و يتحسرون و يضطربون و يستكبرون و يبكون و ينوحون و الثابتون يستبشرون بفضل ربهم و يفرحون و يطربون و يخضعون و يخشعون و يحمدون و يشكرون على هذه الموهبة التى توقد و تضيء كالسراج فى زجاج الامكان و الرحمة التى احاطت الاكوان و السطوة التى خشعت و خضعت لها الرقاب و الاعناق و انك انت يا منادى الميثاق لا تبتئس بما كانوا يتوهمون. دع الضعفاء فى وهاذ الجهلاء و اسمع الحديث عصبية خلقت من عناصر القوة و الاقتدار و ذوتت من معادن العظمة و الجلال فانهم نصرائك فى الامر و رفقائك فى الحب و قرنائك فى البلاء و جلسائك فى المحنة الكبرى و خلاصائك فى الوفاء يسمعون قولك و يتبهبون لبيانك و يستيقظون من رقد الاضطراب و يتخلصون من زلة الزلزال اولئك امناء الله العزيز المنان عليهم صلوات من ربهم و رحمهم و اولئك هم المفلحون و البهاء عليك و على كل ثابت شكور.

ای بنده بهاء الله در آذر یا بجان به قراء و قصبات چون نسیم روح عبور و مرور نمائید و در هر جا مناسب دیدید عدد اسم اعظم نفوسی را معین نمائید که به تعاون یکدیگر نشر نفعات الله نمایند و حفظ ميثاق الله و محافظه و صیانت احباء الله و چون این ایام يوم ریح عظیمست و همچنین خسران مبین باید در هر مملکت نفوسی باشند که هادی سُبُل و مروج دین الله و منادی ميثاق الله باشند. ع ع

## هو الابهی

۴۸۸- ایها الفرع الجلیل من السدرۃ الزبائیة در بعضی از الواح الهی از قلم اعلیٰ این مضمون نازل و این معانی باهر که افنان سدره منتهی را اعظم مقامات و اکمل موهبات تبلیغ امر الله و اعلاء کلمة الله است زیرا علو سدره الهیه و ارتفاع شجره رحمانیه به حسب جمیع عوالم الهیه از غیب و شهود حتی ظاهر ظاهر علو و سمو افنانست. پس باید به کمال قوت و همت و منتهای سعی و جهد در نشر نفعات الله کوشند و به جمیع وسائل تشبث نمایند. الآن وجود آن حضرت در آن ارض لازم بل الزمست. چگونه انفکاک خواهید و هجرت و ارتحال جوید. نهایتش اینست که مشقت و مصیباتش بی حد و شمار است فاصبر کما صبر اولوالعزم بلکه لذت و حلاوتش فی الحقیقه در وجود این بلایاء و محن است. اگر بلایای سبیل الهی نبود انسان به چه لذتی دل خوش می نمود چه که سائر لذائذ فی الحقیقه دفع آلامست و البهاء علیک و علی کلّ ثابت علی العهد و الميثاق. ع.ع

## هو الله

۴۸۹- ای ثابت بر پیمان از پیش نامه مفصل به شما ارسال گردید. حال نیز مختصر مرقوم می شود. جمیع آنچه مرقوم فرموده بودید از اختلال و اعتلال و اغتشاش و فتنه و ولوله در ایران جمیع نتیجه عبارتست که به محفل روحانی مرقوم گردید که اگر چنانچه به شکرانه خونخواهی حضرت آقا سید یحیی در سیرجان بشود علو و سمو مستمر و الا یفعل الله ما یرید و یشاء. اگر چنانکه در آن نامه و در نامه های دیگر مرقوم شد معمول می گشت تا به حال ایران در نهایت اطمینان بود و حفظ و امان حاصل شده بود. خدا می فرماید ان تنصروا الله ینصرکم. با وجود سنگساری یاران در سنگسار و شهادت آن



هیکل مقدّس در سیرجان و فتوای بر قتل عموم یاران از مجتهد جحدود در تبریز و شهادت دو نفس عزیز آیا امان و اطمینان ممکن لا والله. مقصود اینست اگر چنین نشده بود نهایت امن و امان حاصل شده بود. حال ما جمیعاً به درگاه احدیت نهایت تضرّع و ابتهال می‌نمائیم که این ابر سیاه از افق ایران متلاشی گردد و این غبار تیره بنشیند و این آتش افروخته خاموش شود. دولت با ملت مانند شیر و شکر آمیخته گردند. در حقّ جمیع دعا می‌نمائیم. یاران الهی باید قطعاً تعلیلی نفرمایند و مقدار ذره‌ای خودرأی نباشند. به موجب دستورالعمل عمل فرمایند و آن اینست که اطاعت حکومت کنند و به دو طرف خیرخواه باشند و تا توانند سبب صلح و آسایش گردند ولی در نزاع و جدال قطعاً مداخله نکنند. هر نفس به موجب این تعلیم صریح عمل نمود یقین است که موفق گردد و الا من الاخسرین اعمالاً. ع ع

جناب آقا میرزا علی اکبر، تفصیل مجلس مبعوثان شهرهای امریک که در شیکاگو به جهت بنای مشرق‌الاذکار جمع شده در جوّفت. به زودی طبع نمائید و به اطراف بفرستید. ع ع

### هو الابهی

۴۹۰- ای بنده جانفشان جمال ابهی در قرآن حضرت رحمان می‌فرماید ان تنصروا الله ینصرکم و در این دور الهی نصرت به اخلاق رحمانی است و بیان حکم و اسرار آسمانی. الحمد لله احتیاج به سیف و سنان و تیغ برّان و قوّت بازوی مردان نه. روح است و ریحان، امن است و امان، صلح است و صلاح، صدقست و ایقان، انقطاعست و وجدان. صد هزار جان قربان بیان حضرت جانان که در الواح اشراقات می‌فرماید. در آن معانی دقّت نمائید و ملاحظه فرمائید که جنت ابهی چه قدر پُر

ملاححت و حلاوت و طراوت و لطافت است فاعتبروا یا اولی الابصار. قیاس به قرون  
اولی نمائید. عن قریب این پرتو تقدیس چنان بدرخشد که شرق و غرب عالم مطلع  
آفتاب حقیقت گردد و علیک البهآء یا من انجذب بتفحات الله. ع ع

### هو الله

۴۹۱- یا ابا الفتوح هنیئاً لک هذا الصّبح هرچند فتح ملوک خونریزی مملوکست لکن فتح  
اهل بها سلوک در سبیل هدی و خدمت اصفیا و عبودیت درگاه کبریا و تمشیت مهام  
امور و حسن نیت و خیرخواهی جمهور. الحمد لله شما موفق به آن به شهادت عموم.  
علی الخصوص جناب خان بینهایت از شما شادمان و مسرور است. حتی عبدالبهآء از  
ستایش ایشان آسایش دل و جان یافت که الحمد لله سرورستان چنین سوری آزاد دارد و  
چنین نفسی نفیس معدن عدل و داد و امیدم و طید است که به همت آن یار روحانی  
احبای رحمن در نهایت روح و ریحان باشند و علیک البهآء الابهی. ع ع

### هو الله

اله کلّ به سید رسل انا فتحنا لک فتحاً مبیناً خطاب فرمود. هرچند این فتح در عالم  
رؤیاء بشارت داده شده بود ولی چون تأخیر افتاد بعضی را تردید حاصل گشت و چون  
مگه مفتوح شد یاران مسرور شدند. حال من نیز ترا فتوحی خواهم ربّانی رحمانی  
سبحانی کامرانی دوجہانی. ع ع

۴۹۲- ای یار مہربان وقت آن آمد کہ نامی حقیقی یابی. امروز از آہنگ ملأ اعلیٰ یا بہآء  
الابہی بہ مسامع اہل صوامع لاهوت می رسد زیرا دور دور بہآء الله است لہذا بہ جان و  
دل بکوش کہ بہاقلی گردی تا تاج سلطنت ابدیہ بر سر نہی کہ جواہر زواہرش بر قرون

و اعصار الی الأبد بدرخشد. ملاحظه فرمودی که در فرنگ چه آهنگ بلند شد. هزاران ملوک عبور و مرور نمودند ابدأ نه صدائی و نه ندائی جز آنکه در جرائد مرقوم که حضرت امپراطور آلمان یا ایتالیا در فلان روز به احتفال عظیم وارد و در مهمانی‌ها حاضر و در فلان روز به مملکت خویش راجع شدند و استقبال به غایت اجلال اجرا گشت و در ضیافت به سلامت یکدیگر جامی دور زد و در فلان مسئله شور گشت و السلام لکن عبدالبهاء با وجود ناتوانی و بی سرو سامانی بی نام و نشانی وارد به آن اقالیم گردید چون به عبودیت عتبه مبارکه مذکور و مشهور بود منشور انا فتحنا لک فتحاً مبیناً در مجامع کبری ترتیل گردید و در جرائد و اوراق سائره آن صحبت‌های مفصله مندرج شد و در شرق و غرب عالم انتشار یافت. پس معلوم و واضح گردید که امروز عبودیت ملکوت ابهی محضوف به تأییدات کبریست.

باش تا صبح دولتش بدمد این همه از نتایج سحراست  
و عن قریب آن صبح نورانی بدمد و در جمیع مدن و قرای اروپا بدرخشد و علیک  
البهاء الأبهی.

### هو الله

۴۹۳- ای ثابت بر پیمان در آیه فرقان ید الله فوق ایدیهم نازل و این محقق و ثابت و واقع و  
الاسماء تنزل من السماء انشاء الله در حق شما مطابق. پس ای بنده الهی جهدی کن و  
همتتی بنما تا معنی این اسم و مدلولش از تو ظاهر و عیان گردد و چنان ترقی در مراتب  
عشق و شوق و وله بنمائی که کون در ظلّ خویش مشاهده کنی و حقیقت ید الله فوق  
ایدیهم در تو تحقق یابد و ترقیات معنویّه در تو مشهود گردد. جمیع احبای الهی را  
تکبیر برسان و به تبلیغ امر الله در کلّ احیان باید پردازند و علیهم بهاء الله. ع ع

## هو الله

۴۹۴- ای یاران عبدالبهاء الحمد لله از سرستان نفعات گلستان محبت الله منتشر و رائحه معرفت الله ساطع و نور هدی لامع و آیات کبری ظاهر و باهر. اقلیم جلیل فارس چون مطلع نیر آفاق بود عبدالبهاء را نهایت آرزو چنان که در قطب عالم خیمه برافرازد و علم سبقت و پیشی بر کل اقلیم بلند فرماید. الحمد لله در این ایام حرکتی نموده بالأخص سرستان و نیریز. حال از آن کشور هزیز اریاح لواقع محبت الله به گوش جان می رسد، طوبی لکم و حسن مآب و بشری لکم بفیض من رب الأرباب. عبدالبهاء به ملکوت ابهی عجز و نیاز می نماید و تضرع و ابتهاج می کند که کشت الهی در آن کوه و دشت روز بروز نشو و نما نماید و سبز و خرم گردد و خوشه و دانه و خرمن فرماید کززع اخرج شطاه فاستغلظ و استوی علی سوقه یعجب الزراع و امیدم چنان است که هر خوشه ای خرمن گردد و هر دانه ای فیض و برکت حضرت ذوالمنن شود. ای یاران جمیع طوائف و امم منجمد و مخمود و جمیع قبائل و ملل گرفتار یأس و قنوط. اهل بها باید چنان حرکت و جنبشی نمایند که کافه اهل ارض را به اهتزاز آرند و چنان پرتوی افروزند که شرق و غرب را منور نمایند و به رفتار و کرداری پردازند که شهر آفاق شوند و مظاهر فیض کواکب اشراق گردند و علیکم البهاء الأبهی. ع ع

## هو الله

۴۹۵- ای یاران نورانی عبدالبهاء، در ایام نیر آفاق در آن خطه و دیار تخم پاکی افشاندن شد حال الحمد لله بدایت انباتست و انبته نباتاً حسناً و همچنین می فرماید کززع اخرج شطاه فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزراع. امید چنانست که آن بذر طیب طاهر چنان انبات گردد که آن اقلیم جنه النعیم شود و گلشن حقیقت گردد. الحمد لله

یاران کرمان و سیرجان در شور و ولهد و در جذب و طرب. طوائف متعدده در آن دو اقلیم عَلم برافراختند و ولوله انداختند و نهایت سعی و کوشش مبذول داشتند ولی عاقبت نداشت. جمیع زحمات و مشقّات به هدر رفت لا تسمع منهم صوتاً ولا رکراً. حال الحمد لله روح حقیقت سریان نموده و حیات جاودان بخشیده. نور مبین پرتو انداخته و روشنی اقلیم گردیده. نسیم جانپرور از مهبّ عنایت می‌وزد البتّه آن اشجار تر و تازه گردد و لطافت بی اندازه یابد. مطمئن باشید که این شجره مبارکه ریشه خواهد نمود، مثل کلمه طیّبه کَشَجَرَة طیّبه اصلها ثابت و فرعها فی السّمَاء و توتی اکلها فی کلّ حین. ولی یاران باید مقتبس از اخلاق نیر آفاق گردند و به اعمال بیش از اقوال ترویج و تبلیغ فرمایند. از پیش مکاتیب مفصله در روش و سلوک احبّای الهی و آنچه باید و شاید مرقوم گردیده البتّه مطالعه نموده‌اید. احبّای سیرجان و کرمان مقرّر در دل و جان دارند. دقیقه‌ای فراموش نشوند و ابداً از خاطر نروند. یادشان چون نقش بر حجر است، ذکرشان مورث سرور هر انجمن. فرداً فرداً را نهایت اشتیاق دارم و از نیر آفاق پرتو اشراق می‌طلبم تا هر یک کوکب نورافشان گردند و علیکم التّحیة و الثّنَاء. ۱۵ ذی القعدة ۱۳۳۸ عبدالبهاء عباس

### هو الله

۴۹۶- ای متعلقان حضرت زائر جناب آقا میرزا محمد ایّامی چند است که مونس و همدمست و همراز و محرم و همواره در نهایت سرور و فرح به یاد یاران مشغول و به ذکر متعلقان مألوف و دلیل بر آن این نامه مخصوص که به خواهش ایشان نگارش یافت. ای یاران و ای کنیزان عزیز رحمن جمیع نفوس عالم چه نفیس و چه خسیس در این خاکدان مانند هوامّ و همج ایّامی زندگانی نمایند و عاقبت کلّ نومیدی و ناکامی و

حسرت و پشیمانی زیرا از زندگی طرفی نبستند و در حیات سیل نجات نپیمودند. در بازار امکان هرچند سوداگران بودند ولی سودی نبردند و از این تجارت ربی نیافتند و عاقبت زیان و خسران است مگر نفوسی که از نفس رحمن زنده شدند و جان‌هایی که به جانان رسیدند و دل‌هایی که واله و حیران شدند و آزادگانی که از ظهور اسم اعظم روح و ریحانی یافتند. این رجال به آمال رسیدند و این نساء فیض عظمی یافتند. در این جهان ظلمانی مشعلی افروختند و در این خاکدان فانی بنیانی نهادند که بنیادش جاودانیست و علوش عنان آسمانی. باری اگر بدانید که به چه موهبتی مخصوص گشته‌اید و به چه الطافی مشمول گردیده‌اید البته از شدت سرور مانند ابر بهمن بگریید و از شدت فرح بمثابة چمن بخندید. این الطاف الآن مانند تخم پاک است که در خاک طیب طاهر بیفشانی. چون انبات گردد و سبز و خرم شود و برگ و خوشه نماید و خرمن تشکیل کند معلوم گردد که چه فیض و برکتی است و چه موهبت و عنایتی. فنعلم ما قال:

دانه چون اندر زمین پنهان شود      سر آن سرسبزی بستان شود

کز عی اخراج شطاه فاستغلظ و استوی علی سوقه یعجب الزراع. در قرون اولی ملاحظه نمائید. نفوسی که بی تام و نشان بودند چون به ظل حضرت رحمن شتافتند هر یک کوکبی درخشنده و تابان شدند. اعلام ملوک قاهره عاقبت سرنگون شد ولی رایات آن نفوس مؤمنه در اوج عزت ابدیه موج زد. بنیاد سلاطین جهان بر افتاد ولی بنیان ضعیف آنان ایوان شد و از کیوان گذشت. حال ملاحظه کنید که الطاف جمال مبارک چه موهبتی مبذول داشت و چه عزتی شایان فرمود و چه علوتی رایگان بخشید، فاشکروا الله علی هذا الفضل العظیم فی هذا القرن المجید و علیکم و علیکن البهء الأبهی.

رب و رجائی و غایة منائی ان عبدک محمد یتضرع الی ملکوتک و یتنهل الی

جبروتک و یطلب عفوک و مغفرتک لأیبه الجلیل و اخیه الخلیل. ربّ اّنه عبدک المنیب و رقیقک الوفیق قد سلک اقوم الطریق و ترنّح من رحیق الطافک فی الکأس الأنیق. ربّ اجعله مشقّماً بعنایتک الکبری و اجب دعائه برحمتک العظمی و اغفر لأیبه و اخیه الذنب و الخطاء و ادخلهما فی حدیقه الفضل و العطاء و قدّر لهما الخلود فی جنّۃ اللّقاء و ارزقهما من مائدة السّماء و اجعلهما آتی عفوک و مغفرتک فی ملکوتک الأبهی انک انت الغفور الکریم و انک انت التّواب الرّحمن الرّحیم. ع ع

### هو الله

۴۹۷- اللهم یا مبدع الأكوان و براء الانسان و منور الامکان بظهور آیات التّوحید بالحجّة و البرهان و مؤید الوجود بسرّ السّجود فی الیوم الموعود و الفیض المحمود تحت اللّواء المعقود انّی اضح جبینی علی العتبه النّوراء و اتضّرّع بکلّ تذللّ و خشوع و انکسار و انادی و اقول ربّ اید الادیب بجند شدید من ملکوتک الأبهی و انصره بقوّة نافذة فی حقائق الأشياء حتّی یثبّت المترلزلین علی الصّراط المستقیم و یدعو الطّالبین الی الفوز العظیم و یهدی المشتاقین الی الفیض المبین. ربّ انطق لسانه و اطلق بیانه و قوّظهره و اشدّد ازره و اشرح صدره و اجعله آیه باهرة بین الثّابتین و رایة خافقه بین الرّاسخین. ربّ انّ جسمه نحیل و جسده ضعیف و لکن روحه قوی بتأییداتک و قلبه ثابت بتوفیقاتک و عینه ناظرة الیک و روحه متوکّل علیک لم یتخذ غیرک ملجأ و معتمداً و دون حماک ملاذاً و مراما. الھی الھی اید المؤید و قوام القوام بقدرتک و سلطانتک انک انت المقتدر العزیز المهیمن القیوم لا اله الا انت الکریم الرّؤف العزیز المحبوب. ای منادی پیمان از پیش تبشیر به تأیید مؤید و قوام گردید. یکی را در نامه اشاره شد و دیگری به واسطه شما تلمیح گشت. باید هر دو به شکرانه الطاف حضرت مقصود زبان

بگشایند و ربّ زدنی فضلاً و جوداً به زبان رانند. مترجم فرسای را به هر سائلی که ممکن باید تصحیح مسوعات شود. در خصوص حضرت حاجی صدر چیزی مرقوم شد. در خصوص وجوه خیریه باید احبای الهی مساعی جمیله مبذول نمایند و هر نفس مقتدر قصور نباید نماید. به جناب میرزا علی خان مهاجر نهایت اشتیاق این مسجون ابلاغ نما و بگوانشاءالله به حقوق خویش خواهی رسید مطمئن باش.

ای منادی پیمان وقت تخم افشانی است و زراعت و دهقانی کزین اخراج شطأه فاستغلظ و استوی علی سوجه یعجب الزّراع و این امر مرور جز به وفا و صفا و محبت و ولا و ثبوت بر میثاق میسر نگردد. جمیع را پیام من برسان و بگوای یاران الهی فرصت را غنیمت دانید. وقت وحدت و یگانگی است و هنگام الفت و فرزانگی. ظهیر یکدیگر شوید و دست در آغوش همدیگر نمائید تا به قوتی الهیه و تأییداتی ملکوتیه و فیضی ربّانی و جندی آسمانی سبب فتح حصون قلوب شوید و نفوس را تربیت فرمائید و علیک البهآء الأبھی. ع ع

۴۹۸- ای ثابت بر پیمان آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید. فی الحقیقه حقّ با شماست اما ما نباید اعتنائی به مثل میرزا مهدی خان کنیم. این شخص شأنی ندارد که به مدافعه در مقابل او پردازیم، ذرهم فی خوضهم یلعبون. این شخص را مقصد اینست که به این کذب و افترا جمیع ملل و دول را بر ما بشورانند تا ماها را آتش زنند. اگر چنین امری واقع شود از جهت ما نعم المطلوب قافوز فوزاً عظیماً. اما میرزا مهدی و امثال آن باید فکر کنند که بعد از این قضیه چه خواهد شد. میرزا مهدی نقلی ندارد اما عجب از صاحبان بعضی جرائم مثل هلال و منار است که آنچه آن مفتری گوید فوراً در جریده خویش درج نمایند. خدا در قرآن می فرماید ان جائکم فاسق بنبأ فتبینوا. الحمد لله میرزا



مهدی از فسق بیزار است زیرا از بدو طفولیت حسن تربیت دیده جمیع ایامش را به عبادت و تقدس و پاکی گذرانند. دیگر این شاهد را نمی توان گفت که شهادتش مقبول نیست و باید مفتریاتش را تحقیق کرد زیرا خدا می فرماید ان جائکم فاسق بنبأ فتبینوا، نمی فرماید ان جائکم رجل مؤمن موقن بالله و آیاته فتبینوا. لابد باید بدون تأمل تصدیق او کرد. اگر در تنزیه و تقدیس و طهارت و پاکی میرزا مهدی کسی شبهه دارد باید از آذربایجان پرسید آن وقت معلوم می شود که چه قدر پاک و پاکباز و طیب و طاهر است. من باب مزاح مرقوم شد. اگر چنانچه کسی ذکر او را نمود بگوئید در ایام انبیا و رسل چه بسیار نفوسی بودند از این شخص قوی تر و شدیدتر و مفتری تر و مهیج تر بلکه بعضی از فلاسفه عصر و مشاهیر رجال بودند نه میرزا مهدی، مع ذلک خدا می فرماید و ضلّ سعیم فی الحیوة الدنیا. این نیز چنین خواهد شد. ما با او نزاعی نداریم جدالی نجوئیم. اگر از دست برآید از او اعانت نمائیم. اما حضرت پیغمبر فرموده من حفریثراً لأخیه اوقعه الله فیہ و السّلام و علیک التّحیة و الثّناء.

۴۹۹- الجواب و لم یکن له کفواً احد. العاقل یکفیه الاشارة و لا یحتاج الی قائل و ناقل. حضرت امیر علیه السّلام می فرماید کشف سبحات الجلال من غیر اشاره. حتی اشاره را جائز ندانستند و کشفنا عنک غطائک و بصرک الیوم حدید. من لم یتیقظ بنسائم الأسحار لا تنفعه نفحات الأزهار و ما جعلنا الرّویا الّتی اربناک الّا فتنة للنّاس. اطفأ السّراج و قد طلع الصّبح و ان زدنا علی ذلک یتلاعب بنا الصّبیان و علیک البهائم الأبهی.

۵۰۰- ای دو مجاهد فی الله هیچ نفسی را سزاوار نه که عبدالبهائم را آزمایش نماید زیرا همین

امتحان سبب افتتان خود او گردد. ثقلت قلیله را به این موازن توان سنجید اما ثقل اعظم چگونه در این موازن گنجد بلکه میزان را متلاشی نماید. ولی اشارتی باید تا بشارتی حاصل شود و کرشمه‌ای شاید تا هدایتی رخ بگشاید. ای دویار مهربان با وجود همدمی عدم اتفاق در موضوع واحد چرا حاصل. در قرآن فکشفنا عنک غطاءک واقع و خطاب به کسانیست لقد کنت فی غفلة عن ذلک. انصاف باید نه اعتساف و تحرّی دلیل ثبوت شاید نه نفی اوصاف. به هر کس رسیدم بگفتم که اوست تا جمال مقصود معلوم گردد و نهایت آرزو میسر شود. اگر آن رأی صحیحست و میزان صریح چرا استقرار در آن نیست و تردّد حاصل. گاهی به نظر آید که میزان اینست و برهان چنین پس چرا دمی دیگر خلل در این رأی حاصل. میزان در دست حقّست نه در دست خلق و الا هر یک میزانی قرار دهند و موازن نامتناهی گردد و علیکما التّحیة و التّناء.

۵۰۱-... از جیم و طمع عظیم این سقیم مرقوم نموده بودید. شما شاهدید که این عبد چه قدر در فکر تسکین طمع او بودم، حتّی آنچه تقدیم نمودید گفتم به او تسلیم نمائید شاید آتش حرص تسکین یابد. با وجود این ثمری مشاهده نشد و یوم نقول لجهنّم هل امتلئت و نقول هل من مزید. باری منصفین را طمع این شخص برهانی کافی وافی است. فرض کنیم که حقّی نیز داشته، آن قدر الحاح و ابرام و اصرار چرا. شخص منقطع از بهر درم دم نزند و از بهر دینار اصرار ننماید و حال آنکه زخارفی چند فراهم آورده و تجارتی راه انداخته و بیش از احتیاج منافع و فوائد درهم و دینار دارد، فاعتبروا یا اولی الابصار. این ایام ناقضی بر آن دیار مرور نماید البتّه باید چنان ثبوت و رسوخی بنمائید که نفسی نزند و رائحة کریهه غفلت از حقّ هوای آن خطّه و دیار را متغیّر ننماید...

## هو الله

۵۰۲- ای ثابت بر پیمان نامه‌ای که به جناب آقا سید اسدالله مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید. مضمون مشحون به معانی در نهایت ملاحظت بود سبب ابتسام گردید. علی قول من ادراک لقاء ربّه حضرت قائممقام بزرگوار گوده ملا که لوده خداست چون یابوهای قره‌باغ پرخور کم دو فتنه کاه آفت جو. حال خدا پدر اینان را بیامرزد که آفت شیرینی شدند. اگر به این قناعت نمایند مستحق رعایتند. فقط این کار مشکل که مظهر و یوم نقول لجهنم هل امتلأت فتقول هل من مزید هستند. پس شما باید آنان را گاهی به شیرینی و پلورهن و گرو بگذارید تا ساکت و صامت مانند. باری امیدوارم که در جمیع امور مؤید و موفق باشید و نصرت ملکوت ابهی دمبدم برسد. چون این ایام جمیع صفحات ایران منقلب است لهذا باید آن جناب با احتشام سکون و قرار داشته باشید و به تمشیت امور پردازید و ضبط و ربط نمائید. انشاء الله بعد از استقرار امور و راحت و آسایش جمهور عزم حضور فرمائید و علیکم البهاء الأبهی. ع ع

۵۰۳- ... چهار حرف که منطوق حدیث امام علیه السلام است که باید با حضرت موعود نازل گردد این مراتب اربعه است. رتبه عبودیت است که موعود به آن در اول قیام نمود و رتبه امامت است که فرمود اننی انا القائم الذی انتم بظهوره توعدون. ثالث مقام نبوت است که فرمود مظاهر مقدسه را ابتدا و انتهائی نه. رابع کلمه اننی انا الله است ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی...

۵۰۴- ... سؤال از عصمت انبیای سلف نموده بودی. مظاهر مقدسه ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی هستند و مظهر و یحذرکم الله نفسه بل نفس الله القائمة بالسّن هستند.

منزه از ادراک مادونند و مقدّس از اوهام اهل شبهات و ظنون. مراجعت به نصوص الهی نمائید به تصریح ذکر عصمت کبری در حقّشان می‌فرمایند چه از آیات حضرت اعلیٰ و چه در آیات بیّنات جمال ابهی از جمله زیارت سیدالشهداء علیه التّحیة و الثّناء. و اما قضیة و عصی آدم ما تقدّم من ذنبک و ما تأخّر این مقام حسنات الابرار سیّئات المقرّبین است و وجودک ذنب لا یقاس به ذنب. همس در رخ آئینه نمودار و غبار موهوم در دیده باعث اکدار. حضرت اعلیٰ می‌فرماید طلب حبّ قرب تو از برای من مانند شرک دیگران است. حال معاذالله می‌توان گفت که طلب قرب الهی ذنب و شرک است لهذا مظاهر مقدّمه مظهر عصمت کبری نیستند، استغفر الله عن ذلک. معصومند و محفوظ، مقدّمند و مصون...

و اما مسئله عدم ذکر صریح جمال قدم در نصّ قدیم، این تخصیص به جمال قدم ندارد بلکه در انجیل جلیل نیز نصّ صریح از خاتم انبیا نه و همچنین در آیات تورات بیان صریح از حضرت مسیح نه و حال آنکه جمیع تورات عبارت از ذکر مسیح و جمیع انجیل حکایت از بعثت نبی کریم و جمیع قرآن نصوص بعثت نقطه اولی و جمیع بیان بیان ظهور طلعت ابهی است و لکن لا یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم. حکمت این سرّ مکنون آن است که بدون آن یوم الفصل تحقّق نیابد و امتازوا الیوم ایها المجرمون آشکار نگردد و محرم و محروم از هم ممتاز نشود و صادق و کاذب امتیاز نیابد لهذا این رمز و تأویل دورپاش عزّت شود بیگانه به یگانه پی نبرد.

مدعی خواست که آید به تماشگاه راز دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد...

### هو الابهی

۵۰۵- ای منجذب محبت الله صد شکر کن خدا را که به انوار نار شجره طوبی در سدره

سیناء راه هدایت پیمودی و از ید ساقی عنایت باده موهبت پیمودی. از جیب عرفان ید بیضای ایقان نمودی و در طور مناجات به ربّ ازنی انظر الیک زبان گشودی. اگر چنانچه فیض لقا در افق ادنی حاصل نشد انشاءالله در ملکوت ابهی قائر شوی و به استفاضه از غمام مقام دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی موفق گردی. و البهاء علی کلّ ثابت نابت فی امرالله. ع ع

### هو الابهی

۵۰۶- یا من ثبت علی الميثاق هرچند به ظاهر حاضر نیستی و به چشم ظاهر ناظر نه که در این محضر به چه وجه ناضری حضری و به چه قلب مستبشری موجود نظر عنایت از ملکوت ابهی شامل و پرتو رحمت از مقام قاب قوسین او ادنی واقع. بحر الطاف بر سرت موج چه که رشته گسسته انشاءالله دوباره التیام یافت و بنیان متزلزل محکم و استوار گردید. اگر چنانچه نوعی شود که این کار نهایت مثمر ثمری گردد بسیار موافقت. جناب آقا میرزا جواد را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ فرمائید و به جهت آقا میرزا محمود و دو نفر دیگر که تازه تصدیق نموده‌اند مکتوب ارسال شد در جو فست و البهاء علیک. ع ع

حضرات ما شما را بسیار زحمت داده‌اند. حقیقه سبب خجالت من شده‌اند. نسل الله بان یؤیدک ویوفقک فی جمیع الاحوال. ع ع

### هو الابهی

۵۰۷- ای ولیّ الهی واضع اسماء و معطی حقیقی اسمت را ولیّ الله وضع نمود و صفتت را حبیب الله فرمود. پس به شگونی این اسم مبارک و رهنمونی آن نعت و صفت دالّ بر

حَبِّ جمال لا یشارک قدم در میدان و یجاهدون فی سبیل الله بنه تا از مسجد الحرام صبر و سکون به مسجد الاقصای اِنَّ الله یحبُّ الَّذین یجاهدون سیر و حرکت نمائی و مشاهده آیه الله الکبری نمائی و ملاحظه مقام دنی فتدلی و کان قاب قوسین او ادنی کنی و در این کور اعظم مجاهده نشر نفحات الله و ترویج امر کلمه الله است. اگر عون آسمانی خواهی در فوج روحانی داخل شو و به قوت بیان و سطوت تبیان و رؤیت عیان و سلاح تقوی و تأیید جنود ملکوت ابهی صفدر و صف شکن شو تا قدرت جنود لم تروها بینی و صولت سپاه ملاء اعلی مشاهده کنی و فتوحات مدن و قراء قلوب ملاحظه نمائی و تسخیر قلاع و حصون نفوس نظر کنی. و البهاء علیک و علی کل من سعی فی نشر نفحات الله. ع ع

### هو الابهی

۵۰۸- یا کاظم کظم غیظ از خصائص ابرار است و خصائل احرار. تا توانی بردبار باش و متحمل جفای اشرار. محزون مشو مغموم مشو محمود مشو تا به مقام محمود پیبری و در ظل حضرت مقصود در آئی. اینست سدره منتهی و مسجد اقصی و قاب قوسین او ادنی بالنسبه نفوسی که در صقع انشا واقع و البهاء علیک و علی کل متمسک بعهد الله. ع ع

### هو الله

۵۰۹- ای کوکب روحانی چون موکب نیر رحمانی رسید کوکب اقبال روحانیان دمید. از شعله جمال قلوب را منور نمود و از کوکبه جلال نفوس را مستبشر ساخت. بنیان جهل و نادانی برانداخت و علم و دانائی برافراخت. اوهام ضلالت محو نمود و

اعلام هدایت منتشر فرمود. پس تو که در ظلّ سدرهٔ منتهائی مطمئن به فضل بی‌منتها باش که جهل در اهلت نماند بل لطف حقّ فرزندات را به مقام علم و عرفان رساند. در تربیت ایشان بکوش و نومید از ترقّی آنان مباش که لیس للإنسان الا ما سعی.

جناب حکیم را از قدیم فضل عظیم شامل بوده و البتّه احفادش کامل گردند. او را از قبل عبدالبهاء تحیّت ابدع ابهی ابلاغ نما و بگوای ندیم قدیم من همواره در نظری و پیوسته در مدّ بصر و از آستان مقدّس رجا می‌نمایم که مورد الطاف جلیل اکبر گردی. امیدوارم طاهره ظاهر شود و عزّت عزّت ظاهر گردد. محترم محترم ماند و عطا عطا یابد و شاه بیگم چون ماه و انجم شود و علیک البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس

### هو الله

۵۱۰- ایها التحریر الجلیل انّی اشکر الله علی ما قدّر و هدی و اشرق و تجلّی و تلاًلاً نیر الملاء الأعلی و تشعشع بالنور و الضیاء فی فؤاد کلّ من خرق الحجبات الظلماء و هتک الأستار و اطّلع بالأسرار و کشف الحقیقة الساطعة من عالم الأنوار و لمثلک ینبغی هذا و لا یکاد الانسان ان یطّلع بالسّر المکنون فی غیب الامکان الا بعد الخوض فی غمار البحار و الفوز بعمق الأسرار عند ذلك یری الآیات الباهره و الدلائل الساطعه و البراهین القاطعه و الحجج اللامعه انظر الی سرّ الوجود و البرهان المشهود ان ربّک الودود قد جعل کلّ ممکن الوجود اسیر الأحکام الطبیعه و ذلیلاً لقوانینها کما ترى انّ الأشياء کلّها تحت سلطه ناموس الطبیعه و مخذول تحت صوتها و مجبور عند ظهور قدرتها و دولتها حتّی الشمس النیر الأعظم لا تکاد تنحرف رأس شعرة من قوانینها بل هی مطیعة لحکمها ذلیلة عند ظهور سطوتها فلا تعدّی مدارها و هذا المحيط الموج مع عظمته و اتساعه لا یکاد یتخلّص من اسرها و لا یتحرّر من سلاسلها و کذا کلّ

الأجسام العظيمة المتثلثة المتحركة الدرهره فى هذا الفضاء الذى لايتناهى كلها تحت احكام الطبيعه باسرها واذلاء عند ظهور قدرتها ضعفاء عند بروز قوتها ولا تكاد تتعاطى حركة دون امرها الا هذا الانسان الصغير الجسم الوسيع الفكر العظيم النهى الشديده القوى انه يحكم على الطبيعه ويخرق قوانينها ويهدم مبانيها ويكسر شوكتها ويخذل دولتها ويقطع صولتها ولا يعنى باحكامها ويزدرى باصولها ونواميسها كما ترى ان الانسان بمقتضى قوانين الطبيعه هو حيوان دباب على التراب ولكنه يكسر نواميس الطبيعه ويطير فى الهواء ويخوض فى غمار البحار ويطارد على صفحات الماء وترى القوة البرقيه الحارقة للجبال العاصيه العاتيه بقانون الطبيعه انها اسيرة حصيرة بيد الانسان فى زجاجة صغيرة ولا شك ان هذا خرق لقانون الطبيعه والصوت الحر المنتشر فى هذا الفضاء يحصره الانسان فى آلة صماء وهذا ايضاً خرق لقانون الطبيعه والظل الزائل يجعله الانسان ثابتاً على صفحات الزجاج وهذا خرق ايضاً لقانون الطبيعه واذا نظرت بنظر دقيق ترى ان كل هذه الصناعات والبدائع والعلوم والفتون والاكتشافات والاختراعات انها يوماً ما كانت من الأسرار المكنونة والحقائق المصنونة فى غياهب الطبيعه ولكن الانسان اكتشفها وهى فى حيز الغيب واخرجها الى حيز الشهود وهذا خرق عظيم لقوانين الطبيعه اذا لا شبهة ان الانسان خارق لشرائع الطبيعه هادم لصولتها كاسر لشوكتها ناسخ لقوانينها فاسخ لنواميسها مع هذا البرهان اللامع والحقيقة الساطعة الدالة على قوة قدسية للانسان وراء الطبيعه كيف يتخاذل الانسان ويتنازل الجاهل ويتعبد للطبيعه ويسجد لها من دون الله ويعتقد انها هى الحقيقة الجامعه والذرة البيضاء الساطعه والكيوننة الحائرة المعنى الثام والهوية المحتوية على الكمالات بتمام معانيها استغفر الله عن ذلك بل ان الحقيقة الساطعة الحارقة للطبيعه واحكامها الكاشفة لأسرارها الكاسرة لقوانينها ونظامها هى الانسان و



هذا اعظم برهان واقوم دليل لعلوا الانسان وسموه على الطبايع كلها فامعن النظر حتى ترى البرهان الذى انزله الرحمن فى القرآن خلق الانسان علمه البيان انما البيان عبارة عن الحقيقة الساطعة والأسرار المودعة فى حقيقة الانسان تعالى الرحمن الذى خلق هذا النور المبين المؤيد بالفكر والذكر العظيم وامتازه الله من الكائنات حتى عن الطبيعة التى يعبدونها من دون الله و اذا نظرنا الى النواميس المرتبطة بها جميع الكائنات فى حيز الطبيعة نرى بوضوح البيان ان الانسان بقانون الطبيعة اسير للسباع الضاربه ولكنه بقوة معنوية مودعة فيه يما اسر السباع الضاربه ويما ذلل وقهر الذئاب الكاسره وهذا خرق عظيم ايضاً لنواميس الطبيعة وان الانسان يدع آثار القرون الخاليه والفنون الحاضره موارث للقرون الآتية وهذا خرق عظيم ايضاً لنواميس الطبيعة وان الانسان له آثار باهره بعد غيابه من هذه النشئة الحاضره والحال ان الآثار تابعة للمؤثر حيث الأثر والمؤثر توأمان ولا يجوز وجود الأثر المستمر مع فقدان المؤثر وهذا خرق وان الانسان يجعل للأشجار الفاقدة الثمار قطعاً دائيه وهذا خرق وان الانسان يجعل السموم المهلكة بقانون الطبيعة سبباً للشفاء والعافيه وهذا خرق وان الانسان يستخرج المعادن التى هى كنوز الطبيعة واسرارها المكونة المصونة فى باطنها ولا يجوز ظهورها بحسب قانونها وهذا خرق وان الانسان بقوة معنوية يمزق قوانين الطبيعة كل ممزق ويغضب السيف الشاهر من يد الطبيعة ويضربها به ضرباً دامغه وهذا خرق بل تمزيق لقانون الطبيعة ثم انظر ان الانسان كاشف لأسرار الطبيعة والطبيعة غافلة عنه و عنها وان الانسان يخابر الشرق والغرب طرفه عين وهذا خرق وان الانسان مستقر فى مركزه ويشاهد ويكالم ويخابر النواحي القاصيه وهذا خرق وان الانسان حال كونه فى حيز الثرى له اكتشافات فى السماء وهذا خرق وان الانسان مخير والطبيعة مجبور وان الانسان مستشعر والطبيعة فاقدة الشعور ان الانسان حى مرید والطبيعة فاقدة

الحيات و الاراده انّ الانسان يكشف الحوادث الآتية و الطّبيعة عاجزة عنه و انّ الانسان بقضاياء معلومه يستدلّ على القضايا المجهوله و الطّبيعة جاهلة عنها اذا ثبت بالبرهان الساطع انّ في الانسان قوّة قدسيه و الطّبيعة محرومة عنها و انّ في الانسان صفة جامعة لكمالات شتى من حيث السمع و البصر و الفؤاد و الفضائل الّتي لاتنتاهى و الطّبيعة فاقدة لها و انّ الانسان له الترقى المستمرّ ولا يتراخى و الطّبيعة لازالت على الحالة الأولى ازلأ ابدأ و انّ الانسان مؤسس للفضائل و الطّبيعة داعية للذّائل و المفاسد الّتي هى منازعة البقاء و الخصائل المذمومة الّتي جبل الحيوان عليها و انّ الانسان يتصرّف بقانون العقل و النهى و انّ الطّبيعة تتصرّف بقانون الظلم و الجفاء فالخير و الشرّ متساويان عندها و اما فى عالم الانسان الخير ممدوح و الشرّ مكروه و انّ الانسان يبدل و يغير القوانين المؤسّسة باقتضاء الزّمان و المكان و الطّبيعة لا تكاد تنفك عن قوانينها لانّها مجبورة عليها و هذه الآفات و المخاطر كلّها اعتساف الطّبيعة و سبب للهلاك و الدّمار و اما الانسان جامع للفضائل كلّها المنبثقة من القوّة المعنويّه الوديعه الالهيه و أنّها ماورآء الطّبيعة لانّها كاسرة لشوكة الطّبيعة و قوانينها و مع هذه البراهين الواضحه و الدّلائل الساطعه و الحجج البالغه ما اغفل الانسان و ما اجهله اذا خرّ ساجداً للطّبيعة و شئونها و عبدها من دون الله و مع ذلك يعدّ نفسه فيلسوفاً نقيسا استغفر الله بل هو فيلفوس حسيس انّ الانسان لأعظم شأنأ و اقوم سلطاناً و اجلّ برهاناً من الطّبيعة الّتي ما انزل الله بها من سلطان يا الله ما هذه الغفلة العظمى و ما هذه البلاده الكبرى ان تذهل الانسان عن الحيّ القدير و تتعامى عن الوديعه الالهيه المودعة فيه بفيض مقدّس من الرّبّ الجليل و يدع عقله اسيراً للطّبيعة و ذليلاً لها انّ هذا لتعمّى القلوب الّتي فى الصّدور و الصّمم الحقيقى الّذى يورث التّفور صمّ بكم عمى فهم لا يعقلون و عليك البهآ الأبهى . عبدالبهاء عباس

## هو الله

۵۱۱- ای کنیز مقرب الهی نامهٔ تورسید و معانی معلوم گردید. دلیل بر ثبوت و استقامت بر امر الهی بود و برهان ایمان و ایقان به ظهور ملکوت ربّانی. از این جهت سرور حاصل گردید که الحمد لله آن منجذبهٔ ملکوت ترتیل آیات لاهوت می‌نماید و به قدر امکان به نشر آثار و ابداع ادکار مشغول. امیدوارم که سبب بیداری خفتگان گردی و علت هوشیاری غافلان شوی و در سرور و فرح قلوب دوستان کوشی.

از جنّ سؤال نموده بودی که در کتب سماویّه مذکور است. جنّ عبارت از قوای غیر محسوسه است که در نفوس انسانی تأثیر نماید و لفظ جنّ در عربی به معنی پنهانست یعنی حقایق و قوایی که دیده نمی‌شود و همچنین شیاطین و آنچه ناس گمان می‌کنند اوهام محض است ابدأ وجود ندارد و همچنین نفوس مؤمنهٔ موقنه به ملائکه تعبیر می‌شوند و نفوس غیر مؤمنه به شیاطین و اجنهٔ تسمیه گردند و همچنین نفوسی که مؤمن و موقن و آشکار هستند و به ایمان و ایقان مشهور بین خلقند آنان را انس تعبیر نمایند و نفوس مؤمنه که ایمان خویش را ستر و مخفی می‌دارند آنان را نیز جنّ گویند زیرا ایمان و ایقان آنان مخفی و پنهانست. باری ای کنیز عزیز الهی مستبشر به بشارات الهی باش و سرور از فیض نامتناهی تا موهبت کبری یابی و به آنچه منتهی آرزوی بنات ملکوتست رسمی. ستر اسپرآگ را از قبل من تحیت محترمانه برسان و بیان اشتیاق کن. از فضل حقّ امیدوارم که همواره مؤید و موفق به خدمت امر الله گردد و علیک البهَاء الأبهی. ع ع

۵۱۲- ... مراد از جنّ در آیهٔ مبارکهٔ فرقان نفوسی هستند که ایمان و انکارشان مستور و مخفیست. جنّ موجودیست پنهان. این است که می‌فرماید بیرونکم من حیث لا ترونهم

یعنی آنان به ایمان و ایقان به شما واقف و مطلعند ولی ایمان و ایقان آنان در نزد شما پنهان. من استعجَنَ فیهِ نور الایمان او نار الطَّغیان... و آیه و یزلقونک بابصارهم کنایه از حدّت و شدّت نظر از روی غضبست...

۵۱۳- ... جناب غلامحسین را تحیت مشتاقانه برسان و بگوربت المشرقین و ربّ المغربین و شمس الخافقین از ملکوت غیب پرتو انوار بر فرق ابرار می زند و هر دم صبح عنایت می دمد و نسیم موهبت می وزد و صلاهی هوشیاری از جهان پنهان می رسد. به این فضل مسرور باش و مشعوف و شکرکن خدا را...

### هو الله

۵۱۴- یا من انجذب بنفحات الله انّ الرّب المجلی علی الطّور بقوّة الظّهور مرج البحرین بحر الظّلام و بحر التّور یلتقیان هذا عذب فرات سائغ و بارد و شراب و ذاک ملح اجاج بل متن و سراب و جعل بینهما برزخاً و حجراً لا یختلطان و لا یمتزجان این الضّلال من الهدی و این الظّلام من الضّیاء فانّ کلمة الله فرقت بین الاحزاب و شئت شمل اهل الارتیاب انّ الابرار لفی نعیم و انّ الفجار لفی جحیم و اما المظاهر المقدّسة الّتی تأتي من بعد فی ظلال من الغمام من حیث الاستفاضه هم فی ظلّ جمال القدم و من حیث الافاضه یفعل ما یشاء. ع ع

جواب آن جناب در چند سطر مختصر از کثرت مکاتبات و اجوبه مرقوم گردید و الاّ یک کتاب مفصّل مرقوم می شد ولی این مختصر جامع هر مفصّل است و این ایجاز اعجاز هر اطّاب و اسهاب چه که مختصر مفید بهتر از مفصّل غیر مفید از مدعیانست و فرق عیانست. حمد خدا را که فطانت و ذکاء آن جناب مغنی از بیانست و البهاء

علیک و علی الذین شربوا من معین جری عن یمین عرش الرحمانیہ و ثبتوا علی میثاق  
 الله و عہدہ القدیم. ع ع  
 در وقتش انشاء الله شما را اجازت زیارت می دهم. حال حکمت چنین اقتضا می کند.

### هو الله

۵۱۵- نفعه خوشی که از ریاض محبت الله هیوب یافته بود مشام روح را معطر و قلوب را به  
 نور روح و ریحان منور نمود. در عالم وجود روح حقیقی که سبب حیات قلوب و نفوس  
 و محیی ارواح و عقولست رایحه جانپرور محبت الله است و مادون آن سبب زوال و  
 انعدام. کل من علیها فان و یقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام. حمد مقصود  
 عالمیان را که احبای روحانی را به این موهبت غیرمتناهی سرافراز فرموده و وجوه  
 مخلصین را به این لطیفه ربانیه روشن و منور نمود. در جمیع ایام در عالم قلب و روح  
 به یاد و ذکر شما مشغولیم. اگر به ظاهر در تحریر تأخیری شود از کثرت موانع و  
 مشغولیت است. در خدمت جمیع احبای الهی مراتب اشتیاق این عبد را ابلاغ فرمائید  
 خصوصاً جناب آقا محمد و آقا سید علی و آقا علی اکبر و میرزا مهدی و آقا غلامحسین  
 و آقا علی اصغر و آقا علی و سائرین ادام الله علیهم هوب اریاح روایح قدسه. ع

### هو الابی

۵۱۶- ای ناظر به ملکوت ابی آنچه مرقوم شده بود مشهود و معلوم گردید و هرچه مسطور  
 گشته منظور آمد، هنیئاً مرثیاً لک هذه الکأس الطافحة بصهباء موهبة الله. از فضل  
 حضرت و دود سلطان وجود سائل و آملیم که آن نونهال بوستان محبت الله در جنت  
 ابی که در قطب امکان خیمه و خرگاه برافراشته چنان بار و شکوفه نماید و شاخه و

برگ برویاند که تزیین این گلزار شود و زینت این جویبار گردد و به اثمار بدیعه لطیفه بارور شود. ای ناظر الی الله جمیع آنچه مشهود و موجود و معلومست عن قریب ملاحظه نمائی که فانی محض و اوهام صرفست و اعلام ملکوت ابهی فوق صروح عظمت کبری متموج و آفتاب افق توحید در فلک بقا طالع و لائح و واضح و ساطع، طوی لکم یا اهل البقاء بشری لکم یا اهل الوفاء بما انعم علیکم سلطان العماء البقاء فی ملکوتہ الابهی وکلّ من علیها فان ویقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام. عبدالبهاء ع

#### هو المقصود

۵۱۷- ای بنده آستان مقدّس آنچه به جناب آقا سید تقی مرقوم نمودی ملاحظه گردید. حمد جمال قدم را که در صون حمایت حضرت احدیت محفوظ بوده و هستید. از قرائن و اشارات معلوم بود که از این سفر ممنون و محظوظ بوده‌اید زیرا در جمیع مواقع مرور و عبور احبّای الهی را در شوق و شور ملاحظه نموده‌اید لهذا کلّ را تکبیر مشتاقانه عبدالبهاء ابلاغ نمائید ولی به درجه‌ای که سبب سرور و حبور گردد و البهاء علیک.

ع ع

ذکر موت و فوت بعضی گرگان که به صورت شبانند نموده بودید. نفوسی که معارض حقّند و مجاهد آیات و منکر پروردگار و کور از دیدن انوار و کر از شنیدن اسرار کلّ را خاکسار بلکه در تحت طبقات خاک مشاهده خواهی نمود تا حقیقت کلّ من علیها فان ویقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام مشاهده نمائی و البهاء علیک. ع ع  
جمیع حوادث که مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید، بعضی سبب سرور گشت. انشاء الله من بعد جمیع اخبار در جمیع جهات سبب سرور کلّ باشد یعنی وقوعاتی که سبب حزن است منقطع گردد. ع ع

## هو الله

۵۱۸- ای مقربان درگاه کبریا نامه شما رسید. ورقه‌ای که جوف بود بسیار سبب سرور گردید که آن شخص محترم چنین اقدامی فرمود و چنین انفاقی نمود. آنچه در مدت حیات همت فرمودند و معجزی داشتند و مبذول کردند جمیع فراموش می‌شود این امریست طبیعی و لکن این همت که تعلق به ماوراء الطبیعه دارد هرگز فراموش نخواهد شد و الی الأبد در مرور قرون و اعصار مشام‌ها را نافع مشکبار نثار خواهد کرد زیرا این قضیه در ظل وجه واقع، کل من علیها فان و بقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام، و همچنین سبب عزت ابدیه در دو جهان خواهد گشت. سلیل جلیل ایشان در پاریس ملاقات شد و نهایت الفت حاصل گشت. فی الحقیقه شایان و سزاوار و بزرگوار است. و همچنین ملاحظه نمائید که قوه امر الله چگونه در ظهور و بروز است که همچنین شخص جلیلی از برای چنین موقعی که آن جسد معطر یک شب دو شب در آنجا امانت گذاشته شده بود این جسد مطهری که از خوف اهانت اعدا پنجاه سال ممکن نشد در جانی قرار یابد زیرا اعدا در صدد بودند و اگر به دست اعدا افتاده بود آتش می‌زدند حال به مقامی رسیده که چنین نفس محترمی در موقعی که راتحه‌ای از آن جسد معطر وزیده چنین جانفشانی می‌نماید و هذا من فضل ربی فاعتبروا یا اولی الأبصار و علیکم البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس حیفاً ۱۰ رجب ۱۳۳۸.

## هو الله

۵۱۹- یا من تشبث بذیل الميثاق مكتوب مرغوب بر وجه مطلوب دقت در مضمون گردید. الیوم در ملکوت وجود امری اهم از ثبوت و رسوخ بر عهد و ميثاق الهی نبوده چه که حصن حصین حی قیوم به این قوت الهیه محفوظ و مصون گردد و شأن و مقام نفوس

معلوم شود و الا بنیان بر باد رود و مسجد آدینه خرابیات شود و جمیع سرگردان و حیران. آن وقت رفاقت نماند و رشته الفت بگسلد. شمع خاموش شود و جمع فراموش گردد. مراتب ثبوت و رسوخ آن جناب معلوم لکن بیان مراتب حبّ نیز محبوب و مطلوب. آنچه مرقوم شد مقصد اظهار محبّت بود نه بسط مقالت. این عبد را چنان امید است که به قوّه ثبوت آن جناب هر مترلزلی ثابت گردد و هر نوهوسی خائب. جمیع راجع به عهد و پیمان گردند و ملتفت سقوط در خسران. عن قریب علم میثاق متموّج در شواهدی آفاق گردد، آن وقت قدر نصائح و وصایای شما معلوم شود. باری کمر همت را بر بند و به صوت بلند بگویا معشر الجنّ و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا فلا تنفذون الا بسطان. جناب میرزا حبیب را تکبیر برسان و بگوئید که من ریشه را انشاء الله آبیارم، مطمئن باش. عن قریب گل و شکوفه بار آرد و پر برگ و میوه خوشگوار شود. جمیع دوستان ثابت راسخ و مشتاقم. ع ع

۵۲۰... باری مرقوم نموده بودید خلق عموماً گرفتارند و سرمست کار خود. فی الحقیقه وقت فرصت است و آنچه شایان و رایگانست اینست که اندیشه و افکار صرف اخلاق و اطوار و افکاری شود که مطابق تعالیم و وصایا و نصایح جمال مبارکست و الا خسران اندر خسرانست و زیان اندر زیان نظیر نوهوسان. با وجود آنکه به مرّات تجربه شده است که هر نفسی به رضای الهی حرکت نمود و به هوا و هوسی افتاد و به تدابیر سرّیه پرداخت عاقبت خائب و خاسر شد باز عبرت نمی‌گیرند. الواح الهی را تلاوت کنید ملاحظه نمائید که چه می‌فرماید. امر الله زجاجه سراج این آیه مبارکه است که در قرآن می‌فرماید یا معشر الجنّ و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا لا تنفذون الا بسطان. باری من نیز دائماً آن آیه که در صلوة کبیر است تلاوت



می‌نمایم الهی الهی لا تنظر الی اعمالی و آمالی بل الی ارادتک الّتی احاطت  
السّموات و الأرض، اینست نهایت رجای عبدالبهآء...

### هو الابهی

۵۲۱- یا ایها الطائر بجنّاح الایقان الی افق العرفان هنیئاً لک بما شربت الرّحیق من هذا  
الکأس الّتیق و انجذبت من التّفحات الّتی نضحت من ریاض کلمات الله فی هذا  
العهد القویم و الميثاق العظیم. لعمری أنّ ملکوت القدرة و القوّة لتؤید من ثبت علی  
هذا العهد الّذی اخذ من جمیع المقربین و سلطان الحقّ ظهر لمن تمسک بهذه العروة  
الوثقی الممدودة بین السّموات و الأرضین. و أنّک انت یا ایها النّشوان من کوثر  
الرّحمن فاطلق العنان فی میدان البیان و ذکر القوم بفیوضات هذا الیوم من غمام رحمة  
ربک الرّحمن الرّحیم. تالله الحقّ أنّ ملکوت الوجود فی رکوع و سجود لکلمة الله  
المطاعة الّتی خرجت من فم ارادة ربک القوی العزیز و الكلّ فی ظلّ الکلمة و أنّها  
لمحیطة بالعالمین و أنّها لسمآء احاطت الوجود من الغیب و الشّهود و لیس لأحد  
التّفوذ من اقطارها. قل یا معشر الجنّ و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار  
السّموات و الأرض فانفذوا و لن تنفذوا الاّ بسلطان و السّلام علی من اتّبع الحقّ فی  
هذا الصّراط القویم. ع ع

۵۲۲- ای سمنی عبدالبهآء عبّاس در لغت عرب به معنی غضنفر است ولی این اسم را مسمی  
لازم و این عنوان را آثار باهره واجب. پس خوشتر آنست که به آنچه از لوازم این  
نامست قیام نمائی یعنی چنان نعره ثبوت و رسوخ زنی که روبه‌ان نقض به حفرهٔ خمول  
و نسیان فرار نمایند زیرا نفسی از ارکان نقض مفتری و کذاب به آن صفحات محض

القای شبهات توجّه نموده. هرچند مظهر تعرف المجرمون بسیماهم بوده ولی با وجود این شاید به ضعفائی ملاقات نماید و القاء شبهات کند. باید یاران الهی مانند آیات بینات دافع شبهات گردند و آن گمنام نادان را به قوه برهان برانند...

### هو الله

۵۲۳- ایها الفرع التجیب من الشجرة الرّحمانیه تحریری که به حضرت اسم الله مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید. مکتوب یار شاطرم را جواب نوشتم و هر مکاتیب از رجال آن در خانه به ارض مقدّس رسید جواب مرقوم شد. الحمد لله امر الله در جمیع اطراف رو به علو است و یوماً فیوماً شجره مبارکه در نشو و نما. چنان ولوله و غلغله و هلله در آفاق افتاده که ملأ اعلی در وجد و طربند، مگر بیوفایان که در منتهای خمودت و فساد و فتنه و اندوه و غم. نقض مانند مرض جرب شده کثافت از سر و صورتشان می ریزد، تعرف المجرمون بسیماهم. سبحان الله هر یک مانند بوم شوم در هر خرابه ای خزیده و به انکر اصوات گاه گاهی زفیر و شهیقی برآرد. شما نهایت صیانت را در حق سائرن علی الخصوص و رقات شجره طوبی مجری دارید که مبادا وسوس و شبهاتی نفسی بر آنان شفاهاً و یا تحریراً القا نماید.

تحریری در جوفت برسانید. عباهای مرسل واصل گردید. نظر به اینکه مرسل بسیار عزیز است یکی را مخصوص به جهت زمستان جبه دوختیم. جمیع یاران را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ فرمائید و علیک التّحیه و الثّناء. ع ع

### هو الله

۵۲۴- ای سرور آوارگان خداوند مهربان در نصّ قرآن می فرماید فیهما من کلّ فاکهة زوجان و

شما الحمد لله در سبیل حضرت یزدان دوباره آواره گشتید و آیه و کَلَّ شِئْءُ خَلْقِنَاهُ زوجین اثنین را تفسیر و توجیه نمودید. هر کس در این جهان یک باره آواره گردد. معلومست که تو در بارگاه احدیت چه قدر عزیزی که مکرر آواره و بی سرو سامان شدی. جمال مبارک روحی لأحبائه الفداء وقتی از طهران آواره به عراق شدند، وقتی دیگر از عراق به مدینه کبری سرگون گشتند و زمانی در ارض بلغار غریب الدیار شدند و مدتی مدیده در سجن اعظم همدم صد هزار مصائب و الم گردیدند. علی العجالة شما دو دفعه از این جام سرشار سرمست شدید تا ببینیم عاقبت کار به کجا انجامد. امیدواریم که منتهی شده باشد، من بعد اسباب راحت و آسایش فراهم آید و بساط آزمایش منظوی گردد.

بگذرد این روزگار تلخ تر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید  
شکر کن خدا را که عبدالبهآء در نهایت بشاشت با تو مخاطبه می نماید در حالتی که  
تب مستولست و جسم بنای عرق گذاشته و علیک التَّحِیَّة و الثَّنَاء. ع ع

### هو الله

۵۲۵- ای احسان در قرآن می فرماید هل جزاء الاحسان الا الاحسان. با وجود این چرا مخجولی بلکه باید مسرور و خوشنود باشی. الحمد لله در ظلّ فضل و عنایت حضرت احدیت مشمول الطاف جمال مقصودی و مقبول عتبه مقدسه ربّ معبود. تحیت و مهربانی عبدالبهآء را به اخوی ضیا افندی ابلاغ فرما و همچنین به جناب حسین اقبال افندی. امید از فضل قدیم چنین است که کَلَّ موفق در جمیع امور گردید. امه الله الموقنة المطمئنه والده را تکبیر برسانید. ع ع

## هو الله

۵۲۶- ای یار وفادار در صون حمایت پروردگاری و در ظلّ الطاف آمرزگار، متظور نظر عنایتی و مشمول الطاف حضرت احدیت. مطمئن به محبت عبدالبهاء باش و به جان و دل مسرور و شادمان گرد. اعانتی که در حقّ بازماندگان حضرت صدرالصدور بالوکاله از من نمودی بسیار مقبول و محبوب افتاد. آن اطفال بازماندگان منند و منسوب درگاه جمال مبارک. هر نفسی در حقّ آنها رعایتی نماید مظهر عنایتی گردد لهذا مطمئن باش که در مقابل این خدمت موهبت ابدیست. عموی آن جناب من سعد الی ملکوت الجمال حاجی میرزا کمال در عراق به حضور نیر آفاق شتافت و با اهل و عیال مدتی مشرف بود، و همچنین مقرب حضرت مقصود حضرت ابوی محمود نیز مشرف گشت و مظهر عنایت کبری شد و همچنین شما و اخوی میرزا نصرالله خان همیشه مصدر خدمات به امر الله بوده‌اید و در درگاه احدیت مقرب بارگاه و از سلاله سابقون هستید السابقون السابقون اولئک هم المقربون و انتم نعم اللاحقون و علیک و علی اخیک البهّاء الأبهی. ع ع

ای مقرب درگاه جمال مقصود انتساب شما بسیار سبب روح و ریحان گردید. امید است که هر دم جدید گردد و فی عهد شدید گردد و هر روز خوشتر و بهتر شود. قوی متین باش و پرتمکین. ع ع

## هو الله

۵۲۷- ای یاران قدیم و امّاء ربّ کریم علیکم بهاء الله و نوره و الطاف یوم ظهوره و علیکم الفضل الموفور و لکم السعی المشکور. نجف آباد از بدایت طلوع صبح ساطع مستتیر و لامع گردید و تا به حال نفعات قدس در آن کشور مستمرّ لهذا یاران آن دیار و امّاء

رحمن مقرب درگاهند، السابقون السابقون اولئك هم المقربون. عبدالبهاء هرچند در تحریر نامه قصور و فتور نماید زیرا مجال ندارد و حوادث فرصت ندهد ولی به جان و دل از احبای نجف آباد مسرور و از رب غفور فیض موفور طلبد. ای عاکفان حرم پیمان و طائفان کعبه رحمن جمال مبارک روحی لأحبائه الفداء نظر عنایت به نجف آباد داشتند و همواره در پیشگاه حضور ذکر آن احبای رب غفور بود. نفوس مبارکی از آن خطه مبعوث شد که به قربانگاه عشق شتافتند و کف‌زنان و رقص‌کنان جان باختند. از عرصه ناسوت به جهان لاهوت تاختند و علم شهادت کبری در ملأ اعلی برافراختند و حال دیگران نیز جانفشانند. این چه اکلیل درخشنده‌ایست که بر سر دارند. عبدالبهاء در نهایت تضرع و ابتهال به آستان ملکوت ابهی عجز و نیاز نماید و دوستان آن دیار را مشام مشکبار خواهد و نافع اسرار نثار کند. الیوم باید کلّ به عزمی ثابت و قدمی راسخ و قلبی منجذب و روحی مستبشر به خدمت عتبه مبارکه جمال ابهی قیام نمایند و به عبودیت آستان مقدس پردازند. پس تشنگان را آب گوارا گردید و گمگشتگان را شمع هدی شوید. خفتگان را آهنگ صبحگاه گردید و مخمودان را گلبنگ سحرگاه. پژمردگان را نسیم عنایت شوید و مردگان را نفثات روح القدس از عالم بالا و این اعظم الطاف حضرت بهاءالله. امروز اعظم امور تبلیغ امر الله و مبلغین مقربین درگاه کبریاء و شایسته نهایت محبت و تعلق قلوب احباء الله. تا توانید بکوشید که مبلغین جدید مبعوث گردند و به ترویج دین الله پردازند. آئین محبت الله پیش گیرند و در انجمن عالم جلوه بی‌منتهی نمایند.

الهی الهی هؤلاء نفوس مطمئنه بذکرک راضیه بقضائک مرضیه فی ساحة قدسک  
 ایدهم بجنود مجتده فی الملأ الاعلی و جیوش مشدده من ملکوتک الاهی و اجعل  
 الستهم اسنة مشروعة فی ذکرک و سیوفاً شاهرة فی تبلیغ امرک حتی یفتحوا مدائن

القلوب والأرواح بنفحات قدسك أنتك أنت العزيز المقتدر الرب القيوم وأنتك أنت  
المعطي الوهاب. عبدالبهاء عباس

### هو الله

۵۲۸- ای یار قدیم و آشنای دیرین تو از سابقینی و از زمره مقربین، السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ اولئك هم المقربون. سزاوار هر ستایشی و لایق هر بخشش. من به درگاه یزدان آگاه پناه برم و عجز و نیاز نمایم تا ترا از مادون بی نیاز نماید و به نفحات قدس دمساز و همراز کند انَّ رَبِّي لَكَرِيمٌ رَحِيمٌ وَهَابٌ. ع ع

### هو الله

۵۲۹- ای بنده صادق جمال ابهی افلاطون شهیر طیب جسمانی بود و شخصی انسانی ولی چون به همتی عظیمه قیام نمود مقبول آفاق گشت و مشهور در عالم اخلاق. حال تو در ظلّ الطاف ربّ الميثاقی، طبّ جسمانی خوب تحصیل نمودی لهذا بکوش تا در طبابت روحانی نیز مهارت تاّمه یابی. اگر به این مقام موفّق شوی از افلاطون درگذری و بیشتر مشهور آفاق گردی زیرا در تو دو موهبت جمع گردد و به تأیید ربّ الجنود موفّق شوی. احبّای عواشق را از قبل من تحیت برسان تا مانند شواهد جبال ثابت و راسخ مانند و به ترویج محبّه الله پردازند. علی الخصوص خلیل جلیل را نهایت محبت و مهربانی از قبل من ابلاغ دار و همچنین در بعقوبه جواد ماطر را که یار شاطر است و آبتی باهر و در هویدر شارود ودود را به عنایت ربّ ودود در ملکوت وجود بشارت ده و همچنین جناب مصطفی عرب را که از سابقین است السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ اولئك هم المقربون او را به تحیت ابدع ابهی سرفراز کن و از قبل من بنواز و نهایت محبت ابلاغ

دار و جمیع را تأکید نما که باید در ثبوت بر میثاق چنان محکم باشند که تأثیر به آفاق کند زیرا امتحانات در این ایام شدید است و ثابت قلیل ولی امیدم چنانست که احبای عراق جنود حصن حصین باشند و سهام شبهات را درعی متین شوند و علیکم البهَاء الأبهی. عبدالبهاء عباس ۱۱ اکتوبر ۱۹۱۹.

### هو الله

۵۳۰- ای ورقات منجذبه به نفحات الله مرا مقصد چنان بود که به هر یک نامۀ مخصوص نگارم ولی افسوس که کار از وقت بیش است بلکه هزار درجه است. مثلاً هر ساعتی باید کار هزار ساعت دیده بشود. ملاحظه کنید که چه خبر است. لهدا ممکن نبود که منفرداً مرقوم گردد و البتہ ورقات طیبه معذور می دارند و این نامه را خطاب به هر یک منفرداً می شمارند. عبدالبهاء را بعد از چهل سال سجن عگا ابواب حریت باز شد فوراً مصمم بر آن گشت که به اطراف جهان شتابد و روی از راحت و آسایش خویش بتابد و با ضعف و ناتوانی در دریا و صحرا بتازد ولی امراض مزمنه ای مدت سجن در این جسم ضعیف لانه و آشیانه نموده بود لهدا مانع از حرکت بود. عاقبت متوکلاً علی الله معتمداً علیه به خطه و دیار غرب شتافت و به عون و عنایت جمال مبارک روحی لعنة تربته الفداء در ضعف و ناتوانی خفت حاصل شد یعنی بعضی از آن علل زایل گردید. تأیید ملکوت ابهی رسید و نصرت ملائکه مقربین جلوه نمود. هر چند این مور ضعیف ناتوان بود ولی عون و صون احدیت مشهود و عیان. لهدا ندای رحمانی به سمع اعالی و ادانی رسید و آهنگ تضرع و ابتهاج به مسامع مظاهر عظمت و جلال واصل شد. ولوله ای در آن کشور افتاد و نظر عنایت جمال مبارک جمعی را هدایت کرد و گروهی را به حرکت آورد. علی الخصوص ورقات مبتهله آن صفحات را ملاحظه شد که نساء

بیش از رجال همت دارند و طالب حقیقتند و جهد و کوشش می نمایند و در اطوار و آداب در نهایت وقارند. به ظاهر بی پرده اند و لکن در حقیقت در نهایت عفت و عصمت مگر گروه اراذل چه از رجال و چه از نساء، آنان رسوای عالمند و بی شرم و بیحیا. باری و رقات طیبه بسیار با عقل و هوشند و پرچوش و پرخروش. از طیش و عیش هر دو بیزار و از تن پرستی و خمودت در کنار. حال امید چنان است که پرده نشینان شرق که در سیل جمال مبارک جام بلا نوشیدند و در هر روزی به مصیبتی مبتلا گشتند و از هر جام تلخی آشامیدند و هر زحمتی کشیدند آنان چنان به وجد و طرب آیند که پرتو سرور آنان بر ممالک غرب زند و جهان فرنگ را به آهنگ آرد تا و رقات اروپا استعداد انجذاب از نساء انجذاب در ایران نمایند زیرا و رقات شرق سبقت دارند و السّابقون السّابقون اولئک هم المقربون مقرر. از خدا خواهم که کنیزان عزیزان الهی در شیراز به تسبیح و تقدیس خداوند بی نیاز آواز و شهنازی برآرند که مخدرات غرب را به وجد و حرکت آرند و علیکنّ البهَاء الأبهی. ع ع

۵۳۱- ... نور هدایت از افق اعلی ساطع شد و کوکب عزت ابدیه از مطلع امکان طالع گردید. عجیب است که هندوستان با وجود استعداد تا به حال از این اشراق روشن نگردیده، کار تأخیر افتاده. ولی عاقبت یقین است که این نور تقدیس همچنان که در امریک در نهایت اشراق درخشید بر هندوستان نیز به قوه رحمان پرتو اندازد. پس آن جناب باید بر کلّ سبقت گیرید تا از زمره السّابقون السّابقون اولئک هم المقربون گردید...

۵۳۲- ... همچنین جناب پروفیسر برکت الله هندی را از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دارم و بگو که خداوند مهربان محض لطف و عنایت توفیق عظیم به تو داده و ترا به آن دیار



فرستاده تا سبب انتشار انوار گردی. انسان باید در بوستانی ترو تازه پر طراوت و لطافت به طراحی گل‌های معانی و نشانیدن نهال‌های رحمانی پردازد تا از این باغبانی ثمره و فائده و برکت کلیه حاصل گردد زیرا این حدیقه جدیده است و قوت نشو و نما در آن واضح و آشکار است. اگر چنین همتی فرماید البتّه برکت الله برکت ملکوت ابهی گردد و این اسم مطابق مستی شود. بگو در این میدان جولانی نما تا گوی السّابقون السّابقون اولئک المقربون را بریانی...

۵۳۳- ... الحمد لله از سابقین در ایمان هستید، السّابقون السّابقون اولئک هم المقربون. از عنایت خفیّ الألطاف برای تو اسعاف و تبلیغ امر الله می‌طلبیم. توجّه به ملکوت ابهی کن و تأیید بی‌متهی بطلب و با سری پرشور و قلبی پرسرور زبان بگشا البتّه تأیید می‌رسد. نجل سعید اسدالله را امیدوارم که نفحات حقّ منجذب نماید. تکلیف شما این است که دائماً در حالت انجذاب و انقطاع باشید تا سبب هدایت دیگران گردید...

۵۳۴- ... هرچند ایامی در باختر بگذشت ولی همواره یاران خاور در خاطر بودند زیرا آنان مصداق السّابقون السّابقون اولئک هم المقربون هستند و مؤمن ممتحنند و در آتش امتحان مانند ذهب ابریز رخ برافروخته‌اند و به نار محبت الله دل و جان سوخته‌اند و در ره جانان جانقشانی نموده‌اند لهذا مقلّمند و مقرب و محترمند و مجرب...

### هو الابهی

۵۳۵- ایها المنجذب بنفحات الله قد نفخ فی الصّور و نقر فی النّاقور و الارض زلزلت و

الشمس کورت و النجوم انطمست و البحور سجرت و الجبال نسفت و السماء انفطرت و اتت بدخان مبين و غشى الناس هذا عذاب اليم و فاز المقربون و غاظ المجرمون فاصحاب اليمين تهللت و جوههم و طارت نفوسهم و انجذبت قلوبهم و ابست ثغورهم و استبشرت ارواحهم و قالوا انّ هو هذا لقوز العظيم في جنة التعيم و اما اصحاب الشمال فاقشعرت جلودهم و اغبرت و جوههم و شعث شعورهم و عميت عيونهم و اشمزت نفوسهم و قالوا انّ هذا هو العذاب اليم في اسفل الجحيم اذا اشكر الله بما جعلك من اصحاب اليمين و حشرك في زمرة المقرّبين و سفاك من الماء المعين و هداك الى النور المبين و جعلك آية الرحمة للعالمين و عليك التحيّة و الثناء. ع ع

### هو الله

۵۳۶- ای مؤمن به آیات الله مسطورات آن جناب ملحوظ گشت و مضمون مشحون به معانی پر روح و ریحان بود و اشارات لوائح بشارات بود که متتابعاً به جان و وجدان یاران روحانی از ملکوت رحمانی می رسد. پس ملاحظه فرما که در چه کوری به عرصه وجود آمدی و در عرصه شهود آرمیدی و به ظلّ ممدود حضرت مقام محمود در تحت لوای مقصود درآمدی. قدر این مقام عظیم را بدان و به شکر دست بگشا که ای خداوند یفعل ما یشاء تعزّ من تشاء و تدلّ من تشاء شکر که در عالم ابداع و انشاء در بین اصحاب اليمين محشور نمودی. پس از اصحاب شمال دور و مهجور نما و در بحر عنایت مغمور فرما و در بیت معمور داخل کن و چون به فضل و جود در وثاق میثاق درآوردی به انوار عهدت چنان اشراق بر قلب نما که احداق اهل آفاق خیره گردد. ای کریم ثبوت و قنوت بخش و رسوخ و رکوز عنایت فرما. ع ع

۵۳۷- ... ای یاران الهی محزون مباشید مغموم مگردید دلخون مشوید آزرده مگردید. عون و عنایت حقّ شامل است و نظر عنایت کامل، تأیید ملکوت ابهی متواتر. ملاحظه کنید که جمیع اقوام در ایران در نهایت ذلّ و اضطراب. در هر اقلیم خون‌ها ریخته و نفوس بسیار تلف گردیده. خانمان‌ها به باد رفته مدن و قری خراب گردیده. باز احبای الهی از جمیع محفوظ‌تر و به فضل و عنایت الهی محظوظ‌تر. اگر در دیاری مانند نیزه فتنه‌جویان ولوله‌ای برانگیختند این نیز مبنی بر حکمت کبریست و در مکاتیب سائره بیان گردیده فرصت تفصیل نیست البتّه اطلاع خواهید یافت و اگر نفسی از احباب حفظاً للمال و الأولاد غفلت نمود و از ذات الیمین به ذات الشّمال شنافت به زبان خوش و بیان لّین او را نصیحت نمایند بلکه انشاءالله نادم و پشیمان گردد ولو خفياً باشد و الاّ نعمت شدید مقرّر و اخذ عزیز مقتدر محتوم و متیقّن. لا تحزنوا عن زلّه الأقدام و لا تتکدّروا من ضعف الأنام، امر به این عظیمی لابدّ و قوعات شدید دارد. در ایام حضرت رسول روحی له الفداء با وجود انتشار قوّت در یثرب در یک روز جمّ غفیری از بنی ظفر با اهل و عیال و اطفال ارتداد نمودند و به اعدا التحاق یافتند. در حرب احزاب یوم خندق چون بلا و شدّت جوع اشتداد یافت اصحاب حضرت قریب ششصد و هفتصد بودند سیصد نفر نفاق ابراز کردند و در ایام حضرت مسیح روحی له الفداء اسخریوطی که رئیس حواریین بود به جحیم راجع گشت. این وقوعات بسیار ولی عاقبت جمیع پشیمان و از خود بیزار گشته. مقصود اینست که امر عظیم است و عون و عنایت جمال مبارک مانند مهر منیر، در جمیع آفاق انوار اشراق درخشنده و تابان، لابدّ بعضی وقوعات نیز حادث گردد اهمّیتی ندارد. من شاء فلیثبت و من شاء فلیترزل انّ ربکم غنی عن العالمین.

### هو الابهی

۵۳۸- ای ثمره شجره مقدسه آنچه از قلم روحانی در صفحه وجدانی مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید. صد هزار شکر نما که در این طوفان امتحان سفینه حیات را به ساحل نجات واصل نمودی و از عین صافی ثبات نوشیدی و از ریح سموم نقض و یحومم تزلزل پژمرده نگشتی. این نبود مگر از آثار فضل و مواهب حضرت احدیت و صون و صیانت و عون و عنایت جمال وحدانیت. پس شب و روز به جان و دل بکوش تا روز بروز در معارج ثبوت بیشتر صعود نمائی و در مدارج رسوخ زیادتیر عروج کنی. قسم به جمال قدم در این صورت چنان بدرخشی که از افق ملکوت چون نجم بازغ طلوع نمائی و آیت عظمای جمال قدم روحی لاجبائیه الفداء گردی. حوریات فردوس عرفان را مؤانس یابی و طلعات قدس ایقان را مجالس بینی و در قطب جنان یا طوبی لی بما اختارنی ربی للتوقد بنار شجرة الميثاق فی قلب الافاق گوئی. ع ع

ورقه موقنه سوسن را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ نمائید و همچنین سائر ورقات مؤمنات را.

ع ع

### هو الابهی

۵۳۹- ای دوستان الهی در این ایام که افتتان و امتحان لوح فتنه جمیع آفاق را احاطه نموده است و شدائد سنه شداد جمیع بلاد را متزلزل نموده اوراق شبهات است که منتشر در سائر جهات است و عین یحومم است که نابع در ارض مقصود است. رائحه گلخن است که منتشر در هر انجمن است و رایات جهل است که بر فراز هر کوه و تلال است. معارضه با حقت که در هر خطه و بومست. ای دوستان پناه به جمال مبارک برید و ندای منادی الی الحق شنوید. بانگ دیوانست که بلند از هر گوشه ایوانست و همسات

غافلانتست که مفضل بیچارگانست. زلزله میثاقست که در ارکان اهل آفاقست و روائح نفاقست که مهلک اهل وفاقست. پس بکوشید تا خمر ثبوت بنوشید و به عروه وثقی تمسک نمائید و به جبل تقوی تشبث نمائید تا از کوثر کافور حق بنوشید و البهآء علیکم. ع ع

### هو الابهی

۵۴۰- یا من انجذب بنفحات القدس الهاب من مهب الميثاق در خصوص حدیث مروی در حقّ عین بقر سؤال نمودید. اما تری و تشاهد بعین الیقین انّ عین البقر قد نبعت فی هذه الارض و البقار یشربون منها و البهائم الصمّ البکم العمی يستعدونها. تالله الحقّ انها العین الحمیم و الماء الممتن الآسن الّذی ینبع من اصل الجحیم فمن شرب منها یتقطع احشائه من شدت العذاب ولكن هم فی رقدٍ و سکر عظیم فسوف یتبهون و یرون انّ ظلّهم یحموم و مائهم حمیم. الم تسمع ما اخبر به محبوبک الابهی فی الزبر و الالواح و اخطر الاحباء و بین و عین تلك العین الممتنة من ضریع بلسان واضح مبین و الحمد لله ربّ العالمین. ع ع  
احبای الهی را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ فرمائید. ع ع

### هو الله

۵۴۱- ای احبای باوفای جمال قدیم چون شمس حقیقت از افق مبین افول فرمود و به افق اعلی صعود میثاق خویش را سراج منیر فرمود و عهد خود را چون مصباح در مشکات امکان به نور بی پایان روشن نمود تا کلّ به این پرتو تجلی که مه تابان اکوان و کیهانست در مقام استفاضه فیوضات غیرمتناهیه برآیند و مظاهر تأییدات غیب احدیه

گردند و نصرت جنوداً لم تروها مشاهده نمایند و قوت جیوش ملاً اعلی ملاحظه کنند. ولی افسوس که مدعیان محبت چنین میثاقی را که در ظلّ شجره انیسا گرفته شده فراموش نمودند و چنین فیض موفوری را انکار کردند. از ظلّ ممدود گریختند و فوراً به ظلّ یحوم پناه بردند. از معین عذب فرات گذشتند و بر غدیر ملح اجاج وارد شدند. شمس حقیقت را بکلی مقطوع الفیض انگاشتند و ظلمات بعضها فوق بعض را مقتدای خویش دانستند. قد خسروا و خسروا و یسوا من روح الله الا انهم فی خسران مبین. الحمد لله ارض خا از این روائح کریمه بغضا منزه و میراست و هذا من فضل یختص الله به من یشاء و الله ذو فضل عظیم. احبای ارض خا باید در هر دمی صد هزار شکرانه نمایند که آن ارض منزه و مقدّس از این اوساخست. ع ع

### هو الله

۵۴۲- ای یاران عزیز، عبدالبهاء از سجن اعظم رغماً لأنف اولی البغضاء به تأییدات الهیه و توفیقات صمدانیه در نهایت روح و ریحان به اقلیم ماه کمان رحلت نمود و از الطاف حضرت رحمن امید چنانست که به عبودیت آستان موفق گردد. مختصر اینست که وداع زندان نمود و به ایوان عبودیت شتافت و در هر دمی به عتبه مقدسه جمال ابهی توجه نموده یاران روحانی و دوستان حقیقی را تأییدی ربّانی و الطافی سبحانی و قوتی ملکوتی طلبید. البتّه این تضرّع و ابتهال و تبتل و اجتراح در درگاه عظمت ربّ الفلاح و النّجاح مقبول و مستجاب خواهد گشت. ای دوستان عزیز عبدالبهاء این قلب مشتاق به نار محبت یاران در اشدّ احتراق. هیچ صبحی بی یاد یاران بیدار نگردم و هیچ شامی جز به ذکر دوستان سر و سامان نجویم. در این دم به عجز و نیاز همدم و دل و جان منجذب دلبر آفاق و دیده به ملکوت ابهی گشوده و آن مطالع هدایت کبری را حیات

ملکوتی طلبم و عون و عنایتی نامتناهی خواهم. از خدا طلبم که جمیع یاران خراسان را مواقع نجوم فرماید و مظاهر الطاف حیّ قیوم نماید. مطمئن به نتایج این رجا باشید. با جناب کربلائی رضا متجاوز از سی سال است که مفارقت حاصل ولی هنوز دیدار و گفتار آن یار حقیقی در خاطر. الحمد لله به خدمت مشغول بود و به نفعات محبت الله مألوف و علیکم و علیه بهاء الله الأبهی. ع ع

مقصود بود که به هر یک نامه مخصوص مرقوم گردد ولی به جان عزیز یاران که ابداً فرصت ندارم. ع ع

### هو الابهی

۵۴۳- ای ناظر به ملکوت قدس رحمانی اگرچه به ظاهر فاصله مواقع و منازل صد مراحل بلکه هزاران فرسنگ و فراسخست و بسا دشت و صحراء و بادیه و بیابان و جبال و ودیان در میان حاجز و مانع و حائل و لکن قسم به جمال مقصود و حضرت معبود روحی لاجبائه فدا که آنی نمیگذرد مگر آنکه روح و جان به نفعات ذکر احبای رحمن در حرکت و اهتزاز است و قلب و فؤاد به قوه اشتیاق یاران در نهایت پرواز. از ملکوت ابهی به کمال تضرع و ابتهال التماس می‌نمائیم که آن هیاکل مجسمه محبت الله را چنان به نسائم حدائق قدس به حرکت و سرور آرد که از شدت وجد و حبور چون طیور ریاض جمال مشکور به نغمات محامد و نعوت سلطان ظهور حیرتبخش زوایای شعور گردند. ای احبای الهی الیوم یوم نداست، ای یاران معنوی امروز روز اعلاء کلمه اللّٰهست، ای دوستان حقیقی این آن ا لم یأ ن اللّٰدین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر اللّٰهست. تمسکوا بعهد الله و میثاقه العظیم ثم ذروا المستضعفین فی خوضهم یلعوبن.

۵۴۴- ای دوست آواره الحمد لله در آوارگی شریکی و با وجود مهجوری نزدیک ولی آوارگی شما مدتی قلیل ولكن این مظلوم از بدایت حیات تا حال آواره بوده و هست و این آوارگی انشاء الله سبب آزادگی گردد، امید چنین است. شما را فراموش ننموده و نخواهم نمود. اندک زمان ملاقات شما همیشه در نظر است و آن یار مهربان پیش بصر و امید حصول ثمر، و ملاقات مستمر منوط و مشروط نه زیرا حجر و مدر اگر هزار سال در آتش بگدازد اثر نکند ولی فتیله سراج به مجرد مس نار فوراً برافروزد. این مقارنت قلیله فتیله اعظم از اقتران هزار سال حجر است. باری امیدوارم که از مقام یکاد زیتها یضیء و لولم تمسسه نار استفاضه نمائی، ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم. ا لم یأن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله طویبی لمن قال بلی یا رب آن و حان. ایام زندگانی به پایان رسد، راحت و مشقت عزت و ذلت ثروت و مسکنت منتهی شود ولی بنیان الهی باقی ماند و نفوس رحمانی به ایوان الهی ره یابند و از افق حقائق و معانی به انوار نامتناهی بدرخشند. از خدا بخواه که از این باده سرمست شوی و در این خمخانه می پرست گردی فاستخرن ما ترید باسم ربک الرحمن الرحیم و علیک التَّحیة و التَّنَاء.

### هو الابهی

۵۴۵- ای منفق فی سبیل الله در قرآن عظیم که نص جلیل حضرت رحمن رحیم است از خصائص اهل ایمان این است که می فرماید و یؤثرون علی انفسهم ولو کانت بهم خصاصة و مثل ما ینفقون فی سبیل الله کحبه انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائة جلده و الله یضاعف لمن یشاء. پس ای منفق فی سبیل الله مطمئن باش که آنچه انفاق نمودی در درگاه احدیت مقبول است و از فضل و احسانش امیدواریم که فیض و



برکت کلیه عنایت نماید تا هر حبه‌ای صد هزار دانه بلکه خرمن گردد و البهَاء علیک و علی کلّ منفق کریم. عبدالبهاء ع

### هو الله

۵۴۶- ای بنده الهی هر چند این ایام حکمت اقتضای حضور نمی نماید ولی چون تو در حق دیگری شفاعت کردی و رجای اجازه حضور نمودی نه در حق خویش پس این عمل مبرور سبب شد که مرا مجبور بر اذن و اجازه نمود. لهذا جناب استاد حسن یزدی مأذون به توجه به بقعه مبارکه هستند و هذا الفضل لک بما آثرت غیرک علی نفسک كما قال فی القرآن ویؤثرون علی انفسهم وعلیک البهَاء الابهی. ع ع

### هو الله

۵۴۷- ای مؤمن موقن از جمله اسماء الهی در قرآن مؤمن است چنانچه فرموده است یعنی در حدیث المؤمن مرآت المؤمن، یعنی مؤمن موقن از بندگان محل ظهور آثار یزدانست. حال الحمد لله آن جناب آیت رحمن و رایت عنایت بی پایان هستند و جناب ابن ابهر علیه بهاء الله الانور نهایت مسرت را از آن جناب دارند و در شب و روز متصل لسان به ستایش گشایند که در ایام سجن نهایت اعانت و رعایت و معاونت نموده‌اند. از ثابتین بر عهد و میثاق چنین لائق و سزاوار است که در زمان اسارت و سجن به خدمت مسجونین سبیل الهی کوشند و البهاء علیک. ع ع

### هو الابهی

۵۴۸- ای پاکباز از قرار مسموع در جرگه مفلسان داخل شدید و در زمره بینویان وارد. جمعت

پریشان شد و شخصیت بی سرو سامان. تجارت به غارت رفت و موجود غرامت گشت. اندوخته پراکنده شد و گنجینه ویرانه گردید. ثروت به عسرت تبدیل شد و توانگری به مفلسی تحویل گشت. طوبی لک ثم طوبی لک. شما اگر طبل افلاس را تازه و حدیث بکوفتید ما از قدیم شیپوش را بنواختیم و توبوش را انداختیم. با ما همداستان گشتی و به راه راستان درآمدی لکن شرطش اینست که دوباره خویش را آلوده نمائی و در بحر تجارت که عاقبتش رسوائی و خسارت است باز خویش را مستغرق نمائی بلکه فراغت طلبی و انقطاع جوئی و در فکر ربح عظیم و نفع جلیل و تجارت در بازار حضرت سلطان احدیت افتی. به فراغت در اعلاء کلمة الله کوشی و به کمال همت در نشر نجات الله جهد نمائی. این تجارتها را تجربه نمودی و امتحان کردی. ثروت قدیم خسران مبین شد و منفعت کلیه مضرت عظیمه گشت. ربح عظیم ضرر شدید گردید و سود و نفع جسم ناقص پدید شد. سود زیان گشت و گنج حسرت بی پایان گردید. یک چند خدمت معشوق و می کنیم. در قرآن می فرماید یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة فی یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع. پس در این یوم اکبر باید به اعظم صلوات که تبلیغ امر الله است پرداخت. تالله الحق انها لتجارة رابحة و ثروة کامله و سلطنة قاهره و عزة باهره و ملک دائم و سریر قائم و شأن عظیم عند کل ذی حظ عظیم و البهاء علیک و علی کل مفلس مقل فقیر ع

۵۴۹- ... در خصوص تعمیر بیت مرقوم فرموده بودید که سبب ضوضا خواهد شد. فی الحقیقه حضرت آقا میرزا آقای افغان علیه بهاء الله الأبهی نهایت شکایت را از بلایای متابعه بر بلاد فارس و یزد مرقوم نموده بودند و استدعای دعا در روضه مبارکه کرده بودند. این عبد را منظور چنان بود که این بلایا به اسبابی رفع شود که سبب علو امر الله و اعلاء

کلمه الله باشد لهذا تعهد این کیفیت را نمودم که چون آن بیت معمور و مطاف جواهر وجود آباد و معمور گردد این بلایا بتمامها زائل شود و تا الیوم نفسی در هیچ عهد به این قسم واضح و مشهود تعهد اینگونه امور ننموده. مراد این بود تا حجّت الهیه بالغ شود و شرف و منقبت آن بیت عظیم مقدّس ظاهر و باهر گردد. حال که اسباب ضوضا و فساد اهل طغیانست البتّه ملاحظه حکمت لازمست. پس تدبیری باید نمود که فی الجمله تسهیل و تخفیف در بلا حاصل گردد و تا این بلایا خدا نکرده استمرار نیابد و آن اینست که گفته شود که مسجد جدیدی که قرب آن بیت ربّ جلیل است و خرابست شخصی از اولیا که در جفر جامع ماهر است استخراج کرده است که اگر چنانچه آن مسجد تعمیر تامّ گردد این بلا یای مبرمه تخفیف یابد و این غیوم مظلّمه کشف شود. چاره اکنون آب و روغن کردن است زیرا این مسجد شرف قرب جوار دارد به قدر این جواریت حکم و تأثیر دارد. بنیان بیت معمور نیست ولی آب پاشی آستان است و جاروب کشی میدان. همچو به نظر نمی آید که از این چندان حرفی حاصل شود و اگر ملاحظه فرمائید که این نیز منجر به روایات و حکایات و فزع ناس و جزع خلق و ضوضا می شود باید سر تسلیم داشت. البتّه حکمت از اوامر الهیه است. ملاحظه لازمست و محافظه الزم و آنچه الیوم اهمّ امور است ثبات و استقامت کلّ بر عهد و میثاق الهیست اما نه چنان ثبات بعضی که عبارت از لفظ است و بس چون شهادت به رسالت حضرت رسول از بعضی والله یشهد انک لرسوله وانّ المنافقین لکاذبون. ع

### هو الله

۵۵۰- یا امین الامین توکل به الطاف الهی نما و در نهایت آسایش و اطمینان زندگانی کن. در قرآن می فرماید و من یتق الله يجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب. یعنی هر

کس از خدا بپرهیزد یعنی مظهر خشیه الله باشد گشایش یابد و خدا او را از جهاتی که هیچ گمان ندارد رزق احسان نماید. فاطمین انّ ربک هو المعطی الکریم. محزون مباش. امین حق همیشه مفلست. هذه من سنّة الله ولن تجد لسنة الله تبديلاً. کن غنياً بذکر ربک، این گنج روانست و کنز بی پایان. فاطمین بفضل الله. مانند رفیق خویش مطمئن و مستریح باش. انّ رفیقک لا یملک شیئاً و لا علیه دین هذا هو الغناء و علیک البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۳۸ حیفاً.

### هو الله

۵۵۱- ای بنده حقّ مراسله روحانی آن جناب واصل. از مضمون اگرچه به جهتی محزون شدیم زیرا دلالت بر تأثر و حزن آن قلب منیر نمود ولی از جهتی دیگر تسلی کامل حاصل زیرا دلالت بر آن می نمود که شهره آفاقی و رسوای مشتاق. یعنی به خریداری آن یوسف رحمانی مشهوری و به سرگشته و شیدائی معروف.

ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی و اندر همه عالم مشهور به شیدائی

در نامه مجنونان از نام من آغازند زین پیش اگر بودم سردتر دانائی

باری شکر کن خدا را که به عشق او شهره آفاق شدی و به شیدائی آن دلبر بیهمتا شهیر اهل اشراق. زنجیری از آن زلف مشکبار در گردن داری و بندی از آن کمند عبرنثار در حلق. چه عزّت است اعظم از این که رسوای عشق او هستی و جوای روی او. ملاحظه نما که آن شخص شهیر چه قدر نوید به شما دادی ولی بعد از حصول مقصد جلیل غفلت ورزید. رسم وفا بنهاد و رسم جفا مجری داشت. پس بدان که بغیر از خداوند مهربان یار وفاداری نه. انشاء الله تفقدی خواهد نمود و دل افسرده را فرحی بی اندازه عطا خواهد کرد. توکل به او نما و از دون آن آزاد باش. ا تکال بر وزرا و زرا است و

اعتماد بر امری ذلت کبری. ای رفیق این را بدان که جز خدا کسی به کار انسان نمی خورد. توکل به او کن و یوم یغنی الله کلاً من سعته بشارت کبری است. به آن شخص جواب مرقوم نما من یتوکل علی الله فهو حسبه، ان الله یکفی کل شیء عن کل شیء و لا یکفی عن الله ربک من شیء. و در قرآن می فرماید و من یتق الله يجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب. من امید به رب مجید دارم و اوست مجیر و دستگیر. این شهرت عزت ابدیه من است و این رسوائی کامرانی سرمدی من. جمیع اولیاء الهی در آیام خویش رسوای عالم شدند ولی آن رسوائی نبود عزت ابدیه بود، آن بدنامی نبود کامرانی جاودانی بود چنانکه حال ملاحظه می نمائی که کامکاران عالم به نسبتی از آن رسوائیان فخر و مباهات می نمایند. میرزا آقا خان نوری صدر اسبق به واسطه شخص مورخ نوری چون نسبت سلسله خانواده خویش را به جاریه اباصلت هروی رساند عموم آن خاندان جشن عظیم گرفتند که الحمد لله این دودمان سلسله نسبتشان به جاریه اباصلت مهربان رسید و اباصلت در زمان خویش رسوای عالم بود و بدنام بین امم. حال مثبت شد که رسوائی در سبیل الهی عزت ابدیست و سلطنت سرمدی، فاعتبروا یا اولی الأبصار. امید از عون و عنایت حق چنین است که او ظهور و نصیر گردد و شما را از منت هر امیر و وزیر مستغنی فرماید و علیک التّحیة و التّناءع ع

### هو الله

۵۵۲- ای دوست حقیقی روحانی جناب میرزا حبیب آلان از حیفا وارد و در این ساعت راجع لهذا به سرعت تمام مباشرت به تحریر این مختصر مشغول شدم. مقصد آنکه از پریشانی امور آن حبیب مهربان به نهایت متفکر و در هر دقیقه متذکر و از الطاف سلطان احدیت امیدوارم که انشاء الله نوعی مقدر و مقرر شود که اسباب آسایشی فراهم

آید و من یتوکل علی الله فهو حسبه. البتّه آنچه در حیّز امکانست سعی و جهد خواهد شد. دیگر به خدا می سپارمت. ع

### هو الله

۵۵۳- ای بنده آستان مقدّس نامه شما رسید. از عسرت و مشقّت شما نهایت تأسّف حاصل گردید و به عتبه کبریا بتّکل و تصرّع شد تا عسر را یسری حاصل گردد و ضیق معیشت را وسعتی رخ دهد ولی آن جناب باید در جمیع موارد نیّت را خالص نمایند و به نهایت امانت و دیانت حرکت و سلوک کنید. این مفتاح کلّ خیر است و من یتق الله يجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه لو أنّ اهل القرى آمنوا و اتّقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ ألا الضلال المبین. اذن طبابت دارید ولی به شرط آنکه ادویه لطیفه خفیفه استعمال نمایند و در حین دادن به مریض توجّه به حضرت کبریا نمایند و به نهایت خلوص قلب طلب شفا کنید و با مریض مدارا نمایند و علیک البهّاء الأبهی. ع

### هو الله

۵۵۴- ای یار نازنین من آنچه مرقوم نمودید مفهوم شد. شکایت از ضیق معیشت و کثرت دیون و طلبکار ستمکار فرموده بودید. فی الحقیقه تحمّل این غوائل هائل بسیار مشکل است ولی همکاری و سهیم و شریک در دست ستمکار امروز شخص ترسائی بيمحابا طلب ادای دین نمود و به هیچ وجه ملاحظه آشنائی فیما بین نفرمود زیرا نفوذ کعبه مقصود اوست و ملاحظه بکلی مفقود. ما مهلت خواستیم تا فرصت تدارک مبلغ نمائیم. شخص معتمدی فرستادیم و به زحمت زیاد سه ماه مهلت گرفتیم. مقصود

اینست که از کثرت دیون محزون مشو. انشاءالله این عسر سبب یسر گردد و این زحمت بادی راحت شود. تا زحمتی حاصل نگردد رحمت جلوه ننماید. انّ مع العسر یسرا فرموده. حال ایام عسرتست، مطمئن باش که زمان یسر و راحت نیز خواهد آمد. این عسر و یسر و فقر و غنا و راحت و زحمت اهمیتی ندارد. در آنچه مهمست بکوش.

گر در آتش رفت باید چون خلیل      و رجویحیی می کنی خونم سبیل  
 و رجویوسف چاه و زندانم کنی      و رزققرم عیسی مریم کنی  
 سرنگردانم نگردم از تو من      بهر فرمان تو دارم جان و سر  
 و علیک التّحیّة و الثّناء. ع

۵۵۵- ... و اما معنی آیه مبارکه بيجعل الله بعد عسر یسرا اینست که هر وقت امتحانات شدیده ظاهر شد احببای الهی در بلیات عظیمه افتادند و قدم استقامت بنمودند بعدش نهایت سرور و جبر و غلبه کلمه الله ظاهر و آشکار گردد...

### هو الله

۵۵۶- ای بنده پروردگار نفعه مشکبار از نافع اسرار بر جمع اقطار نثار گشت مشام ابرار معطر شد و دماغ احرار معتبر گشت. رائحه طیبه نفوسی را زنده نمود و نسیم گلزار معنوی جمعی را ترو تازه فرمود. اگر از اهل این میدانی و متوکل بر حضرت رحمن باید به صفات اهل حق محشور شوی و به فضائل و خصائل انسانی مشهور گردی. دشمنان را دوست بینی و بیگانگان را آشنا یابی. دوران را نزدیک بینی و کوران را بینا یابی. مقصود اینست که به جمیع بندگان الهی از شرق و غرب از جمیع طوائف و ملل به یگانگی و نهایت صدق و مهربانی معامله نمایند. حضرت پروردگار جمیع بشر را انسان

خلق فرموده و در یک رتبه با مقام لن تری فی خلق الرحمن من تفاوت تصریح نموده. پس باید به جمیع خلق به خلق انسانی معامله نمود و با جمیع بشر به محبت رحمانی الفت و مؤانست فرمود. امیدوارم که مرد این میدان گردی و سراج نورانی در عالم انسان و علیک التحیة و الثناء. ع ع

### هو الابهی

۵۵۷- ای امة الله در صدر ابداع و مبدء ايجاد آیه لن تری فی خلق الرحمن من فتور و لن تری فی خلق الرحمن من تفاوت مشهود و موجود شد. در استفاضه از سبحانه رحمت پروردگار رجال و نساء یکسانند و کلاً نمده هؤلاء و هؤلاء و ما کان ربک محظوراً مثبت و در این مورد جائز الاجراست. پس قمیص تقدیس محبت الله و خلعت مبارک معرفت الله بر هر قلمتی موزون و موافق است خواه ذکور و خواه اناث، خواه کبار خواه صغار. پس ای امة الله دست موهبة الله را از آستین محبت الله درآر و به فیض غمام ملکوت ابهی مستفیض شو و بر اماء الرحمن درهای معرفت الله نثار کن تا از فحول رجال محسوب شوی و البهاء علیک. ع ع  
جمیع احبای الهی را به ابداع اذکار متذکر نما و تکبیر این عبد را برسان.

### هو الله

۵۵۸- یا من ادخره الله لخدمه امره العظیم جناب احمد بیک مصری وارد و دو دفعه ملاقات نمود. از اساس امر الله که وحدت عالم انسانی و یگانگی و آزادگی بشری و عمومیت فضل و موهبت ربانی و لن تری فی خلق الرحمن من تفاوت است صحبت گردید و بس. بعضی سؤالات نمود، نظر به حکمت جواب مجمل داده شد. این شخص



سیاسی محض است. با او باید احباً نظیر شیخ فرج‌الله به مدارا صحبت بدانند. جمیع مصاحبانشان مسئله وحدت عالم انسانی و انس و الفت طوائف مختلفه و رفع نزاع و جدال باشد و بس. ع.ع

### هو الله

۵۵۹- ای اسماعیل جمیل صحف و کتب به دو نوع در عالم وجود موجود، یکی صحائف قلوب که به قلم تقدیس ن و القلم و ما یسطرون مرقوم و دیگری کتب و زیر ظاهری که به خامه معلوم منقوش. این صحائف ظاهره اثری از آن لوائح الواح قلوب است. پس بکوش تا آن الواح را مذهب گردی. ع.ع

### هو الله

۵۶۰- ای بنده آستان مقدس نامه جناب آقا علی اکبر رسید و در حاشیه نیز بیان آن یار باوفا ملاحظه گردید. رفسنجان جانی یافته بود و مانند جنان گردیده بود، از نحوست آن ناقض که تلمیذ خرطومی بود رخاوتی حاصل شد و سنسمه علی الخرطوم معلوم لهذا یاران هر یک باید بحر منجمد باردی را به شعله‌ای متلاشی و یابس نمایند تا چه رسد به این قطرات منجمد که مانند جسد بی‌روحست. باری جمیع آفاق از نور اشراق روشن و در نهایت اشتیاق ندای الهی را استماع نمایند. در بوم و بری نیست که شور و ولهی نه و کشوری نیست که از انوار تقدیس منور نه. رفسنجان که مانند جان بود باید روز بروز در فوران باشد. از ناقضین مأیوس باشید زیرا خاکسترنند و زمین شوره‌زار. هر تخیلی از دلائل و براهین یا نصائح و وصایای الهی افشانده شود فاسد گردد، ابداً نروید، زحمت بیهوده است. به تربیت نفوس طالبه پردازید و نور هدایت در مشکاة قلوب صادقه

برافروزید. تا یک ناقص را ثابت کنی صد نفوس را هدایت می‌نماید. الحمد لله  
ضربت عليهم الذلة والمسكنه و باعوا بغضب من الله: چه برهانی اعظم از این. همتی  
نماید که آن خطه و دیار مشکبار گردد و آن سرزمین بهشت برین شود و علیکم البهآء  
الابهی. ع ع  
بنده آزاد جمال مبارک عبدالبهاء.

ای بنده حضرت بهاءالله در اسکندریه این مرقوم شد، از لندن ارسال می‌گردد و در این  
مدینه این دو کلمه در نصف شب مرقوم می‌شود. ابدأ فرصت نیست زیرا نعره یا بهآء  
الابهی در محافل ورد شب و روز من است. ع ع

### هو الله

۵۶۱- الهی الهی ترانی قد اخذنی ضعف الصيام والقيام وقد وهن منى القوى فى جنح هذه  
الليالى الظلمات ولا اقتدر ان احصى الثناء على جمالك الابهى واكب برجهى على  
التراب تذللًا لعظمتك وعزتک التى ظهرت ظهور الشمس فى رابعة النهار يوم الاياب  
و ادعوك ان تنصر عبدك المملوك باقر الأسرار قاهر الأشرار و تؤيده بجنود مجتدة  
عرمرم من الفضل والاحسان فى كل زمان ومكان انك انت العزيز المنان وانك انت  
الرب المستعان.

ای ثابت برییمان روح القدس تأیید به زبان یاران نماید و اعانت به قلم تحریر ثابان  
فرماید. آیه ضعف الطالب و المطلوب در موقع حقیقی بیان شده بود و سنسمه علی  
الخرطوم مشهود و معلوم. این نوهوسان را گمان چنان بود که جمیع یاران کوراندند و  
کران و امر الله ملعبه صبیان لهذا تمسک به او هن بیوت بیت عنکبوت نمودند و خود را  
به وادی برهوت انداختند و یهلک و یموت گشتند. آیات محکمات کتاب اقدس

فراموش شد و نصوص عهد مقدس متروک گشت. شبهات منتشر شد و مفتریات مشتهر گشت و در این ایام شخص مبغض عنود لجوج جحود جهود بدفطرت جهومی را به اطراف شیراز فرستادند که شاید به سبب القاء شبهات و مفتریات در بنادر فارس و طرف جهرم رخنه نماید. البتّه آن جناب یا احبّای ثابتین باید مانع و رادع آن جحود جهول گردید فنعم اجر الرّادعین. مقصد اینست که این نفوس در گوشه و کنار می کوشند و اظهار ثبوت بر پیمان می نمایند تا نفسی ضعیف را به چنگ آرند و بر آن القاء شبهات نمایند. هیئات هیئات، ظلمت مقابلی به نور ننماید و شیطان خاسر مقاومت شهاب باهر نکند و جعل کثیف راحه لطیف جنت ابهی را منع نتواند فسوف تری النّاقضین فی خسران مبین. ع ع

### هو الله

۵۶۲- ای بنده جمال ابهی نامه که به تاریخ ۵ رجب سنه ۱۳۲۵ موّخ بود رسید. بسیار از مضمونش مسرور شدم زیرا برهان قاطع بر خیرخواهی آن جناب در حقّ جناب حاجی آقا محمد بود، صد آفرین. یاران الهی باید در یوم مصائب غمخوار یکدیگر گردند و در خلاصی دوستان عقد مشورت کنند و به قدر امکان سبب آسایش جان و وجدان همدیگر گردند. احبّای الهی در جمیع حقوق مشترکند و فی الحقیقه حکم یک نفس دارند. هر یک زیان نماید کلّ زیان کرده اند، هر یک سود نماید کلّ سود نمایند زیرا روابط محکم است و اساس وحدت حال مستحکم.

امّا در خصوص خرطومی مرقوم نموده بودید. خداوند عاقبت داغ بر خرطوم او نهاد چنانچه می فرماید سنسمه علی الخرطوم. آن پیغامی که به واسطه شما فرستادم که به او برسانید گوشه اش به او می گرفت و تعلقی به او داشت امّا آن ابله ملتفت نشد زیرا منتظر

این بود که عبدالبهاء به ملکوت ابهی شتابد و مظهر نقض عجلاً جسداً در مقام عبدالبهاء استقرار یابد، حکایت سلیمانست و عجلاً جسداً، و خرطومی وزیر وزرا گردد و وکیل وکلا شود، هیئات هیئات لما توعدون. هنوز باقی دارد. حکایت روضهخوان عمر به خاطر دارید. باری آنان هر قدر متزلزلند الحمد لله شماها ثابت و راسخ و هر قدر آنها جاهلند شماها دانا و عاقل. یاران الهی هر یک مقاوم شعوب روی زمین است و مقابل جمیع امم عالم چون بنیان متین، و کم رجل يعدّ بالف. حال الحمد لله با وجود این حزب یحیی و امت نقض یک و احبباء الهی هزاران. آن بیخردان عده معدودات و در نهایت کثافت و اضمحلال. بعد از صعود به ایامی چند مرقوم گردید و آن جناب نیز مطالعه فرموده اند فسوف تری الناقضین فی خسران مبین. اینست که آثار نکبت کبری احاطه نموده. از این حدّ و درجه بدتر خواهد شد، به مقامی خواهد رسید که سلاله آنان انکار انتسابشان به آنان نمایند و به جایی روند که کسی نداند و نشناسد که آنها از سلاله آنانند و هذا وعد غیر مکذوب و امر محتوم. یاران به چشم خود خواهند دید. به قول پیشینیان سامری کیست تا مقابلی با ید بیضا نماید و خوار عجل و ریمان سحر چگونه مقاومت ثعبان مبین کند. و قل جاء الحقّ و زهق الباطل انّ الباطل کان زهوقاً.

ع ع

۵۶۳- ای بنده جمال مبارک نامه شما رسید و سبب فرح و سرور گردید زیرا دلیل بر آن بود که آن دوست قدیم بر عهد قویم ثابت و مستقیم و از روایات شبهه‌ای حاصل نشد زیرا بی فکران را دأب چنین، به جمیع قوی خواهند که نفسی را متهم نمایند تا از نظر اندازند و محروم کنند. من گفتم که مرغ گلشن پیروی طیر گلخن ننماید و مشامی که به نضحات جمال مبارک معطر البتّه از رایحه کریمه جحیم متلذذ نگردد. شیران بیشه

میثاق ذلیل شغالان بادیه نقض نگردند و اسیر روبهان وادی خسران نشوند. این سزاوار شخصی مانند خرطوم‌بست که جمال مبارک او را در جمیع الواح به خرطومی لقب فرمودند و سنسمه علی الخرطوم نصّ قرآن کریمست. می‌فرماید که بر خرطوم او عن قریب داغی نهیم و علامتی بگذاریم که رسوای آفاق گردد و به آن نشانه شناخته شود. ملاحظه نمائید که این داغ و نشانه نقض میثاق بوده، فاعتبروا یا اولی الأبصار...

### هو الابهی

۵۶۴- ای ناظر به جمال ابهی از خدا بخواه که در این زمان امتحان که ارباح افتتان از جمیع جهات چون زوایع ریشه‌کن در هبوست در پناه عهد و پیمان رحمن چون بنیان مرصوص ثابت و محکم و استوار مانی چه که بسا اشجار قطور از این صرصر غلور چون اعجاز نخل خاویه از اصل و ریشه برافتادند و ابدأ ملتفت نیستند بلکه چنان گمان کنند که در نهایت استقامت سر به آسمان کشیده‌اند و آمال و آرزویشان که چون مراب بقیع است میسر نگردد. سراب شراب نگردد و اسرار خفیه و همیه آخر شب نور صبحدم نشود. جمیع احبای الهی می‌دانند و در جمیع الواح و زیر بناتی خوانده و می‌خوانند که از ذکر ذره‌ای اختلاف جمال مبارک روحی لاجبانه فداء چنان برمی‌افروختند که وجه مبارک تغییر می‌کرد و هر یک از اشخاص موجوده البتّه صد مرتبه به گوش خویش از فم مطهر شنیده‌اند که به کرات به کمال تأثر می‌فرمودند من اگر ببینم که امر الله سبب اختلاف میان دو نفس می‌شود از امر الله می‌گذرم. حال با وجود آن نصوص الهیه و آن بیانات فم مطهر و آن آه و ناله و فغان جمال مبارک که والله الّذی لا اله الا هو صخره صماء آب می‌شد ملاحظه فرمائید که چه نغمه‌های سرّیه پیدا شده است. یا سبحان الله ذره‌ای رحم در قلوب نمانده. جمیع خارجی‌ها بر بلایا و محن و رزایا و ابتلای این

عبد تأسف می‌خورند و دعای طلب نصرت و تأیید می‌کنند لکن از احبّاء است که زخم بر جگر گاهست و همچو گمان نمی‌کنم که کسی سبب ذرّه‌ای اختلاف در امر مبارک شود خواه سرّی و خواه جهری و خیر ببیند، عن قریب معلوم خواهد شد و هذا وعد غیر مکذوب. رفاقت سبب سستی و رخاوت در عهد و ایمان و پیمان الهی گشته. از بس محزون و دلخونم بی‌اختیار به جهت آن نهال بوستان الهی درد دل می‌نمایم.

عبدالبهاء عباس

در خصوص آقا میرزا حبیب‌الله چون دو سالست به صنعت سراجی نزد فرنگی مشغول است و قدری تحصیل کرده است و الآن با جناب ناظر در حیفاست باید هر دو را ملاقات کنم و جواب نویسم. اگر او ممکن نشد کس دیگر به جهت شما پیدا می‌نمایم. ع ع

۵۶۵- دوست محترم مهربانا نامه شما که به تاریخ ۲۱ شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۳۹ بود رسید. مضامین دلنشین بود. مرقوم نموده بودید که از شرّ تحت الحنک باید فغان به فلک رساند. این نفوس را خدا در قرآن می‌فرماید کاعجاز نخل خاویه یعنی اینها هر چند بلند و قطورند و جریء و جسور ولی نظیر نخل کهنه و پوسیده‌اند. در هر عصری بوده‌اند و کاری جز عریده نداشته‌اند و عاقبت به حفره هوان و خذلان ابدی گرفتار گشته‌اند. در مدتی قلیله ملاحظه نمائید فوج فوج این نفوس غیر نفیسه را بنیان برفاتاد و بنیاد برباد رفت. اینست در قرآن می‌فرماید و اما الزّبد فیذهب جفأً و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الأرض. این نفوس مانند کف سیل‌اند. کف فانی و زائل گردد و آب که سبب حیاتست باقی و برقرار ماند. در شیراز نسبت به آن جناب بعضی از بی‌خردان بی‌پا و سر زبان‌درازی نموده‌اند و لکن فوراً خائب و خاسر گشتند. این عریده و هذیان سبب

گردد که چهره‌نما چهره گشاید و این جریده فریده اهمّیت عظمی در حال و استقبال یابد. جناب میرزا عبدالحسین فی الحقیقه خدمتی عظیم به چهره‌نما نموده. حال در ایران اغتشاش به درجه‌ایست که از وصف خارج است. همه به خود مشغول شده‌اند، فرصتی که به دیگری پردازند ندارند. این صدا و وضوح و غوغا بتمامه نسیاً منسیاً می‌شود. باری شما قدری راحت باشید. این گونه حوادث و وقایع مانند زمزمه پشه در گوش فیلسط و قدح ازین نفوس در نزد عاقلان عین مدح است چنانکه تجربه شده است. اینها تعلقی به شما نداشتند ولی حال نفوس مبارکی تعلق به شما خواهند یافت یعنی تعلق ابدی. شاعر عرب گفته:

وان اتک نقیصتی من ناقص فهی الشّهاده لی بانی کامل

باری شما در چهره‌نما دیگر ذکری ننمائید که سبب ازدیاد هیاهوی کسی بشود و علیک التّحیة و الثّناء. حیفا ۲۶ ربیع الثّانی ۱۳۳۹.

### هو الله

۵۶۶- الهی الهی هؤلاء عباد کشفتم عن اعینهم الغطاء وجزلت لهم العطاء و نورت ابصارهم بمشاهدة آیاتک الکبری حتّی ترکوا الضّلاله و العمی و اهدتوا الی نور الهدی و انقذتهم من غمار الضّلاله و الغوی و نجیتهم من ظلام حالک مستول علی الوری. ربّ کلّ واحد منهم رضیع ثدی عنایتک و غریق بحر هدایتک و متوجّه الیک و منجذب الی ملکوت فردانیتک. لک الحمد بما هتکت الأستار و اظهرت الأسرار و اشرقت بالأنوار و اظهرت الآثار حتّی لاح نور الایقان و اضآء صبح الاطمینان و تنور القلوب و الوجدان و قاموا علی خدمه امرک و اعلاء کلمتک و نشر ذکرک و نشر لثالی معرفتک و ایقاد نار محبتک و لک الشکر علی ذلک انک انت المعطى الهادى المهيمن

الکریم اللطیف الودود لا اله الا انت الملك الحقّ المقتدر العزيز الرؤوف.

ای یاران عبدالبهاء در هر دمی صد هزار شکرانه به ملکوت قدم نمائید که بدرقه عنایت رسید و صبح هدایت دمید و نسیم موهبت وزید و آهنگ ملاً اعلیٰ به مسامع روحانیان رسید و آذان نغمة یابهاء الابهی شنید. سبحان الله با وجود آنکه حضرت اعلیٰ روحی له الفداء در جمیع زبر و الواح ذکری جز ستایش من یظهره الله فرمودند و جمیع احکام و مسائل و حقائق و معانی بیان را مشروط و موکول به تصدیق اسم اعظم نمودند و به صریح عبارت بیان فرمودند که اگر الیوم خود را ظاهر فرماید انا اول المؤمنین بعد در خطاب به شخص بزرگواری می فرماید ایاک ایاک ان تحتجب بالواحد البیانی لانهم خلق عنده یعنی در ظهور مجلّی طور مبادا محتجب به واحد بیانی گردی و واحد بیانی عبارت از هیجده حروف حی و نفس مبارکست که عدد واحد تمام شود با وجود این غافلان محتجب به آن گشتند که چرا فلان موقن نشد و حال آنکه حضرت اعلیٰ روحی له الفداء چنین فرمودند. ای کاش آن شخص را می دیدند و اطوار و احوال و کردار او را به میزان الهی می سنجیدند تا واضح و معلوم شود که به سبب انحراف حتی عقل و شعور مسلوب شده تا چه رسد به اسرار و عرفان ربّ غفور. اهل فرقان اعتراض به حضرت اعلیٰ روحی له الفداء می نمودند و می گفتند این القيامة الكبرى و این الطامة العظمیٰ این المیزان و این امتداد الصراط این السؤل و الجواب و این الحساب و الكتاب این الحشر و التثور و این قیام اصحاب القبور این طلوع الشمس من مغربها و این انتشار النجوم من مطالعها و این زلزلة الارض فی مشارقها و مغاربها این التفخ فی الصور و این التقر فی الناقور این تسعر النار و این تزیین الجنة بفاکهة الثمار این الكوثر و السلسیل و این الماء المعین. باری اعتراض می نمودند که این وقائع عظمیٰ صریح کتاب الله و شروط قیامت کبریست اما حضرت



اعلی می‌فرمایند که جمیع این وقوعات خمسین الف سنه در دقیقه‌ای در طرفه العین واقع و منقضى شد. با وجود این اهل بیان گویند این ملوک البیان و این معابد اهل التبیان این اجراء الاحکام و این مکتب من یظهره الله فتباً لكل جاهل و سحراً لكل متجاهل. قدری باید در حجاب اهل فرقان نظر کرد و اشکالات و شبهات آنان صد هزار مرتبه اعظم از اینست. گذشته از این جمال مبارک در ایام عراق دو سال غیوبت فرمودند. شخص معهود در پس پرده خوف چنان محجوب که نام و اثر بکلی مفقود. کار به درجه‌ای رسید که ذکرى از امر الله نماند. نفسی بودند معدود و مخمود و در زاویه خمول مخفی و مستور تا آنکه جمال قدم روحی لأحبائه الفداء مراجعت فرمودند. به محض ورود به عراق چنان پرتو انوار به آفاق زد که عقول واله و حیران شد. صیت امر الله بلند گشت و آوازه اشراق شمس حقیقت به شرق و غرب رسید. فریداً و حیداً به نفس مقدس مقابل من على الأرض قیام فرمودند و واضح و آشکار بدون ستر و حجاب به اعلاء کلمه الله در آفاق پرداختند. خضعت له الأعناق و ذلت له الرقاب و خشعت له الأصوات. و شخص معهود در زاویه خمول خزیده و از ترس و خوف در صفحات بصره و سوق الشیوخ نام خویش را حاجی علی گذاشته و کفش و گنج فروشی می‌نمود و این قضیه را حتی بیانیان شاهد و گواهند، نفسی انکار نتواند. و چون به قوت اسم اعظم امر الله را عظمتی حاصل و خوف و خشیت از میان رفت شخص معهود اظهار وجود فرمود و حال در جزیره قبریس چون تحت حمایت انگلیس است به مکاتبه پرداخته زیرا ابداً خوفی نیست. حریت ادیان و آزادی هر ملتى موجود. یا لله این شخص محترم قریب چهل سالست که در جزیره قبریس است، چه قدرتی بنمود. با وجود حریت و کمال آزادگی ادیان و ملل که انسان واضحاً صریحاً در میدان و معابر و معابد اقامه حجت و برهان می‌تواند که بنماید آیا این شخص محترم توانست که یک نفس

هدایت نماید و یا آنکه در مجمعی و محفلی لسان نطق بگشاید و یا آنکه شخصی را مدّعن به اندک دانائی خویش نماید و یا آنکه حرکتی نماید که ذکرش در محلی و یا روزنامه‌ای مذکور شود. آیا عجزی اعظم از این تصوّر توان نمود لا والله. اما جمال مبارک در سجن اعظم در کمال اقتدار مقابل من علی الأرض قیام فرمود و به ملوک و سلاطین الواح مرقوم و ارسال فرمود حتّی به مرحوم ناصرالدین شاه لوح مخصوص فرستاد و در جمیع اوروپا آن الواح نشر گردید. مختصر اینست که امر مبارکش را در سجن اعظم فی الحقیقه در تحت سلاسل و اغلال بلند فرمود. چه قدرتیست اعظم از این. والله الّذی لا اله الا هو اگر اندک انصافی باشد همین برهان کفایت است و به برهان دیگر احتیاج نیست. و از اوّل ابداع تا به حال هیچ مظهر مقدّسی از مظاهر الهیه در یوم خود امر خویش را در سجن اعظم در تحت سلاسل و اغلال بلند نکرد و این قضیه در ایّام خود ما واقع گشت. حکایت و روایت نیست که ادنی شبهه حاصل شود. صیت الهی از سجن اعظم بلند شد و آوازه امر حقّ در سجن اعظم جهانگیر گشت و ندای الهی از تحت سلاسل و اغلال آفاق را به حرکت آورد فانصفوا یا اولی الانصاف. و از این گذشته البتّه می‌دانید که شخص معهود حال در چه حالتست. به ظاهر ظاهر نیز در خسران مبین است. جمیع اولاد هر یک در حالتی عجیب، یکی ترسا شده و دیگری در کلیسا پارسا. یکی وقف شرابخانه است و دیگری خادم بتخانه. البتّه این تفصیل به گوش کلّ رسیده. غافلان اگر انکار کنند شخصی معتمد بفرستند تا تماشا کند. مقصد اینست حال مقتدا چنین فیا اسفا علی الاتّباع والبنات والبنین. ولی بحر اعظم را این گونه کف‌ها مقاومت ننماید. یک موج زند و خاشاک و خس را به کنار اندازد و دریا در نهایت صفا جلوه نماید. کلاً پریشان و پشیمان گردند و نادم و بی‌نشان شوند فسوف ترون الغافلین فی خسران مبین و علیکم بهاء الأبهی.

۵۶۷- ... به جناب حاجی عبدالغفار تحیت برسانید و بگوئید عبدالبهاء فرصت تحریر یک سطر ندارد با وجود این چگونه به تفسیر آیات پردازد. مختصر اینست که مدلول آیه مبارکه اینست که نار جحیم بشره را یعنی روی را دگرگون می‌نماید، تر و تازگی نمی‌گذارد، سوخته و بدرنگ می‌نماید. یعنی نیران اعراض و انکار روی انسان را می‌سوزاند و تعرف المجرمون بسیمایم می‌گردد. لطافت و بشاشت و نصارت و نور ایمان نمی‌گذارد چنانچه در آیه دیگر می‌فرماید و وجوه علیها غبره ترهقها قتره. می‌فرماید در یوم قیامت بر بعضی وجوه غبار می‌نشیند و موکلین این نار که نفوس مستحقه را در آتش اندازند در یوم قیامت کبری ۱۹ نفرند و آن ۱۹ نفر ملائکه عذابند و عده این نوزده ملائکه عذاب نظیر عده ملائکه رحمتند و خازن جنت رضوان که حروف حیند...

### هو الله

۵۶۸- ای ثابت بر پیمان تحریر اخیر وصول یافت. از قضا چند روز پیش نامه‌ای به شما مرقوم گردیده با وجود این با عدم فرصت دقیقه‌ای باز به نگارش جواب پرداختم. الیوم ندای الهی احاطه به آفاق نموده از هر شطری نغمه و آهنگ بلند است. باید افکار را حصر در تبلیغ امر الله نمود. فرصت کار دیگر نیست. مرقوم نموده بودید که مجبور بر بعضی سؤالات هستید. امروز مجبوریتی جز اعلاء کلمة الله نه و اما سؤالات را توجه به ملکوت ابهی نمائید و تفکر کنید، جواب الهام می‌گردد. جناب ملک محمد بادکوبه‌ای مأذون حضور است. الیوم جرائد عالم کلّ به ذکر این امر مشغولند. جریده‌ای نیست که ذکری از این امر ننموده و ننماید. لهذا باید یاران الهی هم‌تی نمایند تا امر الله خیمه وحدت عالم انسانی را در قطب امکان برافرازد و جمیع ملل دست در آغوش

یکدیگر نمایند و در نهایت محبت و الفت چون شیر و شکر با یکدیگر بیامیزند. و اما مسئله ای بحسب الانسان ان لن نجتمع عظامه بل انا قادرین ان نسوی بنانه، ازین مقصود بعث روحانی است که نفوس میته در قبور هوی به نفعه صور ملکوت ابهی مبعوث از خمودت کبری و موت ابدی گردند. بعضی نهایت آرزو دارند و بعضی انکار و استکبار کنند. در این جواب مختصر تمنن فرمائید معانی مفصل واضح و مشهود گردد.

و اما ما نزل من قلم الابهی قوله عز من تأمل و اما ما سقط من الأوراق فسوف ینبته الله انه لهو المنبت الحکیم، مقصود آن است که اوراق سدره مبارکه یعنی مؤمنین و مؤمنات اگر به ظاهر در عالم جسمانی سقوط و هبوط یابند ولی به نهایت قوت انبات گردند. مثلاً شهدا را ملاحظه نما هر چند به ظاهر ساقط تراب شدند ولی در جمیع عوالم الهی انبات گشتند. لا تحسبن الذين قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون. این نیز مختصر است، امعان نظر فرمائید تا ابواب مفتوح گردد. ابدأ فرصت بیش از این نبود. معذور دارید و علیک البهآء الابهی.

سواد مقاله جریده پترسبورگ ملاحظه گردید. من بعد از این جرائد بسیار مطالعه خواهید فرمود و علیک البهآء الابهی. ع

### هو الابهی

۵۶۹- یا حبیبی الروحانی قد تلوت الكتاب الکرم الناطق بالبرهان المبین علی ثبوتک فی محبة الله و رسوخک فی دین الله و خلوصک فی سبیل الله فهیناً لک و لمن انجذب بنفحات الله و اشتعل بنار الله الموقدة فی سدره السیناء و لمثلک ینبغی مثل هذا. فائک شربت کأس الاتی مزاجها کافور من ید عطاء ربک قبل ان ینفخ فی الصور

یرتفع صوت السّافور و الاعین محجوبة عن تلك الطّلة الّلامعة المجلّلة بالنّور. طویبی  
 لك ثمّ طویبی لك لا اكاد انسى ايام العراق يوم الاشرار حينما كنت كشعلة النّار بين  
 الابرار و الاخييار تحرق حرارة حبك القلوب المنجذبة فى الصّدور و النّاس فى وهم و  
 فتور و شغل يلعبون و اسئل الله ان يزيدك ثبوتاً و رسوخاً و يضىء بك قلوب الاحرار و  
 البهاء عليك. ع ع

بلغ تحيّي على الاحياء جناب حاجى عباس و جناب آقا عباس و جناب جاسم و  
 حاجى على و حاجى على طهرانى و ابن ميرزا عبدالله و السّائرين. و نقبل و جنات  
 حسين افندى و سائر المحروسين.

### هو الابهى

۵۷۰- اى مشتاق دیدار، انوار فیض ربّ مختار از جمیع اشطار بر کلّ اقطار تابیده و نفوس  
 مقدّسه که مرایای صافیه هستند فوج فوج از پرتو تقدیس انعکاس یافته مشغول نشر  
 آثارند. تو که از این فیض اعظم استفاضه نمودی و از این سیل اکمل استفاده باید شب  
 و روز دامن همت بر کمر زنی و قامت خدمت برافرازی و به نفحات آیات مشام اهل  
 عالم را معطر سازی. به روش و سلوک و مدارا و خلق و خوی جمال قدم در بین اهل  
 عالم محشور شو تا حشر و نشور بینی و از کأس مزاجها کافور نوشی و البهاء عليك. ع ع

### هو الله

۵۷۱- یار مهربانا من و تو هر دو بنده این آستانیم و خادم و پاسبان. بیا دست در آغوش  
 یکدیگر نمائیم و به جان و دل بکوشیم و بجوشیم و بخروشیم شاید بدرقه عنایت رسد و  
 گوی خدمتی از میدان عبودیت برمائیم. آن وقت سرور اندر سرور است و حبور اندر

حبور، روح و ریحانست و نشئه صهبای خمخانه جانان. کأس طهور است، مزاجها کافور است، حشر و نشور است، موهبت ربّ غیور است، نور علی نور است. این مواهب در عبودیت آستان مقدّس پرتو افکند و جلوه نماید و رخ بگشاید و علیک التّحیة و الثّناء.

ع ع

### هو الله

۵۷۲- ای متوجّه الی الله از فیوضات یوم نشور از ماء طهور نوشیدی و مظهر و الابرار یشربون من کأس کان مزاجها کافور گشتی. از جام مدام محبّت اسم اعظم مخمور و سرمست شدی و از نار موقده در جبل فاران محترق و متوقّد گردیدی. این فضل صرف بخشایش ملیک آفرینش است و این جود از الطاف شهریار کشور وجود. پس حمد کن خداوند را که در این بساط راه یافتی و از این نشاط و انبساط نصیب بردی و البهاء علیک و علی کلّ موقن بالله. ع ع

### هو الله

۵۷۳- ای احبّای الهی در این دم که همدم بیک روحانیم نامه‌ای از یکی از احبّاء الله به جناب سیّد تقی واصل و در آن نامه نام آن یاران مذکور. جناب سیّد تقی نامه مذکور را چون رُقّ منشور در حضور این مهجور آورد. چون اسماء یاران قرائت شد حرارتی در جان و وجدان پدیدار آمد. بحر محبّت بجوشید و از مجرای لسان موجی به ساحل اوراق زد و چون پرتو آتش محبّت اشراق کرد به تحریر این ورقه دلالت نمود. ای یاران الهی ایام و دهور در مرور است و حیات جسمانی پرفتور و آرایش و آرایش این جهان متاع غرور در فکر آن باشید که جام سرور و حبور بنوشید و از کأس مزاجها کافور

سر مست گردید. آن جام بشارت الهیه است و آن صهبا نفعات رحمانیه. صد هزار جام فدای قطره ای از آن باده کنید و آماده قربانگاه عشق گردید. سر بدهید تا سر چون علم برافرازد. جان بیفشانید تا نهال آمال و آرزو را در حدیقه موهبت حضرت احدیت بنشانید. قدری تأمل و تفکر کنید که در چه یومی از قبر غفلت مبعوث شدید و در سایه چه علم مبین محشور گشتید. فوعزه البهآء اگر بدانید رقص کنان و اطرباگویان پاکویان کف زنان در میدان فدا به قربانگاه عشق بشتابید و علیکم التحیه و الثناء. ع ع

۵۷۴- ایها المؤمنون ایها الموقنون ایها المنجدون ایها المخلصون ایها الثابتون ایها الراسخون طوبی لکم بما لیتیم للتداء واجتتم داعی الله وانجذبتم بنفحات الله واستشرقتم من بارقه الصبح فی افق الهدی وخصتم فی بحور معرفه الله ان هذا لهو الفضل الموقور و عطاء غیر محظور و الماء الطهور و کأس مزاجها کافور. خروا سجداً لله علی هذا فیض المشکور فی البیت المعمور و ادخلوه بسلام آمین ثم اعلموا بان کلمه الله قد نفذت فی قلب الآفاق و انتشر نور الاشراف فی کلّ الأقطار فما تسمع الا تلبیه النداء من کلّ الأنحاء و صوت التهلیل و التکبیر من کلّ الأرجاء فتزلزلت قوآت الأرض کلها و ارتفعت نداء یابهاء الأبهی الی الملاء الأعلى مع ذلك ترى البهل من اصحاب الغرور و اهل الفتور فی واد الشبهات یهیمون و فی غمار الظنون یخوضون ذرهم فی خوضهم یلعبون. و اتی اعقر جبینی بصعید من وصید باب الهدی مبتهلاً الی الملكوت الأعلى ان یجعلکم الله سرجاً موقدة بید الرحمة الکبری حتی تضیئوا تلك المعاهد و الرئی بنور ساطع من فیض جمال الأبهی و علیکم التحیه و الثناء.

۵۷۵- ... در فضل و موهبت الهیه نظر نما و به لطف و عنایت حضرت کبریا تفکر کن که

درمان هر درد است و گنج روان هر مستمند. در خود نباید نظر کنیم زیرا فقیریم و حقیر و نابودیم و مستجیر بلکه در عنایت و الطاف حضرت بیچون باید نظر نمود که بحر بی‌پایانست و کوکب درخشنده آسمان. در خصوص حجاج که مرور و عبور از آن دیار می‌نمایند از پیش مرقوم شده بود. مقصود این بود که باید به حرارت و انجذایی و محبت و الفتی و بشارت و سروری یا این نفوس به قدر امکان ملاقات نمود بلکه نفع‌های از ریاض محبت الله به مشامشان رسد و بیدار گردند. نفس رفتار خوش و گفتار شیرین تأثیر در سنگ خارا نماید و یقین است که این قضیه را مجری نموده و خواهید نمود. انما نطعمکم لوجه الله و ما نرید منکم جزاء و لا شکورا بفرمائید...

### هو الاهی

۵۷۶- ای ثابت بر پیمان حمد کن خدا را که جبینی از انوار ساطعه آفتاب عهد روشن داری و لسانی به ستایش الهی چون مرغ گلزار و چمن. نظر عنایت شامل است و غیث رحمت هاطل. آن اخوان الحمد لله در یوم ظهور ملحوظ به عین عنایت مجلی طور بودند و در عصر میثاق مشهور آفاق. از فضل غیرمتناهی الهی رجا می‌نمائیم که از اثر تضرع و ابتهاج صبحگاهی در حصن حصین و کهف امین محفوظ و مصون مانی. آن ذات محترم آنچه در حق آقا غلام حسین ممتحن مجری فرمودند سبب نهایت روح و ریحان گشت. این عمل مجرد حسبه لله است و مفاد آیه مبارکه انما نطعمکم لوجه الله. البته این شجر مثمر گردد و این مبادی نتایج مستحسنة بخشد. باری دعا می‌کنیم که مؤید و موفق گردند و علیک التحیة و الثناء. ع ع

۵۷۷- ... از قرار مسموع شما را نیت چنان که مهمانخانه‌ای به جهت مسافران مهیا نمائید.



این مقصد مقبول و ارجمند و دلپسند، البتّه نتایج ممدوحه بخشد و فوائد عظیمه حاصل آید. متین و مبارکست ولی باید به حکمت باشد مبادا غافلان فتنه انگیزند و برخیزند و بستیزند. امور را باید به حکمت انجام داد و معنی حکمت اینست که جوشید و خروشید و دقیقه‌ای آرام و قرار نیافت اما به عقل و تدبیر باید حرکت نمود و المدبّرات امرأ. آذربایجان استعدادی حاصل نموده. باید این استعداد را هدر نداد. پس باید اجبای الهی به نهایت محبت و مهربانی و حسن سلوک با میغضان معامله نمایند و به قدر قوت به هدایت نفوس پردازند. هر نفسی از اجبای در سالی یک نفر هدایت نماید در مدتی قلیله آن اقلیم بهشت برین گردد...

### هو الابهی

۵۷۸- ای دوستان الهی جناب آقا احمد ذکر آن یاران را در نامه خویش نموده‌اند که الحمد لله این نفوس به جهت خدمت امر الله مُعین گشته‌اند که در جزئی و کلی امور تفکّر و تدبّر نمایند تا مظهر و المدبّرات امرأ شوند. فی الحقیقه شور از اعظم خصائص این کور است که باید اهل بها در مهامّ امور شور را ملحوظ دارند و این امر مهمّ را خیر محتوم شمرند علی‌الخصوص در اموری که راجع به عموم است. آن شور خدمت حقّ است و آن مصادمه افکار سبب کشف حقیقت که چه نوع باید و چه قسم شاید. اسّ اساس ترقّی در جمیع مراتب کون مشورت است و تا این تأسس تامّ پیدا نکند امور بر محور مطلوب نگردد. بسیار در این خصوص تقید لازمست به قسمی که در جزئیات امور نیز اجبای باید با یکدیگر مشورت نمایند. در کلّ احیان به درگاه بی‌نیاز عجز و نیاز می‌شود که انجمن مشورت مظهر عون و صون و عنایت الهیه گردد و موفق به خدمت امر الله شود و جمیع یاران را غمخوار مهربان باشند و در فکر راحت و آسایش و مسرت و

بشارت سائر دوستان افتند. اینست صفت مخلصین اینست سمت مقربین و البهَاء  
علیکم اجمعین. ع ع

### هو الابهی

۵۷۹- ای مشتعل به ذکر الهی شاطر در لغت عرب به معنی ماهر آمده پس تو که به این اسم  
مسمی شدی شطارت و مهارت را در امر الله ظاهر و مشهود نما و درایت و کفایت را در  
نشر نفعات الله. در امور دنیویّه و شئون این دار فانیه مهارت و اقتدار دلیل بر درایت و  
امتیاز نیست چه که عنکبوت مهندسی بی بدیل است و زنبور بنای عجیب و غریب.  
سگ بیدار و هوشیار است، مور مدبّر و مواظب فصول و مواسم لیل و نهار، کرم مهین  
در زیر زمین صد هزار استادی و زیرکی و فطانت می نماید و درایت و کفایت اظهار  
می کند لکن جمیع شئون اسفل سافلینست نه ظهور آیات باهرات اعلی علیین. پس تو  
که شاطری یعنی ماهری اقتدار و مهارت را در شئون رحمانی بنما و درایت و کفایت را در  
مراتب روحانی تا مظهر و المدبّرات امرأ گردی و مطلع لثبه من آیات ربّه الکبری شوی  
و قدرت و توانائی از تو ظاهر گردد که ثابت و مبرهن شود که درایت و شطارت از  
فیوضات ملکوتست و مهارت و قدرت تو از تأییدات جبروت و این فضل اکبر وقتی  
مشهود گردد که به جمیع قوی بر اعلاء کلمه الله قیام نمائی و البهَاء علیک. ع ع

### هو الله

۵۸۰- ای بنده حضرت احدیّت ایام افتتان است و جنود شبهات در انتشار گردباد تزلزل در  
شدت هبوست و طوفان نقض میثاق و ترک محکّمات و تمسک به متشابهات در  
نهایت تهیج. پای مستحکم دار و قدم ثابت کن و جام عهد به دست آر و سرمست

رقص در میدان کن و فرهاد برآر این عهد عهد الست است و این میثاق میثاق نیر آفاق، ای نوه‌سان آسان مشمارید و ای سست‌عنصران پرده خود مدرید. این بنیان خداوند عظیم است، متین و حصین است، و یوم یفر المرء من امه و ابیه و اخته و اخیه است. سبحان الله اگرچه به ظاهر دور و مهجوری ولی نزدیکتر از نزدیکان دوری. ع ع

### هو الله

۵۸۱- ای امة الله چه خوش طالعی که خود و اولاد و احفادت در ظل کلمه وحدانیت مجتمع شدید و در پناه حق ملتجی گشتید. این نعمت عظمی نصیب هر کس نه چه که یوم یفر المرء من امه و ابیه و اخته و اخیه و صاحبته و بنیه است. اما تو الحمد لله در این امتحان نیفتادی. ع ع

۵۸۲- ای سمیٰ عبدالبهاء در فرقان کتاب مبین الهی می فرماید یوم یفر المرء من امه و ابیه و اخته و اخیه و صاحبته و بنیه. یعنی در یوم موعود که قیامت کبریست انسان از پدر و مادر و برادر و خواهر و قرینه و پسر فرار می نماید زیرا شاید انسان مؤمن و موقن بالله گردد و خویش و پیوندش معرض عن الله. چون چنین یابد فرار اختیار نماید. پس تو از جور خویشان و جفای برادر محزون و مکدر مباش زیرا این از خصایص یوم حشر اکبر است. اما اگر برادر جفا نمود تو وفا نما و اگر او زحمت و اذی داد تو راحت و صفا خواه و در حق او دعا کن که بلکه انشاء الله مهتدی به نور هدی گردد. و حال چون از وطن مألوف به سبب تعرض نفوس معروف سفر به بقعه مبارکه نمودی و مطاف ملاء اعلی را زیارت نمودی و سر به آستان مقدس نهادی و به موهبت کبری فائز گشتی حال به عشق آباد رو و به آن گلشن و گلزار بربر تا صفت مهاجرین یابی که در سبیل الهی هجرت نمودند و از

بیگانگان نفرت کردند و در کمال سرور و شرف و شوق و شغف به مدینه عشق شتابند و در آن خطّه و دیار مشغول کار شوند. و چون در آن اقطار بنیان اول مشرق اذکار بلند است و یاران الهی به کمال شادمانی به خدمت خورسند تو نیز از قبل من در آن بنیاد دین الله یک روز خدمت کن و به خاک کشی و فعله‌گی مشغول شو تا روح من در این ارض مقدّس مسرور و مستبشر گردد. این خدمت عظمی را به تو و رفیق آقا علی محوّل نمودم و از خدا خواهم که در جمیع احوال موفق و مؤید باشی.

### الله ابهی الله ابهی الله ابهی

۵۸۳- ایها المخلصون الموقنون و المؤمنون الممتحنون تالله لقد آتکم الله علی کثیر من عباده و اصطفاکم بفضله و رحمته و اختصّکم بنفحات قدسه و خصّصکم بالثبوت و الرّسوخ علی عهده و میثاقه و جعلکم مصابیح الرّحمه و تابشیر صبح المعرفه و رایات الذکری و آیات الهدی و نجوماً بازغه فی الافق الاسمی تکفهرّون بانوار العطاء من مواهب الملکوت الابهی و السّلام علیکم یوم حشرتم تحت لواء عقدته انامل ارادة ربکم الرّحمن الرّحیم.

ای یاران معنوی در این کور الهی و جوهی به نور میثاق چون شمع آفاق روشن و جوهی به ظلام فتور و شبهات مغیّب و مظلم. و جوه یومئذ ناضره الی ربّها ناظره. به قوّه بصیرت در روی‌ها نظر نمائید، قسم به جمال قدم که غبره نار را واضحاً مشاهده می‌نمائید، و جوه یومئذ علیها غبره ترهقها قتره. باری از فضل جمال قدم روحی له الفداء امید شدید است که موفق بر آن گردید که هر ناقص حائض را نومید و عقیم و یائسه فرمائید. قل موتوا بغیظکم قد ارتفع علم المیثاق فی الآفاق و یخفق فوق صروح المجد و ینشر آثار الاشرار. ع ع

## هو الابهی

۵۸۴- الهی الهی قد اشتدت زواج الامتحان و قوت ارباح الافتتان علی جمیع الأرجاء و  
 الأنحاء و اقلعت الأشجار و هلمت الأبنیه الشاهقه و الأمکنه العالیه و هلکت النفوس  
 العظیمه و اعدمت الهیاكل الجسیمه مع ذلك یا الهی لك الحمد بما حفظت عهدک  
 و صنت میثاقک و اتممت اشراقک و اعلنت یا محبوبی کلمتک و نشرت نفحاتک و  
 اثبتت حجّتک و اظهرت برهانک و وقیت عبادک المخلصین و ارقائك الصالحین و  
 جعلتهم سدوداً من زبر الحديد تقاوم یا جوج الشقاق و مأجوج التفاق و تردع اهل الفتور  
 و تحفظ صحائفک عن تحریف المحرفین و تبديل المارقین. ای رب احفظ عبادک  
 الضعفاء عن شبهات اهل الهوی و تحریف آیات محکّمات و اتباع المتشابهات و تأویل  
 اهل الشّهوات انک انت المقتدر العزیز الوهاب و انک انت الحافظ العظیم. ع ع  
 آتش محبت الله از جهتی افروخته و حجات اهل شبهات را سوخته و علم میثاق  
 افراخته و در قطب آفاق در موج و حرکت و از جهتی نعیب نقض بلند است و نعیق  
 نکث مرتفع و اوراق شبهات و تحریف آیات متابع. فرع منشعب را به زیادی و اوی  
 فروغ می نمایند و از آیات کلمه ای علاوه می کنند یا حذف می نمایند و می گویند ما  
 مرقوم می نمودیم آیات را تا آنکه اذهان احباء الله را تخدیش نمایند و تشویش دهند.  
 ای دوستان رحمان بیدار باشید هوشیار باشید. نظر به هیئت و چشم و رویت متزلزلین  
 نمائید کفایت است. تالله فی وجوههم غبره النار ترهقها قتره نقض الميثاق و فیها عبرة  
 للأولی الأبصار. همیشه در انجمن رحمان در آستان مقدس مذکور بوده و هستید. در  
 هر کوری این نعیب و نعیق بلند شد ولی ثابتین در جنت نعیم خلود یافتند و متزلزلین در  
 اسفل جحیم قرار یافتند. همسات متزلزلین و بعضی از ناکثین بر شما مرور خواهند  
 نمود، البتّه استقامت بر امر نمائید و البهّاء علیکم یا احباء الله. ع ع

## هو القیوم

٥٨٥- قال الله سبحانه وتعالى في كتابه الحكيم يوم يقوم الناس لرب العالمين. اعلم يا أيها السالك في المنهج القويم والمتوجه الى وجه ربك الكريم ان المظاهر الرحمانية و المطالع القدسيه و الهياكل الصمدانيه و مهابط وحى ربك في العوالم الروحيه لهم سمة و صفة و نعت و خصوصية بالنسبة بشئون دورهم و استعداد عالم الكون و استحقاقه و قابليته و تعينه من حيث المراتب في الوجود و انتقال الشمس في منطقة البروج كالشمس في كل نقطة من نقاط دائرة الابراج لها شأن معلوم و تأثير محتوم و تجلّي يختلف و يتفاوت عند اولي الابصار و الواقفين بمواقع النجوم. ففي نقطة تظهر بصفة الجلال و في نقطة تشرق بسمه الجمال و في نقطة تطلع بنور الكمال و كذلك شمس الحقيقة لها تجلّي خاص في كل مطلع من مطالع الحقيقة و البروج الكريمة و لها ظهور و بروز و لمعة و شعلة و شعاع و قوة و ضياء و تأثير و تدبير و تقدير في كل مشرق من المشارق الالهيه و افق من آفاق الرحمانية و اما في هذا الظهور البرج رحمانى الهى و الكوكب نير اعظم لامع مشرق لائح واضح سبحانه.

٥٨٦- ٣ جمادى الثاني ١٣٢٤

## هو الله

اي ثابت بر پيمان از مشاهده صفحه لطيفه كه آئينه شمائل ثابت ميثاق و نونهالان بهمهال باغ الهى بود نهايت روح و ريحان حاصل گرديد. الحمد لله در آن وجوه نورانى آثار موهبت رحمانى واضح و آشكار است. سبحان الله رخها آئينه دل هاست. اينست كه مى فرمايد و في وجوههم نضرة النعيم و همچنين نفوسى كه غافل از ذكر حق هستند غبار غفلت و هوى از وجوه آنان ظاهر و آشكار چنانكه مى فرمايد و وجوه يومئذ عليها

غیره ترهقها قتره. باری نورانیت روی تو برهان قاطعت بر خوی تو. به درگاه حضرت احدیت تصرع و ابتهاج نمایم و از برای تو عون و عنایت خواهم تا با حضرت برادر از جان بهتر آقا سید اسدالله در جمیع موارد موفق و مؤید باشید و در دو جهان به کام دل و راحت جان موفق شوید و همچنین نهالان نورسیده ریاض ملکوت جمیع را از قبل این زندانی تحیت و مهربانی ابلاغ نمائید و علیک التّحیة و الثّناء. ع.ع

### هو الله

۵۸۷- ای امه صادقه نور ایمان از جبین انسان چه رجال چه نسوان پرمهر تابان عیان و نمایان و فی وجوههم نصره التّعیم. این نور از فیوضات ملکوتست و از تجلیات حضرت ربّ ودود. ملاحظه کن این شعاع چه قدر ساطعت که ما در اینجا از صد هزار فرسنگ در جبین تو آن نور را مشاهده می‌کنیم. ع.ع

۵۸۸- ... نامه نامی رسید و اراده صادق معلوم گردید. حلاوت لفظ و ملاحظت معنی و فصاحت گفتار سبب سرور ابراز گردید زیرا آیت ایمان و ایقان بود و برهان اذعان و اطمینان. نامه‌ای چنین البتّه اثر کلک مشکین است. امیدوارم که پرتو نور مبین در جبین چنان جلوه نماید که آیه مبارکه و فی وجوههم نصره التّعیم واضح و آشکار گردد. تا توانی بکوش تا دیوان الهی را خدمت نمایان کنی تا به ایوان رحمانی درآئی و تأیید آسمانی یابی و مسوحات سبحانی جوئی...

۵۸۹- ای یاران عزیز عبدالبهاء صفحه‌ای در نهایت تزیین ملاحظه گردید. تصویر احبای الهی هر یک مانند طاوس علّیین در بهشت برین بر جلوه و نازنین. از مشاهده اش دیده‌ها

روشن گردید زیرا آن وجوه نورانیه پرتوی از فیوضات رحمانیه یافته و فی وجوههم نصره التعمیم مجسم گردیده. از خدا خواهیم که هریک را شمع انجمن نماید و بلبل گلزار و چمن فرماید تا در آن کشور نجوم منور گردند و سبب روشنائی عالم انسانی شوند. به لسان و دل منجذب گردند و به جان مستبشر شوند و به نطق هدایت فرمایند و به روش و سلوک سبب تنبه مملوک و ملوک گردند...

### هو الابهی

۵۹۰- ای بنده میثاق الحمد لله استفاضه از مقام محمود نمودی و مظهر فیوضات شاهد شهود گشتی. از اصحاب اخلاص نجات یافتی و به رکن شدید حضرت عزیز و دود التجا جستی. به یقین مبین بدان که از سهام اوهام محفوظ و مصون شدی و در پناه حق قیوم منزل و مأوی کردی. نسیم موهبت را از شطر عنایت یافتی و نصیب رحمت را از ایادی عاطفت گرفتی. نظر عطا شامل است و فیض اعطاف کامل. یار دلنشین مهربان است و فیض علیین چون سیل نیسان. در هر دمی شکرانه جمال قدم بجا آر که به چنین الطافی مخصّص گشتی و به چنین موهبتی موفق. عن قریب ملاحظه خواهی نمود که این گوهر محبت الله چه قدر دُرّی و درخشنده و پُرلمعان است. ابصار خیره گردد و انظار حیران ماند و علیک البهاء. ع ع

### الله ابهی

۵۹۱- ای بنده حقّ، مقام محمود ظلّ ممدود است و شاهد و مشهود سلطان وجود ولی صد هزار افسوس که چون آن شمس به نور شهود طلوع فرمود خلق خفاش سیرت در زاویه ظلمات خزیدند و در مغائر زیر زمین دویدند و انوار مبینش ندیدند و چون افول فرمود



حال از سوراخی چند برون آمدند و در جوّ هوا پریدند و عریده‌ای در انداختند و صد هزار حيله و تدبير نمودند ولی غافل از اینکه بدر منیر امر الله و دین الله به پرتوی این طیور ظلمانی را به مقرّ اصلی یعنی مغاره‌های طبیعی اعاده می‌نماید. ع ع

### هو الابهی

۵۹۲- ای محمود درگاه سلطان غیب و شهود، در این کور اعظم مقام محمود ثبوت و رسوخ و استقامت بر امر جمال محبوب است چه که هرچه امر عظیم تر افتنانات و امتحانات شدیدتر و سریع تر است. بحور صغیره که در وسط قاره آسیا و اوروپ و افریق چون بحر ایض و بحر اسود و یا خود بین آسیا و افریق چون بحر احمر موجش قلیل و اضطرابش خفیف است لکن طوفان اعظم در محیط اکبر واقع و امواج کالجبال در اوقیانوس اعظم حاصل. پس بحر هرچه وسیع تر و عمیق تر شدت موجش اوج بیشتر گیرد و طوفانش شدیدتر شود. لهذا مقام محمود در این کور حضرت شاهد و مشهود ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاقست و البهآء علیک. ع ع

### هو الابهی

۵۹۳- ای واله شیدائی هر جمعی پریشان گردد و هر انجمنی بی سر و سامان شود بجز جمعی که چون موی یار پریشان روی دلجوی آن جمال بیمثال شوند و در ظلّ لواء معقود و مقام محمود و ظلّ ممدود و شاهد و مشهود درآیند. این جمع را از بی پریشانی نه و این ملجأ و پناه را از عقب خراب و ویرانی نیست. این مستی را خماری نه و این هستی را فنا و اضمحلالی نیست. اگر حلقه این جمع طلبی پریشان او شو و اگر ملجأ مصون جوئی بی سر و سامان در سبیل او گرد. از افق نیستی امکان متواری شو و از مشرق

هستی لامکان طالع گرد تا شکوه ملکوت ابهی بینی و شوکت ملأ الأعلى مشاهده کنی و البهآء علیک. عبدالبهآء ع

### هو الابهی

۵۹۴- ای ناظر به ملکوت سلطان وجود، آن جمال موعود و طلعت محمود در قطب وجود به فیض شهود شاهد و مشهود گردید لکن نابینایان چون بی بصر و بصیرت محسورگشتند از مشاهده آفتاب حقیقت با آن اشعهٔ پر قوت محجوب و محروم ماندند، فالمقلّة العمیآء محرومة من فیض شمس الصّحی. نفحات قدس در شدت سطوع و انتشار است لکن مزکوم از طیب مشموم محروم. بحر اعظم پرموجست لکن گمگشته صحرای مهلک بی آب بی بهره و بی نصیب و بی نصاب. و عجب اینست که خود را از فضل نامتناهی الهی محروم نموده اند سهلست جانهای تشنهٔ سلسیل عنایت را نیز ممنوع می‌خواهند بنمایند هیهات هیهات. گویا آیهٔ مبارکهٔ قرآن را تلاوت ننموده‌اند که می‌فرماید انّ عبادی لیس لک علیهم سلطان. این نفوس از منهل عذب صافی چشیدند، ملح اجاج در مذاقشان گوارا نیاید و این مشام از عطر عنایت معطرگشته، رائحةٔ کریهه را خوش ندارند. ع ع

۵۹۵- ... اول من آمن به حضرت نقطهٔ اولی روحی له الفداء حضرت ملأ حسین بشرویه‌ای جناب باب‌البابست نه حضرت قدّوس. در شاهرود حزب عنود تعرّض به اصحاب اخذود نمودند قتل اصحاب الأخذود بالنّار ذات الوقود اذ هم علیها شهود و ما نعموا منهم الا ان آمنوا بالله العزیز الحمید. سزاوار هر ظلم جهولی تطاول و عدوانست و لایق هر نفس مبارک و دود تحمّل مشقت و بلا در راه حضرت کبریا مبشّر الصّابرين. آیام

منقضی گردد و حیات دنیوی منتهی شود ولی فرق است در میان اشخاصی که برپند و پرنیان گذرانند و نفوس مبارکه‌ای که در سبیل الهی در تحت سهم و سنان افتند. آن رفاهیت و خوش گذرانی نتیجه‌اش خسران ابدیست و این بی سرو سامانی نتیجه‌اش کامیابی و کامرانی. هل یتوی الذین استغرقوا فی الشّهوات و الذین استهدفوا السّهام فی سبیل ربّ الآیات لا یتستون...

### هو الله

۵۹۶- ای خادم صادق این خادمی سرور است و این بندگی آزادگی و این غلامی پادشاهی. هر چند در این جهان آب و گل پنهانست ولی در جهان یزدان آشکار و عیان. عید ولكن الملوك عبيدهم و عبدهم اضحى له الكون خاضعاً. یاران یزد فی الحقیقه چنان جانفشانی نمودند که اهل جهان آسمانی را واله و حیران نمودند و نعره یا بهاء الأبھی را در زیر تیغ و شمشیر به فلک اثیر رساندند روحی لهم الفداء کینوتی لهم الفداء حیاتی لهم الفداء و مماتی لهم الفداء. سبحان الله از خون شهیدان آن دشت و صحرا گلزار و لاله‌زار گشت ولی مشام غافلان هنوز به زکام مبتلا. عن قریب چنان برویاند خدا که اهل مشرق و مغرب مبهور و حیران مانند ولی آن ستمکاران بلکه جمیع اهل آن کشور را جلیل اکبر بلایا مسلط نماید. در قرآن می‌فرماید فمهلّ الکافرین امهلهم رویدا. می‌فرماید مهلت ده، تعجیل مکن. نعمت عاقبت مقرر است مگر آنکه متضرع و مبتهل گردند و توبه نمایند. پشیمان شوند و ندامت آرند و مناجات کنند و عفو گناهان خواهند، ان ربی غفور رحیم. ولی احبای الهی باید که آن ستمکاران را خیرخواه شوند و از خدا عفو و غفران طلبند و در مقابله چنان معامله نمایند که هر کس از مهربانی ایشان حیران ماند زیرا آن نفوس بیچاره مانند گرگان در دست نفس اماره اسیر و گرفتار

لهذا باید بر اسیران رحم نمود و از برای ایشان طلب عفو کرد. هرستمگر چنان به نائره غضب افروخته است که زمام از دستش رفته سبیت او را مجبور بر غرور نموده که مانند مست مخمور از کردار خویش ممنون و مسرور است. باید بر این نفوس رحم نمود و سیئات را به حسنات مقابله نمود. شأن یاران الهی چنین است و روش و سلوک روحانیان چنان. دعا کنید و به درگاه احدیت فرج و جزع نمائید که این نفوس را از این خونخوارگی نجات دهد و به اخلاق آسمانی حیات بخشد. به جناب آقا اسمعیل گازر جوابی مرقوم شد در جوفست برسانید و علیک التحیة و الثناء. ع ع

### هو الله

۵۹۷- ای بنده حقّ مناجاتی طلب مغفرت به جهت غریق بحر رحمت آقا میرزا حبیب الله به درگاه احدیت گردید و امیدوارم که فضل و موهبت خداوند در آن جهان شامل حال آن بنده صادق حضرت یزدان گردد.

از آیه و الفجر و لیال عشر سؤال نموده بودید. این عبد فرصت تقریر و تحریر تفسیر این آیات مبارکه ندارم ولی مختصراً ذکر می شود که فجر در این آیه مبارک مقصود فجر نبوتست که آفاق عالم به آن شعاع ساطع و نور لامع روشن و منور گردید و لیال عشرده شب است و این شبها را بعضی گفته اند که لیالی عشره عاشورا است و لیالی ماتم و شهادت حضرت سیدالشهدا روحی له الفداست و بعضی بر آنند که لیالی عشره اخیره ماه مبارک رمضانست و بعضی بر آنند که لیالی عشره اول ذی القعدة است و بعضی بر آنند که این عشره لیال متمم میقات حضرت موسی علیه السلامست چنانچه در آیه مبارکه می فرماید و اتمناها بعشر و بعضی بر آنند که این لیالی عشره شب عید نوروز و شب عید قربان و شب عید رمضان و شب عید غدیر و لیله اسری و لیله مولود حضرت

رسول روحی له الفدا و لیلۃ عاشورا و لیلۃ تاسع و عشر رمضان و لیلۃ مولود حضرت امیر و لیلۃ القدر است ولی حضرت رسول پیش از اظهار و اعلان امر ده شب در غار حرا تشریف داشتند و در آن لیالی عشره بحر فیوضات موج می‌زد و انوار تجلیات ساطع بود. اما چون به دقت نظر نمائی ملاحظه کنی که اعداد منتهی به ده می‌شود زیرا مبدأ واحد و منتهی واحد است و این عدد دارندهٔ سایر اعداد است لهذا واحد اول چون عود نماید عشر حاصل گردد. و بعضی از عاشقان جمال نورانی حضرت رسول کبریا علیه الصلوة و السلام بیان نموده‌اند که فجر روی روشن نورانی جمال محمدیست و لیالی عشر دو ابرو چهار مژگان دو شارب و لجهٔ سعادت و شعر رأس است، چنین تعبیر نموده‌اند. این تفسیر عاشقانست. دیگر شما هر یک بخواهید قبول فرمائید و علیک التحیة و الثناء. ع ع

### هو الله

۵۹۸- ای بندهٔ صادق جمال مبارک تحاریر متعددهٔ شما ملاحظه گشت. الحمد لله دلیل بر روح و ریحان بود و ثبوت بر عهد و پیمان. در خصوص میرزا مهدی خان مرقوم نموده بودید. ان ربک لبالمرصاد. آن شخص آنچه نمود به خود نمود. عن قریب به وبال اعمال خود گرفتار گردد. تا به حال نفسی تعرض به امر الله ننمود مگر آنکه به اشدّ بلا مبتلا گردید، فی الذاهبین الاولین من القرون لنا بصائر. ما را با او الفتی نیست و کلفتی نه و اگر گمان مامشات نمی نمود خلعتی به او می دادیم ولكن ربّ الملکوت هر مفتزی جسور را به عذاب موفور مبتلا نماید. این مقتضای عدل الهی است. با حاجی رضای قوّاص بسیار خوب مذاکراتی نمودید. عین واقع است و مقتضای روش و سلوک بهائی صادق و همچنین مکالمه‌ای که در مجلس جنرال قونسل نمودید جمیع بموقع و بجای.

اما در خصوص امور اسکندریه هر چند حال پرملاست ولی امیدوارم که در استقبال تلافی مافات گردد و اسباب انتظام امور فراهم آید، انّ مع العسر یسرا. این موجی است آمد قرار ندارد می‌گذرد. آن جناب باید که کسورتی به قلب خود راه ندهید و محزون نشوید. سرور قلب شما تفوق بر هر چیز دارد. امور دنیا ممکن نیست که دائماً مطابق رضای انسان حاصل گردد. هواگاهی صافست و گاهی ابر، گهی روح و ریحان و گهی برف و بوران و گهی موج و طوفان. اصل اساس عبودیت حضرت رحمانست. چون آن حاصل هر صعوبتی آسانست. یاران الهی را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید و علیکم البهآء الأبهی. ع ع

### هو الله

۵۹۹- ای ثابت بر ایمان نامه شما نمرة ۶ به تاریخ ۱۵ شعبان رسید و مضامین سبب بشاشت گردید که ید قدرت چگونه ریشه هر بدخواه گمراه را بر کند و در بین جمهور مفتضح و رسوا نماید. صاحب جبل الوهین به عذاب مهین افتاد. الحمد لله که احباً توهین او نمودند ولی خود او به نکبت آن عبارت به اسفل جحیم افتاد. انّ ربک لبالمصاّد و انه لعلی کلّ شیء قدير. هر چند نامه شما به میرزا محسن بود ولی چون او در حیفاست محض محبت به شما من جواب می‌نگارم. مختصر این است که هر نفسی ناقص گردد و یا به امر الله توهین نماید و یا از ظلّ امر الله آتی انحراف جوید ساقط گردد ولو خود را از اعلیٰ علّیین شمرد. الحمد لله این مظلومان را با نفسی نه نزاعی و نه جدالی نه عتابی نه خطابی نه شکایتی نه مقاومتی. اگر زهر دهند شهد بخشیم و اگر زخم زنند مرهم روا داریم و اگر سب کنند مدح و ستایش نمائیم و در نهایت محبت و مهربانی معامله کنیم ولی حقّ بیدار است و شدید الانتقام. ملاحظه کنید که ابدأ از ظلم و

عدوان نمی‌گذرد و یهمل و لا یهمل. هر نفس پاداش کردار خود و جزای اعمال خویش را عن‌قرب مشاهده می‌نماید. من از تو راضی هستم لهذا هر وقت به تو نامه نگارم به تبسم می‌نویسم و شوخی و مزاح خواهم. الحمد لله هر چه خواهش داشتی از ذلت ظالمان و قطع دست تطاول ستمکاران و رسوائی اهل طغیان و پریشانی عوانان جمیع را به چشم خود دیدی. انّ ربک لشدید الانتقام وعلیک البهَاء الابهی. ع ع

### هو الابهی

۶۰۰- ایها الفرد النحریر قد سمعت هدیر ورقآء ایک البقاء و صفر طیر الأوج الأعلى بأبدع الألحان و بفنون الايقاع علی الأفنان و اذأ یقولان و یرتلمان و یرتلان سبحان من تجلی فی فاران و اشرق علی السیناء و ظهر فی الساعیر و کلّ ذلك اشراق بارق لاح و اضآء من فیض قدمه القدیم ثمّ ترزلت الأرض و ارتعدت ارکان الوجود و انفطرت السماء و کورت الشمس و انتشرت النجوم و قامت القیمة و ظهرت الطامة و جاء ربک و الملك صفاً صفاً فمن الناس من حوسب و خفت موازینہ و غبن و اوتی کتابه بشماله و وقع فی حفرة الهاویة شرّوباله و منهم من استبشر و ثقلت موازینہ و ربحت تجارته و اوتی کتابه بیمیینه و استضاء وجهه و تبسم ثغره و طار قلبه فرحاً بلقاء ربّه و شوقاً لمشاهدة جمال بارئه و تمتع بالنعیم و شرب من ماء معین و تنور بصره بملاحظة النور المبین الساطع من صبح الیقین و البهآء علیک ایها المؤمن بالربّ الرحیم. ع ع

۶۰۱- ... این مسئله امام دوازدهم و قائم موعود در احادیث مسلسلہ بسیار متزلزلست. اگر نفسی انصاف داشته باشد هیچ یک از این روایات مختلفه متباینه متعارضه را اعتماد ننماید. حضرات شیعیان هر یک از ائمه اطهار را در یومش قائم می‌دانستند و منتظر

خروج او بودند. بعد از حضرت امام حسن عسکری رؤسا ملاحظه کردند که بنیان امید شیعیان بکلی ویران خواهد شد و مایوس و مضمحل خواهند گشت. خواستند به وسیله‌ای نگهداری کنند لهذا کنایه و استعاره و مجاز و تأویل بکار برده و روایات مختلفی پدیدار شد و حقیقت حال اینست که شیعیان بعد از امام حسن عسکری علیه السلام سه قسم شدند. قسمی به امامت جعفر نادان تشبث نمودند و او را تهنیت و تبریک به امامت کردند و قسمی بکلی منصرف شدند و قسمی دیگر به غیوب تشبث نمودند و هر روز منتظر خروج بودند. هزار سالست که انتظاری می‌کشند و هنوز کلال و ملال نیاورده‌اند. سبحان الله ظهور حق با وجود آنکه به نص صریح من دون تفسیر و تأویل منصوص قرآنست قوله تبارک و تعالی و جاء ربک و الملک صفاً صفاً در این شبهه نمایند و تزلزل بنمایند و تأویل رکیک کنند و به روایاتی که در نهایت تزلزلست تشبث نمایند و نص صریح گمارند و به آن معارضه کنند. این چه بلاهت است و نادانی و این چه حماقت است و سرگردانی...

### هو الله

۶۰۲- ای ثابت بر ایمان نامه مورخ به ۱۹ جمادی الثانی سنه ۱۳۳۸ رسید. الحمد لله حضرت خان بهائی به آن اقلیم شتافت و به تشویق و ترغیب پرداخت. مجالس تبلیغ منعقد گشت محفل نساء تأسیس شد انجمن تأیید تأسیس گردید. امیدم چنانست که فیوضات الهیه شایان و ارزان گردد و نفوس متبّه و متبّه شده به مقام اطمینان رسند. راضی از خدا گردند و مرضی درگاه کبریا شوند. در قرآن می‌فرماید یا ایّها النّفس المطمئنّه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه. حضرت خان فی الحقیقه جانفشاند و از قدمای یاران. با وجود ناتوانی جوان برنا هستند و در عبودیت الهیه در نهایت همت



می‌کوشند. از خدا خواهیم که ایشان و شما و عموم یاران موثق به عبودیت آستان گردید. به طهران مرقوم دارید که به هر قسمی باشد شخص کاملی به کرمانشاه بفرستند. اگر آقا میرزا یوسف خان همت نمایند بسیار موافق و جناب میرزا محمد خان تبریزی نیز عاقبت سفر به حضور آن دیار خواهند فرمود و علیکم البهَاء الأبهی. عبدالبهاء عباس  
 ۲۵ رمضان ۱۳۳۸.

### هو الابهی

۶۰۳- ای ناطق به ذکر الهی هرچند به ظاهر در بادیة هجران و وادی حرمان حیران و سرگردانی حمد کن که در قلوب عاشقان روی جانان موجودی و مشهودی. یا اینتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی ای قلب عبادی و ادخلی جنتی. این ارتباط و اتصال و اتحاد و اتفاق از خصائص این کور اعظم است که شمس حقیقت از مشرق احدیت افاضة انوار توحید بر هیاکل تجرید فرموده و بحر اعظم بر سواحل ممکنات لالی نورانی تفرید و تجرید مبذول نموده. هر دامنی که وسیع تر است نصیب بیش برد و البهَاء علیک. ع ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۱۱.

### هو الله

۶۰۴- ای فاضل جلیل نامه شما رسید و به ملاحظه اش صبح شادمانی از افق قلب دمید زیرا دلیل بر این بود که کشت حضرت صدرالصدور را آبیاری می‌نمائی و باغ آمال او را باغبانی کنی و در حدائق قلوب به طراحی گل‌های معانی مشغولی. اما جمیع تدریس و تعلیم باید درس تبلیغ باشد تا تلامذه در تبلیغ مهارت پیدا کنند و الا اگر به نحو و صرف و منطق و بدیع و بیان و امثال ذلک پردازند و بعد درس تبلیغ بخوانند سال‌های

سال بگذرد و فرصت از دست برود. پس در دلائل اثبات الوهیت و براهین وحدانیت و تنزیه و تقدیس حقیقت بحت مجهول النعت و اثبات لزوم وحی و براهین حقیقت مظاهر مقدسه به دلائل عقلیه و نقلیه باید مهارت یابند و جمیع آیات و احادیثی که دلیل بر یوم ظهور است حفظ کنند. این قضیه در دو سال حاصل شود و آن وقت به تبلیغ پردازند.

در خصوص ناقه صالح سؤال نموده بودید. عبدالبهاء فرصت قرائت عشر مکاتیب متوارده ندارد تا چه رسد به اجوبه مفصله و مشاغل سائره نیز بی حد و پایان. با وجود این کجا فرصت تفسیر آیات و تأویل کلمات و توضیح اشارات و تشریح بشارات کتب منزله سابقه دارد. هر روز البته صد سؤال وارد و جواب می طلبند. لهذا این عبد به اهم پرداخته که لزوم قطعی دارد و جواب می نگارد و سؤالات سائره را به وقت مرهون موکول می نماید. ناقه صالح در آثار مبارک اشاره است که نفس مقدس صالح بود و از لب معانی که پستان رحمانی آن وجود مبارکست رزق روحانی و لب رحمانی نازل اما نفوس خبیثه آن ناقه الهیه را پی نمودند و انکار کردند و تکذیب نمودند و به عذاب الیم حرمان و کفران و طغیان گرفتار شده به هلاکت ابدی افتادند. و اما آن چشمه حیات این جهان بود و من الماء کل شیء حی. آن قوم عنود خواستند که زندگی این جهان فانی بتمامه شایان ایشان باشد لهذا به انکار و استکبار و اذیت و اضطهاد قیام کردند و آن ناقه الهی را پی نمودند و چون آن ناقه الهی را انکار کردند نتیجه و اثر آن حضرت از میان آن قوم خروج نمود و غائب گردید. اینست که مذکور است که نتیجه ناقه رو به کوه و صحرا نهاد و غائب گردید و آن قوم به خسران ابدی افتادند و به انعدام سرمدی مبتلا گشتند. محو و نابود شدند، نه ثمر و اثری و نه ذکر و خبری و نه حیاتی و بقائی، لا تسمع لهم صوتاً ولا رکراً.

در خصوص کتاب تازه که ردأ علی الله و مظاهر نفسه تألیف شده خواهش اجازه نگارش جواب فرموده بودید، بسیار موافق. معلوم است چون نفسی از اهل ارباب چنین اسرافی نماید باید اهل انصاف به دفع اعتساف او کوشند، جوابی مقنع مکمل مرقوم نمائید و علیک بهآء الأبهی. ع ع

### هو الله

۶۰۵- ای دوستان ای راستان حضرت اسم الله در نامه خود ذکر یاران را نمود و از کل ستایش فرمود که الحمد لله در نهایت توجه و تضرع و عجز و نیازند و به یاد آن دلبر آفاق دمساز و همراز. شب و روز به ذکر حق مشغولند و در صبح و شام در نهایت انجذاب و التهاب. ای یاران الهی فضل نامتناهی سبب انتباه و آگاهی شما گشته زیرا جمیع خلاق به بازی و ملاعب و هوس و هوی مشغول و شما به ذکر آن دلبر مهربان مألوف. اینست فضل موفور، اینست سعی مشکور، اینست موهبت رب غفور. ایام حیات کل به خوض در ظلمات مستغرق و نتیجه ای جز هلاک و آفات نه و عاقبت چون سراب محو و نایاب گردند ولی یاران روحانی را هر قدمی در صراط مستقیم تقرب به ملکوت قدیم حاصل و تأیید و توفیق متواصل و نظر عنایت شامل و الطاف حضرت احدیت کامل. حیات ابدیه در پیش است و فراغت و راحت از هر بیگانه و خویش. جمیع اسیر آن زلف مشکبار و بی سرو سامان در هر دیار. اینست مقام یختص برحمته من یشاء، اینست رتبه ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء. اگر در هر نفسی صد هزار شکرانه نمائید البتة از عهده شکر یک فضل برنیائید ولی به قدر امکان باید پاس این نعمت داشت و علم اما بنعمة ربک فحدث برافراشت و فرح و شادمانی نمود و خوشی و کامرانی کرد.

الهی الهی هؤلاء عبادک الأمتاء و ارقائک الغرباء قد ترکوا الأوطان و آووا الی تلك الأنحاء. منهم من ضاقت علیه الأرض برحبها و ما اقتدر علی السکون فی الوطن المألوف بما لعبت به ایدای الظلم و الاعتساف و منهم من نوى نشر نفحاتک فی تلك الجهات و منهم من اراد لمّ شعته بعد ما شتت شمله الأعداء. فما منهم احد الا قصد ملکوتک الأعلى و انجذب بنفحات قدسک بین الوری. ربّ ربّ اید الکّل علی ما یحبّ و یرضی و لا تجعله قانطاً عن رحمتک فنور جبینہ بنور الهدی و اشرح قلبه بالسّرور و البشاره فی کلّ حین و آن انک انت الکریم الرّحیم العزیز المتّان لا اله الا انت المؤید الموفّق اللطیف المستعان. ع ع

### هو الله

۶۰۶- یا من تحدّث بنعمة ربّه تحدّث به نعمت الهیه اینست که انسان حیات خویش را به جهت آنچه خلق شده صرف نماید. پس اگر نفسی در سبیل محبت جمال قدم روحی لعنته المقدسه الفداء جان فدا نماید تحدّث به نعمت نموده است. پس از این عنوان و خطاب بسیار مسرور باش و به مقتضی آن قیام نما و البهاء علیک و علی کلّ ثابت مستقیم. ع ع

۶۰۷- ... و اما از کیفیت صورت قبور ابرار مرقوم نموده بودید. حال چون سبب فرع عظیم است اگر بر حسب سابق بنا شود جائز، فاینما تولّوا فتمّ وجه الله، ولی من بعد در زمانی که محذوری نباشد البتّه باید متوجّهاً الی قبله اهل البهاء ساخته و انشا گردد. و اما آن جناب ای کاش که کلّ مثل شما به وفا بر خدمت جمال ابهی روحی لأحبّائه الفداء قیام می نمودند. فی الحقیقه مؤیدید و موفقی. هر چند انسان باید در هر صورت

در آستان حقّ خجّل و شرمسار باشد و معترف به قصور و گناه و امیدوار به عفو و مغفرت پروردگار و اما از جهت دیگر و اما بنعمه ربّک فحدّث. باید شکر نمائی که الحمد لله بنده شرمنده پایدار آن دلبر آفاقی و بعد از صعود به فکر راحت و آسایش خویش نیفتادی بلکه همواره به قدر طاقت به خدمت پرداختی و مؤید و موفق گشتی...

### هو الله

۶۰۸- یا من تجلّی من غیب الامکان علی الأکوان و اشرق بانوار الجمال علی آفاق الامکان فظهرت آیاته بالحجّة و البرهان و خلق الانسان علی احسن التّقویم و هیئة التّکریم و هیکل التّعظیم بین صور نامتناهیه فی حیزّ الکیان. ربّ انّ هذین العبدین خلقتهما بقوّة و سلطان و هدیتهما الی معین الحیوان و سقیتهما کأس الایمان و ربّحتهما من صهباء الایقان و انطقتهما بابدع الألحان فی محافل العرفان و اقمتهما علی خدمتک و نشر آیاتک و ترتیل کلماتک و تریة اطفال ولدوا فی حضن محبتک و رضعوا من ثدی عنایتک و نشأوا فی حجر هدایتک و نموا برشحات سحب الطافک. ربّ ایدهما علی اعلاء کلمتک بین بریتک و وقفهما علی نشر رایاتک بین خلقتک انک انت القویّ الکریم الرحمن الرحیم. ع ع

### هو الله

۶۰۹- از آیه مبارکه ان یا رئیس قد تجلینا علیک مرّة فی جبل تیناء و مرّة فی زیناء و فی هذه البقعة المبارکه و انک ما استشعرت بما اتبعت هویک و کنت من الغافلین سؤال نموده بودید. هر چند فرصت تفسیر و تشریح و توضیح ابدأ ندارم یک قلم است و باید با جمیع آفاق مکاتبه کند دیگر چنین خامه کجا فرصت تفسیر و تأویل دارد با وجود این

مختصر مرقوم می‌گردد تا آنکه امعان نظر فرمائید و ابواب معانی از هر جهت مفتوح شود. تینا و زیتا به ظاهر دو جبلند در قدس که بر انبیای الهی در آن دو جبل تجلی رحمانی شد و مراد از تجلی خطابات الهیه است که در کتب سماویّه و اخبار به ظهور کلیه است و این به واسطه انبیا، چنانکه کتب مقدسه را ملاحظه نمائید بشارات الهی را در آن واضح و مشهود می‌بینید. و همچنین تجلی خطاب از بقعه مبارکه بدون واسطه‌ای بر رئیس گردیده ولی آن رئیس خسیس از جمیع این تجلیات و مخاطبات غافل و ذاهل بود. و همچنین مقصد از جبل تینا حقیقت عیسی بود و از جبل زیتا حقیقت محمدیه که مغرس شجره مبارکه زیتونه لاشرقیه و لاغربیه یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسه نار نور علی نور بود. تینا و زیتا در لغت عبری تین و زیتونست و این همان تین و زیتون است که در قرآن قسم به آن یاد گردیده زیرا محلّ تجلیات بودند. اینست که می‌فرماید و التّین و الزّیتون و طور سینین که محلّ تجلی به حضرت موسی بود و هذا البلد الامین که مکه باشد لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم یعنی فرد کامل انسان جامع جمیع کمالاتست. این مختصر بیانست که شد. بیش از این فرصت نیست البتّه معذور می‌دارید. در هر روزی مکاتیب متعدده پر از سؤالات از جمیع اطراف می‌رسد که اگر صد قلم به تحریر پردازد از عهده جواب سؤالات برنیاید تا چه رسد به مکاتیب سائره. لهذا احبای الهی باید توجه به ملکوت ابهی نمایند و طلب فیض نامتناهی کنند تا کشف اسرار گردد و حقایق و معانی جلوه نماید.

مرقوم نموده بودید که در شب اول و ثانی محرم در بیت مبارک اجتماع نموده بودید و به کمال سرور و فرح شب را صبح فرمودید. حضرت موقر فی الحقیقه به خدمت قائمند. عبدالبهآء ولو به جسم غائب ولی در انجمن به جان و دل حاضر بود، جسم در مصر و دل در شیراز. ولی ملاحظه بیت مبارک بسیار لازم تا سبب دقت نظریگانگان نگردد

زیرا خطر دارد. ایرانیان هنوز از درندگی و بی‌باکی و ویران نمودن نگذشته‌اند. در چنین  
قرنی نورانی که مدنیت و آداب عموم آفاق را احاطه نموده، بعد از ششصد سال  
تعرض به مقبره سعدی و حافظ می‌نمایند. لهذا شاید از اجتماع اطلاع یابند و در وقت  
شورش و انقلاب بی‌ادبی به بیت مقدس کنند. لهذا محل اجتماع در جای دیگر باشد  
بہتر و اولی‌تر است و علیکم البہاء الأبی. ع ع

### هو الابھی

۶۱۰- ای مشتعل به نار موقدہ ربانیہ در قیامت کبری و طامہ عظمی و حشر اعظم هر نفسی که  
بر هیکل احسن التقویم محشور شد به نبأ عظیم موقن و از صہبای قدیم مخمور گشت.  
برقع از چہرہ برانداخت و ندای یالیت قومی یعلمون بلند ساخت و خیمہ و خرگاہ بر  
اعلی‌المقام برافراخت و عہد و پیمان الہی را ملجأ و پناہ خویش بساخت و البہاء  
علیک و علی کل ثابت. عبدالہاء ع

### هو اللہ

۶۱۱- ای غلام مظهر ولایت، ابرہای بہ دست آر کہ نفوذش شدید باشد و نوکش تند و تیز تا  
در هر قماشی کارگر گردد و در هر پارچہ شدید الأثر. پیرهن یوسفی دوزد و خلعت  
ملکوتی مہیا سازد و رداء جلیل از کار بیرون آرد و تشریف لقد خلقنا الانسان فی احسن  
تقویم رفو کند. ع ع

### هو الابھی

۶۱۲- ای یاران عبدالہاء و بندگان جمال ابھی شمس حقیقت در منطقۃ البروج دورزد تا در

قلب الاسد اشراق فرمود و نور به آفاق بخشید و چنان حرارت و سورتی مبذول داشت و بر کائنات بتافت که حقایق اشیاء را بتمامها از حیز کمون به عرصه وجود مشهود و ظاهر نمود و حقیقت زلزله الارض زلزلهها و اخرجت الارض ائقالها و قال الانسان ما لها یومئذ تحدّث اخبارها بان ربک اوحی لها تحقّق یافت و سرّ مکنون و رمز مصون که در اراضی قابلیات مستور بود واضح و آشکار شد. بهار الهی آمد و فیض نامتناهی نازل شد. ابر رحمت فیض جاودانی بخشید و شمس حقیقت تابش برج سرطانی نمود. عرصه وجود مانند بوستان در جهان کیهان جلوه کرد، یکی شجره مبارکه شد و دیگری الشجره الملعونه. یکی چون گل و نسرين روائح عنبرین منتشر نمود و دیگری مانند خار سبب آزدگی خاطر اهل علیین گشت. یکی ثمره طیبه بار آورد و دیگری میوه تلخ پرزهر آورد. بوم و بری گلشن سرای هدایت شد و شوره زار بداختری خار خس ضلالت انبات کرد. یکی بلد طیب شد و مظهر یخرج نباته باذن ربّه گشت و دیگری حقیقت و الّدی خبث لا یخرج الا نکدا را واضح و آشکار نمود. باری ای احبای الهی هر چند فیض نامتناهی است ولی تباه کاران را چه فائده روحانی و چه عائده جسمانی. بکلی محرومند و ممنوع و مایوس و مدحور و معذب و مقهور. انوار صبحگاهی را چه گناهی اگر خفّاش ظلمانی جز حفرة شبهات نامتناهی پناهی نجوید. نفحات قدس را چه خطائی اگر جعل را روائح طیبه گوارا نگرود و مشام معطر نشود. پس ای دوستان حقیقی و ثابتان پیمان الهی شکر کنید عنایات رحمانی را که حریاء شدید نه خفّاش و بلبل گشتید نه جعل. اشجار طیبه شدید نه درختان پرموده. گلبن تر و تازه گشتید نه گلخن افسرده و هذا من فضل ربکم الرحمن الّدی احاط الامکان و علیکم التّحیة و التّناء. ع ع



### الله ابھی

۶۱۳- ای ثابت بر میثاق الیوم ثبوت و رسوخ میزان ملاً اعلی و ملکوت ابھی و اما من ثقلت موازینہ فهو فی عیشة راضیہ و اما من خفت موازینہ فامہ هاویہ. پس خوشا نفوسی که چون کوه آهن ثابت و غیر ممتحن و وای بر نفوسی که از سستی چون کاه در دست همسات هراهریمن. مثل کلمة طیبہ ککشجرة طیبہ اصلها ثابت و فرعها فی السماء و مثل کلمة خبیثة ککشجرة خبیثة اجثتت من فوق الأرض ما لها من قرار. حال من و تو باید انشاءالله کمرهمت بر عبودیت جمال قدم بریندیم و به جان و دل در اعلائی کلمة الله بکوشیم تا در افق عالم انوار قدم و نفحات اسم اعظم منتشر گردد و ظلمات شتون حادثه زائل شود و در قطب وجود دلبر کمالات الهیہ رخ بگشاید و در محفل آفاق طلعت رحمانیت جلوه نماید. بکوش جانان که دم کوشیدن و جوشیدن آمد چه که عنایات حق و خاصان حق همدست و تأیید ملکوت ابھی یار فرخنده قدم و البہاء علیک. ع ع

### هو الله

۶۱۴- ای ثابت بر عهد چندیست که چیزی به شما ننگاشتم ولی اگر صد کاتب موجود گردد از عہدہ تحریر برنیاید. اگر در هر قرنی سطری مرقوم شود باز بسیاری از جواب محروم مانند. در این صورت ملاحظه نما که محبت در دل به چه درجه است که مکاتیب متعدّدہ متکاثره تا به حال به شما مرقوم گردید. با وجود این یا حبیبی زدنی می فرمائید تا مظهر آیت انا اعطیناک الکوثر شوید. باری کوثر اصلش مشتق از کثرت است که به معنی ازدیاد است. کوثر الهی الیوم نفحات قدس است که محیی ارواحست. ع ع

## هو الله

٦١٥- یا من انجذب بنفحات الله قد اقبل الشهر الصیام بجیوشه الجرارة و جنوده الکرارة و الکل مهزوم من الأحزاب و عبدالبهاء یذکرک الآن بروحه و قلبه و لسانه بکلّ وله و انجذاب و ادعو الله ان یجعلک آية الانقطاع و رایة الهدی و سراجاً متلثلاً بنور العرفان و روضة مؤنقة بفیض صحاب الايقان. یا حبیبی انّ الأرض قد دنت و الجبال سیّرت و البحور سجرت و النجوم انتشرت و الشمس کورت و القيامة قامت و اتی ربک الأبهی فی ظلل الغمام بجنود لم یروها الغافلون الی الآن و نفخ روح الحیات فی القلوب و الأرواح طویب للفائزین بشری للمخلصین و یا طرباً للمؤمنین و یا فرحاً للسامعین و یا اسفا علی المحرومین و انک انت اطمئنّ بفضل مولاک و اعتمد علی عون ربک سیؤیدک بنفحات الالهام و یوفّقک علی اعلاء کلمته و نشر نفحاته فی کلّ الجهات. قم بقوة تزعزع ارکان الاحتجاب و تکشف الغطاء عن اعین المحتجبین من اولی الشبهات و تهتک حجاب الأوهام علی وجوه الأنام و یعلو بها ذکر ربک فی تلك الأقطار انّ ربک ملاذک و معاذک و مجیرک و سمیرک و نصیرک و أنّه لهو العزیز المختار. جمیع یاران الهی را فرداً فرداً از قبل عبدالبهاء تکبیر برسانید و بگوئید که ای یاران الهی همت بگمارید تا یوم یدخلون الناس فی دین الله افواجاً در زمان ما ظاهر گردد و الا حسرت اندر حسرتست که دیگران من بعد موفق به این خدمت شوند و ما محروم مانیم و علیک التّحیة و الثّناء. ع

## هو الله

٦١٦- ای یاران الهی و عزیزان روحانی هرچند در عالم جسمانی شامگاه است ولی الحمد لله از جهت روحانی در بحبوحة صبحگهیم و بدایت اشراق زیرا مبده انتشار صبح

نورانیست و آغاز هبوب نسائم الهی. نزدیک است که حقیقت و تری الناس یدخلون فی دین الله افواجاً در ایران تحقق یابد ولی باید که احبای روحانی به خلق و خوی رحمانی رفتار و کردار نمایند تا نفعه مشکبار موهبت الهیه مشام آفاق را معطر نماید. مقصود از هدایت حصول کمالات انسانی است و این فضائل و خصائل ثمره شجره ایمانست چنانچه حضرت مسیح روحی له الفداء می فرماید هر داری را از بارش بشناسید. پس معلوم شد اصل مقصود ثمره است. لهذا باید احبای الهی حکم ملائکه مقربین یابند و به خلق و خوی اهل علیین جلوه نمایند. علم و دانش جویند و هوش و بینش طلبند. به صداقت و امانت و سخاوت و دیانت و محبت و الفت و راستی و دوستی و گفتار و کرداری خوش با جمیع من علی الارض بلااستثنا معامله نمایند و در هیچ موردی خود را بر نفسی ترجیح ندهند و فی الحقیقه مهربان به نوع انسان باشند. سوحات رحمانیت از جمیع حالات و حرکتشان ظاهر و آشکار باشد و معنی انسان بهائی این است و الا کار بسیار دشوار. هر فردی از افراد احباً در هر بلدی از بلدان باشد باید به فضائل عالم انسانی مشار بالبنان گردد تا به حالات و صفات و اخلاقیات استدلال نمایند که شبهه ای نیست این شخص بهائی است. هذا شأن المخلصین و هذا خصلة المقربین.

ای احبای الهی حکومت عادلۀ آن سامان فی الحقیقه تا به حال حفظ و صیانت احبای الهی نموده و از ظلم ستمکاران و تعدی فتنه جوینان حمایت فرموده. احباً باید قدر این عدالت و حمایت را بدانند و به کمال صدق و استقامت و خیرخواهی دولت قیام نمایند و اوامرش را به طوع و رضا مجری دارند و سر موئی از اوامر و احکام حکومت آشکار و پنهان تجاوز نمایند و این نص کتاب است و علیکم التّحیة و التّناء.

## هو الله

۶۱۷- ای منادی پیمان نامهٔ ۶ شعبان واصل و از مضمون سرور کامل حاصل گردید زیرا دلیل بر حصول شفا و راحت جسم و جان آن یار مهربان بود. این سفر هر چند خطر دارد زیرا غربت است زحمت است مشقت است ولی امیدوارم نتیجه‌اش ظهور موهبت گردد و مغناطیس فضل و عنایت شود. در هندوستان هدایت تأسیس است لهذا قدری مشقت دارد ولی چون اساس وضع گردد به کمال راحت و آسانی نور هدایت بتابد و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا تحقّق یابد. مقصود اینست اگر چنانچه تعب شدید است ولی سبب حصول فضل جدید گردد. لهذا در نهایت استقامت و متانت انکار و استکبار نادانان را مقاومت نما. دل‌تنگ مشو و ملال میار. کبر و غرور علمای شرور را به قلب سلیم صبر و تحمل نما زیرا عاقبت این تلخ شیرین گردد و مرارت این صبر شکرین شود و لهیب این نار جحیم مبدّل به ماء معین گردد. عن قریب ملاحظه خواهی نمود که این سفر عزت پایدار بود و موهبت حضرت پروردگار. جمیع یاران را تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار. مکاتیبی که خواسته بودی مرقوم گردید و در طی این مکتوب است. ع ع

چندی بود که ضعف جسمانی مستولی بود و مانع از تحریر و تقریر روحانی لهذا جواب نامه تأخیر افتاد. حال چون بیماری اندکی خفت یافت فوراً به تحریر پرداختم. اما جواب نامه‌های جناب علی قبل اکبر کلّ داده شد، اما ایشان عجله دارند، چون مکتوبی جوابش اندکی تأخیر افتد به نظر ایشان بسیار تأخیر آید. ع ع

## هو الله

۶۱۸- آیتها المنجذبة بنفحات الله انی تلوت تحریرک الجدید و انشرحت بمضمونها اللطیف ایقنی ان بعد الدار لا یمنع سطوع الأنوار و انما الزمان و المكان یحکم علی الأجسام

دون الأرواح المجردة عن قيود الامكان و الحقائق المقدسة عن شوائب الأكوان فالروح اذا نفحت فى الشرق ظهرت آثاره فوراً فى الغرب وله سلطنة روحية نافذة فى اركان العالم ثم اعلمى بان الله ما قدر فرحاً و سروراً اعظم من كشف الحجاب بمشاهدة ملكوت الله و الحضور فى محفل التجلى بسنوحات رحمانية لا يدركها العقول و الأفكار.

يا امة الله ان الاحتجاج سيشتد عليك و الانكار و الاستكبار يزداد يوماً فيوماً و يقومون الناس على الجفاء و يعدبوكن بما آمنتن بالله و انجذبتن بنفحات الله و نطقتن بذكره بين الاماء و يشتمون و يشتمون و يسبون و يعدبوكن بالسن حداد فلا تكترثى بهذا بل زىدى ثباتاً و استقامة فى امر الله لأن بالبلاء انجذب قلب عبد البهاء و بالعذاب انشرح صدر عبد البهاء و بتحمل الجفاء اثبت الوفاء عبد البهاء و بالسجن انتعش روح عبد البهاء و يتمنى فى كل حين تجرع كأس الفداء فى سبيل الله. يا امة الله سيزول الاحتجاج و يتشع غيوم مظلمة فى الآفاق و يشرق انوار الميثاق عند ذلك يظهر قدركن بين ملل العالم و تقوم على ثنائكن القبائل و الأمم و لك العبرة فى الأدوار السابقة و المظاهر المقدسة السالفة. يا امة الله ان الأمر عظيم عظيم يدخلون فيه افواجاً افواجاً و لا بد من رجوع اناس على اعقابهم لعدم خلوصهم فى امر الله و حبهم بانفسهم و انانيتهم. يا امة الله ان البحر الطاهر لا يقبل الجسم الميت و لا بد ان ترمى الأمواج عاقبة الأمر الأموات على السواحل. يا امة الله اذا ارتدت نفوس عن محبة الله لا بأس فى ذلك ا ليس رئيس الحوارين يهوذا الأسخريوطى ارتد حسداً ببطرس الحوارى و هكذا لا بد ان يرتدوا اناس حسداً بغيرهم و انك انت اعتبرى بالأسلاف فى الأخلاف و ترهى قلبك عن دون الله فى كل الأحوال و لما كنت فى عكا اشرفنا لك بذلك.

يا امة الله اذا اشتدت عليك الاحزان و الآلام تذكرى ما القيت عليك حين حضورك

فی هذه الجهات فيزول عنك كلّ حزنٍ وينشرح صدرك بنفحات الله في هذه الأيام. استبشرى بشارات الله كوني ككرة النار تتشر منها حرارة محبة الله قدسى نفسك عن شئون الناسوت و تنزهى عن اوهام الخلق و تخلقى بصفات روحانية. كوني جبل السكون و بحر الحلم و نور المحبة و آية الخضوع و راية الانقطاع حتى تكونى ابدية فى ملكوت الله. انّ التور سيعيط باماء منجذبات بنفحات الله و يشرق من وجوهنّ على الأقطار. يا امة الله زىدى سروراً و حبوراً فى كلّ آن من موهبة الله و انّ الورقة العليا و الورقات التورانية كلهنّ يذكرك فى الليل و النهار ثم اعلمى انّ السجى فردوسى البديع فى حبّ البهآء و ملاذى الرفيع و قصرى المشيد و سربرى المجيد فلا تحزنى من ذلك بل اطلبى من الله ان يجرعنى كأس الفداء فى سبيل البهآء و عليك التحية و الثناء. ع ع

### هو الابهى

۶۱۹- الحمد لله از تأييدات ملكوت الابهى و هجوم جنود ملاً اعلى انوار تقدیس شرق و غرب را منور کرده و نفحات قدس جميع آفاق را زنده کرده و كلمة الله در جميع اقاليم مرتفع گشته و رايات آيات در كلّ اتلال بلند شده، صيت امر الله جهان را احاطه نموده كلّ ملل و امم عالم به جوش و خروش آمده و در كمال اشتعال و انجذاب محشور گشته اند و رأيت الناس يدخلون فى دين الله افواجا تحقّق يافته، جز ناقضين ميثاق كه در بحر شقاق مستغرق و مخمود و عنود و حسود و حقود مانده اند و چنان بارد و منجمد كه اگر نفسشان به آتش رسد تلج گردد و جز الفاء شبهات و نشر ترهات كارى ندارند، خسروا الدنيا و الآخرة و ذلك هو الخسران المبين. بارى آن جناب بايد نهايت توجه را مجرى دارند كه مبادا تفوّهات يا نشریات اين محتجبان در ضعفاء تأثير نمايد و صفاء

قلب سادگان را مکدر کند یا نفس سردشان بی خردان را افسرده نماید زیرا شبهات در جمیع اوقات حکم سمّ نفع دارد که جسد صحیح را سقیم بلکه هلاک نماید. لهذا آن جناب باید متشبثاً بالمیثاق چون طیب شفیق منع این زهر سریع کند و علاج شدید این مرض عتید نمایند. ع ع

### هو الله

۶۲۰- دوست حقیقی کمال رضا از آن حضرت حاصل زیرا در فکر قوت امر الله و اعلاء کلمة الله هستی. در این ایام استعداد عجیبی در ایران و سائر جهان حاصل. وقت را باید غنیمت شمرد، فرصت هدر نداد. لهذا باید ایادی امر الله جمیع اوقات را صرف تبلیغ نمایند. عن قریب نصرت ملکوت فوق مأمول ظاهر گردد و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجاً تحقّق یابد. جمیع دوستان را فرداً فرداً تحیت مشتاقانه ابلاغ فرمائید. ع ع

۶۲۱- ... ایها الخبیر البصیر الواقف علی السرّ المکنون و الرمز المصون فی صحائف الله المهیمن القیوم تمعن فی حقیقة الأمور و کیف غفل الناس عن هذا النور المشهود. انّ الشّرق قد لاح و انّ الغرب قد استضاء بالکوکب المحمود و یدخلون الناس فی البلاد القاصیه افواجاً فی الظلّ الممدود و یحشرون تحت اللّواء المعقود و موطن الاشرار و مطلع نیر الآفاق اقلیم ایران الی الآن تحت الحجاب و الغمام انّ فی ذلك لحریره لأولی الألباب...

## فهرست آیات قرآن



شماره لوح	متن آیه	شماره آیه	سوره
٥	وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ * يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يُخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ	٩-٨	البقرة (٢)
٢٢٢	صُمُّ بِكُمْ عُنِيَ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ	١٨	
٦	يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ	٤٧	
١٤٦	وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ	٤٨	
٥٦٠، ٧	وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِيهَا وَنَصْلِهَا قَالَ أَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَمْ بَطَلُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ	٦١	
٤٢٢	وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَفَقَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَأَوْتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ فَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِّقَنَا كَذِبْتُمْ وَفَرِّقًا تَقْتُلُونَ	٨٧	

٤٨٦	وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ	٨٨
١٣٠	قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ	٩٤
٣٦٦، ٢١-٨، ٦٠٥، ٤٠٥	مَا يَرَوْهُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ	١٠٥
١٩٢	مَا تَسْخُحُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نَسِيهَا نَأَتْ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ	١٠٦
٦٠٧	وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنْ أَلَّيْتُمْ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ	١١٥
٢٢	فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقِي فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ	١٣٧
٢٦-٢٣، ٣٧٨، ٣١١، ٤٥٥، ٣٧٩	وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ	-١٥٥ ١٥٦
٢٠٩	وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يُرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ	١٦٥

٥١٠	وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الْيَاقَنِ يُنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَنِدَاءَ صُمُّ بِكُمْ عَمِي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ	١٧١
٣٣٩	إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَيْزِرِ وَمَا آهَلًا بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ	١٧٣
٢٧	يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَآتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ	١٨٩
٤٥، ٢٩-٢٨	وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ	١٩٥
٣٣-٣٠	وَمَنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ	٢٠١
٤٥، ٣٥-٣٤، ٩٢	وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ	٢٠٧
٣٩-٣٦، ٣٩٣	أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِبِينَ وَالنَّسَاءَ وَالصَّرَّاءَ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصَرَ اللَّهِ قَرِيبٌ	٢١٤
٤٤-٤٠،	كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا	٢١٦

١٥٢	شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ		
٤٥	يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ	٢١٩	
٣٩٣	وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ مَوْأَدَىٰ فَأَعْتَزِلُوا النَّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ	٢٢٢	
٤٦	وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ قَرَضْتُمْ لَهُنَّ قَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا قَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدُهُ النَّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ	٢٣٧	
٤٨-٤٧	وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهَا الْمَلَائِكَةُ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ	٢٤٨	
١٣٥ ٥٦-٤٩	لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ	٢٥٦	

٢٨٣	<p>أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أُنِّي يُحْيِيهِ هَلِيبُ اللَّهِ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَيْتَ قَالَ لَيْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلَى لَيْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى عِلْمِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَعْنًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ</p>	٢٥٩
٥٨-٥٧	<p>وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْلَيْتُكَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَلَكِن لِيُظَاهِرَ لِقَلْبَيْكَ قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ</p>	٢٦٠
٦٤-٥٩	<p>مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُتْبِتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ</p>	٢٦١
٧٠، ٦٥، ٥٨	<p>آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا تَقْرُبُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ</p>	٢٨٥
٦٦، ٦٧	<p>لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكَتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا</p>	٢٨٦

	رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا إِنَّكَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ		
٦٨-٦٩، ٢٣٦، ٥٠٤	هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ	٧	آل عمران (٣)
٣٩٣	رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ	٨	
٧٠	إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ اللَّهِ فِي الْإِسْلَامِ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْثَرُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ	١٩	
٣٤٥، ٤٠٧	قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ	٢٦	
٥٠٤	لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تَقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ الْبَصِيرُ	٢٨	
٤٩٥	فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا	٣٧	

	يَرْزُقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ	
٧٠	مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ	٦٧
٧٠	وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ	٨٥
٧١-٧٣، ٩٢	لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ	٩٢
٧٠	قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ	٩٥
٣٤٣	فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ	٩٧
٧٤-٧٥	وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ	١٠٣
٣٦، ٧٦	وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ	١٣٣

٧٨-٧٧	الَّذِينَ يُفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ	١٣٤	
٨٠-٧٩	إِنْ يَمَسَّكُمْ فَرَحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلَيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ	١٤٠	
٨٥، ٨٤-٨١	فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأُنْقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ	١٥٩	
٨٧-٨٦، ٢٢، ٤٣٦	إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ	١٦٠	
٨٨	وَلَيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ	١٦٧	
٩٤-٨٩، ٥٦٨، ١٣٠	وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْفَعُونَ	١٦٩	
٩٧-٩٥، ٤١٠	وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا أَنَاءَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا	١٨٠	



	تَعْمَلُونَ خَيْرًا		
٣٨٤	فَإِنْ كَذَّبْتُمْ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكُمْ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ	١٨٤	
٣٩٦، ١٩٢	رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَأَمْنَا رَبَّنَا فَاعْفُ رَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ	١٩٣	
٩٨	يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ الْاِثْنَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النُّصْفُ وَلَا يُوْثِقُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِمَّنْهُمَا الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ الشُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا	١١	النِّسَاء (٤)
٩٩-٩٨	الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِنَفْسِنِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فِعْظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْتُمُ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا	٣٤	
١٠٠	وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا	٣٦	

	وَيَلِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا		
٧١	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا تَابًا أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا	١٠١	
٧٣	وَلَسْنَا أَصَابَكُمْ فَأَضَلُّ مِنَ اللَّهِ لَيْقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ بِالَّذِينَ كُنْتُمْ مَعَهُمْ فَأَفُورًا فَوْزًا عَظِيمًا	١٠٢-١٠٣، ٤١٩، ٤٣٥، ٤٩٨	
٧٨	أَيُّمًا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا	٢٣٨، ٣٩٤	
١٠٥	إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِثِينَ خَصِيمًا	١٠٤	
١٣٠	وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا	١٠٥-١١١، ٥٥١	
المائدة (٥)	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا	٤٠، ١١٢- ١١٨، ١١٩- ١٢٨، ١٢٩	

٢٧٨ ، ١٦٥ ٣٦٨ ، ٥٠٧ ٦٠٥	يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضِلُّ اللَّهُ يَوْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ		
١٣١-١٣٠ ١٩٨	قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَتَّقُمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنْ أَكْثَرُكُمْ فَاسِقُونَ	٥٩	
١٣٣-١٣٢	وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلِعُنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَاتِ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ	٦٤	
١٣٤	قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظروا كيف كان عاقبة المُكذِّبِينَ	١١	الأنعام (٦)
٣٩٦	وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا مِنْهُ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأُولِينَ	٢٥	
٢٧٠ ، ١٧٤	قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ	٥٠	

١٣٧	فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَجِبُ الْآفِلِينَ	٧٦	
١٣٥-١٢٤ ١٣٨-٣٦٥ ٤٣٠	إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ	٧٩	
٤٩٨، ٣٩٢	وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ دَرَاهُمْ فِي خُوضِهِمْ يَلْعَبُونَ	٩١	
١٤٠-١٣٩	وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ	٩٢	
١٤١	وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فِرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَصَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ	٩٤	
١٤٣-١٤٢	مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا بِمِثْلِهَا وَهُمْ لَا يَظْلُمُونَ	١٦٠	
١٣٥	قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ	١٦٢	

	العالمين		
١٤٤-١٤٦	قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ بِنِي رُبَّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِدُ وَازِدَةً وَزُدَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ	١٦٤	
٥١٢	يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ	٢٧	الأعراف (٧)
١٤٧-١٥٠، ١٩٨، ٦١٢	وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبِثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ	٥٨	
١٥١-١٦٤، ٢١٩، ٤٦١	قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ	١٢٨	
١٦٥-١٦٦، ٥٩٧	وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ	١٤٢	
٥٠٥	وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَايَ وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ نَرَايَ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ	١٤٣	

٢٨٢	سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ	١٤٦
٥٦٢	وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خُلَيْبِهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ	١٤٨
١١	وَأَكْتُبُ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا وَإِلَيْكَ قَالِ عَدَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ	١٥٦
١٧٠-١٦٧	وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ	١٧٢
١٧١	وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ	١٧٩
١٧٥-١٧٢، ٢٧١	قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ	١٨٨

١٧٦	هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَتَتْهُ دَعَا اللَّهَ رَبِّهَا لَعْنُ آتَيْنَا صَلَاحًا لِنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ	١٨٩	
٣٩٣، ٣٩١	وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ	٢٥	الأنفال (٨)
١٧٩-١٧٧	وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ	٣٠	
٤٨٦	وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ	٣٥	
١١٢	وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ	٦٣	
١٨١-١٨٠	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ	٦٥	
١٨٤-١٨٢	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي	٧٢	

	الدِّينَ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ		
١٨٦-١٨٥	إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَأْ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ	١٨	التَّوْبَةُ (٩)
١٨٩-١٨٧ ٢٠٣	يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ	٣٢	
١٩٠	إِلَّا تَتَّصِرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي أَثْنِينَ إِذْ هَمَّا فِي الْعَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنِّي اللَّهُ مَعَنَا فَاَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ	٤٠	
١٩١	وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَّرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ	٧٢	
١٩٢	مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ	١١٣	
٣٨٠، ١٩٣	أُولَٰئِكَ يَرْوُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ	١٢٦	



١٩٤	هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ	٥	يُونِسَ (١٠)
٢٨٢ ، ٨٠ ، ٤٠٩ ، ٣٣١ ، ٤٣٥ ، ٤١١ ، ٤٨٥ ، ٤٥٢ ، ٥٥٣	فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّا نُضْرَقُونَ	٣٢	
١٩٥	وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ	٣٦	
١٩٦-١٩٧ ، ٤٨٥	وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصَّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ * وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمِّيَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَبْصُرُونَ	٤٢-٤٣	
٢٨٢ ، ١٤٨ ، ٣٩٣-٣٩٤	قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُعْبِي الْآيَاتِ وَالنُّذُرِ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ	١٠١	
٣٤٨ ، ١٩٨	فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِآدَائِنَا بَادِيَ الرَّأْيِ وَمَا تَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُرُكُمْ كَذَابِينَ	٢٧	هُود (١١)
٢٠١-١٩٩	قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلُنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ	٤٦	

	الْجَاهِلِينَ		
٤٣٩	٤٠١ ، ٢٠٢	قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ	٨٠
٤١٠		بِقِيَّةِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ	٨٦
٢٠٣		فَأَسْتَقِيمُ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْفُوا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ	١١٢
٢٠٧-٢٠٤		وَجَاءُوا آبَاءَهُمْ عِشَاءَ يَبْكُونَ	١٦
٣٨٥		وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ	١٨
٢٠٧، ٢٠٥		وَشَرُّهُ بَيْنَ بَيْتَيْنِ بَعْضٍ دَرَاهِمٍ مَعْدُودَةٌ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الرَّاهِدِينَ	٢٠
٢٠٩-٢٠٨		وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ	٣٠
٢١٠-٢١٢، ٤١٥		فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ	٣١
٢١٧، ٢١٢		قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِينَ لَمْتَنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدتُّهُ عَنِ نَفْسِي	٣٢

		فَاسْتَعْصِمَ وَلَكِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرَهُ لِيَسْجَنَ وَلِيَكُونَ مِنَ الصَّاعِغِينَ	
٣٣٠	٣٣	قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ	
٣٣٠	٣٩	يَا صَاحِبِي السِّجْنِ أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ	
٣٩٦	٤١	يَا صَاحِبِي السِّجْنِ أَمَا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَا الْآخَرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ فَفِيهِ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ	
٢١٣	٥٣	وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لِأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ	
٢١٥-٢١٤	٨٤	وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْمَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِذْ بَصُغْتَ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ	
٢٥٠، ٢٤٠	٨٧	يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْسَبُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْسَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ	
٢١١	٨٨	فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَهْلُنَا لِضُرِّهِمْ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَوَصِّدْقَ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ	
٢١٠، ٢١٦	٩١	قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِبِينَ	

٢١٧			
٢١٨	وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ	٩٤	
٢١٤	فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْفَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ	٩٦	
٢١٩	حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نُصْرُنَا فَنُجِّجِي مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ	١١٠	
٢٢٠ ، ٢٢ ، ٣٧١ ، ٣٤٢ ، ٥٦٥	أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ	١٧	الرَّعْدُ (١٣)
-٢٢١ ، ١٤٢ ، ٣٠٦ ، ٢٢٦	وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ	٧	إبراهيم (١٤)
٢٣٠-٢٢٧ ، ٤٩٥ ، ٢٨٢ ، ٦١٣	أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَاذُنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ * وَمِثْلَ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ	٢٦-٢٤	

٢٣١	رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ	٣٧	
١٧٧	وَلَا تُحْسِبَنَّ اللَّهُ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ	٤٢	
٣٩٠ ، ٢٣٢	إِنَّا نَحْنُ نُزَلِّلْنَا الذُّكُرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ	٩	الحِجْر (١٥)
٥٩٤	إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُتَّبِعِينَ	٤٢	
٥٧٤	ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِينَ	٤٦	
٢٣٣ - ٣٦ ، ٢٣٥	وَتَحْمِيلُ أُمَّةٍ إِلَيْكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْعِيشِ إِلَّا يَشُقُّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَعُوفٌ رَحِيمٌ	٧	التَّحْلِ (١٦)
٢٣٧ - ٢٣٦	وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ	٤٣	
٢٣٩ - ٢٣٨ ، ٤٨٥	يَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ	٨٣	
٣٧٥	وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ	٩٣	
٤٤٨	مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ	٩٧	

٢٤٠	وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ	١١٨	
٢٤٤-٢٤١	ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالنُّوعِظَةَ الْحَسَنَةَ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ	١٢٥	
٢٤٥	سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ	١	الاشراء (١٧)
٢٤٦	اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا	١٤	
٢٤٧	مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا نُزِيرُ وَازِرَةً وَزِدْ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَدِّينَ حَتَّىٰ تُنْعَثَ رَسُولًا	١٥	
٢٤٨ ، ١١ ، ٥٥٧	كُلًّا نُمِدُّ هُوْلًا وَمَقُولًا ۖ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا	٢٠	
٢٤٩	وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْنَاهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا	٢٤	
٢٥٠	وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْيَسِيرِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ وَلَا تُبْدِرْ تُبْدِيرًا	٢٦	
٢٥٢-٢٥١	وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا	٢٩	

٢٥٤-٢٥٣	وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِرِوَالِهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا	٣٣
٤٩٩ ، ٢٥٥ ٦١٢	وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي آرَأَيْتَكَ إِلَّا فَتْنَةً لِّلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ قَمًا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا	٦٠
٢٥٧-٢٥٦	وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَوَزَقْنَاَهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا	٧٠
٥٥ ، ٥٣ ١٢٣ ، ٢٥٨- ٢٦٢ ، ٥٣٦ ٥٩٠-٥٩٣	وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا	٧٩
٢٦٤-٢٦٣	وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقِي وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقِي وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَّصِيرًا	٨٠
٤١٧ ، ٢٦٥ ٥٦٢	وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا	٨١
٢٦٧-٢٦٦ ٣٩٣-٣٩٢	وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا	٨٢
٢٦٩-٢٦٨	قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرِيضَتُكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ	٨٤

	سبيلاً		
٢٧٠	وَسَأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا	٨٥	
٢٧١، ٥٧	وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَنْجِرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا * أَوْ تَكُونَ لَكَ حِجَّةً مِنْ تَخِيلِ وَعَنْبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا	٩١-٩٠	
٢٧٢، ٥٧	أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَنَا بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا * أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْفَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُؤْيِكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا	٩٣-٩٢	
٢٥١-٢٥٢، ٢٧٣	قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَاتَّبِعْ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا	١١٠	
٢٧٤	أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا	٩	الكهف (١٨)
٢٧٤-٢٧٩	وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَرَاوِدُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا	١٧	
٢٨٠	سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ	٢٢	



	كَلِمَتُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةً وَثَامِنْتُهُمْ كَلِمَتُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَمْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا		
٢٨١، ٢٠١	الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا	٤٦	
٢٨٢	فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا	٦٥	
٢٨٣	قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَ مِمَّا عَلَّمْتَ رُسُلًا * قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا * وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خَبْرًا * قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا * قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا	٧٠-٦٦	
٢٨٣	وَسَأَلْتَكَ عَنْ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَلْتُ عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا	٨٣	
٢٨٥-٢٨٤	حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَرْغَبُ فِي عَيْنِ حَمِيَّةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا	٨٦	
١٦٧، ٢٨٦- ٥٨٤، ٢٨٩	قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُورَ وَمَأْجُورَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا	٩٤	
٤٩٨	الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ	١٠٤	

	أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا		
٢٩٠-٢٩١، ٤١٠	وَأَنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يُرِيئِي وَيُؤْتِ مِنْ أَلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا	٦٠٥	مريم (١٩)
٢٩٢	يَأْخُذُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمَّكَ بَغِيًّا	٢٨	
٢٩٣	وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا	٣٣	
٣١٧-٣١٨	وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا * وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا	٥٤-٥٥	
٢٩٤، ٤٨٧، ٤٩٥، ٦٠٤	وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ نُحِيسُ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْرًا	٩٨	
٢٩٥-٣٠٠	إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَى النَّارِ هُدًى	١٠	طه (٢٠)
٣٠١	إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِي الْمُقَدَّسِ طُوًى	١٢	
٣٠٢	وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى * قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهْسُ بِهَا عَلَى عَنَبِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى	١٧-١٨	
٤٧٤، ٥٧٩	لِيُرِيَنَّكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى	٢٣	
١، ١٣٤	فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْسَ لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى	٤٤	

٢٧٠ ، ٣٠٣-	فَتَمَّالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا	١١٤	
٣٠٧	وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ قَنَسِي وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا	١١٥	
٥٠٤	فَأَكَلَا مِنْهَا قَبْدَتْ لُهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى	١٢١	
٣٠٨	قَالَ رَبِّ لِمَ حَسَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا	١٢٥	
٣٠٩ ، ٣٤٧ ، ٣٨١ ، ٣٤٩	بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ اقْتِرَاءُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ	٥	الأنبياء (٢١)
٢٣٦-٢٣٧	وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ	٧	
٢٧٤	لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ	٢٧	
٢٨٤ ، ٣١٠ ، ٦٠٤	أُولَئِكَ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَقَطْنَا هُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ	٣٠	
٤٢٥	وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكَ يَسْبُحُونَ	٣٣	
٤٣٠	إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاتِيلُ الَّتِي أُتِمَّتْ لَهَا عَاكِفُونَ	٥٢	
١٠٢ ، ٣١١- ٣١٣	فَلَمَّا يَا نَارِ كُوفِيَ بِرَدًّا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ	٦٩	

٣١٦-٣١٤	وَذَا التَّوْنِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ	٨٧	
١٩٢ ، ٣١٩- ٣٢٣	وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ	١٠٧	
٣٢٤	يَوْمَ تَرَوْنها تَدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ	٢	الحج (٢٢)
١٤٩ ، ٣٢٥- ٣٢٨	يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن نُّرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يَمُوتُ وَمِنْكُمْ مَّن يَرُدُّ إِلَى أُزْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلًا يَعْلَمُ مَن بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَبْتَسَتْ مِّن كُلِّ نَوْجٍ بَهِيجٍ	٥	
٣٢٧	ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ	٦	
٣٧٣	وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ	٨	

٣٦٣	فَكَأَيُّ مَن قُرْبَىٰ أَهْلَكُنَا مَا وَهَىٰ ظَالِمَةٌ فَعَبَىٰ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَبْرُؤُا مُعْتَلَّةٌ وَقَصِيرٌ مَّشِيدٌ	٤٥	
٣٣٠-٣٢٩	وَسَمِعْ جُلُودَكَ بِالْعَذَابِ وَلَمَّا يُخَلِّفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ	٤٧	
٥٦١، ٣٣١	يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ	٧٣	
٣٣٤-٣٣٢	ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ	١٤	المؤمنون (٢٣)
٤٢٥	وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمَا تَكُنَّ مِنَ الْخُلُقِ عَافِيِينَ	١٧	
٣٣٥	وَسَجْرَةَ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْثِيثًا بِالذُّهْنِ وَصِيَغًا لِلْكَالِينِ	٢٠	
٣٤٨	فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَّخِذَ عَلَيْكُمْ وَطْءًا وَاللَّهُ لَا يَنْزِلُ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَسَمِعْنَا بِهَذَا فِي آيَاتِنَا الْأُولَىٰ	٢٤	
٣٣٦	ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَىٰ كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتَيْنَاهُمُ بِبَعْضِهِمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبِعَدَا لِقَوْمِ	٤٤	

	لَا يُؤْمِنُونَ		
٣٣٧	وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ * فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ	٥٣-٥٢	
٢٠٣، ٣٣٨، ٣٥٦، ٤٥٤	أَمْ سَأَلْتَهُم خُرُوجًا فَمَخْرَاجَ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ	٧٢	
٣٤٤	لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ	٨٣	
٣٣٩	وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِبُوهُمْ تِسْمَانِينَ جُلْدَةٌ وَلَا تُقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةٌ أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ	٤	النور (٢٤)
٢٨٤، ٣٤٠، ٣٤١، ٥٤٤، ٦٠٩	اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ	٣٥	
١٧٦، ٣٤٢، ٣٤٣	وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ	٣٩	
٣٤٤-٣٤٥	أَوْ كظلماتٍ في بحرٍ لججٍ يخشاه موجٌ من فوقه موجٌ	٤٠	

	مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ طُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ		
٣٤٦	أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكْوَنُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا	٨	الفرقان (٢٥)
٣٤٧-٣٤٩	وَإِذَا رَأَوْكَ إِذْ يَتَخَذُونَكَ إِلَّا هُزُؤًا أَهْدَىٰ الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا	٤١	
٣٥٢-٣٥٠	وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا	٧٢	
١٣٠، ٩٢	قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ	٥٠	الشعراء (٢٦)
٣٥٣، ٣٥٤	وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ	٨٤	
٣٥٥، ٣٥٦	وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ	١٠٩	
٣٥٨-٣٥٧	وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ	٢١٥	
٣٥٩	وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ	٢٢٤	
٢١	أَلَمْ تَرَىٰ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ	٢٢٥	
١١٧٧، ١١٢٢، ٣٦١-٣٦٠، ٤١٢	إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ	٢٢٧	

٣٦٢	إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلَا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ	٣١-٣٠	النَّمْل (٢٧)
٥١٨	قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَالشُّكْرَ أَمْ الْكُفْرَ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ	٤٠	
٣٦٣	قَتَلْتُمْ نَفْسًا وَرَأَيْتُمْ ظَاحِمًا مِمَّا جَعَلْنَا لَلنَّاسِ آيَاتٍ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ	٥٢	
٣٦٤	وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدًا وَهِيَ ثَمَرٌ مَرَّ السَّحَابِ صُغِرَ اللَّهُ الَّذِي أَنْفَقَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ	٨٨	
٣٦٥-٣٧١	وَيُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ	٥	القِصص (٢٨)
٤٤٨، ٢٨٤	فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ	٢٩	
٤٣٩	فَلَمَّا آتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ	٣٠	
٣٧٥-٣٧٢	إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ	٥٦	



٣٧٧-٣٧٦	وَلَا تُدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ	٨٨	
٣٧٨-٢٤١، ٣٩٣، ٣٨٠	الم * أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ	٢-١	العنكبوت (٢٩)
٣٨١	أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ	٥١	
٣٨٣-٣٨٢	وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ	٦٩	
٣٨٥-٣٨٤، ٣٩٠	أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ	٩	الرُّوم (٣٠)
٣٨٦	فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيٍ الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ	٥٠	
٣٧٣	وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَتَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ	٦	لقمان (٣١)
٣٨٧	لَمَنَعَهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضَّضَهُمْ إِلَى عَذَابٍ غَلِيظٍ	٢٤	
٣٨٩-٣٨٨	مَا خَلَقْنَاكُمْ وَلَا نَعْتَقُكُمْ إِلَّا كَفَافًا وَاحِدَةً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ	٢٨	

٣٩٤-٣٩٠	وَلَنذِيقَهُنَّ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ	٢١	السَّجْدَةُ (٣٢)
٣٩٥، ٧٠	لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا	٢١	الْأَحْزَابُ (٣٣)
٤٨٥، ٣٩٦	مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا	٤٠	
٥٥٠، ٧٠	سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا	٦٢	
٤٠٤-٣٩٧	إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا	٧٢	
٣٠٩، ٣٤٧- ٣٤٩	أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ	٨	سَبَأُ (٣٤)
٤٠٥- ٤٠٦	يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَائِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ	١٣	
٢٥٠	لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جِئْتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَهُ طَيِّبَةً وَرَبُّ غَفُورٌ	١٥	
٢٧٤	الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةَ	١	فَاطِرُ (٣٥)

	رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مِّثْنَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ		
٤١١-٤٠٧	ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُادِنُ اللَّهَ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ	٣٢	
٤١٢	اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سَنَةَ الْأُولَيْنِ فَلَنْ تَجِدَ لِسَنَةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسَنَةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا	٤٣	
٤١٥-٤١٣	قَالُوا إِنَّا نَطِيرُنَا بِكُمْ لَعْنًا لَمْ نَسْتَهُوَ لَنَرْجِمَنَّكُمْ وَلِنَمَسَّنَّكُمْ بِمَا عَدَابَ آلِيمٌ	١٨	يس (٣٦)
٥٧ ، ٤١٦- ٤١٧	وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ	٢٢	
٩٢ ، ٩٤ ٤٢١-٤١٨	قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ	٢٦-٢٧	
٤٢٢	يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ	٣٠	
٤٢٥-٤٢٣	وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ	٣٨	
٤٢٥	لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ	٤٠	
١٣٤ ، ٤٢٦	وَأَمَّا زُوا الْيَوْمِ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ	٥٩	

٥٠٤			
٤٢٧	إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ	٨٢	
٤٢٨	فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْنُحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ	١٠٢	الصَّافَّاتُ (٣٧)
٤٢٩-٤٢٨	وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ	١٠٧	
٣١٦-٣١٤	وَإِنَّ يُوسُفَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ	١٣٩	
٢٠٣، ١٥٨، ٤٣٠، ٣٤٤ ٤٣٣	وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْعَالِيُونَ	١٧٣	
٢٥٣	كَمْ أَمَلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَلَا تَحِثُّ مَنَاصِي	٣	ص (٣٨)
٤٣٤، ٤٣٧	جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ	١١	
٤٣٨	يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ	٢٦	
٤٣٩	قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَخِي مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ	٣٥	

٤٤٠-٤٤٦	ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ	٤٢	
٤٤٧	وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ	٨٨	
١٢١ ، ٤٤٨-٤٤٩	خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَاتَّرَكَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَى تُصْرَفُونَ	٦	الرِّمَّة (٣٩)
٤٥٠-٤٥٢	أَمَنْ هُوَ قَابِئُ آنَاءِ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْأَجْرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ	٩	
٢٣ ، ٤٥٣-٤٥٤	قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ الَّذِينَ أَحْسَبُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ	١٠	
٤٥٥	إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ	٣٠	
٥٧ ، ١٥٢ ، ٢٤٠ ، ٣٤٢ ، ٤٥٦-٤٦٢	قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ	٥٣	
٤٦٤-٤٦٥	وَتُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ	٦٨	
٤٦٦	وَرَبَّى الْمَلَائِكَةَ خَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ	٧٥	

	بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقَضِي بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ		
٤٦٧	غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهَ الْمَصِيرُ	٣	غَافِرٍ (٤٠)
١٣١ ، ٤٦٨ - ٤٦٩	وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بِبَعْضِ الَّذِي يَعِدْكُمْ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ	٢٨	
٤٨٦	فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنْ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ	٨٣	
٢٠٣ ، ٢٣٣ ، ٤٦١ ، ٤٧٠ - ٤٧٣	إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمْ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ	٣٠	فُصِّلَتْ (٤١)
٤٧٤-٤٧٧	سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ	٥٣	
٤٧٨	عسق	٢	الشُّورَى (٤٢)
٤٧٩-٤٨١	وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ	٢٩	
٤٨٢-٤٨٤	إِنَّ شَجَرَةَ الزُّمُورِ * طَعَامُ الْإِنْسِيمِ * كَالْمُهَلِ بَغْلِي فِي	٤٦-٤٣	الدَّحَان (٤٤)

	البَطُونِ * كَغَلِي الْحَمِيمِ		
٤٨٥، ٤٨٦	أَفْرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ عِثَابًا فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ	٢٣	الْبَجَائِيَّة (٤٥)
٤٨٧، ٢٧١	قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَيْتُمْ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ	٩	الْأَحْقَاف (٤٦)
٤٨٨	فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَالَّذِينَ هُمْ يَرْوُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ	٣٥	
٤٨٩-٤٩٠	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَصُورُوا اللَّهَ يَصْرَمُكُمْ وَيُثَبِّثْ أَقْدَامَكُمْ	٧	مُحَمَّد (٤٧)
٤٩٢-٤٩١	إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا	١	الْفَتْح (٤٨)
٥٠٤	لِيُخَفِّرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا	٢	
٤٩٣	إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمُتَّيِّبَةً أَجْرًا عَظِيمًا	١٠	
٨٨	سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِآلِسِتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ	١١	

	ضراً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا		
١١٤ ، ١١٨ ، ٤٩٤ - ٣٤٣ ، ٤٩٧	مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَنْكَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهم فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطَأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزَّيَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا	٢٩	
٤٩٨	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ	٦	الحُجُرَاتِ (٤٩)
٤ ، ١٦٨ ، ٢١٤ ، ٢٦٤ ، ٣٤٠ ، ٤٤٨ ، ٤٩٩ - ٥٠٠	لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُمُ فَبَصَرُكُمُ الْيَوْمَ حَدِيدٌ	٢٢	ق (٥٠)
٥٠٢ - ٥٠١	يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَنَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ	٣٠	
٥٢٤	وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ	٤٩	الدَّارِيَاتِ (٥١)
٥٠٣ - ٥٠٤	وَمَا يَتَّبِعُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ	٤-٣	النَّجْمِ (٥٣)
٥٠٨ - ٥٠٥	ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ	٩-٨	
٥٠٩	وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ	٣٩	
٢٥ - ٢٤	فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ	٥٥	القَمَرِ (٥٤)



٥١٠	خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ	٤-٣	الرَّحْمَنُ (٥٥)
٢٧٤	خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ	١٤	
٢٧٤، ٥١١- ٥١٢	وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ	١٥	
٥١٣	رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ	١٧	
٥١٤	مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ * يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ	٢٢-١٩	
٥١٥-٥١٨	كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ	٢٧-٢٦	
٥١٩-٥٢١	يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَعْظَمْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِإِذْنِ رَبِّكُمْ	٣٣	
٥٢٢-٥٢٣، ٥٦٧	يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ	٤١	
٥٢٤	فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ	٥٢	
٥٢٥	هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ	٦٠	
٥٢٦-٥٣٤	وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَدَّمُونَ	١١-١٠	الْوَاقِعَةُ (٥٦)
١٩٢، ٥٣٥- ٥٣٧	وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ	٢٧	

٥٣٧-٥٣٥	وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ	٤١	
٤٨٣-٤٨٤، ٥٤١-٥٣٨	وَوَيْلٌ مِّنَ يَّحْمُومٍ	٤٣	
٥٤٢، ٣٢٦	فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ	٧٥	
٥٤٤-٥٤٣	أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَّلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ	١٦	الحديد (٥٧)
٥٧٣	اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهيجُ فَتَرَاهُ مُمْضِرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ	٢٠	
٢٠٣	هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ	٢	الحشر (٥٩)
٤٥، ٥٤٥- ٥٤٦	وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا	٩	

	وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شِحْنًا نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ		
٥٤٧	هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ	٢٣	
١٦-١٧، ٢١، ٣٦٦، ١٢٩	ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ	٤	الْجُمُعَةُ (٦٢)
٤٨٦، ٢٨٢	مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ	٥	
٥٤٨	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ	٩	
٥٤٩	إِذَا جَاءَكَ الْمُتَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُتَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ	١	الْمُتَافِقُونَ (٦٣)
٣٧٧	يَقُولُونَ لَنْ نَجْعَنَ إِلَى الْمَدِينَةِ لَيْخُرَجَنَّ الْأَعْرَضُ مِنْهَا الْأَذَلُّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُتَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ	٨	
٢٥-٢٦، ١٥٢، ٥٥٠	فَإِذَا بَلَغَ الْأَجْلُنَّ فَأَمْسِكُوهُمْ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُمْ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ	٣-٢	الطَّلَاق (٦٥)

٥٥٣	لِلَّهِ ذَلِكَ لَكُمْ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بِالْعِ امْرِهِ قَدِ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا		
٥٥٥	لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُتَّقِ اللَّهَ فَمَا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا	٧	
٢٩٢	وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكَتَبْنَا فِيهَا الْقَائِمِينَ	١٢	التَّحْرِيمِ (٦٦)
٣٠٨ ، ٥٥٦- ٥٥٨	الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ	٣	المُلْكِ (٦٧)
١٤٨	قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ	٣٠	
٥٥٩	ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ	١	القَلَمِ (٦٨)
٥٦٣-٥٦٠	سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرطومِ	١٦	
٣٤٩	وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الدُّعَاءَ وَتَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ	٥١	
٥٦٥-٥٦٤	سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَازِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صُرَعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاطِيَةٍ	٧	الحَاقَّةِ (٦٩)

٤١١، ٣٩٦، ٥٦٦	تُعْرَجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ	٤	المَعَارِجُ (٧٠)
١٥٢	أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَزَقِ الْقُرْآنَ ثَرِيحًا	٤	المُؤْتَلَّ (٧٣)
٥٦٧	لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ * لَوَاحِئَهُ لِلْبَشْرِ * عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ	٣٠-٢٨	المُدَّثِرُ (٧٤)
٥٦٨	أَيُحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ	٤-٣	الْقِيَامَةُ (٧٥)
٥٨٣	وَجْوهٌ يُؤْمِنُونَ نَاصِرَةٌ * إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ	٢٣-٢٢	
٩٧	هَلْ أَمِى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا	١	الانسان (٧٦)
٥٧٤-٥٦٩	إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا	٥	
٥٧٦-٥٧٥	إِنَّمَا تُطْعَمُونَ لِرِجْهِ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا	٩	
١٥٤	إِنَّ هَؤُلَاءِ يُجِبُونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا	٢٧	
٥٧٩-٥٧٧	فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا	٥	النَّازِعَاتُ (٧٩)
٥٨٢-٥٨٠	يَوْمَ يَقْرَأُ الْمُرءُ مِنْ أُخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ	٣٦-٣٤	عَبَسَ (٨٠)
٥٦٧، ٥٨٣- ٥٨٦، ٥٨٤	وَجْوهٌ يُؤْمِنُونَ عَلَيْهَا غِبْرَةٌ * تَرَهَقَهَا فَتْرَةٌ	٤١-٤٠	
٥١٤، ٤٢٦	إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ	١٣-١٤	الانفطار (٨٢)
٥٨٥	يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ	٦	المُطَفِّفِينَ (٨٣)

٥٨٩-٥٨٦	تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّيْمِ	٢٤	
٥٩٤-٥٩٠	وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ	٣	البُرُوجُ (٨٥)
٥٩٠ ، ١٣١ ، ٥٩٥	قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوُوقُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ * وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ	٨-٤	
٥٩٦	فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَهْمُ لَهُمْ رُؤُودًا	١٧	الطَّارِقُ (٨٦)
٥٩٧	وَالْفَجْرِ * وَلَيَالٍ عَشْرٍ	٢-١	الفَجْرُ (٨٩)
١٧٧ ، ٢٥٣ ، ٢٦٨ ، ٣٩٠ ، ٥٩٩-٥٩٨	إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْبِرَّصَادِ	١٤	
٦٠١-٦٠٠	وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا	٢٢	
٦٠٣-٦٠٢	يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً * فَأَدْخِلِي فِي عِبَادِي * وَأَدْخِلِي جَنَّتِي	٣٠-٢٧	
٦٠٤	فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا	١٤	السَّمْسُ (٩١)
٦٠٧-٦٠٥	وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ	١١	الضُّحَى (٩٣)
٢٥ ، ٤٥٧ ، ٥٩٨ ، ٥٥٤	فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا	٦-٥	الانْشِرَاحُ (٩٤)
٦١١-٦٠٨	وَاللَّيْلِ وَالنَّجْمِ الثَّاقِبِينَ * وَطُورِ سِينِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ * لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ	٤-١	التِّينُ (٩٥)

٦١٢	إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زُلْزَالَهَا * وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا * * وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا * يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا * بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا	٥-١	الزَّلْزَلَةُ (٩٩)
٦١٣	فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ * وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ * فَأُمَّهُ هَادِيَةٌ	٩-٦	القَارِعَةُ (١٠١)
٦١٤	إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ	١	الْكَوْثَرُ (١٠٨)
١٨١ ، ٦١٥ - ٦٢١	وَرَأَيْتِ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا	٢	النَّصْرُ (١١٠)

## فهرست اعلام و اهمّ مواضع



- ۲  
 آباده (وقایع آن) ۲۷۸  
 آدم اول من آمن ۱۸۲، ۳۶۷  
 آقاخان داماد میرزا یحیی ۱۷۰  
 آقاخان نوری میرزا (صدر اعظم) ۴۰۰  
 آقا میرزا آقای لغمان (تعمیرات بیت مبارک) ۳۹۷  
 آنزلمن موسیو (تفسیر اسم اعظم) ۱۱۶  
 آیات تدوینیه و آیات تکوینیه ۳۴۲
- الف  
 اجتهاد جناب (شهید) ۲۱ ۱۲  
 ابراهیم حضرت ۵۰  
 ابراهیم فرزند حضرت رسول ۱۲-۱۳  
 ابی الفضائل (صعود ایشان) ۳۰۶-۳۰۷  
 اتحاد دولت و ملت ۲۳۲، ۲۳۷، ۳۳۴  
 احبای الهی)
- امتحان و افتتان ن. کک. به امتحانات الهیه ۶۶  
 ۱۶۵ ۲۰۸ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۸۲  
 - فتوحات روحانی ۵۸  
 - محفوظ و مصون از خطرات ۲۸۰  
 - مشقت و بلايا و شهادت ۹، ۵۵، ۶۵، ۶۶، ۹۵،  
 ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۶۹، ۲۵۹، ۳۱۷، ۳۳۱، ۳۵۵، ۳۶۵،  
 ۳۹۱  
 - نهی از مداخله در سیاست ۳۳۲  
 - وظایف آنها ۱۶، ۴۵، ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۶۸، ۷۰،  
 ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۸، ۱۵۰، ۱۵۸، ۱۶۱،  
 ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۷، ۲۲۵، ۲۵۲، ۲۵۴، ۳۱۶، ۳۱۸،  
 ۳۳۲، ۳۵۶، ۳۸۴، ۴۳۰، ۴۴۶  
 - همیشه در خطرند ۳۳۳
- احبای امریک (تشویق سفر به هند) ۸۵  
 احبای سیرجان و کرمان ۳۶۰  
 احبای نیریز (ذکر خیر آنان - حضرت بهاءالله) ۹۱  
 احتشام نظام جناب ۲۰۷  
 احمد بیگ مصری (شخصی سیاسی) ۴۰۳  
 احمد شیخ (از احبا) ۱۱  
 اختلاف احبای زخم بر جگر گاه است ۴۰۹  
 اختلاف بین دولت و ملت ایران ۱۸۰  
 أخت هارون (مقصود از) ۲۱۰  
 اخوت بر دو قسم است ۱۵۲  
 ارواح ثلاثه ۳۲۵  
 ازدواج با جنس یعد ۲۳۸  
 استخاره ۶۱  
 استقامت و ثبات در امر ۱۲۹، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۷،  
 ۱۵۱، ۱۶۸، ۱۸۰، ۲۵۴، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۴۰۷،  
 ۴۰۸، ۴۲۴، ۴۲۸، ۴۴۴، ۴۴۸  
 اسرار کتاب (سؤال از مبین) ۱۷۰  
 اسم اعظم  
 - تأثیر آن ۱۹۲  
 - تفسیر آن ۱۱۶، ۱۱۸، ۳۱۲-۳۱۳  
 اسمعیل (قرآنی شدن) ۱۹۵  
 اصطفینا (کلمه مقصود از) ۲۹۷-۲۹۶  
 اصطفینا (انواع آن) ۲۹۷  
 اعتراض معترضین سب اعلاء امر ۱۶۵-۱۶۶  
 اعلی حضرت (بیانات مبارکه در باره ی حروف  
 حی و ظهور حضرت بهاءالله) ۴۱۱-۴۱۲  
 افکار فلسفی و دینانی (تطابق آنها) ۳۰۹  
 اقبال مشاهیر رجال (باید مکوم داشت) ۳۳۲  
 اقلیم نور موطن مکلم طور ۱۶۶

- اکسیر الهی (اکسیر اعظم) ۳۲۴  
الطاف سلطان احدیت ۲۲  
الف سته (مراد در کتاب اقدس) ۳۳۱  
القای شبهات بیانان (ن.ک.ک. به ناقصین) ۸۷، ۸۶  
۲۶۸، ۲۶۹، ۲۸۶  
امتحانات الهیه ۱۴- ۱۵، ۱۶۰- ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۷۳،  
۱۸۹، ۲۵۴، ۲۸۸، ۳۲۸، ۳۹۱، ۴۰۲، ۴۲۱، ۴۲۴  
امتحان حضرت رسول و امیرالمؤمنین و حضرت  
عبدالبهاء توسط مردم ۱۸۹- ۱۹۰  
اتفاق مال سبب قریت در گناه الهی ۱۳۰- ۱۳۱  
انفصال آن جهان از این جهان ۱۲۰  
انقطاع از جهان و آنچه در اوست ۳۶، ۳۹۷  
انکار مخالفین به قرآن و حضرت رسول (ص)  
۴۹  
اولاد و اسفاد (حسن اخلاق و ثبوت در امر) ۱۴۶  
۱۴۷-  
اول من آمن (جناب ملا حسین) ۴۲۹  
اوین قرن ۱۳۵  
ایادی امرالله (مخبره با ایشان لازم است) ۵۳  
ایران (اختلال و ویرانی و مستقبل آن) ۶۲، ۳۲۴  
۳۳۶، ۳۹۰، ۴۱۰  
ایرانیان (محروم و در حرمان می باشند) ۱۹۵  
- درنده و بی باک ۴۴۲  
- تعرض به مقبره ی معدی و حافظ ۴۴۲  
ایزیدلا گرونسکی (امه الله) ۲۰  
ایمان سبب فقران است ۳۲۴  
ایوب حضرت ۳۲۱
- بدیع الله میرزا (ناقض) ۱۳۷  
برکت الله هندی پروفسور ۳۸۷  
بعث روحانی ۴۱۵  
بعدالاعظم (ن.ک.ک. به اصطفینا) ۲۹۸  
بقعه ی مبارکه ۴۴۰- ۴۴۱  
بلایا (رفع آن به وسیله ی دعا) ۱۷  
بولس حواری ۳۲۹  
بهاءالله حضرت  
- بلایای پنجاه ساله ی مبارک ۳۲  
- تغییر وجه مبارک از اختلاف احبا ۴۰۸  
- سرگونی مبارک ۳۸۲  
- ضریح مطهر ۳۲۰  
- مسافرت به سلیمانیه (حبیب مبارک) ۴۱۲  
- نزول الواح ملوک به سلاطین ۴۱۳  
بیت مبارک حضرت اهلی (تعمیر آن) ۳۹۷- ۳۹۸
- پ  
پاداش دو جسم است ۱۰۴
- ت  
تابوت سکیه (جسد مطهر) ۳۱  
تأویل و تحقیق، فرق بین آنها ۱۹۹- ۲۰۱  
تأیید جمال قدم ۷۹  
تبرعات به حضرت عبدالبهاء ۶۹  
تبلیغ امرالله (۱، ۲، ۳، ۴، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۱۱۱، ۱۶۱،  
۱۸۶، ۱۸۴، ۳۲۶، ۳۲۲، ۳۳۵، ۳۶۳، ۴۱۴، ۴۵۰  
تدرج در عالم خلقت ۲۳۴  
تربیت اطفال ۳۶۷- ۳۲۸  
ترویج معارف و تعمیم تعالیم ۳۲۶  
تضرع و ابتهاج ۱۴۴، ۲۳۱
- پ  
باغ رضوان ۱۲۵

حکمت (رعایت آن) ۸۱، ۱۳۶، ۱۳۴، ۳۱۸، ۳۳۸، ۴۲۰  
 حیات انسانی (وفات و انحلال آن) ۳۳۰  
 حیات روحانی ۲۸  
 حیدر علی اسکوئی جناب ۳۲۱  
 حیدر علی سروسزانی ۷۲

خ

خاتم النبیین زکک، محمد، حضرت  
 خالد بن ولید ۲۵۸  
 خدمت روضه ی مقدسه ۳۱  
 خراسان (اشراق نور از آن خطه) ۸۳، ۱۱۱  
 - احبای آن ۲۵۱  
 خرطومی (شخصی مخالف امر) ۴۰۶-۴۰۸  
 خضعت الاعناق و ذلت الرقاب (عن قرب تحقق  
 یابد) ۹۷  
 خلقت و محبت ۱۹۱

د

داود (دو داود یکی پیش از حضرت موسی و  
 یکی بعد از او) ۲۲۳-۲۲۴  
 درس تبلیغ ۴۳۶  
 دولت و ملت ۱۸۰، ۲۳۲، ۲۳۷، ۳۳۴  
 دین، پایه ی ادیان الهی یکی است ۵۱

ذ

ذوالقرنین (قضیه و مقصود) ۲۰۳-۲۰۴  
 ذی روح در کرات دیگر (آیات قرآنی) ۳۴۵-۳۴۶

تطبیق و کشف اسرار اعداد ۲۳۹  
 تمصب جنسی و وطنی ۴۰  
 تفسیر هاء هویت ۱۱۶  
 تفسیر واو ۱۱۶  
 تقوای الهی ۱۱۲  
 تنبه مردم در این دنیا (تا متذکر شوند) ۲۸۱  
 تینا وزینا (دو جبل) ۴۴۱

ج

جبل فاران ۲۴۲  
 جبرئیل مؤید و منار و هلال (افرا به بهائیان) ۹۳  
 ۳۱۳  
 جبرئیل ی ثبات ۱۲۸  
 جمال پُر وصال ۵۳  
 جن (مقصود از) ۳۷۴-۳۷۵

چ

چهار حرف (مراتب اربعه باید با حضرت موعود  
 نازل گردد) ۳۶۶

ح

حب الهی (تجلی آن در قلوب) ۸۰  
 حجیت آیات الهی ۲۷۳  
 حرکت آفتاب و زمین (ذکر آن در قرآن) ۳۰۸  
 ۳۱۰

حزب منحوس در روس ۲۶۴

حسن روی بندگان ۳۰

حسن و قبح در اشیاء ۲۷۸

حسن عسگری امام ۴۳۵

شکر نعمت های الهی ۱۴۳، ۱۶۲-۱۶۳، ۱۷۸،  
 ۱۸۵، ۲۵۵، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۹، ۲۹۱، ۳۶۷، ۳۷۰،  
 ۴۱۱  
 شور و مشورت از اعظم خصائص ۴۲۰  
 شهادت احبا ۶۶-۶۷، ۳۱۲  
 شهداء (مقام ایشان) ۱۸۸، ۴۳۰  
 شهدای امر باعث پیشرفت امر شدند ۱۴۹، ۴۳۰  
 شهدای یزد ۹۳

شیخ رئیس جناب (رعایت ایشان) ۳۰، ۱۶۴  
 شیخ الاسلام تقیلس (ردیه ی او) ۱۷۴  
 شیخ عبدالرحیم (اعتراض او) ۱۸۸  
 شیطان (مقصود از) ۳۷۴

ص

صدرالصدور (بازماندگان) ۲۸۳  
 صحف و کتب دو نوع است ۴۰۴  
 صحیفه ی سجاد ۱

ط

طلب غفران برای خویش و بیگانه فقط در این امر  
 است ۱۳۹  
 طهارت فطرت در بدنه ایجاد ۲۳۰  
 طیور لیل ۳۱۳

ظ

ظلم و ستم و عدل الهی ۱۸۰-۱۸۱  
 ظلم و جهول (معنی آن) ۲۹۱  
 ظهور الهی به عالم امکان ۱۴۴-۱۴۵  
 ظهور سرالمکون و الرمز المصون ۲

ر

ردیه بر ضد امر (ذ.کند. به ناقضین)  
 رحمت خاصه و عامه ۷  
 رضایت پدر ۲۸  
 رفسنجان (شهر) ۴۰۴  
 رفسنجانی علی اکبر جناب ۲۸۱  
 روح انسانی (موت) ۳۱۰

ز

زحمت و مشقت (نتیجه ی آن) ۲۴-۲۶  
 زحیم اللدوله ۹۲  
 زنا و فحشاء ۲۳۹

س

سروستان (اجای الهی) ۷۲  
 سیارات نامتاهیه عوالم جسمانیه اند ۳۱۰

ش

شاه خلیل الله جناب  
 شجره ی اخضر شجره ی خضراء شجره ی سینا  
 شجرة العلیا ۲۱۳، ۲۱۵-۲۱۷  
 شجره ی انبیا ۷، ۳۶، ۵۴، ۵۸، ۲۴۲، ۳۹۳  
 شجره ی زقوم ۳۴۷-۳۴۸  
 شجره ی طور ۲۴۲  
 شجره ی لاشرقیه و لاغربیه ۲۱۳-۲۱۴، ۲۳۵، ۲۴۲  
 ۳۶۹، ۴۴۱  
 شجره ی ملعونه ۱۸۱  
 شکر ی افتدی جناب ۴۳

- ع  
 (ال) عاقبة للمنتین ۱۱۰-۱۱۵  
 عالم دژ ۱۲۰  
 عبدالبهاء حضرت  
 - آروزی فدا شدن ۸۰، ۳۲۳، ۴۴۸  
 - استدعای دعا از یاران ۸۸  
 - مقامت در مصر ۷۴  
 - اظهار ایمان و ایقان به حضرت رسول (ص)  
 ۴۳  
 - امتحان عبدالبهاء توسط اشخاص ۱۲۳-۱۲۴  
 ۳۶۴  
 - بلایا و مصائب و بیماری ایشان ۱۵، ۴۳، ۱۱۰-  
 ۱۱۱، ۱۲۶، ۱۵۱، ۱۵۳، ۳۴۸، ۳۸۲، ۴۴۷-۴۴۸  
 - دعا برای یاران که خانه و آشیانه طلبند و طلب  
 فضل الهی برای احبا ۲۰، ۳۲۲، ۳۵۱، ۴۱۹  
 - دین و فرض ایشان ۴۰۱  
 - سفر به اروپا و امریکا ۵۸، ۳۵۸، ۳۸۶  
 - کثرت مشاغل و متاعب ۴۳، ۲۷۹  
 - فرصت کم برای جواب نامه ها ۱۳۴، ۳۱۱-  
 ۳۱۲، ۳۲۵، ۳۴۴-۳۴۵، ۳۷۶، ۳۸۴  
 - لوح به اعزاز اجبای کلیمی نژاد ۹۸-۹۹، ۱۲۸  
 - مدعی مقام نبوده و نیستم ۲۹۲  
 - محبت ایشان به یاران ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۹۳  
 - مناجات برای ایران و ایرانیان ۳۳۴  
 - مناجات برای حسن خاتمه ۳۴۴، ۳۸۵  
 - مناجات برای مبلغین ۴۳۹  
 - مناجات برای هدایت مردم ۳۶۲  
 - مناجات تضرع و ابتهاج برای خود و یاران ۴۷،  
 ۶۳، ۱۳۹، ۲۵۲، ۳۶۸، ۲۹۱، ۲۹۴، ۳۰۴، ۳۳۹-۳۴۰  
 ۳۴۳، ۳۶۲، ۳۹۳، ۴۱۰
- مناجات راضی به قضای الهی ۳۸۴  
 - مناجات طلب شفا ۱۹  
 - طلب غفران و عفو ۳۳۱، ۳۳۷  
 - نامه ی ایشان (احتمالاً به حرم مبارک منیره  
 خانم) ۲۹۹  
 - نطق مبارک در مجامع اروپا و امریکا ۲۴۶-  
 ۲۴۷  
 عبدالحمین روحانی (از احبا) ۱۱  
 عبدالحمید سلطان ۷۴، ۷۶  
 عدل الهی ۱۸۰  
 عروة الوثقی (تمسک) ۳۲-۳۶، ۱۲۵، ۱۷۰، ۱۸۴،  
 ۲۷۱  
 عزیز، حضرت (مسئله ی) ۲۰۳  
 عزیزالله و آقا میرزا (از احبا) ۱۲  
 عشق (معنی کلمه ی آن) ۳۴۴  
 عصمت اتیان سلف ۳۶۶-۳۶۷  
 عکرمه پسر ابی جهل ۲۵۸  
 علم یقین عین یقین حق یقین ۱۹۹-۲۰۰، ۲۱۸  
 علم هیئت ۳۱۱  
 عنایات و موهبت الهی ۹۵، ۳۲۳، ۳۳۳، ۳۹۰، ۴۱۱  
 ۴۱۸  
 عنذلیت جناب ۵۹  
 عهد الست ۴۲۲  
 عهد و میثاق الهی ۳۲-۳۵، ۴۵-۴۶، ۵۴، ۶۴، ۸۶  
 ۸۸، ۱۰۳، ۱۵۵، ۱۷۱-۱۷۲، ۱۸۳، ۱۹۴، ۲۶۴، ۲۶۹  
 ، ۲۸۵، ۲۸۹، ۲۹۷، ۳۴۱، ۳۵۳، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۹۲  
 ۳۹۸، ۴۴۴  
 غ  
 غلام رضا امین امین جناب حاجی ۱۰۱

- غناء و هجر ۱۰۲، ۷۸
- کتاب بیان ۱۰۷
- کتاب عهد ۲۹۷
- کتاب منهاج الشیاطین (ردیه بر امر) ۱۳۳-۱۳۲
- کرات و کواکب نامتاهیه ۳۴۵-۳۴۶
- کل شیء (معنی آن) ۳۴۲
- کلمات مکونه (تلاوت آن) ۳۰۳
- کلمه الله حضرت موسی ۲۱۳-۲۱۷، ۲۳۵، ۲۱۹
- کوشکک (قریه) ۱۰۱
- کف
- گریه و مویه در فرقت جمال ابهی ۱۵۶-۱۵۷
- ل
- لیال عشر (مقصود از آن) ۴۳۱-۴۳۲
- م
- متاع نفیس لایق خدا است ۵۱
- مجالس تدریس (تبلیغ) ۲۳۷
- محبت (مرااتب اربعه) ۸۱
- محبت و الفت احیا به یکدیگر ۴۰
- محکمات و مشابهات ۴۸
- محمد حضرت ۳۴۹
- (بلائیای ایشان) ۲۴۹-۲۵۰
- اثبات حضرت رسول (توسط بهائیان کلیمی
- نژاد شرق) ۹۴
- محمد اصفهانی (کربلائی میرزا از احبا) ۱۱
- محمد جواد فرهاد آقا ۱۶۲
- محمد حسین اخوان (از احبا)
- محمد حسین آقا (از احبا) ۱۱
- محمد آقا (از اهل سنگسر) ۱۲
- ف
- فتح اهل بهاء (سلوک خدمت و عبودیت) ۳۵۷
- فتح یردو قسم است ۱۳۵
- فته و فساد معاندین (ن.ک. به ناقضین) ۳۳۸
- (ال) فجر، آیه ی قرآن (مقصود از) ۴۳۱-۴۳۲
- فدای سر و جان ۴۱۸
- فردریک اول آلمان ۵۹
- فروع جناب (یا فروغی) ۴۴، ۱۲۹، ۱۸۰، ۱۸۱
- فضل جمال قدم ۱۶۷-۱۶۸، ۳۳۷، ۴۱۸
- فیض ایمان و ایقان ۶
- فیض حق صرف موهبت است ۷، ۴۱۶-۴۱۷، ۴۲۱
- فیض روح القدس الهی ۲۳۴
- ق
- قادیانی احمد خان ۱۶۵-۱۶۶
- قائم موعود (مسئله ی آن) ۳۴۳
- قبرس (جزیره) ۴۱۲
- قیود ابرار (صورت آن) ۴۳۹
- قرآن (تلاوت و تفسیر آن) ۱
- تلاوت و تفسیر آن باعث تبلیغ نیست ۲-۱
- قرن اعظم (خصائص آن) ۱۶۷-۱۶۸
- قضا و قدر (تسلیم به آن) ۲۹
- قناعت (محبوب است) ۱۷۹
- کس
- کأس مزاجها کافور ۴۱۷-۴۱۸
- کتاب اقدس (ناسخ کل زیر) ۵۴، ۷۴، ۱۰۷

- محمد شاه ۲۷۰  
 محمد عثمانی سلطان ۱۴۸  
 محمد شیرازی (از احبا) ۱۱  
 محمد علی ناقص (ن.ک.ک. به نقض)  
 محنت و مشقت در سیل احدیت ۱۱  
 مدارس امریه (طرز تعلیم و تربیت) ۳۲۷  
 مدارس دینیہ ۱۹۹  
 مدرکات انسانیہ و حقایق روحانیہ ۲۴۱  
 مدرسه ی وحدت بشر کاشان (بستن آن) ۱۴۸  
 مرتضی سروستانی آقا (شہید) ۶۴  
 مریض، توصیه به طیب برای مجالجہ ی مریض  
 ۴۰۱  
 مشرق الاذکار شیکاگو ۳۵۶  
 مشرق الاذکار عشق آباد ۱۸، ۴۲۳  
 مشرق الاذکار (بنای آن از اعظم اساس) ۱۳۱-  
 ۱۳۲  
 مشروطیت (اعلان آن) ۲۳۲  
 معتمد الحکماء ۶۱  
 معلم خانہ ی بنات و ذکور (مژده ی تأسیس) ۱۸  
 مفتی افتدی (محمد افتدی عبده صاحب دو  
 جریبہ ی مؤید و منار) ۹۲-۹۳  
 مخمخ السلطان جناب ۲۵۳  
 مقام فتای محض در ملکوت ابہی ۱۵۳  
 مقام محمود ۱۸۴-۱۸۵  
 ملائکہ (مقصود از) ۳۷۴  
 ملائکہ ی عذاب و ملائکہ رحمت (هر یک ۱۹  
 نفر) ۴۱۴  
 مناجات ۸۱، ۱۹۹  
 مناجات بعد از صعود جناب افغان ۲۱۱  
 منشادی جناب ۱۱۰  
 منوچہر خان محتمل الدولہ ۲۷۰  
 من یظہرہ اللہ ۲۸۶-۲۸۷  
 موالیہ ثلاثہ (معنی آن) ۲۳۵  
 مواہب الہیہ (ن.ک.ک. به عنایات) ۹-۱۰، ۳۶۱،  
 ۳۶۸  
 موسی حضرت (لکنت زبان ن.ک.ک. به کلیم اللہ) ۷  
 مہدی آباد (قریہ) ۱۰۰  
 مہدی آقا میرزا (از احبا) ۱۲  
 مہدی حکمت میرزا (مخالف امر) ۹۷  
 مہدی خان میرزا (مخالف امر) ۳۶۳-۳۶۴  
 میراث (کلمہ سه معنی دارد) ۲۹۷  
 میزان امر اللہ نظر به اعمال قبیحہ ی نفوس نیست ۲  
 ن  
 ناپلئون ۵۹  
 ناصرالدین شاه ۲۵۴  
 ناطقہ ی صالح (مقصود از) ۴۳۷  
 ناقضین (شبهات) ۴، ۱۶۳، ۱۷۰-۱۷۲، ۱۷۴، ۲۵۸،  
 ۲۹۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۸۱، ۴۰۶-۴۰۷، ۴۲۴، ۴۴۹  
 ناقضین سقوط نمایند (جزای اعمال) ۴۳۳-۴۳۴،  
 ۴۴۹  
 نجف آباد (احبا و شہدا) ۳۸۳-۳۸۴  
 نساء (حقوق و تساوی و وظایف ایشان) ۷۰-۷۱،  
 ۲۸۹-۲۹۱  
 نصرت به اخلاق رحمانی ۳۵۶  
 نعمت الہیہ (ن.ک.ک. به عنایات الہیہ) ۴۳۹  
 نفس امامہ ۱۵۵  
 نقض عهد  
 - محور آثار آن ۱۷۳  
 - محمدعلی مرکز آن ۲۹۷-۲۹۸

یاران دولت آباد ۷۲

یاران سروستان ۷۲

یحیی آقا سید (شهید از سیرجان) ۱۶۴

یحیائی ها (طایفه ی آنها) ۲۳۳

یحیی ازل (۲۷۱، ۲۸۷، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۵۱، ۴۱۲) -

۴۱۳

- حال و احوال و فرزندان او ۴۱۳

یختص برحمته من یشاء ۸- ۱۱

ید بیضاء ۲۱۳- ۲۳۰

یعقوب آقا میرزا (از احبا) ۱۲

یگانگی مابین احبا ۴۰

یموتی ها (قضیه ی آنها) ۱۶۵

یوم موعود که قیامت کبری است ۴۲۲

یونس حضرت (تفسیر سوره) ۲۲۳

یهودای اسخریوطی ۳

و

ویا (استیلائی مرض) ۲۸۰، ۲۸۲-۲۸۳

وجه (عددش ۱۴ می باشد) ۲۷۰

هـ

هائ هویت ۱۱۶

هدایت (مقصود از) ۴۴۶

هدایت الهیه از فضل است نه عدل ۲۶۹

هفت نفر از اصحاب که در زنجیرند (نام آنها)

۱۳۷

هندوستان ۳۰۰، ۳۸۷، ۴۴۷

ی

یاجرج و مأجرج ۲۰۷-۲۰۹



©Bahá'í-Verlag GmbH, D-65719 Hofheim  
[www.bahai-verlag.de](http://www.bahai-verlag.de)  
2005-161  
ISBN: 3-87037-988-X  
(431-901)

**MUNTAKHABÁTÍ AZ  
MAKÁTÍB-I  
ḤADĪRAT-I 'ABDU'L-BAHÁ**

**VOLUME 6**

**BAHAI-VERLAG**